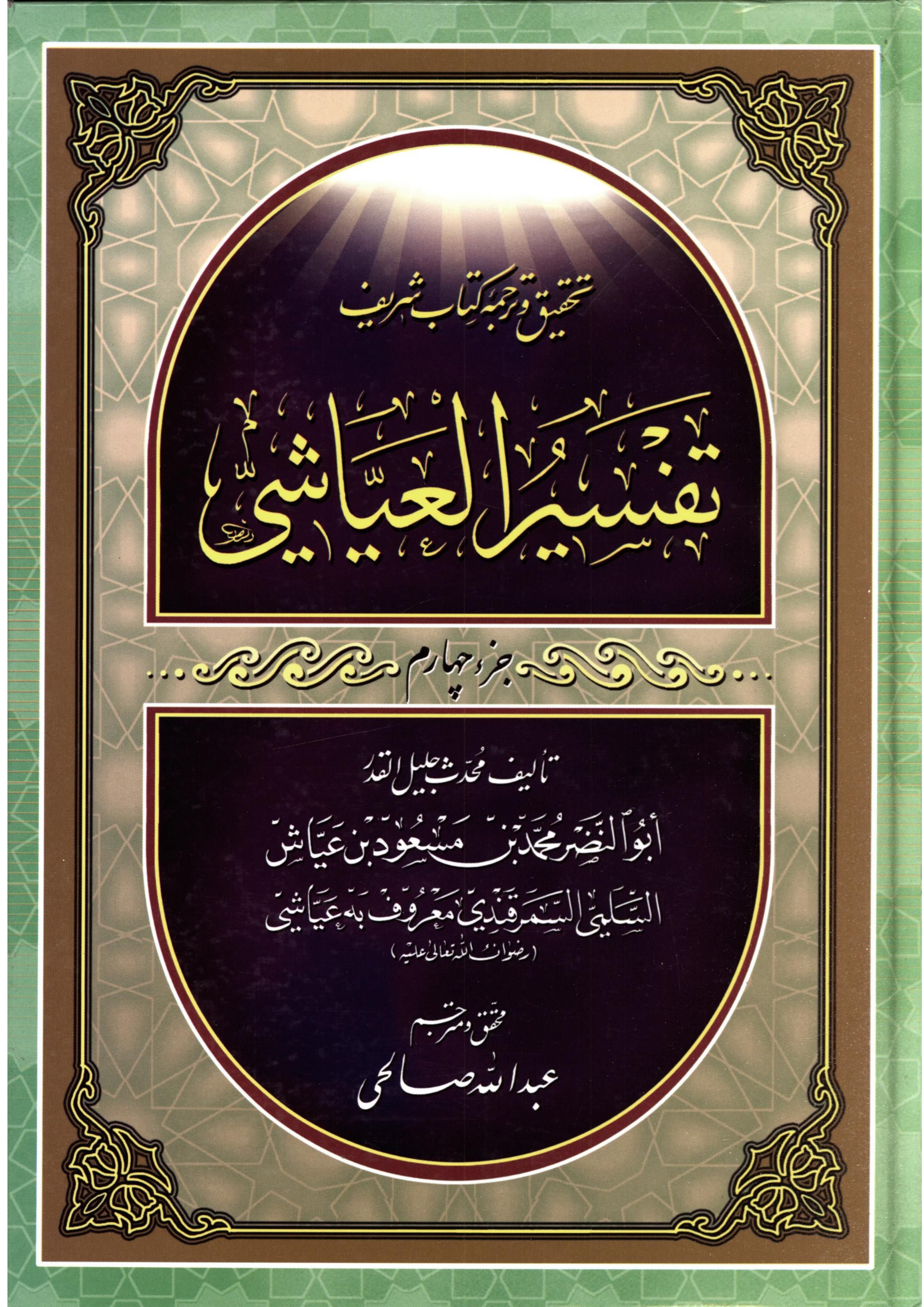

تحقیق و ترجمہ کتاب شریف
تفسیر العیاشی
جزء چہارم
تالیف محدث جلیل القدر
أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش
السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی
(رضوان اللہ تعالی علیہ)
محقق ومترجم
عبد اللہ صالحی


بسم الله الرحمن الرحيم

تحقیق و ترجمہ کتاب شریف

# تفسیر العیاشی

تالیف محدث جلیل القدر


أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش
السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی
(رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)


جزء چہارم


محقق و مترجم
عبد اللہ صالحی

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک ج ۴ : ۹ - ۵۸۳ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۷۶۴ - ۷۸۳ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲




قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

# تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبدالله صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده * تیراژ : ۱۵۰۰ جلد * تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول * شابک ج ۴ : ۹ - ۵۸۳ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

# سورة المباركة

[١١]

# ﴿ هود ﴾

# بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



**١٦٧٨ / [ ١ ] - عن ابن سنان، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**من قرأ سورة «هود» في كلّ جمعة بعثه اللّه يوم القيمة في زمرة [المؤمنين] والنبيّين، وحوسب حساباً يسيراً، ولم يعرف له خطيئة عملها يوم القيمة.**(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/٩٢ ذيل ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٧٣/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٦ ح ٦٥٤٠.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة هود) بإسناده عن فروة بن الآجري، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤١٠/٧ ح ٩٧١٦، والبحار: ٢٩٣/٧ ح ٨، و٢٧٨/٩٢ ح ١، والبرهان: ٧٣/٤ ح ١، المصباح للكفعمي: ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون)، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء اللّه تعالى).

# به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از ابن سنان، از جابر روایت کرده است:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر کس سورهٔ «هود» را در هر جمعه بخواند، خداوند متعال در روز قیامت در گروه مؤمنین و پیامبران محشورش می‌نماید و حسابرسی آسانی خواهد داشت و در آن روز گناهی بر او دیده نخواهد شد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُواْ مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿ ٥ ﴾ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ ﴿ ٦ ﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَـٰئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِنۢ بَعْدِ ٱلْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿ ٧ ﴾

**١٦٧٩ / [٢] - عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**أخبرني جابر بن عبد الله: إنّ المشركين كانوا إذا مرّوا برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم طأطأ أحدهم رأسه وظهره هكذا وغطّى رأسه بثوبه حتّى لا يراه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فأنزل الله تعالى: ﴿ أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ ﴾ -إلى: - ﴿ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴾.** (١)

---

١). عنه مجمع البيان: ٢١٦/٥، وبحار الأنوار: ١٠٣/٩، و٢٣٨/١٨ ح ٨١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٤ ح ٨.

تفسير القمّي: ٣٢١/١ مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ٦٨/٢٢ ح ١٥، و٩٤/٣٦ ح ٢٦، الكافي: ١٤٤/٨ ح ١١٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٣٩/١٨ ذيل ح ٨١ أشار إليه، والبرهان: ٧٥/٤ ح ٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٢١٤/٣ (فصل في حسّاده صلى الله عليه وآله وسلم)، عن موسى بن جعفر عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٠٩/٣٦ ضمن ح ٥٨.

**به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان**

**فرمایش خداوند متعال: آگاه باش که آن‌ها (یعنی منافقین) صورت بر می‌گردانند تا راز دل خویش را پنهان دارند، حال آن‌که بدان هنگامی که جامه‌های خود بر سر و صورت می‌کشند، خدا (رازها و اسرار) آشکار و درونشان را می‌داند؛ زیرا او به راز دل‌ها (و اسرار) آگاه است (۵) و هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست، مگر آن‌که روزی او بر عهدهٔ خداوند است و او موضع و جایگاهش را می‌داند؛ زیرا همه در کتاب مبین آمده است (٦) و او همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر روی آب بود، تا بیازماید کدام یک از شما در عمل نیکوتر است و اگر بگویی که شما بعد از مرگ زنده می‌شوید، کافران گویند: این جز جادویی آشکار نیست. (۷)**

۲) - از سدیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جابر بن عبدالله (انصاری) برای من تعریف کرد:

هنگامی که مشرکین به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخورد (و عبور) می‌کردند، سر (و صورت) خود را پایین می‌انداختند و پشت خود را به حضرت می‌کردند و (چه بسا) سر (و صورت) خود را با پیراهن خود می‌پوشانیدند تا مبادا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌ها را ببینند. پس خداوند متعال این آیه (شریفه) را: «**آگاه باش که این افراد (سر و صورت خود را بر می‌گردانند تا) راز دل خویش را پنهان دارند**» - تا پایان - «**و آنچه که آشکار می‌کنند**» نازل نمود.

**١٦٨٠ / [٣] - عن محمّد بن فضيل، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رجل من أهل البادية فقال: يا رسول اللّه! إنّ لي بنين وبنات، وإخوة وأخوات، وبني بنين وبني بنات وبني إخوة وبني أخوات، والمعيشة علينا خفيفة، فإن رأيت يا رسول اللّه! أن تدعو اللّه أن يوسّع علينا.**

**قال: وبكى، فرقّ له المسلمون.**

**فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ ﴾، من كفّل بهذه الأفواه المضمونة على اللّه رزقها صبّ اللّه عليها الرزق صبّاً كالماء المنهمر(١)، إن قليل فقليلاً، وإن كثير فكثيراً.**

**قال: ثمّ دعا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأمّن له المسلمون.**

**قال: قال أبو جعفر عليه السلام: فحدّثني من رأى الرجل في زمن عمر فسأله عن حاله؟ فقال: من أحسن من خوّله حلالاً وأكثرهم مالاً؟(٢)**

**١٦٨١ / [٤] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**إنّ اللّه خلق الخير يوم الأحد وما كان ليخلق الشرّ قبل الخير، وخلق يوم الأحد والإثنين الأرضين وخلق يوم الثلاثاء أقواتها، وخلق يوم الأربعاء السماوات، وخلق يوم الخميس أقواتها والجمعة؛ وذلك في قوله تعالى: ﴿ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ﴾، فلذلك أمسكت اليهود يوم السبت.(٣)**

---

١). الهَمْر: صبّ الدمع والماء والمطر. لسان العرب: ٥/ ٢٦٦ (همر). وفي مجمع البحرين: ٥١٩/٣ (همر): قوله تعالى: «بماء منهمر» ـ القمر ١١/٥٤ ـ أي كثير سريع الانصباب.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١/١٠٠ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القران: ٧٦/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٣٥/٢ ح ٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٥٧ ذيل ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٧٦/٤ ح ١.

الكافي: ١٤٥/٨ ح١١٧ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٩/٥٧ ح ٣٠، والبرهان: ٧٦/٤ ذيل ح ١.

۳) - از محمد بن فُضَیل، به نقل از جابر، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مردی بیابان نشین نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! من دارای پسران و دخترهایی و نیز برادران و خواهرانی هستم، همچنین نوادگان پسری و دختری و برادر زاده و خواهر زاده‌هایی دارم، که نمی‌توانم معاش آن‌ها را تأمین کنم، ای رسول خدا! اگر صلاح می‌دانی به درگاه خداوند دعایی کن تا بر ما توسعه‌ای عطا نماید و سپس شروع به گریستن کرد و مسلمین دل‌شان به حال او سوخت.

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«و هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست، مگر آن‌که روزی او بر عهدهٔ خداوند است و او موضع (و موقعیّت زندگی) و مکانش (محل مرگ و دفن او) را می‌داند؛ زیرا همه آن در کتاب مبین آمده است»**.

سپس افزود: کسی که متکفّل این افرادی - که خداوند ضامن روزی آنان شده - بشود، خداوند روزی‌اش را بر او ارزانی می‌دارد و آن را برایش همانند باران شدید سرازیر می‌نماید، اگر کم و مختصر کمک کردید، خداوند مختصر می‌فرستد و اگر زیاد بود او هم زیاد می‌فرستد.

پس از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دعا نمود و مسلمانان آمین گفتند. امام باقر علیه‌السلام افزود: کسی که آن مرد (بیابان نشین) را می‌شناخت برایم نقل کرد: در زمان (حکومت) عمر او را دیدم و از وضعیّت او سؤال کردم؟ گفت: چه کسی می‌تواند بهتر باشد از کسی که دنبال (روزی) حلال است و اموال بسیاری خواهد داشت؟

۴) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند خوبی‌ها را در روز یک‌شنبه آفرید و پیش از آن‌که خوبی را بیافریند، شرّی نیافریده بود و روز یک‌شنبه و دوشنبه زمین را آفرید، روز سه‌شنبه خوراک و نوشیدنی موجودات را آفرید، روز چهارشنبه آسمان‌ها را آفرید و روز پنج‌شنبه و جمعه اقوات (خوراک و نوشیدنی) آن‌ها را آفرید؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده است»** و بر همین اساس یهود روز شنبه از کار و تلاش خودداری می‌کنند.

**١٦٨٢ / [٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**
**كان اللّه تبارك وتعالى كما وصف نفسه: ﴿ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ ﴾ والماء على الهواء، والهواء لا يجري.(١)**

**١٦٨٣ / [٦] - قال محمّد بن عمران العجلي:**
**قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أيّ شيء كان موضع البيت حيث كان الماء في قول اللّه: ﴿ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ ﴾ ؟**
**قال: كانت مهاة بيضاء، يعني درّة.(٢)**

## قوله تعالى: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُۥٓ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨﴾

**١٦٨٤ / [٧] - عن أبان بن أبي مسافر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾، يعني عدّة كعدّة بدر، ﴿ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُۥٓ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ ﴾، قال: العذاب.(٣)**

**١٦٨٥ / [٨] - عن عبد الأعلى الحلبي، قال:**
**قال أبو جعفر عليه السلام: أصحاب القائم عليه السلام الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً، هم واللّه! الأمّة المعدودة التي قال اللّه في كتابه: ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾، قال: يجمعون له في ساعة واحدة قزعاً كقزع الخريف.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ذيل ح ٧٥، والبرهان في تفسير القران: ٧٩/٤ ح ٧.
تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في الحديث ٩١ من سورة «آل عمران».

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القران: ٧٩/٤ ح ٨.
الكافي: ١٨٨/٤ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٢٤٢/٢ ح ٢٣٠١، وسائل الشيعة: ٢٣٩/١٣ ح ١٧٦٤١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٤٢، والبرهان: ٨١/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٤١/٢ ح ٢٥.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٨١/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٤١/٢ ح ٢٦.
الكافي: ٣١٣/٨ ح ٤٨٧ بإسناده عن أبي خالد، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٨٨/٥٢ ح ٢٦.

۵) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: تعریف و توصیف خداوند تبارک و تعالی آن‌چنانی که خود بیان نموده است (این‌گونه می‌باشد که): **«و عرش او روی آب قرار داشت»** و آب روی هوا می‌باشد و هوا جریان ندارد (و بدون حرکت است).

۶) - همچنین با سند خود از محمد بن عمران عِجلی روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: موقعی که همه جا را آب فرا گرفته بود؛ همچنان‌که خداوند متعال فرموده است: **«و عرش او روی آب قرار داشت»**، خانه (کعبه) کجا قرار داشت؟

فرمود: مَهات (دُرّ) سفیدی بوده است.

**فرمایش خداوند متعال: و اگر چندگاهی عذابشان را به تأخیر بیفکنیم، می‌پرسند: چه چیز مانع آن شده است؟ آگاه باشید که چون عذابشان فرا رسد، از آنان بازگردانده نخواهد شد و آن‌چه را که مسخره‌اش می‌کردند آنان را در بر خواهد گرفت. (۸)**

۷) - از ابان بن ابی مسافر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و اگر عذاب را از آن‌ها تأخیر بیندازیم تا زمانی معیّن و شمارش شده»**، فرمود: یعنی به تعداد افراد جنگ بدر یعنی زمانی مثل زمان جنگ بدر، و در تفسیر این آیه: **«حتماً خواهند گفت: (خداوند) آن را محبوس و نگهداری نکرده، آگاه باشند روزی را که عذاب بر آن‌ها وارد می‌شود و از آن‌ها روی گردان نخواهد بود»**، فرمود: منظور عذاب است.

۸) - از عبدالاعلیٰ حلَبی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اصحاب (حضرت) قائم (آل محمد علیهم‌السلام) - عجّل اللّه فرجه الشریف - سیصد و سیزده نفر خواهند بود، به خدا سوگند! ایشان همان امّت معدوده و شمارش شده خواهند بود که خداوند در کتاب خود فرموده:

**«و اگر عذاب را از آن‌ها تأخیر بیندازیم تا آمدن افراد معیّن و شمارش شده»**، که برای حضرت در یک ساعت جمع می‌شوند، همانند ابرهای پاییزی که در یک لحظه به هم متصل و متراکم می‌گردند.

١٦٨٦ / [ ٩ ] - عن الحسين، عن الخرّاز [الخزّاز]، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾، قال: هو القائم وأصحابه.(١)

قوله تعالى: فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدْرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ أَوْ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٌ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ ﴿ ١٢ ﴾ ـ إلى ـ مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ كَٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْأَصَمِّ وَٱلْبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿ ٢٤ ﴾

١٦٨٧ / [ ١٠ ] - عن جابر بن أرقم، عن أخيه زيد بن أرقم، قال:

إنّ جبرئيل الروح الأمين نزل على رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم بولاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام عشيّة عرفة، فضاق بذلك رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم مخافة تكذيب أهل الإفك والنفاق، فدعا قوماً أنا فيهم، فاستشارهم في ذلك ليقوم به في الموسم، فلم ندر ما نقول له، وبكى صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، فقال له جبرئيل: ما لك يا محمّد! أجزعت من أمر اللّه؟

فقال: كلّا يا جبرئيل! ولكن قد علم ربّي ما لقيت من قريش إذ لم يقرّوا لي بالرسالة حتّى أمرني بجهادهم، وأهبط إليّ جنوداً من السماء فنصروني، فكيف يقرّون لعليّ من بعدي؟ فانصرف عنه جبرئيل، فنزل عليه: ﴿ فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدْرُكَ ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٨١/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٤١/٢ ح ٢٧.

تقدّم الحديث مع تخريجاته في المجلّد الأوّل من باب ٥ ـ الآيات المؤوّلة بقيام القائم عليه السلام ـ

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٨٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٤٣/٢ ح ٣١.

شواهد التنزيل: ٣٥٦/١ ح ٣٦٨ - تقدّم الحديث أيضاً مع بقيّة تخريجاته في سورة «البراءة» ـ الحديث ٨٩

۹) - از حسین، به نقل از خَرّاز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**و اگر عذاب را از آنها تأخیر بیندازیم تا آمدن قوم معیّن و شمارش شده**»، منظور حضرت قائم (آل محمد علیهم‌السلام) - عجّل اللّه فرجه الشریف - و اصحاب آن حضرت می‌باشند.

**فرمایش خداوند متعال: (ای رسول ما) مبادا برخی از آیـاتی راکـه (در مـورد کافران) بر تو وحی نمودیم، تبلیغ ننمایی و به سبب‌گفتار آ ن‌هاکه‌گویند: چنانچه گنجی بر او وارد می‌گشت و یا فرشته‌ای (از آسمان) همراهش می‌بود، دلتنگ و افسرده‌گردی، تنها وظیفهٔ تو هدایت و راهنمایی است و خداوند بر هر چیزی (و جریانی) وکیل و حاکم می‌باشد (۱۲) ـ تا ـ مثَل این دوگروه مثَل‌کور وکر، بینا و شنواست، آیا این دو به مثَل با هم برابرند؟ پس چرا پند نمی‌گیرید؟ (۲۴)**

۱۰) - از جابر بن ارقم، به نقل از برادرش زید بن ارقم روایت کرده است، که گفت:

روح الامـین جـبرئیل بـر رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هـمراه بـا ولایت عـلی بـن ابی طالب علیه‌السلام، در شب عرفه نازل شد، ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خاطر ترس از تکذیب مخالفین و منافقین، دل‌تنگ گردید، سپس از عدّه‌ای که من هم در بـین آن‌ها بودم دعوت نمود و در این مورد با آنان مشورت نمود تا در موسم (حجّ) آن را اعلام نماید و ما ندانستیم که چه جوابی به او بدهیم و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به گریه افتاد، جبرئیل به حضرت گفت: تو را چه می‌شود ای محمّد؟ آیا از دستور خـدا ناراحت و غمگین هستی؟ فرمود: هرگز - ای جبرئیل! - ولی پروردگارم می‌داند که من از قریش چه (مصیبت‌ها و سختی‌هایی را) متحمّل شده‌ام، تا جایی که اقرار به رسالت من نکردند و خداوند به من دستور داد تا با آن‌ها جهاد و مبارزه نمایم و لشکریانی از آسمان به سوی من فرستاد تا مرا یاری و حمایت کنند، پس این افراد چگونه بعد از من، برای علی اقرار (به ولایت و امامت) می‌کنند؟! پس جبرئیل علیه‌السلام از نزد او بازگشت و (این آیـه را): «**پس چه بسا برخی از آن‌چه راکه بر تو وحی می‌شود ترک می‌نمایی و سینه‌ات به وسیلهٔ آن تنگ می‌گردد**»، نازل نمود.

١٦٨٨ / [١١] - عن عمّار بن سويد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في هذه الآية: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدْرُكَ﴾ - إلى قوله: - ﴿أَوْ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌ﴾.

قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا نزل غديراً، قال لعليّ عليه السلام: إنّي سألت ربّي أن يوالي بيني وبينك ففعل، وسألت ربّي أن يواخي بيني وبينك ففعل، وسألت ربّي أن يجعلك وصيّي ففعل.

فقال رجلان من قريش: والله! لصاع من تمر في شنّ بالٍ أحبّ إلينا فيما سأل محمّد ربّه، فهلّا سأله ملكاً يعضده على عدوّه، أو كنزاً يستعين به على فاقته؟ والله! ما دعاه إلى حقّ أو باطل إلّا أجابه له.

فأنزل الله عليه: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ﴾ - إلى آخر الآية -.

قال: ودعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لأمير المؤمنين عليه السلام في آخر صلاته - رافعاً بها صوته، يُسمع الناس - يقول: اللّهمّ هب لعليّ المودّة في صدور المؤمنين، والهيبة والعظمة في صدور المنافقين، فأنزل الله: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ وُدًّا * فَإِنَّمَا يَسَّرْنَٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ ٱلْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِۦ قَوْمًا لُّدًّا﴾(1) بني أميّة.

فقال رمع: والله! لصاع من تمر في شنّ بالٍ أحبّ إليّ ممّا سأل محمّد ربّه، أفلا سأله ملكاً يعضده أو كنزاً يستظهر به على فاقته؟

فأنزل الله فيه عشر آيات من هود - أوّلها: - ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ﴾ - إلى - ﴿أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ﴾ ولاية عليّ عليه السلام، ﴿قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِۦ مُفْتَرَيَٰتٍ﴾ - إلى - ﴿فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ﴾، في ولاية عليّ عليه السلام، ﴿فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾؟ لعليّ ولايته، ﴿مَن كَانَ

(1). سورة مريم: ١٩/٩٦ - ٩٧.

۱۱) - از عمّار بن سُوید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ این آیه: «**پس چه بسا برخی از آن‌چه راکه بر تو وحی می‌شود ترک می‌نمایی و سینه‌ات به وسیلهٔ آن تنگ می‌گردد**» - تا پایان آیه: - «**یا با او فرشته‌ای بیاید**»، می‌فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سرزمین «غدیر» آمد به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی! من از پروردگار خویش خواستم که بین من و تو موالات برقرار نماید پس او انجام داد، از پروردگارم خواستم تا میان من و تو برادری ایجاد کند پس خواسته‌ام را برآورده نمود، از او خواستم که تو را وصیّ و جانشین من قرار دهد و او چنین کرد.

پس دو نفر از قریش گفتند: به خدا سوگند! یک صاع خرما در یک مَشک پوسیده نزد ما دوست داشتنی‌تر می‌باشد از آن‌چه که محمد از خدای خود خواسته است؛ چرا او از خداوند فرشته‌ای را درخواست نکرد تا او را بر دشمنانش یاری دهد و یا گنجی را نخواسته تا از این بینوایی و تهی‌دستی نجات یابد؟! به خدا سوگند! هرگز برای او - بر حق و یا باطل - دعایی به درگاه خدا نکرده، مگر آن‌که خدا دعایش را مستجاب کرده است. پس خداوند این آیه را: «**پس چه بسا برخی از آن‌چه راکه بر تو وحی می‌شود ترک می‌نمایی و سینه‌ات به وسیلهٔ آن تنگ می‌گردد**» - تا آخر آیه - بر آن حضرت نازل نمود.

(و امام صادق علیه‌السلام افزود:) و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از نمازش با صدای بلند - که همه صدایش را می‌شنیدند - برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام دعا می‌کرد: خداوندا! در دل‌های مؤمنین مودّت علی را ایجاد گردان و هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقین ایجاد فرما، پس خداوند (این آیه را): «**همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، بزودی خدای رحمان برای ایشان مودّت ایجاد می‌نماید * پس همانا ما آن را بر زبان تو آسان نمودیم تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی و گروه دیگری راکه عنود و کینه‌توز هستند، انذار نمایی**»، نازل نمود، که منظور بنی اُمیّه می‌باشند. پس عمر اظهار داشت: به خدا سوگند! یک صاع (۳کیلو) خرما در یک مشک پوسیده نزد ما دوست داشتنی‌تر می‌باشد از آن‌چه محمد از خدایش خواسته است؛ پس چرا او از خداوند فرشته‌ای را درخواست نکرد تا او را یاری دهد و یا گنجی را نخواسته تا از این بینوایی و تهی‌دستی نجاتش دهد؟!

**يُرِيدُ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا ﴾، يعني فلاناً وفلاناً، ﴿ نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَـٰلَهُمْ فِيهَا ﴾، ﴿ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ ﴾ ؟ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، ﴿ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ ﴾، أمير المؤمنين عليه السلام، ﴿ وَ مِن قَبْلِهِۦ كِتَـٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً ﴾.**

**قال: كان ولاية عليّ عليه السلام في كتاب موسى، ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَ من يَكْفُرْ بِهِۦ مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَٱلنَّارُ مَوْعِدُهُۥ فَلَا تَكُ فِى مِرْيَةٍ مِّنْهُ ﴾ في ولاية عليّ عليه السلام، ﴿ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَ يَقُولُ ٱلْأَشْهَـٰدُ ﴾، هم الأئمّة عليهم السلام، ﴿ هَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾.(١)**

**١٦٨٩ / [١٢] - عن بُريد بن معاوية العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: الذي على بيّنة من ربّه، رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، والذي تلاه من بعده والشاهد منه، أمير المؤمنين عليه السلام، ثمّ أوصياؤه واحد بعد واحد.(٢)**

---

١). عنه مجمع البيان: ٢٢١/٥ أورد صدره، والمناقب لابن شهرآشوب: ٣٣/٢ و٣٤٢ قطعتان منه، وبحار الأنوار: ٣٥٣/٣٥ ح ٢ قطعة منه، و١٠٠/٣٦ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٨٤/٤ ح ٤ و٨٩ ح ٣ و٩٧ ح ١ قطعتان منه، و٤٨٤/٥ ح ٣ قطعة منه فيهما، نور الثقلين: ٣٤٣/٢ ح ٣٢، و٣٦٣/٣ ح ١٦٣ قطعة منه.

كتاب سليم بن قيس: ٨١٤ (الحديث السادس والثلاثون) بتفصيل، عنه البحار: ٣١٤/٣٨ ح ١٨، الكافي: ٣٧٨/٨ ح ٥٧٢ - إلى قوله: صدرك، إلى آخر الآية -، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣١، والبحار: ١٤٧/٣٦ ح ١١٩، الأمالي للمفيد: ٢٧٩ ح ٥ (المجلس الثالث والثلاثون) بإسناده عن عمّار بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الأمالي للطوسي: ١٠٧ ح ١٦٤ (المجلس الرابع)، عنه البحار: ٧٢/٤٠ ح ١٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٤/٤ ح ٣، المناقب لابن شهرآشوب: ٤٤٧/١، عنه البحار: ٧٢/٤٠ ذيل ح ١٠٩ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٨/٣٥ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٩٢/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٤٦/٢ ح ٤٢.

تفسير فرات الكوفي: ١٨٨ ح ٢٤٠ بتفاوت، ونحوه شواهد التنزيل: ٣٦٥/١ ح ٣٨٢ بإسناده عن ابن عبّاس، نهج الحقّ: ١٩٥ (فصل في آية الشاهد) باختصار.

پس خداوند متعال در این باره دَه آیه از سورهٔ «هود» را (بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) نازل نمود، که اول آن‌ها: **«پس مبادا برخی از چیزهایی راکه بر تو وحی کرده‌ایم رها کنی»** – تا – **«یا آنکه گویند: آن را از پیش خود می‌بافد و افترا می‌بندد»**، در رابطه با ولایت امام علی علیه السلام می‌باشد. (ای محمد!) **«بگو: پس اگر راست می‌گویید، جز خدا هر که راکه می‌توانید به یاری طلب کنید و ده سوره مانند آن را به هم بافته و بیاورید * پس اگر شما را اجابت نکردند»**، همچنین در رابطه با ولایت امام علی علیه السلام مـی‌باشد. **«پس بدانید که قرآن به علم خداوند نازل شده و هیچ خدایی جز او نیست، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟»**، که این نیز پیرامون ولایت امام علی علیه السلام می‌باشد.

**«آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند»**، منظور فلان و فـلانی هستند، **«همهٔ مزد کردارشان را در این جهان به آنان عطا می‌کنیم»**. **«پس آیا آن شخص که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد»**؟ منظور رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم است، **«و زبانش بدانِ گویا می‌باشد»**، منظور امیرالمؤمنین علیه السلام است، **«و پیش از این، کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده است»**، ولایت و امامت علی علیه السلام در کتاب حضرت موسی علیه السلام بیان شده است. **«ایشان به آن کتاب روشن ایمان می‌آورند و هر گروه دیگری که به او کافر شود، جایگاهش در آتش است، پس در آن شکّ و تردیدی نکن»**، که این نیز مربوط به ولایت امام علی علیه السلام می‌باشد، **«به درستی که آن حق است و از جانب پروردگارت آمده است»**، – تا آیه – **«و شاهدان گواهی خواهند داد»**، منظور از شاهدان، امامان (راستین) علیهم السلام هستند. **«بر این‌که اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ می‌بسته‌اند، لعنت خدا بر ستم‌کاران باد»** – تا آیه – **«آیا آن‌ها با هم یکسان و مساوی هستند پس آیا متذکّر نمی‌شوید؟»**.

۱۲) – از برید بن معاویه عِجْلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: آن کسی که از طرف خداوند متعال، بیّنه و برهان است، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌باشد و کسی که بعد از او شاهد و گواه (ایـن امّت) است، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد و سپس اوصیای بعد از او – یکی پس از دیگـری – خواهند بود.

**١٦٩٠ / [١٣] - عن جابر عن عبد اللّه بن يحيى، قال:**

**سمعت عليّاً عليه السلام وهو يقول: ما من رجل من قريش إلّا وقد أنزلت فيه آية أو آيتان من كتاب اللّه، فقال له رجل من القوم: فما نزل فيك يا أمير المؤمنين؟!**

**فقال عليه السلام: أما تقرأ الآية التي في الهود: ﴿ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ ﴾؟ محمّد صلى الله عليه وآله وسلم على بيّنة من ربّه، وأنا الشاهد.(١)**

**١٦٩١ / [١٤] - عن أبي عبيدة، قال:**

**سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَـٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ﴾ ؟**

**فقال: هم أربعة ملوك من قريش، يتبع بعضهم بعضاً.(٢)**

**١٦٩٢ / [١٥] - عن أبي أسامة، قال:**

**قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: إنّ عندنا رجلاً يسمّى كُلَيب، لا يجيء عنكم شيء إلّا قال: أنا أسلّم، فسمّيناه كُلَيب تسليم.**

**قال: فترحّم عليه، ثمّ قال: أتدرون ما التسليم؟ فسكتنا، فقال: هو - واللّه! - الإخبات، قول اللّه: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٨/٣٥ ح ٧، والبرهان: ٩٢/٤ح ٩، ونور الثقلين: ٣٤٦/٢ح ٤٤.

تفسير فرات الكوفي: ١٨٧ ح ٢٣٨ بإسناده عن زاذان قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ٣٩١/٣٥ ح ١١، وشواهد التنزيل: ٣٦٦/١ ٣٨٤، الأمالي للطوسي: ٣٧١ ح ٨٠٠ (المجلس ١٣)، عنه البحار: ٣٨٦/٣٥ح ٢، كشف اليقين: ٣٥٩ (المبحث الحادي والعشرون فيما ورد من عبّاد بن عبد اللّه الأسدي)، والبحار: ٣٨٨/٣٥ عن الحافظ أبو نُعيم بثلاثة طرق عن عبّاد بن عبد الله الأسدي، بتفاوت يسير.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٩٦/٤ ح ١، وفيه بعد قوله تعالى، هكذا: قال: أي يطلبون لسبيل اللّه زيغاً عن الاستقامة، يحرّفونه بالتأويل ويصفونها بالانحراف عن الحقّ والصواب.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٩٨/٤ح ٤.

بصائر الدرجات: ٥٢٥ ح ٢٨ (باب ـ ٢٠ في التسليم لآل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن زيد الشحّام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٣/٢ح ٨٠، رجال الكشّي (اختيار معرفه الرجال): ٣٣٩ ح ٦٢٧ بتفاوت يسير في كليهما.

۱۳) - از جابر بن عبدالله بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هیچ مردی از قریش نیست؛ مگر آن‌که یک آیه، یا دو آیه از کتاب خداوند دربارهٔ او نازل شده است.

مردی در میان جمعیت گفت: ای امیرالمؤمنین علیه‌السلام! چه آیه‌ای در شأن خودت نازل شده است؟ فرمود: آیا آیه‌ای که در سورهٔ «هود» است را نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: **«پس آیا آن شخص که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و شاهدی کنارش قرار می‌گیرد»**؟ که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بیّنه از طرف پروردگارش می‌باشد و من همان شاهد هستم.

۱۴) - با سند خود از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و چه کسی ظالم‌تر از کسی می‌باشد که به خداوند نسبت دروغ می‌دهد؟ چنین افرادی بر پروردگارشان عرضه خواهند شد»** - تا - **«و از روی ظلم راه خدا را کج می‌کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور[1] آن‌ها چهار نفر از ملوک و بزرگان قریش بودند، که بعضی از بعضی دیگر تبعیت و پیروی می‌کردند.

۱۵) - از ابو اُسامه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: در نزد ما مردی است که نامش کُلَیب می‌باشد، او هر مطلبی که از شما به او می‌رسد، می‌گوید: من تسلیم هستم، از این رو، ما او را کُلَیب تسلیم نامیده‌ایم. حضرت برای او رحمت فرستاد و سپس فرمود: آیا می‌دانید منظور از تسلیم چیست؟

ما سکوت کردیم و حضرت فرمود: به خدا سوگند! تسلیم، تواضع و فروتنی (در برابر دستورات خداوند) است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و در برابر پروردگارشان کمال تواضع را دارند»**.

---

۱). ترجمه بر مبنای ظاهر عبارت متن موجود، انجام گرفته. ولی طبق پاورقی چنین است: آن‌ها (ثُبات و استقامت ندارند بلکه) راه خدا را منحرف می‌گردانند و با تأویل و توجیه، راه مستقیم خدا را از مسیر حق و صحیح به حالت واژگون جلوه داده و توصیف کنند.

قوله تعالى: وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِيَ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿ ٣٤ ﴾

١٦٩٣ / [١٦] - عن ابن أبي نصر البزنطي، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: قال اللّه في قوم نوح: ﴿ وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِيَ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ ﴾، قال: الأمر إلى اللّه، يهدي ويضلّ.(١)

١٦٩٤ / [١٧] - عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر، عن أبيه عليهما السلام، في قول اللّه: ﴿ وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِيَ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ ﴾، قال: نزلت في العبّاس.(٢)

قوله تعالى: وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿ ٣٦ ﴾ وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿ ٣٧ ﴾

١٦٩٥ / [١٨] - عن إسماعيل الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كانت شريعة نوح أن يعبد اللّه بالتوحيد والإخلاص وخلع الأنداد، وهي الفطرة التي فطر الناس عليها، وأخذ ميثاقه على نوح والنبيّين أن يعبدون اللّه ولا يشركون به شيئاً، وأمره بالصلاة والأمر والنهي والحرام والحلال، ولم يفرض عليه أحكام حدود ولا فرض مواريث.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٥ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٤٩/٢ح ٦٢.

قرب الإسناد: ١٥٧ (الجزء الثالث) ـ فيه: الأمر إلى اللّه يهدي من يشاء ـ، عنه البحار: ٥/٥ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٢٢ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٥٠/٢ ذيل ح ٦٣.

**فرمایش خداوند متعال: و اگر خدا خواسته باشد که گمراهتان سازد، پس اگر من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرزم سودی نخواهد کرد، او پروردگار شماست و همه شما به او باز می‌گردید. (۳۴)**

۱۶) - از ابن ابی نصر بزنطی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند به عنوان حکایت از قول حضرت نوح علیه السلام، در مورد قومش فرموده است: «**و اگر خدا خواسته باشد که شما را گمراه سازد، پس اگر من بخواهم شما را نصیحت کنم، نصیحت من سودی نخواهد داشت**»، مقصود این است که همه امور به دست خداوند است، اگر بخواهد (در نتیجه کردار و گفتار) هدایت می‌نماید و گرنه گمراه می‌کند.

۱۷) - از ابو الطُّفیل روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش (امام سجّاد) علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: «**و اگر خدا خواسته باشد که شما را گمراه سازد، پس اگر من بخواهم شما را نصیحت کنم، برای شما سودی ندارد**»، فرمود: دربارهٔ عباس (عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است.

**فرمایش خداوند متعال: و (خداوند) به نوح وحی نمود که از قوم تو جز آن گروهی که ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد پس از کردار آنان اندوهگین نباش (۳٦) و کشتی را زیر نظر و الهام ما بساز و دربارهٔ (بخشش) این ستمکاران با من سخن مگوی، که قطعاً همه غرق خواهند شد. (۳۷)**

۱۸) - از اسماعیل جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: شریعت (و دین) نوح علیه السلام چنین بود که باید خدا را به یگانگی و از روی اخلاص پرستش نمایند و از پرستش اَشباه و مثال‌هایی که برای او ساخته‌اند، دست بردارند و این همان فطرت و سرشتی بوده است که مردم بر آن آفریده شده‌اند و خداوند از نوح و دیگر پیامبران علیهم السلام پیمان گرفته بود که خدای تبارک و تعالی را بپرستند و چیزی را شریک او نگردانند؛ و نیز دستور داده بود که اقامه نماز و اجرای امر (به معروف) و نهی (از منکر) و رعایت حلال و حرام را انجام دهند، ولی احکام حدود و ارث را بر او مقرّر نکرده بود.

فهذه شريعته، فلبث فيهم ألف سنة إلّا خمسين عاماً، يدعوهم سرّاً وعلانية، فلمّا أبوا وعتوا قال: ربّ! إنّي مغلوب فانتصر.

فأوحى اللّه: ﴿ أَنَّهُۥ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴾، فلذلك قال نوح: ﴿ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴾[١] وأوحى اللّه إليه: ﴿ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ ﴾[٢].[٣]

١٦٩٦/[١٩] - عن المفضّل بن عمر، قال: كنت مع أبي عبد اللّه عليه السلام بالكوفة أيّام قدم على أبي العبّاس، فلمّا انتهينا إلى الكُناسة، فنظر عن يساره ثمّ قال: يا مفضّل! هاهنا صلب عمّي زيد رحمه اللّه، ثمّ مضى حتّى أتى طاق الزيّاتين - وهو آخر السرّاجين - فنزل، فقال لي: انزل، فإنّ هذا الموضع كان مسجد الكوفة الأوّل الذي خطّه آدم عليه السلام، وأنا أكره أن أدخله راكباً، فقلت له: فمن غيّره عن خطّته؟

فقال: أمّا أوّل ذلك فالطوفان في زمن نوح، ثمّ غيّره بعدُ أصحاب كسرى والنعمان بن منذر، ثمّ غيّره زياد بن أبي سفيان، فقلت له: جعلت فداك! وكانت الكوفة ومسجدها في زمن نوح؟

فقال: نعم، يا مفضّل!، وكان منزل نوح وقومه في قرية على متن الفرات ممّا يلي غربيّ الكوفة.

قال: وكان نوح عليه السلام رجلاً نجّاراً، فأرسله اللّه وانتجبه، ونوح أوّل من عمل سفينة تجري على ظهر الماء، وإنّ نوحاً لبث في قومه ألف سنة إلّا خمسين عاماً يدعوهم إلى الهدى، فيمرّون به ويسخرون منه.

---

١. سورة نوح: ٢٧/٧١.

٢. سورة المؤمنون: ٢٧/٢٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/١١ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القران: ١١١/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٣٤٨/٢ح ٥٦.

الكافي: ٢٨٢/٨ ح ٤٢٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٨١ ح ٦٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٢٣/١١ ح ٣٥.

پس شریعت او همین بود. و او در میان آن مردم، پنجاه سال از هزار سال کمتر (۹۵۰ سال) توقّف کرد و در این مدّت به صورت مخفیانه و آشکارا مردم را به خدا پرستی دعوت می‌کرد و چون آنان سرباز زدند و سرکشی کردند، گفت: پروردگارا! من (در مأموریت خود) مغلوب شده‌ام، پس مرا یاری کن.

پس خدای عزّ و جلّ به او وحی فرستاد: **«از قوم تو به غیر از همان‌هایی که ایمان آورده‌اند، دیگر کسی ایمان نمی‌آورد و تو از اعمالی که انجام می‌دهند اندوهگین مباش»** و بر همین اساس بود که نوح اظهار داشت: **«و این افراد جز بدکار کفران‌گر تولید نکنند»** و خدای عزّ و جلّ به او وحی فرستاد: **«کشتی را بساز»**.

۱۹) - از مفضّل بن عمر روایت شده است، که گفت:

در موقعی که امام صادق علیه السلام برای دیدار ابو العباس (سفّاح) به کوفه آمد من نیز همراه حضرت بودم، پس چون به محلهٔ کُناسه رسیدیم به سمت چپ نگاهی نمود سپس فرمود: ای مفضّل! در همین‌جا بود که عمویم زید - رحمت خداوند بر او باد - را به دار آویختند، سپس به راه خود ادامه داد تا به طاق زیت فروشان - که آخر بازار چراغ سازان بود - رسید و از مرکب خود پیاده شد و به من فرمود: پایین بیا، این‌جا مکان اولیه مسجد کوفه است که آدم علیه السلام نقشه و طرح آن را ریخت و من دوست نمی‌دارم که سواره وارد آن شوم.

من عرض کردم: پس چه کسی آن نقشه و طرح را به هم زد؟

فرمود: نخستَ در زمان طوفان حضرت نوح علیه السلام انجام گرفت.

سپس توسّط اصحاب کسری (پادشاه ایران) و نعمان بن منذر (پادشاه حیره - شهری است در پنج کیلومتری کوفه -) تغییر داده شد و بعد از آن‌ها توسط زیاد بن ابی سفیان تغییر داده شد. عرض کردم: فدای شما گردم! مگر کوفه و مسجد کوفه در زمان حضرت نوح علیه السلام بوده است؟

فرمود: بله، ای مفضّل! و خانهٔ نوح و قوم او در قریه‌ای در کنار فرات بوده و آن قریه در سمت غرب کوفه قرار داشته است. و افزود: نوح علیه السلام مردی نجّار بود و خدای عزّ و جلّ او را به پیغمبری برگزید و او نخستین کسی بود که کشتی ساخت تا بر روی آب راه رود و او نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود به سر برد و در این مدت آن‌ها را (به سوی سعادت و خوشبختی) هدایت می‌کرد، ولی آن‌ها بر او مرور می‌کردند و مسخره‌اش می‌نمودند،

فلمّا رأى ذلك منهم دعا عليهم، فقال: ﴿ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ دَيَّارًا ﴾ -إلى قوله: - ﴿ إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴾[١]، قال: فأوحى اللّه إليه: يا نوح! ﴿ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ ﴾[٢] وأوسعها وعجّل عملها ﴿ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا ﴾ فعمل نوح سفينته في مسجد الكوفة بيده يأتي بالخشب من بُعد حتّى فرغ منها.

قال مفضّل: ثمّ انقطع حديث أبي عبد اللّه عليه السلام عند ذلك - عند زوال الشمس -، فقام فصلّى الظهر ثمّ العصر، ثمّ انصرف من المسجد، فالتفت عن يساره، وأشار بيده إلى موضع دار الداريّين، وهو في موضع دار ابن حكيم، وذلك فرات اليوم، فقال لي: يا مفضّل! هاهنا نصبت أصنام قوم نوح، يغوث ويعوق ونسراً، ثمّ مضى حتّى ركب دابّته، فقلت له: جعلت فداك! في كم عمل نوح عليه السلام سفينته حتّى فرغ منها؟

قال: في الدورين، فقلت: وكم الدوران؟

قال: ثمانون سنة، قلت: فإنّ العامّة تقول: عملها في خمس مائة عام؟

قال: فقال: كلاّ، كيف؟! واللّه يقول: ﴿ وَوَحْيِنَا ﴾.[٣]

١٦٩٧ / [٢٠] - عن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، قال:

كانت السفينة طولها أربعين في أربعين سمكها، وكانت مطبقة بطبق، وكان معه خرزتان تضيء إحداهما بالنهار ضوء الشمس، وتضيء إحداهما بالليل ضوء القمر، وكانوا يعرفون وقت الصلاة، وكان عظام آدم عليه السلام معه في السفينة، فلمّا خرج من السفينة صيّر قبره تحت المنارة التي مسجد منى.[٤]

---

١. سورة نوح: ٧١/٢٦ - ٢٧.

٢. سورة المؤمنون: ٢٣/٢٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٣٣١ح ٥٤، و١٠٠/٣٨٥ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٤/١١١ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢/٣٤٩ح ٥٧ و٣٥٤ح ٧٤ قطعتان منه، ومستدرك الوسائل: ٣/٣٩٩ح ٣٨٧٦.

الكافي: ٨/٢٧٩ ح ٤٢١، عنه وسائل الشيعة: ٥/٢٥٥ح ٦٤٧٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١/٣٣٣ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القران: ٤/١١٢ ح ٢٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٧٩(الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

پس چون از آن‌ها چنان حرکاتی را دید، بر آن‌ها نفرین کرد و گفت: **«پروردگارا! روی زمین از کافران اثری باقی مگذار * به درستی که اگر رهایشان کنی، بندگان تو را گمراه می‌کنند و به غیر از فاجر و کافر تولید نمی‌کنند»**.

پس خدای عزّ و جلّ به نوح وحی فرستاد: **«کشتی را بساز»** و آن را وسیع قرار بده و **«آن را زیر نظر ما و با وحی ما بساز»** و در ساختن آن شتاب کن.

پس نوح به دست خود در مسجد کوفه، کشتی را ساخت و چوب آن را از راه‌های دور دستی می‌آورد تا از ساختن آن فارغ شد.

مفضّل گوید: سپس در این موقع که زوال خورشید (ظهر) شده بود فرمایش امام صادق علیه‌السلام قطع شد و او برخاست، نماز ظهر و عصر را خواند و سپس از مسجد بیرون آمد و به سمت چپ خود متوجه شد و با دست خود به محل خانه داریّین اشاره نمود - که آن مکان جای خانهٔ ابن حکیم بود که امروزه مجرای آب فرات است - و به من فرمود: ای مفضّل! در این‌جا بُت‌های قوم نوح، به نام‌های: یغوث و یعوق و نسر، نصب شده بود. سپس پیش رفت تا به حیوان خود رسید و بر آن سوار شد پس به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! حضرت نوح علیه‌السلام کشتی خود را در چه مدّتی ساخت تا از آن فارغ شد؟ فرمود: در دو دَور انجام گرفت. گفتم: و دو دَور چه قدر بوده است؟ فرمود: هشتاد سال بوده است.

عرض کردم: عامّه (اهل سنّت) می‌گویند: در مدّت پانصد سال آن را ساخته است؟!

فرمود: هرگز (چنین نبوده است)، چگونه (چنین بوده باشد)؟! با این‌که خداوند می‌فرماید: «(و کشتی را) به فرمان و وحی ما (بساز).»

۲۰) - از عیسی بن عبداللّه علوی، به نقل از پدرش روایت کرده، که گفت:

درازی (و گستردگی و) ارتفاع کشتی چهل ذراع در چهل ذراع بوده است و دارای چند طبقه بود و آن کشتی دارای دو مهره (و یا گوهر) بود که یکی در روز (با نور خورشید) و دیگری در شب (به وسیله نور ماه) روشنایی می‌دادند و آن‌ها وقت نماز را به همین وسیله می‌شناختند.

و استخوان‌های جسد حضرت آدم علیه‌السلام در کشتی همراه نوح علیه‌السلام بود پس موقعی که او از کشتی خارج شد، آن‌ها را در زیر منارهٔ مسجد مِنی دفن نمود.

قوله تعالى: حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلْنَا ٱحْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾

١٦٩٨ / [٢١] - عن المفضّل، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أرأيت قول الله: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ﴾، ما هذا التنّور؟ وأين كان موضعه؟ وكيف كان؟

فقال: كان التنّور حيث وصفت لك، فقلت: فكان بدو خروج الماء من ذلك التنّور؟

فقال: نعم، إنّ الله أحبّ أن يرى قوم نوح الآية، ثمّ إنّ الله بعدُ أرسل عليهم مطراً يفيض فيضاً، وفاض الفرات فيضاً أيضاً، والعيون كلهنّ عليها، فغرقهم الله وأنجى نوحاً عليه السلام ومن معه في السفينة.

فقلت له: فكم لبث نوح ومن معه في السفينة حتّى نضب الماء وخرجوا منها؟

فقال: لبثوا فيها سبعة أيّام ولياليها، وطافت بالبيت ثمّ استوت على الجودي وهو فرات الكوفة، فقلت له: إنّ مسجد الكوفة لقديم؟

فقال: نعم، وهو مصلّى الأنبياء، ولقد صلّى فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيث انطلق به جبرئيل عليه السلام على البراق، فلمّا انتهى به إلى دار السلام - وهو ظهر الكوفة وهو يريد بيت المَقدس -، قال له: يا محمّد! هذا مسجد أبيك آدم عليه السلام ومصلّى الأنبياء، فانزل فصلّ فيه، فنزل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فصلّى، ثمّ انطلق به إلى البيت المَقدس، فصلّى، ثمّ إنّ جبرئيل عرج به إلى السماء.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/١١ ح ٥٦، و٣٨٤/١٨ ح ٨٧ قطعة منه، و٣٨٦/١٠٠ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ١١٢/٤ ح ٢٢.

الكافي: ٢٧٩/٨ ضمن ح ٤٢١، عنه البحار: ٣١٢/١٨ ح ٢٥.

**فرمایش خداوند متعال: تا این‌که فرمان ما فرارسید و تنور جوشش نمود، گفتیم: از هر نر و ماده‌ای دو تا و نیز خاندان خود را در کشتی قرار بده ـ مگر آن کسی را که حکم ما در باره‌ا ش از پیش صادر شده باشد (که نابود شدنی است) ـ و آن عدّه‌ای که ایمان آورده بودند و همراهان نوح ایمان نیاوردند مگر افراد اندکی. (۴۰)**

۲۱) - از مفضّل روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام (در ضمن فرمایشاتی از حضرت و سؤال و جواب‌ها)، عرض کردم: نظر شما در مورد فرمایش خداوند: «**تا هنگامی که امر ما آمد و (آب) تنور فوران کرد**» چیست؟ این تنور چه چیزی بود؟ و در کجا قرار داشت؟ و با چه کیفیتی بود؟ فرمود: تنور همان‌گونه بود که برایت توضیح دادم.(۱)

عرض کردم: آیا شروع خروج آب، از آن تنور انجام گرفته است؟

فرمود: بله، خداوند دوست داشت که قوم حضرت را آیت و نشانه‌ای قرار دهد و خداوند بعد از آن (جوشش آب از تنور) باران شدیدی را از آسمان نازل نمود و نیز آب (رود) فرات و تمام چشمه‌ها طغیان کردند و خداوند (به این وسیله) آن‌ها را غرق نمود و نوح علیه‌السلام را با همراهانش در کشتی نجات داد.

عرض کردم: پس نوح علیه‌السلام و همراهانش در کشتی چه مدّتی ماندند تا آب فروکش کرد و آن‌ها از کشتی بیرون آمدند؟ فرمود: هفت شبانه روز در آن ماندگار شدند و کشتی اطراف خانه (کعبه) طواف کرد و سپس بر (کوه) جودی استقرار یافت - و آن فرات کوفه بوده است ـ پس به ایشان عرض کردم: آیا مسجد کوفه، مسجدی قدیمی است؟

فرمود: بله، آن‌جا محل عبادت پیامبران علیهم‌السلام بوده و زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به وسیله مَرکب سواری بُراق به معراج رفت، در آن‌جا نماز خواند، هنگامی که به دار السّلام رسید - که در پشت کوفه قرار داشت - و او قصد بیت المقدس را کرده بود، جبرئیل علیه‌السلام گفت: ای محمد! این‌جا مسجد پدرت آدم و جایگاه عبادت پیامبران می‌باشد، پس تو هم فرود آی و در آن نماز بخوان، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد و (در آن‌جا) نماز خواند، سپس با او به بیت المقدس رهسپار گردید و در آن‌جا هم نماز خواند، بعد از آن جبرئیل حضرت را به آسمان بالا برد.

---

۱. احتمالاً این حدیث، قطعه‌ای از حدیث ۷ است که به نقل از کلینی گذشت.

**١٦٩٩ / [ ٢٢ ] - عن الحسن بن عليّ، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: جاءت امرأة نوح إليه وهو يعمل السفينة، فقالت له: إنّ التنّور قد خرج منه ماء، فقام إليه مسرعاً حتّى جعل الطبق عليه فختمه بخاتمه، فقام الماء فلمّا فرغ نوح من السفينة جاء إلى خاتمه ففضّه وكشف الطبق، ففار الماء.(١)**

**١٧٠٠ / [ ٢٣ ] - أبو عبيدة الحذّاء، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: مسجد كوفان فيه فار التنّور، ونُجرت السفينة، وهو سرّة بابل، ومجمع الأنبياء.(٢)**

**١٧٠١ / [ ٢٤ ] - عن سلمان الفارسي، عن أمير المؤمنين عليه السلام في حديث له في فضل مسجد الكوفة: فيه نجر نوح سفينته، وفيه فار التنّور، وبه كان بيت نوح عليه السلام ومسجده.**

**وفي زاوية اليمنى [زاوية اليمين] فارت التنّور، يعني في مسجد الكوفة.(٣)**

**١٧٠٢ / [ ٢٥ ] - عن الأعمش، رفعه إلى عليّ عليه السلام في قوله: ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ ﴾، قال: أما والله! ما هو تنّور الخبز، ثمّ أومأ بيده إلى الشمس، فقال: طلوعها.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/٣٣٥ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القران: ٤/١١٣ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٢/٣٥٦ح ٨٣

الكافي: ٨/٢٨١ح ٤٢٢ بإسناده عن أبي رزين الأسدي، عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت، و٢٨٢ ح ٤٢٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٨٢ح ٦٨ نحو الكافي الأوّل، عنه البحار: ١١/٣٢٤ح ٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/٣٣٥ح ٥٨، و١٠٠/٣٨٧ح ٨، والبرهان: ٤/١١٣ ح ٢٨.

الكافي: ٣/٤٩٣ ح ٩ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣/٢٥٢ ح ١١، عنهما وسائل الشيعة: ٥/٢٥١ح ٦٤٦٧، والبحار: ١١/٥٨ح ٦٠، و١٠٠/٣٨٩ح ١٣، روضة الواعظين: ٢/٤١٠ (الكوفة).

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٣٣٥ ح ٥٩ بحذف الذيل، و١٠٠/٣٨٧ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٤/١١٣ ح ٢٩، ونور الثقلين: ٢/٣٤٩ح ٥٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١/٣٣٥ح ٦٠، والبرهان في تفسير القران: ٤/١١٣ ح ٣٠، ونور الثقلين: ٢/٣٥٦ح ٨٢ وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٧٩ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

۲۲) - از حسن بن علی، به نقل از بعضی از اصحاب خود، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همسر نوح علیه‌السلام - در حالی که او مشغول ساختن کشتی بود - نزد او آمد و گفت: آب از تنور بیرون می‌آید، پس سریع برخاست و طبقی را روی آن نهاد و بر آن مُهرش را زد و آب ایستاد.

و پس از آن‌که او از ساختن کشتی فارغ شد، به سوی مهرش آمد و سپس آن را گشود و طبق را برداشت و آب فوران کرد.

۲۳) - از ابو عُبیده حَذّاء روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: تنوری که (آب) در آن فوران کرد، در مسجد کوفه بود و در همان مسجد، کشتی نجّاری (و ساخته) شد و آن مسجد در وسط شهر بابل بود و محلّ تجمّع پیامبران بوده است.

۲۴) - از سلمان فارسی روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام - در ضمن حدیثی پیرامون فضائل مسجد کوفه - فرمود: نجّاری کشتی در مسجد کوفه انجام شد، تنور در آن فوران کرد، خانه نوح علیه‌السلام و محل عبادت او در آن بود و در گوشه سمت راست آن، (آب) تنور فوران کرد، یعنی در مسجد کوفه.

۲۵) - از اعمش، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند(متعال): **«تا زمانی که امر ما آمد و (آب) تنور فوران کرد»**، فرمود:

به خدا سوگند! آن تنور نان‌پزی نبوده است، سپس حضرت با دست (مبارک) خود اشاره به (سمت) خورشید نمود و فرمود: در هنگام طلوع آن (فوران) کرد.

١٧٠٣ / [٢٦] - عن إسماعيل بن جابر الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: صنعها في مائة سنة، ثمّ أمره أن يحمل فيها من كلّ زوجين اثنين - الأزواج الثمانية الحلال التي خرج بها آدم عليه السلام من الجنّة - لتكون معيشة لعقب نوح عليه السلام في الأرض، كما عاش عقب آدم، فإنّ الأرض تغرق وما فيها إلّا ما كان معه في السفينة.

قال: فحمل نوح في السفينة من الأزواج الثمانية التي قال الله: ﴿وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَـٰمِ ثَمَـٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ﴾[١]، ﴿مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ ... وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ﴾[٢].

فكان زوجين من الضأن: زوج يربّيها الناس ويقومون بأمرها، وزوج من الضأن التي تكون في الجبال الوحشيّة أحلّ لهم صيدها، ومن المعز اثنين: يكون زوج يربّيه الناس، وزوج من الظباء، سمّي الزوج الثاني ومن البقر اثنين: زوج يربّيه الناس، وزوج هو البقر الوحشي، ومن الإبل زوجين: وهي البخاتي والغراب وكلّ طير وحشي أو إنسي، ثمّ غرقت الأرض.[٣]

١٧٠٤ / [٢٧] - عن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّ نوحاً عليه السلام حمل الكلب في السفينة، ولم يحمل ولد الزنا.[٤]

---

١. سورة الزمر: ٦/٣٩.

٢. سورة الأنعام: ١٤٣/٦ - ١٤٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/١١ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٣/٤ ح ٣١، و٥٢٣/٦ ح ٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٧٩ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).
الكافي: ٢٨٣/٨ ح ٤٢٧ بإسناده عن عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٨/٦٤ ح ٣٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٨٢ ح ٦٧ قطعة منه، عنه البحار: ٣٢٤/١١ ح ٤٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١١ ح ٦٢، ووسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٧ ح ٣٣٩٩٢، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٣٥٨/٢ ح ٩٣.

۲۶) - از اسماعیل بن جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت نوح علیه‌السلام کشتی خود را در مدّت صد سال ساخت، آن‌گاه خداوند به او وحی کرد که از هر جفت دو تا سوار کشتی کند - و مراد از جفت‌های هشت‌گانه حلال، آن‌هایی هستند که همراه آدم از بهشت خارج شدند - تا معیشت زندگی و ارتزاق مردم در زمین پس از نوح به وسیله آن‌ها قرار گیرد، همچنان که مردم پس از آدم به وسیله آن‌ها معیشت و ارتزاق می‌کردند؛ زیرا که بنا شد تمام آن‌چه که در زمین می‌باشد، غرق شود، مگر آن‌چه که همراه نوح علیه‌السلام سوار کشتی شده باشند.

و همین جفت‌های هشت‌گاه را نوح علیه‌السلام سوار کشتی نمود، همان‌هایی که خداوند (در قرآن) فرموده: **«و (خداوند) برای شما هشت جفت از چهارپایان را نازل نمود»** و **«از گوسفند دو تا و از بز دو تا ... و از شتر دو تا و از گاو دو تا»**، که دو جفت از گوسفند، یک جفت اهلی که مردم پرورش می‌دهند و با آن‌ها امرار معاش می‌کنند و یک جفت وحشی که در کوه‌ها و بیابان‌ها پرورش می‌یابند و شکار آن‌ها (برای مردم) حلال است، همچنین از دو جفت بُز، یک جفت اهلی که مردم پرورش می‌دهند و یک جفت آهو (بُز کوهی) می‌باشد و از گاو هم دو جفت، یک جفت اهلی که مردم پرورش می‌دهند و یک جفت گاو وحشی می‌باشد و از شتر هم دو جفت بوده است که آن‌ها شتر بُختاتی (خراسانی) و شتر عربی بوده‌اند و از پرندگان نیز وحشی و اهلی بوده که بعد از آن هر چه در زمین بود غرق شد.

۲۷) - از ابراهیم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت نوح علیه‌السلام سگ را نیز در کشتی سوار نمود، ولی حرام‌زاده را سوار نکرد.

**١٧٠٥ / [٢٨] - عن عبيد اللّه [عبد اللّه] الحلبي، عنه عليه السلام، قال:**

**ينبغي لولد الزنا أن لا تجوز له شهادة، ولا يؤمّ بالناس، لم يحمله نوح عليه السلام في السفينة، وقد حمل فيها الكلب والخنزير.(١)**

**١٧٠٦ / [٢٩] - عن حُمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٌ﴾، قال: كانوا ثمانية.(٢)**

**قوله تعالى: وَهِيَ تَجۡرِي بِهِمۡ فِي مَوۡجٖ كَٱلۡجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ وَكَانَ فِي مَعۡزِلٖ يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٤٢﴾**

**١٧٠٧ / [٣٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ﴾، قال: إنّما في لغة طيّ: ابنه بنصب الألف، يعني ابن امرأته.(٣)**

**١٧٠٨ / [٣١] - عن موسى، عن العلاء بن سيّابة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ﴾، قال:**

**ليس بابنه إنّما هو ابن امرأته، وهو لغة طيّ يقولون لابن امرأته: ابنه، قال نوح:**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١١ ح ٦٣، و١٠٩/٨٨ ذيل ح ٨٠، و٣١٤/١٠٤ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٧ ح ٣٣٩٩١، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٣، ونور الثقلين: ٣٥٩/٢ ح ٩٤، ومستدرك الوسائل: ٤٦٥/٦ ح ٧٢٥٦ بتفاوت يسير، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨٠(الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١١ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨٠(الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

معاني الأخبار: ١٥١ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١١ فيه: بنصب الهاء، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٥، ونور الثقلين: ٣٦٣/٢ ح ١١٢.

۲۸) - از عبیدالله حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرمود: حقّ است که حرام‌زاده شهادتش پذیرفته نشود و امام جماعت نشود؛ (به درستی که) نوح علیه السلام حرام‌زاده را سوار کشتی نکرد، با این‌که سگ و خوک را سوار در آن نمود.

۲۹) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: و **«کسی به او ایمان نیاورد، مگر افراد اندکی»**، فرمود: آن‌ها هشت نفر بودند.

**فرمایش خداوند متعال: وکشتی، آنان را در میان امواجی همچون کوه‌ها، می‌برد و نوح پسرش راکه درگوشه‌ای ایستاده بود، ندا داد: ای پسرم! با ما سوار شو و با کافران مباش. (۴۲)**

۳۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و نوح پسرش را صدا کرد»**، فرمود: همانا این بنابر لغت و اصطلاحِ قبیله طَیّ می‌باشد که «ابنَه» را منصوب می‌خوانند، یعنی او پسر همسرش بوده است.

۳۱) - از موسی به نقل از علاء بن سیابه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و نوح پسرش را صدا کرد»**، فرمود: او پسرش نبود، بلکه پسر همسرش بود و این بنابر لغت و اصطلاح قبیلهٔ طَیّ می‌باشد که پسر همسر را هم، پسر مرد می‌گویند؛ و (دلیل آن، اظهاراتی است که) نوح علیه السلام گفت: **«پروردگارا! به تو پناه می‌برم - تا مگر به من رحم نکنی از خسارت دیدگان می‌گردم»**.

﴿ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ ﴾ -إلى - ﴿ مِّنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴾[١][٢].

**١٧٠٩/ [٣٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول نوح عليه السلام: ﴿ يَـٰبُنَيَّ ٱرْكَب مَّعَنَا ﴾، قال: ليس بابنه.**

**قال: قلت: إنّ نوحاً عليه السلام قال: يا بنيّ! قال: فإنّ نوحاً قال ذلك، وهو لا يعلم.[٣]**

**قوله تعالى: وَقِيلَ يَـٰٓأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ وَيَـٰسَمَآءُ أَقْلِعِى وَغِيضَ ٱلْمَآءُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ وَٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِىِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾**

**١٧١٠/ [٣٣] - عن إبراهيم بن أبي العلاء، عن غير واحد، عن أحدهما عليهما السلام، قال: لمّا قال الله: ﴿ يَـٰٓأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ وَيَـٰسَمَآءُ أَقْلِعِى ﴾، قالت الأرض: إنّما أمرت أن أبلع مائي أنا فقط، ولم أؤمر أن أبلع ماء السماء.**

**قال: فبلعت الأرض ماءها وبقي ماء السماء، فصُيّر بحراً حول الدنيا.[٤]**

---

١). سورة هود: ٤٧/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١١ ح ٦٦ فيه: عن موسى بن العلاء بن سيّابة، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٦، ونور الثقلين: ٣٦٣/٢ ح ١١٣ القطعة الأولى منه.

تفسير القمّي: ١ ٣٢٨، عنه البحار: ٣٣٧/١١ ح ٦٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨٠(الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه)، عنه عليه السلام بأسانيد متعدّدة.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١١ ح ٦٧، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٧، ونور الثقلين: ٣٦٣/٢ ح ١١٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١١ ح ٦٩، و٤٣/٦٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٨، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ ح ١٢٠.

تفسير القمّي: ٣٢٦/1 بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣١٢/١١ ح ٦، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٨٣ ح ٧٤ بإسناده عن إبراهيم بن أبي البلاد عن غير واحد، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٢٤/١١ ح ٣٩.

۳۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام دربارهٔ سخن حضرت نوح عليه السلام: **«ای پسرم! با ما سوار شو»**، فرمود: او پسرش نبود. (به حضرت) عرض کردم: نوح گفته است: ای پسرم! (پس چطور پسرش نبوده است)؟

فرمود: نوح این سخن را گفت، ولی (حقیقت) آن را نمی‌دانست.

**فرمایش خداوند متعال: وگفته شد: ای زمین! آب خود را فرو ببر و ای آسمان! از باریدن باز ایست، پس آب فروکش کرد وکار به پایان رسید وکشتی برکوه جودی قرارگرفت و ندا آمد: لعنت بر مردم ستمکار باد. (۴۴)**

۳۳) - از ابراهیم بن ابی علاء، به نقل از بسیاری از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) عليهما السلام فرمودند: زمانی که خداوند (تبارک وتعالی) خطاب نمود: **«ای زمین! آب‌ها را ببلع و ای آسمان از باریدن خودداری کن»**.

زمین اظهار داشت: من فقط مأمور شده‌ام که آب‌های خودم را فروکش کنم ولی مأمور نشده‌ام که آب‌های آسمان را هم ببلعم، پس زمین آب‌های خود را بلعید و آب‌های آسمان باقی ماند پس آن (دور زمین) به صورت دریا قرار گرفت.

**١٧١١ / [٣٤] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ يَـٰٓأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ ﴾، قال: نزلت بلغة الهند: اشربي.(١)**

**١٧١٢ / [٣٥] -وفي رواية عباد، عنه عليه السلام: ﴿ يَـٰٓأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ ﴾ حبشيّة.(٢)**

**١٧١٣ / [٣٦] - عن الحسن بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سمعت أبا جعفر عليه السلام يحدّث عطاء، قال:كان طول سفينة نوح ألف ذراع ومائتي ذراع، وعرضها ثمان مائة ذراع، وطولها في السماء، ثمانون ذراعاً وطافت بالبيت سبعاً، وسعت بين الصفا والمروة سبعة أشواط، ثمّ استوت على الجودي.(٣)**

**١٧١٤ / [٣٧] - عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:**

**استوت على الجودي، هو فرات الكوفة.(٤)**

**١٧١٥ / [٣٨] - عن أبي بصير، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:**

**يا أبا محمّد! إنّ الله أوحى إلى الجبال أنّي مهرق سفينة نوح على جبل منكنّ في الطوفان، فتطاولت وشمخت وتواضع جبل عندكم بالموصل يقال له: الجودي، فمرّت السفينة تدور في الطوفان على الجبال كلّها حتّى انتهت إلى الجودي، فوقعت عليه، فقال نوح عليه السلام: يا راتقي يا راتقي [بارات قني بارات قني]، قال: قلت له: جعلت فداك! أيّ شيء هذا الكلام؟ فقال: اللّهمّ أصلح، اللّهمّ أصلح.(٥)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/١١ ح ٧٠، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٩، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ح ١٢١ و١٢٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/١١ ذيل ح ٤٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ح ٤١.

تفسير القمّي: ٣٢٥/١ بإسناده عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣١٠/١١ح ٥، الكافي: ٢١٢/٤ ح ٢ بإسناده عن الحسن بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٤/١٣ ح ١٧٧٨١.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٢.

الكافي: ٢٧٩/٨ ضمن ح ٤٢١، وتقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في الحديث ٢١ من هذه السورة.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/١١ح ٧١، و١٣٤/٧٥ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٣، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ ح ١٢٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨٠ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه) بتفاوت يسير.

۳۴) - از عبد الرّحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«ای زمین! آب‌ها را ببلع»**، فرمود: این آیه به لغت هندی نازل شده و معنای آن، بیاشام است.

۳۵) - و در روایت عَبّاد آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرمود: **«ای زمین! آب‌ها را ببلع»** (این لغت) حبَشی است.

۳۶) - از حسن بن صالح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: از (پدرم) امام باقر علیه السلام شنیدم که (ضمن فرمایشاتی) به عطاء می‌فرمود: درازی کشتی نوح هزار و دویست ذراع (حدود شش‌صد متر) و پهنای آن هشت‌صد ذراع (حدود چهارصد متر) و ارتفاع آن دویست ذراع (حدود یک‌صد متر) بود، که در اطراف خانه کعبه هفت دور طواف کرد و سعی بین (کوه) صفا و مروه را نیز هفت دور انجام داد و سپس بر فراز جودی استقرار یافت.

۳۷) - از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از استقرار بر «جودیّ»، همان فرات کوفه است.

۳۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: ای ابامحمد! به درستی که خداوند به کوه‌ها وحی نمود: من کشتی نوح را - بعد از طوفان - بر یکی از شما قرار می‌دهم، پس کوه‌ها بر خود بالیدند و تکبّر کردند، ولی یک کوه در اطراف شما در (منطقه) موصل - که به آن جودیّ گفته شده - تواضع و فروتنی کرد.

پس کشتی مرور کرد و در طوفان روی تمام کوه‌ها دور زد تا به جودیّ رسید پس روی آن قرار گرفت.

سپس حضرت نوح علیه السلام به زبان سریانی گفت: «بارات قنی، بارات قنی».

عرض کردم: فدایت گردم! معنای این سخن چیست؟

فرمود: خدایا! اصلاح کن، خدایا! اصلاح کن.

**١٧١٦ / [٣٩] - عن أبي بصير، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، قال:**

**كان نوح عليه السلام في السفينة، فلبث فيها ما شاء اللّه، وكانت مأمورة فخلّى سبيلها نوح، فأوحى اللّه إلى الجبال: أنّي واضع سفينة عبدي نوح على جبل منكم، فتطاولت الجبال وشمخت غير الجودي - وهو جبل بالموصل -، فضرب جؤجؤ السفينة الجبل، فقال نوح عليه السلام عند ذلك: ربّ أتقن، وهو بالعربيّة: ربّ! أصلح.(١)**

**١٧١٧ / [٤٠] - وروى كثير النواء، عن أبي جعفر عليه السلام يقول:**

**سمع نوح عليه السلام صرير السفينة على الجودي فخاف عليها، فأخرج رأسه من كوّة كانت فيها، فرفع يده وأشار بإصبعه وهو يقول: ربعمان أتقن، تأويلها: ربّ! أحسن.(٢)**

**١٧١٨ / [٤١] - عن عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: لمّا ركب نوح عليه السلام في السفينة ﴿قِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/١١ ح ٧٢، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٤، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ ح ١٢٤، قصص الأنبياء للجزائري عليهم السلام ٨٠ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

الأمالي للصدوق: ٤٥٦ ح ٥ (المجلس السبعون) بإسناده عن الحسين بن خالد الصيرفي قال: قلت لأبي الحسن عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام بتفصيل، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٥٤/٢ ح ٢٠٦، والخصال: ٣٣٥/١ ح ٣٦ عن الحسين بن خالد قال: قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام، عنهم البحار: ٦٥/١١ ح ١، و٢٠٥/٩٣ ح ٢ وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٦٧ (الفصل الأوّل في مدّة عمره ووفاته عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١١ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٥، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ ح ١٢٥.

تهذيب الأحكام: ٣٠٦/٤ ح ١ بإسناده عن أبان بن عثمان قال: حدّثنا كثير بيّاع النوى قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام بتفصيل، ونحوه إقبال الأعمال: ٦٣٥ (فصل فيما نذكره من فضل أوّل يوم من رجب).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١١ ح ٧٥، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٦، ونور الثقلين: ٣٦٠/٢ ح ٩٨ و٣٦٧ ح ١٣٢.

۳۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: نوح علیه‌السلام در کشتی بود و تا زمانی که خداوند (تبارک و عالی) می‌خواست، در آن ماندگار بود و کشتی مأموریت داشت و نوح علیه‌السلام آن را آزاد گذاشت (که در هر مسیری خواست حرکت کند)، پس خداوند به کوه‌ها خطاب نمود: من کشتی بنده‌ام نوح را بر یکی از شما قرار می‌دهم، پس کوه‌ها بر خود بالیدند و تکبّر کردند.

ولی کوه جودی در موصل تواضع و فروتنی نمود.

پس کشتی مرور کرد و سینه آن، روی کوه (جودیّ) قرار گرفت.

سپس حضرت نوح علیه‌السلام در این هنگام گفت: «ربّ اتقن» و آن به عربی یعنی خدایا! اصلاح کن.

۴۰) - و از کثیر النواء روایت کرده است، که گفت:

امام محمدباقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که نوح علیه‌السلام صدای ناله کشتی را بر (کوه) جودیّ شنید، ترسید و سر خود را از سوراخی که در کنار آن بود بیرون کرد و دست خود را بلند نمود و با انگشت خود اشاره کرد و گفت: «ربّ! اتقن» که معنای آن این است: خدایا! احسان و نیکو گردان.

۴۱) - از عبدالحمید بن ابی دیلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

زمانی که نوح علیه‌السلام سوار کشتی گردید **«گفته شد: گروه ستمگران (از رحمت خداوند) دور باشند»**.

**قوله تعالى: قَالَ يَـٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَـٰلِحٍ فَلَا تَسْـَٔلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنِّىٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾**

**١٧١٩ / [٤٢] - عن الحسن بن عليّ الوشّاء، قال:**

**سمعت الرضا عليه السلام يقول: قال أبو عبد الله عليه السلام:**

**إنّ اللّه قال لنوح عليه السلام: ﴿إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾، لأنّه كان مخالفاً له، وجعل من اتّبعه من أهله.**

**قال: وسألني: كيف يقرءون هذه الآية في نوح؟**

**قلت: يقرؤها الناس على وجهين: إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ، وإِنَّهُ عَمِلَ غَيْرَ صَالِحٍ، فقال: كذبوا هو ابنه، ولكنّ اللّه نفاه عنه حين خالفه في دينه.(١)**

**قوله تعالى: إِنِّى تَوَكَّلْتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّى وَرَبِّكُم مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَآ إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾**

**١٧٢٠ / [٤٣] - عن أبي معمّر السعدي، قال:**

**قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام في قوله: ﴿إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾: يعني أنّه على حقّ يجزي بالإحسان إحساناً وبالسيّء سيّئاً، ويعفو عمّن يشاء ويغفر سبحانه وتعالى.(٢)**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١١٦/٤ ح ٤٧.

علل الشرائع: ٣٠/١ ح ١ (باب ـ ٢٥)، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٧٥/٢ ح ٣، عنهما البحار: ٣٢٠/١١ ح ٢٦، و٣٠٥/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧/٦ ح ١٣، و١١٢/٧١، والبرهان في تفسير القران: ١١٨/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٧٤/٢ ح ١٥٠ فيه: عن ابن معمّر.

**فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: ای نوح! او (یعنی پسرت) از خاندان تو نیست، او عملی ناصالح است. پس چیزی راکه بر آن علم و آگاهی نداری، از من درخواست نکن، من تو را بر حذر می‌دارم که از مردم نادان باشی. (۴۶)**

۴۲) - از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امام صادق عليه‌السلام فرموده است:

به درستی که خداوند متعال به نوح خطاب نمود: «**او از اهل و خانواده تو نیست**»؛ چون او مخالف (پدرش) بود، ولی کسانی که از او متابعت کردند از اهل او قرار گرفتند. و فرمود: این آیهٔ مربوط به نوح عليه‌السلام را، چگونه قرائت می‌کنند؟

عرض کردم: مردم آن را بر دو شکل قرائت می‌نمایند: «**به درستی که او عملی غیر صالح می‌باشد**»[1] و «**به درستی که او عملی ناشایست را مرتکب شده است**»[2]، بعد از آن فرمود: آن‌ها(اشتباه قرائت می‌کنند و) دروغ می‌گویند، چون او فرزندش بود، ولی خداوند او را از پدرش جدا کرد هنگامی که در دین با او مخالفت کرده بود.

**فرمایش خداوند متعال: (نوح اظهار نمود:) همانا من بر خدای یکتاکه پروردگار من و پروردگار شماست، توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آن‌که خداوند زمام اختیارش را در دست گرفته، به درستی که پروردگار من بر راه راست است. (۵۶)**

۴۳) - از ابو مَعْمَر سعدی روایت کرده است، که گفت:

امام علی بن ابی طالب عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**همانا پروردگار من بر راه راست است**»، فرمود: به درستی که خداوند (در تمام امور) بر حقّ است، در برابر عمل احسان و خوب، پاداش نیک می‌دهد و در برابر عمل زشت و خلاف، پاداش زشت و ناپسند می‌دهد، او می‌بخشد و هر که را بخواهد می‌آمرزد، او سبحان (از هر عیب و نقصی پاک و منزّه) و متعال (بزرگوار و باگذشت) است.

---

۱). در این قرائت سه احتمال داده می‌شود: منظور درخواست نوح عليه‌السلام عملی غیر صالح است، حضور پسرش در بین کافران عملی غیر صالح می‌باشد، خود وجود پسرش عملی غیر صالح است. مترجم.

۲). در این قرائت، منظور عملکرد پسر نوح عليه‌السلام است که مخالفت او عملی غیر صالح است. مترجم.

**١٧٢١ / [ ٤٤ ] - عن مفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّ عليّ بن الحسين عليهما السلام كان في مسجد الحرام جالساً، فقال له رجل من أهل الكوفة: قال عليّ عليه السلام: إنّ إخواننا بغوا علينا، فقال له عليّ بن الحسين عليهما السلام: يا أبا عبد الله! أما تقرأ كتاب الله: ﴿ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ﴾(١)؟ فأهلك الله عاداً وأنجى هوداً، ﴿ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَـٰلِحًا ﴾(٢) فأهلك الله ثموداً وأنجى صالحاً.(٣)**

**قوله تعالى: وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿ ٦٩ ﴾ - إلى - يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَآ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿ ٧٦ ﴾**

**١٧٢٢ / [ ٤٥ ] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**إنّ الله تبارك وتعالى لمّا قضى عذاب قوم لوط وقدّره، أحبّ أن يعوّض إبراهيم عليه السلام من عذاب قوم لوط بغلام عليم ليسلّي به مصابه بهلاك قوم لوط، قال: فبعث الله رسلاً إلى إبراهيم عليه السلام يبشّرونه بإسماعيل.**

**قال: فدخلوا عليه ليلاً ففزع منهم وخاف أن يكونوا سرّاقاً، فلمّا رأته الرسل فزعاً مذعوراً، قالوا: ﴿ سَلَـٰمًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ * قَالُواْ لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَـٰمٍ عَلِيمٍ ﴾(٤).**

**قال أبو جعفر عليه السلام: والغلام العليم هو إسماعيل بن هاجر، فقال إبراهيم عليه السلام للرسل: ﴿أَبَشَّرْتُمُونِى عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِىَ ٱلْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ * قَالُواْ بَشَّرْنَـٰكَ بِالْحَقِّ**

---

١). سورة هود: ١١/٥٠.

٢). سورة هود: ١١/٦١.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١١٨/٤ ح ١.

٤). سورة الحجر: ١٥/٥٢ - ٥٣.

۴۴) - از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: امام زین العابدین عليه‌السلام در مسجد الحرام نشسته بود، پس مردی از اهالی کوفه به حضرت عرض کرد: امام علی عليه‌السلام فرموده است: برادران ما بر ما ستم و تجاوز کردند (چرا آن‌ها را برادر می‌خواند؟).

امام زین العابدین عليه‌السلام به او فرمود: ای ابو عبد اللّه! آیا کتاب خداوند (قرآن) را نخوانده‌ای (که می‌فرماید): **«و برای قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم»**؟ پس خداوند (قوم) عاد را هلاک گردانید و هود را نجات داد، **«و برای قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم»**، پس خداوند (قوم) ثمود را هلاک کرد و صالح را نجات داد.

**فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق رسولان ما برای ابراهیم مژده آوردند و گفتند: سلام. گفت: سلام، پس لحظه‌ای بعد گوساله‌ای بریان شده را حاضر کرد (٦٩) ـ تا ـ ای ابراهیم! از این سخنان اعراض کن، همانا فرمان پروردگارت فرارسیده است و بر آن‌ها عذابی که هیچ برگشتی ندارد فرود خواهد آمد. (٧٦)**

۴۵) - از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: به درستی که وقتی خداوند تبارک و تعالی اراده نمود که قوم لوط را عذاب نماید و آن را مقدّر و معیّن نمود، دوست داشت که عوض آن به حضرت ابراهیم عليه‌السلام فرزندی حلیم و بردبار عطا نماید، تا برایش تسلّای خاطری به سبب عذاب قوم لوط عليه‌السلام باشد. بر همین اساس فرشتگانی را به عنوان رسالت نزد ابراهیم عليه‌السلام فرستاد که به او بشارت دهند: خداوند به زودی فرزندی به نام اسماعیل به او خواهد داد، پس هنگامی که فرشتگان شبانه بر او وارد شدند، ترسید و پنداشت که دزدان به خانه‌اش آمده‌اند، فرشتگان وقتی وحشت و ناراحتی او را دیدند، گفتند: **«سلام بر تو، (ابراهیم) گفت: ما از شما (که بی‌موقع بر ما داخل شدید) بیمناک هستیم * گفتند: نترس، ما رسولان پروردگارت هستیم، آمده‌ایم تو را به فرزندی دانا بشارت دهیم»**، امام باقر عليه‌السلام فرمود: و منظور از «غلام علیم»، حضرت اسماعیل فرزند هاجر است.

فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْقَـٰنِطِينَ ﴾[١].

قال إبراهيم عليه السلام للرسل: ﴿ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴾ بعد البشارة؟

﴿ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴾[٢] قوم لوط إنّهم كانوا قوماً فاسقين، لننذرهم عذاب ربّ العالمين.

قال أبو جعفر عليه السلام: قال إبراهيم عليه السلام: ﴿ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ ﴾[٣]، ﴿ قَدَّرْنَآ إِنَّهَا لَمِنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ ﴾[٤].

فلمّا عذّبهم الله أرسل الله إلى إبراهيم رسلاً يبشّرونه بإسحاق، ويعزّونه بهلاك قوم لوط.

وذلك قوله: ﴿ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ ﴾، ﴿ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴾، يعني زكيّاً مشويّاً نضيجاً ﴿ فَلَمَّا رَءَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لَا تَخَفْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ۞ وَٱمْرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: إنّما عنى سارة قائمة، فبشّروها بإسحاق ﴿ فَبَشَّرْنَـٰهَا بِإِسْحَـٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَـٰقَ يَعْقُوبَ ﴾، «فضحكت»، يعني فعجبت من قولهم.[٥]

---

١). سورة الحجر: ٥٤/١٥ - ٥٥.

٢). سورة الحجر: ٥٧/١٥ - ٥٨.

٣). سورة العنكبوت: ٣٢/٢٩.

٤). سورة الحجر: ٦٠/١٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/١٢ ذيل ح ١ أشار إليه، و١٧٠ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ١٢٨/٤ ح ١٠.

علل الشرائع: ٥٤٨/٢ ح ٤ (باب ـ ٣٤٠ علّة تحريم اللواط والسحق) بإسناده عن أبي بصير قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١١٨ (الباب الخامس في ذكر لوط وذي القرنين)، والبحار: ١٤٧/١٢ ح ١.

پس ابراهیم علیه‌السلام به فرشتگان و رسولان خداوند گفت: **«آیا مرا در این سنّ پیری، به فرزند بشارت می‌دهید؟! نشانه این بشارت چیست؟ * گفتند: ما تو را به حقّ بشارت داده‌ایم پس هرگز از لطف خدا ناامید مباش»**، ابراهیم علیه‌السلام به رسولان خدا فرمود: بعد از بشارتی که به من دادید، **«ای رسولان! برای چه بسوی من مبعوث شده‌اید؟»**، **«گفتند: ما به سوی گروهی مجرِم و تبه‌کار فرستاده شده‌ایم»**، که آن‌ها قوم لوط می‌باشند، آن‌ها افرادی فاسق هستند، ما آن‌ها را انذار و موعظه می‌کنیم و (نیز ایشان را از عذاب) پروردگار می‌ترسانیم.

امام باقر علیه‌السلام افزود: حضرت ابراهیم علیه‌السلام به فرشتگان اظهار داشت: **«در بین این قوم، لوط می‌باشد! فرشتگان گفتند: ما به کسی که در بین آن‌ها هست آگاه‌تریم، ما او و تمام اهل او را به غیر از همسرش، نجات خواهیم داد»**، **«ما مقدّرکرده‌ایم که او (همسر لوط) با زشت‌کاران هلاک شود»**.

پس موقعی که خداوند آن‌ها را عذاب نمود، فرشتگانی را نزد ابراهیم علیه‌السلام فرستاد تا او را به دنیا آمدن اسحاق بشارت دهند و نسبت به هلاکت قوم لوط تسلیت گویند و آن همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«و به راستی که رسولان ما برای ابراهیم مژده آوردند و گفتند: سلام، (ابراهیم در جواب) گفت: سلام»**، و آنان به حالت ناشناس وارد شده بودند، **«پس لحظه‌ای بعد گوساله بریان شده‌ای را آورد»**، منظور (از بریان) تزکیه و ذبح شده و کباب و پخته شده بود، **«پس چون دید که به آن دست دراز نمی‌کنند، آنان را ناخوش داشت و در دل خود از آنان بیمناک شد. گفتند: نترس، ما برای (هلاکت) قوم لوط فرستاده شده‌ایم * (و در همین بین) همسرش که ایستاده بود، خندید»**.

امام باقر علیه‌السلام افزود: منظور (همسرش) ساره بود که در حضور ایشان ایستاده بود، **«پس او را (به وسیله فرشته‌ها) به اسحاق و پس از اسحاق، به یعقوب بشارت دادیم»**، پس همسرش از گفتار و بشارت آنان، شگفت زده شد و خندید.

١٧٢٣ / [٤٦] - وفي رواية أبي عبد الله عليه السلام: ﴿فَضَحِكَتْ﴾، قال: حاضت فعجبت من قولهم، و ﴿قَالَتْ يَـٰوَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَـٰذَا بَعْلِى شَيْخًا إِنَّ هَـٰذَا لَشَىْءٌ عَجِيبٌ﴾ - إلى قوله: ـ ﴿حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾، فلمّا جاءت إبراهيم البشارة بإسحاق، فذهب عنه الروع وأقبل يناجي ربّه في قوم لوط ويسأله كشف البلاء عنهم، فقال الله: ﴿يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَآ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ﴾ عذابي بعد طلوع الشمس من يومك محتوماً ﴿غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾.(١)

١٧٢٤ / [٤٧] - أبي يزيد الحمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله بعث أربعة أملاك بإهلاك قوم لوط: جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وكرّوبيل، فمرّوا بإبراهيم عليه السلام وهم متعمّمون، فسلّموا عليه فلم يعرفهم، ورأى هيئة حسنة، فقال: لا يخدم هؤلاء إلّا أنا بنفسي، وكان صاحب أضياف، فشوى لهم عجلاً سميناً حتّى أنضجه ثمّ قرّبه إليهم.

فلمّا وضعه بين أيديهم، ورأى ﴿أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾(٢)، فلمّا رأى ذلك جبرئيل عليه السلام حسر العمامة عن وجهه، فعرفه إبراهيم فقال له: أنت هو؟ قال: نعم، ومرّت امرأته سارة ﴿فَبَشَّرْنَـٰهَا بِإِسْحَـٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَـٰقَ يَعْقُوبَ﴾(٣)، قالت ما قال الله وأجابوها بما في الكتاب.

فقال إبراهيم عليه السلام: فيما جئتم؟ قالوا: في هلاك قوم لوط، فقال لهم: إن كان فيها مائة من المؤمنين، أتهلكونهم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٤٩ ذيل ح ١ أشار إليه، و ١٧١ ذيل ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٤/١٢٨ ذيل ح ١٠.

علل الشرائع: ، عنه بحار الأنوار: ١٢/١٤٩ ذيل ح ١.

٢). سورة هود: ١١/٧٠.

٣). سورة هود: ١١/٧١.

۴۶) - و در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود:

منظور از «فَضَحِكَتْ» این است که خون حیض دید پس (از روی تعجّب) اظهار داشت: **«ای وای بر من! آیا من زایمان می‌کنم با این‌که پیرزن شده‌ام و این هم شوهرم است که پیرمردی بزرگ می‌باشد، همانا این مطلب چیز عجیبی است»** - تا - **«به درستی که خداوند ستودنی و بزرگوار است»**.

و هنگامی که به ابراهیم علیه‌السلام بشارت به دنیا آمدن اسحاق را دادند، وحشت و ترسی که داشت از بین رفت و شروع کرد دربارهٔ قوم لوط با خدای خود مناجات کند و درخواست نماید که عذاب را از آن‌ها بر طرف گرداند، که خداوند متعال فرمود: **«ای ابراهیم! از این مطلب چشم پوشی کن، به درستی که امر پروردگارت آمده است و بر ایشان عذاب وارد می‌شود و برگشتی در آن نیست»**، عذاب من همین روزی که در آن، بعد از طلوع خورشید حتماً واقع خواهد شد.

۴۷) - از ابو یزید حَمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال برای نابود کردن قوم لوط چهار فرشته را به نام‌های جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل علیهم‌السلام فرستاد، آنان در حالی که عمّامه بر سر داشتند بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام گذر کردند و به او سلام نمودند و ابراهیم آنان را نشناخت، ولی متوجّه شد که نیکویی در چهره ایشان آشکار است، لذا پیش خود چنین گفت: خدمت به ایشان را به غیر از من شایسته نیست.

و ابراهیم مهمان دوست بود، پس گوسالهٔ فربهی را برای آنان بریان کرد تا پخته شد و آن را پیش روی ایشان قرار داد، هنگامی که گوساله بریان شده را در برابر آنان گذاشت، **«دید که دست آنان به گوساله دراز نمی‌شود، پس آنان را ناشناس تشخیص داد و هراسی از آنان در دلش افتاد»**. جبرئیل که چنین دید، عمّامه‌اش را از سر و چهره خود برداشت و ابراهیم او را شناخت و گفت: آیا تو همان هستی؟

جبرئیل گفت: آری، در همین بین ساره همسر ابراهیم از پیش روی آنان گذشت **«پس ما او را به آمدن اسحاق بشارت دادیم و به دنبال اسحاق نیز به یعقوب بشارتش دادیم»**، پس ساره همان سخنی را که خدای عزّ و جلّ از او نقل کرده است، گفت و آنان هم همان پاسخی را به وی دادند که در کتاب عزیز (قرآن) آمده است. ابراهیم علیه‌السلام به آنان گفت: برای چه آمده‌اید؟ فرشتگان پاسخ دادند: برای نابود کردن قوم لوط آمده‌ایم. ابراهیم به آنان گفت: اگر در میان آن‌ها صد مؤمن یافت شود، باز هم آن‌ها را نابود خواهید کرد؟

فقال له جبرئيل عليه السلام: لا، قال: فإن كانوا خمسين؟

قال: لا، قال: فإن كانوا ثلاثين؟

قال: لا، قال: فإن كانوا عشرين؟

قال: لا، قال: فإن كانوا عشراً؟

قال: لا، قال: فإن كانوا خمسة؟

قال: لا، قال: فإن كان واحداً؟

قال: لا، ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ﴾، ثمّ مضوا.

قال: وقال الحسن بن عليّ[1]: لا أعلم هذا القول إلّا وهو يستبقيهم، وهو قول اللّه تعالى: ﴿يُجَـٰدِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ﴾.[2]

١٧٢٥ / [٤٨] - عن عبد اللّه بن أبي هلال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مثله.

وزاد فيه: فقال: كلوا، فقالوا: لا نأكل حتّى تخبرنا ما ثمنه؟

فقال: إذا أكلتم فقولوا: باسم اللّه، وإذا فرغتم فقولوا: الحمد للّه.

قال: فالتفت جبرئيل إلى أصحابه وكانوا أربعة رئيسهم جبرئيل.

فقال: حقّ للّه أن يتّخذ هذا خليلاً.[3]

---

١). قال العلّامة المجلسي رحمه الله بعد نقل الحديث: المراد منه: الحسن بن عليّ بن الفضّال.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٦٨ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٤/١٢٩ ح ١١.

الكافي: ٥/٥٤٦ ح ٦، و٨/٣٢٧ ح ٥٠٥ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠/٣٣٠ ح ٢٥٧٤٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٦٨ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٤/١٢٩ ذيل ح ١١.

علل الشرائع: ١/٣٥ ح ٦ (باب ـ ٣٢ العلّة التي من أجلها اتّخذ اللّه إبراهيم خليلاً)، عنه وسائل الشيعة: ٢٤/٣٥٥ ح ٣٠٧٦٢، والبحار: ١٢/٥ ح ١٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٠٩ ح ١٠٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩٦ (الفصل الأوّل في علّة تسميته وفضائله).

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر پنجاه نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر سی نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر بیست نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر ده نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر پنج نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر یک نفر باشد، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. در این هنگام ابراهیم اظهار داشت: **«لوط که در میان آن‌ها است»**، در جواب گفتند: **«ما به کسی که در بین آن‌ها می‌باشد آگاهیم، ما او و تمام اهل او را به غیر از همسرش، نجات خواهیم داد، ولی همسرش از هلاک شوندگان خواهد بود»**، سپس برخاستند و رفتند.

و حسن بن علی (بن فضّال) گفته است: من برای این مطلب وجهی و دلیلی نمی‌بینم، مگر آن‌که او از آنان درخواست مهلت می‌کرده، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: (ابراهیم) **«با ما دربارهٔ قوم لوط مجادله می‌نماید»**.

۴۸) - از عبد اللّه بن ابی هلال، از امام صادق علیه‌السلام مانند همان را روایت کرده و در ادامه افزوده است:

(امام صادق علیه‌السلام فرمود:) پس (ابراهیم علیه‌السلام) به آنان گفت: میل نمایید.

گفتند: ما نمی‌خوریم، مگر آن‌که بگویی که قیمت آن چه قدر است؟

گفت: هنگامی که مشغول خوردن گشتید بگویید: «بسم اللّه» و چون فارغ شدید بگویید: «الحمد للّه».

پس جبرئیل علیه‌السلام به همراهان خود - که چهار نفر بودند و جبرئیل رئیس آنان بود - خطاب کرد و گفت: حقّ است که خداوند این (شخص) را به عنوان خلیل خود برگزیند.

**١٧٢٦ / [٤٩] - عن عبد الله بن سنان، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام [يقول:] ﴿جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾[١]؟**

**قال: مشوياً نضيجاً.[٢]**

**١٧٢٧ / [٥٠] - عن فضل بن أبي قرّة، قال:**

**سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أوحى الله إلى إبراهيم عليه السلام: أنّه سيولد لك، فقال لسارة، فقالت: ﴿ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ﴾[٣]؟**

**فأوحى الله إليه: أنّها ستلد ويعذّب أولادها أربعمائة سنة، بردّها الكلام عليّ.**

**قال: فلمّا طال على بني إسرائيل العذاب ضجّوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً، فأوحى الله إلى موسى وهارون عليهما السلام: أن يخلّصهم من فرعون، فحطّ عنهم سبعين ومائة سنة، قال: وقال أبو عبد الله عليه السلام: هكذا أنتم لو فعلتم لفرّج الله عنّا، فأمّا إذا لم تكونوا فإنّ الأمر ينتهي إلى منتهاه.[٤]**

**١٧٢٨ / [٥١] - عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام،**

**قال: إنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام مرّ بقوم فسلّم عليهم، فقالوا: وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته ومغفرته ورضوانه، فقال لهم أمير المؤمنين عليه السلام: لا تجاوزونا ما قالت الأنبياء لأبينا إبراهيم عليه السلام، إنّما قالوا: ﴿رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَـٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾.**

**وروى الحسن بن محمّد مثله، غير أنّه قال: ما قالت الملائكة لأبينا عليه السلام.[٥]**

---

١). سورة هود: ٦٩/١١.

٢). سورة هود: ٦٩/١١.

٣). سورة هود: ٧٣/١١.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥٠، و١٤٠/١٣ ح ٥٧، و١٣١/٥٢ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القران: ١٣٠/٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٢٣٩/٥ ح ٥٧٧٣.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٦ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ١٣٠/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٣٨٦/٢ ح ١٧٣، ومستدرك الوسائل: ٣٦٨/٨ ح ٩٦٩٨.

الكافي: ٤٧٢/٢ ح ١٣، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/١٢ ح ١٥٦٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٠/٤ ح ١٥.

۴۹) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آورد گوساله‌ای حنیذ را»**، سؤال کردم؟ فرمود: کباب و پخته شده بود.

۵۰) - از فضل بن ابی قُرّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند به ابراهیم علیه‌السلام وحی نمود: به زودی فرزندی برایت متولّد می‌شود، پس او این مطلب را به (همسرش) ساره گفت، لذا (با حالت تعجّب) گفت: **«آیا من با این پیری، زایمان می‌کنم!؟»**.

خداوند متعال به او وحی فرستاد: همسرت زایمان می‌کند و فرزندان او به مدّت چهار صد سال (از اُمّت‌های خود) عذاب و سختی می‌بینند، به خاطر آن‌که او کلام مرا بر من باز گردانید.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: چون بر بنی اسرائیل عذاب، طولانی و سخت شد، به درگاه خداوند به مدّت چهل روز شیون و گریه کردند، تا آن‌که خداوند به موسی و هارون علیهما‌السلام وحی نمود: او آن‌ها را از (شرّ) فرعون نجات می‌دهد، پس (به خاطر آن شیون‌ها و گریه‌ها) صد و هفتاد سال از عذاب آن‌ها کاسته شد.

(راوی) گوید: و امام صادق علیه‌السلام افزود: شما (شیعیان نیز) همچنین هستید، اگر همان رفتار را انجام دهید، خداوند بر ما (اهل بیت رسالت) گشایش ایجاد می‌کند (و شما در امنیت کامل خواهید بود) و گرنه برنامه تا آخر (به همین شیوه) باید سپری گردد.

۵۱) - از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر گروهی مرور کرد و به آنان سلام نمود، آن‌ها در جواب گفتند: سلام و رحمت و برکات و مغفرت و رضوان خداوند بر شما باد، پس امام علی علیه‌السلام فرمود: بیش از آن‌چه که پیامبران الهی برای پدر ما ابراهیم علیه‌السلام گفته‌اند، نگویید، آنان گفتند: **«رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت ارزانی باد، که خداوند ستودنی و بزرگوار است»**.

و حسن بن محمد مانند این حدیث را روایت کرده است ولی در آخر آن آورده که حضرت فرمود: آن‌چه که فرشته‌های الهی برای پدر ما ابراهیم علیه‌السلام گفته‌اند.

**١٧٢٩ / [ ٥٢ ] - عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ ﴾، قال: دعَاء.**

عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام، مثله.[١]

**١٧٣٠ / [ ٥٣ ] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، قال:**

**إنّ إبراهيم عليه السلام جادل في قوم لوط، وقال: ﴿ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ﴾[٢]، فزاد إبراهيم عليه السلام، فقال جبرئيل: ﴿ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴾.[٣]**

**قوله تعالى: وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُواْ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ﴿٧٨﴾ قَالُواْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُواْ يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُواْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٠/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٣٨٧/٢ ح ١٧٤.

الكافي: ٣٣٨/٢ ح ١، عنه البرهان: ١٣٠/٤ ح ١٧، دعائم الإسلام: ١٦٦/١ (ذكر الدعاء بعد الصلاة)، عنه البحار: ٣٢٥/٨٥ ذيل ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ١٦٧/٥ ح ٥٥٧٩.

٢). سورة عنكبوت: ٣٢/٢٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣١/٤ ح ١٨.

۵۲) - از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که ابراهیم بردبار، رئوف و فرمان‌بردار است»**، فرمود: (منظور از آن)، بسیار دعاکننده است.

از زراره و حُمران و محمد بن مسلم، از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام، مانند آن را روایت کرده است.

۵۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام فرمودند: حضرت ابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ قوم لوط (با فرشته‌های الهی) مجادله کرد و گفت: **«در بین این قوم، لوط می‌باشد! فرشتگان گفتند: ما به کسی که در بین آن‌ها می‌باشد آگاهیم»** و (چون او بر گفته خود اصرار داشت) جبرائیل علیه‌السلام گفت: **«ای ابراهیم! از این گفتار دست بکش، به درستی که دستور پروردگارت صادر شده است و عذاب بر آن‌ها وارد می‌شود که برگشتی هم ندارد»**.

**فرمایش خداوند متعال: و قوم او شتابان نزدش آمدند و آنان پیش از این هم مرتکب کارهای زشت می‌شدند. لوط گفت: ای قوم من! این‌ها دختران من (در اختیار شما) هستند و برای شما پاکیزه‌تر می‌باشند، پس از خدا بترسید و مرا در برابر مهمانان من خجالت‌زده نکنید، آیا مرد خردمندی در میان شما نیست؟ (۷۸) گفتند: تو خود می‌دانی که ما را به دختران تو نیازی نیست و نیز می‌دانی که ما چه می‌خواهیم (۷۹) لوط گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم، یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی استوار، پناه ببرم (۸۰) (میهمانان) گفتند: ای لوط! ما رسولان پروردگار تو هستیم، این افراد هرگز به تو دست نخواهند یافت و چون پاسی از شب بگذرد، خانوادهٔ خود را بیرون ببر و هیچ یک از شما روی برنگرداند، جز زن تو که به او نیز آن‌چه به آن‌ها می‌رسد، خواهد رسید. همانا وعده‌گاه آن‌ها صبحگاه است، آیا صبح نزدیک نیست؟ (۸۱)**

١٧٣١ / [ ٥٤ ] - عن أبي يزيد الحمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ اللّه تعالى بعث أربعة أملاك في هلاك قوم لوط: جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وكرّوبيل، فأتوا لوطاً وهو في زراعة قرب القرية، فسلّموا عليه، وهم متعمّمون، فلمّا رآهم رأى لهم هيئة حسنة، عليهم ثياب بيض وعمائم بيض.

فقال لهم: المنزل، فقالوا: نعم، فتقدّمهم ومشوا خلفه، فندم على عرضه المنزل عليهم، فقال: أيّ شيء صنعت؟ آتي بهم قومي وأنا أعرفهم، فالتفت إليهم فقال لهم: إنّكم لتأتون شراراً من خلق اللّه.

وقال اللّه تعالى لجبرئيل عليه السلام: لا تعجل عليهم حتّى يشهد عليهم ثلاث مرّات، فقال جبرئيل: هذه واحدة، ثمّ مضى ساعة ثمّ التفت إليهم فقال: إنّكم لتأتون شراراً من خلق اللّه، فقال جبرئيل عليه السلام هذه اثنتين، ثمّ مشى فلمّا بلغ باب المدينة التفت إليهم فقال: إنّكم لتأتون شراراً من خلق اللّه.

فقال جبرئيل عليه السلام: هذه الثلاثة، ثمّ دخل ودخلوا معه حتّى دخل منزله، فلمّا رأتهم امرأته، رأت هيئة حسنة، فصعدت فوق السطح، فصعقت فلم يسمعوا، فدخّنت، فلمّا رأوا الدخان أقبلوا يهرعون حتّى جاءوا إلى الباب.

فنزلت المرأة إليهم فقالت: عنده قوم ما رأيت قوماً قطّ أحسن هيئة منهم، فجاءوا إلى الباب ليدخلوها.

فلمّا رآهم لوط عليه السلام قام إليهم فقال لهم: يا قوم! ﴿ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ﴾، وقال: ﴿ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ﴾، فدعاهم إلى الحلال، فقالوا: ﴿ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴾، قال لهم: ﴿ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴾.

قال: فقال جبرئيل عليه السلام: لو يعلم أيّ قوّة له.

قال: فكاثروه حتّى دخلوا البيت، فصاح به جبرئيل عليه السلام.

۵۴) - از ابو یزید حَمّار روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای نابود کردن قوم لوط چهار فرشته به نام جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل علیهم السلام فرستاد، پس آنان در حالی که عمّامه بر سر داشتند بر لوط علیه السلام وارد شدند و او در کشتزار خود - نزدیک روستا - مشغول کشاورزی بود.

فرشتگان با عمّامه‌ای که بر سر داشتند به او سلام دادند، لوط که آنان را با آن وضع دید، دعوت کرد تا به منزلش آیند و آنان دعوت او را پذیرفتند، لوط جلو افتاد و آنان در پی او به راه افتادند، لوط در بین راه از این‌که ایشان را به منزلش خوانده بود پشیمان شد و با خود گفت: عجب کاری کردم! اینان را به میان قوم خود می‌برم با این‌که آن‌ها را می‌شناسم، به همین خاطر به ایشان گفت: شما نزد بدترین خلق خدا می‌روید. و خداوند به جبرئیل (قبلاً) گفته بود: در عذاب این مردم شتاب نکن، تا لوط سه بار به بدی آن‌ها گواهی دهد، پس در این هنگام جبرئیل گفت: این یک بار، سپس لوط به راه افتاد و اندکی از مسافت را که پیمودند، دوباره به ایشان رو کرد و گفت: همانا که شما به سوی بدترین مردم خدا می‌روید. جبرئیل گفت: این دو بار، لوط به راه افتاد و چون به دروازهٔ شهر رسیدند، گفت: به راستی شما به سوی بدترین خلق خدا روانه هستید. جبرئیل گفت: این هم سه بار.

سپس لوط وارد شهر شد و فرشتگان نیز به همراه او وارد شدند، زن لوط که آن‌ها را زیبا یافت بر بام خانه‌اش رفت و فریاد زد، ولی قوم لوط صدای او را نشنیدند، لذا بر بام، دودی را بر افروخت و چون مردم، دودها را دیدند، به سمت خانهٔ لوط دویدند تا به درب منزل او رسیدند، در این هنگام زن لوط پایین آمد و گفت: نزد لوط مردمی هستند که من هرگز از آن‌ها زیباتر ندیده‌ام.

مردم به سوی خانه آمدند تا وارد شوند، هنگامی که لوط آن‌ها را دید به سوی آن‌ها رفت و گفت: ای قوم! «**قوای خدا را در پیش گیرید و مرا در پیش مهمانانم رسوا نکنید، آیا در بین شما مردی خردمند یافت نمی‌شود؟**» سپس فرمود: «**اینان دختران من هستند که برای شما پاکیزه‌تر می‌باشند**» و آن‌ها را به حلال و شرعی دعوت کرد (تا دفع شهوت کنند)، ولی آن‌ها گفتند: «**تو خودت می‌دانی که ما را بر دختران تو رغبتی نیست و تو می‌دانی که ما چه مقصودی داریم**» در این موقع او اظهار داشت: «**ای‌کاش من در برابر شما توانایی داشتم و یا از پشتوانه‌ای قوی و استوار برخوردار می‌بودم**».

جبرئیل علیه السلام گفت: ای‌کاش (لوط) می‌دانست اکنون چه نیرویی دارد. پس آن قوم بر درب خانه افزونی یافته و فشار آورده تا (به زور) وارد خانه شوند.

فقال: يا لوط! دعهم يدخلون، فلمّا دخلوا أهوى جبرئيل بإصبعه نحوهم، فذهبت أعينهم؛ وهو قول الله: ﴿ فَطَمَسْنَآ أَعْيُنَهُمْ ﴾(١).

ثمّ ناداه جبرئيل: ﴿ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ ﴾، وقال له جبرئيل: إنّا بعثنا في إهلاكهم.

فقال: يا جبرئيل! عجّل: فقال: ﴿ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴾ ؟ فأمره فتحمّل ومن معه إلّا امرأته ثمّ اقتلعها - يعني المدينة - جبرئيل عليه السلام بجناحه من سبع أرضين، ثمّ رفعها حتّى سمع أهل السماء الدنيا نباح الكلاب وصراخ الديوك، ثمّ قلّبها، وأمطر عليها وعلى من حول المدينة حجارة من سجّيل.(٢)

١٧٣٢ / [ ٥٥ ] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

إنّ جبرئيل عليه السلام لمّا أتى لوطاً عليه السلام في هلاك قومه ودخلوا عليه، وجاءه قومه يهرعون إليه، قال: فوضع يده على الباب، ثمّ ناشدهم فقال: ﴿ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ ﴾، ﴿ قَالُوٓاْ أَوَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾(٣).

ثمّ عرض عليهم بناته بنكاح، فقالوا: ﴿ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴾ . قال: فما منكم رجل رشيد.

قال: فأبوا، فقال: ﴿ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴾ .

قال: وجبرئيل عليه السلام ينظر إليهم.

فقال: لو يعلم أيّ قوّة له، ثمّ دعاه وأتاه، ففتحوا الباب ودخلوا، وأشار جبرئيل

---

١). سورة القمر: ٣٧/٥٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٩/١٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ١٣١/٤ ح ١٩.

تفسير القمّي: ٣٣٣/١ بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ٣٤٣/١٤ ح ١٦٩٠٤، الكافي: ٥٤٦/٥ ح ٦، و٣٢٧/٨ ح ٥٠٥، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٠/٢٠ ح ٢٥٧٤٨، والبحار: ٢٥٦/٥٩ ح ٢٠.

٣). سورة الحجر: ٧٠/١٥.

پس جبرئیل فریادی زد و گفت: ای لوط! بگذار وارد شوند.

موقعی که وارد خانه شدند، جبرئیل انگشت خود را به سوی آن‌ها اشاره نمود و بینایی آن‌ها از بین رفت (و دیگر جایی و چیزی را نمی‌دیدند). و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرموده است: **«پس چشمان آن‌ها را نابینا گردانیدیم»**. سپس جبرئیل فریادی برآورد و به لوط گفت: «ما رسولان پروردگار تو هستیم، آن‌ها به (مهمانان) تو دست نمی‌یابند، پس در قسمتی از شب به همراه خانواده‌ات (از شهر) بیرون برو» و جبرئیل به لوط اعلام کرد که ما برای هلاکت و نابودی آن‌ها آمده‌ایم. پس لوط علیه السلام به جبرئیل گفت: شتاب کنید.

جبرئیل گفت: **«وعده‌گاه آن‌ها صبح‌گاه می‌باشد، آیا صبح نزدیک نیست؟»**، سپس جبرئیل به او دستور داد تا خود و خانواده‌اش - به غیر از همسرش - را بیرون ببرد. آن گاه جبرئیل آن شهر را با دو بال خود از هفتمین طبقهٔ زمین برکند و آن قدر بالا برد که اهل آسمان دنیا، بانگ سگان و خروسان آن‌ها را می‌شنیدند و از همان جا آن شهر را واژگون ساخت و بر آن‌ها و ساکنانی که در حومهٔ آن شهر بودند، سنگ سجّیل بارید.

۵۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمودند: هنگامی که جبرئیل (به همراه دیگر فرشته‌ها) برای هلاکت قوم لوط آمدند و بر او وارد شدند، قوم او شتابان به طرف منزلش هجوم آوردند، پس لوط علیه السلام دست خود را بر درب خانه نهاد و آن‌ها را موعظه نمود و فرمود: **«تقوای الهی داشته باشید و مرا در مقابل میهمانانم شرمنده نکنید»**، **«گفتند: و آیا ما تو را از جهانیان باز نداشتیم»**، پس دختران خود را بر آن‌ها عرضه کرد (که از راه حلال و مشروع از آنان استفاده کنند) ولی نپذیرفتند و گفتند: **«ما با دخترهای تو کاری نداریم و تو خودت می‌دانی که چه می‌خواهیم»**، گفت: آیا در بین شما مردی رشید (و غیرتمند) وجود ندارد؟

(امام علیه السلام) فرمود: آن‌ها باز نگشتند (و بر خواستهٔ خویش اصرار ورزیدند)، لوط علیه السلام اظهار داشت: **«ای کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم، یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی محکم و استوار پناه برم»** و جبرئیل آن‌ها را نگریست و گفت: اگر او می‌دانست که چه نیروهایی در کنارش هستند، آنان را می‌خواند و ایشان نیز اجابتش می‌کردند.

بيده فرجعوا عميان يلمسون الجدران بأيديهم، يعاهدون اللّه لئن أصبحنا لا نستبقي أحداً من آل لوط.

قال: فلمّا قال جبرئيل عليه السلام: ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾، قال له لوط: يا جبرئيل! عجّل، قال: نعم، ثمّ قال: يا جبرئيل! عجّل.

قال: الصبح موعدهم، ﴿أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾؟ ثمّ قال جبرئيل: يا لوط! اخرج منها أنت وولدك حتّى تبلغ موضع كذا وكذا، قال: يا جبرئيل! إنّ حمراتي حمرات ضعاف، قال: ارتحل فاخرج منها، فارتحل حتّى إذا كان السحر نزل إليها جبرئيل عليه السلام، فأدخل جناحه تحتها، حتّى إذا استقلّت، قلبها عليهم، ورمى جبرئيل عليه السلام المدينة بحجارة من سجّيل، وسمعت امرأة لوط الهدّة فهلكت منها، قال: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: عرض عليهم التزويج.(١)

١٧٣٣ / [٥٦] - عن صالح بن سعد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾، قال: قوّة، القائم والركن الشديد، الثلاثمائة وثلاثة عشر أصحابه.(٢)

١٧٣٤ / [٥٧] - عن الحسين بن عليّ بن يقطين، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن إتيان الرجل المرأة من خلفها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٠/١٢ ح ٢٩ القطعة الأخيرة، والبرهان في تفسير القران: ١٣٢/٤ ح ٢٠.
علل الشرائع: ٥٥١/٢ ح ٦ (باب ـ ٣٤٠ علّة تحريم اللواط والسحق) بإسناده عن أبي بصير وغيره عن أحدهما عليهما السلام، عنه البحار: ١٦٠/١٢ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٠/١٢ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ١٣٢/٤ ح ٢١.
إكمال الدين: ٦٧٣/٢ ح ٢٧ بإسناده عن أبي بصير قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٢٧/٥٢ ح ٤٤.

در نهایت آن‌ها در را گشودند و داخل شدند و جبرئیل با دست خود به آن‌ها اشاره‌ای نمود و همگی نابینا شدند، به ناچار دست به دیوار می‌کشیدند تا راه نجاتی پیدا کنند و با خداوند عهد می‌کردند اگر صبح شود یک نفر از خاندان لوط را باقی نخواهیم گذاشت.

(امام علیه‌السلام) فرمود: پس موقعی که جبرئیل علیه‌السلام گفت: **«ما رسولان و فرستادگان پروردگار تو هستیم»**، لوط اظهار داشت: ای جبرئیل! (در عذاب آن‌ها) شتاب کن، گفت: بله، سپس دوباره لوط فرمود: عجله کن.

جبرئیل گفت: وعده‌گاه آن‌ها صبح‌گاهان می‌باشد، **«آیا صبح نزدیک نیست؟»** سپس جبرئیل گفت: ای لوط! تو با فرزندانت از شهر بیرون روید تا به فلان محل برسید، نوح گفت: حُمره‌ها (بادهای سرخ) و عذاب‌های آتشین ما چندین برابر است، سریع حرکت کن و از این‌جا برو؛ پس لوط حرکت کرد و رفت.

چون وقت سحر شد، جبرئیل علیه‌السلام بر شهر فرود آمد و بال خود را زیر آن محل قرار داد و بالا برد، سپس آن را بر اهالیش واژگون کرد و آن‌جا را به وسیله سنگ‌های سجّیل، سنگ باران نمود.

و هنگامی که همسر لوط صدای لرزش و غرش را شنید به هلاکت رسید و نوح گفته بود: «این دختران من برای شما پاکیزه‌ترند»، امام صادق علیه‌السلام فرمود: او به آنان پیشنهاد ازدواج داده بود.

۵۶) - از صالح بن سعد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام منظور از فرمایش خداوند متعال: **«ای کاش در برابر شما دارای قدرت بودم یا به نیروی شدیدی پناه می‌بردم»**، نیرو و توان حضرت قائم علیه‌السلام می‌باشد و منظور از «رکن شدید»، ۳۱۳ نفر اصحاب آن حضرت هستند.

۵۷) - از حسین بن علی بن یقطین روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام در مورد استفاده و استمتاع مرد با زن از پشت، سؤال کردم؟

قال: أحلّتها آية في كتاب اللّه، قول لوط عليه السلام: ﴿ هَٰؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ﴾، وقد علم أنّهم ليس الفرج يريدون.(١)

١٧٣٥ / [٥٨] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم سأل جبرئيل عليه السلام: كيف كان مهلك قوم لوط؟

فقال: يا محمّد! إنّ قوم لوط كانوا أهل قرية لا يتنظّفون من الغائط، ولا يتطهّرون من الجنابة، بخلاء أشحّاء على الطعام، وإنّ لوطاً لبث فيهم ثلاثين سنة، وإنّما كان نازلاً عليهم ولم يكن منهم ولا عشيرة له فيهم ولا قوم، وإنّه دعاهم إلى الإيمان باللّه واتّباعه، وكان ينهاهم عن الفواحش ويحثّهم على طاعة اللّه، فلم يجيبوه ولم يتّبعوه، وإنّ اللّه لمّا همّ بعذابهم بعث إليهم رسلاً منذرين عذراً ونذراً، فلمّا عتوا عن أمره بعث اللّه إليهم ملائكة ليخرجوا من كان في قريتهم من المؤمنين.

فما وجدوا فيها غير بيت من المسلمين، فأخرجوهم منها وقالوا للوط عليه السلام: أسر بأهلك من هذه الليلة ﴿ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَٱتَّبِعْ أَدْبَٰرَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَٱمْضُواْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴾(٢).

قال: فلمّا انتصف الليل سار لوط عليه السلام ببناته وتولّت امرأته مدبرة فانطلقت إلى قومها تسعى بلوط وتخبرهم أنّ لوطاً قد سار ببناته، وإنّي نوديت من تلقاء العرش لمّا طلع الفجر: يا جبرئيل! حقّ القول من اللّه بحتم عذاب قوم لوط

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١٣٢/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٣٨٧/٢ ذيل ح ١٧٦، ومستدرك الوسائل: ٢٣٢/١٤ ح ١٦٥٨١.

تهذيب الأحكام: ٤١٤/٧ ح ٣١ بإسناده عن موسى بن عبد الملك، عن رجل قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ٢٤٣/٣ ح ٣، عنهما وسائل الشيعة: ١٤٦/٢٠ ح ٢٥٢٦١، عوالي اللئالي: ٤١/٤ ح ١٤٢، بإسناده عن حفص بن سوقة، عمّن أخبره عن أبي عبد اللّه عليه السلام.

٢). سورة الحجر: ٦٥/١٥.

فرمود: یک آیه در کتاب خداوند - از قول لوط علیه السلام - هست که آن را حلال نموده و آن آیه این است: **«این‌ها دختران من هستند که این‌ها برای شما پاک‌تر می‌باشند»** و حضرت لوط می‌دانست که آن‌ها استمتاع از طریق عورت و فرج را نمی‌خواهند.

۵۸) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: هلاکت قوم لوط به چه کیفیتی بود؟

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: ای محمد! قوم لوط از قریه‌ای بودند که آن‌ها مخرج غایط خود را تمیز نمی‌کردند و نیز غسل جنابت انجام نمی‌دادند، آن‌ها افرادی بخیل و حریص بر طعام بودند و لوط، سی سال در بین آن‌ها بود و او بر آن‌ها وارد شد، ولی از آن‌ها نبود، عشیره و خویشاوندی در بین آن‌ها نداشت و پیوسته ایشان را به خدا و ایمان به او و پیروی از احکام و دستوراتش دعوت می‌کرد و از انجام کارهای فحشا و ناشایست بازشان می‌داشت و آن‌ها را بر طاعت خدا وادار می‌کرد ولی آنان او را اجابت نمی‌کردند و از (حق تعالی) اطاعت نمی‌نمودند.

و هنگامی که خداوند خواست آن‌ها را عذاب کند، رسولانی را - که حجّت و بیم دهنده بودند - فرستاد تا آن‌ها را از کردار قبیح و زشتی که مرتکب می‌شدند، بازشان دارند، ولی آن‌ها همچنان به سرکشی و طغیان خود ادامه دادند و چون آن قوم امر و فرمان پروردگار را اطاعت نکرده و سرپیچی می‌نمودند، خداوند فرشتگانی را به سوی آن قوم فرستاد تا مؤمنین را از قریه آن‌ها بیرون کنند.

پس آنان غیر از یک خانواده از مسلمین و مؤمنین، کسی دیگر در میان آن‌ها نیافتند، لذا فرشتگان، آن خانواده را بیرون برده و فرشتگان به لوط عرضه داشتند: در دل شب با اهل خود از این قریه خارج شو، **«در مقداری از شب حرکت کنید و دنبالشان بروید و کسی از شما برنگردد و به همان مقصدی که مأمور به آن جا شده‌اید بروید»**. چون نیمه شب فرا رسید، لوط به همراه دختران خود حرکت کرد، ولی همسرش برگشت و به خویشاوندانش خبر داد که لوط، دخترانش را از قریه خارج کرده است.

اليوم، فاهبط إلى قرية قوم لوط وما حوت، فأقلعها من تحت سبع أرضين ثمّ أعرج بها إلى السماء فأوقفها حتّى يأتيك أمر الجبّار في قلبها، ودع منها آية بيّنة - منزل لوط - عبرة للسيّارة.

فهبطت على أهل القرية الظالمين، فضربت بجناحي الأيمن على ما حوى عليه شرقها، وضربت بجناحي الأيسر على ما حوى غربها، فاقتلعتها يا محمّد! من تحت سبع أرضين إلّا منزل لوط آية للسيّارة، ثمّ عرجت بها في جوافي جناحي إلى السماء حتّى أوقفتها حيث يسمع أهل السماء زقاء ديوكها ونباح كلابها، فلمّا أن طلعت الشمس نوديت من تلقاء العرش: يا جبرئيل! اقلب القرية على القوم المجرمين، فقلبتها عليهم حتّى صار أسفلها أعلاها، وأمطر اللّه عليهم حجارة من سجّيل منضود مسوّمة عند ربّك وما هي يا محمّد! من الظالمين من أمّتك ببعيد.

قال: فقال له رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: يا جبرئيل! وأين كانت قريتهم من البلاد؟

قال: كان موضع قريتهم إذ ذلك في موضع البحيرة، وبحيرة الطبرية اليوم، وفي نواحي الشام، فقال له رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: يا جبرائيل! أرأيت حيث قلبتها عليهم في أيّ موضع من الأرض وقعت القرية وأهلها؟

فقال: يا محمّد! وقعت فيما بين الشام إلى مصر، فصارت تلألأ في البحر.(١)

١٧٣٦ / [٥٩] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ - مظلماً -﴾، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وهكذا قراءة أمير المؤمنين عليه السلام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/١٢ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٣٣/٤ ح ٢٣.
علل الشرائع: ٥٥٠/٢ ح ٥ (باب ـ ٣٤٠ علّة تحريم اللواط والسحق)، عنه البحار: ١٥٢/١٢ ح ٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١١٧ (الباب الخامس في ذكر لوط وذي القرنين).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٠/١٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القران: ١٣٤/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٣٨٨/٢ ح ١٨١.

(سپس جبرئیل علیه‌السلام افزود:) موقعی که صبح دمید، از بالای عرش به من ندا رسید: ای جبرئیل! امروز عذاب قوم لوط از طرف خداوند حتمی شد، پس به نزد قوم لوط وارد شو و قریهٔ ایشان و اطراف آن را از زیر هفت طبقه زمین ریشه‌کن نما و آن را به آسمان بالا ببر، سپس آن را نگه‌دار تا امر خالق جبّار فرا رسد و به تو فرمان دهد تا آن را واژگون گردانی، ولی باید منزل لوط را از جا نکنی و به منظور عبرت برای عبورکنندگان، بر جای خود (سالم) گذاری.

پس من بر زمین فرود آمدم و خود را به قریه ستمگران رسانده، سپس بال راستم را بر اطراف شرقی آن قریه زده و بعد بال چپ خود را بر مغرب آن زدم و شهر را با اطرافش از ریشه کندم و فقط منزل لوط را برای عبرت عابرین بر جای خود گذاردم، پس - ای محمد! - آن شهر را به پشت بال‌هایم نگه داشته، به حدّی که اهل آسمان بانگ خروس‌ها و زوزه سگ‌های شهر را می‌شنیدند و هنگام طلوع آفتاب در بامداد از عرش به من ندا رسید: ای جبرئیل! شهر را بر اهل معصیت‌کار آن، واژگون گردان. پس شهر را به طوری واژگون کردم که زیر آن بالا و بالای آن زیر قرار گرفت و بعد از آن خداوند بر آن‌ها سنگ‌های بلا، که به امر خدا نشان‌دار و معیّن بود، بر سر آن‌ها بارید، البتّه ای محمد! این گونه بلا و هلاکت نیز از ستمگران امّت تو دور نخواهد بود.

(امام باقر علیه‌السلام) افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای جبرئیل! قریهٔ آن‌ها از کدام بلاد و نواحی بود؟ جبرئیل عرض کرد: جای قریه آن‌ها در مکانی از بُحَیره بود و امروزه به آن طبریه گفته می‌شود و آن در نواحی شام قرار داشت.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای جبرئیل! موقعی که شهر را بر ایشان واژگون نمودی، در کدام نقطه زمین با اهلش پایین آمد؟ عرض کرد: ای محمد! بین دریای شام و سرزمین مصر افتاد و در درون دریا غرق گردید.

۵۹) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**همانا ما رسولان پروردگار تو هستیم، آن‌ها به تو دست پیدا نمی‌کنند، پس در ساعتی از شب - در حال تاریکی - با خانواده‌ات بیرون برو**»، فرمود: قرائت امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین می‌باشد (که کلمهٔ «**مُظْلِمًا**»، برای توضیح آمده، که در مقداری از شبِ تاریک واقع شده است).

**قوله تعالى: فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَـٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَ مَا هِىَ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ وَ لَا تَنقُصُواْ ٱلْمِكْيَالَ وَ ٱلْمِيزَانَ إِنِّىٓ أَرَىٰكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿٨٤﴾**

**١٧٣٧ / [٦٠] - عن ميمون اللبّان، قال:**

**كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فقرأ عنده آيات من هود، فلمّا بلغ: ﴿وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ * مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَ مَا هِىَ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾، فقال: من مات مصرّاً على اللواط لم يمت حتّى يرميه الله بحجر من تلك الحجارة، تكون فيه منيّته، ولا يراه أحد.(١)**

**١٧٣٨ / [٦١] - عن السكوني، عن جعفر(٢)، عن أبيه عليهما السلام، قال:**

**قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: لمّا عمل قوم لوط ما عملوا بكت الأرض إلى ربّها حتّى بلغت دموعها إلى السماء، وبكت السماء حتّى بلغت دموعها العرش، فأوحى الله إلى السماء: أن أحصبيهم، وأوحى إلى الأرض: أن اخسفي بهم.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٧٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ١٣٤/٤ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٣٤٣/١٤ ذيل ح ١٦٩٠٣ أشار إليه.

تفسير القمّي: ٣٣٦/١، عنه مستدرك الوسائل: ٣٤٣/١٤ ح ١٦٩٠٣، الكافي: ٥٤٨/٥ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٣٣١/٢٠ ح ٢٥٧٥٠.

٢). في المطبوع لمكتبة العلمية الإسلامية: عن أبي جعفر، عن أبيه عليهما السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٧٩ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ١٣٤/٤ ح ٢٦.

المحاسن: ١١٠/١ ح ١٠٢ (باب ـ ٥٠ في عقاب اللواط) بإسناده عن إسماعيل بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٢/٢٠ ح ٢٥٧٥٣، ثواب الأعمال: ٢٦٤ (عقاب اللوطي والذي يمكّن من نفسه)، عنه البحار: ١٦٧/١٢ ح ٢٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٣٩ (الباب السابع في قصص لوط عليه السلام وقومه).

**فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که فرمان ما فرارسید، آنجا را زیر و زبر کردیم و بر آن شهر، بارانی از سنگ‌هایی از سجّیل پی در پی، فرو باریدیم (۸۲) که بـر آن‌ها نشانی نزد پروردگارت بود و چنین عذابی از ستمکاران دور نیست (۸۳) و به سوی (اهالی شهر) مَدیَن، برادرشان شعیب را فرستادیم، او گفت: ای قـوم مـن! خدای یکتا را بپرستید که شما را هیچ خدایی جز او نیست و در پـیمانه و تـرازو نقصان نگذارید، اینک شما را در نعمت می‌بینم و از آن روزی که عذابش شـما را فراگیرد بیمناک هستم. (۸۴)**

۶۰) - از میمون لبان روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که (شخصی) تعدادی از آیات سورهٔ «هود» را قرائت کرد، پس موقعی که رسید بـه: «**و بر آن‌ها سنگ هایی از سجّیل پی در پی باراندیم * که در پیشگاه پروردگارت علامت گذاری شده بود و چنین عذابی از ستم‌گران دور نیست**»، حضرت فرمود:

کسی که اصرار بر انجام لواط داشته باشد، نمی‌میرد مگر آن‌که خداوند سنگی از آن سنگ‌هایی که بر قوم لوط فرود آورد، بر او نیز فرود می‌آورد که مرگ و هلاکت او به وسیله آن (سنگ) می‌باشد، ولی کسی آن (سنگ) را نمی‌بیند.

۶۱) - از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پـدر بـزرگوارش علیه‌السلام فـرمود: پیامبر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: بعد از آن‌که قوم لوط آن اعـمال (نـاشایست) را مـرتکب شـدند، زمین به درگاه خداوند گریست، به طوری که اشک (و نالهٔ) آن به آسمان رسید و آسمان نیز گریان شد، تا جایی که اشک (و نالهٔ) آن به عرش رسید.

پس خداوند به آسمان وحی نمود: بر آن‌ها سنگ ببار و به زمین وحی نمود: آن‌ها را در خود فرو ببر.

١٧٣٩ / [ ٦٢] - عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ إِنِّيَ أَرَىٰكُم بِخَيْرٍ ﴾، قال: كان سعرهم رخيصاً.(١)

قوله تعالى: وَيَٰقَوْمِ ٱعْمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَٰمِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَٰذِبٌ وَٱرْتَقِبُوٓاْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾

١٧٤٠ / [ ٦٣] - عن محمّد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام قال:
سألته عن انتظار الفرج؟
فقال: أو ليس تعلم أنّ انتظار الفرج من الفرج؟ ثمّ قال: إنّ الله تبارك وتعالى يقول: ﴿ وَٱرْتَقِبُوٓاْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴾.(٢)

قوله تعالى: ﴿ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيْكَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾

١٧٤١ / [ ٦٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قرأ: «فمنها قائماً وحصيداً» بالنصب، ثمّ قال: يا أبا محمّد! لا يكون حصيداً إلّا بالحديد.(٣)

١٧٤٢ / [ ٦٥] - وفي رواية أخرى: فمنها قائمٌ وحصيدٌ، أيكون الحصيد إلّا بالحديد؟(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٧/١٢ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ١٣٦/٤ ح ٢.

الجعفريات (الطبع الحجري): ١٧٩ (كتاب التفسير) بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام بتفاوت يسير، الكافي: ١٦٤/٥ ح ٧ بإسناده عن أحمد بن محمّد، عن بعض أصحابه رفعه، من لا يحضره الفقيه: ٢٦٨/٣ ح ٣٩٦٨، فقه القرآن: ٥٤/٢ مرسلاً وبتفاوت يسير.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ١٣٦/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٩٣/٢ ح ٢٠١.

إكمال الدين: ٦٤٥/٢ ح ٤ (باب ـ ٥٥ ما روي في ثواب المنتظر للفرج) بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٢٨/٥٢ ح ٢٢، الغيبة للطوسي: ٤٥٩ (ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام) بإسناده عن الحسن بن الجهم قال: سألت أبا الحسن عليه السلام كذا بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٠/٥٢ ح ٢٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١٣٨/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٩٤/٢ ح ٢٠٥.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ١٣٨/٤ ذيل ح ٧.

۶۲) - از احمد بن محمد بن عیسی، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«من شما را در خیر و خوبی می‌بینم»**، فرمود: قیمت (اجناس) آن‌ها رخیص و ارزان بود.

**فرمایش خداوند متعال: و ای قوم من! شما همچنان که هستید به کار خویش مشغول باشید، من هم به کار خویش مشغول می‌شوم، بزودی خواهید دانست که آن عذاب خوارکننده بر چه کسانی فرود می آید و چه کسی دروغگو می‌باشد و منتظر بمانید، من نیز با شما منتظر می‌مانم. (۹۳)**

۶۳) - از محمد بن فُضَیل روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا عليه‌السلام دربارهٔ انتظار فرَج سؤال کردم؟

فرمود: آیا نمی‌دانی که خود انتظار فرَج و گشایش، نوعی گشایش (در رفع ناراحتی‌های فکری، اجتماعی و...) می‌باشد؟ سپس افزود: به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: **«و منتظر بمانید، که من هم با شما منتظر می‌مانم»**.

**فرمایش خداوند متعال: آن از اخبار (جریانات) قریه‌ها و آبادی‌هایی است که آن‌ها را برای (امّت) تو داستان‌سرایی می‌کنیم، برخی از آن‌ها پا بر جا و برخی دِرو (و نابود) شده است. (۱۰۰)**

۶۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام این آیه شریفه را این چنین: **«فمنها قَائِماً وحصيداً»** قرائت نمود، (با افزودن حرف «ف» بر سر «منها» و منصوب خواندن کلمهٔ قائم و حصید، نه مرفوع، گرچه مشهور مرفوع خوانده‌اند) و سپس فرمود: ای ابا محمد! دِرو و برداشت، صورت نگیرد، مگر به وسیله آهن.

۶۵) - و در روایتی دیگر آمده است: **«فمنها قَائِمٌ وحصيدٌ»** (فقط حرف «ف» بر سر «منها» افزوده گشته، یعنی) مگر درو کردن بدون آهن آلات امکان‌پذیر است؟!

قوله تعالى: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾

**١٧٤٣ / [٦٦] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال في قول الله: ﴿ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾: فذلك يوم القيامة، وهو اليوم الموعود.**(١)

**١٧٤٤ / [٦٧] - عن مسعدة بن صدقة، قال:**

**قصّ أبو عبد الله عليه السلام قصص أهل الميثاق من أهل الجنّة وأهل النار، فقال في صفات أهل الجنّة: فمنهم من لقي الله شهيداً لرسله، ثمّ مرّ في صفتهم حتّى بلغ من قوله: ثمّ جاء الاستثناء من الله في الفريقين جميعاً، فقال الجاهل بعلم التفسير: إنّ هذا الاستثناء من الله إنّما هو لمن دخل الجنّة والنار، وذلك أنّ الفريقين جميعاً يخرجان منهما فيبقيان فليس فيهما أحد، وكذبوا لكن عنى بالاستثناء أنّ ولد آدم كلّهم وولد الجانّ معهم على الأرض والسماوات تظلّهم، فهو ينقل المؤمنين حتّى يخرجهم إلى ولاية الشياطين وهي النار، فذلك الذي عنى الله في أهل الجنّة وأهل النار ﴿مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾، يقول في الدنيا: والله تبارك وتعالى ليس**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٠/٧ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ١٣٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٩٥/٢ ح ٢٠٩.

**فرمایش خداوند متعال: به درستی که در آن نوع عذاب‌ها، برای کسانی که از عذاب آخرت بیمناک هستند، عبرتی است، آن روزی است که در آن مردم‌گرد آورده می‌شوند و آن روز همان روزی است که مردم را در آن احضار می‌کنند. (۱۰۳) و ما آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر برای مدت زمانی معلوم (۱۰۴) روزی که چون بیاید هیچ کسی جز به فرمان او سخن نگوید و مردمان بعضی بدبخت و بعضی نیکبخت باشند (۱۰۵) اما بدبختان در آتش خواهند بود و مردمان را در آنجا ناله و خروشی سخت دارند (۱۰۶) تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند در آن‌جا جاودانه بمانند، مگر آن‌چه راکه پروردگارت بخواهد؛ (۱۰۷)**

۶۶) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«آن روزی است که در آن، همهٔ مردم جمع می‌شوند و آن همان روز مشهود است»**، فرمود: آن روز، روز قیامت می‌باشد و آن همان روزی است که وعده داده شده است (که فرا خواهد رسید).

۶۷) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام ضمن بیان داستان‌های اهل میثاق از دوزخیان و بهشتیان، دربارهٔ صفات و ویژگی‌های اهل بهشت فرمود: برخی از آنان کسانی هستند که خداوند را در حالتی ملاقات می‌کنند که بر (حقّانیت) رسولانش گواهی می‌دهند - سپس پیرامون اوصاف ایشان مطالبی را بیان نمود تا رسید به جایی که فرمود: - سپس از طرف خداوند استثنایی درباره هر دو دسته (دوزخیان و بهشتیان) وارد شده، پس جاهل نسبت به تفسیر قرآن گوید: این استثنا از طرف خداوند برای کسانی است که وارد بهشت و دوزخ شده‌اند، به دلیل این‌که هر دو گروه، از آن (بهشت و دوزخ) خارج خواهند شد، در نتیجه آن دو محل خالی می‌شوند و کسی در آن‌ها نمی‌ماند. این افراد (نادان) دروغ می‌گویند، بلکه منظور این است که تمامی افراد بنی آدم و جنّیان، همگی بر روی زمین هستند و آسمان بر آن‌ها سایه می‌افکند؛ پس همین حالت (ماندن روی زمین)، مؤمنین را (در اثر ارتکاب معصیت) به ولایت

بمخرج أهل الجنّة منها أبداً، ولا كلّ أهل النار منها أبداً، وكيف يكون ذلك؟ وقد قال اللّه في كتابه: ﴿مَّـٰكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا﴾[1] ليس فيهما استثناء.

وكذلك قال أبو جعفر عليه السلام: من دخل في ولاية آل محمّد (عليهم السلام) دخل الجنّة، ومن دخل في ولاية عدوّهم دخل النار، وهذا الذي عنى اللّه من الاستثناء في الخروج من الجنّة والنار والدخول.[2]

قوله تعالى: وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾

١٧٤٥ / [٦٨] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى ٱلْجَنَّةِ﴾ - إلى آخر الآيتين -؟

قال: هاتان الآيتان في غير أهل الخلود من أهل الشقاوة والسعادة، إن شاء اللّه يجعلهم خارجين، ولا تزعم يا زرارة! إنّي أزعم ذلك.[3]

١٧٤٦ / [٦٩] - عن حمران، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام [قلت:] جعلت فداك! قول اللّه تعالى: ﴿خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ﴾، لأهل النار، أفرأيت قوله لأهل الجنّة: ﴿خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ﴾؟

---

١). سورة الكهف: ٣/١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٨ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ١٤١/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٣٩٨/٢ ح ٢٢٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١٤٠/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٩٩/٢ ح ٢٢٤.

شیطان می‌کشاند که همان ورود در آتش باشد؛ و بر همین اساس خداوند هر دو گروه اهل بهشت و دوزخ را قصد نموده و فرموده است: **«تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی و پا بر جا باشند»**، که این مربوط به عالَم دنیا خواهد بود؛ زیرا که خداوند متعال به هیچ عنوان اهل بهشت را از آن مکان خارج نمی‌گرداند، ولی (این طور نیست که) تمامی اهل دوزخ از آن خارج نگردند (بلکه عدّه‌ای با گذراندن مدّت مجازات نجات یافته و از آن خارج می‌گردند)، چطور ممکن است (که گفته شود همهٔ اهل بهشت از آن خارج می‌شوند)؟! با این‌که خداوند در کتاب خود فرموده است: **«در آن‌جا (بهشتیان) بطور جاوید خواهند ماند»** و در این دو مورد، استثنایی وجود ندارد.

و همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در ولایت آل محمد علیهم السلام وارد شده (و آن را با جان پذیرفته) وارد بهشت خواهد شد و کسی که در ولایت دشمنان ایشان داخل گشته (و تابع آن‌ها شده است) داخل دوزخ می‌شود، و این منظور و مقصود از استثنا در دخول و خروج از بهشت و دوزخ می‌باشد.

**فرمایش خداوند متعال: و اما نیک‌بختان تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند، در بهشت جاویدان بمانند، مگر آن‌چه راکه پروردگارت بخواهد، عطای او هیچ وقت منقطع نمی‌شود. (۱۰۸)**

۶۸) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اما کسانی که سعادتمند و خوشبخت شدند در بهشت خواهند بود»** - تا پایان دو آیه شریفه -، سؤال کردم؟

فرمود: این دو آیه برای غیر از افراد جاوید اهل شقاوت (درون آتش) و سعادت (درون بهشت) می‌باشند، که خداوند اگر بخواهد ایشان را خارج می‌گرداند، و ای زراره! گمان نکن که من چنان تفکری داشته باشم.

۶۹) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! (آیا) فرمایش خداوند متعال: **«در آن‌جا به طور جاوید تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی باشند، خواهند بود، مگر**

قال: نعم، إن شاء جعل لهم دنيا فردّهم وما شاء.

وسألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ﴾ ؟

فقال: هذه في الذين يخرجون من النار.(١)

١٧٤٧ / [٧٠] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴾، قال: في ذكر أهل النار استثناء وليس في ذكر أهل الجنّة استثناء، ﴿ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ عَطَـآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴾.(٢)

١٧٤٨ / [٧١] - وفي رواية حمّاد، عن حريز، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿ عَطَـآءً غَيْرَ مَجْدُودٍ ﴾ بالذال.(٣)

قوله تعالى: وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُـنصَرُونَ ﴿ ١١٣ ﴾ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ إِنَّ ٱلْحَسَنَـٰتِ يُـذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ﴿ ١١٤ ﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١٤١/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٩٩/٢ ح ٢٢٥.
الزهد: ٢٢٠ ح ٢٦٩ (باب ـ ١٨ في الشفاعة) بإسناده عن حمران قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٤٦/٨ ح ٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ١٤١/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٩٩/٢ ح ٢٢٦.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٤١/٤ ذيل ح ١١، ونور الثقلين: ٣٩٩/٢ ذيل ح ٢٢٦.
في الطبع المكتبة العلمية الإسلامية وكذا الطبع لمؤسّسة البعثة، في كليهما: «بالذال» المعجمة، والظاهر أنّه غير صحيح، لأنّه لا يوجد حينئذ تفاوت مع المصحف الشريف وقرائة المشهور، فلابدّ أن تكون «بالدال» المهملة، كما في البرهان: ١٤١/٤ ذيل ح ١١ وعملنا نحن مطابق لظاهر ما في المصادر ـ واللّه تعالى عالم بحقائق الأمور ـ . المترجم.

**آن‌چه را که پروردگار تو خواستار آن باشد»**، برای اهل دوزخ می‌باشد، همچنان که برای اهل بهشت نیز می‌باشد؟ فرمود: بلی، اگر (خداوند) بخواهد آن‌ها را به عالَم دنیا بر می‌گرداند و آن‌چه را که او بخواهد (انجام می‌دهد).

و از آن حضرت در (معنا و منظور) فرمایش خداوند متعال: **«در آن‌جا به طور جاوید تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی باشند، خواهند بود، مگر آن‌چه را که پروردگار تو خواستار آن باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از این آیه، کسانی هستند که (پس از تحمّل مجازات) از آتش (نجات یافته و) خارج می‌گردند.

۷۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس برخی آن‌ها اهل شقاوت و برخی هم سعادت‌مند هستند»** فرمود: در مورد اهل دوزخ استثنایی وجود دارد، ولی نسبت به اهل بهشت چنین نیست (دوزخیان ممکن است نجات یابند و خارج شوند، ولی بهشتیان جایگاهی بهتر از آن ندارند، پس در آن جاوید خواهند بود)، همچنین خداوند می‌فرماید: **«و اما افراد نیک‌بخت تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند، در بهشت جاوید خواهند ماند، مگر آن‌چه را که پروردگارت بخواهد؛ زیرا عطای او هیچ‌گاه قطع نمی‌شود»**.

۷۱) - و در روایتی از حمّاد، به نقل از حریز وارد شده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (آیه را چنین قرائت نمود:) **«عطا و بخششی بدون آن‌که قطع گردد»**، که حرف ذال به جای دال باشد.

**فرمایش خداوند متعال: و به ستمکاران میل و اعتماد نکنید وگرنه آتشی سوزان به شما اصابت می‌کند و شما را جز خدا هیچ دوستی نخواهد بود وکسی (غیر از او) شما را یاری نکند (۱۱۳) و در آغاز و پایان روز و ساعاتی از شب نماز بگزار؛ زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد، آن اندرزی است برای اندرزپذیران. (۱۱۴)**

**١٧٤٩ / [٧٢] - عن بعض أصحابنا، فقال أحدهم عليهما السلام**
**إنّه سئل عن قول الله تعالى: ﴿ وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ ﴾ ؟**
**قال: هو الرجل من شيعتنا يقول بقول هؤلاء الجبّارين.(١)**

**١٧٥٠ / [٧٣] - عن عثمان بن عيسى، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام ﴿ وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ ﴾، قال: أما إنّه لم يجعلها خلوداً، ولكن تمسّكم النار فلا تركنوا إليهم.(٢)**

**١٧٥١ / [٧٤] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**
**﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ ﴾، وطرفاه المغرب والغداة، ﴿ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ ﴾، وهي صلاة العشاء الآخرة.(٣)**

**١٧٥٢ / [٧٥] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:**
**سمعت أحدهما عليهما السلام يقول: إنّ عليّاً عليه السلام أقبل على الناس فقال: أيّ آية في كتاب الله أرجى عندكم؟**
**فقال بعضهم: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ﴾(٤)، قال: حسنة وليست إيّاها، فقال بعضهم: ﴿ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ﴾(٥).**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٥/٧٥ ح ٢٨ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ١٤٤/٤ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٥/٧٥ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ١٤٤/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٠٠/٢ ح ٢٣٣، ومستدرك الوسائل: ١٢٢/١٣ ح ١٤٩٥٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٩/٨٢ ح ١٦، و١١٠/٨٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ١٥١/٤ ح ١٠.
الكافي: ٢٧١/٣ ضمن ح ١ بإسناده عن حريز، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ١٩٥/١ ضمن ح ٦٠٠ بإسناده عن زرارة بن أعين، قلت لأبي جعفر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٢٤١/٢ ضمن ح ٢٣، عنهم وعن العلل، وسائل الشيعة: ١٠/٤ ضمن ٤٣٨٥، علل الشرائع: ٣٥٤/٢ ضمن ح ١ (باب ـ ٦٧).

٤). سورة النساء: ٤٨/٤، و١١٦.

٥). سورة الزمر: ٥٣/٣٩.

۷۲) - از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

از یکی از ایشان (علیهما السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و تکیه و اعتماد نکنید به کسانی که ظلم کردند، که عذاب آتش، شما را هم فرا می‌گیرد»**، سؤال شد؟

فرمود: این در مورد مردی از شیعیان و دوست‌داران ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد که معتقد بر گفته‌ها (و رفتار) این ستم‌گران می‌باشد.

۷۳) - از عثمان بن عیسی، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و تکیه و اعتماد نکنید به کسانی که ظلم کردند، که عذاب آتش، شما را هم فرا می‌گیرد»**، فرمود: توجّه دارید که (خداوند متعال) آن (آتش) را جاوید و همیشگی نمی‌کند، ولی آتش شما را فرا می‌گیرد، پس مواظب باشید که به آن‌ها تمایل پیدا ننموده و اعتماد نکنید.

۷۴) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: **«نماز را در دو طرف روز اقامه کن»**، و دو طرف روز، مغرب و بامداد می‌باشد، **«و در مقداری از شب گذشته»** و آن، نماز عشا است.

۷۵) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام شنیدم که می‌فرمودند: (روزی) امیرالمؤمنین علی علیه السلام رو به مردم کرده و فرمود: کدامین آیه از آیات کتاب خداوند، برای شما امیدوارکننده‌تر می‌باشد؟

بعضی از آن‌ها گفتند: آیه **«به درستی که خداوند نمی‌آمرزد (گناه) شریک قرار دادن برای او را، ولی غیر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد»**.

فرمود: این خوب است، اما مقصود من این نیست.

بعضی دیگر گفتند: آیه **«ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خداوند مأیوس و ناامید نباشید»**.

فرمود: این خوب است، اما مقصود من این نیست.

قال: حسنة وليست إيّاها، وقال بعضهم: ﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوْ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ ﴾(١)، قال: حسنة وليست إيّاها.

قال: ثمّ أحجم الناس فقال: ما لكم يا معشر المسلمين؟

قالوا: لا - والله - ما عندنا شيء.

قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: أرجى آية في كتاب الله: ﴿ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ ﴾ - وقرأ الآية كلّها -، وقال: يا عليّ! والذي بعثني بالحقّ بشيراً ونذيراً! إنّ أحدكم ليقوم إلى وضوئه، فتساقط عن جوارحه الذنوب، فإذا استقبل الله بوجهه وقلبه لم ينفتل عن صلاته وعليه من ذنوبه شيء كما ولدته أمّه، فإن أصاب شيئاً بين الصلاتين كان له مثل ذلك حتّى عدّ الصلوات الخمس، ثمّ قال: يا عليّ! إنّما منزلة الصلوات الخمس لأمّتي كنهر جارٍ على باب أحدكم، فما ظنّ أحدكم لو كان في جسده درن ثمّ اغتسل في ذلك النهر خمس مرّات في اليوم، أكان يبقى في جسده درن؟ فكذلك والله! الصلوات الخمس لأمّتي.(٢)

١٧٥٣ / [٧٦] - عن إبراهيم الكرخي، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه مولى له، فقال: يا فلان! متى جئت؟

فسكت، فقال أبو عبد الله عليه السلام: جئت من هاهنا ومن هاهنا، انظر بما تقطع به يومك، فإن معك ملكاً موكّلاً يحفظ عليك ما تعمل، فلا تحتقر سيّئة وإن كانت صغيرة، فإنّها ستسوؤك يوماً، ولا تحتقر حسنة فإنّه ليس شيء أشدّ طلباً

---

١). سورة آل عمران: ١٣٥/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٨٢ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ١٥١/٤ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٢/٣ ح ٢٨٩٢ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٣٩/٣ ح ٢٩٦٥.

عوالي اللئالي: ٢٤/٣ ح ٥٤، فيه: روى أبو حمزة الثمالي عن أحدهما عليهما السلام عن عليّ عليه السلام قال: سمعت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: ....، مجمع البيان: ٣٠١/٣ يا ٢٠١/٥، عنهما البحار: ٢٢٠/٨٢ ح ٤١.

و بعضی دیگر گفتند: آیه **«و آن کسانی که اگر کار خلاف و فحشایی را انجام دهند و یا بر خود ستم کنند، بیاد خداوند افتند و از درگاه او برای گناهان خود درخواست آمرزش نمایند»**. فرمود: این خوب است، اما مقصود من این نیست، سپس بعضی به سر و صدا پرداختند، حضرت فرمود: چه خبر است؟ ای مسلمانان! شما را چه شده است؟ گفتند: به خدا سوگند! ما اطلاعی غیر از آن‌چه مطرح کردیم، نداریم.

فرمود: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: امیدوارکننده‌ترین آیه از آیات کتاب خداوند (عبارت است از آیه:) **«و نماز را در دو طرف روز و سر شب، بر پا دار»** و حضرت تمام آیه را تا پایان آن تلاوت نمود و فرمود: ای علی! سوگند به کسی که مرا به عنوان بشیر و نذیر مبعوث نموده! به راستی (هنگامی که) یک نفر از شما برای وضو بر می‌خیزد، تمام گناهان اعضا و جوارحش می‌ریزد و هنگامی که با توجّه و خلوص قلبی رو به سمت خداوند (در مقابل قبله) بایستد، از نمازش فارغ نمی‌شود، مگر آن‌که تمام گناهانش نابود گردد؛ همانند کسی که تازه از مادر متولد شده، پس اگر در بین دو نماز، گناه دیگری از او سر بزند، به همان شیوه سپری گردد و بر همین منوال خواهد بود تا نمازهای پنج‌گانه را انجام دهد.

سپس فرمود: ای علی! جایگاه نمازهای پنج‌گانه برای امّت من، همانند نهر آبی می‌باشد که بر درب خانهٔ یکی از شما جاری باشد، پس چگونه فکر می‌کنید دربارهٔ کسی که بدنش چرک و کثیف باشد و روزی پنج مرتبه خود را در آن نهر آب شستشو کند، آیا چرک و کثافت بر بدن او باقی می‌ماند؟ پس به خدا سوگند! این نمازهای پنج‌گانه برای امّت من، همانند آن نهر آب می‌باشد (که اگر با رعایت شرایط انجام گردد، روح و روان را شاداب نماید و اثری از گناهان باقی نماند).

۷۶) - از ابراهیم کرخی روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که یکی از غلامان و خدمت‌گزاران حضرت وارد شد، و به او فرمود: ای فلانی! چه وقت آمدی؟ او ساکت ماند (و جوابی نداد)، امام صادق علیه‌السلام فرمود: تو از این‌جا و آن‌جا آمده‌ای، مواظب باش که روزِ خود را چگونه (و با چه کارهایی) سپری می‌کنی؛ زیرا که همراه تو فرشتهٔ مأموری هست، که آن‌چه را انجام دهی حفظ و ضبط می‌کند.

**ولا أسرع دركاً من الحسنة، إنّها لتدرك الذنب العظيم القديم فتذهب به، وقد قال اللّه في كتابه: ﴿ إِنَّ ٱلْحَسَنَـٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ﴾، قال: قال: صلاة الليل تذهب بذنوب النهار، وقال: تذهب بما جرحتم.(١)**

**١٧٥٤ / [ ٧٧ ] - عن إبراهيم بن عمر يرفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ ﴾ - إلى - ﴿ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ﴾، فقال: صلاة المؤمن بالليل تذهب بما عمل من ذنب النهار.(٢)**

**١٧٥٥ / [ ٧٨ ] - عن سماعة بن مهران، قال:**

**سأل أبا عبد اللّه عليه السلام رجل من أهل الجبال عن رجل أصاب مالاً من أعمال السلطان، فهو يتصدّق منه، ويصل قرابته، ويحجّ ليغفر له ما اكتسب، وهو يقول: ﴿ إِنَّ ٱلْحَسَنَـٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ﴾ ؟**

**فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ الخطيئة لا تكفّر الخطيئة، ولكنّ الحسنة تكفّر الخطيئة، ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إن كان خلط الحلال حراماً فاختلط جميعاً فلم يعرف**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٨٧ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٠٢/٢ ح ٢٤٠، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٢ ح ١٣٧٧٢.

الأمالي للطوسي: ٢٩٤ ح ٥٧٢ (المجلس الحادي عشر) بإسناده عن موسى بن عيسى، عن أبي الحسن العسكري، عن آبائه، عن الصادق عليهم السلام ـ القطعة الأخيرة من قوله تعالى: إنّ الحسنات ..... ـ عنه البحار: ١٤٣/٨٧ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٨٧ ذيل ح ٣٦ باختصار، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤١، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/٦ ح ٦٩٢٦.

الكافي: ٢٦٦/٣ ح ١٠ بإسناده عن إبراهيم بن عمر، عمّن حدّثه عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه، من لا يحضره الفقيه: ٤٧٣/١ ح ١٣٦٨، وتهذيب الأحكام: ١٢٢/٢ ح ٢٣٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٤٦/٨ ح ١٠٢٦٥، والبحار: ٣١٩/٨٢، علل الشرائع: ٣٦٣/٢ ح ٧ (باب ـ ٨٤ علّة صلاة الليل)، ثواب الأعمال: ٤٢ (ثواب من صلّى صلاة الليل) نحو الكافي، عنه البحار: ١٤٨/٨٧ ذيل ح ٢٣.

پس سعی کن که خطایی را - هر چند جزئی و ساده باشد - کوچک و ناچیز نگیری، چه بسا همان خطا بزودی سبب افسردگی و ناراحتی تو گردد.

و سعی کن کار نیک و حسنه‌ای را ناچیز و بی‌ارزش ندانی، پس به راستی که هیچ چیزی مطلوب‌تر و سودمندتر و نتیجه دارتر از حسنه نیست، چه بسا حسنه‌ای گناه بزرگی که قبلاً بوده را نابود گرداند؛ و خداوند در کتاب خود فرموده است: **«به درستی که خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند»**.

(راوی) گوید: امام علیه‌السلام افزود: نماز شب، گناهان روز را نابود می‌گرداند.

و فرمود: منظور، از بین بردن و نابودکردن، لغزش‌ها و خطاهای شما می‌باشد.

۷۷) از ابراهیم بن عمر، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و در آغاز و پایان روز و ساعاتی از شب نماز بگزار؛ زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد»**.

فرمود: نماز مؤمن در شب، سبب می‌شود تا گناهانی را که او در روز انجام داده نابود گردند.

۷۸) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

مردی از اهالی جبال از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: شخصی مالی را از سلطان به دست می‌آورد و آن را صدقه می‌دهد و به خویشاوندانش کمک می‌نماید و حجّ (خانه خدا) انجام می‌دهد، تا شاید آن‌چه را کسب کرده و به دست آورده، آمرزیده شود و (برای اثبات حرف خود) می‌گفت: **«به درستی که کارهای نیک جبران کنندهٔ خطاها می‌باشند»**.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خطا، نمی‌تواند کفاره و پوشانندهٔ خطا باشد، بلکه حسنه است که می‌تواند خطا را بپوشاند و نابود گرداند.

سپس حضرت افزود: اگر مال حلال با حرام مخلوط شده، به طوری که حلال

**الحلال من الحرام، فلا بأس.(١)**

**١٧٥٦ / [ ٧٩ ] - وعنه في رواية المفضّل بن مَزيد [سويد] أنّه قال:**

**انظر ما أصبت به فعد به على إخوانك، فإن اللّه تعالى يقول: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾.**

**قال المفضّل: كنت خليفة أخي على الديوان، قال: وقد قلت: جعلت فداك! قد ترى مكاني من هؤلاء القوم وماترى؟ قال: لو لم يكن كيت.(٢)**

**١٧٥٧ / [ ٨٠ ] - عن المفضّل بن مزيد الكاتب قال: دخل عليَّ أبو عبد اللّه عليه السلام وقد أمرت أن أخرج لبني هاشم جوائز فلم أعلم إلّا وهو على رأسي وأنا مستخلٍ، فوثبت إليه، فسألني عمّا أُمر لهم، فناولته الكتاب، فقال: ما أرى لإسماعيل هاهنا شيئاً؟ فقلت: هذا الذي خرج إلينا، ثمّ قلت له: جعلت فداك! قد ترى مكاني من هؤلاء القوم، فقال لي: انظر ما أصبت به فعد به على أصحابك، فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٩٦ ح ١، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤٦/٧ ح ٨١٥٦، و ١٥٨/١٢ ح ١٣٧٧٣ قطعة منه.

الكافي: ١٢٦/٥ ح ٩، تهذيب الأحكام: ٣٦٩/٦ ح ١٨٩ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ١٤٦/١١ ح ١٤٤٨٦، و ٨٨/١٧ ح ٢٢٠٥١، مستطرفات السرائر: ٥٨٩، عنه البحار: ٢٣٦/٩٦ ذيل ح ١ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٦ ح ٢ فيه: لو لم تكن كتب، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤٣.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٧٤ ح ٧٠١ بإسناده عن المفضّل بن مزيد أخي شعيب الكاتب، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٧٦/٧٥ ح ٣٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٦ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٩٨/١٧ ح ٢٢٣٤٢، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤٤.

رجال الكشّي: ٣٧٤ ح ٧٠٢ بإسناده عن مفضّل بن مزيد أخي شعيب الكاتب، قال: دخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٧٦/٧٥ ح ٣٣.

از حرام قابل تشخیص نیست، (در آن‌چه که مطرح کردی) مانعی ندارد.

۷۹) - و از او (سماعه) در روایتی از مفضّل بن مزید (سُوَید) روایت کرده است، که گفت:

در آن‌چه که به دست آورده‌ای دقت کن و آن را به برادرانت باز گردان؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«به درستی که کارهای نیک جبران کنندهٔ خطاها می‌باشند»**، مفضّل گفت: من جانشین برادرم در دیوان محاسبات بودم، پس به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! همانا شما موقعیّت مرا در میان این گروه می‌بینی پس چه نظری داری؟ حضرت فرمود: ای کاش این طور نبود.

۸۰) - از مفضّل بن مَزیدِ کاتب روایت کرده است، که گفت:

(روزی) امام صادق علیه‌السلام بر من وارد شد و من (در آن روز) مأمور شده بودم که هدایای بنی هاشم را بپردازم، پس متوجّه ورود حضرت نشدم، فقط ناگاه دیدم که حضرت بالای سرم ایستاده است و من هم تنها بودم، پس (به احترام او) از جای خود برخاستم، بعد از آن ایشان در مورد برنامه‌ای که مأمور به آن بودم سؤال نمود و من نامه (لیست افراد) را خدمت ایشان دادم، فرمود: در آن، برای اسماعیل (فرزندم) چیزی نمی‌بینم؟!

عرضه داشتم: (من بی‌تقصیرم) این چیزی است که به من گفته شده تا انجام دهم، سپس به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! شما موقعیّت مرا در نزد این گروه می‌دانید (به نظر شما تکلیف من چیست؟).

فرمود: دقّت کن آن‌چه را که به دست می‌آوری، به برادرانت باز گردانی؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«به درستی که کارهای نیک جبران کنندهٔ خطاها (و لغزش‌ها) می‌باشند»**.

**١٧٥٨ / [ ٨١ ] - عن إبراهيم الكرخي، قال:**

**كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجل من أهل المدينة، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: [يا فلان] من أين جئت؟ ثمّ قال له: جئت من هاهنا وهاهنا لغير معاش تطلبه، ولا لعمل آخرة، انظر بما ذا تقطع يومك وليلتك، واعلم أنّ معك ملكاً كريماً موكّلاً بك يحفظ عليك ما تفعل، ويطّلع على سرّك الذي تخفيه من الناس، فاستحي ولا تحقرنّ سيّئة؛ فإنّها ستسوؤك يوماً، ولا تحقرنّ حسنة وإن صغرت عندك وقلّت في عينك، فإنّها ستسرّك يوماً، واعلم أنّه ليس شيء أضرّ عاقبة ولا أسرع ندامة من الخطيئة، وأنّه ليس شيء أشدّ طلباً ولا أسرع دركاً للخطيئة من الحسنة، أما إنّها لتدرك العظيم القديم المنسيّ عند عامله، فتجذبه وتسقطه وتذهب به بعد إثباته، وذلك قول الله: ﴿ إِنَّ ٱلْحَسَنَـٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ﴾.(١)**

**١٧٥٩ / [ ٨٢ ] - عن ابن خِداش، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ﴿ إِنَّ ٱلْحَسَنَـٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ﴾، قال: صلاة الليل يكفّر ما كان من ذنوب النهار.(٢)**

---

١ ). عنه بحار الأنوار: ١٨٤/٧١ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٣/٤ ح ١٧.

مجمع البيان: ٣٠٧/٥.

الزهد: ٤٢ ح ٣١ (باب ـ ٢ في الأدب والحثّ على الخير) بإسناده عن عليّ بن يعقوب قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام، عنه مشكاة الأنوار: ٧١ (الفصل الثالث في آداب الشيعة)، والبحار: ٤٠١/٦٩ ح ١٠٠، الأمالي للمفيد: ١٨١ ح ٣ (المجلس الثالث والعشرون) بإسناده عن ابن أبي يعفور قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٨/٧٨، ومستدرك الوسائل: ١٥٩/١٢ ح ١٣٧٧٥، الاختصاص: ٢٣١ (حديث في زيارة المؤمن لله)، ثواب الأعمال: ١٣٤ (ثواب الحسنة المحدّثة للذنب القديم) عن جميل بن صالح قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٨١/٧١ ح ٣٧.

٢ ). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥٣/٤ ح ١٨، فيه: عن ابن خِراش، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤٥.

الكافي: ٣٧٩/٨ ح ٥٧٣، علل الشرائع: ١٢٠/١ ح ٢ (باب ـ ٩٩ علّة إثبات الأنبياء والرسل عليهم السلام)، عنه البحار: ٣١/١١.

۸۱) - از ابراهیم کرخی روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی از اهل مدینه بر ایشان وارد شد، پس حضرت به او فرمود: ای فلانی از کجا آمده‌ای؟

او ساکت ماند (و جوابی نداد)، سپس امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: تو از این‌جا و آن‌جا آمده‌ای، بدون این‌که به دنبال تأمین معاش زندگی خود باشی و یا برای آخرت توشه‌ای برگیری! مواظب باش که روز و شب خود را چگونه (و با چه کارهایی) سپری می‌کنی و توجّه داشته باش که همراه تو فرشته‌ای کریم موکّل بر تو هست، که آن‌چه را انجام می‌دهی حفظ و ضبط می‌کند و او بر اسراری که از مردم می‌پوشانی آگاه است پس حیا کن وسیّئه‌ای را کوچک نشمار، چه بسا همان خطا بزودی سبب افسردگی و ناراحتی تو گردد.

و سعی کن کار نیک و حسنه‌ای را - اگر چه در چشم تو کوچک باشد - ناچیز و بی‌ارزش ندانی، که هیچ چیزی سودمندتر و نتیجه دارتر از حسنه نیست، چه بسا همان حسنه بزودی تو را شادمان کند.

و توجّه داشته باش که هیچ چیزی خطرناک‌تر و پشیمان‌کننده‌تر از گناه و خطا نیست که (انسان بیدار و باوجدان پس از آن) پشیمان می‌شود، همچنین چیزی سودمندتر از حسنه نیست که تدارک کننده و ازبین برندهٔ خطا می‌باشد و چه بسا گناه بزرگی، که نزد شخص، گذشته و فراموش گشته، به سبب حسنه‌ای نابود و ساقط شود بعد از آن‌که ثابت شده بود همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«به درستی که حسنات، خطاها را از بین می‌برند، این یک نوع یادآوری برای پندگیرندگان خواهد بود»**.

۸۲) - از ابن خِراش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که حسنات، سیّئات را از بین می‌برند»**، فرمود: نماز شب، کفاره خطاها و لغزش‌هایی می‌شود که در روز انجام گرفته است.

قوله تعالى: وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾

١٧٦٠ / [٨٣] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً﴾ - إلى - ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾؟

قال: كانوا أمّة واحدة، فبعث اللّه النبيّين ليتّخذ عليهم الحجّة.[١]

١٧٦١ / [٨٤] - عن عبد اللّه بن غالب، عن أبيه، عن رجل، قال:

سألت عليّ بن الحسين عليهما السلام عن قول اللّه: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾؟

قال: عنى بذلك من خالفنا من هذه الأمّة، وكلّهم يخالف بعضهم بعضاً في دينهم، وأمّا قوله: ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾، فأولئك أولياؤنا من المؤمنين، ولذلك خلقهم من الطينة الطيّبة، أما تسمع لقول إبراهيم عليه السلام: ﴿رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللّه﴾[٢]؟ قال: إيّانا عنى وأولياءه وشيعته وشيعة وصيّه، قال: ﴿وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ﴾[٣]، قال: عنى بذلك [واللّه!] من جحد وصيّه ولم يتّبعه من أمّته، وكذلك واللّه! حال هذه الأمّة.[٤]

---

١ عنه بحار الأنوار: ٣١/١١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ١٥٦/٤ ح ٦.

الكافي: ٤٢٩/١ ح ٨٣ بإسناده عن أبي عبيدة الحذّاء قال: سألت أبا جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣٣، ووسائل الشيعة: ٨٤/١ ح ١٩٧، و٦٧/٢٧ ح ٣٣٢١٨، والبحار: ١٩٥/٥ ح ١، و٣٥٣/٢٤ ح ٧٣.

٢ سورة البقرة: ١٢٦/٢.

٣سورة البقرة: ١٢٦/٢.

٤ ). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٢٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ١٥٦/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٠٥/٢ ح ٢٥٣.

**فرمایش خداوند متعال: و اگر پروردگار تو خواسته بود، همهٔ مـردم را یک امت قرار داده بود، ولی آنان همواره گوناگون و متفاوت خواهند بـود (۱۱۸) مگـر آن‌هایی که پروردگارت بر آن‌ها رحمت نموده و آن‌ها را برای همین بـیافریده است و سخن پروردگار تو بر این مقرر شده است: جهنم را از هـمهٔ جـن و انس انباشته می‌کنم. (۱۱۹)**

۸۳) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امـام صـادق علیه‌السلام دربارهٔ فـرمایش خـداونـد مـتعال: **«و اگر پروردگارت می‌خواست تمامی مردم را یک امّت قرار می‌داد»**، سؤال کردند؟

حضرت فرمود: مردم همگی بر یک امّت و مذهب بودند پس خداوند پیامبران را فرستاد تا بر مردم حجّت و دلیل اقامه کنند.

۸۴) - از عبدالله بن غالب، به نقل از پدرش، از مردی، روایت کرده است، که گفت: از امام زین العابدین علیه‌السلام دربارهٔ معنای فرمایش خداوند: **«و آن‌ها همیشه در اختلاف و کشمکش هستند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور کسانی از همین امّت هستند، که با ما (اهل بیت رسالت) مخالفت کرده‌اند و تمامی آن‌ها در دین با یک‌دیگر اختلاف دارند؛ و اما در رابطه با فرمایش دیگر خداونـد: **«مگر کسی که پروردگارت او را رحم نماید و (خداوند) آن‌ها را برای همین مطلب آفریده است»** پس آنان دوستان و پیروان ما - از مؤمنین - هستند و بر همین اساس، آنان را از طینت و سرشتی پاک آفریده است، آیا سخن ابراهیم علیه‌السلام را نشنیده‌ای: **«پروردگارا! این سر زمین را امان قرار ده و اهل آن را از (انواع) منافع (مباح) روزی گردان، آن کسانی که از آنان به خداوند ایمان آورده‌اند»**، منظور، ما (اهل بیت رسالت) و دوستان، پیروان و شیعیان ما و شیعیان وصی الهی می‌باشند؛ و فرموده: **«و کسی که کافر گردد، او را از متاعی اندک بهره‌مند می‌گردانیم و سپس او را مجبور به (ورود در) آتش می‌گردانیم»**، به خدا سوگند! مـنظور کسـانی از امّت او هستند که وصیّ ابراهیم علیه‌السلام را منکر باشند و از او پیروی نکنند.

(سپس افزود:) و به خدا سوگند! موقعیّت این امّت نیز همچنان خواهد بود.

**١٧٦٢ / [ ٨٥ ] - عن يعقوب بن شعيب [سعيد]، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾(١)؟**

**قال: خلقهم للعبادة.**

**قال: قلت: وقوله: ﴿ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ﴾؟ فقال: نزلت هذه الآية بعد تلك.(٢)**

**١٧٦٣ / [ ٨٦ ] - عن سعيد بن المسيّب، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام في قوله: ﴿ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ﴾، (قال:) فأولئك هم أولياؤنا من المؤمنين، ولذلك خلقهم من الطينة الطيّبة، أما تسمع لقول إبراهيم عليه السلام: ﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللّه ﴾(٣) إيّانا عنى بذلك، وأولياءه وشيعته وشيعة وصيّه ﴿وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ ﴾(٤)، عنى بذلك والله! من جحد وصيّه ولم يتّبعه من أمّته، وكذلك والله! حال هذه الأمّة.(٥)**

---

١). سورة الذاريات: ٥٦/٥١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/٥ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ١٥٦/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٠٥/٢ح ٢٥٥، و١٣٢/٥ ح ٦١، ومستدرك الوسائل: ١٢١/١ح ١٥٤.

علل الشرائع: ١٣/١ ح ١١ (باب ـ ٩ علّة خلق الخلق واختلاف أحوالهم) بإسناده عن جميل ابن درّاج قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، و١٤ ح ١٢ بإسناده عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام بحذف الذيل في كليهما، عنهما وسائل الشيعة: ٨٣/١ح ١٩٥، و٨٤ ح ١٩٦، والبحار: ٣١٤/٥ح ٦، وح ٧.

٣ ـ ٤). سورة البقرة: ١٢٦/٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/٢٤ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٥٧/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٤٠٥/٢ ح ٢٥٤ قطعة منه.

۸۵) - از یعقوب بن سعید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام راجع به فرمایش خدای عزّو جلّ: **«و جنّ و انس را نیافریدم مگر این‌که مرا عبادت کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود این است که خداوند ایشان را برای عبادت و ستایش آفرید.

سپس (راوی) گوید: از آن حضرت دربارهٔ فرمایش دیگر خدای عزّو جلّ: **«و همیشه در اختلاف و کشمکش هستند * مگر کسی که پروردگارت به او رَحم نماید و برای همین مطلب، آنان را آفریده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه بعد از آن نازل شده است.

۸۶) - از سعید بن مسیّب روایت کرده است، که گفت:

از امام زین العابدین علیه‌السلام دربارهٔ معنای فرمایش خداوند: **«و همیشه در اختلاف و کشمکش هستند * مگر کسی که پروردگارت به او رحم نماید»**، فرمود: آنان دوستان و پیروان ما (از مؤمنین) هستند و برای همین آنان را از طینت و سرشتی پاک آفریده است، آیا سخن ابراهیم علیه‌السلام را نشنیده‌ای: **«پروردگارا! این سر زمین را امان قرار ده و اهل آن را از (انواع) منافع (مباح) روزی گردان، آن کسانی که از آنان به خداوند و روز قیامت ایمان آورده‌اند»**، منظور، ما (اهل بیت رسالت) و دوستان، پیروان و شیعیان ما و شیعیان وصی الهی می‌باشد؛ و فرموده است: **«و کسی که کافر گردد، او را از متاعی اندک بهره‌مند می‌گردانیم و سپس او را مجبور به (ورود در) آتش می‌گردانیم»**، به خدا سوگند! منظور کسانی از امّت او هستند که وصیّ ابراهیم علیه‌السلام را منکر باشند و از او پیروی نکنند.

(سپس افزود:) و به خدا سوگند! موقعیّت این امّت نیز همچنان خواهد بود.

# سـورة المـبـاركـة

[١٢]

# ﴿ يـوسـف ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

**١٧٦٤ / [١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: من قرأ سورة يوسف عليه السلام في كلّ يوم أو في كلّ ليلة بعثه اللّه يوم القيمة وجماله كجمال يوسف عليه السلام، ولا يصيبه يوم القيامة ما يصيب الناس من الفزع، وكان جيرانه من عباد اللّه الصالحين.**

**ثمّ قال: إنّ يوسف عليه السلام كان من عباد اللّه الصالحين، وأومن في الدنيا أن يكون زانياً، أو فحّاشاً.(١)**

**١٧٦٥ / [٢] - عن مسعدة بن صدقة، قال: قال جعفر بن محمّد عليهما السلام:**

**قال والدي عليه السلام: واللّه! إنّي لأصانع بعض ولدي وأُجلسه على فخذي، وأكثر له المحبّة، وأكثر له الشكر، وإنّ الحقّ لغيره من ولدي، ولكن مخافة عليه منه ومن غيره، لئلاّ يصنعوا به ما فعل بيوسف وإخوته، وما أنزل اللّه سورة يوسف إلّا أمثالاً لكي لا يحسد بعضنا بعضاً كما حسد بيوسف إخوته، وبغوا عليه، فجعلها حجّة [رحمة] على من تولّانا، ودان بحبّنا، وجحد أعداءنا على من نصب لنا الحرب والعداوة.(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ١٥٩/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٣٤٢/٤ ح ٤٨٤٤ بحذف الذيل.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة يوسف) بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٥١/٦ ح ٧٨٦٤، والبحار: ٢٩٣/٧ ح ٩، و٢/٨٧ ذيل ح ٣، و٢٧٩/٩٢ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء اللّه تعالى وهي تسعة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٧٤ ح ٧٤، ووسائل الشيعة: ٢٤٦/١٩ ح ٢٤٥١٧، والبرهان في تفسير القران: ١٦٩/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٠٨/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٢/١٥ ح ١٧٩٠٣ بتفاوت يسير.

# به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که سورهٔ «یوسف» را هر روز و یا هر شب بخواند، خداوند متعال او را در روز قیامت به زیبائی حضرت یوسف علیه‌السلام بر می‌انگیزد و هراس و ناراحتی را که در روز قیامت بر مردم وارد می‌شود، بر او وارد نخواهد شد و همسایگان او از بندگان نیکوکار خدا خواهند بود.

سپس افزود: به راستی که یوسف علیه‌السلام از بندگان نیکوکار خدا بود و در دنیا در امان قرار گرفت، از این‌که زناکار و یا اهل فحشا گردد.

۲) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم می‌فرمود: به خدا سوگند! من با بعضی از فرزندانم، سازش (و ظاهر سازی) می‌کنم و او را بر دامن و ران خود می‌نشانم و به او محبت می‌ورزم و گرامیش می‌دارم، با این‌که حق با فرزند دیگر من می‌باشد، ولی من نگرانم که مبادا او و دیگران کاری کنند که برادران یوسف با او انجام دادند و خداوند سوره «یوسف» را نفرستاده، مگر برای نمونه و الگو، که مبادا بعضی از ما با یک‌دیگر حسادت ورزیم همانند حسادت میان یوسف و برادرانش که بر او ستم کردند. پس خداوند این سوره را برای پیروان و کسانی که به سبب دوستی، به ما نزدیکند و دشمنان ما را انکار می‌کنند، رحمت قرار داد و برای دشمنان ما که جنگ و دشمنی را در برابر ما روا می‌دارند، حجّت و برهان قرار داد.

**١٧٦٦ / [٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**الأنبياء على خمسة أنواع:**

**منهم من يسمع الصوت مثل صوت السلسلة، فيعلم ما عُني به، ومنهم من ينبّأ في منامه مثل يوسف وإبراهيم، ومنهم من يعاين، ومنهم من ينكت في قلبه ويوقر في أذنه.**(١)

**١٧٦٧ / [٤] - عن أبي خديجة، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**إنّما ابتلي يعقوب بيوسف؛ أنّه ذبح كبشاً سميناً ورجل من أصحابه يدعى: بقوم محتاج لم يجد ما يفطر عليه، فأغفله ولم يطعمه، فابتلي بيوسف، وكان بعد ذلك كلّ صباح مناديه ينادي: من لم يكن صائماً فليشهد غداء يعقوب، فإذا كان المساء نادى: من كان صائماً فليشهد عشاء يعقوب.**(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١١ ذيل ح ٥٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٦٩/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٠٩/٢ ح ١٠.

بصائر الدرجات: ٣٦٩ ح ٦ (باب ـ ١ في الفرق بين الأنبياء والرسّ)، عنه البحار: ٥٣/١١ ح ٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/٧٤ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القران: ١٦٩/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٤١٥/٢ ح ١٨.

المحاسن: ٣٩٨/٢ ح ٧٧ (باب ـ ٥ الانفراد بالطعام) بإسناده عن سالم بن مكرم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤١٧/٢٤ ح ٣٠٩٣٩، والبحار: ٣٤٨/٦٦ ح ٥.

۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبران (الهی) بر پنج دسته هستند: بعضی از ایشان صدای (وحی خداوند) را - همچون صدای دانه‌های زنجیر (که در طشت به حرکت در آید) - می‌شنود و می‌داند که مقصود از آن چیست. و بعضی هم در خواب به او خبر داده می‌شود همانند: یوسف و ابراهیم. و بعضی دیگر (آورنده وحی را) به عیان مشاهده می‌کند. و بعضی دیگر هم به قلب او الهام می‌شود و در گوش او تثبیت می‌گردد.

۴) - از ابو خدیجه، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا یعقوب به واسطه یوسف گرفتار شد، چون گوسفند فربهی را سر برید و یکی از اصحاب و یاران او به نام: بقوم (بیوم و یا بنوم)، تهی‌دست بود و چیزی نداشت که به وسیله آن افطار کند پس یعقوب از او غفلت کرد و به او خوراکی نرساند، به همین خاطر به فراق و جدایی از یوسف گرفتار شد، ولی پس از آن هر بامداد منادی و جارچی او فریاد می‌زد: هر که روزه نیست بر سر چاشت یعقوب، حاضر شود پس چون شب می‌شد فریاد می‌زد: هر که روزه هست بر سر سفره شام یعقوب، بیاید.

قوله تعالى: إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَـٰٓأَبَتِ إِنِّى رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِى سَـٰجِدِينَ ﴿٤﴾ -إلى- وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾

١٧٦٨ / [٥] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

صلّيت مع عليّ بن الحسين - صلوات اللّه عليهما - الفجر بالمدينة في يوم الجمعة، فدعا مولاة له - يقال لها: وشيكة - فقال لها: لا يقفنّ على بابي اليوم سائل إلّا أعطيتموه، فإنّ اليوم الجمعة.

فقلت: ليس كلّ من يسأل محقّ، جعلت فداك!

فقال: يا ثابت! أخاف أن يكون بعض من يسألنا محقّاً فلا نطعمه ونردّه، فينزل بنا أهل البيت ما نزل بيعقوب وآله، أطعموهم أطعموهم.

ثمّ قال: إنّ يعقوب عليه السلام كان كلّ يوم يذبح كبشاً يتصدّق منه، ويأكل هو وعياله، وإنّ سائلاً مؤمناً صوّاماً قوّاماً، له عند اللّه منزلة، مجتازاً[١] غريباً اعترّ[٢] بباب يعقوب عليه السلام، عشيّة جمعة عند أوان إفطاره، فهتف ببابه: أطعموا السائل المجتاز الغريب الجائع من فضل طعامكم، يهتف بذلك على بابه مراراً، وهم يسمعونه، جهلوا حقّه، ولم يصدّقوا قوله، فلمّا أيس منهم أن يطعم وتغشّاه الليل استرجع واستعبر وشكا جوعه إلى اللّه، وبات طاوياً وأصبح صائماً جائعاً صابراً حامداً للّه تعالى، وبات يعقوب وآله شِباعاً بِطاناً، وأصبحوا وعندهم فَضلة من طعامهم.

---

١). الاجتياز: السلوك، والمُجتاز: مُجْتابُ الطريق ومُجِيزه (أي عابر الطريق). لسان العرب: ٣٢٦/٥ (جوز).

٢). المعترّ: الذي يتعرض ليصيب خيراً من غير سؤال. كتاب العين: ٨٥/١ (عرّ - عرر).

**فرمایش خداوند متعال: (به خاطر بیاور) هنگامی راکه یوسف به پدر ش گفت: ای پدر! من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که در برابرم سجده می‌کنند! (۴) ـ تا جایی که فرمود: ـ و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند، گفت: بلکه هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است، پس من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آن‌چه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم. (۱۸)**

۵) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

روز جمعه، نماز صبح را در مدینه با امام زین العابدین علیه‌السلام خواندم، حضرت بعد از نماز، کنیز خود را - به نام وشیکه - صدا زد و فرمود: هر سائلی بر درب منزل ما بیاید، حتماً به او طعامی بدهید؛ زیرا امروز، جمعه است.

من عرض کردم: فدایت گردم! هر سائلی که، مستحق نیست!

فرمود: ای ثابت! می‌ترسم برخی از افرادی که از ما در خواست می‌کنند سائل مستحق باشند و ما به آن‌ها طعام نداده و ردّشان کنیم - و آن‌چه بر یعقوب و اهل بیت او نازل شد، بر ما اهل بیت نیز نازل گردد، - آنان را خوراک دهید، آنان را خوراک دهید.

سپس فرمود: همانا یعقوب هر روز قوچی را سر می‌برید و صدقه می‌داد و خود و خانواده‌اش نیز از آن تناول می‌کردند، تا آن که سائلی مؤمن و اهل قیام لیل و غریب که روزه‌دار و مستحق بود و در پیشگاه خداوند مقام و منزلتی داشت، شب جمعه‌ای هنگام غروب - در وقتی که یعقوب علیه‌السلام می‌خواست افطار کند - به خانه آن حضرت عبور کرد و چندین مرتبه اظهار داشت: سائلی غریب و گرسنه را از زیادی طعام خود کمک کنید و اهل خانه صدای او را می‌شنیدند ولی حقّش را نادیده گرفته و چون به مستحق بودن او اطمینان نداشتند، کلامش را تصدیق نمی‌کردند، پس چون او از احسان و کمک اهل منزل مأیوس و ناامید شد و شب هم فرا رسیده بود، کلمه استرجاع (إنّا للّه وإنّا إليه راجعون) را بر زبان جاری کرد و اشکش جاری شد و از گرسنگی خود به خداوند متعال شکایت کرد و آن شب را با گرسنگی و صبر به صبح رساند و روز بعد را هم با گرسنگی روزه گرفت و حمد و سپاس خداوند تبارک و تعالی را بجا آورد.

و از طرفی هم یعقوب و اهل بیت او سیر و با شکم پُر، شب را به صبح رساندند، در حالی که مقداری طعامِ اضافی، نزدشان بود، پس خدای عزّ و جلّ در صبح همان شب

قال: فأوحى اللّه إلى يعقوب في صبيحة تلك الليلة: لقد أذللت عبدي ذلّة استجررت بها غضبي، واستوجبت بها أدبي ونزول عقوبتي وبلواي عليك وعلى ولدك يا يعقوب! أما علمت أنّ أحبّ أنبيائي إليّ وأكرمهم عليَّ من رحم مساكين عبادي، وقرّبهم إليه وأطعمهم، وكان لهم مأوى وملجأ؟

يا يعقوب! أما رحمت ذميال عبدي المجتهد في عبادتي، القانع باليسير من ظاهر الدنيا عشاء أمس لمّا اعترّ ببابك عند أوان إفطاره؟ يهتف بكم: أطعموا السائل الغريب المجتاز، فلم تطعموه شيئاً، واسترجع واستعبر وشكا ما به إليّ، وبات طاوياً حامداً صابراً، وأصبح لي صائماً، وبتّ يا يعقوب! وولدك ليلكم شِباعاً، وأصبحتم وعندكم فَضلة من طعامكم، وما علمت يا يعقوب! أنّي بالعقوبة والبلوى إلى أوليائي أسرع منّي بها إلى أعدائي؟ وذلك منّي حسن نظر لأوليائي، واستدراج منّي لأعدائي، أما وعزّتي! لأنزلنّ بك بلواي، ولأجعلنّك وولدك غرضاً لمصابي، ولأؤدّبنّك بعقوبتي، فاستعدّوا لبلائي وارضوا بقضائي واصبروا للمصائب.

قال أبو حمزة: فقلت لعليّ بن الحسين عليهما السلام: متى رأى يوسف عليه السلام الرؤيا؟

فقال: في تلك الليلة التي بات فيها يعقوب وولده شِباعاً، وبات فيها ذميال جائعاً، رآها فأصبح فقصّها على يعقوب عليه السلام من الغد، فاغتمّ يعقوب لمّا سمع من يوسف الرؤيا، مع ما أوحى اللّه إليه: أن استعدّ للبلاء.

فقال ليوسف: لا تقصص رءياك هذه على إخوتك، فإنّي أخاف أن يكيدوك، فلم يكتم يوسف رؤياه وقصّها على إخوته.

فقال عليّ بن الحسين عليه السلام: فكان أوّل بلوى نزلت بيعقوب وآله الحسد ليوسف لمّا سمعوا منه الرؤيا التي رآها، قال: واشتدّ رقّة يعقوب على يوسف وخاف أن يكون

شب به یعقوب وحی فرستاد: بندهٔ مرا خوار و ذلیل نمودی و بدین سبب غضب مرا فراهم کردی و خود و فرزندانت مستوجب عقوبت و تنبیه و ورود انواع بلاها از طرف من گشتید. ای یعقوب! آیا نمی‌دانی که محبوب‌ترین پیامبران و گرامی‌ترین آن‌ها نزد من، آن پیامبری است که به مساکین از بندگان من ترحّم و دل‌سوزی کند و آن‌ها را به خود نزدیک نماید و به آن‌ها طعام دهد و مکان و منزل برای آن‌ها فراهم گرداند؟ ای یعقوب! چرا شب گذشته به بنده ما ذمیال، - که در پرستش و عبادت ما سخت کوشا می‌باشد. و از ظاهر دنیا به اندکی بسنده کرده بود - و هنگام افطار به درب منزل شما آمد و اظهار داشت:

به سائلِ غریبِ گرسنه و بنده تهی‌دست، ترحمی کنید و طعامی بدهید، طعامی به او ندادید؟ و چون از درب خانه شما مأیوس و ناامید شد، کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد و اشک (از چشمانش) سرازیر شد و حال خود را به من شکایت نمود و شب را با گرسنگی - در حالی که حمد و ستایش مرا به‌جا می‌آورد - سپری کرد و به صبح رسانید و هنوز در حال روزه بود، که تو ای یعقوب با فرزندانت سیر خوابیدید و صبح نمودید و شب را سپری کردید، در حالی که از زیادی طعام برایتان مانده بود.

ای یعقوب! آیا نمی‌دانی که عقوبت و مؤاخذهٔ من، نسبت به دوستانم سریع‌تر از تنبیه و عقوبت من نسبت به دشمنانم می‌باشد؟ و این به خاطر آن است، که نسبت به دوستانم حسن نظر دارم و نسبت به دشمنانم می‌خواهم در رفاه باشند و مرا یاد نکنند. و به عزّت و جلال خودم سوگند! بلایم را بر تو نازل می‌کنم، تو و فرزندانت را در معرض مصیبت‌ها و سختی‌هایم قرار می‌دهم و شما را با عقوبت خود تأدیب می‌نمایم، پس همگی آمادهٔ بلا و مصیبت باشید و بر قضا و مقدّرات من راضی و در برابر مصیبت‌ها شکیبا و بردبار باشید.

ابو حمزه گوید: پس به امام علیه‌السلام عرض کردم: یوسف در چه وقت و چه زمانی آن خواب را دید؟ فرمود: در همان شبی که یعقوب و اهل بیت او سیر خوابیدند و ذمیال (سائل) با شکمی خالی و گرسنه شب را سپری کرد. هنگامی که یوسف آن خواب را دید، صبح فردا آن را برای پدرش یعقوب بیان کرد، وقتی یعقوب جریان خواب را شنید، سخت ناراحت شد و او را اندوهی سخت فرا گرفت، سپس خدای عزّ و جلّ بر او وحی فرستاد: خود (و خانواده‌ات) را آماده بلا گردان.

پس از آن، یعقوب به یوسف فرمود: این خواب خودت را برای برادرانت تعریف نکن، چون می‌ترسم برای تو مکر و حیله‌ای انجام دهند، ولی یوسف

ما أوحى اللّه إليه من الاستعداد للبلاء، إنّما ذلك في يوسف فاشتدّت رقّته عليه، وخاف أن ينزل به البلاء في يوسف من بين ولده.

فلمّا أن رأوا إخوة يوسف ما يصنع يعقوب بيوسف من إكرامه وإيثاره إيّاه عليهم، اشتدّ ذلك عليهم، وابتدأ البلاء فيهم، فتأمروا فيما بينهم وقالوا: إنّ يوسف وأخاه ﴿ أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ ﴾، ﴿ ٱقْتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ ٱطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُواْ مِنۢ بَعْدِهِۦ قَوْمًا صَـٰلِحِينَ ﴾(١)، أي تتوبون.

فعند ذلك قالوا: ﴿ يَـٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَ۫نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ ﴾، ﴿ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ ﴾، قال يعقوب: ﴿ إِنِّى لَيَحْزُنُنِىٓ أَن تَذْهَبُواْ بِهِۦ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ ٱلذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَـٰفِلُونَ ﴾ حذراً منه عليه أن يكون البلوى من اللّه على يعقوب في يوسف، وكان يعقوب عليه السلام مستعدّاً للبلوى في يوسف خاصّة.

قال: فغلبت قدرة اللّه وقضاؤه، ونافذ أمره في يعقوب ويوسف وإخوته، فلم يقدر يعقوب عليه السلام على دفع البلاء عن نفسه ولا عن يوسف وإخوته، فدفعه إليهم، وهو لذلك كاره متوقّع للبلاء من اللّه في يوسف خاصّة لموقعه من قلبه وحبّه له.

فلمّا خرجوا به من منزله، لحقهم مسرعاً فانتزعه من أيديهم، فضمّه إليه واعتنقه وبكى، ثمّ دفعه إليهم وهو كاره، فانطلقوا به مسرعين مخافة أن يأخذه منهم، ثمّ لا يدفعه إليهم، فلمّا أمعنوا به مالوا به إلى غيضة أشجار.

فقالوا: نذبحه ونلقيه تحت هذه الشجرة فيأكله الذئاب الليلة.

فقال كبيرهم: ﴿ لَا تَقْتُلُواْ يُوسُفَ ﴾ ولكن ﴿ وَأَلْقُوهُ فِى غَيَـٰبَتِ ٱلْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ

١). في الطبع الحديث، هكذا: اقتلوا يوسف أو ألقوه أرضًا ...

خواب را کتمان نکرد و بلکه آن را برای برادران خود تعریف نمود.

امام علیه السلام فرمود: اولین بلایی که بر یعقوب و اهل بیت او وارد شد، حسادتی بود که برادران یوسف بعد از شنیدن خواب او، بر او بردند و از طرفی هم محبّت و عطوفت یعقوب بر یوسف، پس از آن افزایش یافت و پیوسته بیم آن داشت که آن‌چه را که خدای عزّ و جلّ به او وحی نموده و او را آماده برای بلا گردانده بود، موردش تنها یوسف باشد، از این جهت در بین فرزندان خود، نسبت به یوسف محبّت و مهربانی بیشتری نشان می‌داد. و چون برادران یوسف آن حالت را از (پدرشان) یعقوب نسبت به یوسف مشاهده کردند و دیدند که چگونه یوسف را تکریم و احترام می‌نماید و او را بر ایشان ترجیح می‌دهد، بر ایشان گران آمد و بلا و گرفتاری (یکی پس از دیگری) پدید آمد و دربارهٔ یوسف با یک‌دیگر به گفتگو و مشاوره پرداختند، و اظهار داشتند: **«یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان، از ما محبوب‌تر است، در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم!»، «یوسف را بکشید و یا او را به سرزمین دوردستی بیندازید تا توجه پدر، فقط به شما جلب شود و بعد از آن، افراد صالحی خواهید بود»**، منظور این است که توبه می‌کنید و مردمی درستکار می‌شوید.

در چنین وقتی فرزندان یعقوب به پدر عرض کردند: **«ای پدر ما! چرا تو بر یوسف از ما ایمن نیستی؟ * فردا او را همراه ما به صحرا بفرست، تا در چمن‌زار و مراتع بگردد و بازی کند»**، پس یعقوب فرمود: **به درستی که من از آن ترسان و پریشان خاطرم که او را ببرید و او طعمهٔ گرگ شود و شما از او غافل باشید»**، و او ترس از بلایی داشت که خدای عزّ و جلّ وعده داده بود، تا مبادا که آن بلاء بر یوسف وارد شود، ولی یعقوب علیه السلام آماده رسیدن بلاء به یوسف علیه السلام شده بود.

(امام علیه السلام) فرمود: ولی قدرت خداوند و مقدّرات او غالب شد و دربارهٔ یعقوب و یوسف و برادران او اراده الهی نافذ گردید و یعقوب نتوانست این بلاء و آزمایش را از خودش و یوسف و برادرانش دفع کند، به همین خاطر بدون اختیار یوسف را به آن‌ها داد، با این که از دادن او کراهت داشت و منتظرِ آزمایش خداوند، درباره یوسف گردید با این‌که او در قلب یعقوب علیه السلام موقعیّتی خاصّ داشت و او را بسیار دوست داشت. موقعی که برادران یوسف، او را از منزل بیرون بردند، یعقوب به سرعت خود را به آن‌ها رساند و یوسف را گرفت و به سینهٔ خود چسبانید و در بغل گرفت و گریست، سپس او را به آن‌ها سپرد. برادران موقعی که او را گرفتند، با سرعت یوسف را همراه خود بردند، چون بیم آن داشتند که مبادا یعقوب او را از دست‌شان بگیرد و دیگر به آن‌ها ندهد. پس چون از پدر دور

بَعْضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَـٰعِلِينَ ﴾، فانطلقوا به إلى الجبّ فألقوه في غيابت الجبّ، وهم يظنّون أنّه يغرق فيه، فلمّا صار في قعر الجبّ ناداهم: يا ولد رومين! أقرئوا يعقوب منّي السلام، فلمّا سمعوا كلامه قال بعضهم لبعض: لا تفرّقوا من هاهنا حتّى تعلمون أنّه قد مات.

قال: فلم يزالوا بحضرته حتّى آيسوا، فرجعوا إلى أبيهم ﴿ عِشَآءً يَبْكُونَ * قَالُواْ يَـٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَـٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ ﴾.

فلمّا سمع مقالتهم استرجع واستعبر وذكر ما أوحى اللّه إليه من الاستعداد للبلاء، فصبر وأذعن للبلوى، وقال لهم: ﴿ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ﴾، وما كان اللّه ليطعم لحم يوسف الذئب من قبل أن أرى تأويل رؤياه الصادقة.

قال أبو حمزة: ثمّ انقطع ما قال عليّ بن الحسين عليهما السلام عند هذا الموضع.(١)

١٧٦٩ / [٦] - عن مسمع أبي سيّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

لمّا ألقي يوسف عليه السلام في الجبّ نزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال له: يا غلام! ما تصنع هاهنا؟ من طرحك في هذا الجبّ؟

فقال: إخوتي لمنزلتي من أبي حسدوني، ولذلك في هذا الجبّ طرحوني.

فقال له جبرئيل عليه السلام: أتحبّ أن تخرج من هذا الجبّ؟

فقال: ذلك إلى إله إبراهيم وإسحاق ويعقوب، فقال له جبرئيل: إنّ إله

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٩٦ ح ١٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٩/٤ ح ١٠.

علل الشرائع: ٤٥/١ ح ١ (باب ـ ٤١ العلّة التي من أجلها امتحن اللّه) بإسناده عن مالك بن عطيّة، عن الثمالي، عنه وسائل الشيعة: ٤١٢/٧ ح ٩٧٢٦، والبحار: ٢٧١/١٢ ح ٤٨، و٣٦٢/٨٩ ح ٤٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٧٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام)، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٦ (الباب السادس في نبوّة يعقوب ويوسف عليهما السلام).

شدند، او را به جنگلی بردند و با یک‌دیگر گفتند: یوسف را در همین مکان می‌کشیم و کنار این درختان می‌اندازیم، تا همین امشب گرگ او را بخورد.

برادر بزرگ‌ترشان گفت: **«یوسف را نکشید، بلکه او را در قعر چاه بیندازید، تا برخی از کاروان‌ها که از این‌جا عبور می‌کنند او را بیابند البته اگر این کار را بکنید»**، برادران کلام او را تصدیق کرده و یوسف را بر سر چاهی بردند و او را به درون چاه انداختند و گمان داشتند که یوسف در آب چاه غرق وهلاک می‌شود، ولی وقتی یوسف به عمق چاه رسید، برادرانش را صدا زد و گفت: ای فرزندان رومین! سلام مرا، به یعقوب برسانید. برادران وقتی سخن او را شنیدند، بعضی به بعضی دیگر گفتند: از این‌جا نروید، تا یقین کنید یوسف مرده است. بر همین اساس آن‌ها از اطراف چاه پراکنده نشدند، تا شب فرا رسید، آنگاه که از او ناامید شدند **«در تاریکی شب با حالت گریه به سمت پدر برگشتند (و وقتی به او رسیدند) گفتند: ای پدر! ما در صحرا برای مسابقه رفتیم و یوسف را بر سر وسایل خود گذاردیم و چون بازگشتیم یوسف راگرگ خورده بود»**.

هنگامی که یعقوب سخنان آن‌ها را شنید، کلمه استرجاع (إنّا للّه وإنّا إليه راجعون) را بر زبان جاری کرد و اشک ریخت و آن‌چه راکه خدای عزّوجلّ بر او وحی فرستاده بود به یاد آورد، که باید آماده بلا باشد، پس صبر کرد و خود را برای بلاآماده ساخت و به فرزندانش فرمود: (این طور که می‌گویید نیست) **«بلکه این امرِ زشت و قبیح را نفْس (شیطانی) شما در نظرتان زیبا جلوه داده است، پس صبر و شکیبایی (را پیشه خود) می‌نمایم»**، (بدانید) پیش از آن که یوسف تأویل و تحقق یافتن خواب صادقش را ببیند، ممکن نیست خداوند گوشت او را خوراک گرگ گرداند. ابو حمزه (ثمالی) گوید: سپس امام زین العابدین علیه‌السلام (به این‌جا که رسید دیگر، لب از گفتار فرو بست و) فرمایش ایشان قطع شد.

۶) - از مِسْمَع ابی سیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی یوسف در چاه افتاد، جبرئیل بر او وارد شد و گفت: ای جوان! این‌جا چه می‌کنی؟ چه کسی تو را در این چاه انداخته است؟

یوسف جواب داد: برادرانم (مرا به این چاه انداختند)، چون منزلت و موقعیت خاصی پیش پدرم داشتم، پس از روی حسادت، مرا در این چاه انداختند.

جبرئیل گفت: آیا دوست داری از این چاه خارج شوی؟ اظهار داشت: این مطلب مربوط به (مشیّت و اراده) خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب است.

پس جبرئیل به او گفت: همانا خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به تو می‌فرماید: بگو: **«خداوندا! همانا از تو درخواست می‌نمایم، پس به درستی که حمد و ستایش**

إبراهيم وإسحاق ويعقوب يقول لك: قل: «اللّهم إنّي أسألك بأنّ لك الحمد، لا إله إلّا أنت المنّان بديع السماوات والأرض، ذو الجلال والإكرام، أنّ تصلّي على محمّد وآل محمّد، وأن تجعل لي من أمري فرجاً ومخرجاً، وترزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب»، فقالها يوسف، فجعل اللّه له من الجبّ يومئذ فرجاً، ومن كيد المرأة مخرجاً، وأتاه ملك مصر من حيث لم يحتسب.

وفي رواية أخرى عنه: وترزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب.(١)

١٧٧٠ / [٧] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَـٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾، قال: كان ابن سبع سنين.(٢)

١٧٧١ / [٨] - عن جابر بن عبد اللّه الأنصاري في قول اللّه تعالى: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَـٰأَبَتِ إِنِّى رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِى سَـٰجِدِينَ﴾، قال: في تسمية النجوم هو: الطارق، وحوبان، والريان، وذو الكنفان، ووابس [قابس]، ووثاب، وعمروان، وفيلق، وفصيح، والصرح والبدوع، والضياء، والنور - يعني الشمس والقمر - وكلّ هذه النجوم محيطة بالسماء.(٣)

١٧٧٢ / [٩] - عن أبي جميلة، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: لمّا أوتي بقميص يوسف إلى يعقوب عليه السلام، فقال: اللّهم لقد كان ذئباً رفيقاً حين لم يشقّ القميص، قال: وكان به نضح من دم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/١٢ ذيل ح ١٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٧٢/٤ ح ١١.

تفسير القمّي: بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/١٢ ح ١٣، الكافي: ٥٥٦/٢ ح ٤ بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/١٢ ح ٨٨، و ١١٣/٧١، والبرهان في تفسير القران: ١٧٢/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤١٦/٢ ح ٢٦.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١٧٢/٤ ح ١٣.

تفسير القمّي: ٣٣٩/١ بإسناده عن عبد الرحمن بن سابط القرشي، عن جابر بن عبد اللّه الأنصاري، عنه البحار: ٢١٧/١٢ ح ١، ونحوه الخصال: ٤٥٤/٢ ح ١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/١٢ ح ٨٩، والبرهان: ١٧٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤١٧/٢ ح ٢٨.

**مختصّ تو می‌باشد، معبودی جز تو نخواهد بود، تو بسیار بخشنده و مهربان هستی، تو آفریننده آسمان‌ها و زمین هستی، ای صاحب جلال و بزرگواری! بر محمد و آل محمد درود فرست و در امر (نجات و آزادی) من گشایشی فراهم ساز و از آن‌جایی که گمان دارم و از آن‌جایی که گمان ندارم، روزی مرا مقدّر بگردان»** پس یوسف علیه‌السلام این کلمات را گفت، لذا خداوند متعال او را از چاه نجات داد و از شرّ آن زن (زلیخا) نیز رهایی بخشید و او را عزیز مصر کرد، با این‌که او حساب آن را نمی‌کرد.

و در حدیث دیگری از آن حضرت علیه‌السلام وارد شده است، که (به جای جمله آخر) فرمود: و روزی مرا برایم مقدّر بگردان از آن‌جایی که گمان دارم و از جایی که گمان ندارم.

۷) - از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (به او وحی فرستادیم که) **«همانا آن‌ها را در آینده از این کارشان با خبر خواهی کرد، در حالی که آن‌ها درک و شعور ندارند»**، فرمود: (یوسف علیه‌السلام) در آن موقع هفت ساله بود.

۸) - از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است، که او در معنای فرمایش خداوند متعال: **«زمانی که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! همانا من یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم که برای من سجده می‌کنند»**، گفت:

نام آن ستاره‌گان (عبارتند از): طارق، حوبان (یا جریان)، ریان (یا ذیال)، ذو الکنفان (یا ذو الکتاف)، وابس (قابس یا ذو القرع)، وثاب، عمودان (عمروان یا عروان)، فیلق (یا فلیق)، فصیح (یا مصبح)، صرح، فروع (بدوع یا ضروح) و ضیاء و نور یعنی خورشید و ماه و تمامی این ستاره‌ها اطراف آسمان را فرا گرفته‌اند.

۹) - از ابو جمیله، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیراهن یوسف را برای (پدرش) یعقوب آوردند، اظهار داشت: خدایا! این گرگ چقدر رفیق و مهربان بوده، که پیراهن را ندریده و پاره نکرده است! حضرت فرمود: و مقداری خون بر آن بود.

قوله تعالى: وَقَالَ ٱلَّذِى ٱشْتَرَىٰهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِۦٓ أَكْرِمِى مَثْوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمْرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾

**١٧٧٣ / [١٠] - عن أبي حمزة، قال:**

ثمّ انقطع ما قال عليّ بن الحسين عليهما السلام عند هذا الموضع، فلمّا كان من غد، غدوت إليه فقلت له: جعلت فداك! إنّك حدّثتني أمس حديث يعقوب وولده، ثمّ قطعته، فما كان من قصّة يوسف بعد ذلك؟

فقال: إنّهم لمّا أصبحوا قالوا: انطلقوا بنا حتّى ننظر ما حال يوسف، مات أم هو حيّ؟ فلمّا انتهوا إلى الجبّ وجدوا بحضرة الجبّ السيّارة قد أرسلوا واردهم فأدلى دلوه، فلمّا جذب دلوه إذا هم بغلام متعلّق بدلوه، فقال لأصحابه: يا بشرى! هذا غلام، فلمّا أخرجه أقبل إليه إخوة يوسف فقالوا: هذا عبدنا سقط منّا أمس في هذا الجبّ، وجئنا اليوم لنخرجه، فانتزعوه من أيديهم وتنحّوا به ناحية، ثمّ قالوا له: إمّا أن تقرّ لنا بأنّك عبد لنا فنبيعك من بعض أهل هذه السيّارة، أو نقتلك.

فقال لهم يوسف عليه السلام: لا تقتلوني واصنعوا ما شئتم، فأقبلوا به إلى السيّارة فقالوا: هل منكم أحد يشتري منّا هذا العبد؟ فاشتراه رجل منهم بعشرين درهماً، وكان فيه من الزاهدين، وسار به الذي اشتراه حتّى أُدخل مصر فباعه الذي اشتراه من البدو من ملك مصر، وذلك قول الله: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِى ٱشْتَرَىٰهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِۦٓ أَكْرِمِى مَثْوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا﴾.(١)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١٧٢/٤ ح ١٥.

علل الشرائع: ٤٧/١ ضمن ح ١ (باب ـ ٤١) بإسناده عن مالك بن عطيّة، عن الثمالي، عنه البحار: ٢٧٣/١٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٦ (الباب السادس في نبوّة يعقوب ويوسف عليهما السلام).

**فرمایش خداوند متعال: و آن‌کسی (عزیز مصر) که او را در مصر خرید به همسرش گفت: جایگاه او را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد و یا او را به‌عنوان فرزند انتخاب کنیم. و ما اینچنین یوسف را در آن سرزمین توانمند نمودیم و از علم تعبیر خواب به او تعلیم دادیم و خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۲۱)**

۱۰) - بازگشت به حدیث ابو حمزه ثمالی (در ادامه حدیث ۵) از امام زین العابدین علیه السلام، که راوی گوید: بعد از آن‌که فرمایش حضرت قطع شد، بامداد روز بعد، خدمت آن حضرت شرفیاب شدم و عرض کردم: فدایت گردم! روز گذشته، داستان یعقوب و فرزندانش را بیان نمودی و (چون به ماجرای یوسف و برادران او رسیدی) سخنتان را قطع نمودید، بفرمائید که ادامه داستان یوسف چه شد؟ فرمود: چون صبح شد (برادران) گفتند: برویم تا ببینیم وضعیت یوسف چگونه است، آیا زنده می‌باشد یا مرده است؟ موقعی که به چاه رسیدند، کاروانی را در آنجا دیدند، که سقّای قافله را برای آب فرستاده‌اند، چون سقّا دلوش را در چاه سرازیر نمود تا آب بکشد، اما وقتی دلو را بالا کشید، دید پسری به دلو آویزان است، به همراهانش گفت: به شما مژده باد بر این پسر، وقتی یوسف را از چاه بیرون آوردند، برادران او جلو آمده و گفتند: این پسر، بنده و غلام ما است، که دیروز در این چاه افتاد و امروز آمده‌ایم تا او را بیرون آوریم، پس یوسف را از دست کاروانیان گرفته و او را به گوشه‌ای برده و به او گفتند: یا اقرار کن که بنده ما هستی، تا تو را به یکی از این کاروانیان بفروشیم و یا تو را خواهیم کشت. یوسف فرمود: من را نکشید و آن‌چه را خواستید انجام دهید. پس برادرانش او را نزد کاروانیان آورده و گفتند: آیا از شما کسی هست که این بنده و غلام را از ما خریداری کند؟ مردی از میان آن‌ها یوسف را به بیست درهم خرید، ولی پسران یعقوب در این فروش بی‌رغبت بودند.

و خریدار، یوسف را از صحرا به شهر مصر آورد و او را به پادشاه مصر فروخت، همچنان که خدای عزّ و جلّ در قرآن فرموده است: **«و کسی (پادشاه مصر) که یوسف را خریداری نمود به همسر خود گفت: مقام او را بسیار گرامی بدار، که امید است این غلام به ما نفع بسیاری بخشد و یا او را به فرزندی برگزینیم».**

**١٧٧٤ / [ ١١ ] - عن الحسن، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾، قال: كانت عشرين درهماً.(١)**

**١٧٧٥ / [ ١٢ ] - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام مثله وزاد فيه:**
**البخس النقص، وهي قيمة كلب الصيد إذا قُتل كانت ديته عشرين درهماً.(٢)**

**١٧٧٦ / [ ١٣ ] - عن عبد الله بن سليمان، عن جعفر بن محمّد عليه السلام، قال:**
**قد كان يوسف بين أبويه مكرّماً، ثمّ صار عبداً حتّى بيع بأخسّ وأوكس الثمن، ثمّ لم يمنع الله أن بلغ به حتّى صار ملكاً.(٣)**

**١٧٧٧ / [ ١٤ ] - عن ابن حُصين، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾، قال: كانت الدراهم ثمانية عشر درهماً.(٤)**

**١٧٧٨ / [ ١٥ ] - وبهذا الإسناد، عن الرضا عليه السلام قال:**
**مكانت الدراهم عشرين درهماً، وهي قيمة كلب الصيد إذا قتل، والبخس النقص.(٥)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩٠، ووسائل الشيعة: ٢٢٧/٢٩ ح ٣٥٥١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤١٨/٢ ح ٣٦.
تفسير القمّي: ٣٤١/١ بإسناده عن أبي بصير، عن الرضا عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٢٢/١٢، و٤٣٠/١٠٤ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩١، و٤٣٠/١٠٤ ح ٥ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٢٢٨/٢٩ ح ٣٥٥١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٤ ح ١٧.
تفسير القمّيّ: ٣٤١/١، عنه البحار: ٤٣٠/١٠٤ ح ٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٨ بإسناده عن ابن أبي نصر، عن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٠٦/١٨ ح ٢٢٨٠٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩٢، والبرهان: ١٧٣/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤١٨/٢ ح ٣٧.
قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ح ١٣١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٩٠/١٢ ح ٧٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩٣، فيه: كانت الدراهم ثمانية درهماً، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ٤١٨/٢ ح ٣٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩٤، ووسائل الشيعة: ٢٢٨/٢٩ ذيل ح ٣٥٥١٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٤١٩/٢ ح ٣٩.
تفسير القمّي: ٣٤١/١ عن أبي بصير، عن الرضا عليه السلام، عنه البحار: ٤٣٠/١٠٤ ح ٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٨ بتفاوت يسير.

۱۱) - از حسن، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و (سرانجام) او را به بهای دِرهم‌های اندکی فروختند»**، فرمود: آن دِرهم‌ها، بیست درهم بود.

۱۲) - همچنین از امام رضا علیه‌السلام مانند آن را روایت کرده‌اند و در آخر افزوده است: معنای «بخس»، ناقص (کمتر از قیمت و ارزان‌تر از آن) است و آن قیمتِ یک سگ شکاری می‌باشد که اگر کشته شود دِیه و خون‌بهای آن بیست دِرهم خواهد بود.

۱۳) - از عبد اللّه بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: یوسف نزد پدر و مادرش گرامی و از احترام خاصی برخوردار بود، سپس او بنده و غلامی زرخرید گردید، به طوری که با نازل‌ترین قیمت فروخته شد، سپس خداوند متعال مانع او نشد (شاید منظور این باشد که مرگ او به تأخیر افتاد) تا آن‌که پادشاه (مصر) گردید.

۱۴) - از ابن حُصَین روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و (سرانجام) او را به بهای دِرهم‌های اندکی فروختند»**، فرمود: تعداد دِرهم‌ها، هجده درهم بود.

۱۵) - و با همین سند (قبل) روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: تعداد دِرهم‌ها، بیست درهم بود و آن قیمت یک سگ شکاری می‌باشد که کشته شود. و معنای «بخس»، ناقص (کمتر از قیمت و ارزان‌تر از آن) است.

قوله تعالى: وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِۦ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَـٰنَ رَبِّهِۦ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾

**١٧٧٩ / [١٦] - قال أبو حمزة:**

**قلت لعليّ بن الحسين عليهما السلام: ابن كم كان يوسف عليه السلام يوم أُلقي في الجبّ؟ فقال: ابن سبع سنين، قلت: فكم كان بين منزل يعقوب يومئذٍ وبين مصر؟ قال: مسيرة ثمانية عشر يوماً، قال: وكان يوسف عليه السلام من أجمل أهل زمانه، فلمّا راهق يوسف راودته امرأة الملك عن نفسه، فقال لها: معاذ اللّه! إنّا من أهل بيت لا يزنون، فغلّقت الأبواب عليها وعليه، وقالت: لا تخف، وألقت نفسها عليه، فأفلت هارباً إلى الباب ففتحه ولحقته فجذبت قميصه من خلفه، فأخرجته منه وأفلت يوسف عليه السلام منها في ثيابه.(١)**

**١٧٨٠ / [١٧] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:**

**لمّا همّت به وهمّ بها، قالت له: كما أنت، قال: ولم؟**

**قالت: حتّى أغطّي وجه الصنم لا يرانا، فذكر اللّه عند ذلك وقد علم أنّ اللّه يراه، ففرّ منها.(٢)**

**١٧٨١ / [١٨] - عن محمّد بن قيس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: إنّ يوسف لمّا حلّ سراويله رأى مثال يعقوب [قائماً] عاضاً على إصبعه وهو يقول له: يا يوسف! قال: فهرب.**

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٧٤/٤ ح ٢١. تقدّمت تخريجاته في الحديث ٥ من هذه السورة المباركة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٤/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٤٢٠/٢ ح ٤٥.

**فرمایش خداوند متعال: و آن زن (همسر عزیز مصر) قصد او را کرد و او نیز ـ اگر برهان پروردگار را نمی‌دید ـ قصد وی را می‌نمود! ما چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چون که او از بندگان مخلص ما بود. (۲۴)**

۱۶) - ابو حمزه (ثمالی) (در ادامه حدیث ۱۰) گوید:

محضر امام زین العابدین علیه‌السلام عرض کردم: روزی که یوسف را در چاه انداختند، چند سال داشت؟ فرمود: هفت سال از عمرش گذشته بود. عرض کردم: بین منزل یعقوب در آن روز تا مصر چقدر فاصله بود؟ فرمود: مسیر هیجده روز راه، فاصله بود.

بعد از آن، حضرت فرمود: یوسف از زیباترین افراد اهل زمان خود بود و چون به سن نزدیک بلوغ رسید، همسر عزیز مصر از روی هوای نفس بنای مراوده (و معاشقه) با او را نهاد، ولی یوسف به او می‌فرمود: به خدا پناه می‌برم، من از اهل بیتی هستم که هرگز اهل زنا نبوده و نیستند. ولی (همسر عزیز وقتی چنین دید) درب‌های قصر را روی خود و یوسف بست و گفت: وحشت نداشته باش و آنگاه خود را روی یوسف افکند، یوسف به طرف درب قصر فرار کرد و چون به درب رسید و آن را گشود و همسر عزیز به او رسید و از پشت، پیراهن یوسف را چنگ زد و گرفت و آن را از بدن یوسف بیرون آورد و یوسف از چنگال او گریخت.

۱۷) - بعضی از اصحاب ما روایت کرده‌اند:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که **«زن قصد یوسف را کرد و او هم قصد او را کرد»**، (زلیخا) گفت: اگر مشکلی نداری، لحظه‌ای صبر کن، (یوسف که چاره‌ای نداشت) پرسید: و برای چه؟ جواب داد: تا روی بُت را بپوشانم که ما را مشاهده نکند، پس (یوسف) در آن هنگام به یاد خدا افتاد که خداوند شاهد او می‌باشد پس (به فکرش رسید که چارهٔ نجات او فرار است، لذا) شتابان از کنار او فرار کرد.

۱۸) - از محمد بن قیس روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا یوسف هنگامی که شلوارش (بیرجامه، تُمبان) را باز کرد، تمثال و شبیه پدرش یعقوب را دید که ایستاده و (از روی تعجب) انگشت خود را دندان گرفته است و می‌گوید: ای یوسف! پس یوسف فرار کرد.[1]

---

۱). علامه مجلسی فرموده است: این روایت به حالت تقیه صادر گردیده و خلاف معتقدات ما می‌باشد، دلیل بر تقیه بودن آن، می‌تواند روایت بعدی باشد. بحار: ج ۱۲ ص ۳۰۰ ح ۹۶.

**ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: لكنّي واللّه! ما رأيت عورة أبي قطّ، ولا رأى أبي عورة جدّي قطّ، ولا رأى جدّي عورة أبيه قطّ، قال: وهو عاضّ على إصبعه، فوثب فخرج الماء من إبهام رجله.[1]**

**١٧٨٢ / [١٩] - عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام،**

**قال: أيّ شيء يقول الناس في قول اللّه جلّ و عزّ: ﴿لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَـٰنَ رَبِّهِۦ﴾؟**

**قلت: يقولون: رأى يعقوب عاضّاً على إصبعه، فقال: لا، ليس كما يقولون.**

**فقلت: فأيّ شيء رأى؟**

**قال: لمّا همّت به وهمّ بها، قامت إلى صنم معها في البيت، فألقت عليه ثوباً، فقال لها يوسف: ما صنعت؟**

**قال: طرحت عليه ثوباً أستحيي أن يرانا، قال: فقال يوسف عليه السلام: فأنت تستحيي من صنمك وهو لا يسمع ولا يبصر، ولا أستحي أنا من ربّي؟[2]**

**قوله تعالى: وَ ٱسْتَبَقَا ٱلْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٍ وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ ـ إلى ـ قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِيٓ إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُن مِّنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴿٣٣﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩٦، والبرهان في تفسير القران: ١٧٤/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٤٢٠/٢ ح ٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٢ ح ٩٧، والبرهان في تفسير القران: ١٧٤/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٤٢١/٢ ح ٤٧.

تفسير القمّي: ٣٤١/١ عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام ـ ذيل كلامه بتفاوت ـ، عنه البحار: ٢٢٤/١٢ ذيل ح ٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٠ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: ولی به خدا سوگند! من هرگز عورت پدرم را ندیده‌ام و پدرم هم هرگز عورت جدّم را ندیده است و جَدم هم عورت پدرش را ندیده است، بعد از آن افزود: و او انگشت خود را به دندان گرفت و فشار داد، پس او پرید به طوری که آب از انگشت شصت پایش در آمد.

۱۹) - بعضی از اصحاب ما روایت کرده‌اند:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مردم (اهل سنّت) در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**اگر برهان و امداد پروردگارش را نمی‌دید**»، چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: (یوسف) دید که یعقوب انگشت خود را به دندان گرفت. فرمود: نه، چنین نیست که می‌گویند. عرض کردم: پس (یوسف) چه چیزی را دید؟

فرمود: بعد از آن‌که با یک‌دیگر در افتادند، (زلیخا) برخاست و به سمت بُتی رفت که در گوشه اتاقش نهاده بود، رفت پس روی آن را با لباسی پوشاند، یوسف به او فرمود: این چه کاری بود که انجام دادی؟

پاسخ داد: پارچه‌ای را روی آن انداختم چون شرم و حیا می‌کنم که او ما را مشاهده کند. پس یوسف علیه‌السلام فرمود: تو از (خدای) ساختهٔ خودت، شرم و حیا می‌کنی، با این‌که او نه می‌بیند و نه می‌شنود! ولی من از پروردگار خود (که شاهد و بیننده است)، شرم و حیا نکنم؟

**فرمایش خداوند متعال: و هر دو به سوی در، دویدند (در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد) و پیراهن او را از پشت (کشید و) پاره کرد و در این هنگام، آقای آن زن، او را دم در یافتند! آن زن (پیش‌دستی کرد و) گفت: کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک، چه خواهد بود؟! (۲۵) ـ تا جایی که فرموده: ـ (یوسف) گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آن‌چه که این‌ها مرا بسوی آن می‌خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم گشت. (۳۳)**

١٧٨٣ / [ ٢٠ ] - عاد إلى حديث أبي حمزة:

وأفلت يوسف منها في ثيابه ﴿ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾، قال: فهمّ الملك بيوسف ليعذّبه، فقال له يوسف عليه السلام: وإله يعقوب! ما أردت بأهلك سوءاً ﴿ هِىَ رَٰوَدَتْنِى عَن نَّفْسِى ﴾، فسل هذا الصبيّ: أيّنا راود صاحبه عن نفسه؟

قال: وكان عندها صبيّ من أهلها زائر [في المهد، فقال: هذا طفل لم ينطق.

فقال: كلّمه ينطقه اللّه، فكلّمه، فأنطق اللّه] لها فأنطق اللّه الصبيّ بفصل القضاء.

فقال للملك: انظر أيّها الملك! إلى القميص، فإن كان مقدوداً من قدّامه فهو راودها، وإن كان مقدوداً من خلفه فهي التي راودته عن نفسه، وصدق وهي من الكاذبين.

فلمّا سمع الملك كلام الصبيّ وما اقتصّ، فأفزعه ذلك فزعاً شديداً، فدعا بالقميص فنظر إليه، فلمّا رأى القميص مقدوداً[١] من خلفه قال لها: ﴿ إِنَّهُۥ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴾، وقال ليوسف عليه السلام: ﴿ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا ﴾، فلا يسمعه منك أحد واكتمه، فلم يكتمه يوسف وأذاعه في المدينة حتّى قال نسوة منهنّ: ﴿ ٱمْرَأَتُ ٱلْعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا عَن نَّفْسِهِۦ ﴾، فبلغها ذلك، فأرسلت إليهنّ وهيّأت لهنّ طعاماً ومجلساً، ثمّ أتتهنّ بأترجّ[٢] ﴿ وَءَاتَتْ كُلَّ وَٰحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُۥٓ أَكْبَرْنَهُۥ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ ﴾ ما قلن.

فقالت لهنّ: فهذا ﴿ ٱلَّذِى لُمْتُنَّنِى ﴾ في حبّه.

قال: فخرج النسوة من عندها فأرسلت كلّ واحدة منهنّ إلى يوسف سرّاً من

---

١). القدّ: قطع الجلد وشقّ الثوب ونحوه. كتاب العين: ١٦/٥ (قدّ ـ قدد). وفي لسان العرب: ٣٤٤/٣: القَدُّ: القطع طولاً كالشقّ.

٢). في الحديث: مثل المؤمن الذي يقرأ القرآن مثل الأترجة ...، يعني طعمها طيّب ورائحتها طيّبة، والأترجة ـ بضمّ الهمزة وتشديد الجيم ـ واحدة الأترج كذلك، وهي فاكهة معروفة، وفي لغة ضعيفة ترنجة. مجمع البحرين: ٢٨٠/٢ (ترج).

۲۰) - بازگشت به حدیث (در ادامه حدیث ۱۶ از) ابو حمزه (ثمالی) که گوید:
و چون یوسف از چنگال همسر عزیز مصر (زلیخا) فرار کرد، (در این هنگام) **«هر دو با عزیز که دَم درب قصر بود برخورد کردند، همسر او گفت: مجازات کسی که نسبت به اهل و ناموس تو نظر بد داشته باشد، یا زندان خواهد بود و یا عذاب دردناک»**.
(امام علیه‌السلام) فرمود: پس عزیز مصر اراده کرد تا یوسف را مجازات کند، یوسف به او فرمود: به خدای یعقوب سوگند! من نسبت به ناموس تو قصد سویی نداشته‌ام، بلکه او از روی هوای نفس با من معاشقه نمود (و متعرّض من شد، از این کودک سؤال کن کدام یک از ما دو نفر، متعرّض دیگری شدیم؟
(امام علیه‌السلام) افزود: و نزد آن زن کودکی از خانواده‌اش در گهواره بود - که به دیدن او آمده بود پس عزیز گفت: این طفل که سخن نمی‌گوید، یوسف فرمود: با او سخن کن تا خداوند متعال او را به سخن بیاورد، پس - وقتی عزیز از آن طفل سؤال کرد و توضیح خواست، خداوند او را به حکم حتمی خود به سخن آورد و گفت: ای سلطان! به پیراهن یوسف نگاه کن، اگر از جلو پاره شده باشد، او متعرّض همسر تو شده، ولی اگر از پشت پاره شده باشد، پس همسر تو متعرّض او گردیده است و او راستگو و همسرت دروغ‌گو می‌باشد. وقتی عزیز کلام طفل و بیان او را شنید، سخت به فغان آمد و دگرگون شد و پیراهن را طلبید و به آن نگاهی کرد، وقتی که دید پیراهن از پشت پاره شده، به همسر خود گفت: **«این از مکر و حیلهٔ شما زنان است، که مکر و حیله شما زنان بسی عظیم (و خطرناک) است»** و سپس رو به یوسف کرد و گفت: **«ای یوسف! از این قصه درگذر»** و نگذار کسی آن را از تو بشنود و آن را پنهان دار.
(امام علیه‌السلام) فرمودند: یوسف این راز را پنهان نداشت و خبر (آن‌ها) در شهر منتشر گشت، تا جایی که زنانی از شهر (آگاه شده و) گفتند: **«همسر عزیز، قصد مراوده و معاشقه با غلام خویش را داشته است»**.
چون این خبر به گوش همسر عزیز رسید، دنبال ایشان فرستاد و از آن‌ها دعوت کرد و طعامی را تهیه کرد و مجلسی آماده ساخت، سپس چون زنان به مجلس وارد شدند و در آن مجلس نشستند، به هر یک ترنجی (بالنگی) با کاردی داد و پس از آن به یوسف گفت: **«بر مجلس زن‌ها وارد شو، پس چون (زنان مصر) چشمشان به (چهرهٔ زیبا و دل آرای) یوسف افتاد، زبان به تکبیر گشوده و به جای ترنج (بالنگ) دست‌های خود را بریدند»** و گفتند آن‌چه را که گفتند. بعد از آن همسر عزیز خطاب به زن‌ها کرد و گفت: **«این همان غلامی است که مرا در عشق و محبّت او ملامت و سرزنش می‌کردید»**.

صواحبها تسأله الزيارة، فأبى عليهنّ وقال: ربّ! ﴿إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾.

فلمّا أذاع أمر يوسف وأمر امرأة العزيز والنسوة في مصر، بدا للملك بعد ما سمع من قول الصبيّ ما سمع ليسجننّ يوسف، فحبسه في السجن، ودخل مع يوسف عليه السلام في السجن فتيان، فكان من قصّتهما وقصّة يوسف عليه السلام ما قصّه الله في كتابه، قال أبو حمزة: ثمّ انقطع حديث عليّ بن الحسين عليهما السلام عند ذلك.(١)

١٧٨٤ / [٢١] - عن محمّد بن مروان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ يوسف خطب امرأة جميلة كانت في زمانه، فردّت عليه أنّ عبد الملك إيّاي يطلب، قال: فطلبها إلى أبيها.

فقال له أبوها: إنّ الأمر أمرها.

قال: فطلبها إلى ربّه وبكى.

قال: فأوحى الله إليه: إنّي قد زوّجتكها، ثمّ أرسل إليها أنّي أريد أن أزوركم، فأرسلت إليه أن تعال، فلمّا دخل عليها أضاء البيت لنوره.

فقالت: ما هذا إلّا ملك كريم، فاستسقى فقامت إلى الطاس لتسقيه.

فجعل يتناول الطاس من يدها فتناوله فاها، فجعل يقول لها: انتظري ولا تعجلي، قال: فتزوّجها.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/١٢ ذيل ح ٤٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٧٥/٤ ح ٢٦.
تقدّمت تخريجاته في الحديث ٥ من هذه السورة المباركة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٢ ح ٩٨، والبرهان في تفسيرالقرآن: ١٨٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٢٣/٢ ح ٥٧.

هنگامی که زنان از نزد همسر عزیز بیرون رفتند، هر کدام به طور پنهانی دنبال یوسف فرستاده و از او تقاضای ملاقات و دیدار کردند، ولی یوسف از این خواهش امتناع ورزید و اظهار داشت: (خداوندا!) **«اگر خودت حیلهٔ این‌ها را از من دفع و بر طرف نکنی (ممکن است به آن‌ها میل نمایم و) در جملهٔ جاهلین قرار گیرم»** (پس خداوند، مکر و حیلهٔ زنان را از او دفع و بر طرف نمود). پس از آن، که داستان یوسف و جریان همسر عزیز و برنامه زنان مصر، در شهر شایع و منتشر شد و با اینکه پادشاه سخنان کودک را شنید، چنین صلاح دانست که یوسف را چند روزی به زندان بفرستد، به همین خاطر او را زندانی کرد و با یوسف دو جوان دیگر هم زندانی شدند و ماجرای آن دو با یوسف را خداوند در کتاب (قرآن حکیم) بیان فرموده است. ابو حمزه (ثمالی) گوید: سپس حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام به این‌جا که رسیدند، لب از گفتار فرو بستند.

۲۱) - از محمد بن مروان، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت یوسف علیه‌السلام در زمان خود، زن زیبایی را برای خود خواستگاری نمود و آن زن نپذیرفت و به یوسف پیام داد: غلام پادشاه از من خواستگاری کرده است، سپس یوسف آن زن را از پدرش خواستگاری نمود و پدرش پاسخ داد: امر ازدواج او به دست خودش می‌باشد.

بعد از آن، یوسف از درگاه خداوند آن زن را درخواست کرد و گریه کرد، پس خداوند به او وحی فرستاد: به درستی که من او را به ازدواج تو در آوردم، پس از آن او به زن پیام داد که می‌خواهم به دیدار شما بیایم و زن پذیرفت و اظهار داشت: مانعی ندارد. هنگامی که یوسف بر آن زن وارد شد، خانه از نور وجودش روشن گشت و زن گفت: این نیست مگر یک فرشته‌ای بزرگوار، پس یوسف مقداری آب درخواست نمود، زن برخاست که ظرف آب را برایش بیاورد، وقتی ظرف آب را آورد و یوسف خواست ظرف را از دست زن بگیرد، زن ظرف را به دهان او گذاشت (تا آب بنوشد) و یوسف به او فرمود: منتظر باش و عجله و شتاب نکن؛ و سپس (در همان مجلس) او را به ازدواج خود در آورد.

**١٧٨٥ / [٢٢] - عن العبّاس بن هلال، قال:**

**سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: إنّ يوسف النبيّ عليه السلام قال له السجّان: إنّي لأحبّك، فقال له يوسف: لا تقل هكذا فإنّ عمّتي أحبّتني فسرقتني، وإنّ أبي أحبّني فحسدني إخوتي فباعوني، وإنّ امرأة العزيز أحبّتني فسُجنت [فحبستني].(١)**

**١٧٨٦ / [٢٣] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**جاء جبرئيل إلى يوسف في السجن فقال: قل في دبر كلّ صلاة فريضة: «اللّهم اجعل لي فرجاً ومخرجاً، وارزقني [من حيث أحتسب و] من حيث لا أحتسب».(٢)**

**قوله تعالى: وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ ٱلْأَخَرُ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِۦٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِۦ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّىٓ إِنِّى تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٣٧﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/١٢ ذيل ح ١٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٨٧/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٤٥/٢ ح ١٣٦.

تفسير القمّي: ٣٥٤/١ بإسناده عن أبي العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٤٧/١٢ ذيل ح ١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٩ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٢ ح ٩٩، و٢٩/٨٦ ح ٣٣ فيه: عن أبي سيّار، والبرهان في تفسير القران: ١٨٧/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٧٢/٥ ح ٥٣٨٤.

الكافي: ٥٤٩/٢ ح ٧ بإسناده عن سيف بن عميرة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام ، من لا يحضره الفقيه: ٣٢٤/١ ح ٩٥٠، عنهما وسائل الشيعة: ٤٧١/٦ ح ٨٤٧٢، الأمالي للصدوق: ٥٧٦ ح ٤ (المجلس الخامس والثمانون) بإسناده عن حمّاد بن عثمان، عمّن سمع أبا سيّار يقول: سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام ، عنه البحار: ٢٥٦/١٢ ح ٢٠، و١٨٥/٩٥ ح ٣، روضة الواعظين: ٣٢٨/٢ (مجلس في ذكر الدعاء في حوائج المؤمنين)، مكارم الأخلاق: ٢٨٣.

۲۲) - از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: زندانبان به یوسف علیه السلام گفت: به راستی من تو را دوست دارم.

یوسف فرمود: این چنین نگو؛ زیرا که عمه‌ام مرا دوست داشت و مرا دزدید و پدرم مرا دوست داشت پس برادرانم به من حسادت ورزیده و مرا فروختند و همسر پادشاه مصر مرا دوست داشت و به زندانم انداخت.

۲۳) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام در زندان بر یوسف علیه السلام وارد شد و گفت: بعد از هر نماز واجب بگو: خداوندا! در امر (نجات) من گشایشی برایم قرار بده و از آن‌جایی که گمان دارم و آن‌جایی که گمان ندارم، روزی مرا مقدّر بگردان.

**فرمایش خداوند متعال: و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم‌که (انگور برای) شراب می‌فشارم و دیگری‌گفت: من در خواب دیدم‌که نان بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن مـی‌خورند، مـا را از تعبیر این خواب آگاه‌کن‌که ما تـو را از نـیکوکاران مـی‌بینیم (۳٦) (یـوسف) گفت: پیش از آن‌که جیرهٔ غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خـوابـتان آگـاه خواهم ساخت، این از دانشی است‌که پروردگارم به من آموخته است، من آیین قومی راکه به خدا ایمان ندارند و به سرای دیگر کافرند، ترک‌کردم (و شـایستهٔ چنین موهبتی‌گشتم)! (۳۷)**

**١٧٨٧ / [ ٢٤ ] - عن طربال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:**

لمّا أمر الملك بحبس يوسف عليه السلام في السجن ألهمه اللّه علم تأويل الرؤيا، فكان يعبّر لأهل السجن رؤياهم، وإنّ فتيين اُدخلا معه السجن يوم حبسه.

فلمّا باتا أصبحا فقالا له: إنّا رأينا رؤياً فعبّرها لنا.

فقال: وما رأيتما؟

فقال أحدهما: ﴿إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ﴾.

وقال الآخر: إنّي رأيت أن أسقي الملك خمراً، ففسّر لهما رؤياهما على ما في الكتاب.

ثمّ قال ﴿لِلَّذِى ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ﴾.

قال: ولم يفزع يوسف عليه السلام في حالة إلى اللّه فيدعوه، فلذلك قال اللّه: ﴿فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾[١].

قال: فأوحى اللّه إلى يوسف عليه السلام في ساعته تلك: يا يوسف! من أراك الرؤيا التي رأيتها؟

فقال: أنت، يا ربّي! قال: فمن حبّبك إلى أبيك؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن وجّه السيّارة إليك؟

فقال: أنت، يا ربّي! قال: فمن علّمك الدعاء الذي دعوت به حتّى جعل لك من الجبّ فرجاً؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن جعل لك من كيد المرأة مخرجاً؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن أنطق لسان الصبيّ بعذرك؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن صرف عنك كيد امرأة العزيز والنسوة؟

---

١). سورة يوسف: ٤٢/١٢.

۲۴) - از طِربال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چون پادشاه دستور زندانی کردن یوسف علیه‌السلام را صادر کرد، خدا به آن حضرت دانش تعبیر خواب را الهام نمود، پس برای زندانیان خواب‌های آنان را تعبیر می‌کرد و در هنگام زندانی شدنش، همراه او دو جوان نیز وارد زندان شدند، پس چون خوابیدند و از خواب بیدار گشتند، به او گفتند: ما خواب دیده‌ایم، آن را برای ما تعبیر نما.

یوسف علیه‌السلام فرمود: چه خوابی دیده‌اید؟ یکی از آن‌ها گفت: **«خواب دیدم که روی سرم نان منتقل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند»** و دیگری گفت: من در خواب دیدم که به پادشاه شراب می‌دهم.

یوسف علیه‌السلام بر مبنای آن‌چه که در کتاب (قرآن) آمده است آن را تعبیر نمود، **«سپس به کسی که گمان داشت آزاد می‌شود، اظهار داشت: (وقتی آزاد شدی) نزد اربابت (پادشاه) یادی از من هم بکن»**.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: و در آن حال (یوسف) به درگاه خداوند ناله و توجّهی ننمود و به درگاه او دعایی نکرد، همان طوری که خداوند می‌فرماید: **«پس شیطان یادآوری پروردگارش را از خاطر وی برد، در نتیجه (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند»**. و خداوند در همان لحظه به یوسف وحی فرستاد: ای یوسف! چه کسی آن خوابی را که دیدی برایت ارائه نمود؟

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی تو را پیش پدرت محبوب قرار داد؟

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی آن قافله را فرستاد و تو را از درون چاه نجات داد؟ گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی آن دعا را به تو آموخت، تا گشایشی برایت ایجاد شود و از درون آن چاه نجات پیدا کنی؟

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی به تو برای نجات از مکر و حیله آن زن، راه چاره‌ای اندیشید؟ گفت: ای پروردگارا! تو بودی.

فرمود: چه کسی آن طفل را به سخن آورد، تا شهادت دهد تو معذور و بی‌گناه هستی؟

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی مکر و حیله همسر پادشاه مصر و دیگر زنان را از تو باز گردانید؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن ألهمك تأويل الرؤيا؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فكيف استغثت بغيري ولم تستغث بي وتسألني أن أخرجك من السجن، واستغثت وأمّلت عبداً من عبادي ليذكرك إلى مخلوق من خلقي في قبضتي، ولم تفزع إليّ؟! البث في السجن بذنبك بضع سنين بإرسالك عبداً إلى عبد.

قال ابن أبي عمير: قال ابن أبي حمزة: فمكث في السجن عشرين سنة.(١)

١٧٨٨ / [ ٢٥ ] - سماعة، عن قول اللّه: ﴿ ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ ﴾، قال: هو العزيز.(٢)

١٧٨٩ / [ ٢٦ ] - ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿ قَالَ ٱلْأَخَرُ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا ﴾ قال: أحمل فوق رأسي جفنة فيها خبز تأكل الطير منها.(٣)

١٧٩٠ / [ ٢٧ ] - عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال اللّه تعالى ليوسف عليه السلام: ألست الذي حبّبتك إلى أبيك وفضّلتك على الناس بالحسن؟ أو لست الذي سقت إليك السيّارة وأنقذتك وأخرجتك من الجبّ؟ أو لست الذي صرفت عنك كيد النسوة؟ فما حملك على أن ترفع رغبتك أو تدعو مخلوقاً دوني؟ فالبث لما قلت في السجن بضع سنين.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٢ ح ١٠٠، و ١١٣/٧١ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/٤ ح ١٠ و ١١، ونور الثقلين: ٤٢٥/٢ ح ٦٥ قطعة منه و٤٢٦ ح ٧٣ بتمامه، ومستدرك الوسائل: ٢٢٢/١١ ح ١٢٨٠١.

تفسير القمّي: ٣٥٢/١ (كتاب عزيز مصر إلى يعقوب)، عنه البحار: ٢٤٦/١٢ ح ١٢، و ٢٩٠ ح ٧٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ مختصراً، عنه البحار: ١٧٢/٦١ ح ٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٢ ذيل ح ١٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/٤ ح ١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٢ ح ١٠٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٢٥/٢ ح ٦٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٢ ح ١٠٣، و ١٤٩/٧١ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٩/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤٢٧/٢ ح ٧٤، ومستدرك الوسائل: ٢٢٣/١١ ح ١٢٨٠٢.

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی علم تعبیر خواب را به تو آموخت و بر تو اِلهام نمود؟ گفت: ای پروردگارا! تو بودی.

فرمود: پس چگونه به غیر من توجّه و استغاثه کردی؟! و به من استعاثه نکردی و ازمن نخواستی که تو را از زندان بیرون آورم و به بنده‌ای از بندگان من استغاثه و درخواست کمک کردی، تا نزد یکی از آفریده‌های من -که خود او هم در دست قدرت من می‌باشد (و از خود اختیاری ندارد) - وساطت کند.

ولی به من توجّه و استغاثه‌ای نکردی؟! پس به خاطر این خطا و اشتباهت، چند سالی را در زندان باقی بمان.

ابن ابی عُمیر، به نقل از ابن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

یوسف علیه‌السلام مدّت بیست سال در زندان ماند.

۲۵) - از سماعه روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند: **«مرا نزد ارباب خود یادآور شو»**، گفته است:

منظور از «ربّ»، همان عزیز و پادشاه مصر است.

۲۶) - ابن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«دیگری گفت: همانا من در خواب دیدم که روی سر خود نان حمل می‌کنم»**، فرمود: مقصود چنین است: سینی روی سر خود داشتم، که در آن نان بود و پرندگان از آن می‌خوردند.

۲۷) - از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال به یوسف وحی نمود: آیا من تو را پیش پدرت محبوب قرار ندادم؟ و آیا من تو را بر مردم برتری و نیکویی نبخشیدم؟

و آیا قافله را نفرستادم تا تو را از چاه بیرون آورند و نجات یابی؟

و آیا آن مکر و حیلهٔ زنان را از تو دفع و بر طرف نکردم؟

پس چه چیزی سبب شد که به غیر از من توجّه و استغاثه کردی؟! و درخواست کمک از یکی از آفریده‌های من کردی؟! پس به خاطر این خطا و اشتباهت، چند سالی را در زندان باقی بمان.

قوله تعالى: وَقَالَ لِلَّذِى ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيْطَٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾

١٧٩١ / [٢٨] - عن عبد الله بن عبد الرحمن، عمّن ذكره، عنه عليه السلام، قال: لمّا قال للفتى: ﴿ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ﴾ أتاه جبرئيل عليه السلام فضربه برجله حتّى كشط له عن الأرض السابعة، فقال له: يا يوسف! انظر ماذا ترى؟

قال: أرى حجراً صغيراً، ففلق الحجر، فقال: ماذا ترى؟

قال: أرى دودة صغيرة، قال: فمن رازقها؟

قال: اللّه، قال: فإنّ ربّك يقول: لم أنس هذه الدودة في ذلك الحجر في قعر الأرض السابعة، أظننت أنّي أنساك حتّى تقول للفتى: ﴿ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ﴾؟ لتلبثنّ في السجن بمقالتك هذه بضع سنين.

قال: فبكى يوسف عليه السلام عند ذلك، حتّى بكى لبكائه الحيطان.

قال: فتأذّى به أهل السجن، فصالحهم على أن يبكي يوماً ويسكت يوماً، فكان في اليوم الذي يسكت أسوأ حالاً.(١)

١٧٩٢ / [٢٩] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ما بكى أحد بكاء ثلاثة: آدم ويوسف و داود، فقلت: ما بلغ من بكائهم؟

قال: أمّا آدم عليه السلام فبكى حين أخرج من الجنّة وكان رأسه في باب من أبواب السماء، فبكى حتّى تأذّى به أهل السماء، فشكوا ذلك إلى اللّه، فحطّ من قامته.

وأمّا داود عليه السلام فإنّه بكى حتّى هاج العُشب من دموعه، وإنّه كان ليزفر زفرة

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٢ ح ١٠٣، و٢٦/١٤ ح ٧، و١٥٠/٧١ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٩/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٢٧/٢ ح ٧٥.

**فرمایش خداوند متعال: و (یوسف) به آن یکی از آن دو نفر، که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: مرا نزد صاحبت (سلطان مصر) یادآوری کن، ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش، از خاطر وی برد و به دنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند. (۴۲)**

۲۸) - از عبدالله بن عبدالرحمان، به نقل از کسی که نام او را متذکّر شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام به آن جوان زندانی گفت: نزد اربابت راجع به من صحبت کن، جبرئیل علیه السلام نزد یوسف آمد و پای خود را کنار یوسف بر زمین کوبید، که تا طبقهٔ هفتم زمین برای یوسف آشکار شد و گفت: ای یوسف! نگاه کن، چه می‌بینی؟ یوسف علیه السلام گفت: سنگ کوچکی را می‌بینم.

جبرئیل آن سنگ را شکافت و گفت: اکنون چه چیز می‌بینی؟ یوسف گفت: کرم بسیار کوچکی را می‌بینم. گفت: روزی دهندهٔ این کرم چه کسی است؟

یوسف اظهار داشت: خداوند. جبرئیل گفت: پروردگارت می‌فرماید: ای یوسف! من این کرم کوچک را در این سنگ در هفتمین طبقه زمین فراموش نکرده‌ام و نیازهای او را تأمین می‌نمایم، آیا تو گمان کرده‌ای من تو را فراموش کرده‌ام؟ که به آن جوان می‌گویی: مرا پیش اربابت یادآوری کن!، به خاطر همین جُرم باید چند سال در زندان بمانی.

(امام صادق علیه السلام) فرمود: یوسف متنبه شد و شروع بگریستن کرد و گریهٔ یوسف به طوری شدید شد که در و دیوار با گریه او گریستند و زندانیان از گریه او متأثّر و ناراحت شدند و از او خواستند که از گریهٔ خود دست بردارد و قرار بر این شد که یک روز گریه کند و یک روز خاموش شود پس آن روزی که گریه نمی‌کرد، حالش بدتر بود.

۲۹) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کسی همانند سه نفر از پیامبران: آدم و یوسف و داود علیهم السلام گریه نکرده است. سؤال کردم: گریهٔ ایشان چه مقدار بود؟

فرمود: امّا گریهٔ آدم علیه السلام پس از خروج از بهشت و در حسرت آن بود و چون سر او بر دری از درهای آسمان قرار داشت، فرشته‌ها از گریهٔ او و اذّیت و ناراحت شدند و به همین خاطر به خداوند شکایت کردند، پس خداوند از قامت او کاست.

فيحرق ما نبت من دموعه.

وأمّا يوسف فإنّه كان يبكي على أبيه يعقوب وهو في السجن، فتأذّى به أهل السجن، فصالحهم على أن يبكي يوماً ويسكت يوماً.(١)

١٧٩٣ / [٣٠] - عن شعيب العقرقوفي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ يوسف عليه السلام أتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا يوسف! إنّ ربّ العالمين يقرئك السلام ويقول لك: من جعلك أحسن خلقه؟

قال: فصاح ووضع خدّه على الأرض، ثمّ قال: أنت، يا ربّ!

قال: ثمّ قال له: ويقول لك: من حبّبك إلى أبيك دون إخوتك؟

قال: فصاح ووضع خدّه على الأرض، ثمّ قال: أنت، يا ربّ!

قال: ويقول لك: من أخرجك من الجبّ بعد أن طرحت فيها وأيقنت بالهلكة؟

قال: فصاح ووضع خدّه على الأرض، ثمّ قال: أنت، يا ربّ!

قال: فإنّ ربّك قد جعل لك عقوبة في استغاثتك بغيره، فالبث في السجن بضع سنين، قال: فلمّا انقضت المدّة أذن له في دعاء الفرج ووضع خدّه على الأرض ثمّ قال: «اللّهمّ إن كانت ذنوبي قد أخلقت وجهي عندك فإنّي أتوجّه إليك بوجه آبائي الصالحين إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب».

قال: ففرّج اللّه عنه.

قال: فقلت له: جعلت فداك! أندعو نحن بهذا الدعاء؟

فقال: ادع بمثله: «اللّهم إن كانت ذنوبي قد أخلقت وجهي عندك، فإنّي

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/١١ ح ٢١، و٣٠٣/١٢ ح ١٠٤، والبرهان في تفسير القران: ١٨٩/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٢٤/٢ ح ٦٣ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/١١ ح ١٢٨٦٩ قطعة منه، وقصص الأنبياء: للجزائري: ٣٤٦.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٥٠ ح ٢٢ (الفصل الرابع في أخباره)، عنه البحار: ١١٣/١١ ح ٣٦.

و اما داود علیه‌السلام آنقدر گریه کرد که علف‌زارها از گریهٔ سوزان او تکان خورده و سپس خشکیدند و از آه جگر سوز او گیاهان آتش گرفتند.

و اما یوسف علیه‌السلام آنقدر بر دوری از پدر و غربت و تنهایی خود در زندان گریه نمود که اهل زندان افسرده و غمگین شدند و چون به ستوه آمدند از او خواستند که یک روز گریه کند و یک روز ساکت باشد.

۳۰) - از شُعَیب عَقَرقُوفی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: جبرئیل نزد یوسف آمد و اظهار داشت: ای یوسف! به راستی پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: چه کسی تو را از بهترین آفریده‌هایش قرار داد؟ پس ناگهان یوسف فریادی زد و گونه‌های خود را بر خاک نهاد و گفت: ای پروردگار! تو بودی. جبرئیل گفت: و می‌فرماید: چه کسی تو را پیش پدرت - جدای از برادرانت - محبوب قرار داد؟ پس فریادی زد و گونه‌های خود را بر خاک نهاد و گفت: ای پروردگار! تو بودی.

جبرئیل گفت: و می‌فرماید: چه کسی تو را از درون چاه - که تو را در آن انداختند و یقین کردی که هلاک خواهی شد - نجات داد؟ پس فریادی زد و گونه‌های خود را بر خاک نهاد و گفت: ای پروردگار! تو بودی.

جبرئیل گفت: پس پروردگارت برای عقوبت و مجازات تو که به غیر از خدا برای آزادیت متوسّل شدی (قرار داد که آن مرد تو را فراموش کند و تو در زندان بمانی)، پس باید (یوسف) چند سالی را در زندان باقی ماند.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: هنگامی آن مدّت (مقرّر) پایان یافت، خداوند به او اجازه (توفیق) داد تا دعای گشایش و آزادی را بخواند، بنابراین صورت خود را بر خاک نهاد و (با حالت زاری و استغاثه) عرضه داشت: خداوندا! اگر گناهان من روی مرا نزد تو ناخوشایند نمود، هر آینه من به وسیلهٔ آبرویِ پدران صالح خود، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، متوجّه درگاه تو می‌شوم.

پس خداوند در کار او گشایش ایجاد نمود و او را از زندان نجات داد.

(راوی گوید: به حضرت) عرض کردم: جانم فدایت باد! آیا ما نیز خداوند را با این دعا بخوانیم؟

**أتوجّه إليك بوجه نبيّك نبيّ الرحمة صلى الله عليه وآله وسلم وعليّ وفاطمة والحسن والحسين والأئمّة عليهم السلام ».(١)**

**١٧٩٤ / [٣١] - عن يعقوب بن يزيد، رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴾، قال: سبع سنين.(٢)**

**١٧٩٥ / [٣٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**رأت فاطمة عليها السلام في النوم كأنّ الحسن والحسين عليهما السلام ذبحا أو قتلا، فأحزنها ذلك، فأخبرت به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: يا رؤيا! فتمثّلت بين يديه، قال: أنت أريت فاطمة هذا البلاء؟**

**قالت: لا، فقال: يا أضغاث! أنت أريت فاطمة هذا البلاء؟**

**قالت: نعم، يا رسول الله! قال: فما أردت بذلك؟**

**قالت: أردت أن أحزنها، فقال لفاطمة عليها السلام: اسمعي ليس هذا بشيء.(٣)**

**١٧٩٦ / [٣٣] - عن أبان، عن محمّد بن مسلم، عنهما عليهما السلام، قال: قالا:**

**إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: لو كنت بمنزلة يوسف حين أرسل إليه الملك يسأله عن رؤياه ما حدّثته حتّى اشترط عليه أن يخرجني من السجن وعجبت لصبره عن شأن امرأة الملك حتّى أظهر الله عذره.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/١٢ ذيل ح ٥ أشار إليه، و١٩/٩٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ١٨٩/٤ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٢٢٣/١١ ح ١٢٨٠٣.

تفسير القمّي: ٣٤٤/١ بإسناده عن إسماعيل بن عمر، عن شعيب العقرقوفي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٩/١٢ ذيل ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٢ ح ١٠٥، والبرهان في تفسير القران: ١٩٠/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤٢٧/٢ ح ٧٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤٣ ح ١٥، و١٦٦/٦١ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ١٩٠/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ٤٢٩/٢ ح ٨٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٢ ح ١٠٦، والبرهان في تفسير القران: ١٩٠/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٤٣١/٢ ح ٩٤.

فرمود: شما بگویید: خداوندا! اگر گناهان من رویم را نزد تو سیاه کرده، هر آینه من به وسیله پیامبر تو، پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم و به وسیله علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه علیهم السلام، متوجّه درگاه تو می‌شوم.

(۳۱) - از یعقوب بن یزید، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوندمتعال: «پس او چند سال در زندان ماند»، فرمود: (یوسف علیه السلام) هفت سال در زندان ماند.

(۳۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام در خواب دید که گویا سر حسن و حسین علیهما السلام را بریده‌اند و یا آنان را (به نوعی دیگر) کشته‌اند، پس هنگامی که از خواب بیدار شد اندوهگین به نظر می‌رسید و آن‌چه را دیده بود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از رؤیا خواست تا در حضورشان مجسّم شود، سپس به او فرمود: آیا تو چنین خواب خوفناک و ناراحت‌کننده‌ای را به فاطمه القاء نموده‌ای؟

گفت: هرگز. پس حضرت خواب‌های پریشان کننده را احضار نمود و به او فرمود: آیا تو فاطمه را با این خواب مبتلا و ناراحت کرده‌ای؟

گفت: آری، ای رسول‌خدا! فرمود: مقصود تو از این کردار چه بود؟

گفت: قصد آزار و اندوه او را داشتم! پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: کلام او را بشنو ولی بدان آن‌چه از نظر تو گذشته، چیزی نیست.

(۳۳) - از ابان، از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمودند: به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چنانچه من بجای یوسف می‌بودم، در آن موقعی که پادشاه دنبال او فرستاد که دربارهٔ خوابش از او سؤال کند، با او سخنی نمی‌گفتم، مگر آن‌که با او شرط می‌کردم اول مرا از زندان آزاد کند.

و سپس افزود: من از صبر و شکیبایی یوسف در رابطه با همسر پادشاه، شگفت زده شده‌ام (که تا زمانی که خداوند او را تبرئه کرد) صبور و شکیبا ماند.

قوله تعالى: وَقَالَ ٱلْمَلِكُ إِنِّىٓ أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنۢبُلَٰتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِى فِى رُءْيَٰىَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

١٧٩٧ / [٣٤] - عن ابن أبي يعفور، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقرأ: «سَبْعَ سَنَابِلَ خُضْرٍ».(١)

١٧٩٨ / [٣٥] - عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان سنين يوسف الغلاء الذي أصاب الناس ولم يتمنّ الغلاء لأحد قطّ، قال: فأتاه التجّار فقالوا: بعنا، فقال: اشتروا، فقالوا: نأخذ كذا بكذا، فقال: خذوا، وأمر فكالوهم، فحملوا ومضوا حتّى دخلوا المدينة، فلقيهم قوم تجّار، فقالوا لهم: كيف أخذتم؟

فقالوا: كذا بكذا، وأضعفوا الثمن، قال: فقدموا أولئك على يوسف عليه السلام، فقالوا: بعنا، فقال: اشتروا كيف تأخذون؟

قالوا: بعنا كما بعت كذا بكذا، فقال: ما هو كما تقولون ولكن خذوا فأخذوا، ثمّ مضوا حتّى دخلوا المدينة، فلقيهم آخرون، فقالوا: كيف أخذتم؟

فقالوا: كذا بكذا، وأضعفوا الثمن.

قال: فعظّم الناس ذلك الغلاء وقالوا: اذهبوا بنا حتّى نشتري، قال: فذهبوا إلى يوسف عليه السلام فقالوا: بعنا، فقال: اشتروا.

فقالوا: بعنا كما بعت، فقال: وكيف بعت؟

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٢ ح ١٠٧، والبرهان في تفسير القران: ١٩٠/٤ ح ٢١، ونور الثقلين: ٤٢٩/٢ ح ٨٢.

تفسير القمّي: ٣٤٥/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن)، عنه البحار: ٢٣٢/١٢ ضمن ح ٦ و ٢٣٤ نقلاً عن مجمع البيان للطبرسي.

**فرمایش خداوند متعال: و پادشاه (مصر) گفت: من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر، آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشکیده (که خشکیده‌ها بر سبزها پیچیدند (و آن‌ها را از بین بردند)، ای جمعیّت اشراف! دربارهٔ خواب من نظر دهید، اگر خواب را تعبیر می‌کنید. (۴۳)**

۳۴) - از ابن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که (آیه را چنین): **«سبعَ سَنابِلِ خُضْر»** قرائت می‌نمود.

۳۵) - از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: سال‌های بلای قحطی و خشک‌سالی و گرانی که به مردم (مصر) رسید آنقدر شدید بود که هرگز چنین بلایی با آن سختی برای کسی وارد نشده، در آن سال‌های قحطی تجّار نزد آن حضرت می‌آمدند و می‌گفتند: اجناس را به ما بفروش، یوسف علیه‌السلام می‌فرمود: بیایید بخرید.

می‌گفتند: با قیمتی عادلانه خریدار هستیم، حضرت هم پذیرفت و فرمود: بیایید بگیرید و دستور داد تا برایشان کیل و پیمانه کنند، و آن‌ها هم تحویل گرفتند و رفتند و چون وارد شهر شدند، عدّه‌ای از تجّار آن‌ها را دیدند و گفتند: چگونه گرفته‌اید؟ پاسخ دادند: با چنین و چنان قیمت (تحویل گرفته‌ایم) و مقداری بر قیمت آن افزودند. سپس آن عدّه بر یوسف علیه‌السلام وارد شدند و گفتند: به ما هم بفروشید، فرمود: بیایید و بخرید، با چه قیمتی و چگونه خریداری می‌کنید؟

گفتند: می‌خریم به همان قیمت چنین و چنانی که فروخته‌اید، فرمود: این چنین که می‌گویید نبوده است ولیکن مانعی ندارد، می‌توانید تحویل بگیرید.

پس آنان مقداری که می‌خواستند خریداری کرده و تحویل گرفتند و رفتند، چون وارد شهر شدند، با عدّه‌ای دیگر از تجّار برخورد کردند، آن‌ها گفتند: چگونه و با چه قیمتی تحویل گرفته‌اید؟ پاسخ دادند: با چنین و چنان قیمت (تحویل گرفته‌ایم) و مقداری بر قیمت آن افزودند.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: این افزایش قیمت برای مردم سخت آمد و اظهار داشتند: خودمان می‌رویم و (مستقیماً) از یوسف خریداری می‌کنیم، پس موقعی که بر آن حضرت وارد شدند گفتند: به ما هم بفروش، فرمود: بیایید و خریداری کنید.

گفتند: به همان قیمتی که به دیگران فروخته‌اید، ما نیز خریدار هستیم.

فرمود: چگونه و با چه قیمتی فروخته‌ایم؟

قالوا: كذا بكذا، فقال: ما هو كذلك ولكن خذوا.

قال: فأخذوا ورجعوا إلى المدينة فأخبروا الناس، فقالوا فيما بينهم: تعالوا حتّى نكذب في الرخص كما كذبنا في الغلاء.

قال: فذهبوا إلى يوسف عليه السلام فقالوا له: بعنا، فقال: اشتروا.

فقالوا: بعنا كما بعت، قال: وكيف بعت؟

قالوا: كذا بكذا بالحطّ من السعر الأوّل.

فقال: ما هو هكذا ولكن خذوا، قال: فأخذوا وذهبوا إلى المدينة فلقيهم الناس فسألوهم: بكم اشتريتم؟

فقالوا: كذا بكذا بنصف الحطّ الأوّل، فقال الآخرون: اذهبوا بنا حتّى نشتري، فذهبوا إلى يوسف عليه السلام فقالوا: بعنا، فقال: اشتروا.

فقالوا: بعنا كما بعت، فقال: وكيف بعت؟

فقالوا: كذا بكذا بالحطّ من النصف، فقال: ما هو كما تقولون ولكن خذوا، فلم يزالوا يتكاذبون حتّى رجع السعر إلى الأمر الأوّل كما أراد اللّه.[1]

قوله تعالى: ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِۦ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ ٱلَّـٰتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٢ ح ١٠٨، ووسائل الشيعة: ٤٣٣/١٧ ح ٢٢٢٩٥، والبرهان في تفسير القران: ١٩١/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٤٣٤/٢ ح ١٠٦، ومستدرك الوسائل: ٢٧٨/١٣ ح ١٥٣٤٨، قصص الأنبياء: للجزائري: ١٨٥ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

گفتند: چنین و چنان قیمت، فرمود: این چنین که می‌گویید نبوده است، ولیکن مانعی ندارد، می‌توانید تحویل بگیرید. پس آن‌ها هم (مقداری را که می‌خواستند) خریداری کرده و تحویل گرفته و به شهر باز گشتند و به مردم گزارش دادند و (قبل از گزارش) با یک‌دیگر گفتند: بیایید ما دروغ بگوییم و قیمت‌ها را کمتر و پایین‌تر بگوییم، همان‌طور که قبلاً گران‌تر می‌گفتیم و بر قیمت افزایش می‌دادیم.

(امام صادق علیه السلام) افزود: پس از آن مردم (خودشان) نزد یوسف علیه السلام آمدند و اظهار داشتند: به ما هم بفروش، فرمود: بیایید و خریداری کنید.

گفتند: به همان قیمتی که به دیگران فروخته‌اید، ما نیز خریدار هستیم.

فرمود: و چگونه و با چه قیمتی فروخته‌ایم؟

گفتند: چنین و چنان - و قیمت را پایین‌تر مطرح کردند -، فرمود: این چنین که می‌گویید نبوده است، ولیکن مانعی ندارد، شما هم می‌توانید تحویل بگیرید.

پس آن‌ها هم خریداری کرده و به شهر باز گشتند، مردم آن‌ها را دیدند که باز گشته‌اند، سؤال کردند: با چه قیمتی خریداری و تحویل گرفته‌اید؟ پاسخ دادند: با قیمتی چنین و چنان - و نصف قیمت اوّل را مطرح کردند -. این افراد هم گفتند: شما هم با ما بیایید تا ما نیز خریداری نماییم، پس نزد یوسف علیه السلام وارد شده و اظهار داشتند: به ما هم (همانند دیگران) بفروشید، فرمود: شما هم خریداری کنید. گفتند: همچنان که به دیگران فروخته‌اید، به ما هم بفروشید، فرمود: چگونه و با چه قیمتی فروخته‌ایم؟ پاسخ دادند: با قیمتی چنین و چنان - و نصف قیمت را پایین آوردند -. فرمود: این چنین که می‌گویید نبوده، ولیکن مانعی ندارد، شما هم می‌توانید تحویل بگیرید. و خلاصه این‌که مرتّب با یک‌دیگر دروغ می‌گفتند، تا آن‌که در نهایت، آن به همان قیمت (عادلانه) اول باز گشت، که خداوند متعال اراده نموده بود.

**فرمایش خداوند متعال: سپس بعد از آن سالی فرامی‌رسد که باران فراوانی نصیب مردم می‌شود و در آن سال، مردم عصاره (میوه‌ها و دانه‌های روغنی را) می‌گیرند (و سال پر برکتی است) (۴۹) و پادشاه گفت: او را نزد من آورید! پس هنگامی که فرستادهٔ او نزد وی (یوسف) آمد، گفت: به سوی صاحبت بازگرد پس از او بپرس ماجرای زنانی که دست‌های خود را بریدند چه بود؟ که خدای من به نیرنگ آن‌ها آگاه است. (۵۰)**

**١٧٩٩ / [٣٦] - عن محمّد بن عليّ الصيرفي، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام: «عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ» - بالضمّ الياء -: يُمطرون، ثمّ قال: أما سمعت قوله: ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلْمُعْصِرَٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا﴾[١]؟[٢]**

**١٨٠٠ / [٣٧] - عن عليّ بن معمّر، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: «عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ» مضمومة، ثمّ قال: ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلْمُعْصِرَٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا﴾[٣].[٤]**

**١٨٠١ / [٣٨] - عن سماعة، قال:**

**سألته عن قول الله: ﴿ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ﴾؟**

**قال: يعني العزيز.[٥]**

**قوله تعالى: قَالَ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾**

---

١). سورة النبأ: ١٤/٧٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١٠٩، والبرهان في تفسير القران: ١٩١/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٤٣٠/٢ ح ٨٩، و٤٩٣ ح ١٧.

تفسير القمّي: ٣٤٥/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن)، عنه البحار: ٢٣٢/١٢ ضمن ح ٦، و٢٧/٩٣.

٣). سورة النبأ: ١٤/٧٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١١٠، والبرهان في تفسير القران: ١٩١/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٤٣٠/٢ ح ٩٠، و٤٩٣/٥ ح ١٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١١١، والبرهان في تفسير القران: ١٩٢/٤ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٤٣١/٢ ح ٩٥.

تفسير القمّي: ٣٤٦/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن) فيه: يعني إلى الملك، عنه البحار: ٢٣٤/١٢ ح ٧، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٣ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

۳۶) - از محمد بن علی صَیْرَفی، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام (در مورد قرائت این آیه شریفه) فرمود: **«عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يُعْصَرُونَ»**[1]، که با ضمهٔ یاء و فتحهٔ صاد (به صورت فعل مجهول) می‌باشد و نیز «يُمْطَرُونَ» چنین می‌باشد، یعنی بعد از گذشت سال‌های قحطی باران باریده می‌شود؛ سپس افزود: آیا فرمایش خداونـد: **«و از ابرهای باران زا آب فراوانی را نازل کردیم»** را نشنیده‌ای؟

۳۷) - از علی بن مُعمَّر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يُعْصَرُونَ»**، فرمود: با ضمه یاء و فتحه صاد می‌باشد.
و سپس افزود: آیا فرمایش خداوند متعال: **«و از ابرهای باران زا آب فراوانی را نازل کردیم»** را نشنیده‌ای؟

۳۸) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:
از آن حضرت (امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به ارباب خود مراجعه کن پس از او سؤال کن: ماجرای آن زنانی (که دست خود را بریدند) چه بود؟»**، سؤال کردم؟
فرمود: (منظور از «ربّك»،) عزیز پادشاه مصر است.

**فرمایش خداوند متعال: (یوسف علیه السلام) اظهار داشت: مرا بر (نگهداری) خزائن (حکومت) قرار دهید، همانا من نگهدارنده‌ای امین و دانا هستم. (۵۵)**

۱). در قرائت آن اختلاف است: امیرالمؤمنین و امام صادق علیهما السلام و دو نفر دیگر از قُرّاء به نام‌های اعرج و عیسی بن عمر، «يُعْصَرُونَ» - با یاء مضمومه و صاد مفتوحه - قرائت نموده و دو نفر هم به نام‌های حمزه و کسایی «تُعْصِرُونَ» - با تاء مضمومه و صاد مکسوره - و بقیه افراد «يَعْصِرُونَ» - طبق مشهور - خوانده‌اند. مجمع البیان: ج ۵ ص ٤٠٧.

**١٨٠٢ / [ ٣٩ ] - عن الحسن بن موسى، قال: روى أصحابنا عن الرضا عليه السلام، قال: قال له رجل: أصلحك الله! كيف صرت إلى ما صرت إليه من المأمون؟ - وكأنّه أنكر ذلك عليه -.**

**فقال له أبو الحسن عليه السلام: يا هذا! أيّهما أفضل: النبيّ أو الوصيّ؟**

**فقال: لا، بل النبيّ عليه السلام، قال: فأيّهما أفضل: مسلم أو مشرك؟**

**قال: لا، بل مسلم، قال: فإنّ العزيز - عزيز مصر - كان مشركاً، وكان يوسف عليه السلام نبيّاً، وإنّ المأمون مسلم وأنا وصيّ، ويوسف عليه السلام سأل العزيز أن يولّيه، حتّى قال: استعملني ﴿ عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾، والمأمون أجبرني على ما أنا فيه.(١)**

**١٨٠٣ / [ ٤٠ ] - قال: وقال في قوله: ﴿ حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾، قال: حافظ لما في يدي، ﴿ عَلِيمٌ ﴾ عالم بكلّ لسان.(٢)**

**١٨٠٤ / [ ٤١ ] - قال سليمان: قال سفيان:**

**قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما [هل] يجوز أن يزكّي الرجل نفسه؟**

**قال: نعم إذا اضطرّ إليه، أما سمعت قول يوسف: ﴿ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾ وقول العبد الصالح: ﴿ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾(٣).(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٧/١٢ ذيل ح ٣٧، و١٣٦/٤٩ ذيل ح ١٠ أشارا إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٤ ح ٢٦، ومستدرك الوسائل: ١٣٩/١٣ ح ١٥٠١٣.

عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٣٨/٢ ح ١ (الباب ٤٠)، علل الشرائع: ٢٣٨/١ ح ٢ (باب ١٧٣)، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠٢/١٧ ح ٢٢٣٤٧، والبحار: ٢٦٧/١٢ ح ٣٧، و١٣٦/٤٩ ح ١٠، والبرهان: ١٩٢/٤ ح ٢٩، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٧٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٤ ذيل ح ٢٦.

الظاهر أنّها قطعة من الحديث السابق.

٣). سورة الأعراف: ٦٨/٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٤ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٤٣٣/٢ ح ١٠٣، و١٦٦/٥ ح ٨١.

تحف العقول: ٣٧٤، عنه البحار: ٢٥٨/٧٨.

۳۹) - از حسن بن موسی روایت کرده است، که گفت:

(بعضی از) اصحاب ما از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده‌اند که مردی به حضرت عرضه داشت: خداوند (امور) شما را اصلاح نماید! چگونه شما در چنین موقعیتی برای مأمون (ولیعهدی او را) قبول کرده‌ای و گویا آن شخص، آن مطلب را بر حضرت ایراد گرفته بود.

حضرت فرمود: فلانی! کدام بالاتر می‌باشند: پیامبر بالاتر است یا وصیّ او؟

آن مرد گفت: البته پیامبر بالاتر است.

حضرت فرمود: مسلمان برتر و بالاتر است یا مشرک؟

گفت: البته مسلمان بالاتر می‌باشد.

سپس حضرت فرمود: به درستی که عزیز مصر مشرک بود، ولی یوسف پیامبر، با وجود این، خودش از عزیز مصر درخواست نمود که تولیت خزینه داری را به او واگذار کند. در حالی که مأمون (به صورت ظاهر) مسلمان است و من وصیّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم.

و یوسف علیه‌السلام فرمود: **«خزاین زمین را به من واگذار، زیرا من نگهدار دانا هستم»**، ولی مأمون مرا بر این مطلب مجبور کرده است (پس آن مرد ساکت شد).

۴۰) - (حسن بن موسی) گفت:

و (امام رضا علیه‌السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند: **«من نگهدار دانا هستم»**، فرمود: نگهدار هستم آن‌چه را که در دست و اختیار من باشد **«دانا هستم»**، به هر زبانی آشنا و آگاه می‌باشم.

۴۱) - سلیمان، به نقل از سفیان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا جایز است کسی از خود تعریف کند؟

فرمود: بلی، هر کجا ناچار شود مانعی ندارد، آیا نشنیده‌ای که یوسف (به عزیز مصر) فرمود: **«مرا به خزانه‌داری مملکت بگمار که (نسبت به اموال و اشیاء) نگهدار و (نسبت به امور و زبان‌ها) دانا هستم»** وسخن بندهٔ صالح (هود علیه‌السلام) را (که فرموده): **«من برای شما نصیحت کنندهٔ امینی هستم»**؟

**١٨٠٥ / [٤٢] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**
**ملك يوسف عليه السلام مصر وبراريها لم يجاوزها إلى غيرها.(١)**

**قوله تعالى: فَإِن لَّمْ تَأْتُونِى بِهِۦ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِى وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾ ـ إلى ـ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَـٰعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ إِذًا لَّظَـٰلِمُونَ ﴿٧٩﴾**

**١٨٠٦ / [٤٣] - عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يحدّث، قال:**
**لمّا فقد يعقوب يوسف اشتدّ حزنه عليه وبكاؤه حتّى ابيضّت عيناه من الحزن، واحتاج حاجة شديدة وتغيّرت حاله، قال: وكان يمتار القمح من مصر لعياله في السنة مرّتين للشتاء والصيف، وأنّه بعث عدّة من ولده ببضاعة يسيرة إلى مصر مع رفقة خرجت، فلمّا دخلوا على يوسف عليه السلام - وذلك بعد ما ولّاه العزيز مصر - فعرفهم يوسف عليه السلام ولم يعرفه إخوته لهيبة الملك وعزّته، فقال لهم: هلمّوا بضاعتكم قبل الرفاق، وقال لفتيانه: عجّلوا لهؤلاء الكيل وأوفوهم، فإذا فرغتم فاجعلوا بضاعتهم هذه في رحالهم ولا تُعلموهم بذلك، ففعلوا.**

**ثمّ قال لهم يوسف عليه السلام: قد بلغني أنّه كان لكم أخوان لأبيكم، فما فعلا؟**

**قالوا: أمّا الكبير منهما فإنّ الذئب أكله، وأمّا الصغير فخلّفناه عند أبيه، وهو به ضنين وعليه شفيق، قال: فإنّي أحبّ أن تأتوني به معكم إذا جئتم لتمتارون، ﴿فَإِن لَّمْ تَأْتُونِى بِهِۦ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِى وَلَا تَقْرَبُونِ * قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَـٰعِلُونَ﴾.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٢ ذيل ح ٩ أشار إليه، و٣٠٥ ح ١١٣، والبرهان في تفسير القران: ١٩٦/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٣٧/٢ ح ١٠٩.

الخصال: ٢٤٨/١ ذيل ح ١١٠ بإسناده عن هشام بن سالم، عمّن ذكره عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٨١/١٢ ذيل ح ٩، و٢٦٥ ذيل ح ٢٩، و٢/١٤ ذيل ح ٥، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٤٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين)، و٣٣٥ (الفصل الأوّل في عمره ووفاته وفضائله عليه السلام).

۴۲) - از ثمالی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: یوسف علیه‌السلام مالک و پادشاه مصر و تمام بیابان‌های اطراف آن شد و غیر آن را مالک نبود.

**فرمایش خداوند متعال: پس اگر او را نزد من نیاورید، نه کیل (و پیمانه‌ای از غلّه) نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک خواهید شد! (۶۰) ـ تا ـ گفت: پناه بر خدا که ما غیر از آن کسی را که متاع خود را نزد او یافته‌ایم بگیریم، که در آن صورت، از ظالمان خواهیم بود! (۷۹)**

۴۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که (در ضمن بیان حدیث) فرمود: بعد از آن‌که یعقوب، یوسف علیهما‌السلام را از داست داد غم و اندوهش بر او زیاد شد و مشغول گریستن گردید تا جایی که چشمانش از غصّه سفید (و نابینا) شد و (از نظر امرار معاش و آذوقه) سخت نیازمند گردید و وضعیت (زندگی) او دگرگون گشت و سالی دو بار - برای تابستان و زمستان - از مصر گندم و آذوقه وارد می‌کرد.

تا آن‌که فرزندانش را با سرمایه‌ای مختصر - به همراه قافله - راهی مصر کرد، هنگامی که بر یوسف وارد شدند - و عزیز مصر تولیت امور را به یوسف واگذار کرده بود - یوسف آن‌ها را شناخت، ولی آن‌ها او را به خاطر شوکت و عظمتی که داشت، نشناختند. پس به آن‌ها فرمود: سرمایه خود را پیش از دیگر افراد قافله، بیاورید و از طرفی هم به کارمندانش دستور داد: با عجله پیمانه‌های این افراد را آماده کنید و تحویل‌شان دهید و موقعی که کارشان تمام شد، سرمایه‌های آنان را نیز در بارهای‌شان بگذارید، ولی آنان از این جریان آگاه نشوند. و طبق فرمان برنامه را اجرا کردند. سپس یوسف علیه‌السلام فرمود: شنیده‌ام شما دو برادر دیگر هم از پدرتان داشته‌اید، آن دو چه کرده‌اند؟ پاسخ دادند: امّا برادر بزرگ را گرگ خورد و اما برادر کوچک را نزد پدر نهادیم، چون پدرمان به او دلگرم و دلسوز می‌باشد.

فرمود: همانا من دوست دارم که این دفعه وقتی آمدید، او را همراه خود بیاورید تا آذوقه بیشتری دریافت کنید و افزود: «**پس اگر او را نزد من نیاورید، کیل و پیمانه‌ای از غلّه و آذوقه نزد من نخواهید داشت و نزد من نیایید * گفتند: ما**

بزودى با پدرش گفتگو خواهيم كرد و ما حتماً اين كار را انجام خواهيم داد».

فلمّا رجعوا إلى أبيهم فتحوا متاعهم فوجدوا بضاعتهم فيه، ﴿قَالُواْ يَـٰٓأَبَانَا مَا نَبْغِى هَـٰذِهِۦ بِضَـٰعَتُنَا﴾ قد رُدّت إلينا، وكيل لنا كيل قد زاد حمل بعير، ﴿فَأَرْسِلْ مَعَنَآ أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَـٰفِظُونَ * قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبْلُ﴾؟

فلمّا احتاجوا إلى الميرة بعد ستّة أشهر بعثهم يعقوب عليه السلام، وبعث معهم بضاعة يسيرة، وبعث معهم ابن يامبل، وأخذ عليهم بذلك موثقاً من اللّه لتأتنّني به إلّا أن يحاط بكم أجمعين.

فانطلقوا مع الرفاق حتّى دخلوا على يوسف عليه السلام، فقال لهم: معكم ابن يامبل؟ قالوا: نعم، هو في الرحل.

قال لهم: فأتوني [به]، فأتوه به وهو في دار المُلك، قد خلا وحده، فأدخلوه عليه، فضمّه يوسف عليه السلام إليه وبكى وقال له: أنا أخوك يوسف، فلا تبتئس بما تراني أعمل، واكتم ما أخبرتك به ولا تحزن ولا تخف.

ثمّ أخرجه إليهم وأمر فتيته أن يأخذوا بضاعتهم، ويعجّلوا لهم الكيل، فإذا فرغوا جعلوا المكيال في رحل ابن يامبل، ففعلوا به ذلك وارتحل القوم مع الرفقة فمضوا، فلحقهم يوسف عليه السلام وفتيته، فنادوا فيهم: ﴿أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ * قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ * قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِۦ زَعِيمٌ * قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَـٰرِقِينَ * قَالُواْ فَمَا جَزَٰٓؤُهُۥٓ إِن كُنتُمْ كَـٰذِبِينَ﴾؟ قالوا: جزاؤه من وُجد في رحله فهو جزاءه.

قال: ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِ﴾، ﴿قَالُوٓاْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ﴾.

موقعی که نزد پدرشان بازگشتند و بارهای خود را گشودند، دیدند که سرمایه‌های خود در بارهایشان موجود است، اظهار داشتند: «**ای پدر! دیگر چه می‌خواهیم؟! این سرمایهٔ ماست که به ما بازگردانده شده است!**» و حتی پیمانه‌ای زیادتر برای ما گذاشته‌اند که خود آن، یک بار شتر می‌باشد، «**پس برادر ما را با ما بفرست تا ما برای خانوادهٔ خویش آذوقه بیشتری بیاوریم و ما برادرمان را حفظ خواهیم کرد * گفت: آیا به شما در مورد او اطمینان کنم همان‌طوری که جلوتر برای برادرش به شما اطمینان کردم؟**».

و چون شش ماه از این جریان گذشت، مجدّداً سرمایه‌ای مختصر تهیه نمود و آن برادر کوچک را هم - به نام بنیامین - همراه‌شان فرستاد و در برابر او از آن‌ها عهد و میثاق الهی گرفت که حتماً او را به من باز گردانید، مگر آن‌که مشکلی برای همه شما پیش آید. پس همگی به همراه قافله‌ای حرکت کردند و چون بر یوسف وارد شدند، به آن‌ها فرمود: آیا بنیامین را همراه خود آورده‌اید؟

گفتند: بلی، او در کنار بارها مانده است، فرمود: او را بیاورید.

هنگامی که بنیامین را آوردند، یوسف علیه‌السلام در کاخ پادشاهی بود، فرمود: او را تنها وارد کنید، پس به تنهایی وارد شد، او را به سینه‌اش چسبانید و گریه کرد و فرمود: من برادرت یوسف هستم، از این پس از آن‌چه انجام می‌دهم نگران نباش و آن‌چه را به تو گفتم کتمان کن و مخفی نگاه دار و ناراحت نباش و نترس.

سپس او را نزد برادرانش فرستاد و به خدمتگزاران دستور داد تا سرمایه‌های آن‌ها را بگیرند و در تحویل پیمانه (آذوقه‌شان) شتاب کنند و بعد از آن‌که کار تمام شد، ظرف پیمانه را در بار بنیامین قرار دهند پس برنامه طبق فرمان انجام شد.

بعد از آن (که کارها پایان یافت)، آنان به همراه قافله حرکت کردند و مقداری راه که رفتند، یوسف و تعدادی از کارمندان دنبال آن‌ها رفتند و چون به آن‌ها رسیدند، فریاد زدند و گفتند: «**ای اهل قافله! شما دزد هستید! * آن‌ها رو به سوی آنان کردند و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟ * گفتند: ظرف پیمانهٔ پادشاه را! و هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (غلّه) به او داده می‌شود و من ضامن این (پاداش) هستم! * گفتند: به خدا سوگند! شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده‌ایم! * گفتند: اگر دروغ بگویید، مجازات دزد چیست؟ * گفتند: هر کسی که (پیمانه) در بارِ او پیدا شود، خودش کیفر آن خواهد بود**» (و طبق قانون ما بردهٔ شما خواهد شد).

فقال لهم يوسف: ارتحلوا عن بلادنا.

﴿ قَالُواْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا ﴾، وقد أخذ علينا موثقاً من اللّه لنردّ به إليه، ﴿ فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾ إن فعلت، ﴿ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَـٰعَنَا عِندَهُۥٓ ﴾.

فقال كبيرهم: إنّي لست أبرح الأرض حتّى يأذن لي أبي أو يحكم اللّه لي، ومضى إخوة يوسف حتّى دخلوا على يعقوب عليه السلام، فقال لهم: فأين ابن ياميل؟

قالوا: ابن ياميل سرق مكيال الملك، فأخذه الملك بسرقته، فحبس عنده، فسل أهل القرية والعير حتّى يخبروك بذلك، فاسترجع واستعبر واشتدّ حزنه حتّى تقوّس ظهره.(١)

١٨٠٧ / [ ٤٤ ] - أبو حمزة، عن أبي بصير، عنه عليه السلام ذكر فيه: ابن يامين، ولم يذكر ابن ياميل.(٢)

١٨٠٨ / [ ٤٥ ] - عن أبان الأحمر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا دخل إخوة يوسف عليه وقد جاءوا بأخيهم معهم وضع لهم الموائد، ثمّ قال: يمتاز كلّ واحد منكم مع أخيه لأمّه على الخوان، فجلسوا وبقي أخوه قائماً، فقال له: ما لك لا تجلس مع إخوتك؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١١٤، والبرهان في تفسير القران: ١٩٦/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٣٨/٢ ح ١١٢.

الأمالي للصدوق: ٢٤٨ ح ٧ (المجلس الثالث والأربعون) بإسناده عن سعيد بن جبير، عن ابن عبّاس بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٨/١٢ ح ٢٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي ١٢٩ ح ١٣٤ بإسناده عن جعفر الدوريستي، عن الشيخ المفيد، عن ابن بابويه، عن أبيه، عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٨٧/١٢ ح ٧١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٧/١٢ ذيل ح ١١٤، والبرهان في تفسير القران: ١٩٨/٤ ذيل ح ٤.

الظاهر أنّها قطعة من الحديث السابق.

(راوی) افزود: **«پس قبل از بارِ برادرش، به کاوش بارهای آن‌ها پرداخت و سپس آن را از بارِ برادرش بیرون آورد»، «گفتند: اگر او دزدیده باشد، (سابقه دارد و) جلوتر هم برادری داشت که دزد بود»**.

یوسف علیه‌السلام به آن‌ها فرمود: زود باشید و از دیار ما بیرون روید. گفتند: **«ای پادشاه! او دارای پدری پیر و ناتوان است»** و او از ما عهد و میثاق الهی گرفته که او را سالم به پدر باز گردانیم، **«پس یک‌نفر دیگر از ما را به جای او بگیر، به درستی که ما تو را فردی نیکوکار می‌بینیم»** البته اگر این کار را انجام دهی (چون در این صورت به ما و به پدر ناتوانش احسان کرده‌ای). **«فرمود: به خدا پناه می‌برم! فقط همان کسی را که پیمانه‌مان را نزد او یافته‌ایم، باید دستگیرش کنیم»**، پس برادر بزرگترشان گفت: من از این سرزمین بیرون نمی‌روم، مگر این‌که پدرم به من اجازه حرکت دهد و یا خداوند برای من حکمی را جاری نماید. بعد از این (جریان) برادران یوسف رفتند و چون بر (پدرشان) یعقوب وارد شدند، به آنان فرمود: بنیامین را چه کردید؟ او کجاست؟

گفتند: بنیامین مِکیال پادشاه مصر را دزدیده بود و او را به جرم دزدی دستگیر کردند، پس می‌توانی از اهالی قریه (قافله‌ایی که همراه آن‌ها بودند) سؤال کنی و آن‌ها حقیقت را برای شما مطرح می‌کنند، پس یعقوب علیه‌السلام کلمه استرجاع (إنّا للّه وإنّا إلیه راجعون) را بر زبان جاری کرد و اشکش جاری شد و غم و اندوهش افزایش یافت، به طوری که کمرش خمیده گشت.

۴۴) - ابو حمزه، به نقل از ابو بصیر، از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده است که در آن بنیامین ذکر شده است، ولی در آن نامی از بنیامیل مطرح نگردیده است.

۴۶) - از ابان احمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که برادران یوسف علیه‌السلام بر او وارد شدند و آن‌ها برادر خود (بنیامین) را نیز همراه آورده بودند، برای آن‌ها سفره‌هایی از طعام گسترانیدند و فرمود: همهٔ برادران مادری در کنار یک سفره بنشینید، همگی نشستند، فقط برادرشان (بنیامین) ایستاده باقی ماند، پس یوسف به او فرمود: چرا تو نمی‌نشینی؟

گفت: من در میان ایشان برادر مادری ندارم. یوسف فرمود: آیا تو پیش از این

قال: ليس لي منهم أخ من أمّي.

قال: فلك أخ من أمّك زعم هؤلاء أنّ الذئب أكله؟

قال: نعم، قال: فاقعد وكل معي، قال: فترك إخوته الأكل وقالوا: إنّا نريد أمراً ويأبى الله إلّا أن يرفع ولد يامين علينا.

قال: ثمّ حين فرغوا من جهازهم أمر أن يوضع الصاع في رحل أخيه، فلمّا فصلوا نادى منادٍ: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ ﴾، قال: فرجعوا فقالوا: ﴿ مَّاذَا تَفْقِدُونَ * قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ جَزَٰٓؤُهُۥ مَن وُجِدَ فِى رَحْلِهِۦ فَهُوَ جَزَٰٓؤُهُ ﴾ يعنون السنّة التي تجري فيهم أن يحبسه، ﴿ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِ ﴾، ﴿ قَالُوٓاْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ ﴾.

١٨٠٩ / [٤٦] -قال الحسن بن عليّ الوشّاء:

فسمعت الرضا عليه السلام يقول: يعنون المنطقة، فلمّا فرغ من غدائه، قال: ما بلغ من حزنك على أخيك؟

قال: ولد لي عشرة أولاد، فكلّهم شققت لهم اسماً من اسمه.

قال: فقال له: ما أراك حزنت عليه حيث اتّخذت النساء من بعده.

قال: أيّها العزيز! إنّ لي أبا شيخاً كبيراً صالحاً، فقال: يا بنيّ! تزوّج لعلّك [أن] تصيب ولداً يثقل الأرض بشهادة أن لا إله إلّا الله.

قال أبو محمّد عبد الله بن محمّد: هذا من رواية الرضا عليه السلام.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٧/١٢ ح ١١٥، والبرهان في تفسير القران: ١٩٨/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٤١/٢ ح ١٢٤.

تفسير القمّي: ٣٥٥/١ (قميص يوسف عليه السلام) بإسناده عن إسماعيل بن همّام، عن أبي الحسن عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٤٩/١٢ ح ١٥، علل الشرائع: ٥٠/١ ح ٢ (باب ـ ٤٢) بإسناده عن الحسن بن عليّ الوشّاء قال: سمعت عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام بتفاوت، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٧٦/٢ ح ٦.

برادر مادری داشته‌ای که این‌ها گفته‌اند: گرگ او را خورده است؟

گفت: آری، یوسف فرمود: تو بنشین و با من غذا میل کن، برادران با مشاهده چنین صحنه‌ای دست از غذا خوردن کشیدند و اظهار داشتند: ما جریانی را اراده کردیم، ولی خداوند (امری) نخواسته است، مگر آن‌که فرزندان یامین بر ما شرافت داشته باشند. سپس امام صادق علیه السلام افزود: هنگامی که برنامه‌های آن‌ها تمام شد و بارهای خود را تحویل گرفتند، او دستور داد که صاع (مکیال و ظرف پیمانه) را درون بار برادرش (بنیامین) بگذارند، پس چون مقداری راه رفتند و فاصله گرفتند، جارچی فریاد زد: - ای قافله شتر داران! شما سارق هستید -، پس (بناچار) بازگشتند و گفتند: **«چه چیزی را گم کرده‌اید؟ * پاسخ دادند: صاع (ظرف پیمانه) پادشاه را (برده‌اید) ... (اگر چنین باشد) هر کسی که پیمانه پیش او باشد، جزایش همان (سنّت و قانون) مجازاتش خواهد بود»** (که طبق قانون آنان، دزد باید اسیر صاحب مال گردد)، که این همان سنّت و قانون آنان می‌باشد، **«پس (یوسف) شروع به بررسی بارهای آن‌ها، پیش از بار برادرش (بنیامین) کرد، سپس آن (ظرف پیمانه) را از بار برادرش بیرون آورد»**، در این موقع آنان گفتند: **«اگر او (این ظرف پیمانه) را دزدیده باشد، همانند خودش (نیز قبلاً) برادرش دزد بوده است»**.

(در ادامه حدیث) حسن بن علی وشّاء گفته است از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: منظور از: **«پس به تحقیق که او برادری داشته که وی نیز دزدی کرده است»**، منظور مِنطَقه (شال کمر، کمربند) است. و چون از خوردن غذا فارغ شدند، به او گفت[1]: چه اندازه نسبت به برادرت غمگین شدی؟ پاسخ داد: ده فرزند برای من به دنیا آمده، پس برای هر کدام اسمی از همان نام او را نهاده‌ام.

پس به او گفت: نمی‌بینم که بعد از گرفتن زنانی پس از او، ناراحتی داشته باشی!

گفت: ای عزیز! من پدر پیر صالحی دارم، که به من سفارش نموده و فرموده است: ای پسرم! ازدواج کن تا دارای فرزندانی شوی که با گفتن و شهادت بسیار بر «لا إله إلّا اللّه» به زمین ارج و اعتبار ببخشند.

**ابو محمد عبد اللّه بن محمد گفته است:** این قسمت روایت از امام رضا علیه السلام می‌باشد.

---

۱). از عبارات بعد استفاده می‌شود که گوینده و سؤال کننده، عزیز مصر و پاسخ دهنده یوسف علیه السلام می‌باشد، گرچه احتمال قوی‌تری به نظر می‌رسد که خود یوسف علیه السلام سؤال کننده است و پاسخ دهنده، برادرش بنیامین باشد و روایت بعدی نیز این احتمال را تقویت می‌کند. مترجم.

**١٨١٠ / [٤٧] - عن عليّ بن مهزيار، عن بعض أصحابنا، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**وقد كان هيّأ لهم طعاماً، فلمّا دخلوا إليه قال: ليجلس كلّ بني أمّ على مائدة.**

**قال: فجلسوا وبقي ابن يامين قائماً، فقال له يوسف عليه السلام: ما لك لا تجلس؟**

**قال له: إنّك قلت: ليجلس كلّ بني أمّ على مائدة، وليس لي منهم ابن أمّ.**

**فقال يوسف عليه السلام: أما كان لك ابن أمّ؟ قال له ابن يامين: بلى، قال يوسف عليه السلام: فما فعل؟ قال: زعم هؤلاء أنّ الذئب أكله، قال: فما بلغ من حزنك عليه؟ قال: ولد لي أحد عشر ابناً، كلّهم اشتقّ له اسماً من اسمه.**

**فقال له يوسف عليه السلام: أراك قد عانقت النساء، وشممت الولد من بعده، قال له ابن يامين: إنّ لي أباً صالحاً، وإنّه قال: تزوّج لعلّ الله أن يخرج منك ذرّيّة يثقل الأرض بالتسبيح، فقال له: تعال فاجلس معي على مائدتي، فقال إخوة يوسف: لقد فضّل الله يوسف وأخاه، حتّى أنّ الملك قد أجلسه معه على مائدته.[1]**

**١٨١١ / [٤٨] - عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قلت له: جعلت فداك! لم سمّي أمير المؤمنين (عليه السلام)، أمير المؤمنين؟**

**قال: لأنّه يميرهم العلم، أما سمعت كلام الله: ﴿ وَنَمِيرُ أَهْلَنَا ﴾ ؟[2]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٧/١٢ ح ١١٦، والبرهان في تفسير القران: ١٩٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٤١/٢ ح ١٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٤ ح ١٦٤٣٤.

الأمالي للصدوق: ٢٤٨ ضمن ح ٧ (المجلس الثالث والأربعون) بإسناده عن سعيد بن جُبير، عن ابن عبّاس بتفصيل، عنه البحار: ٢٥٨/١٢ ضمن ح ٢٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ضمن ح ١٣٤ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٣٧ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ٧.

بصائرالدرجات: ٥١٢ ح ٢٣ (باب ـ ١٨ النوادر في الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن عبد المؤمن، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٩٥/٣٧ ح ١١، الكافي: ٤١٢/١ ح ٣ بإسناده عن أحمد بن عمر قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، علل الشرائع: ١٦١/١ ح ٤ (باب ـ ١٢٩) بإسناده عن يعقوب بن سويد، عن جعفر عليه السلام، معاني الأخبار: ٦٣ ح ١٣ بإسناده عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام،

۴۷) - از علی بن مهزیار، به نقل بعضی از اصحاب ما، از پدرش، روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: (حضرت یوسف علیه السلام) برای آن‌ها طعامی برای پذیرایی آماده کرده بود، پس موقعی که بر او وارد شدند به آن‌ها فرمود: همهٔ برادران مادری در کنار یک سفره بنشینید، همگی نشستند، فقط بنیامین ایستاده باقی ماند، یوسف به او فرمود: تو چرا نمی‌نشینی؟

بنیامین گفت: شما فرمودی: برادران مادری کنار هم سر سفره بنشینند و من در میان ایشان برادر مادری ندارم. یوسف فرمود: آیا تو پیش از این، برادر مادری داشته‌ای؟ گفت: آری، فرمود: پس او چه شده است؟

گفت: این‌ها گفته‌اند: گرگ او را خورده است. یوسف فرمود: غصّه و اندوه تو برای او چه مقدار است؟ گفت: من یازده پسر دارم که اسم همهٔ آن‌ها از نام او (برادرم یوسف) مشتقّ و برگرفته شده است (تا با نام آن‌ها یوسف را یاد کنم).

یوسف به او فرمود: تو را می‌بینم که با این غم و اندوه (از دست دادن برادرت) بعد از او زنان زیادی گرفته‌ای و فرزندانی را بوئیده‌ای (کنایه از لذّت بردن او بعد از فراق برادرش می‌باشد). بنیامین گفت: من پدر صالحی دارم و او به من گفته است: ازدواج کن تا شاید خداوند از تو فرزندان و ذریّه‌ای بیافریند که همگی با گفتن تسبیح (خدا)، به زمین ارج و اعتبار ببخشند. یوسف به او فرمود: حال که چنین است تو بیا و در کنار سفرهٔ من بنشین. برادران چون چنین دیدند، اظهار داشتند: به تحقیق که خداوند به یوسف و برادرش فضیلت خاصی داده، تا جایی که پادشاه بنیامین را بر سر سفره کنار خود می‌نشاند!

۴۸) - از جابر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! بر چه اساسی امیرالمؤمنین را امیرالمؤمنین نامیده‌اند؟ فرمود: چون ایشان علوم (آذوقه‌های فکری، اعتقادی، اخلاقی و...) را به آنان تغذیه و تزریق می‌نماید، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«و خانوادهٔ خود را اداره و سرپرستی کنیم»** (که آن‌ها غذا و آذوقه خانواده‌های خود را تهیه و در اختیارشان می‌گذاشتند).

---

عنهما البحار: ۲۹۳/۳۷ ح ۷.

**١٨١٢ / [ ٤٩ ] - عن أبي بصير، قال:**

**سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا خير فيمن لا تقيّة له، ولقد قال يوسف عليه السلام: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ ﴾، وما سرقوا.(١)**

**١٨١٣ / [ ٥٠ ] - وفي رواية أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**التقيّة من دين الله، ولقد قال يوسف عليه السلام: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ ﴾، و والله! ما كانوا سرقوا شيئاً وما كذب.(٢)**

**١٨١٤ / [ ٥١ ] - وفي رواية أخرى، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قيل له - وأنا عنده -: إنّ سالم بن أبي حفصة يروي عنك أنّك تكلّم على سبعين وجهاً لك منها المخرج.**

**فقال: ما يريد سالم منّي، أيريد أن أجيء بالملائكة؟ فوالله! ما جاء بهم النبيّون، ولقد قال إبراهيم عليه السلام: ﴿ إِنِّى سَقِيمٌ ﴾(٣) ووالله! ما كان سقيماً وما كذب.**

**ولقد قال إبراهيم عليه السلام: ﴿ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ ﴾(٤) وما فعله كبيرهم وما كذب.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ ح ١١٧، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٥٤/١٢ ح ١٤٠٣٨.

علل الشرائع: ٥١/١ ح ١ (باب ـ ٤٣)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٨/١٦ ح ٢١٣٧٣، والبحار: ٢٧٨/١٢ ح ٥١، و١٤/٧١ ح ٢٢، و٤٠٧/٧٥ ح ٤٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/١٢ ذيل ح ٥٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٥٥/١٢ ذيل ح ١٤٠٣٨.

المحاسن: ٢٥٨/١ ح ٣٠٣ (باب ـ ٣١ في التقيّة)، عنه البحار: ٤٠٧/٧٥ ح ٤٤، الكافي: ٢١٧/٢ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٢١٥/١٦ ح ٢١٣٩٥، والبحار: ٤٢٥/٧٥ ح ٨٣، علل الشرائع: ٥١/١ ح ٢ (باب ـ ٤٣)، عنه البحار: ٢٧٨/١٢ ح ٥٢، و١٤/٧١ ح ٢٣، جامع الأخبار: ٩٦ (الفصل الثالث والخمسون في التقيّة)، مشكاة الأنوار: ٤٣ (الفصل الحادي عشر في التقيّة).

٣). سورة الصافّات: ٨٩/٣٧.

٤). سورة الأنبياء: ٦٣/٢١.

۴۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که (در برابر مخالفین) تقیه نکند خیری در او نخواهد بود و همانا حضرت یوسف علیه‌السلام فرمود: **«ای قافله! همانا شما دزد هستید»** با این‌که آنان هیچ چیزی را ندزدیده بودند.

۵۰) - و در روایتی دیگر از ابو بصیر آمده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (رعایت) تقیه جزو دین خدا می‌باشد و به تحقیق یوسف علیه‌السلام گفت: **«ای قافله! همانا شما دزد هستید»** و به خدا سوگند! آنان هیچ چیزی را ندزدیده بودند[۱] و او هم دروغ نگفت.

۵۱) - و در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

من در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم که شخصی از آن حضرت سؤال کرد: به راستی که سالم بن ابی حَفْصَه از شما روایت کرده است که شما به هفتاد زبان و لهجه سخن می‌گویی! این چگونه قابل توجیه و قبول می‌باشد؟

فرمود: سالم از (جان) من چه می‌خواهد؟ آیا می‌خواهد که من برایش فرشته‌ها را اِحضار کنم، پس به خدا سوگند! پیامبران هم چنین کاری نکرده‌اند و به تحقیق حضرت ابراهیم علیه‌السلام اظهار داشت: **«به راستی من بیمار و مریض احوال هستم»** و به خدا سوگند! او بیمار نبود و دروغ هم نگفته است؛ و نیز اظهار داشت: **«بلکه (شکستن بُت‌ها را، بُت) بزرگ‌شان انجام داده است»**، با این‌که بُت بزرگ چنین کاری را نکرده بود و ابراهیم علیه‌السلام هم دروغ نگفت.

و همانا حضرت یوسف علیه‌السلام اعلام کرد: **«ای قافله! همانا شما دزد هستید»**، به خدا سوگند! آن‌ها دزدی نکرده بودند و او هم دروغ نگفته است.

---

۱). البته منظور این است که در این جریان دزدی نکرده بودند، ولی قبلاً بزرگ‌ترین دزدی را انجام داده بودند چون‌که برادرشان یوسف علیه‌السلام را دزدیده بودند. مترجم.

**ولقد قال يوسف عليه السلام: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴾، والله! ما كانوا سرقوا وما كذب.(١)**

**١٨١٥ / [٥٢] - عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سألته عن قول الله تعالى في يوسف عليه السلام: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴾ ؟**

**قال: إنّهم سرقوا يوسف عليه السلام من أبيه، ألا ترى أنّه قال لهم حين قالوا: ﴿ مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴾: ﴿ قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ ﴾؟ ولم يقولوا: سرقتم صواع الملك، إنّما عنى سرقتم يوسف من أبيه.(٢)**

**١٨١٦ / [٥٣] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: صواع الملك، الطاس الذي يشرب فيه.(٣)**

**١٨١٧ / [٥٤] - عن محمّد بن أبي حمزة، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قوله تعالى: صُواع الملك، قال: كان قدحاً من ذهب.**

**وقال: كان صُواع يوسف إذا كيل به، قال: لعن الله الخوّان، لا تخونوا به، بصوت حسن.(٤)**

**١٨١٨ / [٥٥] - عن إسماعيل بن همّام، قال:**

**قال الرضا عليه السلام في قول الله: ﴿ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ﴾، قال: كانت لإسحاق النبيّ عليه السلام منطقة يتوارثها الأنبياء**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ ح ١١٨، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٥٥/١٢ح ١٤٠٣٩.

الكافي: ١٠٠/٨ ح ٧٠، رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٣٤ ح ٤٢٥ بإسناده عن أبان بن عثمان، عن أبي بصير، قال: قيل لأبي عبد الله عليه السلام: ... ، عنه البحار: ٢٠٩/٢ ح ١٠٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/١٢ ذيل ح ٥٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ١٠.

معاني الأخبار: ٢٠٩ ح ١ بإسناده عن صالح بن سعيد، عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٦/١١ح ٤، ونحوه علل الشرائع: ٥٢/١ح ٤ (باب ـ ٤٣)، عنه البحار: ٢٧٨/١٢ح ٥٣، و١٤/٧١ح ٢٥، و٤٠٧/٧٥ح ٤٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ح ١١٩، والبرهان: ٢٠٠/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٤٤٢/٢ح ١٢٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ح ١٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٠٠/٤ ح ١٢.

۵۲) - از یکی از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال - در مورد یوسف علیه‌السلام -: **«ای قافله! همانا شما دزد هستید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها برادرشان یوسف را از نزد پدرشان دزدیده بودند، آیا توجّه نداری آن موقعی که او این سخن را به آن‌ها گفت، آن‌ها گفتند: **«چه چیزی را گم کرده‌اید؟»** (مأمورین) **«پاسخ دادند: ظرف پیمانه پادشاه را گم کرده‌ایم»** و نگفتند: شما ظرف پیمانه پادشاه را دزدیده‌اید؟ پس مقصود، این بوده که شما برادرتان یوسف را از پدرش دزدیده‌اید.

۵۳) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: منظور از **«صُواع الملك»** ظرفی بود که در آن نوشیدنی می‌نوشید (که برای پیمانه هم استفاده می‌شده است).

۵۴) - از محمد بن ابی حمزه، به نقل از کسی که نامش را یادآوری نموده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«صُواع الملك»**، فرمود: آن قدحی از (جنس) طلا بوده است. و افزود: هر موقع که با «صُواع» (ظرف پیمانه) یوسف علیه‌السلام، پیمانه می‌کردند، او می‌گفت: خدا خیانت کاران را لعنت کند، شما به او خیانت نکنید، این مطلب را با لحنی زیبا ادا می‌کرد.

۵۵) - از اسماعیل بن همّام روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (برادران او گفتند:) **«اگر او دزدی کرده پس برادرش (یوسف نیز) پیش از این دزدی کرده، پس یوسف (این جریان را) در درونش پنهان کرد و آن را برای آن‌ها اظهار ننمود»**.

فرمود: اسحاق علیه‌السلام مِنطقه‌ای (شال‌کمر، کمربندی) داشت که از پیامبران بزرگ به او ارث رسیده بود و آن در نزد عمّه یوسف علیه‌السلام بود و یوسف هم نزد او نگاه‌داری می‌شد و عمّه‌اش او را بسیار دوست می‌داشت، روزی یعقوب علیه‌السلام یوسف را از خواهر خود طلب نمود و فرمود: او را به تو باز می‌گردانم،

والأكابر، فكانت عند عمّة يوسف، وكان يوسف عليه السلام عندها وكانت تحبّه، فبعث إليها أبوه أن ابعثيه إليّ وأردّه إليك، فبعثت إليه أن دعه عندي الليلة لأشمّه، ثمّ أرسله إليك غدوة، فلمّا أصبحت أخذت المنطقة فربطتها في حقوه وألبسته قميصاً وبعثت به إليه، وقالت: سرقت المنطقة فوجدت عليه، وكان إذا سرق أحد في ذلك الزمان دفع إلى صاحب السرقة، فأخذته فكان عندها.(١)

١٨١٩ / [٥٦] - عن الحسن بن عليّ الوشّاء، قال:

سمعت الرضا عليه السلام يقول: كانت الحكومة في بني إسرائيل إذا سرق أحد شيئاً استرقّ به، وكان يوسف عليه السلام عند عمّته وهو صغير وكانت تحبّه، وكانت لإسحاق عليه السلام منطقة ألبسها يعقوب، وكانت عند أخته، وإنّ يعقوب طلب يوسف أن يأخذه من عمّته، فاغتمّت لذلك وقالت له: دعه حتّى أرسله إليك، فأرسلته وأخذت المنطقة فشدّتها في وسطه تحت الثياب. فلمّا أتى يوسف عليه السلام أباه جاءت فقالت: سرقت المنطقة، ففتّشته فوجدتها في وسطه، فلذلك قال إخوة يوسف حيث جعل الصاع في وعاء أخيه، فقال لهم يوسف: ما جزاء من وجدنا في رحله؟

قالوا: جزاؤه، بإجراء السنّة التي تجري فيهم، فبدأ بأوعيتهم قبل وعاء أخيه، ثمّ استخرجها من وعاء أخيه، فلذلك قال إخوة يوسف: ﴿إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ﴾ يعنون المنطقة، ﴿فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِۦ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾.

عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن الرضا عليه السلام وذكر مثله.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٠٠/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٤٥/٢ ح ١٣٧.
علل الشرائع: ٥٠/١ ح ١ (باب ـ ٤٢)، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٧٦/٢ ح ٥، عنهما البحار: ٢٦٢/١٢ ح ٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٠/١٢ ذيل ح ١٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٠/٤ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٥٠/١٨ ح ٢٢٣٦٦.
تفسير القمّي: ٣٥٥/١ (قميص يوسف) بإسناده عن إسماعيل بن همّام، عن أبي الحسن عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٤٩/١٢ ح ١٥، علل الشرائع: ٥٠/١ ح ٢ (باب ـ ٤٢) بإسناده عن الحسن بن عليّ الوشّاء قال: سمعت عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٧٦/٢ ح ٦، عنهما قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٧٠ (الباب التاسع).

خواهرش پیام داد که اجازه بده یوسف امشب را نزد من بماند تا او را خوب ببویم و او را بامداد نزد شما می‌فرستم. و (چون نمی‌خواست یوسف از او دور شود) صبح که شد آن کمربند را به کمر یوسف بست و پیراهنی را هم روی آن، بر اندامش پوشانید و سپس او را به خدمت یعقوب فرستاد. و خودش نزد یعقوب علیه‌السلام آمده و گفت: کمربند (اسحاق) به سبب دزدی مفقود گشته است و (بعد از تفحص) آن را بر اندام یوسف یافتند. و در آن زمان قانون چنین بود، که دزد را به صاحب مال می‌سپردند تا بندهٔ وی گردد پس عمّه یوسف او را گرفت و نزد خود باز گرداند.

۵۶) - از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در بنی اسرائیل قانون حکومت چنین بود، که اگر کسی دزدی می‌کرد، او را به عنوان بنده برمی‌داشتند و یوسف علیه‌السلام در کودکی نزد عمّه‌اش بود و عمه‌اش او را بسیار دوست می‌داشت.

و اسحاق علیه‌السلام دارای کمربندی بود که یعقوب علیه‌السلام آن را می‌پوشید و آن کمربند نزد دختر اسحاق - که عمّه یوسف باشد - موجود بود.

روزی یعقوب علیه‌السلام، یوسف را از عمّه‌اش طلبید و خواست که او را از عمه‌اش بگیرد، پس عمّه‌اش بسیار ناراحت شد و تقاضا کرد: او را بگذار، تا خودم بفرستم، پس آن کمربند را بر کمر یوسف - زیر لباس‌هایش - بست و او را نزد پدرش فرستاد، موقعی که نزد پدرش آمد، عمّه‌اش هم آمد و اظهار نمود: آن کمربند به سرقت رفته است پس یوسف را تفتیش کرد و کمربند را بر کمر او زیر لباسش بسته یافت. بر همین اساس بود که برادران یوسف هنگامی که پیمانه، در بار برادرشان (بنیامین) پیدا شد و یوسف علیه‌السلام به آنها فرمود: جزای کسی که پیمانه را در بارش بیابیم، چیست؟ در جواب گفتند: جزایش همان است که سنّت و قانون، درباره آنان مطرح شده است، پس مأمورین ابتدا بارهای برادران را بازبینی و جست‌وجو کرده و سپس به وارسی بار برادر یوسف (بنیامین) پرداخته و پیمانه را در آن‌جا پیدا کرده و بیرون آوردند؛ پس به خاطر همین بود که برادران یوسف علیه‌السلام گفتند: **«اگر این پیمانه را او دزدیده باشد، برادرش نیز قبلاً مرتکب سرقت گردیده است»**، که مقصود آنان (سرقتِ)، آن کمربند (توسّط یوسف) بود، **«پس یوسف (این اتّهام را شنید ولی) آن را در درونش مستور و پنهان داشت و آن را برای برادران ابراز نکرد»**. و (نیز) از حسن بن علی وشّاء، از امام رضا علیه‌السلام همانند این حدیث را روایت کرده است.

١٨٢٠ / [٥٧] - عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ذكر بني يعقوب فقال: كانوا إذا غضبوا اشتدّ غضبهم حتّى تقطر جلودهم دماً أصفر، وهم يقولون: خذ أحدنا مكانه، يعني جزاؤه، فأخذ الذي وجد الصاع عنده.(١)

قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا ٱسْتَيْـَٔسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِى يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِىٓ أَبِىٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللَّهُ لِى وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَـٰكِمِينَ ﴿٨٠﴾﴾

١٨٢١ / [٥٨] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لمّا استيئس إخوة يوسف من أخيهم، قال لهم يهودا - وكان أكبرهم -: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِىٓ أَبِىٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللَّهُ لِى وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَـٰكِمِينَ﴾، قال: ورجع إلى يوسف يكلّمه في أخيه، فكلّمه حتّى ارتفع الكلام بينهما حتّى غضب يهودا، وكان إذا غضب قامت شعرة في كتفه وخرج منها الدم.

قال: وكان بين يدي يوسف عليه السلام ابن له صغير، معه رمّانة من ذهب، وكان الصبيّ يلعب بها.

قال: فأخذها يوسف، من الصبيّ فدحرجها نحو يهودا، قال: وحبا الصبيّ نحو يهودا، ليأخذها فمسّ يهودا.

فسكن يهودا، ثمّ عاد إلى يوسف فكلّمه في أخيه حتّى ارتفع الكلام بينهما

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ ح ١٢١، والبرهان في تفسير القران: ٢٠١/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٤٦/٢ ح ١٣٩.

تفسير القمّي: ٣٤٩/١ (دعاء يوسف في السجن) بتفصيل، عنه البحار: ٢٤٠/١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

۵۷) - از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام متذکّر فرزندان یعقوب شد و فرمود: آنان چنین حالتی داشتند، که وقتی عصبانی و خشمگین می‌گشتند، از پوست بدن‌شان خونی زرد رنگ (خونابه) بیرون می‌آمد و برادران یوسف گفتند: (ما پدری پیر و ناتوانی داریم) یکی از ما را به جای این پسر بگیر، تا مجازات او محسوب شود، ولی (باز یوسف) همان فردی را گرفت که ظرف پیمانه در بار او پیدا شد.

**فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (برادران) از او مأیوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی‌دانید پدرتان از شما عهد و پیمان الهی گرفته و پیش از این دربارهٔ یوسف کوتاهی کردید؟! پس من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا دربارهٔ من داوری کند و او بهترین حکم‌کنندگان است! (۸۰)**

۵۸) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که برادران یوسف از برادرشان (بنیامین) مأیوس و ناامید شدند، یهودا که برادر بزرگ‌ترشان بود، گفت: «**پس من این سرزمین را رها نمی‌کنم، مگر آن‌که، پدرم به من اجازه دهد و یا خداوند برایم حکم نماید و او بهترین حکم کنندگان است**».

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: و (یهودا) نزد برادرش یوسف باز گشت تا دربارهٔ بنیامین سخن بگوید، پس مشغول صحبت شدند تا جایی که سر و صدای ایشان بلند شد و یهودا عصبانی و غضبناک گشت و هرگاه که او عصبانی و غضبناک می‌شد مویی در شانه‌اش راست می‌گشت و از آن خون بیرون می‌آمد.

و در آن هنگام فرزند یوسف در نزد او بود و با اناری از جنس طلا، بازی می‌کرد، یوسف آن انار را از کودک گرفت و آن را به سوی یهودا پرتاب کرد و کودک به دنبال گرفتن انار به راه افتاد و دست او بر بدن یهودا خورد پس خشم یهودا بر طرف شد سپس کودک به سوی یوسف بازگشت. سپس یهودا باز هم دربارهٔ بنیامین با یوسف صحبت کرد و دو مرتبه سر و صدای ایشان بلند شد

**حتّى غضب يهودا وقامت الشعرة وسال منها الدم، فأخذ يوسف عليه السلام الرمّانة من الصبيّ فدحرجها نحو يهودا، وحبا الصبيّ نحو يهودا، فسكن يهودا.**

**فقال يهودا: إنّ في البيت معنا لبعض ولد يعقوب، قال: فعند ذلك قال لهم يوسف عليه السلام: ﴿هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَـٰهِلُونَ﴾(١)؟(٢)**

**١٨٢٢ / [٥٩] - وفي رواية هشام بن سالم، عنه عليه السلام، قال:**

**لمّا أخذ يوسف عليه السلام أخاه اجتمع عليه إخوته فقالوا له: خذ أحدنا مكانه، وجلودهم تقطر دماً أصفر، وهم يقولون: خذ أحدنا مكانه، قال: فلمّا أن أبى عليهم وأُخرجوا من عنده، قال لهم يهودا: قد علمتم ما فعلتم بيوسف ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِىٓ أَبِىٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللَّهُ لِى وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَـٰكِمِينَ﴾، قال: فرجعوا إلى أبيهم وتخلّف يهودا.**

**قال: فدخل على يوسف عليه السلام فكلّمه في أخيه حتّى ارتفع الكلام بينه وبينه، وغضب وكان على كتفه شعرة إذا غضب قامت الشعرة فلا يزال تقذف بالدم حتّى يمسّه بعض ولد يعقوب.**

**قال: فكان بين يدي يوسف عليه السلام ابن له صغير في يده رمّانة من ذهب يلعب بها، فلمّا رآه يوسف قد غضب وقامت الشعرة تقذف بالدم، أخذ الرمّانة من يدي الصبيّ ثمّ دحرجها نحو يهودا وأتبعها الصبيّ ليأخذها، فوقعت يده على يهودا.**

**قال: فذهب غضبه، قال: فارتاب يهودا ورجع الصبيّ بالرمّانة إلى يوسف عليه السلام، ثمّ ارتفع الكلام بينهما حتّى غضب وقامت الشعرة، فجعلت تقذف بالدم، فلمّا رأى يوسف دحرج الرمّانة نحو يهودا وأتبعها الصبيّ ليأخذها، فوقعت يده**

---

١). سورة يوسف: ٨٩/١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٢ ح ١٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٠١/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٥٠/٢ ح ١٤٣.

تفسير القمّي: ٣٤٩/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن) بتفاوت، عنه البحار: ٢٤٠/١٢ ذيل ح ٩.

و یهودا عصبانی و غضبناک گشت و موی روی شانه‌اش راست گشت و از آن خون بیرون آمد و یوسف آن انار را از کودک گرفت و به سوی یهودا پرتاب کرد و کودک به دنبال گرفتن انار رفت و دست او بر بدن یهودا خورد پس خشم او آرام شد. یهودا گفت: در این خانه، در کنار ما بعضی از فرزندان یعقوب حضور دارند. (امام عليه‌السلام) افزود: در این موقع یوسف به برادران خود فرمود: **«آیا دانسته‌اید که با یوسف و برادرش چه کرده‌اید، آن موقعی که شما جاهل و نادان بودید؟»**.

۵۹) – و در روایتی دیگر از هشام بن سالم نیز روایت کرده است، که گفت: امام صادق عليه‌السلام فرمود: زمانی که یوسف خواست برادرش (بنیامین) را بگیرد، برادران یوسف، اجتماع کردند و به یوسف گفتند: یکی دیگر از ما را به جای او بگیر – و این در حالی بود که خونی زرد رنگ (خونابه) از پوست‌شان جاری بود و به یوسف می‌گفتند: یکی دیگر از ما را به جای او بگیر –.

(امام صادق عليه‌السلام) فرمود: موقعی که یوسف پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفت، از نزد او خارج شدند، یهودا به آن‌ها گفت: شما می‌دانید که با یوسف چه کرده‌اید، **«من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم تا پدرم به من اجازه دهد و یا خداوند برای من حکم نماید و او بهترین حکم کنندگان می‌باشد»**، پس همگی آن‌ها غیر از یهودا، به سوی پدرشان باز گشتند و او (به تنهایی) نزد یوسف آمد تا دربارهٔ برادرش (بنیامین) با یوسف صحبت کند (و او را قانع کند تا بنیامین را باز پس دهد) ولی سر و صدای آن‌ها بالا گرفت و یهودا غضبناک شد و بر شانه‌اش مویی بود که آن موی راست می‌شد و از آن خون بیرون می‌زد و این غضب آرام نمی‌شد، مگر آن‌که یکی از فرزندان یعقوب او را لمس کند.

(امام صادق عليه‌السلام) افزود: در آن وقت کودک یوسف نزد او حضور داشت و در دستش اناری از جنس طلا بود، که با آن بازی می‌کرد، چون یوسف دید که یهودا غضبناک شده و موی روی شانه‌اش برخاسته و خون از آن جاری گشته، آن انار را از کودک گرفت و به سوی یهودا پرتاب کرد و کودک به دنبال گرفتن انار جلو رفت و دست او بر بدن یهودا خورد و غضب او فروکش کرد، یهودا به شکّ افتاد و کودک با انارش به نزد یوسف بازگشت و باز هم سر و صدای آن‌ها بالا گرفت و یهودا غضبناک شد و موی روی شانه‌اش راست شد و از آن خون بیرون زد

على يهودا فسكن غضبه.

قال: فقال يهودا: إنّ في البيت لمن ولد يعقوب، حتّى صنع ذلك ثلاث مرّات.[١]

قوله تعالى: قَالُواْ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَـٰلِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

١٨٢٣ / [٦٠] - عن جابر، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: رحمك اللّه! ما الصبر الجميل؟

فقال: ذاك صبر ليس فيه شكوى إلى الناس، إنّ إبراهيم عليه السلام بعث يعقوب إلى راهب[٢] من الرهبان عابد من العبّاد في حاجة، فلمّا رآه الراهب حسبه إبراهيم فوثب إليه فاعتنقه، ثمّ قال: مرحباً بخليل الرحمن، قال يعقوب: إنّي لست بإبراهيم ولكنّي يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم، فقال له الراهب: فما بلغ بك ما رأى من الكبر؟

قال: الهمّ والحزن والسقم، فما جاوز صغير الباب حتّى أوحى اللّه إليه: أن يا يعقوب! شكوتني إلى العباد؟ فخرّ ساجداً عند عتبة الباب، يقول: ربّ! لا أعود، فأوحى اللّه إليه: أنّي قد غفرتها لك فلا تعودنّ إلى مثلها، فما شكا شيئاً ممّا أصابه من نوائب الدنيا إلّا أنّه قال يوماً: ﴿إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٢ ذيل ح ١٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٠١/٤ ح ١٧، ونور الثقلين: ٤٥٠/٢ ح ١٤٤.

٢). وللعلّامة المجلسي في هذا الحديث كلام، فراجع البحار.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٢ ح ١٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٢١٢/٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٧٠/٢ ذيل ح ١٤٤١ أشار إليه.

التمحيص: ١٤٠ ح ١٤٣ (باب ـ ٨ في مدح الصبر وترك الشكوى)، عنه مستدرك الوسائل: ٦٩/٢ ح ١٤٤٠، الكافي: ٩٣/٢ ح ٢٣ - إلى قوله: شكوى إلى الناس -، عنه وسائل الشيعة: ٤٠٧/٢ ح ٢٤٨٤، والبحار: ٨٣/٧١ ح ٢٢، سعد السعود: ١٢٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٣/٧١ ح ٤٧، مشكاة الأنوار: ٢٧٦ (الفصل الأوّل فيما جاء في الصبر).

پس چون یوسف آن حالت را دید آن انار را (از کودک گرفت و) به سوی یهودا پرتاب کرد و کودک به سمت او رفت و دستش بر بدن یهودا خورد و غضب او فروکش کرد، یهودا گفت: در این خانه، در کنار ما، بعضی از فرزندان یعقوب حضور دارند. و این برنامه سه بار تکرار شد.

**فرمایش خداوند متعال: گفتند: به خدا سوگند! تو آن قدر یاد یوسف می‌کنی، تا در آستانهٔ مرگ قرارگیری، یا هلاک گردی! (۸۵) گفت: من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم و از خدا چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۸۶)**

۶۰) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد! صبر جمیل چیست؟

فرمود: صبر و تحمّلی است که ضمن آن، به هیچ کسی شکوه و گلایه‌ای نکند، همانا حضرت ابراهیم، یعقوب را به سمت راهب و عابدی از راهبان و عابدان، برای حاجتی فرستاد، چون راهب او را دید گمان کرد که ابراهیم است، به نزدش آمد و با او معانقه کرد، سپس گفت: خوش آمدی ای خلیل الرحمان! یعقوب گفت: من خلیل الرحمان نیستم، بلکه من یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم هستم.

راهب به او گفت: چه شده است که تو را این‌طور پیر و شکسته می‌بینم؟

گفت: این به سبب اندوه، ناراحتی و مریضی است.

امام علیه السلام فرمود: یعقوب از منزل راهب بیرون نشده بود که خداوند متعال بر او وحی فرستاد: ای یعقوب! شکایت و گلایه مرا به بندگانم می‌کنی؟!

یعقوب در همان جا روی زمین به سجده افتاد و گفت: ای پروردگارم دیگر این کار را تکرار نمی‌کنم. خداوند به او وحی نمود: من تو را آمرزیدم، دیگر همانند آن را تکرار نکن. پس از آن یعقوب علیه السلام آن‌چه که از سختی‌ها و تلخی‌های دنیا به او می‌رسید، شکوه و گلایه نمی‌کرد، مگر آن‌که روزی اظهار داشت: **«فقط گرفتاری و اندوه خود را به خداوند متعال شکوه می‌کنم و من از طرف خداوند چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».**

**١٨٢٤ / [٦١] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**قال له بعض أصحابنا: ما بلغ من حزن يعقوب على يوسف؟**

**قال: حزن سبعين ثكلى حرّى.**(١)

**١٨٢٥ / [٦٢] - وبهذا الإسناد، عنه عليه السلام قال:**

**قيل له: كيف يحزن يعقوب على يوسف، وقد أخبره جبرئيل أنّه لم يمت وأنّه سيرجع إليه؟ فقال: إنّه نسي ذلك.**(٢)

**١٨٢٦ / [٦٣] - عن محمّد بن سهل البحراني، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: البكّاءون خمسة: آدم ويعقوب ويوسف وفاطمة بنت محمّد وعليّ بن الحسين عليهم السلام، وأمّا يعقوب فبكى على يوسف حتّى ذهب بصره، وحتّى قيل له: ﴿ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَـٰلِكِينَ ﴾.**(٣)

**١٨٢٧ / [٦٤] - عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**إنّ يعقوب عليه السلام أتى ملكاً بناحيتهم يسأله الحاجة، فقال له الملك: أنت إبراهيم؟**

**قال: لا، قال: وأنت إسحاق بن إبراهيم؟**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٢ ح ١٢٤، والبرهان في تفسير القران: ٢١٢/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٥٢/٢ ح ١٥٠.

تفسير القمّي: ٣٥٠/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن)، عنه البحار: ٢٤٢/١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام)، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٣٢ ح ١٣٥ بتفصيل، عنه البحار: ٢٩١/١٢ ح ٧٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٢ ح ١٢٥، والبرهان: ٢١٣/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٥٢/٢ ح ١٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٢ ح ١٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٢١٣/٤ ح ٩.

الأمالي للصدوق: ١٤٠ ح ٥ (المجلس التاسع والعشرون) بإسناده عن محمّد بن سهل النجراني رفعه إلى أبي عبد اللّه الصادق عليه السلام بتفصيل، ونحوه الخصال: ٢٧٢/١ ح ١٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨٠/٣ ح ٣٦٥٥، والبحار: ٢٦٤/١٢ ح ٢٧، و١٥٥/٤٣ ح ١، و١٠٩/٤٦ ح ٢، و٨٦/٨٢ ح ٣٣، إرشاد القلوب: ٩٥/١ (الباب الثالث والعشرون في البكاء)، روضة الواعظين: ١٧٠/١ (مجلس في ذكر مقتل الحسين عليه السلام)، و٤٥٠/٢ (مجلس في ذكر الحزن والبكاء من خشية اللّه)، عنه مكارم الأخلاق: ٣١٥ (في البكاء)، كشف الغمّة: ٤٩٨/١.

۶۱) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

بعضی از اصحاب ما به امام صادق علیه‌السلام عرض کردند: غم و اندوه یعقوب بر فراق فرزندش یوسف چگونه بود؟

فرمود: به مقدار غم و اندوه هفتاد مادرِ فرزند از دست داده بوده است.

۶۲) - و با همین سند (از هشام) روایت کرده است، که گفت:

به حضرت عرض کردند: چگونه یعقوب برای یوسف اندوه‌ناک و محزون گشت، با این‌که جبرئیل به او خبر داده بود که یوسف نمرده و به زودی نزد او باز می‌گردد؟

فرمود: او آن نکته را فراموش کرده بود.

۶۳) - از محمد بن سهل بحرانی، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بسیار گریه کنندگان، پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر حضرت محمد و علی بن الحسین علیهم‌السلام.

اما یعقوب آن‌قدر بر فراق یوسف گریه کرد تا چشمانش را از دست داد به طوری که به او گفتند: **«به خدا سوگند! به قدری یاد یوسف هستی که خودت را نابود می‌کنی و یا هلاک خواهی شد»**.

۶۴) - از اسماعیل بن جابر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا یعقوب نزد پادشاه ناحیهٔ خود آمد و از او درخواست کمکی کرد، پادشاه به او گفت: تو ابراهیم هستی؟

فرمود: نه، گفت: و تو اسحاق فرزند ابراهیم هستی؟

فرمود: نه، گفت: پس تو چه کسی می‌باشی؟

قال: لا، قال: فمن أنت؟

قال: أنا يعقوب بن إسحاق، قال: فما بلغ بك ما أرى من حداثة السنّ؟

قال: الحزن على ابني يوسف، قال: لقد بلغ بك الحزن يا يعقوب! كلّ مبلغ، فقال: إنّا معشر الأنبياء أسرع شيء البلاء إلينا، ثمّ الأمثل فالأمثل من الناس، فقضى حاجته، فلمّا جاوز صغير [صير] بابه، هبط عليه جبرئيل فقال له: يا يعقوب! ربّك يقرئك السلام ويقول لك: شكوتني إلى الناس! فعفر وجهه في التراب وقال: يا ربّ! زلّة أقلنيها، فلا أعود بعد هذا أبداً.

ثمّ عاد إليه جبرئيل عليه السلام فقال: يا يعقوب! ارفع رأسك، ربّك يقرئك السلام ويقول لك: قد أقلتك فلا تعد تشكوني إلى خلقي، فما رئي ناطقاً بكلمة ممّا كان فيه حتّى أتاه بنوه فصرف وجهه إلى الحائط، فقال: ﴿إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.(١)

١٨٢٨ / [٦٥] - في حديث آخر عنه عليه السلام:

جاء يعقوب عليه السلام إلى نمرود في حاجة، فلمّا دخل عليه وكان أشبه الناس بإبراهيم، قال له: أنت إبراهيم خليل الرحمن؟ قال، لا - الحديث -.(٢)

١٨٢٩ / [٦٦] - الفضيل بن يسار، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ منصوبة(٣).(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٢ ح ١٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٢١٣/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٥٣/٢ ح ١٥٨، ومستدرك الوسائل: ٧٠/٢ ح ١٤٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٢ ح ١٢٨، والبرهان في تفسير القران: ٢١٣/٤ ذيل ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٢ ح ١٥٩.

٣). لعلّ المراد به قوله عليه السلام: «منصوبة»، أي مفتوحة، وأنّه عليه السلام قرأ قوله تعالى: «وَحُزْنِي»: «وَحَزَنِي»، وأيضاً هذه القرائة منسوبة إلى نافع وأبي عمرو وابن عمر، كما في الكشف عن وجوه القراءات: ١٨/٢.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٢١٣/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٤٥٣/٢ ح ١٥٧.

اظهار داشت: من یعقوب فرزند اسحاق هستم. گفت: تو را چه شده است که با این عمر کوتاهی که داری، شکسته و ناتوان گشته‌ای؟!

فرمود: این بخاطر اندوهی است که در رابطه با (دوری) یوسف بر من وارد شده است. گفت: ای یعقوب! غم و اندوه طاقت فرسایی بر تو وارد گشته است!

فرمود: ورود بلاها بر ما پیامبران (الهی)، از هر چیزی نزدیک‌تر و سریع‌تر می‌باشد و بعد از ما - با اولویت - هر که بیشتر (در ایمان، گفتار و کردار) تابع و پیرو ما باشد (نیز مبتلا خواهد شد - هر که در این بزم مقرّب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند -)، سپس پادشاه خواسته او را بر آورد.

هنگامی که (یعقوب) از درب منزل او بیرون رفت، جبرئیل بر او وارد شد و اظهار داشت: ای یعقوب! پروردگارت، سلام می‌رساند و می‌فرماید: شکایت مرا پیش مردم مطرح می‌کنی؟! پس یعقوب روی زمین افتاد و چهره خود را بر خاک نهاد و عرضه داشت: پروردگارا! لغزشی از من سر زد، مرا مورد بخشش قرار ده، بعد از این دیگر هرگز تکرار نمی‌کنم. بعد از آن جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای یعقوب! سر خود را بلند کن، به درستی که پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: تو را بخشیدم، ولی دیگر شکایت مرا پیش مخلوق من مطرح نکن.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: پس از آن، دیده نشد که یعقوب سخنی بگوید (و درد دلی کند)، تا آنکه فرزندانش آمدند و صورت خود را به سمت دیوار گردانید و گفت: **«فقط گرفتاری و اندوه خود را به خداوند متعال شکوه می‌کنم و من از طرف خداوند چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».**

۶۵) - در حدیثی دیگر از آن حضرت علیه‌السلام وارد شده است، که یعقوب برای خواسته‌ای نزد نمرود آمد - و او شباهت بسیاری به ابراهیم علیه‌السلام داشت - موقعی که بر او وارد شد، به اوگفت: تو ابراهیم خلیل الرحمان هستی؟ فرمود: نه، ... تا پایان حدیث قبل.

۶۶) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: **«إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ»** منصوب می‌باشد (احتمالاً منظور، کلمه «بثّي و حزني» است که منصوب هستند تا مفعول برای فعل «أشكو» باشند که صیغهٔ سیزدهم فعل ماضی است).

قوله تعالى: ﴿يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ وَتَصَدَّقۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَجۡزِي ٱلۡمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ هَلۡ عَلِمۡتُم مَّا فَعَلۡتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذۡ أَنتُمۡ جَٰهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَآۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَۖ يَغۡفِرُ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٩٢﴾

١٨٣٠ / [٦٧] - عن حنّان بن سدير، عن أبيه، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أخبرني عن يعقوب عليه السلام حين قال: ﴿ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾، أكان علم أنّه حيّ، وقد فارقه منذ عشرين سنة، وذهبت عيناه من الحزن؟

قال: نعم، علم أنّه حيّ، قال: وكيف علم؟

قال: إنّه دعى في السحر أن يهبط عليه ملك الموت، فهبط عليه تربال - وهو ملك الموت -، فقال له تربال: ما حاجتك يا يعقوب؟

قال: أخبرني عن الأرواح تقبضها مجتمعة أو متفرّقة؟

قال: بل متفرّقة روحاً روحاً، قال: فمرّ بك روح يوسف؟

**فرمایش خداوند متعال: ای پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید و تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند! (۸۷) پس هنگامی که بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فراگرفته است و متاع اندکی (برای خرید موادّ خوراکی) با خود آورده‌ایم، پس پیمانه را برای ما تکمیل کن و بر ما تصدّق و بخشش نما، که خداوند بخشندگان را پاداش می‌دهد (۸۸) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن‌گاه که جاهل بودید؟! (۸۹) گفتند: آیا همانا تو همان یوسف هستی؟! گفت: (آری،) من یوسف هستم و این برادر من است! خداوند بر ما منّت نهاد، هر کسی که تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می‌شود)، چون خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند (۹۰) گفتند: به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم! (۹۱) (یوسف) گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است! (۹۲)**

۶۷) - از حنّان بن سَدیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مقصود از سخن یعقوب علیه السلام که به پسرانش گفت: **«بروید و از برای، یوسف و برادرش جستجو کنید»**، چیست؟ آیا او پس از آن‌که بیست سال از یوسف دور شده بود و چشمانش در اثر غم و اندوه نابینا شده بود، می‌دانست که او زنده است؟ فرمود: بلی، می‌دانست که او زنده است.

عرض کردم: و چگونه می‌دانست که او زنده است؟

فرمود: او هنگام سحر دعا کرد و از خدای عزّ و جلّ خواست که فرشتهٔ مرگ بر او نازل شود، پس فرشتهٔ مرگ که نامش تربال (بربال) بود، نزد او آمد و به یعقوب گفت: ای یعقوب! چه می‌خواهی؟ فرمود: بگو بدانم: آیا جان‌هایی را که می‌گیری یک جا و دسته‌جمعی می‌گیری و یا جدا جدا؟ پاسخ داد: جدا جدا می‌گیرم. فرمود: در میان این جان‌هایی که گرفته‌ای آیا به جان یوسف هم برخورد کرده‌ای؟

قال: لا، قال: فعند ذلك علم أنّه حيّ، فقال لولده: ﴿ ٱذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ ﴾.

وفي خبر آخر: عزرائيل - وهو ملك الموت -، وذكر نحوه عنه.(١)

١٨٣١ / [٦٨] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام عاد إلى الحديث الأوّل: قال: واشتدّ حزنه - يعني يعقوب عليه السلام - حتّى تقوّس ظهره وأدبرت الدنيا عن يعقوب وولده حتّى احتاجوا حاجة شديدة، وفنيت ميرتهم.

فعند ذلك قال يعقوب عليه السلام لولده: ﴿ ٱذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيْـَٔسُواْ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَا يَاْيْـَٔسُ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴾، فخرج منهم نفر وبعث معهم ببضاعة يسيرة وكتب معهم كتاباً إلى عزيز مصر يتعطّفه على نفسه وولده، وأوصى ولده أن يبدو بدفع كتابه قبل البضاعة، فكتب:

بسم اللّه الرحمن الرحيم، إلى عزيز مصر ومظهر العدل وموفي الكيل من يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم خليل اللّه صاحب نمرود الذي جمع لإبراهيم الخليل الحطب والنار ليُحرقه بها، فجعلها اللّه عليه برداً وسلاماً وأنجاه منها، أخبرك أيّها العزيز! أنّا أهل بيت قديم لم يزل البلاء إلينا سريعاً من اللّه ليبلونا بذلك عند السرّاء والضرّاء، وإنّ مصائب تتابعت عليّ منذ عشرين سنة، أوّلها أنّه كان لي ابن سمّيته يوسف وكان سروري من بين ولدي وقرّة عيني وثمرة فؤادي، وإنّ إخوته من غير أمّه سألوني أن أبعثه معهم يرتع ويلعب، فبعثته معهم بكرة وإنّهم جاءوني عشاء يبكون وجاءوني على قميصه بدم كذب فزعموا أنّ الذئب أكله، فاشتدّ لفقده

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/١٢ ذيل ح ٥١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٣/٤ ح ١٢.
تفسير القمّي: ٣٥٠/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن)، عنه البحار: ٢٤٤/١٢ ح ١١، الكافي: ١٩٩/٨ ح ٢٣٨، علل الشرائع: ٥٢/١ ح ١ (باب ـ ٤٤)، عنه البحار: ٢٧٧/١٢ ح ٥٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٧ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

عرض کرد: نه، یعقوب در این موقع دانست که یوسف زنده است و به همین خاطر به فرزندانش فرمود: **«بروید و از برای یوسف و برادرش جستجو کنید»**.

و در روایتی دیگر (به جای) تربال (برِبال)، عزرائیل (فرشته مرگ) می‌باشد.

۶۸) - از ابو بصیر - در ادامه حدیث ۴۲ - روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: و غم و اندوه حضرت یعقوب افزون گشت، تا جایی که کمرش خمیده شد و دنیا به او و فرزندانش پشت کرد و سخت تهی‌دست و نیازمند گردید و کلیهٔ مایحتاج آنان از بین رفته بود، در یک چنین موقعیتی به فرزندان خود فرمود: **«بروید، و از برای یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نباشید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌باشند»**.

پس تعدادی از آن‌ها حرکت کردند و او مقدار مختصری سرمایه (برای تهیه آذوقه) همراه آن‌ها فرستاد و (نیز) نامه‌ای برای عزیز و پادشاه مصر نوشت و به وسیله آن‌ها ارسال نمود و از او طلب عطوفت برای خود و فرزندانش کرد و به فرزندان خود سفارش کرد که هنگام ورود، پیش از مختصر سرمایه‌شان نامه را تحویل او دهند، پس (محتوای) نامه چنین بود:

به نام خداوند بخشاینده و مهربان ـ نامه‌ای به عزیز مصر و آشکار کننده عدالت و تکمیل کننده پیمانه، از طرف یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم خلیل اللّه، صاحب و همدم نمرود، همان کسی که هیزم جمع کرد و آتش بر افروخت تا ابراهیم را در آتش بسوزاند، ولی خداوند آتش را بر او سرد و سالم نمود و نجاتش داد.

من شما را - ای عزیز مصر! - در جریان (اموری) قرار می‌دهم: ما خانواده‌ای هستیم که از قدیم بلاهای خداوند، با شتاب بر ما وارد می‌شده و او از این طریق ما را در برابر سختی‌ها و مشکلات مورد آزمایش قرار می‌دهد و اکنون حدود بیست سال می‌شود که مصیبت‌ها یکی پس از دیگری بر ما وارد گشته است، اولین آن‌ها این بود که فرزندی به نام یوسف داشتم و او در بین فرزندانم، مایه شادی من بود، او نور چشم و میوه دل من بود، تا آنکه برادرانش - که از مادر با او جدا بودند - (روزی) از من درخواست کردند که او را (برای تفریح) به همراه آن‌ها به صحرا و چراگاه بفرستم، پس بامدادان او را به همراه آن‌ها فرستاده، ولی شبان‌گاه که بازگشتند، در حالی که گریه می‌کردند و پیراهن خون‌آلود را دروغین آوردند و اظهار داشتند: گرگ او را خورده است.

حزني وكثر على فراقه بكائي حتّى ابيضّت عيناي من الحزن، وأنّه كان له أخ من خالته، وكنت به معجباً وعليه رفيقاً، وكان لي أنيساً، وكنت إذ ذكرت يوسف ضممته إلى صدري فيسكن بعض ما أجد في صدري، وإنّ إخوته ذكروا لي أنّك أيّها العزيز! سألتهم عنه وأمرتهم أن يأتوك به، وإن لم يأتوك به منعتهم الميرة لنا من القمح من مصر، فبعثته معهم ليمتاروا لنا قمحاً، فرجعوا إليّ فليس هو معهم وذكروا أنّه سرق مكيال الملك، ونحن أهل بيت لا نسرق، وقد حبسته وفجعتني به، وقد اشتدّ لفراقه حزني حتّى تقوّس لذلك ظهري، وعظمت به مصيبتي مع مصائب متتابعات عليّ، فمُنّ عليّ بتخلية سبيله وإطلاقه من محبسه، وطيّب لنا القمح وأسمح لنا في السعر، وعجّل بسراح آل يعقوب.

فلمّا مضى ولد يعقوب من عنده نحو مصر بكتابه نزل جبرئيل عليه السلام على يعقوب عليه السلام، فقال له: يا يعقوب! إنّ ربّك يقول لك: من ابتلاك بمصائبك التي كتبت بها إلى عزيز مصر؟

قال يعقوب عليه السلام: أنت بلوتني بها عقوبة منك وأدباً لي، قال اللّه: فهل كان يقدر على صرفها عنك أحد غيري؟

قال يعقوب عليه السلام: اللّهمّ! لا، قال: أفما استحييت منّي حين شكوت مصائبك إلى غيري ولم تستغث بي وتشكو ما بك إليّ؟

فقال يعقوب: أستغفرك يا إلهي! وأتوب إليك، وأشكوا بثّي وحزني إليك.

فقال اللّه تبارك وتعالى: قد بلغت بك يا يعقوب! وبولدك الخاطئين الغاية في أدبي، ولو كنت يا يعقوب! شكوت مصائبك إليّ عند نزولها بك واستغفرت وتبت إليّ من ذنبك لصرفتها عنك بعد تقديري إيّاها عليك، ولكنّ الشيطان أنساك ذكري، فصرت إلى القنوط من رحمتي، وأنا اللّه الجواد الكريم، أحبّ عبادي المستغفرين التائبين الراغبين إليّ فيما عندي.

پس برای فقدان او غم و اندوه شدیدی بر من وارد شد و بسیار گریان گشتم به طوری که از غصّه نابینا شدم و او دارای برادری - از خاله‌اش - بود که با او اُنس داشتم و مورد علاقه‌ام بود و هرگاه به یاد یوسف می‌افتادم، او را به سینه خود می‌چسباندم و برخی از اندوه و ناراحتی‌های من از بین می‌رفت.

و برادران او برایم تعریف کردند که شما - ای عزیز مصر! - در مورد او سؤال کردی و به آن‌ها دستور داده‌ای، تا آن برادرشان را نیز همراه‌شان بفرستم و اگر او را نیاورند از پرداخت آذوقه و گندم‌های مصر، محروم خواهند بود، پس (به ناچار) او را همراه ایشان فرستادم، تا گندمی برای آذوقهٔ ما بیاورند، ولی موقعی که بازگشتند او را همراه خود نیاوردند و گفتند که او پیمانه پادشاه را دزدیده است.

و ما خانواده‌ای هستیم که دزدی نمی‌کنیم، ولی شما او را بازداشت کرده‌اید و مرا آزرده خاطر گردانده‌اید و از شدّت ناراحتی برای او، کمرم (همچون کمان) خَم گشته و مصیبت او و دیگر مصیبت‌ها برایم طاقت فرسا شده است که دیگر تحمّل آن همه مصیبت‌های پی در پِی را ندارم، پس بر من منّت گذار و او را آزاد گردان و گندم شایانی به ما عطا نما و در قیمت و دریافت آن ملاحظه‌ای کن و هر چه سریع‌تر خاندان یعقوب را آماده بازگشت فرما.

چون فرزندان یعقوب به سمت مصر و همراه با نامه پدرشان، از نزد او بیرون شدند، جبرئیل بر یعقوب وارد شد و اظهار داشت: ای یعقوب! پروردگارت به تو می‌فرماید: چه کسی تو را به آن مصیبت‌ها مبتلا نمود، که آن را برای عزیز مصر نوشتی و بازگو کرده‌ای؟ یعقوب پاسخ داد: (خداوندا!) تو مرا مبتلا گردانده‌ای، تا عقوبت و تأدیبی از جانب تو برای من باشد.

خداوند فرمود: پس آیا کسی غیر از من، توان بر طرف کردن آن‌ها را دارد؟

یعقوب پاسخ داد: نه، ای خداوند! فرمود: بنابراین آیا حیا نکردی که شکایت مرا با غیر از من مطرح و بازگو کردی؟ و از من درخواست کمک و یاری نکردی و درد دل و مشکلات خود را با من در میان نگذاشتی!

یعقوب اظهار داشت: ای خداوند! به درگاهت توبه و درخواست آمرزش می‌کنم و مشکلات و اندوه خود را با تو در میان می‌گذارم.

**يا يعقوب! أنا رادّ إليك يوسف وأخاه، ومعيد إليك ما ذهب من مالك ولحمك ودمك، ورادّ إليك بصرك، ومقوّم لك ظهرك، وطب نفساً وقرّ عيناً، وإنّ الذي فعلته بك كان أدباً منّي لك، فاقبل أدبي.**

**قال: ومضى ولد يعقوب عليه السلام بكتابه نحو مصر حتّى دخلوا على يوسف عليه السلام في دار المملكة، فقالوا: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَـٰعَةٍ مُّزْجَـٰةٍ فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ ﴾ بأخينا ابن يامين، وهذا كتاب أبينا يعقوب إليك في أمره يسألك تخلية سبيله، وأن تمنّ به عليه.**

**قال: فأخذ يوسف كتاب يعقوب فقبّله ووضعه على عينيه وبكى وانتحب حتّى بلّت دموعه القميص الذي عليه.**

**ثمّ أقبل عليهم فقال: ﴿ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ ﴾ من قبل ﴿ وَأَخِيهِ ﴾ من بعد؟ ﴿ قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَـٰذَآ أَخِى قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَآ ﴾ ، وقالوا: ﴿ تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا ﴾ فلا تفضحنا ولا تعاقبنا اليوم واغفر لنا ﴿ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾ .**

**وفي رواية أخرى: عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام نحوه.[1]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٢ ح ١٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٢١٤/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٥٦/٢ ح ١٧٣.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ح ١٣٤ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٧/١٢ ح ٧١.

والحديث يكون مرتبطاً بالحديث الماضي (٤٢).

پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: به تحقیق من بر تو و فرزندان خطاکارت نهایت ادب را انجام داده‌ام، ای یعقوب! هنگام ورود مصیبت‌ها و ناراحتی‌ها بر خودت، اگر آن را با من مطرح و بازگو می‌کردی و (از خطای خود) توبه و استغفار می‌نمودی - با توجّه بر این‌که آن مقدّر شده بود -، (باز هم) آن را از شما بر طرف می‌کردم، ولی شیطان مرا از یاد تو به فراموشی انداخت، مثل این‌که از رحمت من مأیوس و ناامید شدی؟ ولی (بدان) من خدایی سخاوت‌مند و کریم هستم، بندگان توبه‌گر و آمرزش‌طلبی را، که به من امید دارند، دوست دارم.

ای یعقوب! من یوسف و برادرش را به تو باز می‌گردانم و آن‌چه از اموال، گوشت و خون (نیروی جسم) خود را که از دست داده‌ای، برایت بر می‌گردانم و چشمانت را هم به تو باز می‌گردانم و کمرت را هم تقویت می‌کنم (که راست و مستقیم شود)، آسوده خاطر باش و چشمت روشن باد، بدان آن‌چه را که با تو انجام دادم برایت تأدیبی بود، پس این را از من بپذیر.

(امام باقر علیه‌السلام) افزود: و فرزندان یعقوب نامه پدرشان را به سمت مصر بردند و چون در کاخ بر یوسف وارد شدند، گفتند: **«ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته، و متاع کمی (برای خرید آذوقه) آورده‌ایم، پس پیمانه را برای ما کامل گردان و بر ما تصدّق و بخشش نما»**، که برادرمان بنیامین را به ما برگردانی و این نامه پدرمان یعقوب است که دربارهٔ وضعیّت خود برای شما فرستاده و از شما درخواست کرده که بر او منّت گذاری و آزادش کنی.

(و نیز امام باقر علیه‌السلام) افزود: پس یوسف نامه یعقوب را گرفت و بوسید و بر چشمان خود نهاد و به گریه افتاد به طوری که از اشک چشمانش، پیراهنش تَر شد، سپس به آن‌ها خطاب نمود: **«آیا دانسته‌اید که جلوتر با یوسف و (اکنون با) برادرش چه کرده‌اید؟»**، پس گفتند: **«آیا همانا تو، یوسف هستی؟! فرمود: (بله) من یوسف هستم و این هم برادر من می‌باشد، که خداوند بر ما منّت نهاده است»** و **«گفتند: به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری داده است»، پس ما را بی آبرو نکن و امروز تنبیه‌مان نکن و ما را ببخش، «گفت: امروز (دیگر) بر شما باکی نخواهد بود، خداوند شما را می‌آمرزد.**

و در روایتی دیگر از ابو بصیر، از امام باقر علیه‌السلام همانند آن وارد شده است.

١٨٣٢ / [ ٦٩ ] - عن عمرو بن عثمان، عن بعض أصحابنا، قال:

لمّا قال إخوة يوسف: ﴿ يَـٰأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا ٱلضُّرُّ ﴾، قال: قال يوسف عليه السلام: لا صبر على ضرّ آل يعقوب، فقال عند ذلك: ﴿ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ ﴾ ؟ - إلى آخر الآية -.(١)

١٨٣٣ / [ ٧٠ ] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

سألته عن قوله: ﴿ وَ جِئْنَا بِبِضَـٰعَةٍ مُّزْجَـٰةٍ ﴾ ؟، قال: المقل.

وفي هذه الرواية: ﴿ وَ جِئْنَا بِبِضَـٰعَةٍ مُّزْجَـٰةٍ ﴾، قال: كانت المقل، وكانت بلادهم بلاد المقل، وهي البضاعة.(٢)

قوله تعالى: ٱذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هَـٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِـى يَأْتِ بَصِيرًا وَ أْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿ ٩٣ ﴾ وَ لَمَّا فَصَلَتِ ٱلْـعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ﴿ ٩٤ ﴾ قَالُواْ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَـٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ ﴿ ٩٥ ﴾

١٨٣٤ / [ ٧١ ] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا رفعه، قال:

كتب يعقوب النبيّ إلى يوسف عليهما السلام: من يعقوب بن إسحاق ذبيح اللّه بن إبراهيم خليل اللّه إلى عزيز مصر: أمّا بعد، فإنّا أهل بيت لم يزل البلاء سريعاً إلينا، ابتلي جدّي إبراهيم فألقي في النار، ثمّ ابتلي أبي، إسحاق بالذبح، فكان لي ابن وكان قرّة عيني، وكنت أسرّ به، فابتليت بأن أكله الذئب، فذهب بصري حزناً عليه من البكاء، وكان له أخ وكنت أسرّ إليه بعده فأخذته في سرق، وإنّا أهل بيت لم نسرق قطّ ولا يعرف لنا السرق، فإن رأيت أن تمنّ عليّ به فعلت.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/١٢ ح ١٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٢١٦/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤٥٨/٢ ح ١٧٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/١٢ ح ١٣١، والبرهان: ٢١٦/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٥٨/٢ ح ١٧٥.

۶۹) - از عمرو بن عثمان، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:
چون برادران یوسف گفتند: «**ای عزیز (مصر)! مشکلات و سختي، ما و خانواده ما را فراگرفته است**»، یوسف فرمود: صبر و تحمّلی برای ضرر دیدن آل یعقوب نمانده است پس در چنین موقعیّتی اظهار داشت: «**آیا دانسته‌اید که جلوتر با یوسف و (اکنون با) برادرش چه کرده‌اید؟**» - تا پایان آیه -.

۷۰) - از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:
از امام رضا علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: «**و با بضاعتی ناچیز آمده‌ایم**»، سؤال کردم؟ فرمود: به معنای تنگ‌دستی است. و در همین روایت آمده است که در مورد آیه مذکور، حضرت فرمود: سرمایه و بضاعت آن‌ها ناچیز و اندک بود، چون در محل آن‌ها - در آن سال - فقر و تنگ‌دستی و خشک‌سالی بود و همان نتیجه بضاعت (مُزجات) شد.

**فرمایش خداوند متعال: این پیراهن مرا ببرید پس بر صورت پدرم بیندازید تا بینا (نزد من) بیاید! و همهٔ نزدیکان خود را نزد من بیاورید (۹۳) و هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) فاصله گرفت، پدرشان (یعقوب که در کنعان بود) گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید! (۹۴) گفتند: به خدا سوگند! تو در همان گمراهی سابقت هستی! (۹۵)**

۷۱) - از ابن ابی عُمیر به طور مرفوعه از بعضی اصحاب ما روایت کرده، که گفت:
فرمود: حضرت یعقوب پیامبر علیه‌السلام نامه‌ای به این مضمون برای یوسف نوشت: از یعقوب فرزند اسحاق ذبیح اللّه، فرزند ابراهیم خلیل اللّه به عزیز مصر، امّا بعد، همانا ما خانواده‌ای هستیم که بلاها شتابان به سمت ما وارد می‌شود، جدّ من ابراهیم مبتلا گشت و در آتش افکنده شد، پدرم اسحاق به کشته شدن و بریدن سر از بدنش مبتلا گردید و من پسری داشتم که نور چشمانم بود و به وسیله او شادمان بودم، پس به سبب او مبتلا شدم، چون گرگ او را خورد و از شدّت اندوه و گریه برای او، نابینا شدم، همچنین او دارای برادری بود که بعد از او، به وسیله وی شادمان بودم، که شما او را در یک جریان دزدی، بازداشت کرده‌اید، ولی ما خانواده‌ای هستیم که هرگز اهل دزدی نبوده و نیستیم، پس اگر مصلحت دانستید بر من منّت گذارید (و او را به من باز گردانید).

**قال: فلمّا أوتي يوسف عليه السلام بالكتاب فتحه وقرأه، فصاح ثمّ قام فدخل منزله، فقرأ وبكى ثمّ غسل وجهه، ثمّ خرج إلى إخوته، ثمّ عاد فقرأه فصاح وبكى، ثمّ قام فدخل منزله فقرأه وبكى ثمّ غسل وجهه، وعاد إلى إخوته فقال: ﴿هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَـٰهِلُونَ﴾؟ وأعطاهم قميصه - وهو قميص إبراهيم عليه السلام - وكان يعقوب عليه السلام بالرملة، فلمّا فصلوا بالقميص من مصر قال يعقوب: ﴿إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ * قَالُواْ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَـٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ﴾.(١)**

**١٨٣٥ / [٧٢] - عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**ليس رجل من ولد فاطمة عليها السلام يموت ولا يخرج من الدنيا حتّى يقرّ للإمام بإمامته، كما أقرّ ولد يعقوب ليوسف عليهما السلام حين قالوا: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا﴾.(٢)**

**١٨٣٦ / [٧٣] - عن أخي مرازم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ﴾، قال:**

**وجد يعقوب ريح قميص إبراهيم حين فصلت العير من مصر، وهو بفلسطين.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/١٢ ح ١٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٢١٦/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٦١/٢ ح ١٨١.

الأمالي للطوسي: ٤٥٦ ح ١٠٢٠ (المجلس السادس عشر) بإسناده عن زياد بن المنذر، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٦٨/١٢ ح ٤٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/١٢ ح ١٣٣، و١٦٨/٤٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٢١٦/٤ ح ١٧، ونور الثقلين: ٤٦٠/٢ ح ١٧٩.

تقدّم الحديث مع تخريجاته في الحديث ٣٠٠ من سورة «النساء».

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/١٢ ذيل ح ٥٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٦/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤٦٣/٢ ح ١٨٦ فيه: عن أخي رزام.

علل الشرائع: عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/١٢ ح ٥٤، تفسير القمّي: ٣٥٤/١ (قميص يوسف عليه السلام) بإسناده عن المفضّل الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٤٨/١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٧٠ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام)، علل الشرائع: ٥٣/١ ح ٣ (باب ـ ٤٥) بإسناده عن حفص أخي مرازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٧٩/١٢ ح ٥٥.

فرمود: موقعی که نامه به دست یوسف رسید، آن را گشود و خواند، پس فریادی زد و سپس وارد منزل شد و آن را خواند و گریست، بعد از آن صورت خود را شست و نزد برادرانش حضور یافت و (مجدّداً) آن را گشود و خواند و فریادی زد و با حالت گریان برخاست و وارد منزل شد و (دو مرتبه) آن را خواند و گریست و صورت خود را شست و نزد برادرانش بازگشت

و به آن‌ها فرمود: **«آیا دانسته‌اید که جلوتر با یوسف و (اکنون با) برادرش چه کرده‌اید؟ در حالی که نادان بودید»**.

و سپس پیراهن خود را -که همان پیراهن ابراهیم علیه السلام بود- به آن‌ها داد و یعقوب (با خانواده در آن زمان) در سرزمین رَمْلَه (در حوالی فلسطین) زندگی می‌کرد.

پس هنگامی که برادران یوسف پیراهن را گرفتند و از مصر بیرون رفته و دور شدند، یعقوب اظهار نمود: **«من بوی یوسف را می‌یابم، اگر مرا کم عقل و نادان ندانید * گفتند: به خدا سوگند! که تو در گمراهی قدیم خود هستی»**.

۷۲) - از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام نمی‌میرد و از دنیا خارج نمی‌شود، مگر آن‌که به امامت امام (واجب الإطاعهٔ خود) اقرار می‌نماید، همچنان که فرزندان یعقوب به (نبوّت) یوسف اقرار کردند و گفتند: **«به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری داد»**.

۷۳) - از (حفص) برادر مُرازِم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هنگامی که قافله فاصله گرفت»**، فرمود: یعقوب وقتی بوی پیراهن ابراهیم را استشمام کرد، که قافله از مصر بیرون آمده و دور شده بود و یعقوب در سرزمین فلسطین سکونت داشت.

**١٨٣٧ / [ ٧٤ ] - عن مفضّل الجعفي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: أتدري ما كان قميص يوسف عليه السلام؟**

**قال: قلت: لا، قال: إنّ إبراهيم عليه السلام لمّا أوقدوا النار له أتاه جبرئيل عليه السلام من ثياب الجنّة فألبسه إيّاه، فلم يضرّه معه حرّ ولا برد، فلمّا حضر إبراهيم عليه السلام الموت جعله في تميمة وعلّقه على إسحاق عليه السلام وعلّق إسحاق على يعقوب عليه السلام، فلمّا ولد ليعقوب يوسف عليه السلام علّقه عليه، وكان في عضده حتّى كان من أمره ما كان، فلمّا أخرج يوسف عليه السلام القميص من التميمة وجد يعقوب عليه السلام ريحه، وهو قوله: ﴿إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ﴾، فهو ذلك القميص الذي أنزل من الجنّة.**

**قلت: جعلت فداك! فإلى من صار ذلك القميص؟**

**فقال: إلى أهله. ثمّ قال: كلّ نبيّ ورث علماً أو غيره فقد انتهى إلى محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.(١)**

**١٨٣٨ / [ ٧٥ ] - عن إبراهيم بن أبي البلاد، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: كان القميص الذي أنزل به على إبراهيم عليه السلام من الجنّة في قصبة من فضّة أو حديد، وكان إذا لبس كان واسعاً كبيراً، فلمّا فصلوا بالقميص ويعقوب عليه السلام بالرملة، قال يعقوب عليه السلام: ﴿إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ﴾، عنى ريح الجنّة حتّى فصلوا بالقميص؛ لأنّه كان في الجنّة.(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٩/١٢ ذيل ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ١٩.
بصائر الدرجات: ١٨٩ ح ٥٨ (باب ـ ٤ ما عند الأئمّة من سلاح رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم)، الكافي: ٢٣٢/١ ح ٥ بإسناده عن مفضّل بن عمر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، علل الشرائع: ٥٣/١ ح ٢ (باب ـ ٤٥) بإسناده عن مفضّل الجعفي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٤٣/١٧ ح ٣٠، و٢١٤/٢٦ ح ٢٨، إكمال الدين: ١٤٢/١ ح ١٠ نحو العلل، و٦٧٤/٢ ح ٢٩ نحو الكافي، عنه البحار: ٣٢٧/٥٢ ح ٤٥، الخرائج والجرائح: ٦٩٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/١٢ ذيل ح ٥٦ أشار إليه، و.
علل الشرائع: ٥٣/١ ح ١ (باب ـ ٤٥)، عنه البحار: ٢٧٩/١٢ ح ٥٦.

۷۴) - از مُفضّل جُعفی روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: آیا می‌دانی پیراهن یوسف چگونه بوده است؟

عرض کردم: خیر، نمی‌دانم. فرمود: هنگامی که برای ابراهیم آتش بر افروختند، جبرئیل برای او از بهشت پارچه‌ای آورد و به او پوشانید، پس گرما و سرما در وجود او ضرر و تأثیری نداشت، پس چون مرگ ابراهیم فرا رسید، آن (پارچهٔ پیراهن) را در ظرف حِرز مانندی نهاد و بر اسحاق آویزان کرد[1] و اسحاق هم آن را بر یعقوب آویزان نمود و یعقوب نیز، چون یوسف به دنیا آمد، آن را بر او آویزان کرد و آن حِرز بر بازوی یوسف ماند. پس موقعی که یوسف آن پارچه را از درون حِرز بیرون آورد، یعقوب بوی آن را استشمام کرد؛ و این همان فرمایش او است: **«من بوی یوسف را می‌یابم، اگر مرا کم عقل و نادان ندانید»**.

سپس فرمود: این همان پیراهنی می‌باشد که از بهشت نازل گشته است.

عرضه داشتم: فدای شما گردم! آن پیراهن به چه کسی رسیده است؟

فرمود: به کسی که اهلیّت آن را داشته باشد و سپس افزود: هر پیامبری که وارث علوم و غیر علوم، از پیامبر قبلی خود بوده، همه آن‌ها به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیده است.

۷۵) - از ابراهیم بن ابی البلاد، به نقل از کسی که نام او را یادآور شده، روایت کرده، که امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیراهنی را که برای ابراهیم علیه‌السلام از بهشت نازل نمود، در قلافی از نقره یا آهن بود و آن به شکلی بود که هرگاه او آن را می‌پوشید، وسیع و بزرگ جلوه می‌کرد و چون قافله از مصر فاصله گرفت - با این‌که یعقوب علیه‌السلام در سرزمین رمله (در حوالی شام) بود - یعقوب گفت: **«همانا من بوی یوسف را استشمام می‌کنم»**، مقصود او بوی بهشت بود، چون پیراهن از یوسف جدا شده بود و از بهشت آمده بود.

---

۱). حِرز به صورت‌های متنوّع در تمام زمان‌ها مرسوم بوده و هست و مردم بر آن حِرز و محتوایش عقیده داشته و دارند که شفابخش، امان‌نامه، نگه‌دارنده از برخی حوادث و آفات می‌باشد و نیز بسیاری از پیامبران و اوصیای ایشان علیهم‌السلام و حتی دیگر اولیای خداوند آن را داشته‌اند و مورد استفاده قرار می‌داده‌اند و بر اهمیّت آن هم سفارش می‌نمودند. و این مطلب و موضوع در بسیاری از کتاب‌های معتبر حدیث، تفسیر، دعا و تاریخ، به مناسبت‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته و موجود می‌باشد. مترجم.

**١٨٣٩ / [٧٦] - عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، رفعه بإسناد له عليه السلام، قال: إنّ يعقوب عليه السلام وجد ريح قميص يوسف من مسيرة عشرة ليالٍ، وكان يعقوب ببيت المقدس ويوسف بمصر، وهو القميص الذي نزل على إبراهيم عليه السلام من الجنّة، فدفعه إبراهيم إلى إسحاق، وإسحاق إلى يعقوب، ودفعه يعقوب إلى يوسف عليهم السلام.(١)**

**١٨٤٠ / [٧٧] - عن نشيط بن صالح البجلي، قال:**

**قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أكان إخوة يوسف عليه السلام، أنبياء؟**

**قال: لا، ولا بررة أتقياء، وكيف وهم يقولون لأبيهم يعقوب: ﴿ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ ﴾ ؟.(٢)**

**١٨٤١ / [٧٨] - عن سليمان بن عبد الله الطلحي، قال:**

**قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما حال بني يعقوب، هل خرجوا من الإيمان؟**

**فقال: نعم، قلت له: فما تقول في آدم عليه السلام؟ قال: دع آدم.(٣)**

**١٨٤٢ / [٧٩] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّ بني يعقوب بعد ما صنعوا بيوسف عليه السلام أذنبوا فكانوا أنبياء!؟(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١٢ ح ١٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ٢٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٨٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١٢ ح ١٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ٢١، ونور الثقلين: ٤٦٤/٢ ح ١٩٢.

يأتي الحديث بعينه في الحديث الآتي رقم ٧٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٩/١١ ح ١٦، و٢٩١/١٢ ذيل ح ٧٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٤٦٤/٢ ح ١٩٣.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ح ١٣٢، عنه البحار: ٢٩٠/١٢ ح ٧٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٨٢ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١٢ ح ١٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٤٦٤/٢ ح ١٩٤.

۷۶) - از محمد بن اسماعیل بن بزیع با سند خود، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

یعقوب بوی پیراهن یوسف را از فاصله مسافت دَه شب (راه پیمودن) استشمام نمود و در آن زمان یعقوب در بیت‌المقدس (فلسطین) و یوسف در مصر بودند.

و این همان (پارچه و) پیراهنی بود که برای ابراهیم از بهشت فرود آمد و ابراهیم آن را به (فرزندش) اسحاق و او هم به (فرزندش) یعقوب داد و یعقوب هم آن را به یوسف تحویل داد.

۷۷) - از نَشیط بن صالح عِجلی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا برادران یوسف از پیامبران بودند؟

فرمود: نه، بلکه از خوبان و پرهیزکاران هم نبودند و چطور می‌توانند از آن‌ها باشند، با توجّه به این‌که (به پدر خود، آن پیامبر الهی) می‌گفتند: «**تو در ضلالت و گمراهی گذشته خود هستی!**»؟

۷۸) - از سلیمان بن عبدالله طَلْحی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: موقعیّت فرزندان یعقوب چگونه بود، آیا از ایمان خارج گشتند؟

فرمود: بلی. عرض کردم: بنابراین دربارهٔ آدم، چه می‌فرمایی؟

فرمود: بحث آدم (جایگاه خاصی دارد، آن را به حال خود) رها کن.

۷۹) - از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که فرزندان یعقوب بعد از آن‌که آن برنامه را برای یوسف ایجاد کردند، گناه‌کار گشتند، پس (چگونه) می‌توانند که پیامبر باشند؟!

**١٨٤٣ / [ ٨٠ ] - عن نشيط[١]، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سألته: أكان ولد يعقوب أنبياء؟**

**قال: لا، ولا بررة أتقياء، كيف يكون كذلك وهم يقولون ليعقوب عليه السلام: ﴿ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَـٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ ﴾ ؟[٢]**

**١٨٤٤ / [ ٨١ ] - عن مقرّن، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**كتب عزيز مصر إلى يعقوب عليه السلام: أمّا بعد، فهذا ابنك يوسف اشتريته بثمن بخس دراهم معدودة، واتّخذته عبداً، وهذا ابنك ابن يامين أخذته قد سرق واتّخذته عبداً.**

**قال: فما ورد على يعقوب عليه السلام شيء أشدّ عليه من ذلك الكتاب، فقال للرسول: مكانك حتّى أجيبه، فكتب إليه يعقوب عليه السلام: أمّا بعد فقد فهمت كتابك أنّك أخذت ابني بثمن بخس واتّخذته عبداً، وأنّك اتّخذت ابني ابن يامين وقد سرق فاتّخذته عبداً، فإنّا أهل بيت لا نسرق، ولكنّا أهل بيت نُبتلى وقد ابتلي أبونا إبراهيم بالنار فوقاه الله، وابتلي أبونا إسحاق بالذبح فوقاه الله، وإنّي قد ابتليت بذهاب بصري وذهاب ابني، وعسى الله أن يأتيني بهم جميعاً.**

**قال: فلمّا ولّى الرسول عنه، رفع يده إلى السماء ثمّ قال: «يا حسن الصحبة! يا كريم المعونة! يا خيراً كلّه! ائتني بروح منك وفرج من عندك».**

**قال: فهبط عليه جبرئيل عليه السلام فقال ليعقوب: ألا أعلّمك دعوات يردّ الله عليك بها بصرك، ويردّ عليك ابنك؟**

**فقال بلى، فقال: قل: «يا من لا يعلم أحد كيف هو وحيث هو وقدرته إلّا هو، يا من سدّ الهواء بالسماء، وكبس الأرض على الماء، واختار لنفسه أحسن الأسماء، ائتني بروح منك، وفرج من عندك».**

---

١). هو نشيط بن صالح بن عبد الله، كوفيّ، ثقة، من أصحاب الإمام الصادق والكاظم عليهما السلام، وروى عنهما. راجع جامع الرواة: ٢٩٠/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١٢ ذيل ح ١٣٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٨/٤ ح ٢٤.

۸۰) – از نَشیط، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام سؤال کردم: آیا فرزندان یعقوب، پیامبران بودند؟

فرمود: نه، بلکه از خوبان و پرهیزکاران هم نبودند، چطور می‌توانند از آن‌ها باشند با توجّه به این‌که (به پدر خود، آن پیامبر الهی) می‌گفتند: «**به خداوند سوگند، تو در ضلالت و گمراهی گذشته خود هستی!**».

۸۱) – از مُقَرّن روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: عزیز مصر به یعقوب نوشت: اما بعد، این پسرت یوسف را به قیمتی ناچیز و بهایی بی ارزش خریداری کرده و او را غلام و بَردهٔ خود قرار داده‌ام و این (دیگری) هم – فرزندت را – به جرم دزدی گرفته و بَردهٔ خود قرار داده‌ام. پس چیزی سخت‌تر از آن نامه بر یعقوب وارد نگشته بود و هنگامی که نامه را خواند، به آورندهٔ نامه فرمود: همین جا باش تا جواب آن را بنویسم، سپس نوشت: اما بعد، از محتوای نوشته‌ات اطلاع یافتم، بر این‌که، فرزندم را به قیمتی ناچیز خریده‌ای و او را بَردهٔ خود قرار داده‌ای و نیز فرزند دیگرم را – به نام بنیامین – به جرم دزدی گرفته و بردهٔ خود گردانده‌ای، ولی ما خانواده‌ای هستیم که دزدی نکرده و نمی‌کنیم، اما بلاها بر ما وارد گشته و می‌شود، پدرم ابراهیم به آتش مبتلا گشت و خداوند او را از آتش حفظ نمود و پدرم اسحاق به سربریدن مبتلا گردید و خداوند او را حفظ کرد و من هم با از بین رفتن چشم‌هایم و از دست دادن پسرانم مبتلا شده‌ام و به درگاه خداوند امیدوارم که او تمامی آن‌ها را به من باز گرداند.

فرمود: چون نامه‌بَر، نامه را گرفت و رفت، یعقوب دست خود را به سمت آسمان بلند کرد و اظهار داشت: ای بهترین همنشین، ای بزرگوارترین یاور و ای بهترین معبود، از جانب خود رحمت و گشایشی برای من فراهم آور. سپس جبرئیل نازل شد و به او گفت: ای یعقوب! آیا می‌خواهی به تو دعاهایی را بیاموزم، تا به وسیله آن خداوند بینایی و پسرانت را به تو باز گرداند؟ پاسخ داد: بلی، جبرئیل گفت: بگو: ای آن‌که، کسی نمی‌داند تو چگونه‌ای، به غیر از خودت، ای آن‌که، آسمان را برافراشتی و زمین را بر روی آب گستراندی و برای خود بهترین نام‌ها را برگزیدی، به من رحمت و گشایشی از جانب خود ارزانی بدار.

**فما انفجر عمود الصبح حتّى أتي بالقميص فطرح على وجهه، فردّ اللّه عليه بصره، وردّ عليه ولده.(١)**

**١٨٤٥ / [٨٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام عاد إلى الحديث الأوّل الذي قطعناه: ﴿قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾، ﴿ٱذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هَـٰذَا﴾ الذي بلّته دموع عيني ﴿فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِى﴾، يرتدّ بصيراً لو قد شمّ ريحي ﴿وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾، وردّهم إلى يعقوب عليه السلام في ذلك اليوم، وجهّزهم بجميع ما يحتاجون إليه.**

**فلمّا فصلت عيرهم من مصر، وجد يعقوب ريح يوسف عليهما السلام، فقال لمن بحضرته من ولده: ﴿إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ﴾.**

**قال: وأقبل ولده يحثّون السير بالقميص فرحاً وسروراً بما رأوا من حال يوسف عليه السلام، والملك الذي أعطاه اللّه، والعزّ الذي صاروا إليه في سلطان يوسف، وكان مسيرهم من مصر إلى بلد يعقوب تسعة أيّام، فلمّا أن جاء البشير ألقى القميص على وجهه فارتدّ بصيراً وقال لهم: ما فعل ابن ياميل؟**

**قالوا: أخلفناه عند أخيه صالحاً، قال: فحمد اللّه يعقوب عند ذلك وسجد لربّه سجدة الشكر، ورجع إليه بصره وتقوّم له ظهره، وقال لولده: تحمّلوا إلى يوسف في يومكم هذا بأجمعكم، فساروا إلى يوسف ومعهم يعقوب عليهما السلام وخالة يوسف ياميل فأحثّوا السير فرحاً وسروراً، فصاروا تسعة أيّام إلى مصر.(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣١/١٢ ح ١٥ قطعة منه، و٣١٦ ح ١٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٢١٨/٤ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٤٦٢/٢ ح ١٨٤.

تفسير القمّي: ٣٥١/١ (كتاب عزيز مصر إلى يعقوب عليه السلام) بإسناده عن حسّان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٤٤/١٢ ح ١١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٧ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٧/١٢ ح ١٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٢١٨/٤ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٤٦٢/٢ ح ١٨٥.

تقدّم الحديث مع تخريجاته في القطعتين السابقتين في الحديث ٤٢ و٦٧.

هنوز سفیدی صبح نزده بود، که پیراهن (یوسف) آورده شد و بر چشمان او افکنده شد و خداوند بینایی او و سپس پسرانش را به او باز گرداند.

۸۲) - بازگشتی به حدیث ابو بصیر از امام باقر علیه السلام - در ادامه حدیث ۴۲ و ۶۷ - روایت کرده است، که فرمود:

**«گفت: امروز باکی بر شما نیست، خداوند (خطای شما را) می‌آمرزد»، «این پیراهن مرا برایش ببرید»**، پیراهنی که اشک چشمانم آن را تر کرده است، **«پس آن را بر صورت پدرم بیندازید، تا بینا گردد»** که اگر آن را ببوید، بوی مرا بوییده و بینا می‌گردد، **«و همگی با خانواده‌تان نزد من آیید»** و سپس آن‌ها را در همان روز به سوی یعقوب روانه نمود و آن‌چه را که نیاز داشتند، برای‌شان فراهم کرد.

موقعی که قافله از مصر فاصله گرفت، یعقوب بوی یوسف را استشمام نمود و به کسانی که در اطراف او بودند، فرمود: **«همانا من بوی یوسف را استشمام می‌کنم اگر مرا نادان ندانید»**.

(امام باقر علیه السلام) افزود: و فرزندان یعقوب به همراه پیراهن، شادان و شتابان به حرکت خود ادامه می‌دادند و از این‌که یوسف را در آن وضعیّت دیدند و عظمتی که خداوند به او داده بود را مشاهده کردند، خوش‌حال بودند.

و مدّت زمان پیمودن از مصر تا شهر یعقوب، نُه روز فاصله داشته است، موقعی که بشیر (کسی که پیراهن همراه او بود) وارد شد، پیراهن را روی صورت یعقوب انداخت پس (چشمانش) بینا گشت، سپس فرمود: بنیامین کجا است؟

پاسخ دادند: او را نزد برادر نیکوکارش (یوسف) گذاردیم.

بعد از آن یعقوب شکر و سپاس خداوند را به جای آورد و در مقابل پروردگارش سجده شکر انجام داد و چون چشمانش بینا شد و کمرش راست و استوار گردید به فرزندانش فرمود: آماده شوید و همین امروز به سمت (دیدار با) یوسف، حرکت کنید، پس همگی به همراه یعقوب و خاله یوسف - به نام یامیل - حرکت کردند و با شادی و خوش‌حالی مسیر را شتابان می‌پیمودند پس بعد از نُه روز حرکت، وارد مصر شدند.

قوله تعالى: قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىٓ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾

١٨٤٦ / [٨٣] - عن محمّد بن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىٓ ﴾، قال: أخّرهم إلى السحر، قال: يا ربّ! إنّما ذنبهم فيما بيني وبينهم، فأوحى الله: إنّي قد غفرت لهم.(١)

١٨٤٧ / [٨٤] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىٓ ﴾، قال: أخّرها إلى السحر ليلة الجمعة.(٢)

قوله تعالى: وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدًا وَقَالَ يَـٰٓأَبَتِ هَـٰذَا تَأْوِيلُ رُءْيَـٰىَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِىٓ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِنۢ بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَـٰنُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىٓ إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ فَاطِرَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِى بِالصَّـٰلِحِينَ ﴿١٠١﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٢ ح ١٤١، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٨/٤ ح ٤٧، ونور الثقلين: ٤٦٦/٢ ح ١٩٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٩/٥ ح ٥٦٨٦.

الكافي: ٤٧٧/٢ ح ٦ بإسناده عن الفضل بن أبي قرّة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٦٨/٧ ح ٨٧٤٧، والبحار: ٢٦٦/١٢ ح ٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٢ ح ١٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٤٨، ومستدرك الوسائل: ٢٠٠/٥ ح ٥٦٨٧.

من لا يحضره الفقيه: ٤٢٢/١ ح ١٢٤٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٩/٧ ح ٩٦٥٩، علل الشرائع: ٥٤/١ ذيل ح ١ (باب ـ ٤٦) بإسناده عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي، عنه وسائل الشيعة: ٣٩٠/٧ ح ٩٦٦٢، عدّة الداعي: ٤٦ (القسم الأوّل: ما يرجع إلى الوقت)، عنه البحار: ٢٧٤/٨٩ ح ١٩.

**فرمایش خداوند متعال: گفت: بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده مهربان است. (۹۸)**

۸۳) - از محمد بن ابی عُمیر، به نقل از بعضی اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**به زودی از درگاه پروردگارم برای شما درخواست آمرزش می‌کنم**»، فرمود: این درخواست را تا سحرگاه (شب جمعه) به تأخیر انداخت و اظهار داشت: پروردگارا! گناه آنان بین من و ایشان بوده (آنان در حقّ من ستم کردند و من ایشان را بخشیدم پس تو نیز گناه‌شان را بیامرز)، پس خداوند وحی فرستاد: به راستی که من آنان را آمرزیدم.

۸۴) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**به زودی از درگاه پروردگارم برای شما درخواست آمرزش می‌کنم**»، فرمود: این درخواست را تا سحرگاه شب جمعه به تأخیر انداخت.

**فرمایش خداوند متعال: و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به‌خاطر او به سجده افتادند و گفت: ای پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده‌ام، پروردگارم آن را حقّ قرار داد و او به من نیکی کرد، هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد، بعد از آن‌که شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد، پروردگارم نسبت به آن‌چه که می‌خواهد (و شایسته می‌داند،) صاحب لطف است؛ چون‌که او دانا و حکیم است (۱۰۰) پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت را به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه نمودی! ای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین! تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما. (۱۰۱)**

**١٨٤٨ / [ ٨٥ ] - عن محمّد بن سعيد الأزدي - صاحب موسى بن محمّد بن الرضا - عن موسى، قال لأخيه: إنّ يحيى بن أكثم كتب إليه يسأله عن مسائل، فقال: أخبرني عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدًا ﴾ أسجد يعقوب وولده ليوسف؟**

**قال: فسألت أخي عن ذلك؟ فقال: أمّا سجود يعقوب وولده ليوسف فشكراً للّه، لاجتماع شملهم، ألا ترى أنّه يقول في شكر ذلك الوقت: ﴿ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ﴾ - الآية -؟**(١)

**١٨٤٩ / [ ٨٦ ] - عاد إلى الحديث الأوّل عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: فساروا تسعة أيّام إلى مصر، فلمّا دخلوا على يوسف في دار الملك اعتنق أباه فقبّله وبكى، ورفعه ورفع خالته على سرير الملك، ثمّ دخل منزله فأدهن واكتحل ولبس ثياب العزّ والمُلك، ثمّ خرج إليهم.**

**فلمّا رأوه سجدوا جميعاً له، إعظاماً له وشكراً للّه، فعند ذلك قال: ﴿ يَـٰٓأَبَتِ هَـٰذَا تَأْوِيلُ رُءْيَـٰىَ مِن قَبْلُ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىٓ ﴾، قال: ولم يكن يوسف عليه السلام في تلك العشرين سنة يدهن ولا يكتحل ولا يتطيّب ولا يضحك، ولا يمسّ النساء حتّى جمع اللّه ليعقوب عليه السلام شمله، جمع بينه وبين يعقوب وإخوته.**(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥١/١٢ ذيل ح ١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٤٩.
تفسير القمّي: عنه بحار الأنوار: ٢٥١/١٢ ذيل ح ١٥.

علل الشرائع: ١٢٩/١ ح ١ (باب ـ ١٠٧) بإسناده عن محمّد بن سعيد الإذخري وكان ممّن يصحب موسى بن محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام: أنّ موسى أخبره أنّ يحيى بن أكثم كتب إليه، عنه البحار: ٨٨/١٧ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٢ ح ١٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٥٠، ونور الثقلين: ٤٦٧/٢ ح ٢٠٥.

تقدّمت تخريجاته في الحديث المقدّم تحت الرقم ٤٢ و٦٥.

۸۵) - از محمد بن سعید اَزْدی - صاحب و همدم موسی (مُبَرْقَع) - فرزند امام جواد علیه‌السلام - روایت کرده است، که گفت:

موسی (مُبَرْقَع) به برادرش امام هادی علیه‌السلام عرضه داشت، که یحیی بن اَکْثَم نامه‌ای برایش نوشته و در آن نامه پرسش‌های مختلفی را مطرح کرده است (یکی از آن پرسش‌ها این بود): مرا از معنا و تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«و پدر و مادر خود را بالای تخت برد و آنان در برابر او به حالت سجده تعظیم کردند»** آگاه فرما، که آیا سجده یعقوب و فرزندانش، برای یوسف انجام گرفت؟!

پس حضرت در جواب فرمود: سجده یعقوب و فرزندانش، برای یوسف نبود، بلکه برای تشکّر از خداوند بود که ایشان را بار دیگر در کنار هم جمع نمود؛ آیا توجه نداری که یوسف در وقت شکر (این نعمت) می‌گوید: **«پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت را به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی»**؟

۸۶) - بازگشت به حدیث ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام، که حضرت فرمود:

پس (یعقوب با خانواده و فرزندانش) نُه روز - مسیر به مصر را - پیمودند و چون وارد کاخ یوسف شدند، یوسف با پدر خود معانقه کرده و یک‌دیگر را به سینه چسباندند و او پدرش را بوسید و به گریه افتاد، سپس پدر خالهٔ خود را بر تخت پادشاهی نشانید و بعد از آن به سمت خانه‌اش رفت و مقداری روغن به (دست و صورت) خود مالید و (چشمان خود را) سُرمه کشید و لباس‌های فاخر و سلطنتی پوشید و نزد ایشان بازگشت.

در این لحظه چون آنان یوسف را با چنین موقعیتی دیدند، همگی به عنوان تعظیم و سپاس خداوند، سجده کردند و او در این لحظه اظهار داشت: **«ای پدر! این تأویل خواب پیشین من بود - تا آخر - بین من و بین برادرانم»**.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: و در این مدت بیست سال، نه به خود روغنی مالیده و نه سرمه‌ای کشیده بود و نه خود را خوش‌بو نمود و نه خنده‌ای کرده بود و حتّی با زنان (متعدّد) نزدیکی نکرده، تا موقعی که خداوند یعقوب و یوسف و آنان را کنار هم فراهم آورد.

١٨٥٠ / [٨٧] - عن الحسن بن أسباط، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام: في كم دخل يعقوب من ولده على يوسف؟

قال: في أحد عشر ابناً له، فقيل له: أسباط؟ قال: نعم.

وسألته عن يوسف وأخيه، أكان أخاه لأمّه أمّ ابن خالته؟

فقال: ابن خالته.(١)

١٨٥١ / [٨٨] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ﴾، قال: العرش، السرير، وفي قوله: ﴿وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدًا﴾، قال: كان سجودهم ذلك عبادة لله.(٢)

١٨٥٢ / [٨٩] - عن محمّد بن بهروز، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

إنّ يعقوب قال ليوسف عليهما السلام حيث التقيا: أخبرني يا بنيّ! كيف صنع بك؟

فقال له يوسف عليه السلام: أنطلق بي، فأقعدت على رأس الجبّ، فقيل لي: انزع القميص، فقلت لهم: إنّي أسألكم بوجه أبي الصدّيق يعقوب لا تبدوا عورتي، ولا تسلبوني قميصي، قال: فأخرج عليّ فلان السكّين، فغُشي على يعقوب عليه السلام، فلمّا أفاق قال له: يعقوب عليه السلام: حدّثني كيف صنع بك؟

فقال له يوسف عليه السلام: إنّي أطالب يا أبتاه! لمّا كففت، فكفّ.(٣)

١٨٥٣ / [٩٠] - عن محمّد بن مسلم، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: كم عاش يعقوب مع يوسف عليهما السلام بمصر بعد ما جمع الله يعقوب شمله، وأراه تأويل رؤيا يوسف الصادقة؟

قال: عاش حولين.

قلت: فمن كان يومئذ الحجّة لله في الأرض، يعقوب أم يوسف؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٢ ح ١٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٥١، ونور الثقلين: ٤٦٧/٢ ح ٢٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٢ ح ١٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٥٢، ونور الثقلين: ٤٦٧/٢ ح ٢٠٦، ومستدرك الوسائل: ٤٧٨/٤ ح ٥٢١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٢ ح ١٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٠/٤ ح ٥٣.

۸۷) - از حسن بن اَسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام سؤال کردم، که یعقوب علیه‌السلام به همراه چند نفر از فرزندانش، بر یوسف وارد شدند؟ فرمود: با یازده پسرش.

پس به حضرت گفته شد: آیا تمامی اَسباط (نوادگان پیامبر) بودند؟

فرمود: بلی، من سؤال کردم: آیا یوسف و برادرش (بنیامین) از یک مادر هستند و یا پسر خاله هم‌دیگر بودند؟

فرمود: پسر خاله‌اش بود.

۸۸) - از ابن ابی عُمیر، به نقل از بعضی از اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و پدر و مادر خود را بالای تخت برد**»، فرمود: منظور از «عرش»، تخت می‌باشد «**و در برابر او سجده تعظیم کردند**» فرمود: سجده ایشان برای عبادت و ستایش خداوند بود.

۸۹) - از محمد بن بهروز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که یعقوب و یوسف (علیهما‌السلام) یک‌دیگر را ملاقات کردند، یعقوب به او فرمود: ای فرزندم! مرا آگاه نما که با تو چه کردند؟

یوسف اظهار داشت: مرا بر سر چاهی بردند و گفتند: پیراهنت را در آور، به آن‌ها گفتم: شما را به حقّ پدرم یعقوب صدّیق! بدن و عورت مرا برهنه نکنید و پیراهن مرا در نیاورید، که ناگهان فلانی کاردی در آورد.

پس در این‌جا یعقوب (فریادی زد و) بی‌هوش گشت و چون به هوش آمد، فرمود: بگو با تو چه کردند؟

یوسف گفت: ای پدر! خواهش می‌کنم، کفایت کنید، پس یعقوب کفایت نمود.

۹۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: بعد از آن‌که، خداوند یعقوب را در مصر به یوسف رساند و تعبیر خواب او راست در آمد، (یعقوب) چه مدّتی را زندگی کرد؟

فرمود: دو سال زندگی کرد. عرض کردم: پس در آن زمان حجّت خداوند در زمین، چه کسی بود، یعقوب و یا یوسف؟

فقال: كان يعقوب الحجّة وكان الملك ليوسف، فلمّا مات يعقوب حمل يوسف عظام يعقوب في تابوت إلى أرض الشام، فدفنه في بيت المقدس، ثمّ كان يوسف بن يعقوب الحجّة.(١)

١٨٥٤ / [ ٩١ ] - عن إسحاق بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال:

إنّ الله بعث إلى يوسف عليه السلام وهو في السجن: يا ابن يعقوب! ما أسكنك مع الخطّاءين؟ قال: جرمي، قال: فاعترف بجرمه، فأُخرج فاعترف بمجلسه منها مجلس الرجل من أهله، فقال له: ادع بهذا الدعاء: «ياكبير [كلّ كبير]! يا من لا شريك له ولا وزير! يا خالق الشمس والقمر المنير! يا عصمة المضطرّ الضرير! يا قاصم كلّ جبّار مبير [عنيد]! يا مغني البائس الفقير! يا جابر العظم الكسير! يا مطلق المكبّل الأسير! أسألك بحقّ محمّد وآل محمّد، أن تجعل لي من أمري فرجاً ومخرجاً، وترزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب»، قال: فلمّا أصبح دعاه الملك فخلّى سبيله، وذلك قوله: ﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِىَ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ ﴾.(٢)

١٨٥٥ / [ ٩٢ ] - عن عبّاس بن يزيد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالس في أهل بيته إذ قال: أحبّ يوسف أن يستوثق لنفسه، قال: فقيل: بما ذا يا رسول الله؟

قال: لما عزل له عزيز مصر عن مصر، لبس ثوبين جديدين - أو قال: نظيفين - وخرج إلى فلاة من الأرض، فصلّى ركعات، فلمّا فرغ رفع يده إلى السماء فقال: ﴿ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ فَاطِرَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/٢٩٥ ذيل ح ٧٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٢٣٠ ح ٥٤. قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٣٥ ح ١٣٨، عنه البحار: ١٢/٢٩٥ ح ٧٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٣١٩ ح ١٤٧، و ٩٥/١٩٣ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٢٣٠ ح ٥٥، ونور الثقلين: ٢/٤٢١ ح ٤٨ قطعة منه و ٤٦٩ ح ٢١٢ بتمامه.

فرمود: یعقوب حجّت خدا بود و یوسف پادشاهی داشت و موقعی که یعقوب از دنیا رفت، یوسف جنازه او را در تابوتی نهاد و به سرزمین شام منتقل نمود و در بیت‌المقدس دفن کرد و بعد از آن، یوسف فرزند یعقوب، حجّت خدا شد.

۹۱) - از اسحاق بن یسار روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که یوسف در زندان قرار گرفت، خداوند برای او (پیامی) فرستاد: ای یوسف! چه کسی تو را همنشین با جنایت‌کاران قرار داد؟

پاسخ داد: جُرم و خطایم سبب آن شد.

پس چون اعتراف به جُرم و خطای خود کرد - که (جرم او) همچون مرد وقتی که در کنار خانواده‌اش قرار گرفته، بوده است - به او گفته شد: (برای نجات خود) این دعا را بخوان: «**ای بزرگ هر بزرگی! ای کسی که او را نه شریکی هست و نه وزیری! ای آفرینندهٔ خورشید و ماه تابان! ای باز دارندهٔ ترسان پناه آورنده! ای درهم شکننده و هلاک کنندهٔ هر ستم‌گر! ای روزی دهندهٔ درمانده و نیازمند! ای اِلتیام بخش استخوان‌های شکسته، ای آزاد کنندهٔ هر دربندهٔ اسیر! از تو درخواست می‌کنم که به حقّ محمد و آل او، برای این جریان و مشکل من، گشایش و راه نجاتی را فراهم نمایی و مرا روزی دهی از هر شکلی که به گمانم برسد و یا نرسد**».

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: چون شب را به صبح آورد، پادشاه او را خواست و آزادش کرد؛ و این همان فرمایش خداوند است که (از قول یوسف) فرموده: «**و (پروردگارم) به من احسان نمود، چون که مرا از زندان نجات بخشید**».

۹۲) - از عباس بن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جمع خانواده خود نشسته بود، پس فرمود: یوسف دوست داشت برای خود وثیقه و اعتمادی فراهم کند، گفتند: ای رسول خدا! چگونه و با چه برنامه‌ای؟

فرمود: موقعی که عزیز مصر از سمتش کناره‌گیری کرد و یوسف را جایگزین خود کرد، دو لباس جدید پوشید - یا فرمود: دو لباس تمیز - و به بیابان رفت و چند رکعت نماز خواند و چون فارغ شد دست‌های خود را به سمت آسمان بلند کرد و گفت: «**پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت را به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی، ای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین! تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی**».

**قال: فهبط إليه جبرئيل عليه السلام فقال له: يا يوسف! ما حاجتك؟**

**فقال: ربّ! ﴿ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَ أَلْحِقْنِى بِالصَّـٰلِحِينَ ﴾ .**

**فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: خشي الفتن.**(١)

**قوله تعالى: وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾**

**١٨٥٦ / [٩٣] - عن زرارة، قال:**

**سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ ﴾، قال: من ذلك قول الرجل: لا وحياتك.**(٢)

**١٨٥٧ / [٩٤] - عن يعقوب بن شعيب، قال:**

**سألت أبا عبد اللّه عليه السلام: ﴿ وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ ﴾ ؟**

**قال: كانوا يقولون: نُمطر بنوء كذا وبنوء**(٣) **كذا لا نُمطر، ومنهم أنّهم كانوا يأتون الكهّان فيصدّقونهم بما يقولون.**(٤)

**١٨٥٨ / [٩٥] - عن محمّد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام، قال:**

**شرك لا يبلغ به الكفر.**(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/١٢ ح ١٤٨، والبرهان: ٢٣٠/٤ ح ٥٦، ونور الثقلين: ٤٧٢/٢ ح ٢٢٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧١ ح ٢١، و ٢١١/١٠٤ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ٢٦٣/٢٣ ح ٢٩٥٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٧٥/٢ ح ٢٣٢.

مستدرك الوسائل: ١٨٧/١٨ ح ٢٢٤٦٨ عن مجموعة الشهيد، نقلاً عن كتاب عليّ بن إسماعيل الميثمي، عن ابن مسكان، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام.

٣). النوء ـ مهموز ـ: من أنواء النجوم، وذلك إذا سقط نجم بالغداة فغاب مع طلوع الفجر، وطلع في حياله نجم في تلك الساعة على رأس أربعة عشر منزلاً من منازل القمر، سمّي بذلك السقوط والطلوع نوء من أنواء المطر والحرّ والبرد. كتاب العين: ٣٩١/٨ (ناء ـ نوء).

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٧/٥٨ ح ٨، و ٩٩/٧٢، ح ٢٢، و ٢١٣/٧٩ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٣٧٣/١١ ح ١٥٠٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/٥٨ ذيل ح ٨، و ٩٩/٧٢ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٧٥/٢ ح ٢٣٣.

فرمود: پس جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای یوسف! خواسته و نیازت چیست؟ اظهار داشت: پروردگارا! **«مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما».**

امام صادق علیه‌السلام افزود: یوسف ترسید که (باز هم) در فتنه‌ها قرار گیرد.

**فرمایش خداوند متعال: و بیشترین آن‌ها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می‌باشند. (۱۰۶)**

۹۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بیشترین آنان به خداوند ایمان نمی‌آوردند، بلکه مشرک خواهند بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: از آن‌جمله است، کلام کسی که بگوید: نه به جان تو سوگند! (که به غیر از خدا، سوگند یاد کند).

۹۴) - از یعقوب بن شُعَیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال:) **«و بیشترین آنان به خداوند ایمان نمی‌آوردند، بلکه مشرک خواهند بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها می‌گفتند: در هنگام غروب فلان ستاره «نَوْء»[1] و یا طلوع فلان ستاره «طلوع»، باران خواهد بارید و یا نخواهد بارید و این عقیده، یکی از موارد شرک می‌باشد و برخی دیگر از آنان، به کاهنان و جادوگران اعتقاد داشتند و ایشان را در گفتار و پیش‌گویی‌هایشان، تصدیق می‌کردند.

۹۵) - از محمد بن فضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: (منظور از آیه شریفه و تفسیرش) شرکی است که به حدّ کفر و انکار خداوند، نرسد.

---

۱). «نَوْء» ستاره‌ای است که در سمت مغرب هنگام فجر صبح، سقوط می‌کند و «طلوع» ستاره‌ای است که در سمت مشرق سقوط می‌نماید و عرب‌ها به وسیله آن‌ها فال می‌زدند و پیش‌گویی می‌کردند که مهمان وارد می‌شود، باران می‌بارد، باد می‌وزد، هوا گرم می‌شود و یا سرد می‌گردد و آن ستاره‌ها را سبب آن حوادث می‌دانستند.

**١٨٥٩ / [٩٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

شرك طاعة، قال الرجل: لا والله وفلان، ولولا الله لوكّلت فلان والمعصية منه.(١)

**١٨٦٠ / [٩٧] - وأبو بصير، عن أبي إسحاق عليه السلام(٢)، قال:**

**هو قول الرجل: لولا الله وأنت ما فُعل بي كذا وكذا، ولولا الله وأنت ما صُرف عنّي كذا وكذا، وأشباه ذلك.(٣)**

**١٨٦١ / [٩٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**شرك طاعة وليس بشرك عبادة، والمعاصي التي ترتكبون ممّا أوجب الله عليها النار شرك طاعة، أطاعوا الشيطان وأشركوا بالله في طاعته، ولم يكن بشرك عبادة، فيعبدون مع الله غيره.(٤)**

**١٨٦٢ / [٩٩] - عن مالك بن عطيّة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ﴾، قال:**

**هو قول الرجل: لولا فلان لهلكت، ولولا فلان لأصبت كذا وكذا، ولولا فلان لضاع عيالي، ألا ترى أنّه قد جعل لله شريكاً في ملكه يرزقه ويدفع عنه؟**

**قال: قلت: فيقول: لولا أنّ الله منّ عليَّ بفلان لهلكت؟ قال: نعم، لا بأس بهذا.(٥)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٧٢ ح ٢٤، و٢١١/١٠٤ ح ٣١، ووسائل الشيعة: ٢٦٣/٢٣ ح ٢٩٥٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ٧.

٢). هو بقرينة الراوي، الإمام أبو عبد الله جعفر الصادق عليه السلام، فإنّ هذا القلب مشترك بينه وبين أبيه موسى الكاظم عليهما السلام، إلّا أن يكون الراوي ليث بن البختري أو يحيى بن القاسم، فإنّهما رويا عن الباقر والصادق والكاظم عليهم السلام، فالحديث عن أحدهما عليهما السلام، والتمييز يكون بقرينة الراوي. المحقّق.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٧٢ ح ٢٥، والبرهان: ٢٣٤/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٧٥/٢ ح ٢٣٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٧٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ٩.

تفسير القمّي: ٣٥٨/١ (ردّ شباب زليخا) بإسناده عن موسى بن بكر، عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢١٤/٩ ضمن ح ٩٣، و٩٤/٧٢ ح ٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٥٠/٧١ ح ٤٩، و٩٩/٧٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٧٦/٢ ح ٢٣٥.

عدّة الداعي: ٩٩ (فصل ما ورد عن أبي عبد الله عليه السلام)، عنه وسائل الشيعة: ٢١٥/١٥ ح ٢٠٣١٠، والبحار: ١٤٨/٥ ح ١٢، و١٠٦/٩، و٣١٧/٥٨، و٢٣/١٠٣ ح ٢٥.

۹۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: شرک در طاعت آن است که شخص بگوید: نه، به خدا و فلانی سوگند! و یا بگوید: اگر خداوند نبود، فلانی را وکیل خود می‌کردم، در حالی که گناه از خود شخص صادر می‌گردد.

۹۷) - و از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام أبو اسحاق علیه السلام (امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام) فرمود: شرک طاعت آن است که مردی بگوید: اگر خداوند و تو نبودید، من گرفتار فلان مشکل می‌شدم و یا بگوید: اگر خداوند و تو نبودید، فلان گرفتاری و مشکل از من بر طرف نشده بود و مانند این گونه سخنان.

۹۸) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: شرک طاعت، غیر از شرک عبادت است و گناهانی که موجب می‌شوند انسان به جهنم وارد شود، شرک طاعت به حساب می‌آیند، آن افراد از شیطان اطاعت کرده‌اند و در طاعت خداوند مشرک شدند، ولی آن طور نبوده که چیزی را غیر از خداوند و یا چیزی را همراه خداوند، عبادت کرده باشند.

۹۹) - از مالک بن عطیه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بیشترین آنان به خداوند ایمان نمی‌آوردند، بلکه مشرک خواهند بود»**، معنای آن این است که مردی به دیگری بگوید: اگر فلان شخص نبود من نابود می‌شدم و اگر فلان کس مانع نمی‌شد من به مقصود خود می‌رسیدم و اگر آن شخص به داد من نرسیده بود خانواده‌ام از بین می‌رفتند، آیا توجّه نداری که او در مُلک و قدرت خداوند شریک قرار داده و در دفع دشمنان و جلب روزی، غیر از خداوند را عنوان کرده است؟

(راوی) گوید: گفتم: اگر بگوید: خداوند بر من منت نهاد و فلان شخص را به کمک من فرستاد و گرنه هلاک می‌شدم چگونه است؟

فرمود: بلی، این چنین مانعی ندارد.

١٨٦٣ / [١٠٠] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالوا: سألناهما، فقالا: شرك النعم.(١)

١٨٦٤ / [١٠١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

شرك طاعة وليس شرك عبادة في المعاصي التي يرتكبون فهي شرك طاعة، أطاعوا فيها الشيطان فأشركوا بالله في الطاعة غيره، وليس بإشراك عبادة أن يعبدوا غير الله.(٢)

قوله تعالى: ﴿قُلْ هَـٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى وَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴾ ١٠٨

١٨٦٥ / [١٠٢] - عن إسماعيل الجعفي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام قوله تعالى: ﴿قُلْ هَـٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى﴾، قال:

فقال: عليّ بن أبي طالب عليه السلام خاصّة، وإلّا فلا أصابني شفاعة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.(٣)

١٨٦٦ / [١٠٣] - عن عليّ بن أسباط، عن أبي الحسن الثاني عليه السلام، قال:

قلت: جعلت فداك! إنّهم يقولون في الحداثة [في حداثة سنّك]؟!

قال: أيّ شيء يقولون؟ إنّ الله تعالى يقول: ﴿قُلْ هَـٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى﴾، فوالله! ما كان اتّبعه إلّا عليّ، وهو ابن تسع [سبع] سنين [ومضى أبي إلّا] وأنا ابن تسع [سبع] سنين، فما عسى أن يقولوا؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٧٢ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٤٧٦/٢ ح ٢٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٧٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٥/٤ ح ١١.
تقدّم الحديث مع تخريجاته في الحديث ٩٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٣٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٦/٤ ح ٦.
تفسير فرات الكوفي: ٢٠٢ ح ٢٦٥ بإسناده عن ثعلبة بن ميمون، عن نجم، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٦٦ عن عمر بن حميد، عن أبي جعفر عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٥٢/٣٦ ح ٦، وشواهد التنزيل: ٣٧٣/١ ح ٣٩١.

۱۰۰) - زرارة و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، در این مورد سؤال کردیم، فرمودند: منظور مشرک شدن نسبت به نعمت می‌باشد.

۱۰۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: شرک طاعت، غیر از شرک عبادت است، گناهانی (که موجب می‌شوند انسان به جهنم وارد شود) شرک طاعت به حساب می‌آیند، آن افراد از شیطان اطاعت کرده‌اند و در طاعت خداوند مشرک شده‌اند، ولی آن طور نبوده که چیزی را غیر از خداوند و یا چیزی را همراه خداوند، عبادت کرده باشند.

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل، همهٔ مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خداوند منزّه است و من از مشرکان نیستم! (۱۰۸)**

۱۰۲) - از اسماعیل جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**بگو: این راه و روش من می‌باشد، من و هر کسی که از من پیروی نماید با بصیرت به سوی خداوند دعوت می‌کنیم**»، فرمود: (منظور از «**مَنِ اتَّبَعَنِی**»)، فقط علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد و اگر غیر از این باشد، شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شامل من نگردد.

۱۰۳) - از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

به حضرت ابو جعفر ثانی امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! مردمان از شما انتقاد می‌کنند که در این سنین خردسالی ادّعا (ی امامت) می‌کنید.

فرمود: این سخنی که می‌گویند، چیزی نیست و ارزشی ندارد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «**بگو: این راه و روش من می‌باشد که من و پیروانم با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم**»، به خدا سوگند! در آن موقع فقط علی علیه السلام تابع و پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و او فقط نه سال داشت و پدر من رحلت نمود و من نیز نه سال داشتم، پس مردم می‌خواهند چه بگویند؟!

قال: ثمّ كانت أمارات فيها وقبلها أقوام، الطريقان في العاقبة سواء، الظاهر مختلف، هو رأس اليقين، إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ - إلى قوله تعالى: - وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾(١).(٢)

١٨٦٧ / [ ١٠٤ ] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام، قوله: ﴿قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ﴾ - إلى قوله: - ﴿أَنَا وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى﴾، قال: عليّ عليه السلام، وزاد: قال: رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وعليّ والأوصياء من بعدهما عليهم السلام.(٣)

قوله تعالى: حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١١٠﴾

١٨٦٨ / [ ١٠٥ ] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر، وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ﴾، مخفّفة، قال: ظنّت الرسل أنّ الشياطين تمثّل لهم على صورة الملائكة.(٤)

---

١). سورة النساء: ٦٥/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠١/٢٥ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٦/٤ ح ٧.

تفسير القمّي: ٣٥٨/١ (ردّ شباب زليخا) فيه: حدّثني أبي عن عليّ بن أسباط قال: قلت لأبي جعفر الثاني عليه السلام، عنه البحار: ٥١/٣٦ ح ١، والكافي: ٣٨٤/١ ح ٨ بإسناده عن عليّ بن حسّان قال لأبي جعفر عليه السلام بتفاوت.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٣٦ ذيل ح ٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٧/٤ ح ٨.

الكافي: ٤٢٥/١ ح ٦٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢١٥/٩، و٢١/٢٤ ح ٤٢، و٥١/٣٦ ح ١، المناقب لابن شهرآشوب: ٣٧٨/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦١/١٨ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٩/٤ ح ٣.

تفسير القمّي: ٣٥٨/١ (ردّ شباب زليخا) بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٦/١١ ح ٩.

فرمود: سپس در این مطلب نشانه‌هایی بود و قبل از آن نیز اقوامی بودند، راه خیر و شرّ از حیث انتهاء یکی است، ولی ظاهر آن دو متفاوت است و علیّ علیه‌السلام در مرتبه بالای یقین است به راستی که خداوند در قرآن می‌فرماید: **«پس نه، به پروردگار تو سوگند! آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که تو را نسبت به آن‌چه که در بین آن‌ها به مشاجره و اختلاف کشانده شده، حاکم قرار دهند ... و (در آن هنگام) تسلیم شوند».**

۱۰۴) - از سلاّم بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«بگو: این راه و روش من می‌باشد ... من و هر کسی که از من پیروی نماید»**، فرمود: منظور از **«أَنَا وَ مَنِ ٱتَّبَعَنِی»**، امام علی علیه‌السلام است و افزود: همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دیگر اوصیا و جانشینان علیهم‌السلام بعد از ایشان می‌باشند.

**فرمایش خداوند متعال: (پیامبران به تبلیغ خود و دشمنان به مخالفت خود هم چنان ادامه دادند) تا آن موقعی که رسولان مأیوس شدند، و (مردم) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است، در این هنگام یاری ما به سراغ آن‌ها آمد پس آن کسانی را که خواستیم نجات یافتند و مجازات و عذاب ما از قوم گنهکار بازگردانده نمی‌شود. (۱۱۰)**

۱۰۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تا زمانی که رسولان مأیوس و ناامید شدند و (مردم) گمان کردند که به آن‌ها دروغ گفته شده»** - «کذبوا» با تخفیف و بدون تشدید -، فرمودند: پس رسولان گمان می‌کردند که شیاطین به صورت فرشته‌ها بر آن‌ها وارد شده‌اند.

**١٨٦٩ / [١٠٦] - عن ابن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**
**وكّلهم الله إلى أنفسهم أقلّ من طرفة عين.(١)**

**١٨٧٠ / [١٠٧] - عن يعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أما أهل الدنيا فقد أظهروا الكذب، وما كانوا إلّا من الذين وكّلهم الله إلى أنفسهم ليمنّ عليهم.(٢)**

**١٨٧١ / [١٠٨] - عن محمّد بن هارون، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**
**ما علم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنّ جبرئيل من عند الله إلّا بالتوفيق.(٣)**

**١٨٧٢ / [١٠٩] - عن زرارة، قال:**

**قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف لم يخف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيما يأتيه من قبل الله أن يكون ذلك ممّا ينزغ به الشيطان؟**

**قال: فقال: إنّ الله إذا اتّخذ عبداً رسولاً أنزل عليه السكينة والوقار، فكان الذي يأتيه من قبل الله مثل الذي يراه بعينه.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦١/١٨ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٩/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٧٨/٢ ح ٢٤٩.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٣٩/٤ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/١٨ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٠/٤ ح ٦.
التوحيد: عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/١٨ ح ٧.

التوحيد: ٢٤٢ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن مسلم ومحمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٣/٥ ح ٢٨، و٢٥٦/١٨ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/١٨ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٠/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٧٨/٢ ح ٢٥٠.

۱۰۶) - از ابن شُعَیب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند ایشان (رسولان خود) را به مقدار کمتر از یک لحظهٔ چشم بر هم زدن، به خودشان واگذار نمود.

۱۰۷) - از یعقوب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرآینه اهل دنیا، به راستی آشکارا دروغ می‌گفتند و این افراد همان‌هایی بودند که خداوند ایشان را به خودشان واگذار نمود، تا بر ایشان منّت گذارد (که اگر انسان لحظه‌ای رها و به خودش واگذار شود، انواع خیالات و افکار باطل او را احاطه می‌کند).

۱۰۸) - از محمد بن هارون روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌دانست که جبرئیل از طرف خداوند می‌باشد، مگر با توفیقات (و اِلهامات) الهی.

۱۰۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چگونه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌ترسید که مبادا آن‌چه که برایش وارد و نازل می‌گشت، از شیطان نباشد؟

فرمود: به درستی، موقعی که خداوند بنده‌ای را به عنوان رسول خود انتخاب نماید، (روح) سکینه و وقار را در (قلب و اندیشه) او ایجاد می‌کند و در نتیجه آن‌چه از طرف خداوند برایش وارد و نازل می‌گشت، همانند کسی بود که با چشم خود آن را ببیند (و هیچ شک و شبهه‌ای برایش پیش نخواهد آمد).

# سورة المباركة

[١٣]

﴿ الرّعد ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

**١٨٧٣ / [ ١ ] - عن عثمان بن عيسى، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:**

**من أكثر قراءة سورة «الرعد» لم تصبه صاعقة أبداً، و إن كان ناصبيّاً، فإنّه لا يكون أشرّ من الناصب، و إن كان مؤمناً أدخله اللّه الجنّة بغير حساب، ويشفّع في جميع من يعرف من أهل بيته و إخوانه من المؤمنين.** [١]

---

١ ). عنه بحار الأنوار: ٢٨٠/٩٢ ذيل ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤١/٤ ح ١.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة الرعد)، عنه وسائل الشيعة: ٢٥١/٦ ح ٧٨٦٥، والبحار: ٢٨٠/٩٢ ح ١، المصباح للكفعمي: ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون في ذكر ثواب قرائه سورة الرعد)، عنه البحار: ٢٩٣/٧ ح ١٠، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء اللّه تعالى ، وهي تسعة).

# به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از عثمان بن عیسی، از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که سورهٔ «رعد» را (با دقت و توجه) بسیار بخواند، خداوند هرگز او را دچار صاعقه (آسمانی) نمی‌گرداند، اگر چه ناصبی (از دشمنان ما اهل بیت رسالت) باشد -که فردی شرورتر و خبیث‌تر از او وجود ندارد -، ولی اگر مؤمن باشد، خداوند او را بی‌حساب وارد بهشت می‌نماید و شفاعتش دربارهٔ تمام افراد خانواده و برادران مؤمنش -که آنان را می‌شناسد - پذیرفته می‌شود.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: ﴿ الٓمٓر ۚ تِلْكَ ءَايَـٰتُ ٱلْكِتَـٰبِ ۗ وَٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى رَفَعَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ ٱلْأَيَـٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾

**١٨٧٤ / [٢] - عن أبي لبيد (المخزومي)، عن أبي جعفر عليه السلام قال:**

**يا أبا لبيد! إنّ في حروف القرآن لعلماً جمّاً، إنّ الله تبارك وتعالى أنزل: ﴿ الٓمٓ ۞ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ ﴾[١]، فقام محمّد صلى الله عليه وآله وسلم حتّى ظهر نوره وثبتت كلمته، وولد يوم ولد وقد مضى من الألف السابع مائة وثلاث سنين . ثمّ قال: وتبيانه في كتاب الله في الحروف المقطّعة، إذا عددتها من غير تكرار، وليس من حروف مقطّعة حرف تنقضي أيّامه إلّا وقائم من بني هاشم عند انقضائه، ثمّ قال: الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون والصاد تسعون، فذلك مائة وإحدى وستّون، ثمّ كان بدو خروج الحسين بن عليّ عليهما السلام «ألمَ الله»، فلمّا بلغت مدّته قام قائم من ولد العبّاس عند «المص»، ويقوم قائمنا عند انقضائها بـ«الر»، فافهم ذلك وعه واكتمه.[٢]**

---

١). سورة البقرة: ١/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/٥٢ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٢/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩٠/٢ ح ٦ و ٤٨٠ ح ٤.

تقدّم الحديث بعينه في الحديث ٣ من سورة «الأعراف» عن خيثمة الجعفي، عن أبي لبيد المخزومي.

**به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان**

**فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم، راء * این‌ها آیات کتاب (آسمانی) است و آن‌چه که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حقّ است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند (۱) خدا همان کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخّر نمود، که هر کدام تا زمان معیّنی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می‌کند، آیات را تشریح می‌نماید، شاید شما به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید. (۲)**

۲) - از ابو لَبید (مَخزومی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابو لبید! در حروف (مُقطَّعهٔ تک تک و قطعه قطعه) قرآن، علم بسیاری است، هنگامی که خداوند تبارک و تعالی «**الف لام میم * آن کتاب**» را نازل نمود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله قیام کرد، تا آن‌جا که نور وجودش آشکار گشت و سخنانش در دل‌های مردم جای گرفت، آن حضرت در هنگامی تولّد یافت که هفت هزار و صد و سه سال از آغاز خلقت گذشته بود. سپس فرمود: بیان و توضیح این مطلب را در حروف مقطّعه قرآن، اگر بدون حرف‌های تکراری، آن‌ها را شمارش کنی، به دست خواهی آورد. و (عدد ابجد) هیچ یک از این حروف پایان نمی‌یابد، مگر این‌که یکی از بنی هاشم در موقع پایان یافتن آن، قیام می‌کند.

بعد از آن فرمود: «الف» (به رمز ابجد) عدد یک، «ل» عدد سی، «م» عدد چهل و «ص» در «الٓمص» عدد نود می‌باشد که جمع آن‌ها صد و شصت و یک می‌شود، بعد از آن، شروع قیام امام حسین علیه السلام «الٓم * اللّه» بود و هنگامی که مدت او پایان یافت، شخصی از بنی عبّاس قیام می‌کند، که «الٓمص» می‌باشد و چون آن عدد پایان یابد، قائم ما (اهل بیت رسالت) در «الٓر» قیام می‌نماید.[1]

پس این نکات را بفهم و در خاطر بسپار و (از دشمنان) پوشیده و پنهان بدار.

---

۱). این روایت از اخبار مشکل و اسرار پنهان است، به نظر می‌رسد که احتمالاً امام باقر علیه السلام خواسته است که بفرماید: حروف مقطّعهٔ در اوایل سوره‌های مبارکه قرآن، اشاره به دولت جماعتی از پیروان باطل و قیام گروهی از اهل حق و در پایان، اشاره به ظهور و قیام و دولت حضرت قائم آل محمد علیهم السلام می‌باشد، البته خداوند متعال به حقایق دانا است. مترجم.

**١٨٧٥ / [٣] - عن الحسين بن خالد، قال:**

**قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: أخبرني عن قول الله (تعالى): ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ﴾ ؟[١]**

**قال: محبوكة إلى الأرض - وشبّك بين أصابعه -، فقلت: كيف تكون محبوكة إلى الأرض، وهو يقول ﴿رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ ؟**

**فقال: سبحان الله! أليس يقول: ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾؟ فقلت: بلى، فقال: فثمّ عمد ولكن لا ترى، فقلت: كيف ذاك؟**

**فبسط كفّه اليسرى ثمّ وضع اليمنى عليها، فقال: هذه الأرض الدنيا، والسماء الدنيا عليها قبّة.[٢]**

**قوله تعالى: وَفِى ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَٰوِرَٰتٌ وَجَنَّٰتٌ مِّنْ أَعْنَٰبٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَٰحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلْأُكُلِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾**

**١٨٧٦ / [٤] - عن الخطّاب الأعور، رفعه إلى أهل العلم والفقه من آل محمّد - عليه وآله السلام -، قال: ﴿فِى ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَٰوِرَٰتٌ﴾،**

**يعني هذه الأرض الطيّبة تجاورها هذه المالحة وليست منها، كما يجاور القوم، القوم وليسوا منهم.[٣]**

---

١). سورة الذاريات: ٧/٥١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٠/٦٠ ذيل ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٣/٤ ح ٣.

تفسير القمّي: ٣٢٨/٢ (معنى كون السماء محبوكة) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٧٩/٦٠ ح ٤، مجمع البيان: ٤٦٧/٩ بتفاوت واختصار، متشابه القرآن: ٤/١ (باب ما يتعلّق بأبواب التوحيد) قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨١/٦٠ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٤/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٨١/٢ ح ٩.

۳) - از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مرا از معنا و تفسیر فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«سوگند به آسمانی که داری اعتدال و زیبایی و آراستگی است»**، آگاه فرما؟

فرمود: آسمان‌ها وابسته به زمین می‌باشند و (حضرت) انگشتان خود را داخل هم قرار داد، سپس گفتم: چگونه آن‌ها وابسته به زمین هستند با این‌که خداوند می‌فرماید: **«خداوند آسمان‌ها را با ستون‌هایی مرتفع گردانید، بدون آن‌که آن‌ها را ببینید»**؟ فرمود: سبحان اللّه! آیا خداوند نمی‌فرماید: **«بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینید»**؟ گفتم: چرا، فرمود: پس ستون‌هایی هست ولی دیده نمی‌شوند. عرضه داشتم: خداوند مرا قربان شما نماید! چگونه چنین چیزی ممکن می‌باشد؟

(راوی گوید:) حضرت کف دست چپ خود را گشود سپس کف دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است و آسمان دنیا بالایش، همانند گنبدی قرار دارد.

**فرمایش خداوند متعال: و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوت می‌باشند و (نیز) باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها (و درختان میوه‌های گوناگون) که گاه بر یک پایه می‌رویند وگاهی هم بر دو پایه (و عجیب تر این‌که) همهٔ آن‌ها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال بعضی از آن‌ها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم، در آن‌ها نشانه‌هایی برای گروهی است که عقل خویش را به کار می‌گیرند. (۴)**

۴) - از خطّاب اَعْوَر، به طور مرفوعه از علما و فقهای آل محمد علیهم السلام، روایت کرده است، که فرموده‌اند:

منظور از فرمایش خداوند: **«روی زمین قطعه‌هایی است که در کنار یک‌دیگر هستند»**، زمین پاکِ گوارا، در کنار زمین شوره‌زار است که ربطی به یک‌دیگر ندارند، همچنان که گروهی از افراد در کنار گروهی دیگر زندگی می‌کنند و هیچ ارتباطی با هم ندارند.

**قوله تعالى: ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦٓ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾﴾**

**١٨٧٧ / [٥] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال:**

**قال أمير المؤمنين عليه السلام: فينا نزلت هذه الآية: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر وأنت الهادي يا عليّ! فمنّا الهادي والنجاة والسعادة إلى يوم القيامة.(١)**

**١٨٧٨ / [٦] - عن عبد الرحيم القصير، قال:**

**كنت يوماً من الأيّام عند أبي جعفر عليه السلام، فقال: يا عبد الرحيم! قلت: لبّيك، قال: قول الله: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، إذ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر وعليّ الهادي، فمن الهادي اليوم؟**

**قال: فسكتّ طويلاً ثمّ رفعت رأسي فقلت: جعلت فداك! هي فيكم توارثونها رجل فرجل حتّى انتهت إليك، فأنت جعلت فداك! الهادي.**

**قال: صدقت يا عبد الرحيم! إنّ القرآن حيّ لا يموت، والآية حيّة لا تموت، فلو كانت الآية إذا نزلت في الأقوام ماتوا فمات القرآن، ولكن هي جارية في الباقين كما جرت في الماضين.**

**وقال عبد الرحيم: قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ القرآن حيّ لم يمت، وإنّه يجري كما يجري الليل والنهار، وكما تجري الشمس والقمر، ويجري على آخرنا**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٣/٣٥ ح ٢٠ إلى قوله: يا علي!، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٠/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤٨٤/٢ ح ٢٥.

كشف الغمّة: ٣١٢/١ رواه عن تفسير الثعلبي بإسناده عن ابن عبّاس، بتفاوت يسير، ونحوه المناقب لابن شهرآشوب: ٨٤/٣، ونهج الحقّ: ٣٩٥، والطرائف: ٧٩/١ ح ١٠٧، وبناء المقالة الفاطميّة: ١٤٥، والبحار: ٣٩٩/٣٥، و٤٠٦.

**فرمایش خداوند متعال: وکسانی که کافر شدند می‌گویند: چرا آیه‌ای (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر او نازل نشده است؟! (ای پیامبر!) تو فقط بیم دهنده هستی و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است. (۷)**

۵) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام، از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری می‌باشد»** در شأن و منزلت ما نازل شده است، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من «منذر» هستم و تو - ای علی! - هادی می‌باشی، پس هدایت‌گر و نجات‌دهنده و سعادت‌بخش تا روز قیامت از ما (اهل بیت رسالت) خواهد بود.

۶) - از عبدالرّحیم قصیر روایت کرده است، که گفت:

روزی از روزها در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم، پس فرمود: ای عبدالرّحیم!

عرضه داشتم: بله، فرمود: (دربارهٔ) فرمایش خداوند: **«همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری می‌باشد»** چون‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: من مُنذر هستم و علی (علیه‌السلام) هادی می‌باشد، پس امروز هادی کیست؟

من مدتّی ساکت ماندم، سپس سر خود را بلند کردم و اظهار داشتم: فدایت گردم! این امر (هدایت) در شما است، که یکی پس از دیگری ارث برده‌اید، تا به شما رسیده است، شما هادی هستی، فدایت گردم!

فرمود: ای عبدالرّحیم! درست گفتی، به درستی که قرآن (همیشه) زنده است و (هیچ‌گاه) نمی‌میرد و آیه (قرآن) هم زنده است و نمی‌میرد، پس اگر آیه‌ای در مورد گروه خاصی نازل شده باشد و آن گروه از بین بروند، قرآن مرده است؟! (خیر چنین نیست) بلکه آن آیه در نسل‌های بعدی جاری خواهد بود، همچنان که در نسل‌های قبل جاری بوده است.

و عبدالرحیم گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که قرآن (همیشه) زنده است و نمی‌میرد و همچون شب و روز (برای همگان) جاری می‌باشد، همان طوری که خورشید و ماه برای تمام نسل‌ها جاری می‌باشد و قرآن نزد آخرین

**كما يجري على أوّلنا.(١)**

**١٨٧٩ / [٧] - عن حنان بن سُدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر وعليّ الهادي، وكلّ إمام هادٍ للقرن الذي هو فيه.(٢)**

**١٨٨٠ / [٨] - عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، فقال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر، وفي كلّ زمان إمام منّا يهديهم إلى ما جاء به نبيّ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، والهداة من بعده عليّ، ثمّ الأوصياء من بعده واحد بعد واحد، أما واللّه! ما ذهبت منّا ولا زالت فينا إلى الساعة، رسول اللّه المنذر، وبعليّ يهتدي المهتدون.(٣)**

**١٨٨١ / [٩] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قال النبيّ - صلّى اللّه عليه وآله وسلّم -: أنا المنذر وعليّ الهادي إلى أمري.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/٣٥ ح ٢١، والبرهان في تفسير القران: ٢٥١/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٨٤/٢ ح ٢٦ و ٢٧.

بصائر الدرجات: ٣١ ح ٩ (باب - ١٣ في أنّ الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤/٢٣ ح ٦، ونحوه الكافي: ١٩١/١ ح ٣، عنه البحار: ٢٧٩/٢ ح ٤٣، و ٤٠١/٣٥ ح ١٣، وتأويل الآيات الظاهرة: ٢٣٦ (سورة الرعد).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/٣٥ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٥١/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٨٤/٢ ح ٢٧.

بصائر الدرجات: ٣٠ ح ٦ (باب - ١٣ في أنّ الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن الفضيل قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، بتفاوت يسير، ونحوه الكافي: ١٩١/١ ح ١، والغيبة للنعماني: ١١٠، عنه البحار: ٥٤/٢٣ ح ١١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/٣٥ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٥١/٤ ح ١٧.

إكمال الدين: ٦٦٧/٢ ح ١٠ باختصار، عنه البحار: ١٩٠/١٨ ح ٢٦، و ٥/٢٣ ح ٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/٣٥ ح ٢٤، والبرهان: ٢٥١/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٢٩.

تفسير فرات الكوفي: ٢٠٦ ح ٢٧١ بإسناده عن الحسن بن عبد اللّه بن البراء بن عيسى التميمي معنعناً عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٠٠/٣٥ ح ١٠.

شخص ما (اهل بیت رسالت) جاری می‌باشد، همچنان که در اولین ما بوده است.

۷) - از حنان بن سُدیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری می‌باشد»**، می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: من مُنذر هستم و علی (علیه‌السلام) هادی می‌باشد. و هر امام هادی برای قرنی است در همان زمان، برای افراد آن همان زمان.

۸) - از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری می‌باشد»**، فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: من مُنذر (اِنذارکننده) هستم و در هر زمانی از ما (اهل بیت)، امامی خواهد بود که افراد را بر آن‌چه که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از طرف خداوند آورده، هدایت می‌نماید و هدایت‌گران بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام علی علیه‌السلام و سپس دیگر اوصیا و جانشینان او یکی پس از دیگری می‌باشند.

همانا به خدا سوگند! (امامت) ازبین ما بیرون نرفته و تا قیام قیامت در بین ما (اهل بیت رسالت) خواهد بود؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله انذارکننده است و به وسیله امام علی علیه‌السلام هدایت‌یافتگان (در ایمان و معرفت و در احکام - اصول و فروع -) هدایت خواهند شد.

۹) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: من (از طرف خداوند) مُنذر (انذارکننده) هستم و علی (علیه‌السلام) به سوی امر من (که از جانب خداوند می‌باشد) هادی خواهد بود.

قوله تعالى: ﴿ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَىْءٍ عِندَهُۥ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾﴾

١٨٨٢ / [١٠] - عن حريز، رفعه إلى أحدهما عليهما السلام في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ﴾، قال:

الغيض كلّ حمل دون تسعة أشهر، ﴿وَمَا تَزْدَادُ﴾ كلّ شيء يزداد على تسعة أشهر، وكلّما رأت الدم في حملها من الحيض يزداد بعدد الأيّام التي رأت في حملها من الدم.(١)

١٨٨٣ / [١١] - عن زرارة، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ﴾ يعني الذكر والأنثى ﴿وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ﴾.

قال: الغيض ما كان أقلّ من الحمل، ﴿وَمَا تَزْدَادُ﴾ ما زاد على الحمل، فهو مكان ما رأت من الدم في حملها.(٢)

١٨٨٤ / [١٢] - محمّد بن مسلم وحمران وزرارة، عنهما عليهما السلام قال [قالا]: ﴿مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ﴾ أو ذكر، ﴿وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ﴾ التي لا تحمل، ﴿وَمَا تَزْدَادُ﴾ من أنثى أو ذكر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٣٩، و٦٧/١٠٤ ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٣/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤/٢ ح ١٣٠٤، و١٢٥/١٥ ح ١٧٧٣٤ بتفاوت يسير.

الكافي: ١٢/٦ ح ٢ بإسناده عن حريز، عمّن ذكره، عن أحدهما عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٨١/٢١ ح ٢٧٣٥٧، والبحار: ٣٤٣/٦٠ ح ٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٤/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ٢٣/٢ ح ١٣٠٢، و١٢٥/١٥ ح ١٧٧٣٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٤/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٣٣.

**فرمایش خداوند متعال: خداوند از جنین‌هایی که هر (انسان یا حیوان) مادّه‌ای حمل می‌کند آگاه است و نیز از آن‌چه که رحِم‌ها کم می‌کنند (و پیش از موعد مقرّر می‌زایند) و هم از آن‌چه که افزون می‌کنند (و بعد از موقعش می‌زایند) و هر چیزی نزد او مقدار معیّنی دارد. (۸)**

۱۰) - از حریز، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«خداوند می‌داند که هر ماده‌ای چه چیزی را آبستن شده است و رحِم‌ها چه چیزی را در بر گرفته‌اند و نیز آن‌چه را که زیاد می‌کنند»** فرمودند: معنای **«تَغِیضُ»** هر حملی است که کمتر از ۹ ماه باشد **«وَ مَا تَزْدَادُ»**، هر چیزی است که بر ۹ ماه افزایش یابد و هرگاه زن خون خالصی در حمل خود ببیند، به تعداد روزهایی که خون دیده بر مدّت حمل او افزایش می‌یابد.

۱۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آن‌چه را که هر ماده‌ای آبستن می‌شود»** فرموده‌اند: (منظور از حمل، جنس) نر و ماده است، **«و آن‌چه را که رحِم‌ها در بر می‌گیرند»**، غَیض مدّت زمانی است که کمتر از مدّت حمل (۹ ماه) باشد **«و آن‌چه را زیادتر کنند»** منظور زیادتر از مدّت (معمولی) حمل است، پس حمل در موقعیتی می‌باشد، که در زمان آن، خون (حیض) دیده نمی‌شود.

۱۲) - از محمد بن مسلم و حمران و زراره روایت کرده است، که گفته‌اند:

آن دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرموده‌اند: **«آن‌چه را که هر ماده‌ای آبستن می‌شود»** (منظور از حمل، (جنس) ماده و یا نر می‌باشد، **«و آن‌چه را که رحِم‌ها در بر می‌گیرند»**، و آن رحم‌هایی که عقیمند **«و آن‌چه را که زیادتر کنند»**، منظور از زیادتر (جنس) ماده و یا نر می‌باشد (از هر کدام به تنهایی و یا با دیگری، دوقلو، سه‌قلو و... باشند).

**١٨٨٥ / [١٣] - عن محمّد بن مسلم، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ ﴾ ؟**

**قال: ما لم يكن حملاً، ﴿ وَمَا تَزْدَادُ ﴾، قال: الذكر والأنثى جميعاً.(١)**

**١٨٨٦ / [١٤] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ ﴾، قال: للذكر والأنثى، ﴿ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ ﴾، قال: ما كان دون التسعة فهو غيض، ﴿ وَمَا تَزْدَادُ ﴾، قال: ما رأت الدم في حال حملها ازداد به على التسعة الأشهر، إن كانت رأت الدم خمسة أيّام أو أقلّ أو أكثر، زاد ذلك على التسعة الأشهر.(٢)**

**قوله تعالى: لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ﴿ ١١ ﴾**

**١٨٨٧ / [١٥] - عن بُريد العجلي، قال:**

**سمعني أبو عبد الله عليه السلام وأنا أقرأ: ﴿ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ ﴾، فقال: مه، وكيف تكون المعقّبات من بين يديه؟! إنّما تكون المعقّبات من خلفه، إنّما أنزلها الله: له رقيب من بين يديه ومعقّبات من خلفه، يحفظونه بأمر الله.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٤/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٤٣، و٦٧/١٠٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٤/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٣٥، ومستدرك الوسائل: ٢٣/٢ ح ١٣٠٣، و١٢٥/١٥ ح ١٧٧٣٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٩٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٨٦/٢ ح ٣٧ فيه: عن شريك العجلي.

۱۳) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند می‌داند که هر ماده‌ای چه چیزی را آبستن شده است و رحِم‌ها چه چیزی را در بر گرفته‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن موقعی است که، حملی نبوده باشد **«و آن چیزی را که زیاد می‌کنند»**، منظور (جنس) ماده و نر - هر دو - می‌باشد.

۱۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند می‌داند که هر ماده‌ای چه چیزی را آبستن شده است»** **فرمود: چه جنس نر و چه مادّه، «و رحِم‌ها چه چیزی را در بر گرفته‌اند»**، فرمود: به آن حملی که کمتر از ۹ ماه شود، غَیض گفته می‌شود.

و دربارهٔ **«و آن چیزی را که زیاد می‌کنند»**، فرمود: هر گاه در زمان داشتن حمل، خون ببیند، به مقدار (مدّت خون) بر مدّت ۹ ماه حمل، افزوده می‌گردد، پس اگر پنج روز یا کمتر و یا بیشتر خون ببیند، به همان تعداد روزها بر ۹ ماه افزوده می‌شود.

**فرمایش خداوند متعال: برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سر ش او را از امر خدا (نسبت به حوادث غیر حتمی) محافظت می‌کنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان خودشان آن‌چه را در خودشان می‌باشد تغییر دهند! و هنگامی‌که خدا اراده بدی به قومی (بخاطر کردار وگفتارشان) کند، هیچ چیزی مانع از آن نخواهد شد و آنان جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)**

۱۵) - از بُرید عِجلی روایت کرده است، که گفت:

در حالی که امام صادق علیه‌السلام می‌شنید، من این آیه **«برای او می‌باشد مأمورهایی از پیش رو واز پشت سر، که او از امر خداوند حفظ می‌کنند»** را قرائت کردم، فرمود: آرام باش! و چگونه تعقیب کننده و پی‌گیر در جلوی رویش است؟ همانا تعقیب کننده باید از پشت سرش تعقیب کند. خداوند آیه را چنین نازل نموده است: برای خداوند نگهبان‌هایی از جلو و پیش‌رویش و تعقیب کنندگانی از پشت سرش خواهند بود.

---

تفسیر القمّي: ۱۰/۱ مرسلاً وبتفاوت یسیر، عنه البحار: ۱۷۹/۵۹ ح ۱۷.

**١٨٨٨ / [١٦] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ ﴾، قال: بأمر الله، ثمّ قال: ما من عبد إلّا ومعه ملكان يحفظانه، فإذا جاء الأمر من عند الله خلّيا بينه وبين أمر الله.**(١)

**١٨٨٩ / [١٧] - عن فضيل بن عثمان سُكّرة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال في هذه الآية: ﴿ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ ﴾ - الآية - قال: هنّ المقدّمات المؤخّرات، المعقّبات الباقيات الصالحات.**(٢)

**١٨٩٠ / [١٨] - عن سليمان بن عبد الله، قال:**

**كنت عند أبي الحسن موسى عليه السلام قاعداً فأُتي بامرأة قد صار وجهها قفاها، فوضع يده اليمنى في جبينها ويده اليسرى من خلف ذلك، ثمّ عصر وجهها عن اليمين، ثمّ قال: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾، فرجع وجهها، فقال: احذري أن تفعلين كما فعلت، قالوا: يا بن رسول الله! وما فعلت؟**

**فقال: ذلك مستور إلّا أن تتكلّم به، فسألوها؟ فقالت: كانت لي ضرّة فقمت أصلّي فظننت أنّ زوجي معها، فالتفتّ إليها فرأيتها قاعدة وليس هو معها، فرجع وجهها على ما كان.**(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٥٩ ح ٣١، ١٤٤/٩٣ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٦/٤ ح ٤.
الكافي: ٥٨/٢ ح ٨ بإسناده عن سعيد بن قيس الهمداني، عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٣/١٥ ح ٢٠٢٨٢، والبحار: ١٠٥/٥ ح ٣١، و ٦/٤١ ح ٧، و ١٥٤/٧٠ ح ١٣، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢٧٠/٢٠ ح ١٢١ باختصار.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٨٦، و ١٤٤/٩٣ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٦/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٨٦/٢ ح ٣٨.
المناقب لابن شهرآشوب: ١٩٧/٤ بإسناده عن حمران بن أعين قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٥٤/٩٢ ح ٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٩/٤٨ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٧/٤ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٤٠٨/٥ ح ٦٢٠٥.

۱۶) - از مَسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«او را نسبت به امر خداوند حفظ می‌کنند»**، فرمود: یعنی به سبب امر خداوند، سپس افزود: بنده‌ای نیست، مگر آن‌که دو فرشته همراه او هستند که او را محافظت می‌نمایند، ولی هنگامی که امری (تقدیری) از طرف خداوند برسد، آن دو او را به حال خود با تقدیر الهی، رها می‌نمایند.

۱۷) - از فُضیل بن عثمان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ **«برای او مأمورهایی از پیش‌روی او می‌باشند»**، فرمود: آن‌ها مقدّمات (عبادات) هستند که در آخر (عبادات به عنوان) تعقیبات انجام می‌شوند[1] و آن‌ها نیز باقیات الصالحات می‌باشند.

۱۸) - از سلیمان بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:
در محضر امام کاظم علیه السلام نشسته بودم که زنی را آوردند، در حالتی که صورتش به پشت برگشته بود، پس حضرت دست راست خود را روی پیشانی او گذاشت و دست چپ را به پشت سرش نهاد و سپس صورت او را از طرف راست فشار داد، بعد از آن فرمود: **«به درستی که خدا چیزی را که از برای مردم است دگرگون نمی‌کند، تا وقتی که آن‌ها (حالات روحی و معنوی) خود را دگرگون سازند»** پس صورت زن را به حالت اول برگرداند و فرمود: مبادا چنین کاری را دو مرتبه انجام دهی.

(افراد حاضر) عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! مگر چه کرده بود؟

فرمود: آن یک کار سرّی است، اگر خودش خواست می‌تواند بگوید.

پس از خود زن سؤال کردند و او گفت: من هوویی داشتم پس چون مشغول نماز شدم خیال کردم شوهرم با او است، (در نماز) صورتم را برگرداندم تا آن‌ها را ببینم که چه می‌کنند؟ ولی دیدم آن زن تنها نشسته و شوهرم آن‌جا نیست پس صورت من به همان حالت ماند.

---

۱). علامه مجلسی گفته است: شاید اشاره باشد به تسبیحاتی که بعد از نماز گفته می‌شود و یا آن کهٔ هر نوع تسبیح و دعایی که در تعقیب عبادات خوانده می‌شود. بحار الأنوار: ج ۸۳ ص ۳۳.

**١٨٩١ / [ ١٩ ] - عن أبي عمرو المدائني، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:** إنّ أبي عليه السلام كان يقول: إنّ الله قضى قضاء حتماً لا يُنعم على عبده بنعمة فسلبها إيّاه قبل أن يحدث العبد ذنباً يستوجب بذلك الذنب سلب تلك النعمة، وذلك قول الله: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾.(١)

**١٨٩٢ / [ ٢٠ ] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله** عزّ وجلّ: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ ﴾، (قال عليه السلام:) فصار الأمر إلى الله تعالى.(٢)

**١٨٩٣ / [ ٢١ ] - عن الحسين بن سعيد المكفوف(٣)، كتب إليه عليه السلام في كتاب له:** جعلت فداك! يا سيّدي! علّم مولاك ما لا يقبل لقائله دعوة، وما لا يؤخّر لفاعله دعوة، وما حدّ الاستغفار الذي وعد عليه نوح، والاستغفار الذي لا يعذّب قائله، وكيف يلفظ بهما، ومعنى قوله: ﴿ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ ﴾(٤)، و ﴿ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ﴾(٥)، وقوله: ﴿ فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَاىَ ﴾(٦)، و ﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى ﴾(٧) و ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾؟ وكيف تغيّر القوم ما بأنفسهم؟

فكتب - صلوات الله عليه -: كافأكم الله عنّي بتضعيف الثواب والجزاء الحسن الجميل، وعليكم جميعاً السلام ورحمة الله وبركاته، الاستغفار ألف، والتوكّل من توكّل على الله فهو حسبه، ﴿ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا ۞ وَيَرْزُقْهُ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٧/٤ ح ٥، وعنه نور الثقلين: ٤٨٨/٢ ح ٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٧/٤ ح ٦.

٣). هو الأهوازي، أصله كوفي، روى عن الرضا والجواد والهادي عليهم السلام، وتوفّي رحمه الله بقم. راجع جامع الرواة: ٢٤١/١.

٤). سورة الطلاق: ٢/٦٥ و ٤ و ٥.

٥). سورة الأنفال: ٤٩/٨، والطلاق: ٣/٦٥.

٦). سورة البقرة: ٣٨/٢، وطه: ١٢٣/٢٠.

٧). سورة طه: ١٢٤/٢٠.

۱۹) - از ابو عمرو مدائنی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم (علیه السلام) می‌فرمود: به درستی خداوند اراده حتمی نموده که نعمتی به بنده‌ای نمی‌دهد که بخواهد آن را از او سلب کند و پس بگیرد، مگر آن‌که آن بنده، گناهی را مرتکب شود که سبب آن سلب گردد و سپس خداوند آن را دگرگون و سلب می‌نماید؛ و آن همان فرمایش خداوند است که فرمود: **«به درستی که خدا چیزی را که از برای مردم است دگرگون نمی‌کند، تا وقتی که آن‌ها (حالات روحی و معنوی) خود را دگرگون سازند»**.

۲۰) - از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:
امام رضا علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزّ و جلّ: **«به درستی که خدا چیزی را که از برای مردم است دگرگون نمی‌کند، تا وقتی که آن‌ها (حالات روحی و معنوی) خود را دگرگون سازند و اگر خدا برای مردمی بدی بخواهد، هیچ چیزی نمی‌تواند مانع از آن شود»**، فرمود: پس تمام امور به خداوند متعال بازگشت می‌کند.

۲۱) - از حسین بن سعید مکفوف روایت کرده، که نامه‌ای به حضرت علیه السلام نوشت:
ای سرورم! فدایت گردم! به غلامت چیزی را بیاموز، که دعای گوینده آن پذیرفته و مستجاب نمی‌گردد (مگر به آن) و چیزی را که دعای گوینده آن (سریع مستجاب گردد و) به تأخیر نیفتد و بفرما حدّ و تعریف استغفار و توبه‌ای که حضرت نوح علیه السلام وعده داده، چیست؟ و آن استغفاری که صاحب آن (آمرزیده می‌شود و) عذاب نمی‌گردد، چگونه است؟ و چگونه باید آن‌ها را مطرح کند؟ و معنا و مقصود این سخنان خداوند: **«و کسی که تقوای الهی پیشه کند»** و **«و کسی که بر خداوند توکّل نماید»** و **«کسی که از هدایت من تبعیت و پیروی کند»** و **«و کسی که از یاد و ذِکر من روی گرداند و اِعراض کند»** و **«به درستی که خدا چیزی را که برای مردمی است دگرگون نمی‌کند، تا وقتی که مردم (حالات درونی و معنوی) خود را دگرگون کنند»**، چیست؟ و چگونه مردم آن‌چه را در خود دارند، دگرگون می‌سازند؟ حضرت - درود و تحیّت خدا بر او باد - (در جواب) نوشت: خداوند شما را از طرف من ثوابی دو چندان عطا نماید و پاداشی نیک و زیبا مرحمت فرماید و سلام و رحمت خداوند بر تمامی شما (شیعیان و دوستان ما) باد! استغفار و توبه هزار بار و خداوند برای کسی که بر او توکّل کند و امور خود را به خدا وا گذارد، کفایت می‌نماید؛ **«و کسی که تقوای الهی را (در همه امور) رعایت کند، خدا برایش راه نجات (از انواع مشکلات) را فراهم سازد**

مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴾(١).

وأمّا قوله: ﴿ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ ﴾ أي من قال بالإمامة واتّبع أمرهم بحسن طاعتهم، وأمّا التغيّر فإنّه لا يسيء إليهم، حتّى يتولّوا ذلك بأنفسهم بخطاياهم، وارتكابهم ما نهى عنه. وكتب بخطّه.(٢)

قوله تعالى: وَ يُسَبِّحُ ٱلرَّعْدُ بِحَمْدِهِۦ وَ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِۦ وَ يُرْسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَ هُمْ يُجَـٰدِلُونَ فِى ٱللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ ٱلْمِحَالِ ﴿١٣﴾

١٨٩٤ / [٢٢] - عن يونس بن عبد الرحمن، أنّ داود قال:

كنّا عنده فارتعدت السماء فقال هو: سبحان من يسبّح له الرعد بحمده والملائكة من خيفته، فقال له أبو بصير: جعلت فداك! إنّ للرعد كلاماً؟

فقال: يا أبا محمّد! سل عمّا يعنيك ودع ما لا يعنيك.(٣)

١٨٩٥ / [٢٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن الرعد: أيّ شيء يقول؟

قال: إنّه بمنزلة الرجل يكون في الإبل، فيزجرها هاي هاي كهيئة ذلك.

قلت: فما البرق؟ قال لي: تلك من مخاريق الملائكة تضرب السحاب [فتسوقه] إلى الموضع الذي قضى الله فيه المطر.(٤)

---

١). سورة الطلاق: ٦٥/٢ - ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٦ ح ٦، و٢٨١/٩٣ ح ٢١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٧/٤ ح ٧ ١٩٥/٥ ح ٤ قطعة منه، ونور الثقلين: ٤٨٨/٢ ح ٥١ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٤٠٢/٥ ح ٦١٨٦ قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/١ ح ٣٨، و٣٧٩/٥٩ ح ١٩، و٣٤٨/٩٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٩/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٨٩/٢ ح ٥٣، ومستدرك الوسائل: ١٨٧/٦ ح ٦٧٣٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٧٩/٥٩ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٠/٤ ح ٨

من لا يحضره الفقيه: ٥٢٥/١ ح ١٤٩٦، عنه البحار: ٣٧٩/٥٩ ذيل ح ٢٠ أشار إليه.

**و از راهی که گمان نبرد روزیش دهد».**

و اما در رابطه با: «**کسی که از هدایت من تبعیت و پیروی کند**»، مقصود این است که معتقد به امامت ائمّه علیهم‌السلام باشد و به خوبی دستورات ایشان را تبعیّت و پیروی کند. و اما (آیه) تغییر و دگرگونی، پس به راستی که خداوند به بندگانش بدی نمی‌کند، مگر آن‌که خودشان به وسیله گناه و نافرمانی به خدا پشت کنند و آن‌چه را که خداوند نهی نموده مخالفت کرده و آن را مرتکب شوند - و حضرت علیه‌السلام (این جواب را) با دست‌خط مبارک خود مرقوم نمود -.

**فرمایش خداوند متعال: و رعد (و برق)، تسبیح و حمد او می‌گوید و فرشتگان از ترس او، (تسبیح و حمد او می‌گویند)! و صاعقه‌ها را می‌فرستد، تا هر کس را که بخواهد گرفتار آن گرداند، (ولی آن‌ها با مشاهدهٔ این‌ها، باز هم) دربارهٔ خدا به مجادله مشغول می‌باشند! و او قدرتی بی‌انتها (و مجازاتی دردناک) دارد! (۱۳)**

۲۲) - از یونس بن عبد الرّحمان روایت کرده است، که گفت:

داود مطرح کرد که در محضر حضرت (امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام) بودیم که آسمان رعد و برق زد، پس حضرت اظهار داشت: منزه است کسی که رعد (آسمانی) به ستایش او و فرشتگان از بیم او (همگی) تسبیح می‌گویند، پس ابو بصیر به ایشان عرض کرد: فدایت گردم! رعد هم سخن می‌گوید؟!

حضرت فرمود: ای ابا محمد! از چیزی سؤال کن که برایت سودمند باشد و آن‌چه را که به تو سودی نمی‌رساند، رها کن.

۲۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون «رعد» سؤال کردم که چه می‌گوید؟

فرمود: به درستی که او همانند مردی است که دنبال شتری باشد و بخواهد آن را (سریع) حرکت دهد و براند، پس فریاد می‌زند: هِیّ، هِیّ که مانند آن است.

عرض کردم: پس «برق» چگونه است؟ فرمود: آن از تازیانه‌های فرشته‌ها است که ابرها را می‌زنند و میرانند تا به آن مکانی که خداوند می‌خواهد، ببارد برسند.

قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَٰلُهُم بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْءَاصَالِ ﴿١٥﴾﴾

١٨٩٦ / [٢٤] - عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح، قال:

سمعت زيد بن عليّ عليه السلام يقول: يا معشر من يحبّنا! لا [ألا] ينصرنا من الناس أحد، فإنّ الناس لو يستطيعوا أن يحبّونا لأحبّونا، واللّه! لأحبّتنا أشدّ خزانة من الذهب والفضّة، إنّ اللّه خلق ما هو خالق ثمّ جعلهم أظلّة، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ -الآية -، ثمّ أخذ ميثاقنا وميثاق شيعتنا، فلا ينقص منها واحد، ولا يزداد فينا واحد.(١)

قوله تعالى: ﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩﴾﴾

١٨٩٧ / [٢٥] - عن عقبة بن خالد، قال:

دخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام، فأذن لي وليس هو في مجلسه، فخرج علينا من جانب البيت من عند نسائه، وليس عليه جلباب، فلمّا نظر إلينا قال: أحبّ لقاءكم، ثمّ جلس، ثمّ قال: أنتم أولو الألباب في كتاب اللّه، قال اللّه: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٦٢/٤ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٦٧ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٩٣/٢ ح ٧٨.

المحاسن: ١٦٩/١ ح ١٣٥ (باب ـ ٣٦ فيما نزل في الشيعة من القرآن) بإسناده عن عليّ بن عقبة بن خالد قال: دخلت أنا ومعلّى بن خنيس على أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٩٣/٦٨ ح ٣٥.

**فرمایش خداوند متعال: و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند ـ از روی اطاعت یا اکراه ـ و همچنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند. (۱۵)**

۲۴) - از عبد اللّه بن میمون قَدّاح روایت کرده است، که گفت:

از زید بن علی شنیدم که می‌فرمود: ای جمعیتی که دوست‌دار ما (اهل بیت) هستید! آیا هیچ یک از مردم، ما را حمایت و یاری نمی‌کند؟ به درستی که مردم اگر می‌توانستند دوست‌دار ما باشند، می‌شدند، به خدا سوگند! ارزش دوست‌داران ما از ارزش گنج‌های طلا و نقره والاتر می‌باشد.

به درستی که خداوند آن‌چه را که اراده نموده، آفریده است و سپس آن‌ها را در سایه‌بانی (در کنار عرش) قرارشان داد (که همان عالَم ذرّ باشد).

سپس این آیه: **«و کسانی در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اجبار یا اختیار برای خدا سجده می‌کنند»** - تا آخر - را تلاوت نمود، بعد از آن (خداوند) عهد و میثاق ما و شیعیان ما را گرفت، پس از آن‌ها (یی که عهد و میثاق گرفته شده) حتّی یک نفر هم کاسته نخواهد شد و افزایش هم نخواهند یافت.

**فرمایش خداوند متعال: پس آیا کسی که می‌داند آن‌چه که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، همانند کسی است که نابینا باشد؟! تنها صاحبان اندیشه و شعور، متذکّر می‌شوند. (۱۹)**

۲۵) - از عُقْبَة بن خالد روایت کرده است، که گفت:

(خواستم) به محضر مبارک امام صادق علیه السلام شرفیاب شوم، حضرت اجازه داد ولی خودشان در مجلس حضور نداشتند، پس از گوشه‌ای از خانهٔ، از نزد خانواده‌اش بیرون آمد و وارد مجلس شد و عبایی روی شانه هایش نبود، موقعی که ما را دید، فرمود: من ملاقات با شما را دوست دارم، سپس نشست و فرمود: شما صاحبان عقل و درایت هستید که خداوند در کتاب خود شما را ذکر کرده و فرموده است: **«همانا صاحبان عقل و اندیشه، متذکّر می‌شوند»**.

١٨٩٨ / [٢٦] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: تفكّر ساعة خير من عبادة سنة، قال الله: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾.[١]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴿٢١﴾

١٨٩٩ / [٢٧] - عن العلاء بن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام، يقول: الرحم معلّقة بالعرش، تقول: اللّهمّ صل من وصلني، واقطع من قطعني، وهي رحم آل محمّد ورحم كلّ مؤمن، وهو قول الله: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾.[٢]

١٩٠٠ / [٢٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: برّ الوالدين وصلة الرحم يهوّن الحساب، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٧/٧١ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٥/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٩٣/٢ ح ٧٩، ومستدرك الوسائل: ١٨٣/١١ ح ١٢٦٨٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٢٣ ح ١٠، و٢٦٨ ح ١٣، و٩٨/٧٤ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٧/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٩٥/٢ ح ٨٧، ومستدرك الوسائل: ٢٣٥/١٥ ح ١٨١٠٢.

الكافي: ١٥١/٢ ح ٧ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٣٤/٢١ ح ٢٧٧٩٠، والبحار: ١١٥/٧٤ ح ٧٥، مستدرك الوسائل: ٣٨٣/١٢ ح ١٤٣٥٣ نقلاً عن كتاب جعفر بن محمّد بن شُريح الحضرمي، عن حُميد بن شُعيب، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٣٥/١٥ ح١٨١٠٢ عن العلاء بن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام، و٢٤٧ ح ١٨١٣٤ عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٤٩٥/٢ ح ٨٨، ومستدرك الوسائل: ٢٣٦/١٥ ح ١٨١٠٣.

مشكاة الأنوار: ١٦٥ (الفصل الخامس عشر في صلة الرحم)، عنه البحار: ١٢٧/٧٤، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٥ ح ١٧٩٢٢، الدعوات للراوندي: ١٢٦ ذيل ح ٣١٣، عنه البحار: ٨٥/٧٧ ضمن ح ٩٧.

۲۶) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: یک ساعت فکر و اندیشه بهتر از یک سال عبادت (بدون اندیشه و محتوا) است، همچنان‌که خداوند فرموده: **«همانا صاحبان عقل و اندیشه متذکّر می‌شوند»**.

**فرمایش خداوند متعال: و آن افرادی که پیوندهایی راکه خداوند دستور به برقراری آن‌ها داده است، برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند (نیز یادآور می‌شوند). (۲۱)**

۲۷) - از علاء بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که (روز قیامت) رحِم به عرش آویخته خواهد شده و می‌گوید: خداوندا! بپیوند با هر کسی که با من پیوند کرده و جدا باش از هر کسی که از من جدا گشته است.

و این رحِم آل محمد علیهم‌السلام و رحِم هر مؤمنی خواهد بود؛ و او همان فرمایش خداوند متعال است: **«و کسانی که آن‌چه را خداوند فرمان به رسیدگیش داده، صِله و رسیدگی کنند»**.

۲۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرموده است:

احسان و نیکی به پدر و مادر و صله رحِم به خویشاوندان، بررسی حساب روز قیامت را آسان می‌نماید.

سپس حضرت این آیه را: **«و کسانی که آن‌چه را خداوند فرمان داده، صِله و رسیدگی کنند و از پروردگارشان خوف و وحشت دارند و از سختی حساب و بررسی اعمال می‌ترسند»** قرائت نمود.

**١٩٠١ / [ ٢٩ ] - عن محمّد بن الفُضيل، قال:**

**سمعت العبد الصالح عليه السلام يقول: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾، قال: هي رحم آل محمّد عليهم السلام معلّقة بالعرش، تقول: اللّهمّ صل من وصلني واقطع من قطعني، وهي تجري في كلّ رحم.(١)**

**١٩٠٢ / [ ٣٠ ] - عن عمر بن مريم، قال:**

**سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾ ؟**

**قال: من ذلك صلة الرحم، وغاية تأويلها صلتك إيّانا.(٢)**

**١٩٠٣ / [ ٣١ ] - عن صفوان بن مهران الجمّال، قال:**

**وقع بين عبد اللّه بن الحسن وبين أبي عبد اللّه عليه السلام كلام حتّى ارتفعت أصواتهما واجتمع الناس، ثمّ افترقا تلك العشيّة، فلمّا أصبحت غدوت في حاجة لي، فإذاً أبو عبد اللّه عليه السلام على باب عبد اللّه بن الحسن، وهو يقول: قولي يا جارية! لأبي محمّد: هذا أبو عبد اللّه بالباب، فخرج عبد اللّه بن الحسن وهو يقول: يا أبا عبد اللّه! ما بكّر بك؟**

**قال: إنّي مررت البارحة بآية من كتاب اللّه فأقلقني.**

**قال: وما هي؟**

**قال: قوله عزّ وجلّ: ﴿ ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾ .**

---

١ ). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٤ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٩٥/٢ ح ٨٩، ومستدرك الوسائل: ٢٣٦/١٥ ح ١٨١٠٤.

تفسير القمّي: ٣٦٣/١، عنه البحار: ٢٦٥/٢٣ ح ٩، و٨٩/٧٤ ح ٣.

٢ ). عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٢٣ ح ١٤، و٩٨/٧٤ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٢٣٦/١٥ ح ١٨١٠٥.

۲۹) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: **«و کسانی که آن‌چه را خداوند فرمان داده، صِله و رسیدگی کنند»**، این رحِم آل محمد علیهم السلام است که (روز قیامت) به عرش آویخته می‌شود، می‌گوید: خداوندا! بپیوند با هر کسی که با من پیوند کرده و جدا باش از هر کسی که از من جدا گشته است و این وضعیت برای هر رحِم (مؤمنی) جاری خواهد بود.

۳۰) - از عمر بن مریم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که آن‌چه را خداوند فرمان به رسیدگیش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: از آن موارد، صله رحِم و رسیدگی به خویشاوندان است و نهایت و مهم‌ترین آن، صله و ارتباط تو با ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد.

۳۱) - از صفوان بن مهران جمّال روایت کرده است، که گفت:

بین امام صادق علیه السلام و عبد اللّه بن الحسن، مختصر اختلاف و گفت‌وگویی پیش آمد، تا آن‌که به سر و صدا و جنجال کشیده شد و مردم اطراف ایشان جمع شدند و هنگام شب با همین وضعیت از هم جدا شدند و من بامدادان برای کاری از منزل بیرون شدم که ناگاه دیدم امام صادق علیه السلام جلوی درب خانهٔ عبد اللّه بن الحسن می‌باشد و می‌فرماید: ای کنیزک! به ابو محمد (عبد اللّه) بگو من بر درب منزل هستم.

پس او بیرون آمد و گفت: ای ابا عبد اللّه! برای چه در این بامداد بیرون آمده‌ای؟

در پاسخ فرمود: من دیشب آیه‌ای را از قرآن خدای عزّ و جلّ خواندم که مرا پریشان کرد، (عبد اللّه) گفت: و آن آیه چه بود؟

فرمود: فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«آن کسانی که بپیوندند با آن‌چه را که خداوند فرمان داده که پیوست شود و از پروردگار خود بترسند و از حساب سخت، ترس داشته باشند»**.

**قال: فاعتنقا وبكيا جميعاً، ثمّ قال عبد الله بن الحسن: صدقت، والله! يا أبا عبد الله! كأنّي لم أقرأ هذه الآية قطّ، كأنّي لم تمرّ بي هذه الآية قطّ [كتب إلينا].(١)**

**١٩٠٤ / [٣٢] - الفضل بن شاذان، عن أبي عبد الله، قال:**

**حدّثنا إبراهيم بن عبد الحميد، عن سالمة مولاة أمّ ولد - كانت لأبي عبد الله عليه السلام - قالت: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام حين حضرته الوفاة فأغمي عليه، فلمّا أفاق قال: أعطوا الحسن بن عليّ بن الحسين - وهو الأفطس -، سبعين ديناراً، قلت: أتعطي رجلاً حمل عليك بالشفرة؟**

**قال: ويحك! أما تقرءين القرآن؟ قلت: بلى، قال: أما سمعت قول الله تبارك وتعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾؟(٢)**

**١٩٠٥ / [٣٣] - قال: وقال ﴿ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾، قال: هو [صلة] الإمام.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٥٤/١٥ ح ١٨١٥٤.

الكافي: ١٥٥/٢ ح ٢٣ بإسناده عن صفوان الجمّال بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٩٨/٤٧ ح ٢٤، و١٢٦/٧٤ ح ٩٠، كنز الفوائد للكراجكي: ٩٨/١ (فصل آخر في ذكر الإخوة و الإخوان)، عنه البحار: ٩٩/٧٤ ذيل ح ٤١ أشار إليه، ومستدرك الوسائل: ٢٥٤/١٥ ذيل ح ١٨١٥٤ كذا أشار إليه.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١٥، فيه هكذا: وكتب إلينا الفضل بن شاذان...، ونحوه مستدرك الوسائل: ١٣٧/١٤ ح ١٦٣١١.

الكافي: ٥٥/٧ ح ١٠ بإسناده عن إبراهيم بن عبد الحميد جميعاً، عن سالمة مولاة أبي عبد الله عليه السلام، قالت: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، من لا يحضره الفقيه: ٢٣١/٤ ح ٥٥٥١، تهذيب الأحكام: ٢٤٦/٩ ح ٤٧، عنهم وسائل الشيعة: ٤١٧/١٩ ح ٢٤٨٧١، الغيبة للطوسي: ١٩٦ (أخبار المعمّرين من العرب والعجم) بإسناده عن هشام بن أحمر، عن سالمة مولاة أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٨٢/٤٦ ح ٤٧، و٢/٤٧ ح ٧، و٢٧٦ ح ١٧، و٩٦/٧٤ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ١٣٨/١٤ ح ١٦٣١٣، و٢٥١/١٥ ح ١٨١٤٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ذيل ح ١٥. يحتمل أن تكون قطعة من الحديث الآتي.

گفت: سپس یک‌دیگر را در آغوش گرفته و گریستند و عبد اللّه اظهار داشت: به خداوند سوگند! راست می‌فرمایی، گویا من این آیه از قرآن را هرگز نخوانده‌ام.

۳۲) - فضل بن شاذان از ابو عبد اللّه، از ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است، که گفت:

سالمه -اُمّ ولد -، کنیز امام صادق علیه‌السلام گفته است: هنگام وفات آن حضرت نزد وی بودم که حضرت از هوش رفت، پس موقعی که به هوش آمد فرمود: به حسن بن علی اَفْطس، هفتاد دینار بدهید، من گفتم: به مردی دینار می‌دهی که با شَفْره (شمشیر، خنجر و یا کارد) به شما حمله کرد؟!

فرمود: وای بر تو، مگر قرآن نمی‌خوانی؟

گفتم: چرا، فرمود: مگر نشنیده‌ای فرمایش خداوند تبارک و تعالی را (که می‌فرماید): **«و آن کسانی که بپیوندند با آن‌چه را که خداوند فرمان داده که پیوست شود و از پروردگار خود بترسند و از حساب سخت، ترس داشته باشند»**؟

۳۳) - (راوی) گوید: و حضرت دربارهٔ: **«و کسانی که آن‌چه را که خداوند فرمان به وصلش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، فرمود: منظور صله و ارتباط با امام (بر حقّ) است.

**١٩٠٦ / [٣٤] - عن الحسن بن موسى، قال: روى أصحابنا، أنّه قال:**

**سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾؟**

**قال: هو صلة الإمام في كلّ سنة بما قلّ أو كثر، ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: وما أريد بذلك إلّا تزكيتكم.(١)**

**١٩٠٧ / [٣٥] - عن سماعة، قال:**

**سألته عن قول الله: ﴿ ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾؟**

**فقال: هو ما افترض الله في المال غير الزكاة، ومن أدّى ما فرض الله عليه فقد قضى ما عليه.(٢)**

**١٩٠٨ / [٣٦] - عن سماعة، قال:**

**إنّ الله فرض للفقراء من أموال الأغنياء فريضة لا يحمدون بأدائها، وهي الزكاة، بها حقنوا دماءهم، وبها سمّوا مسلمين، ولكنّ الله فرض في الأموال حقوقاً غير الزكاة، وممّا فرض في المال غير الزكاة قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾، ومن أدّى ما فرض الله عليه فقد قضى ما عليه وأدّى شكر ما أنعم الله عليه من ماله، إذا هو حمده على ما أنعم عليه، بما فضّله به من السعة على غيره، ولما وفّقه لأداء ما افترض الله وأعانه عليه.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٩٥/٢ ح ٩٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠/٩٦ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٥٢/٩ ح ١١٠٥٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ١٧. يحتمل أن يكون هذا الحديث، تلخيص الحديث الآتي.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠/٩٦ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٩/٧ ح ٧٤٩٧ قطعة منه.

الكافي: ٤٩٨/٣ ضمن ح ٨ بإسناده عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٦/٩ ح ١١٤٨٧.

۳۴) - از حسن بن موسی، به نقل از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که آن‌چه را که خداوند فرمان به وصلش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، سؤال کردند؟

فرمود: آن، صله و کمک به امام (بر حقّ) است، در هر سال، خواه اندک باشد و خواه زیاد. و سپس حضرت فرمود: و به وسیله این (برنامه چیزی) اراده نشده، مگر آن‌که شما (نسبت به اموال و نفوس خود) تزکیه شوید.

۳۵) - از سُماعه روایت کرده است، که گفت: از حضرت (امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام) در مورد فرمایش خداوند: **«و کسانی که آن‌چه راکه خداوند فرمان به وصلش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: این حقوقی است غیر از زکات، که خداوند آن را در اموال واجب نموده است و اگر کسی آن‌چه را که خداوند بر او واجب گردانیده، بپردازد، پس آن تکلیفی را که بر عهده‌اش بوده ادا کرده است.

۳۶) - از سُماعه روایت کرده است، که گفت:

حضرت (امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام) فرمود: به درستی که خداوند حقوقی را برای فقیران در اموال ثروت‌مندان قرار داده که با پرداخت آن شکر و سپاس به جا نمی‌آورند و آن (حقوق عبارت از) زکات است که (به وسیله پرداخت آن) خون و جان‌شان محفوظ می‌ماند و به وسیله آن مسلمان نامیده می‌شوند، ولی خداوند غیر از زکات، حقوق دیگری را هم در اموال واجب نموده و از آن موارد، این فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که آن‌چه راکه خداوند فرمان به وصلش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، می‌باشد.

و اگر کسی آن‌چه را که خداوند بر او واجب نموده، بپردازد پس آن تکلیفی را که بر عهده‌اش بوده ادا کرده است و چنانچه خداوند را برای نعمت‌هایی که به او عطا کرده حمد و سپاس گوید، در نتیجه شکر نعمت خداوند را نسبت به اموالش ادا نموده است و به خاطر فضلی که خداوند در اموالش برای دیگری قرار داده سپاس او را به جا آورده است و نیز به خاطر توفیقی که بر ادای حقوق الهی نصیبش گشته است تا دیگران در آسایش باشند و در نتیجه خداوند او را بر این کار، کمک خواهد نمود.

**١٩٠٩ / [٣٧] - عن أبي إسحاق، قال:**

**سمعته يقول في ﴿ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾: لا يقبل حسناتهم ويؤخذون بسيّئاتهم.(١)**

**١٩١٠ / [٣٨] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ يَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾، قال:**

**تحسب عليهم السيّئات ولا تحسب لهم الحسنات، وهو الاستقصاء.(٢)**

**١٩١١ / [٣٩] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في قوله: ﴿ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾، قال: الاستقصاء والمداقّة، وقال: تحسب عليهم السيّئات ولا تحسب لهم الحسنات.(٣)**

**١٩١٢ / [٤٠] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال لرجل: يا فلان! ما لك ولأخيك؟**

**قال: جعلت فداك! كان لي عليه حقّ فاستقصيت منه حقّي، قال: أبو عبد اللّه عليه السلام: أخبرني عن قول اللّه: ﴿ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾ أتراهم خافوا أن يجور عليهم أو يظلمهم؟ لا، واللّه! خافوا الاستقصاء والمداقّة.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ٤٩٦/٢ ح ٩٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٤٩٦/٢ ح ٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٣٥٠/١٨ ح ٢٣٨٢٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ٢١، ونور الثقلين: ٤٩٦/٢ ح ٩٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٨، و٣٣٦/٧٠، ووسائل الشيعة: ٣٤٩/١٨ ذيل ح ٢٣٨٢٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٠/٤ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/١٣ ح ١٥٧٣٩. تفسير القمّي: ٣٦٣/١، عنه البحار: ١٤٩/١٠٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/١٣ ح ١٥٧٤٠، معاني الأخبار: ٢٤٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٩/١٨ ح ٢٣٨٢٣، والبحار: ٢٧٢/٧٥ ح ١، تحف العقول: ٣٧٢، مشكاة الأنوار: ١٨٧ (الفصل الأوّل في اتّخاذ الإخوان)، عنه مستدرك الوسائل: ٤٠٥/١٣ ح ١٥٧٣٧، البحار: ٣٣٦/٧٠ عن عليّ بن إبراهيم والكليني والصدوق والعيّاشي.

۳۷) - از ابو اسحاق روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام کاظم) علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ: **«بدی (و سختی) محاسبه (اعمال)»**، می‌فرمود: حسنات و کارهای نیک آن‌ها پذیرفته نمی‌شود و به وسیله سیّئات و لغزش‌هایشان، مؤاخذه می‌شوند.

۳۸) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«از بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) می‌هراسند»**، فرمود: سیّئات و لغزش‌های آن‌ها محاسبه و بررسی می‌شود، ولی حسنات و کارهای نیک آنان به حساب نمی‌آید؛ و این همان حساب‌رسیِ بدون ملاحظه و بدون محبّت می‌باشد.

۳۹ - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«از بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) می‌هراسند»**، فرمود: مقصود، دقّت در حساب‌رسی است.

و (نیز) فرمود: سیّئات و لغزش‌های آن‌ها محاسبه و بررسی می‌شود، ولی حسنات و کارهای نیک آنان به حساب نمی‌آید.

۴۰) - از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام از مردی پرسید: ای فلانی! بین تو و برادر (دینی) تو، چه ماجرایی پیش آمده است؟ عرض کرد: فدایت گردم! چیزی را از او طلب داشتم پس تمامی آن را از او گرفتم.

امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: به من بگو که در مورد فرمایش خدای عزّوجلّ: **«و از بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) می‌هراسند»** آیا به گمان تو ترس آن‌ها از این است که به آنان ستم می‌شود و یا بر خلاف عدالت با آنان رفتار می‌گردد؟! نه، به خداوند سوگند! (چنین گمانی ندارند) بلکه ایشان می‌ترسند که در بررسی حساب شان خرده‌گیری و نهایت دقّت و موشکافی انجام شود.

**١٩١٣ / [ ٤١ ] - قال محمّد بن عيسى: - وبهذا الإسناد - إنّ أبا عبد اللّه عليه السلام، قال لرجل شكاه بعض إخوانه: ما لأخيك فلان يشكوك؟**

**فقال: أيشكوني أن استقصيت حقّي؟**

**قال: فجلس مغضباً ثمّ قال: كأنّك إذا استقصيت لم تسيء؟ أرأيت ما حكى اللّه تبارك وتعالى: ﴿ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾، أخافوا أن يجور عليهم اللّه؟ لا، واللّه! ما خافوا إلّا الاستقصاء، فسمّاه اللّه سوء الحساب، فمن استقصى فقد أساء.**(١)

**١٩١٤ / [ ٤٢ ] - عن الحسين بن عثمان، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: إنّ صلة الرحم تزكّي الأعمال، وتنمي الأموال، وتيسّر الحساب، وتدفع البلوى، وتزيد في الأعمار.**(٢)

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٠/٤ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/١٣ ذيل ح ١٥٧٣٩.

تحف العقول: ٣٧٢، مستطرفات السرائر: ٥٧١ بإسناده عن هشام بن محمود قال: دخل رجل على أبي عبد اللّه عليه السلام فقال له: ... ، عنه البحار: ١٥٢/١٠٣ ح ١٩، و٣٣٦/٧٠ عن عليّ بن إبراهيم والكليني والصدوق والعيّاشي عن الصادق عليه السلام.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٧٠/٤ ح ٢٤.

الزهد: ٨٢ح ٩٢(باب ـ ٥ في برّ الوالدين والقرابة) بإسناده عن عثمان، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٠٠/٧٤ ح ٤٩، ومستدرك الوسائل: ٢٣٨/١٥ ح ١٨١١، الكافي: ١٥٠/٢ ح ٤ بإسناده عن أبي حمزة قال: قال أبو جعفر عليه السلام، و١٥٧ ح ٣٣ عن حسين بن عثمان، عمّن ذكره عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٥٣٤/٢١ ح ٢٧٧٨٧، والبحار: ١١١/٧٤ ح ٧١، و١٣٢ ح ١٠٠، تحف العقول: ٢٩٩، مجموعة ورّام: ١٩٧/٢، مشكاة الأنوار: ١٦٥ (الفصل الخامس عشر في صلة الرحم) عن الباقر عليه السلام، عنه مستدرك الوسائل: ٢٣٧/١٥ ح ١٨١٠٩.

۴۱) - از محمد بن عیسی و با همان سند قبل، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به مردی که یکی از دوستانش، نسبت به او شکایت کرده بود، فرمود: با برادرت فلانی چه چیزی پیش آمده که از تو شکایت دارد؟

گفت: آیا از من به خاطر این‌که همهٔ حقی را که از او طلب داشتم دریافت کردم، گلایه و شکایت دارد؟

پس حضرت با حالت غضب نشست و فرمود: گویا تو با گرفتن حق خود از او، بدی نسبت به او نکرده‌ای؟!

آیا می‌دانی در مورد آن‌چه که خدای تبارک و تعالی بیان نموده: **«و از بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) می‌هراسند»**، آیا می‌ترسند که خداوند جلیل بر آن‌ها ستم کند؟! نه، به خدا سوگند! از آن نمی‌ترسند، بلکه می‌ترسند که خدا بر آن‌ها خرده بگیرد و خداوند آن را بدی حساب نامیده است، آری هر که (به برادرش) خرده‌گیری کند، به او بدی کرده است.

۴۲) - از حسین بن عثمان، به نقل از کسی که نامش را یاد آورش شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: صلهٔ رحِم و رسیدگی به خویشاوندان، اعمال را تزکیه می‌نماید، به اموال برکت و رشد می‌دهد، حساب‌رسی (قیامت) را آسان می‌گرداند، بلا و گرفتاری‌ها را بر طرف می‌کند و عمر انسان را طولانی می‌کند.

قوله تعالى: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٤﴾﴾

١٩١٥ / [٤٣] - عن الحسن بن المحبوب، عن أبي ولّاد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إنّ رجلاً من أصحابنا ورعاً مسلماً كثير الصلاة، قد ابتلي بحبّ اللهو وهو يسمع الغناء، فقال: أيمنعه ذلك من الصلاة لوقتها، أو من صوم، أو من عيادة مريض، أو حضور جنازة، أو زيارة أخ؟

قال: قلت: لا، ليس يمنعه ذلك من شيء من الخير والبرّ.

قال: فقال: هذا من خطوات الشيطان مغفور له ذلك إن شاء الله، ثمّ قال: إنّ طائفة من الملائكة عابوا ولد آدم في اللذّات والشهوات، أعني لكم الحلال ليس الحرام، قال: فأنف الله للمؤمنين من ولد آدم من تعيير الملائكة لهم، قال: فألقى الله في همم أولئك الملائكة اللذّات والشهوات كي لا يعيبو المؤمنين، قال: فلمّا أحسّوا ذلك من هممهم عجّوا إلى الله من ذلك، فقالوا: ربّنا! عفوك عفوك، ردّنا إلى ما خلقتنا له، واخترتنا عليه، فإنّا نخاف أن نصير في أمر مريج.

قال: فنزع الله ذلك من هممهم، قال: فإذا كان يوم القيامة وصار أهل الجنّة في الجنّة استأذن أولئك الملائكة على أهل الجنّة، فيؤذن لهم، فيدخلون عليهم فيسلّمون عليهم ويقولون لهم: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ في الدنيا عن اللذّات والشهوات الحلال.(١)

١٩١٦ / [٤٤] - عن محمّد بن الهيثم، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ على الفقر في الدنيا، ﴿فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ﴾، قال: يعني الشهداء.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٥٩ ح ١٠، و١١٠/٦٨ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٣/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٠٠/٢ ح ١١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٨ ح ٦٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٣/٤ ح ٩.

**فرمایش خداوند متعال: (و به آنان می‌گویند:) سلام بر شما باد بخاطر صبر و استقامتی که داشتید! که سرانجام آن سرا (ی جاویدان) چه نیکوست! (۲۴)**

۴۳) - از حسن بن محبوب، به نقل از ابو وَلّاد، روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! به راستی مردی است از اصحاب ما که پارسا و مسلمان است و بسیار نماز می‌خواند، ولی گرفتار لَهْو و لَعِب شده و به سرود و آهنگ‌های موسیقی گوش می‌دهد. فرمود: آیا این کاری که مرتکب می‌شود، او را از نماز در وقت و از روزه و از دیدار بیمار و از حضور در تشییع جنازه و دیدنی کردن با برادر (دینی و خویشاوند)، باز می‌دارد؟

گفتم: نه، او را از کار خیر و نیک باز نمی‌دارد، فرمود: این کار از وسوسه‌های شیطان است و اگر خداوند بخواهد برایش آمرزیده می‌شود.

سپس فرمود: گروهی از فرشته‌ها بر بنی آدم در لذّت بردن و شهوت‌رانی او - یعنی از راه حلال نه از راه حرام -، عیب گرفتند و سرزنش می‌کردند، پس خداوند این سرزنش فرشته‌ها را درباره مؤمنین از بنی آدم نپسندید.

فرمود: خداوند در خاطر و اندیشه آن فرشته‌ها، لذت و شهوت ایجاد نمود، تا بر مؤمن عیب نگیرند و چون آن را احساس کردند، از آن حالت به درگاه خدا نالیدند و اظهار داشتند: پروردگارا! ما را عفو نما و ببخش و به همان آفرینش خودمان بازگردان، که برای ما اختیار کرده بودی؛ زیرا می‌ترسیم در کاری ناخوشایند و ناروائی وارد شویم.

فرمود: پس خداوند آن حالت را از خاطر و اندیشه آن‌ها برداشت.

و فرمود: چون روز قیامت بر پا شود و اهل بهشت در بهشت وارد گردند، همان فرشته‌ها اجازه می‌گیرند و نزد اهل بهشت می‌روند و بر آنان تحیّت و سلام گویند و اظهار می‌دارند: **«سلام بر شما باد به خاطر آنکه صبر و بردباری کردید»** در برابر شکیبائی‌هایی که شما در دنیا، در جهت خودداری از لذت‌ها و شهوت‌رانی‌های حلال، داشتید.

۴۴) از محمد بن هَیْثَم، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«سلام بر شما باد به خاطر آنکه صبر کردید»** منظور بردباری در برابر تحمّل فقر و تنگ‌دستی در دنیا است، **«پس خانۀ آخرت بهترین می‌باشد»**، منظور برای شهیدان (و جان‌باختگان در راه خدا) است.

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَـَٔابٍ ﴿٢٩﴾﴾

١٩١٧ / [٤٥] - عن خالد بن نجيح، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ﴾، فقال: بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم تطمئنّ القلوب، وهو ذكر اللّه وحجابه.(١)

١٩١٨ / [٤٦] - عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

بينما رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم جالس ذات يوم إذ دخلت عليه أمّ أيمن وفي ملحفتها شيء، فقال لها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يا أمّ أيمن! أيّ شيء في ملحفتك؟

فقالت: يا رسول اللّه! فلانة بنت فلانة أملكوها فنثروا عليها، فأخذت من نثارها شيئاً، ثمّ إنّ أمّ أيمن بكت، فقال لها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ما يبكيك؟

فقالت: فاطمة زوّجتها فلم تنثر عليها شيئاً.

فقال لها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لا تبكين، فوالذي بعثني بالحقّ بشيراً ونذيراً! لقد شهد أملاك فاطمة جبرئيل وميكائيل وإسرافيل في ألوف من الملائكة، ولقد أمر اللّه طوبى فنثرت عليهم من حللها وسندسها وإستبرقها ودرّها وزمرّدها وياقوتها وعطرها، فأخذوا منه حتّى ما دروا ما يصنعون به، ولقد نحل اللّه طوبى في مهر فاطمة، فهي في دار عليّ بن أبي طالب (عليه السلام).(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/٢٣ ح ٦٢، و٣٥٨/٦٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٤/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٠٢/٢ ح ١١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٨ ح ٦١، و٩٩/٤٣ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٦/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٠٥/٢ ح ١٣٣.

الأمالي للصدوق: ٢٨٧ ح ٣ (المجلس الثامن والأربعون) بإسناده عن الحسين بن أبي العلاء، عن الصادق جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٨/٤٣ ح ١٠، و٢٧٩/١٠٣ ح ١، ونحوه روضة الواعظين: ١٤٦/١ (مجلس في ذكر تزويج فاطمة عليها السلام).

**فرمایش خداوند متعال: کسانی که ایمان آورده‌اند، دل‌های ایشان به یاد خداوند، اطمینان و آرامش یافته است، آگاه باشید که که به وسیله نام و یاد خداوند، دل‌ها آرامش و آسایش می‌یابد. (۲۸) آن‌هایی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، گوارایشان باد (پاکیزه‌ترین زندگی را دارند) و بهترین سرانجام‌ها را خواهند داشت. (۲۹)**

۴۵) - از خالد بن نَجیح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**هرآینه دل‌ها به وسیله ذِکر خدا آرامش می‌یابند**»، فرمود: به حضرت محمد - صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد - دل‌ها آرام می‌گیرد و آن حضرت (وسیله) ذِکر و یاد و حجاب (و نجات از مشکلات و دغدغه‌ها) خدا می‌باشد.

۴۶) - از عمرو بن شمر به نقل از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (در مجلس) نشسته بود که اُمّ ایمن در حالی که خود را با پارچه‌ای پوشانده و چیزی را زیر آن گرفته بود، وارد شد پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: ای اُمّ ایمن! این چیست که همراه داری؟

اُمّ ایمن گفت: ای رسول خدا! به عروسی فلان دختر فرزند فلان زن رفته بودم، از آن چیزهایی که بخشش او کرده و نثارش می‌کردند، مقداری برداشته‌ام.

و پس از این سخنان، امّ ایمن به گریه افتاد و عرضه داشت: ای رسول خدا! تو فاطمه (علیهاالسلام) را تزویج کردی ولی چیزی برایش نثار نکردی!

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: گریه نکن، سوگند به کسی که مرا بر حق به عنوان بشیر و نذیر مبعوث نموده! هنگام ازدواج فاطمه (با علی علیهماالسلام) فرشته‌هایی همانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل به همراه هزاران فرشتهٔ دیگر حضور یافتند و به تحقیق، خداوند دستور داد به درخت طوبی تا از ثمرات خود، زیورآلات، سُندس، ابریشم، دُرّ، زمرّد، یاقوت و عطر بریزد و منتشر کند و آنان به قدری از آن ثمرات برگرفتند که حساب ندارد و نمی‌دانستند آن‌ها را چه کنند؟ و خداوند درخت طوبی را جزء مهریهٔ فاطمه (علیهاالسلام) قرار داده و آن را در خانه علی (علیه‌السلام در بهشت) نهاد.

**١٩١٩ / [٤٧] - عن أبان بن تغلب، قال:**

**كان النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يكثر تقبيل فاطمة عليها السلام، قال: فعاتبته على ذلك عائشة، فقالت: يا رسول اللّه! إنّك لتكثر تقبيل فاطمة!**

**فقال لها: ويلك! لمّا أن عرج بي إلى السماء مرّ بي جبرئيل على شجرة طوبى، فناولني من ثمرها فأكلتها، فحوّل اللّه ذلك إلى ظهري، فلمّا أن هبطت إلى الأرض واقعت خديجة، فحملت بفاطمة عليها السلام، فما قبّلت فاطمة إلّا وجدت رائحة شجرة طوبى منها.(١)**

**١٩٢٠ / [٤٨] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**طوبى هي شجرة تخرج من جنّة عدن، غرسها ربّنا بيده.(٢)**

**١٩٢١ / [٤٩] - عن أبي قتيبة تميم بن ثابت، عن ابن سيرين في قوله: ﴿ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَـَٔابٍ ﴾، قال:**

**طوبى شجرة في الجنّة أصلها في حجرة عليّ (عليه السلام)، وليس في الجنّة حجرة**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٨ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٧/٤ ح ٩.

تفسير القمّي: ٢١/١، و٣٦٥ فيه: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٠، والبحار: ١٢٠/٨ ح ١٠، و٣٦٤/١٨ ح ٦٨، و٦/٤٣ ح ٦، المناقب لابن شهرآشوب: ٣٣٤/٣ (فصل في حبّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم إيّاها) فيه: عن أبي بكر محمّد بن عبد اللّه الشافعي، وابن شهاب الزهري، وابن المسيّب كلّهم عن سعد بن أبي وقّاص، وأبو معاذ النحوي المروزي وأبو قتادة الحرّاني عن سفيان الثوري عن هاشم ابن عروة، عن أبيه، عن عائشة، والخركوشي في شرف النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، والأشنهي في الاعتقاد، والسمعاني في الرسالة، وأبو صالح المؤذّن في الأربعين، وأبو السعادات في الفضائل، ومن طريق أصحابنا أبو عبيدة الحذّاء وغيره عن الصادق عليه السلام، عنه البحار: ٤٢/٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٨ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٧/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٠٦/٢ ح ١٣٤.

الكافي: ٢٠٠/٢ ح ٣ بإسناده عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٤/٢٤ ح ٣٠٦١٤.

۴۷) - از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیها السلام را خیلی (دوست می‌داشت و او را) می‌بوسید، عایشه از این موضوع اظهار ناراحتی می‌کرد و می‌گفت: ای رسول خدا! بیش از حدّ فاطمه را می‌بوسی!

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای به حالِ تو! در آن شبی که مرا به آسمان بردند (داخل بهشت شدم و) جبرئیل دست مرا گرفت و نزدیک درخت طوبی برد و مقداری از میوهٔ آن را به من داد و من آن میوه را خوردم، پس خداوند از آب آن، نطفه‌ای در پشت من ایجاد نمود، هنگامی که به زمین بازگشتم و با خدیجه همبستر شدم، او به فاطمه حامله شد، پس هیچ گاه فاطمه را نبوسیده‌ام، مگر این‌که بوی درخت طوبی را از او استشمام کرده‌ام.

۴۸) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: طوبی درختی است که از بهشت عدَن بیرون می‌آید و خداوند متعال آن را با دست (قدرت) خود کاشته است.

۴۹) - از ابو قُتیبه تمیم بن ثابت، به نقل از ابن سیرین روایت کرده، که گفت:

فرمایش خداوند (تبارک و تعالی): «**طوبا برای ایشان می‌باشد و خوب بازگشتی خواهد بود**»، «طوبی» درختی در بهشت می‌باشد که ریشه و تنه آن در حجره امام علی علیه السلام خواهد بود و در بهشت حجره‌ای نیست، مگر آن‌که شاخه‌ای از آن درخت در آن وجود دارد.

**إلّا فيها غصن من أغصانها.**(١)

**١٩٢٢ / [٥٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**قال: إنّ المؤمن إذا لقي أخاه فصافحا، لم تزل الذنوب تتحاتّ عنهما ما داما متصافحين كتحاتّ الورق عن الشجر، فإذا افترقا قال ملكاهما: جزاكما الله خيراً عن أنفسكما، فإن التزم كلّ واحد منهما صاحبه ناداهما منادٍ: طوبى لكما وحسن مآب، وطوبى شجرة في الجنّة أصلها في دار أمير المؤمنين عليه السلام، وفرعها في منازل أهل الجنّة، فإذا افترقا ناداهما ملكان كريمان: أبشرا يا وليّي الله بكرامة الله، والجنّة من ورائكما.**(٢)

**١٩٢٣ / [٥١] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ لأهل التقوى علامات يعرفون بها: صدق الحديث، وأداء الأمانة، ووفاء العهد، وقلّة العجز والبخل، وصلة الأرحام، ورحمة الضعفاء، وقلّة المواطاة للنساء، وبذل المعروف، وحسن الخلق، وسعة الحلم، واتّباع العلم فيما يقرّب إلى الله زلفى لهم وطوبى لهم وحسن مآب، وطوبى شجرة في الجنّة أصلها في دار رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، فليس من مؤمن إلّا وفي داره غصن من أغصانها، لا ينوي في قلبه شيئاً إلّا أتاه ذلك الغصن، ولو أنّ راكباً مجدّاً سار في ظلّها مائة عام ما خرج منها، ولو أنّ غراباً طار من أصلها ما بلغ أعلاها حتّى يبيّاض**(٣) **هرماً،**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٨ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٧/٤ ح ١١.

تفسير القمّي: ٣٦٥/١ بإسناده عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٢٠/٨ ح ٩، التحصين لابن طاووس: ٥٤٦ (باب ـ ٨ فيما نذكره عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم) بإسناده عن عبد الصمد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه اليقين: ٢٤٩ (باب ـ ٨٤ فيما نذكره من المائة حديث)، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٣٥/٣ عن الفلكي المفسّر، قال ابن سيرين: ... . عنه البحار: ٢٢٦/٣٩، المناقب لابن المغازلي: ٢٣٤ ح ٣١٥، الدرّ المنثور: ٦٤٤/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤١/٧٦ ح ٤١، والبرهان: ٢٧٧/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥٠٦/٢ ح ١٣٥.

٣). في نسخة البرهان يسقط بدلَ يبياض.

۵۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی اگر مؤمن به برادر (و دوست) خود برخورد کند و با هم دست دهند و مصافحه نمایند، تا دست در دست هم دارند، پیوسته گناهان آن‌ها ریخته شود، همچون ریزش برگ از درخت.

و چون از یک‌دیگر جدا شوند، هر دو فرشته آن دو گویند: خداوند متعال به شما پاداش خوب دهد. و اگر یک‌دیگر را در بغل گیرند و به هم بچسبند، منادی به آن‌ها گوید: (درخت) طوبی از برای شما با جایگاهی نیک خواهد بود.

و طوبی درختی است در بهشت که تنه و ریشه آن در خانه امیر المؤمنین علیه السلام و شاخه‌هایش در خانهٔ دیگر بهشتیان می‌باشد.

پس چون از هم جدا شوند دو فرشته کریم، به آن‌ها گویند: ای دو دوست خدا! بر شما بشارت باد به کرامت‌های خدا و بهشتی که به دنبال شما می‌باشد.

۵۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: به راستی که اهل ورع نشانه‌هائی دارند که به وسیله آن‌ها شناخته شوند: راست‌گوئی، بازگرداندن امانت، وفای به عهد، عجزکم و نداشتن بخل، صله رحِم و رسیدگی به خویشاوندان، مهر و محبّت به بی‌نوایان، کمتر زنان را مراقب بودن و زیر نظر داشتن ـ و یا فرمود: با زنان کم آمیختن ـ، بخشیدن خوبی‌ها، خوش اخلاقی، صبر زیاد، پیروی کردن از علم و آن‌چه که (انسان را) به خداوند نزدیک می‌گرداند، طوبی و جایگاه (عالی در قیامت) برای ایشان خواهد بود و «طوبی» درختی است در بهشت، که ریشه و تنه آن در خانهٔ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و مؤمنی نیست، مگر آن‌که در خانه‌اش شاخه‌ای از آن درخت هست، چیزی بر دلش خطور نکند، مگر آن‌که (آن درخت) همان را برایش بیاورد و چنانچه سوار تندرو، صد سال در سایهٔ آن راه برود، از آن بیرون نخواهد رفت و اگر کلاغی از پائین آن به بالایش پرواز کند، به بالای آن نمی‌رسد، مگر این‌که از پیری به زیر خواهد افتاد.

توجّه داشته باشید، پس در این نعمت (بزرگ) رغبت کنید، به راستی که مؤمن

**ألا، ففي هذا فارغبوا، إنّ للمؤمن في نفسه شغلاً والناس منه في راحة، إذا جنّ عليه الليل فرش وجهه وسجد للّه بمكارم بدنه، يناجي الذي خلقه في فكاك رقبته، ألا، فهكذا فكونوا.(١)**

**قوله تعالى: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِىَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴿٣٩﴾**

**١٩٢٤ / [٥٢] - عن معاوية بن وهب، قال: سمعته يقول:**
**الحمد للّه، نافع عبد آل عمر، كان في بيت حفصة(٢)، ويأتيه الناس وفوداً، فلا يعاب ذلك عليهم، ولا يقبح عليهم، وإنّ أقواماً يأتونا صلة لرسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم، فيأتونا خائفين مستخفين يعاب ذلك، ويقبح عليهم، ولقد قال اللّه في كتابه: ﴿ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَ ذُرِّيَّةً ﴾.**
**فما كان لرسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم إلّا كأحد أولئك، جعل اللّه له أزواجاً وجعل له ذرّيّة،**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٨ ذيل ح ٢ أشار إليه، و ٢٨٢/٧٠ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٨/٤ ح ١٣.
الكافي: ٢٣٩/٢ ح ٣٠ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ لأهل الدين علامات ...، عنه وسائل الشيعة: ١٩٠/١٥ ح ٢٠٢٤٧، والبحار: ٣٦٤/٦٩ ح ١، ونحوه الأمالي للصدوق: ٢٢١ ح ٧ (المجلس التاسع والثلاثون)، عنه البحار: ٢٨٩/٦٧ ح ١١، الخصال: ٤٨٣/٢ (لأهل التقوى اثنتا عشرة علامة) بإسناده عن أبي بصير، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليهما السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ لأهل التقوى ...، صفات الشيعة: ٤٦ ح ٦٦ نحو الأمالي، روضة الواعظين: ٤٣٢/٢ (مجلس في الزهد والتقوى) فيه: قال أمير المؤمنين عليه السلام: لأهل التقوى، والبحار: ٢٨٢/٧٠ ح ٢، مشكاة الأنوار: ٤٥ (الفصل الثاني عشر في التقوى والورع)، و ٨٦ (الفصل الرابع في منزلة الشيعة عند اللّه).

٢). في طبع الإسلاميّة هكذا: الحمد للّه الذي قدح عنه (عند) آل عمر (فقال:) كان في بيت حفصة.

به خود مشغول و سرگرم است و مردم از (شرّ و اذیّت) او در آسایش و امان هستند، چون شب او را فرا گیرد، چهره خود را بر زمین نهد و برای خدای عزّو جلّ با شریف‌ترین اندام‌های وجود خود سجده کند، با کسی که او را آفریده، دربارهٔ آزاد کردن خود (از عذاب برزخ و عقاب آخرت) راز و نیاز کند، پس سعی نمایید که چنین باشید.

**فرمایش خداوند متعال: و ما پیش از تو (نیز) رسولانی را فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ رسولی نمی‌توانست (از پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خداوند، هر زمانی نوشته‌ای دارد (۳۸) خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌نماید و هر چه را بخواهد ثابت می‌دارد و «امّ الکتاب» (لوح محفوظ) نزد او می‌باشد! (۳۹)**

۵۲) - از معاویة بن وهب روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سپاس خداوند را، که نافع، غلام آل عمر در خانه حفصه بود و مردم دسته دسته به دیدار او می‌آمدند و کسی به آن‌ها عیب و ایرادی نمی‌گرفت و این کار را بد نمی‌شمرد.

اما مردمی که به خاطر احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دیدار ما می‌آیند، مخفیانه و با حالت ترس انجام می‌شود و این کار را بر آن‌ها عیب می‌گیرند و زشت می‌شمرند و به راستی که خداوند در کتاب خود فرموده است: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیّه‌هایی قرار دادیم»**، پس چیزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست، مگر همان امتیازاتی که برای هر پیامبری بوده است، خداوند به او نیز همسران و ذریّه عنایت نموده است.

ثمّ لم يسلم مع أحد من الأنبياء، من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من أهل بيته، أكرم الله بذلك رسوله صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

١٩٢٥ / [٥٣] - عن بشير الدهّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
ما آتى الله أحداً من المرسلين شيئاً إلّا وقد آتاه محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم، وقد آتى الله محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم كما آتى المرسلين من قبله، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً﴾.(٢)

١٩٢٦ / [٥٤] - عن عليّ بن عمر بن أبان الكلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
أشهد على أبي أنّه كان يقول: ما بين أحدكم وبين أن يُغبط أو يرى ما تقرّ به عينه إلّا أن يبلغ نفسه هذه - وأهوى إلى حلقه - قال الله في كتابه: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً﴾، فنحن ذرّيّة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(٣)

١٩٢٧ / [٥٥] - عن المفضّل بن صالح، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: خلق الله الخلق قسمين: فألقى قسماً وأمسك قسماً، ثمّ قسّم ذلك القسم على ثلاثة أثلاث، فألقى ثلثين وأمسك ثلثاً، ثمّ اختار من ذلك الثلث قريشاً، ثمّ اختار من قريش بني عبد المطّلب، ثمّ اختار من بني

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٢٥ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٨٨/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٢٥ ح ١٥، والبرهان: ٢٨٨/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٤٩.
المحاسن: ١٥٥/١ ح ٨٣ (باب ـ ٢٢ من مات لا يعرف إمامه) بإسناده عن بشير العطّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام مع زيادة في أوّله، عنه البحار: ٢٦٥/٢٤ ح ٢٧.

٣). عنه بحار الانوار: ٢١٩/٢٥ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٨٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٥٠ في حديث طويل.
تفسير فرات الكوفي: ٢١٦ ح ٢٩١، عنه البحار: ٢١٥/٢٥ ح ٨، الكافي: ٨١/٨ ح ٣٨ بإسناده عن عبد الله بن الوليد الكندي قال: دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، الأمالي للطوسي: ١٤٤ ح ٢٣٤ (المجلس الخامس)، و٦٧٨ ح ١٤٤٠ (مجلس يوم الجمعة السابع)، عنه البحار: ١٦٥/٢٧ ح ٢٢، و٢٠/٦٨ ح ٣٤، و٣٩٣/١٠٠ ح ٢٤ ونحوه: بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٨١، و١٣٤ و تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٢.

سپس به هیچ کدام از پیامبران، به آن اندازه که به پیامبر ما از اهل بیتش ایمان آوردند، ایمان نیاوردند و خداوند این امتیاز را به پیغمبر خود عطا نموده است.

۵۳) - از بشیر دَهّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند چیزی را به پیامبران نداده، مگر آن‌که همان را به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا نموده است و خداوند به پیامبر اموری را داده همچنان که به پیامبران قبل از او هم داده بود و سپس (امام علیه‌السلام) این آیه را: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیّه‌هایی قرار دادیم»**، تلاوت نمود.

۵۴) - از علی بن عمر بن ابان کلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: من شهادت می‌دهم که پدرم می‌فرمود: میان هیچ یک از شیعیان ما و آن‌چه خدا به وسیله آن چشم او را روشن می‌کند و (دیگران) بر او حسرت می‌برند فاصله‌ای نیست، مگر آن‌که جانش به این‌جا برسد - و با دست مبارکش اشاره به گلوی خود نمود -، خدای عزّو جلّ در کتاب خود (قرآن) می‌فرماید: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیّه‌هایی قرار دادیم»**، پس ما (اهل بیت رسالت) ذرّیهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستیم.

۵۵) - از مُفضّل بن صالح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرمود: خداوند آفریده‌ها را به دو نوع آفرید: یک قسمت را کنار گذاشت و یک قسمت را نگاه داشت، سپس این قسمت را به سه قسمت دیگر تقسیم کرد پس دو سوم آن را کنار گذاشت و یک سوم را نگاه داشت.

سپس از بین این یک سوم، قریش را انتخاب نمود و از بین قریش، فرزندان عبد المطّلب را برگزید

عبد المطّلب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فنحن ذرّيّته، فإن قلت للناس: لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ذرّيّة جحدوا، ولقد قال اللّه: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً ﴾، فنحن ذرّيّته.

قال: فقلت: أنا أشهد أنّكم ذرّيّته، ثمّ قلت له: ادع اللّه لي، جعلت فداك! أن يجعلني معك في الدنيا والآخرة، فدعا لي ذلك، قال: وقبّلت باطن يده.(١)

١٩٢٨ / [٥٦] - وفي رواية شعيب، عنه عليه السلام أنّه قال:

نحن ذرّيّة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، واللّه! ما أدري على ما يعادوننا إلّا لقرابتنا من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.(٢)

١٩٢٩ / [٥٧] - عن عليّ بن عبد اللّه بن مروان، عن أيّوب بن نوح، قال:

قال لي أبو الحسن العسكري عليه السلام - وأنا واقف بين يديه بالمدينة، ابتداء من غير مسألة -: يا أيّوب! إنّه ما نبأ اللّه من نبيّ إلّا بعد أن يأخذ عليه ثلاث خلال [خصال]: شهادة أن لا إله إلّا اللّه، وخلع الأنداد من دون اللّه، و أنّ للّه المشيّة يقدّم ما يشاء، ويؤخّر ما يشاء، أما أنّه إذا جرى الاختلاف بينهم لم يزل الاختلاف بينهم إلى أن يقوم صاحب هذا الأمر.(٣)

١٩٣٠ / [٥٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

ما بعث اللّه نبيّاً حتّى يأخذ عليه ثلاث خلال [خصال]: الإقرار للّه بالعبوديّة، وخلع الأنداد، و أنّ اللّه يقدّم ما يشاء ويؤخّر ما يشاء.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٢٥ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٨٨/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٥٠، فيه: عن عليّ بن عمر بن أبان الكلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ... .

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٢٥ ح ١٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٨٩/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٥١٠/٢ ح ١٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥١، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٢/٤ ح ٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٤ ذيل ح ٢١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٢/٤ ح ٩.
الكافي: ١٤٧/١ ح ٣، التوحيد: ٣٣٣ ح ٣، عنه البحار: ١٠٨/٤ ح ٢١.

و از میان فرزندان عبد المطّلب، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را انتخاب کرد و ما ذرّیّه او هستیم. اگر به مردم بگویی: برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم ذرّیّه‌ای هست، انکار می‌کنند؛ با این‌که خداوند فرموده است: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیّه‌هایی قرار دادیم»**، پس ما ذرّیّه او هستیم.

راوی گوید: عرض کردم: من گواهی می‌دهم که شما ذرّیّه او هستید. سپس گفتم: ای فرزند رسول خدا! فدایت گردم! از خدا بخواه که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد، پس حضرت برایم دعا نمود و من کف دست حضرت را بوسیدم.

۵۶) - و از شُعیب روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت) ذرّیّهٔ رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هستیم، به خدا سوگند! من می‌دانم که تمام دشمنی‌هایی که با ما می‌شود، فقط به خاطر خویشاوندی ما با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم است.

۵۷) - از علی بن عبد اللّه بن مروان از ایّوب بن نوح روایت کرده، که گفت:

من در محضر امام هادی علیه السلام - در شهر مدینه - ایستاده بودم که حضرت بدون مقدّمه و بدون این‌که من سؤالی را مطرح کنم، به من فرمود: ای ایّوب! به درستی که خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری نرسانده، مگر آن‌که در مورد سه خصلت از او (اقرار) گرفته: شهادت بر این‌که، خدایی غیر از خدای یگانه وجود ندارد و تمام شریک‌ها (بُت‌ها و مدعیان خدا) را به غیر از خدای (آفریننده) برطرف کرده و دور بریزد و این‌که خداوند دارای خواست و مشیّتی است که هر چه را بخواهد جلو و یا به تأخیر می‌اندازد. توجّه داشته باش که چنانچه اختلافی در بین ایشان ایجاد گردد، آن اختلاف باقی خواهد ماند تا صاحب امر (ولایت و حکومت مطلق، ظهور و) قیام نماید.

۵۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث ننموده، مگر آن‌که در مورد سه خصلت از او (اقرار) گرفته: اقرار به بندگی برای خداوند (یگانه) و تمام شریک‌ها (بُت‌ها و مدعیان خدا) را به غیر از خدای (آفریننده) برطرف کرده و دور بریزد و این‌که خداوند دارای خواست و مشیّتی است که هر چه را بخواهد جلو و یا به تأخیر می‌اندازد.

١٩٣١ / [ ٥٩ ] - عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن ليلة القدر؟

فقال: ينزل فيها الملائكة والكتبة إلى السماء الدنيا، فيكتبون ما يكون من أمر السنة وما يصيب العباد، وأمر عنده موقوف له فيه المشيّة، فيقدّم منه ما يشاء ويؤخّر ما يشاء ويمحو ويثبت، وعنده أمّ الكتاب.(١)

١٩٣٢ / [ ٦٠ ] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: لو لا آية في كتاب الله لحدّثتكم بما يكون إلى يوم القيامة، فقلت له: أيّة آية؟

قال: قول الله تعالى: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.(٢)

١٩٣٣ / [ ٦١ ] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٤ ذيل ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٢/٤ ح ١٠.
تفسير القمّي: ٣٦٦/١ (خلقة فاطمة عليها السلام من طوبى) بإسناده عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٩/٤ ح ٩، و١٢/٩٧ ح ١٨، الكافي: ١٥٧/٤ ح ٣ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، من لا يحضره الفقيه: ١٥٩/٢ ح ٢٠٢٨ مرسلاً، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥٠/١٠ ح ١٣٥٨٢، دعائم الإسلام: ٢٨١/١ (ذكر ليلة القدر) عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه البحار: ٩/٩٧ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤٥٥/٧ ح ٨٦٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥٢، والبرهان: ٢٩٣/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٦٠.
قرب الإسناد: ١٥٥ (الجزء الثالث) فيه: قال أبو عبد الله وأبو جعفر وعليّ بن الحسين والحسين بن عليّ والحسن بن عليّ وعليّ بن أبي طالب عليهم السلام، عنه البحار: ٩٧/٤ ح ٥، الأمالي للصدوق: ٣٤١ ح ١ (المجلس الخامس والخمسون) بإسناده عن الأصبغ بن نباتة قال: لمّا جلس عليّ عليه السلام في الخلافة وبايعه الناس خرج إلى المسجد متعمّماً بعمامة رسول الله صلى الله عليه وآله، ونحوه التوحيد: ٣٠٤ ح ١، عنه البحار: ١١٧/١٠ ح ١، والاختصاص: ٢٣٥ (حديث في زيارة المؤمن لله)، والاحتجاج: ٢٥٨/١ عن الأصبغ بن نباتة قال: لمّا بويع أمير المؤمنين عليه السلام خرج إلى المسجد متعمّماً بعمامة رسول الله صلى الله عليه وآله بتفصيل، عنه البحار: ١٠٠/٤ ح ٤.

۵۹) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ شب قدر، سؤال کردم؟

فرمود: در آن شب فرشته‌ها به همراه نویسندگان به آسمان دنیا وارد می‌شوند و تمام امور یک سال را (که مقدّر و معیّن گشته) و نیز هرآن‌چه را (از حوادث و آفات) که به کسی نصیب می‌شود، می‌نویسند.

و بعضی از امور هم نزد خداوند متوقّف می‌باشد که اراده و خواست او در آن‌ها دخیل خواهد بود، پس آن‌چه را بخواهد جلو می‌اندازد و یا به تأخیر می‌اندازد و نابود کرده و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته نزد خداوند موجود می‌باشد.

۶۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرمود: چنانچه آیه‌ای در کتاب خداوند نمی‌بود، برای شما تمام آن‌چه را که تا قیامت رُخ خواهد داد، بیان می‌کردم.

عرض کردم: کدام آیه است؟

فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود».**

۶۱) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، فرمود: آیا غیر این است که خداوند ثبت می‌گرداند آن‌چه را که نبوده باشد و آیا (اساساً) غیر از آن‌چه که موجود باشد، قابلیت محو و نابودی را دارد؟

**هل يثبت إلّا ما لم يكن، وهل يمحو إلّا ما كان؟**(١)

**١٩٣٤ / [٦٢] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**إنّ اللّه لم يدع شيئاً كان أو يكون إلّا كتبه في كتاب، فهو موضوع بين يديه ينظر إليه، فما شاء منه قدّم وما شاء منه أخّر، وما شاء منه محا، وما شاء منه كان، وما لم يشأ لم يكن.**(٢)

**١٩٣٥ / [٦٣] - عن حُمران، قال:**

**سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾ ؟**

**فقال: يا حمران! إنّه إذا كان ليلة القدر ونزلت الملائكة الكتبة إلى السماء الدنيا، فيكتبون ما يُقضى في تلك السنة من أمر، فإذا أراد اللّه أن يقدّم شيئاً أو يؤخّره أو ينقص منه أو يزيد أمر الملك، فمحا ما يشاء ثمّ أثبت الذي أراد.**

**قال: فقلت له عند ذلك: فكلّ شيء يكون فهو عند اللّه في كتاب؟**

**قال: نعم، قلت: فيكون كذا وكذا، ثمّ كذا وكذا حتّى ينتهي إلى آخره؟**

**قال: نعم، قلت: فأيّ شيء يكون بيده [بعده] ؟**

**قال: سبحان اللّه، ثمّ يحدث اللّه أيضاً ما شاء تبارك وتعالى.**(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٣/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٦١.

الكافي: ١٤٦/١ ح ٢ بإسناده عن حفص بن البختري وغيرهما عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه التوحيد: ٣٣٣ ح ٤، عنه البحار: ١٠٨/٤ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥٤ فيه عن الفضيل بن يسار، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٣/٤ ح ١٣. يأتي بتمامه مع تخريجاته في الحديث ٦٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٥٥، والبرهان: ٢٩٣/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٦٢.

الكافي: ١٥٧/٤ ح ٣ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، من لا يحضره الفقيه: ١٥٩/٢ ح ٢٠٢٨ مرسلاً، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥٠/١٠ ح ١٣٥٨٢.

۶۲) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند چیزی را که گذشته یا می‌آید فروگذار نکرده، مگر آن‌که در کتاب ثبت نموده و آن کتاب نزد او موجود است، که در آن نظر می‌نماید و هر چه را بخواهد جلو و هر چه را بخواهد تأخیر می‌اندازد و هر چه را بخواهد پاک (و یا ثبت) می‌گرداند، پس آن‌چه را اراده نماید و بخواهد واقع خواهد شد و آن‌چه را که نخواهد واقع نخواهد شد.

۶۳) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال:) **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای حُمران! چون شب قدر فرا رسد، فرشتگان به همراه نویسندگان بسوی آسمان دنیا فرود آیند و آن‌چه را که برای دوران یک سال مقدّر می‌شود می‌نویسند، پس اگر خداوند اراده نماید که چیزی را جلو و یا به تأخیر بیندازد و یا کم و یا زیاد کند، به فرشته (مأمور) دستور می‌دهد که آن‌چه را خداوند نخواهد، پاک و آن‌چه را که بخواهد، ثبت گرداند.

پس در این هنگام عرض کردم: بنابراین هر چیزی که واقع می‌شود، در نزد خداوند در کتابی نوشته شده است؟

فرمود: بلی، (همین طور است). عرض کردم: پس (آیا ممکن است) چنین و چنان گردد و سپس چنین و چنان شود، تا در نهایت (به مرحله) وقوع برسد؟

فرمود: بلی، (امکان دارد).

عرض کردم: پس چه چیزی به دست مشیّت و اراده او خواهد بود؟

فرمود: خداوند منزّه است، بعد از آن هم، هر چه را بخواهد و اراده کند حادث و ایجاد می‌شود، خداوند گرامی و والا است.

**١٩٣٦ / [٦٤] - عن الفُضيل، قال:**

**سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: العلم علمان: علم علّمه ملائكته ورسله وأنبياءه، وعلم عنده مخزون لم يطّلع عليه أحد، يحدث فيه ما يشاء.(١)**

**١٩٣٧ / [٦٥] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّ اللّه كتب كتاباً فيه ما كان وما هو كائن، فوضعه بين يديه، فما شاء منه قدّم وما شاء منه أخّر، وما شاء منه محا، وما شاء منه أثبت، وما شاء منه كان، وما لم يشأ منه لم يكن.(٢)**

**١٩٣٨ / [٦٦] - عن الفضيل، قال:**

**سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من الأمور أمور محتومة كائنة لا محالة، ومن الأمور أمور موقوفة عند اللّه، يقدّم فيها ما يشاء ويمحو ما يشاء، ويثبت منها ما يشاء، لم يُطلع على ذلك أحداً - يعني الموقوفة -، فأمّا ما جاءت به الرسل فهي كائنة، لا يكذّب نفسه ولا نبيّه ولا ملائكته.(٣)**

**١٩٣٩ / [٦٧] - عن أبي حمزة الثمالي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام وأبو عبد الله عليه السلام:**

**يا أبا حمزة! إن حدّثناك بأمر أنّه يجيء من هاهنا فجاء من هاهنا، فإنّ اللّه يصنع ما يشاء، وإن حدّثناك اليوم بحديث وحدّثناك غداً بخلافه، فإنّ اللّه يمحو ما يشاء ويثبت.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٤ ذيل ح ٣٦ أشار إليه و١١٩ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٣/٤ ح ١٥.

قطعة من حديث ٦٨، يأتي مع تخريجاته هناك.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٣/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٥١٩/٢ ح ١٩٣.

المحاسن: ٢٤٣/١ ح ٢٣٢ (باب ـ ٢٤)، عنه البحار: ١١٣/٤ ح ٣٧، الكافي: ١٤٧/١ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٤/٤ ح ١٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٥٩، والبرهان: ٢٩٤/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٦٣.

۶۴) - از فُضیل (بن یسار) روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: علم بر دو نوع است: یک نوع علمی است که خداوند به فرشته‌ها و رسولان و پیامبران خود آموخته است و نوع دوم علمی است که نزد خودش نهفته و هیچ کسی را بر آن آگاه نکرده است، پس آن‌چه را که بخواهد و اراده کند حادث می‌شود.

۶۵) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی کتابی را نوشته و (در آن چیزی را فروگذار نکرده، بلکه) تمام آن‌چه که واقع شده و یا واقع خواهد شد، در آن ثبت گردیده و آن کتاب را نزد خود نهاده و در آن نظر می‌نماید و هر چه را که بخواهد جلو و هر چه را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هر چه را که بخواهد پاک و یا ثبت می‌گرداند، پس آن‌چه را که اراده نماید و بخواهد، واقع خواهد شد و آن‌چه را که نخواهد، واقع نخواهد شد.

۶۶) - از فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: بعضی از امور، قسمتی است که نزد خدا حتمی و قطعی می‌باشد وبرخی از امور هم در پیشگاه خداوند معلّق و متوقّف هستند، آن‌چه را که او بخواهد، جلو می‌اندازد و آن‌چه را که بخواهد محو و یا تثبیت می‌نماید و کسی بر این امور (معلّق و متوقّف) اطّلاع و آگاهی ندارد و آن‌چه را که پیامبران بیان کرده‌اند، از اموری می‌باشد که وقوع آن‌ها حتمی است، چون که خداوند نه خودش و نه پیامبرش و نه فرشته‌هایش، تکذیب نمی‌شوند.

۶۷) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام فرمودند: ای ابا حمزه! اگر برای تو مطلب و جریانی را گفتیم، که از این سو جاری و واقع می‌گردد، پس از همان‌سو جاری می‌شود، بدان جهت است، که خداوند هر چه را بخواهد (و مصلحت بداند) همان را انجام می‌دهد. و اگر امروز برای شما حدیثی را بیان کردیم و فردا خلاف آن را گفتیم، به خاطر آن‌است که خداوند هر چه را که بخواهد (و مصلحت بداند) محو و نابود و هر چه را که بخواهد، تثبیت می‌گرداند.

**١٩٤٠ / [٦٨] - عن حمّاد بن عيسى، عن ربعي، عن الفُضيل بن يسار، قال:**
**سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: العلم علمان: فعلم عند اللّه مخزون لم يُطلع عليه أحداً من خلقه، وعلم علّمه ملائكته ورسله وأنبياءه، فأمّا علم ملائكته فإنّه سيكون لا يكذّب نفسه ولا ملائكته ولا رسله، وعلم عنده مخزون يقدّم فيه ما يشاء ويؤخّر ما يشاء ويمحو ما يشاء ويثبت ما يشاء.(١)**

**١٩٤١ / [٦٩] - عن عمرو بن الحمِق، قال:**
**دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام حين ضرب على قرنه، فقال لي: يا عمرو! إنّي مفارقكم، ثمّ قال: سنة السبعين فيها بلاء - قالها ثلاثاً -، فقلت: فهل بعد البلاء رخاء؟ فلم يجبني وأغمي عليه، فبكت أمّ كلثوم، فأفاق فقال: يا أمّ كلثوم! لا تؤذيني فإنّك لو قد ترين ما أرى لم تبكي، إنّ الملائكة في السماوات السبع بعضهم خلف بعضهم، والنبيّون خلفهم، وهذا محمّد صلى الله عليه وآله وسلم آخذ بيدي ويقول: انطلق يا عليّ! فما أمامك خير لك ممّا أنت فيه.**
**فقلت: بأبي أنت وأمّي! قلت لي في السبعين بلاء، فهل بعد السبعين رخاء؟**
**فقال: نعم، يا عمرو! إنّ بعد البلاء رخاء، و ﴿يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ﴾.(٢)**

**١٩٤٢ / [٧٠] - قال أبو حمزة: فقلت لأبي جعفر عليه السلام: إنّ عليّاً عليه السلام كان يقول: إلى السبعين بلاء وبعد السبعين رخاء، وقد مضت السبعون ولم يروا رخاء؟!**
**فقال لي أبو جعفر عليه السلام: يا ثابت! إنّ اللّه كان قد وقّت هذا الأمر في السبعين، فلمّا قتل الحسين ـ صلوات اللّه عليه ـ اشتدّ غضب اللّه على أهل الأرض، فأخّره**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٩٤/٤ ح ١٩.
المحاسن: ٢٤٣/١ ح ٢٣١ (باب ـ ٢٤) بإسناده عن الفضيل بن يسار قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٣/٤ ح ٣٦، ونحوه الكافي: ١٤٧/١ ح ٦.
٢). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٦٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٤/٤ ح ٢٠.
الخرائج والجرائح: ١٧٨/١ (الباب الثاني في معجزات أمير المؤمنين عليه السلام) بإسناده عن أبي إسحاق السبيعي عمرو بن الحمق قال: دخلت على عليّ عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٣/٤٢ ح ٣٢.

۶۸) - از حماد بن عیسی، از ربعی، از فضیل بن یسار روایت کرده، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: علم بر دو نوع است: یک نوع علمی است که نزد خداوند نهفته است و هیچ کسی از آفریده‌هایش را بر آن آگاه نکرده است و دیگری علمی می‌باشد که به فرشته‌ها و رسولان و پیامبران خود آموخته است و آن‌چه را که به فرشته‌هایش آموخته، پس به راستی تحقّق خواهد یافت، خداوند خود و فرشته‌ها و رسولان خود را، تکذیب نمی‌کند.

و اما آن علمی که نزد خودش نهفته می‌باشد، هر چه را که بخواهد جلو و هر چه را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هر چه را هم که بخواهد محو یا ثبت می‌نماید.

۶۹) - از عمرو بن حَمِق روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه، شمشیر به فرق سرش خورد، بر او وارد شدم، پس به من فرمود: ای عمرو! من از بین شما می‌روم، سپس افزود: در سال هفتاد بلایی می‌آید - و این نکته را سه بار تکرار نمود -.

عرض کردم: آیا بعد از بلا و گرفتاری، آسایش و نعمت خواهد بود؟

پس امام علیه‌السلام جوابی نداد و از هوش رفت و اُمّ کلثوم به گریه افتاد و موقعی که حضرت به هوش آمد، فرمود: ای اُم کلثوم! مرا (با گریه‌های خود) اذیت نکن، پس آن‌چه را که من می‌بینم اگر تو هم ببینی گریه نمی‌کنی، فرشته‌ها در آسمان‌های هفت‌گانه پشت سرهم ایستاده‌اند و پیامبران نیز پشت سرشان ایستاده‌اند و این رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که دست مرا گرفته و به من می‌فرماید: ای علی! بیا، چیزی که در پیش رو داری بهتر از چیزی است که اکنون در آن بسر می‌بری.

من گفتم: ای امیرالمؤمنین! پدر و مادرم فدای شما باد! به من فرمودی: در سال هفتاد بلایی می‌آید، آیا بعد از سال هفتاد، آسانی خواهد بود؟

فرمود: بلی، ای عمرو! بعد از بلا آسانی است و **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**.

۷۰) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: همانا امام علی علیه‌السلام می‌فرمود: تا سال هفتاد بلا و گرفتاری است و بعد از سال هفتاد، فراوانی و آسایش خواهد بود، و اکنون سال هفتاد گذشت و مردم آسایشی ندیدید؟!

پس امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: ای ثابت! به راستی خداوند این موضوع را در سال هفتاد موقّت نموده و چون امام حسین علیه‌السلام شهید گشت، خشم و غضب خداوند بر اهل

**إلى أربعين ومائة سنة، فحدّثناكم فأذعتم الحديث، وكشفتم قناع الستر، فأخّره اللّه ولم يجعل لذلك عندنا وقتاً، ثمّ قال: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.(١)**

**١٩٤٣ / [٧١] - عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**إنّ اللّه إذا أراد فناء قوم أمر الفلك، فأسرع الدور بهم، فكان ما يريد من النقصان، فإذا أراد [اللّه] بقاء قوم أمر الفلك فأبطأ الدور بهم، فكان ما يريد من الزيادة فلا تنكروا، فإنّ اللّه يمحو ما يشاء ويثبت وعنده أمّ الكتاب.(٢)**

**١٩٤٤ / [٧٢] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام يقول:**

**إنّ اللّه يقدّم ما يشاء، ويؤخّر ما يشاء، ويمحو ما يشاء، ويثبت ما يشاء، وعنده أمّ الكتاب، وقال: لكلّ أمر يريده اللّه فهو في علمه قبل أن يصنعه، وليس شيء يبدو له إلّا وقد كان في علمه أنّ اللّه لا يبدو له من جهل.(٣)**

**١٩٤٥ / [٧٣] - عن إبراهيم بن أبي يحيى، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:**

**ما من مولود يولد إلّا وإبليس من الأبالسة بحضرته، فإن علم اللّه أنّه من شيعتنا حجبه عن ذلك الشيطان، وإن لم يكن من شيعتنا أثبت الشيطان إصبعه السبابة في**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٤ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٤ ح ٢١.

الغيبة للطوسي: ٤٢٨ (فصل ـ ٧) بإسناده عن أبي حمزة الثمالي قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام مع زيادة في آخره، عنه البحار: ١١٤/٤ ح ٣٩، و١٠٥/٥٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٠٠/١٢ ح ١٤١٤٣، ونحوه الخرائج والجرائح: ١٧٨/١ (الباب الثاني في معجزات أمير المؤمنين عليه السلام)، عنه البحار: ٢٢٣/٤٢ ذيل ح ٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٤ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٥١٣/٢ ح ١٦٥.

الكافي: ١٥٩/٨ ح ١٥٧ بإسناده عن عنبسة، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٩٨/٥٨ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٤ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٥١٣/٢ ح ١٦٦.

زمین شدّت گرفت لذا آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، پس ما برای شما سخن (محرمانه) گفتیم ولی شما آن را فاش و آشکار کردید و پرده سرّ را باز کردید، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر برای آن نزد ما وقت معیّنی نمی‌باشد، سپس حضرت افزود: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**.

۷۱) - از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند اگر هلاکت و نابودی گروهی را اراده نماید، چرخش فَلک را دستور دهد تا آنان را با سرعت بچرخاند، پس آن‌چه را که بخواهد (از عمرشان) کسر می‌شود، ولی اگر بقاء و تداوم گروهی را بخواهد، چرخش فَلک را دستور دهد تا آنان را با کندی و آرام بچرخاند، پس آن‌چه را که بخواهد (بر عمرشان) افزوده می‌شود. پس (به سادگی و به سرعت چیزی را) انکار نکنید؛ زیرا خداوند متعال آن‌چه را که بخواهد (و مصلحت بداند) محو می‌گرداند و آن‌چه را که بخواهد ثبت و تأیید می‌گرداند و اصل کتاب در پیشگاه خداوند موجود می‌باشد.

۷۲) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به راستی خداوند هر چه را بخواهد مقدّم می‌دارد و آن‌چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و آن‌چه را که بخوهد محو می‌کند و آن‌چه را هم که بخواهد ثابت می‌دارد و اصل کتاب نزد او هست.

و حضرت افزود: هر چیزی را که خداوند اراده کند، پیش از ایجاد، آن چیز در علم خداوند بوده است و چیزی نیست که برای او ظاهر شود، مگر آن‌که نسبت به آن دانا و آگاه بوده، به طور کلی چیزی برای خداوند ظاهر نمی‌گردد، مگر آن‌که همان چیز را می‌دانسته است و برای او هیچ گونه جهلی مفهوم ندارد.

۷۳) - از ابراهیم بن ابی یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مولودی به دنیا نمی‌آید، مگر آن‌که ابلیسی از ابلیس‌ها به حضور او می‌آید، پس اگر از شیعیان ما باشد، خداوند او را از آن ابلیس محجوب و پنهان می‌دارد، ولی اگر از شیعیان ما نباشد، ابلیس انگشت سبابهٔ خود را در نشیمن‌گاه او فرو می‌کند، پس اُبنه‌ای خواهد شد، چون پسر با طرف جلوی بدن و صورت (از شکم مادرش) بیرون می‌آید و اگر دختر باشد انگشت خود را در فرج و عورت او فرو می‌کند

دبره، فكان مأبوناً، وذلك أنّ الذكر يخرج للوجه، فإن كانت امرأة أثبت في فرجها فكانت فاجرة، فعند ذلك يبكي الصبيّ بكاء شديداً إذا هو خرج من بطن أمّه، والله بعد ذلك يمحو ما يشاء ويثبت وعنده أمّ الكتاب.(١)

١٩٤٦ / [٧٤] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ الله تبارك وتعالى أهبط إلى الأرض ظللاً من الملائكة على آدم، وهو بوادٍ يقال له: الروحاء، وهو واد بين الطائف ومكّة، قال: فمسح على ظهر آدم، ثمّ صرخ بذرّيّته وهم ذرّ، قال: فخرجوا كما تخرج النمل من كورها، فاجتمعوا على شفير الوادي، فقال الله لآدم: انظر ما ذا ترى؟

فقال آدم: ذرّاً كثيراً على شفير الوادي، فقال الله: يا آدم! هؤلاء ذرّيّتك، أخرجتهم من ظهرك لآخذ عليهم الميثاق لي بالربوبيّة، ولمحمّد بالنبوّة كما أخذت عليهم في السماء، قال آدم: يا ربّ! وكيف وسعتهم ظهري؟

قال الله: يا آدم! بلطف صنعي ونافذ قدرتي، قال آدم: يا ربّ! فما تريد منهم في الميثاق؟

قال الله: أن لا يشركوا بي شيئاً، قال آدم: فمن أطاعك منهم يا ربّ! فما جزاؤه؟

قال الله: أسكنه جنّتي، قال آدم: فمن عصاك فما جزاؤه؟

قال: أسكنه ناري، قال آدم: يا ربّ! لقد عدلت فيهم، وليعصينّك أكثرهم إن لم تعصمهم.

قال أبو جعفر عليه السلام: ثمّ عرض الله على آدم أسماء الأنبياء وأعمارهم، قال: فمرّ آدم باسم داود النبيّ عليه السلام، فإذاً عمره أربعون سنة، فقال: يا ربّ! ما أقلّ عمر داود وأكثر عمري؟ يا ربّ! إن أنا زدت داود من عمري ثلاثين سنة أينفذ ذلك له؟

قال: نعم، يا آدم! قال: فإنّي قد زدته من عمري ثلاثين سنة، فأنفذ ذلك له وأثبتها له عندك وأطرحها من عمري.

قال: فأثبت الله لداود من عمره ثلاثين سنة ولم يكن له عند الله مثبتاً، ومحا من عمر آدم ثلاثين سنة وكانت له عند الله مثبتةً.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٤ ح ٦٤، ونور الثقلين: ٥١٣/٢ ح ١٦٤.

پس او فاجر و بدکاره خواهد شد، پس نوزاد هنگامی که از شکم مادرش بیرون آید، گریه سختی می‌نماید، به خدا سوگند! خداوند بعد از آن هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود.

۷۴) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی جمعیتی از فرشته‌ها را بر آدم علیه‌السلام - در سرزمین «رَوحاء» که بیابانی بین طائف و مکه است - فرستاد تا کمر و پشت آدم را مسح کنند (مالش دهند) پس ذریّه او (با این مسح) که به حالت ذرّ بودند، خارج شده و نمایان گشتند، همچنان که مورچه‌ها از لانه خود خارج می‌گردند وتمامی آن‌ها بر لبهٔ وادی اجتماع کردند، سپس خداوند به آدم خطاب کرد: ای آدم چه می‌بینی؟

آدم پاسخ داد: ذره‌های بسیاری را می‌بینم که بر لبه وادی اجتماع کرده‌اند.

خداوند فرمود: ای آدم! این‌ها ذریّه تو هستند، آن‌ها را از پشت تو بیرون کردم تا از آن‌ها بر ربوبیّت خود و نبوّت محمد عهد و میثاق بگیرم، همچنان که در آسمان از آن‌ها عهد و میثاق گرفته‌ام. آدم عرضه داشت: ای پروردگارم! و چگونه همهٔ آن‌ها را در پشت من جای داده‌ای؟ خدای متعال فرمود: این به لطافت سازندگی و آفرینش قدرت خودم انجام گرفته است. آدم گفت: پروردگارا! در مورد عهد و میثاق از آنان چه می‌خواهی؟ خداوند فرمود: این‌که برای من شریک قرار ندهند و مشرک نشوند. آدم گفت: پروردگارا! کسی که از تو اطاعت کند، چه پاداشی خواهد داشت؟ خداوند فرمود: او را در بهشت خود ساکن می‌گردانم. آدم گفت: پروردگارا! کسی که معصیت و نافرمانی تو را کند، چه می‌شود؟ خداوند فرمود: او را در آتش دوزخ وارد می‌نمایم. آدم عرضه داشت: ای پروردگار من! دربارهٔ آن‌ها عدالت کرده‌ای، ولی اگر آن‌ها را نگه‌داری و کمک نکنی، بیشترین آن‌ها تو را معصیت و نافرمانی می‌کنند.

امام باقر علیه‌السلام افزود: سپس خداوند نام‌های همهٔ پیامبران و مدّت عمر ایشان را به آدم علیه‌السلام عرضه کرد، هنگامی که او به نام داود علیه‌السلام رسید، دید عمر او چهل سال است، اظهار داشت: پروردگارا! چقدر عمر داود کوتاه و عمر من طولانی است، ای پروردگار من! اگر من سی سال از عمر خود را به داود بدهم، آیا این عمر را در اجل او ثبت و از عمر من کسر می‌کنی؟ پس خداوند (این پیشنهاد را پذیرفت و) سی سال به عمر داود افزود، با این‌که آن در پیشگاه خدا ثبت نشده بود پس سی سال از عمر آدم کسر نمود، با این‌که آن برایش در پیشگاه خدا ثبت شده بود.

**فقال أبو جعفر عليه السلام: فذلك قول اللّه: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾، قال: فمحا اللّه ما كان عنده مثبتاً لآدم وأثبت لداود ما لم يكن عنده مثبتاً، قال: فلمّا دنا عمر آدم هبط عليه ملك الموت عليه السلام ليقبض روحه، فقال له آدم عليه السلام: يا ملك الموت! قد بقي من عمري ثلاثون، فقال له ملك الموت: ألم تجعلها لابنك داود النبيّ وأطرحتها من عمرك حيث عرض اللّه عليك أسماء الأنبياء من ذرّيّتك وعرض عليك أعمارهم وأنت يومئذٍ بوادي الروحاء؟**

**فقال آدم: يا ملك الموت! ما أذكر هذا، فقال له ملك الموت: يا آدم! لا تجهل، ألم تسأل اللّه أن يثبتها لداود ويمحوها من عمرك؟ فأثبتها لداود في الزبور ومحاها من عمرك في الذكر.**

قال: فقال آدم: فأ حضر الكتاب حتّى أعلم ذلك، قال أبو جعفر عليه السلام: **وكان آدم صادقاً لم يذكر ولم يجحد، قال أبو جعفر** عليه السلام: فمن ذلك اليوم أمر اللّه العباد أن يكتبوا بينهم إذا تداينوا وتعاملوا إلى أجل مسمّى، لنسيان آدم وجحوده ما جعل على نفسه.(١)

**١٩٤٧ / [ ٧٥ ] - عن عمّار بن موسى، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، [قال:] سئل عن قول اللّه: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾ ؟**

**قال: إنّ ذلك الكتاب كتاب يمحو اللّه فيه ما يشاء ويثبت، فمن ذلك الذي يردّ الدعاء القضاء، وذلك الدعاء مكتوب عليه الذي يردّ به القضاء، حتّى إذا صار إلى أمّ الكتاب لم يغن الدعاء فيه شيئاً.(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٩/٥ ح ٦٦ قطعة منه، و٩/١٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٥/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٥١١/٢ ح ١٥٦ بتفاوت يسير، و٤٦٤/٣ ح ١٩١ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٢٦٠/١٣ ح ١٥٢٩٦ قطعة منه، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٣٧ (الفصل الأوّل في عمره و وفاته و فضائله).

علل الشرائع: ٥٥٣/٢ ح ١ (باب ـ ٣٤١) بإسناده عن مالك بن عطيّة، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٠٢/٤ ح ١٥، و٢٥٨/١١ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٤ ح ٦٥، و١٤١/٥ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٦/٤ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٥٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/٥ ح ٥٦٠٩.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: به همین دلیل خداوند فرموده است: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، بنابراین خداوند آن‌چه را که برای آدم ثبت شده، محو و نابود کرد و آن‌چه را که برای داود ثبت نشده بود، برایش ثبت کرد.

و چون عمر آدم به پایان رسید و فرشته مرگ برای قبض روح او آمد، آدم گفت: هنوز سی سال از عمر من باقی مانده است، فرشته مرگ پاسخ داد: آیا به یاد نداری که در وادی رَوحاء بود، که خداوند نام‌های پیامبران و مدّت عمر ایشان را بر تو عرضه نمود، پس تو سی سال از عمر خود را به فرزندت داود بخشیدی؟

آدم گفت: من چنین چیزی را به یاد نمی‌آورم. فرشته مرگ به او گفت: ای آدم! نادان و فراموش‌کار نباش، آیا از خداوند درخواست نکردی که آن را برای داود ثبت نماید و از عمر تو بکاهد و خداوند نیز چنین کرد؟

آدم گفت: آن نوشته را حاضر کن تا این مطلب را بدانم و به یاد آورم.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آدم در گفتار خود صادق بود ولی او این مطلب را از یاد برده بود و انکار هم نکرد و از آن روز به بعد، خداوند بندگانش را فرمان داد تا هنگام معامله و قرض گرفتن، مدّت آن را تعیین کنند و میان خود نوشته‌ای بنویسند، تا همانند آدم در اثر فراموشی، مطالب را انکار نکنند.

۷۵) - از عمّار بن موسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، سؤال کردند؟

فرمود: این کتاب، همان کتابی است که خداوند ازآن محو و پاک می‌نماید و یا در آن ثبت می‌کند پس برای همین است که دعا کردن، قضا و قدَر (الهی) را تغییر داده و دگرگون می‌کند - با این‌که آن دعا برایش نوشته شده بوده - پس تا زمانی که آن به نوشته اصلی «اُمّ الکتاب» منتقل نشده، قابل تغییر می‌باشد، ولی پس از آن، دعا هم بی‌نتیجه خواهد بود.

**١٩٤٨ / [٧٦] - عن الحسين بن زيد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:**
قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: إنّ المرء ليصل رحمه وما بقي من عمره إلّا ثلاث سنين فيمدّها الله إلى ثلاث وثلاثين سنة، وإنّ المرء ليقطع رحمه وقد بقي من عمره ثلاث وثلاثون سنة فيقصّرها الله إلى ثلاث سنين أو أدنى.
قال الحسين: وكان جعفر عليه السلام يتلو هذه الآية: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.(١)

**قوله تعالى: وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدَۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ ﴿٤٣﴾**

**١٩٤٩ / [٧٧] - عن بريد بن معاوية (العجلي)، قال:**
قلت لأبي جعفر عليه السلام: قوله تعالى: ﴿ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدَۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾، قال: إيّانا عنى، وعليّ عليه السلام أفضلنا وأوّلنا وخيرنا بعد النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم.(٢)

**١٩٥٠ / [٧٨] - عن عبد الله بن عطاء، قال:**
قلت لأبي جعفر عليه السلام: هذا ابن عبد الله بن سلام بن عمران يزعم أنّ أباه الذي يقول الله: ﴿ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدَۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٤ ح ٦٦، و١٤١/٥ ح ١٢، و٩٩/٧٤ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٥٣٧/٢١ ح ٢٧٧٩٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٧/٤ ح ٢٦.
كشف الغمّة: ١٦٥/٢ (مناقبه وصفاته عليه السلام)، عنه البحار: ٢٠٦/٤٧ ح ٤٧، جامع الأخبار: ١٠٦ (الفصل الثالث والستّون في صلة الرحم) عن الإمام عليّ عليه السلام بتفاوت.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣٣/٣٥ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٢/٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥٠٩.
بصائر الدرجات: ٢١٤ ح ١٢ (باب ـ ١ ممّا عند الأئمّة عليهم السلام)، و٢١٦ ح ٢٠، عنه البحار: ٩١/٣٩ ح ٥، الكافي: ٢٢٩/١ ح ٦ بإسناده عن بُريد بن معاوية قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٨١/٢٧ ح ٣٣٥٤٦، المناقب لابن شهرآشوب: ٤٠٠/٤ (فصل في المقدّمات).

۷۶) - از حسین بن زید بن علی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام حدیث نمود، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: چه بسا شخصی سه سال از عمرش باقی مانده ولی چون صله رحِم کند، خداوند سی سال عمر او را افزایش دهد و عمر او سی و سه سال گردد و چه بسا از عمرش سی و سه سال باقی‌مانده ولی قطع رحِم می‌نماید، پس خداوند متعال آن را به سه سال و یا کمتر از آن می‌رساند.

راوی گوید: و امام صادق علیه‌السلام این آیه را: **«خداوند هر چه راکه بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، تلاوت می‌نمود.

**فرمایش خداوند متعال: و آنهایی که کافر شدند،گویند: تو (پیامبر) مرسَل نیستی!**

**بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب (و آگاهی به قرآن) نزد اوست،**

**میان من و شما گواه باشند! (۴۳)**

۷۷) - از بُرَید بن معاویه عِجْلی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از فرمایش خداوند متعال:) **«بگو: خداوند به عنوان گواه بین من و شما کافی است و نیز کسی که نزد او علم کتاب وجود دارد»**، (چیست)؟

فرمود: منظور خداوند ما (اهل بیت عصمت و طهارت) هستیم و علی علیه‌السلام، با فضیلت‌ترین اولین و برترین ما، بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

۷۸) - از عبد اللّه بن عطا روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: این فرزند عبداللّه بن سلام است، که گمان می‌کند علم کتابی که خداوند می‌فرماید: **«بگو: خداوند به عنوان گواه بین من و شما کافی است و نیز کسی که نزد او علم کتاب وجود دارد»**، نزد پدرش بود.

**قال: كذب، هو عليّ بن أبي طالب عليه السلام.**(١)

**١٩٥١ / [٧٩] - عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن قوله تعالى: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ الْكِتَـٰبِ﴾ ؟**

**فقال: نزلت في عليّ عليه السلام بعد رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، وفي الأئمّة عليهم السلام بعده، وعليّ عليه السلام عنده علم الكتاب.**(٢)

**١٩٥٢ / [٨٠] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ الْكِتَـٰبِ﴾، قال: نزلت في عليّ عليه السلام، أنّه عالم هذه الأمّة بعد النبيّ - صلوات الله عليه وآله -.**(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٣٢/٣٥ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٥٢٣/٢ ح ٢١٣.

بصائر الدرجات: ٢١٥ ح ١٦ (باب - ١ ممّا عند الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن أبان بن عثمان، عن أبي مريم قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٤٣١/٣٥ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣٣/٣٥ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٢/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٥٢٣/٢ ح ٢١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١٠.

بصائر الدرجات: ٢١٤ ح ١٠ (باب - ١ ممّا عند الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن مثنّى قال: سألته عليه السلام، عنه البحار: ١٧٢/٢٦ ح ٤١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٣٢/٣٥ ذيل ح ١١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٢/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٥٢٣/٢ ح ٢١٤.

بصائر الدرجات: ٢١٥ ح ١٧ (باب - ١ ممّا عند الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢١٦ ح ١٨ عن فضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٤٣٢/٣٥ ح ١١.

فرمود: نه، (چنین نیست)، او دروغ می‌گوید، بلکه (آن کسی که دارای علم کتاب است) علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌باشد.

۷۹) - از عبد اللّه بن عِجلان روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«بگو: خداوند به عنوان گواه بین من و شما کافی است و نیز کسی که نزد او علم کتاب وجود دارد»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه دربارهٔ علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است، که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و دارای علم کتاب می‌باشد و امامان بعد از او نیز (دارای علم کتاب) هستند.

۸۰) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که نزد او علم کتاب وجود دارد»**، فرمود: این آیه دربارهٔ علی علیه‌السلام نازل شده است، که او بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عالم این امّت می‌باشد.

# سورة المباركة

## [١٤]



# ﴿إبراهيم﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

**١٩٥٣ / [١] - عن عنبسة بن مُصعب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**من قرأ سورة «إبراهيم» و«الحجر» في ركعتين جميعاً في كلّ جمعة، لم يصبه فقر أبداً، ولا جنون ولا بلوى.(١)**



١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٠/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٥/٤ ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٦ ح ٦٥٤١.

ثواب الأعمال: ١٠٧ (ثواب من قرأ سورة إبراهيم والحجر)، عنه وسائل الشيعة: ٤١٠/٧ ح ٩٧١٧، والبحار: ٢٨٠/٨٩ ح ١، مصباح المتهجّد: ٣١٩ (صلاة أخرى ركعتان)، عنه وسائل الشيعة: ٣٧١/٧ ح ٩٦١٠، جمال الأسبوع: ١٣٣ (صلاة أخرى)، و٣٢٦ (الفصل الرابع والثلاثون)، عنه البحار: ٣٤٩/٨٩، و٣٦٩/٨٩، أعلام الدين: ٣٧١.

# به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از عَنبَسَة بن مُصْعَب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس سورهٔ «ابراهیم» و سورهٔ «حِجْر» را در دو رکعت نماز، در هر جمعه بخواند، هیچ موقع فقیر و تنگ‌دست نخواهد شد و به دیوانگی و حادثه ناگوار مبتلا نمی‌گردد.



قوله تعالى: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَـٰتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ ٱلظُّـلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّـٰمِ ٱللَّهِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

١٩٥٤/ [٢] - عن إبراهيم بن عمر، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَذَكِّرْهُم بِأَيَّـٰمِ ٱللَّهِ﴾، قال: بآلاء الله، يعني نعمه.[١]

قوله تعالى: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَـئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَـئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

١٩٥٥/ [٣] - عن أبي عمرو المدائني[٢]، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيّما عبد أنعم الله عليه فعرفها بقلبه - وفي رواية أخرى: فأقرّ بها بقلبه - وحمد الله عليها بلسانه، لم ينفد كلامه حتّى يأمر الله له بالزيادة.[٣]

١٩٥٦/ [٤] - وفي رواية أبي إسحاق المدائني: حتّى يأذن الله له بالزيادة، وهو قوله: ﴿لَـئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٧١ ح ٧٩، والبرهان: ٣٠٩/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٢٦/٢ ح ٦.

٢). في الطبع المكتبة العلمية الإسلامية، تهران: عن أبي عمر المدائني. ٢٢٣/٢ ح٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٧١ ح ٨٠، والبرهان في تفسير القران: ٣١٢/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٥٢٨/٢ ح ١٥.

تفسير القمّي: ٣٦٧/١، عنه البحار: ٤٢/٧١ ح ٣٦، مشكاة الأنوار: ٢٩، و٣٢ (الفصل السادس في الشكر).

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٧١ ذيل ح ٨٠، والبرهان: ٣١٢/٤ ذيل ح ١٣، ونور الثقلين: ٥٢٨/٢ ح ١٦.

**فرمایش خداوند متعال: و همانا ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم:) قوم خود را از تاریکی‌ها به نور بیرون آور! و «روزهای خداوند» را به آنان یاد آوری کن! در آن نشانه‌هایی است برای هر صبرکنندهٔ شکرگزار! (۵)**

۲) - از ابراهیم بن عمر، به نقل از کسی که نامش را یادآور شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ایشان را به ایام اللّه یادآوری کن»**، فرمود: منظور از «أیّام اللّه»، نعمت‌های خداوند است.

**فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آورید) آن هنگامی راکه پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت‌های خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، همانا مجازاتم شدید است. (۷)**

۳) - از ابو عمرو مدائنی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هر بنده‌ای که خداوند بر او نعمتی را ارزانی دارد، پس قدر آن را با قلبش بشناسد - و در روایتی دیگر آمده است: اقرار و اعتراف بر آن کند - و (کسی که) خداوند را با زبانش، سپاس گوید، کلامش به پایان نمی‌رسد، مگر آن‌که خداوند دستور می‌دهد تا (نعمتش را) برای او افزایش دهند -.

۴) - و در روایت ابو اسحاق مدائنی آمده است: تا آن‌که خداوند برایش اذن زیاد شدن بدهد - و آن همان فرمایش خداوند است: **«چنانچه شکر و سپاس بجا آوردید، حتماً برایتان می‌افزایم»**.

١٩٥٧ / [ ٥ ] - وعن أبي ولّاد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أرأيت هذه النعمة الظاهرة علينا من اللّه؟ أليس إن شكرناه عليها وحمدناه زادنا كما قال اللّه في كتابه: ﴿ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ﴾ ؟

فقال: نعم، من حمد اللّه على نعمه وشكره، وعلم أنّ ذلك منه لا من غيره، [زاد اللّه نعمه].(١)

قوله تعالى: وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾

١٩٥٨ / [٦] - عن الحسن بن ظريف، عن محمّد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه سبحانه: ﴿ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴾، قال: الزارعون.(٢)

قوله تعالى: يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾

١٩٥٩ / [٧] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جده عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ أهل النار لمّا غلى الزقّوم والضريع في بطونهم كغلي الحميم، سألوا الشراب، فأُتوا بشراب غسّاق وصديد ﴿ يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٧١ ح ٨١، والبرهان في تفسير القران: ٣١٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٥٢٨/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٦/١٠٣ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٤٢/١٧ ح ٢١٩٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٣١٣/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٥٣٠/٢ ح ٣٠ فيه: عن الحسن بن طريف (بالطاء المهملة)، ومستدرك الوسائل: ٤٦١/١٣ ح ١٥٨٩٧.

من لا يحضره الفقيه: ٢٥٣/٣ ح ٣٩١٦ فيه: سُئل عليّ عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٤/١٩ ح ٢٤٠٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٣/٤ ح ٢.

۵) - و از ابو وَلّاد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: به نظر شما این نعمت‌های ظاهری (که در اختیار ما قرار گرفته است) از طرف خداوند می‌باشد؟ آیا این طور نیست که اگر ما او را حمد و سپاس گوییم، بر ایمان افزایش می‌دهد، همچنان که خداوند در قرآن فرموده: **«چنانچه شکر و سپاس بجا آوردید، حتماً برایتان می‌افزایم»**؟

فرمود: بلی، کسی که شکر و سپاس نعمت‌های خداوند را بجای آورد و معتقد باشد که این نعمت‌ها از سوی خداوند است، نه از دیگری، خداوند نعمت‌هایش را می‌افزاید.

**فرمایش خداوند متعال: و چرا بر خدا توکّل نکنیم، با این‌که ما را به راه‌های (سعادت) راهنمائی کرده است؟! و ما بطور مسلّم در برابر آزارهای شما بر خودمان صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی‌داریم)! و توکّل کنندگان، باید فقط بر خدا توکّل کنند! (۱۲)**

۶) - از حسن بن ظریف، به نقل از محمد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند سبحان: **«و توکل‌کنندگان، باید بر خداوند توکل کنند»**، فرمود: زراعت کنندگان هستند (که با توکّل بر خدا شخم می‌زنند، بذر می‌پاشند و امید به جایی و چیز دیگری ندارند).

**فرمایش خداوند متعال: با زحمت آن را جرعه جرعه سرمی‌کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد و مرگ از هر جا به سراغ او می آید، ولی با این همه او نمی‌میرد! و به دنبال او، عذاب شدیدی خواهد بود! (۱۷)**

۷) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارش، از جدّ گرامی‌اش علیهماالسلام، حدیث نمود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هنگامی که زقّوم و ضریع در دل‌های اهل دوزخ همچون آب‌جوش، به جوش آید، آنان درخواست نوشیدنی کنند، پس از آب‌های گندیده و چرکین برای آن‌ها آورده می‌شود، **«که جرعه جرعه آن را می نوشد و هیچ**

يُسِيغُهُۥ وَ يَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴾، وحميم يغلي به جهنّم منذ خلقت، ﴿كَالْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴾[1].[2]

قوله تعالى: وَ قَالَ ٱلشَّيْطَـٰنُ لَمَّا قُضِىَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَ وَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِىَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَـٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِى فَلَا تَلُومُونِى وَ لُومُوٓاْ أَنفُسَكُم مَّآ أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَآ أَنتُم بِمُصْرِخِىَّ إِنِّى كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾

١٩٦٠ / [٨] - عن حريز، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَقَالَ ٱلشَّيْطَـٰنُ لَمَّا قُضِىَ ٱلْأَمْرُ ﴾، قال: هو الثاني، وليس في القرآن شيء ﴿وَقَالَ ٱلشَّيْطَـٰنُ ﴾ إلّا وهو الثاني.[3]

١٩٦١ / [٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال:

إذا كان يوم القيامة يؤتى بإبليس في سبعين غلاً، وسبعين كبلاً، فينظر الأوّل إلى زفر في عشرين ومائة كبل وعشرين ومائة غلاً، فينظر إبليس فيقول: من هذا الذي أضعفه اللّه له العذاب وأنا أغويت هذا الخلق جميعاً؟

فيقال: هذا زُفر، فيقول: بما حُدّد له هذا العذاب؟

فيقال: ببغيه على عليّ عليه السلام، فيقول له إبليس: ويل لك وثبور لك، أما علمت أنّ اللّه

---

١). سورة الكهف: ٢٩/١٨.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣١٥/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٥٣٢/٢ ح ٤٣، و٢٦٠/٣ ح ٨٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٦/٣٠ ح ٩٨، والبرهان في تفسير القران: ٣١٧/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٥٣٤/٢ ح ٤٨.

**گوارایش نمی‌باشد و مرگ از هر سو بر او وارد می‌گردد، اما او نمی‌میرد و عذابی سخت در انتظارش می‌باشد»**، همچنین برای آن‌ها آب جوشانی می‌آورند که از ابتدای آفرینش جهنم در حال جوشش بوده؛ و این همان فرمایش خداوند است: **«(آبی که) همچون فلز گداخته شده، که (پوست و گوشت) صورت آن‌ها را بریان می‌کند، چه نوشیدنی (خبیث) و چه جایگاه بدی است»**.

**فرمایش خداوند متعال: و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: خداوند به شما وعدهٔ حق داد و من به شما وعده‌ای (باطل) دادم پس من (از وفای به عهد با شما) تخلّف کردم، من بر شما تسلّطی نداشتم، جز این‌که دعوتتان کردم پس شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابر این، مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من می‌باشید! من نسبت به شرک شما دربارهٔ خودم که از قبل داشتید، بیزار و کافر هستم! به درستی که ستمکاران عذاب دردناکی خواهند داشت! (۲۲)**

۸) - از حریز، به نقل از کسی که نامش را برده، روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و شیطان بعد از آنکه حادثه واقع شد، گفت»**، فرمود: منظور از آن، همان دومی است و (به طور کلی) در قرآن، موردی از **«و شیطان گفت»** نیست، مگر آن‌که منظور دومی می‌باشد.

۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی چون روز قیامت ابلیس را در بند هفتاد غُل و زنجیر بیاورند، پس اولی نگاه به زُفَر (دومی) می‌کند که در صد و بیست غُل و صد و بیست زنجیر قرار دارد، سپس ابلیس به او نگاه می‌کند و می‌گوید: این کیست که عذابش از من افزون‌تر می‌باشد، با این‌که تمامی مخلوقات را من فریب داده و گمراه کرده‌ام؟ گفته می‌شود: این زُفَر می‌باشد، (ابلیس) گوید: برای چه این همه عذاب را بر او تحمیل کرده‌اند؟

گفته می‌شود: به خاطر ظلم و ستمی است که بر علی علیه‌السلام روا داشته است، (ابلیس) گوید: وای و هلاکت بر تو باد! آیا نمی‌دانستی که خداوند مرا به سجده

أمرني بالسجود لآدم فعصيته؟ وسألته أن يجعل لي سلطاناً على محمّد وأهل بيته وشيعته فلم يجبني إلى ذلك، وقال: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾(١) وما عرفتهم حين استثناهم إذ قلت: ﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾(٢) فمنّتك به نفسك غروراً، فتوقّف بين يدي الخلائق، فقال له: ما الذي كان منك إلى عليّ وإلى الخلق الذي اتّبعوك على الخلاف؟

فيقول الشيطان - وهو زُفر ـ لإبليس: أنت أمرتني بذلك، فيقول له إبليس: فلم عصيت ربّك وأطعتني؟

فيردّ زُفر عليه ما قال الله: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾ -إلى آخر الآية -.(٣)

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾

١٩٦٢ / [١٠] - عن محمّد بن عليّ الحلبي، عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قول الله: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾، قال:

---

١). سورة الحجر: ٤٢/١٥.

٢). سورة الأعراف: ١٧/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/٣٠ ح ٩٩، والبرهان في تفسير القران: ٣١٧/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٣٤/٢ ح ٤٩.

برای آدم دستور داد و مخالفت کردم و از خداوند درخواست کردم تا (به جهت پاداش عبادت‌هایم) مرا بر محمد و اهل بیت و شیعیان او مسلّط گرداند، ولی او خواسته مرا برآورده نکرد و فرمود: «**به درستی که تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت، مگر آن‌هایی که از تو پیروی کنند، که گمراه گشته‌اند**» و در آن موقعی که او ایشان را استثنا و جدا نمود، آنان را نمی‌شناختم و به همین دلیل گفتم: «**و بیشترین آنان را شاکر و سپاس‌گزار نخواهی یافت**»، پس امیال و هواهای نفسانیت، تو را مغرور کرد و (اکنون سزای تو می‌باشد که) این‌چنین در حضور خلایق قرار بگیری. سپس (ابلیس) به او گوید: چه چیزی سبب شد که از علی علیه‌السلام روی‌گردانی و با بندگانت که از تو در راه مخالفت (با خداوند) پیروی کردند بر او ستم نمایی؟

شیطان ـ که همان زُفَر می‌باشد ـ به ابلیس گوید: تو مرا به این کار دستور دادی، ابلیس پاسخ دهد: به چه دلیلی دستور پروردگارت را مخالفت کردی و دستور مرا اطاعت نمودی؟ پس زُفَر آن چیزی را که خداوند بیان نموده، در جواب به ابلیس خواهد گفت: «**به راستی که خداوند به شما وعده داد و وعدهٔ او درست بود و من نیز به شما وعده دادم، ولی در وعدهٔ خود با شما خلاف کردم و برایتان هیچ دلیل و برهانی نیاوردم**» ـ تا پایان آیه ـ.

**فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی که چگونه خداوند مثال «کلمهٔ طیّبه» وگفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشهٔ آن (در زمین) ثابت و شاخه‌های آن در آسمان می‌باشد؟! (۲۴) هر زمان میوهٔ خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌هایی را می‌زند تا شاید متذکّر شوند (و پندگیرند)! (۲۵) و (همچنین) «کلمهٔ خبیثه» و سخن پست و آلوده را به درخت ناپاکی تشبیه کرده است که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد. (۲۶)**

۱۰) ـ از محمد بن علی حلبی، به نقل از زراره و حُمران، روایت کرده، که گفتند: امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**خداوند مثَلی را به عنوان «کلمهٔ طیّبه» مطرح نموده که همانند «شجرهٔ طیّبه» می‌باشد که اصل آن (در زمین) ثابت و شاخه هایش در آسمان خواهد بود**»، فرموده‌اند: منظور،

**يعني النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، والأئمّة عليهم السلام من بعده هم الأصل الثابت، والفرع الولاية لمن دخل فيها.(١)**

**١٩٦٣ / [١١] - عن محمّد بن يزيد، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَفَرْعُهَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴾ ؟**

**فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أصلها، وأمير المؤمنين عليه السلام فرعها، والأئمّة عليهم السلام من ذرّيّتهما أغصانها، وعلم الأئمّة ثمرها، وشيعتهم ورقها، فهل ترى فيها فضلاً؟**

**قلت: لا، [والله!]، قال: والله! إنّ المؤمن ليموت فتسقط ورقة من تلك الشجرة، وإنّه ليولد فتورق ورقة فيها.**

**قال: قلت: ﴿ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴾ ؟**

**قال: يعني ما يخرج إلى الناس من علم الإمام في كلّ حين يُسأل عنه.(٢)**

**١٩٦٤ / [١٢] - عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام: أنّ عليّاً عليه السلام قال في رجل نذر أن يصوم زماناً، قال: الزمان خمسة أشهر، والحين ستّة أشهر؛ لأنّ الله يقول: ﴿ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ ﴾ .(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤١/٢٤ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٠/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٣٧/٢ ح ٦٥.

بصائر الدرجات: ٦٠ ح ١ (نادر من الباب) بإسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٤١/٢٤ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان: ٣١٩/٤ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/٢٤ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٢١/٤ ح ١١.

تفسير القمّي: ٣٦٩/١ بإسناده عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢١٧/٩ ح ٩٧، و ١٣٨/٢٤ ح ٢، بصائر الدرجات: ٥٩ ح ٤ (باب ـ ٢ في الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن عمر بن يزيد بيّاع السابري بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٤٠/٢٤ ح ٦، ونحوه تفسير فرات الكوفي: ٢١٩ ح ٢٩٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٠٤ ح ٥٧، و البرهان في تفسير القران: ٣٢١/٤ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٤٩٤/٧ ح ٨٧٣٠.

الكافي: ١٤٢/٤ ح ٥، تهذيب الأحكام: ٣٠٩/٤ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٨/١٠ ح ١٣٦٥٩، علل الشرائع: ٣٨٧/٢ ح ١ (باب ـ ١٢١)، عنه البحار: ٣٣٥/٩٦ ح ٤.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان بعد از او هستند، که ایشان اصل و ریشهٔ ثابت می‌باشند و فرع آن، ولایت می‌باشد، برای کسانی که (آن را بپذیرند و) وارد آن شوند.

۱۱) - از محمد بن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند:**«و شاخه‌های آن در آسمان می‌باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصل و ریشه و امیرالمؤمنین علیه‌السلام تنه آن درخت می‌باشند و امامان از ذرّیّه آن دو بزرگوار، شاخه‌های آن هستند و علوم ایشان میوه‌هایش خواهد بود و شیعیان ایشان برگ‌های آن خواهند بود، پس آیا (درخت) چیز دیگری هم دارد؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند! (چیز دیگری ندارد).

فرمود: به خدا سوگند! هرگاه یکی از شیعیان (ما اهل بیت رسالت) از دنیا برود، یک برگ از آن درخت می‌افتد و اگر فرزندی از ایشان متولد شود یک برگ بر آن درخت می‌روید.

گفتم: نظر شما دربارهٔ این (قسمت) آیه: **«آورده و مهیا می‌شود میوه‌های آن، در هر لحظه با اذن پروردگارش»**، چیست؟

فرمود: منظور آن علومی است، که ائمّه علیهم‌السلام ، آن‌ها را برای شیعیان خود در هر وقت که از ایشان سؤال شود، بیان می‌کنند.

۱۲) - از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام، فرمود: امام علی علیه‌السلام در مورد مردی که نذر کرده زمانی را روزه بگیرد، فرموده است: «زمان» پنج ماه می‌باشد و «حین» شش ماه خواهد بود؛ چون‌که خداوند می‌فرماید: **«آورده و مهیا می‌شود میوه‌های آن، در هر لحظه»**.

**١٩٦٥ / [١٣] - عن الحلبي، قال:**

**سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل جعل الله عليه صوماً حيناً في شكر؟**

**قال: فقال: قد سئل عليّ بن أبي طالب عليه السلام عن هذا، فقال: فليصم ستّة أشهر، إنّ الله يقول: ﴿ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴾ والحين ستّة أشهر.** (١)

**١٩٦٦ / [١٤] - عن خالد بن جرير، قال:**

**سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل قال: لله عليَّ أن أصوم حيناً وذلك في شكر؟**

**فقال أبو عبد الله عليه السلام: قد أُتي عليّ عليه السلام مثل هذا، فقال: صم ستّة أشهر، فإنّ الله يقول: ﴿ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ ﴾، يعني ستّة أشهر.** (٢)

**١٩٦٧ / [١٥] - عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ ﴾ الآيتان، قال: هذا مثل ضربه الله لأهل بيت نبيّه ولمن عاداهم، هو: ﴿ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ ﴾.** (٣)

**قوله تعالى: يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴿٢٧﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٠٤ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٢/٤ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٠٤ ح ٥٩، ووسائل الشيعة: ٣٨٨/١٠ ذيل ح ١٣٦٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٢/٤ ح ١٨.

الكافي: ١٤٢/٤ ح ٦ بإسناده عن أبي الربيع، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٠٩/٤ ح ٢، و٣١٤/٨ ح ٤٥ مع زيادة في صدره، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨٧/١٠ ح ١٣٦٥٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٢٤ ح ٩، و٣٧/٦٧ باختصار، والبرهان في تفسير القران: ٣٢١/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥٣٧/٢ ح ٦٦.

۱۳) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد در مورد مردی که گفته است: بر عهده من است، که به شکرانهٔ خداوند، زمانی را برای خدا روزه بگیرم؟ فرمود: مانند همین سؤال را برای امام علی علیه‌السلام مطرح کردند پس حضرت فرمود: شش ماه را روزه بگیرد؛ زیرا خداوند فرموده است: **«آورده و مهیا می‌شود میوه‌های آن، در هر لحظه با اذن پروردگارش»** و افزود که «حین» شش ماه می‌باشد.

۱۴) - از خالد بن جَریر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد در مورد مردی که گفته است: بر عهده من است، که به شکرانهٔ خداوند، زمانی را برای خدا روزه بگیرم؟ فرمود: مانند همین سؤال را برای امام علی علیه‌السلام مطرح کردند پس حضرت فرمود: شش ماه را روزه بگیر؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«آورده و مهیا می‌شود میوه‌های آن، در هر لحظه»** یعنی مقدار «حین» شش ماه می‌باشد.

۱۵) - از عبدالرحمان بن سالم اشَل، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد دو آیه: **«خداوند مثَل «کلمهٔ طیّبه» را مطرح نموده که همانند «شجرهٔ طیّبه» می‌باشد»**، (تا آخر آیه بعد) فرمود: این مثالی است که خداوند برای اهل بیت پیامبرش علیهم‌السلام مطرح نموده است و برای دشمنان ایشان (فرموده): **«مثال «کلمة خبیثة»، همانند «شجرهٔ خبیثه» است که از بالای زمین رشد کرده و هیچ ثبات و قراری ندارد»** خواهد بود.

**فرمایش خداوند متعال: خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بـه خـاطر گـفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد، هم در این جهان و هـم در سـرای دیگـر، ولی ستمگران را (در اثر گفتار و کردار ناشایستشان) گمراه می‌سازد و خداوند هر کاری را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد (۲۷)**

**١٩٦٨ / [١٦] - عن صفوان بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّ الشيطان ليأتي الرجل من أوليائنا، فيأتيه عند موته، يأتيه عن يمينه وعن يساره ليصدّه عمّا هو عليه، فيأبى الله له ذلك، وكذلك قال الله: ﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ ﴾.(١)**

**١٩٦٩ / [١٧] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالا:**

**إذا وُضع الرجل في قبره أتاه ملكان ـ ملك عن يمينه وملك عن يساره ـ وأقيم الشيطان بين يديه، عيناه من نحاس، فيقال له: ما تقول في هذا الرجل الذي خرج من بين ظهرانيكم يزعم أنّه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟**

**فيفزع لذلك فزعة، ويقول ـ إن كان مؤمناً ـ: محمّد رسول الله.**

**فيقال له عند ذلك: نم نومة لا حلم فيها، ويُفسح له في قبره تسعة أذرع، ويرى مقعده من الجنّة، وهو قول الله: ﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ﴾.**

**وإن كان كافراً قالوا: من هذا الرجل الذي كان بين ظهرانيكم، يقول: إنّه رسول الله؟ فيقول: ما أدري، فيخلّى بينه وبين الشيطان.(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٣١، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٦/٤ ح ٥.

من لا يحضره الفقيه: ١٣٤/١ ح ٣٦٠ بتفاوت يسير.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٢٦/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٥٤١/٢ ح ٧٤.

الزهد: ١٨٨ ح ٢٣٤ (باب ـ ١٦ المسألة في القبر وعذاب القبر) بإسناده عن عاصم بن حميد، عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ...، ونحوه الكافي: ٢٣٨/٣ ح ١٠، عنه وعن الزهد، البحار: ٢٦٢/٦ ح ١٠٦، مسكّن الفؤاد: ٤٤ (الباب الثاني في الصبر وما يلحق به) مرسلاً وبتفاوت.

۱۶) - از صفوان بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که چون مرگ شخصی از دوستان ما نزدیک شود، شیطان از سمت راست و چپ او وارد می‌شود، تا او را نسبت به آن‌چه که پای‌بند (و معتقد) بوده متزلزل و منحرفش کند ولی خداوند از این جریان امتناع می‌ورزد (و او را ثابت و استوار نگاه می‌دارد) همچنان که فرموده است: «**خداوند کسانی راکه ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند**».

۱۷) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: هنگامی که انسان در قبر گذارده شود، دو فرشته نزد او می‌آیند:

یکی سمت راست و دیگری سمت چپ او قرار می‌گیرند و شیطان هم - در حالتی که چشمانش همچون (فلز) مِس (سرخ) می‌باشد - در برابرش می‌ایستد، پس به او گفته می‌شود: درباره این شخص که خودش را فرستادهٔ خداوند می‌دانست چه می‌گویی؟ که در دنیا پشت سر شما بود.

پس ناگهان نگرانی بسیار عظیمی بر او وارد می‌شود، سپس - اگر مؤمن بوده باشد - خواهد گفت: محمد، رسول خدا می‌باشد.

پس دو فرشته به آن شخص گویند: بخواب، خوابیدنی که بیداری در آن نباشد؛ و قبرش به مقدار نُه ذراع (حدود ۴/۵ متر) گسترش و توسعه یابد؛ و جایگاه خود را در بهشت مشاهده کند؛ و این همان فرمایش خداوند می‌باشد که فرموده است: «**خداوند کسانی راکه ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند**».

و چنانچه کافر باشد، فرشته‌ها به او گویند: (نظرت در مورد) این شخصی که پشت سر شما بود و می‌گفت: من فرستاده خدا هستم، چگونه است؟

گوید: نمی‌دانم، پس او را تنها با شیطان رها می‌کنند.

١٩٧٠ / [١٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال:]

إنّ الميّت إذا أخرج من بيته شيّعته الملائكة إلى قبره، يترحّمون عليه، حتّى إذا انتهى إلى قبره، قالت الأرض له: مرحباً بك وأهلاً وسهلاً، والله! لقد كنت أحبّ أن يمشي عليّ مثلك لا جرم لترينّ ما أصنع بك، فيوسّع له مدّ بصره، ويدخل عليه في قبره قعيدا القبر [ملكاً القبر وهما قعيدا القبر] منكر ونكير، فيُلقى فيه الروح إلى حقويه، فيقعدانه فيسألانه، فيقولان له: من ربّك؟

فيقول: الله، فيقولان: وما دينك؟

فيقول: الإسلام، فيقولان: ومن نبيّك؟

فيقول: محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فيقولان: ومن إمامك؟

فيقول: عليّ عليه السلام، فينادي منادٍ من السماء: صدق عبدي، افرشوا له في القبر من الجنّة، وألبسوه من ثياب الجنّة، وافتحوا له في قبره باباً إلى الجنّة حتّى يأتينا وما عندنا خير له، ثمّ يقولان له: نم نومة العروس، نم نومة لا حلم فيها.

وإن كان كافراً أخرجت له ملائكة يشيّعونه إلى قبره، يلعنونه حتّى إذا انتهى إلى الأرض، قالت الأرض: لا مرحباً بك ولا أهلاً، أما والله! لقد كنت أبغض أن يمشي عليّ مثلك، لا جرم لترينّ ما أصنع بك اليوم، فتضايق عليه حتّى تلتقي جوانحه، ويدخل عليه ملكا القبر ـ وهما قعيدا القبر ـ منكر ونكير.

قال: قلت له: جعلت فداك! يدخلان على المؤمن والكافر في صورة واحدة؟

فقال: لا، فيقعدانه فيقولان له: من ربّك؟

فيقول: سمعت الناس يقولون، فيقولان: لا دريت، فما دينك؟

فيقول: سمعت الناس يقولون ويتلجلج لسانه، فيقولان: لا دريت، فمن نبيّك؟

فيقول: سمعت الناس يقولون ويتلجلج لسانه، فيقولان: لا دريت، فينادي منادٍ

۱۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

چون (جنازه) مؤمن از خانه‌اش (به سمت قبرستان) خارج شود، فرشتگان او را تا قبرش مشایعت و همراهی می‌کنند و بر او رحمت می‌فرستند، تا آنکه او را درون قبر گذارند، پس چون درون قبر نهاده شود، زمین به او گوید: خوش آمدی و گرامیت باشد، به خدا سوگند! دوست می‌داشتم، که همچون مثل تو، بر روی من قدم گذارد (و زندگی کند) و خواهی دید که برای تو چه خواهم کرد. پس تا جایی که چشم او دید دارد، قبرش گشاد خواهد شد و دو فرشته - به نام‌های: نکیر و منکر، که هر دو جایگاه شان در قبر است - بر او وارد می‌شوند و روح به بدنش باز می‌گردد، پس او را می‌نشانند و از او سؤال می‌کنند و می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ خواهد گفت: خداوند است. گویند: دین تو چیست؟ خواهد گفت: دین اسلام است. گویند: پیغمبر تو کیست؟ گوید: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبر خداوند می‌باشد. گویند: امام و پیشوای تو کیست؟ خواهد گفت: علی علیه‌السلام است.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: پس در این هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد: بنده من راست می‌گوید، از (فرش‌های) بهشت برای او در قبرش بیندازید و دری از درهای بهشت به رویش بگشائید و از لباس‌های بهشتی بر او بپوشانید، تا آن وقتی که بر ما وارد خواهد شد و آنچه برای او نزد ما موجود است، برایش بهتر می‌باشد؛ سپس به او گفته می‌شود: همچون عروس، در جایگاه خود بخواب، که ترس و وحشتی برای تو نمی‌باشد.

(سپس) فرمود: اما اگر کافر باشد، جنازه‌اش را از خانه خارج کنند، پس فرشته‌ها او را تا قبرش تشییع و همراهی کنند و در مسیر راه، او را لعنت می‌نمایند و چون در قبر نهاده شود، زمین به او گوید: خوش نیامدی و گرامیت نباشد، به خدا سوگند! ناراحت بودم و دشمن داشتم که همچون تو، بر من قدم گذارد، اکنون خواهی دید که با تو چه خواهم کرد. پس قبر بر او تنگ شود، به طوری که استخوان‌هایش در هم فرو روند و بعد از آن دو فرشته - به نام: نکیر و منکر، که هر دو جایگاه شان در قبر است - بر او وارد می‌شوند.

ابو بصیر گوید: عرض کردم: فدایت گردم! آیا (این دو فرشته) بر مؤمن و کافر، به یک شکل وارد می‌شوند؟ فرمود: نه. و افزود: (و روح در بدنش باز می‌گردد) پس او را می‌نشانند و از او سؤال می‌کنند و می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ پس زبانش بند می‌آید (و به پِت پِت می‌افتد) و می‌گوید: از مردم شنیدم که می‌گفتند. به او گویند: آری ندانسته‌ای، پس دین و آئین تو چیست؟ باز هم زبانش بند می‌آید (و به پِت پِت می‌افتد) و می‌گوید: از مردم شنیدم که می‌گفتند. به او گویند: آری ندانسته‌ای، پس پیغمبر تو کیست؟

همچنین زبانش بند می‌آید (و به پِت پِت می‌افتد) و می‌گوید: از مردم شنیدم که می‌گفتند. به او گویند: آری ندانسته‌ای، سپس از امام زمانش سؤال می‌کنند.

من السماء: كذب عبدي، افرشوا له في قبره من النار، وألبسوه من ثياب النـار، وافتحوا له باباً إلى النار حتّى يأتينا، وما له عندنا شرّ له.

قال: ثمّ يضربانه بمرزبة معهما ثلاث ضربات، ليس منها ضربة إلّا يتطاير قبره ناراً، ولو ضربت تلك الضربة على جبال تهامة لكانت رميماً.

قال أبو عبد الله عليه السلام: ويسلّط الله عليه في قبره الحيّات والعقارب تنهشه نهشاً، والشياطين تغمّه غمّاً يسمع عذابه من خلق الله إلّا الجنّ والإنس، وإنّه ليسمع خفق نعالهم، ونفض أيديهم، وهو قول الله: ﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ﴾ قال: عند موته، ﴿ وَفِى ٱلْأَخِرَةِ ﴾ قال: في قـبره، ﴿ وَيُـضِلُّ ٱللَّـهُ ٱلظَّـٰلِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴾.(١)

١٩٧١ / [١٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا وضع الرجل في قبره أتاه ملكان ـ ملك عن يمينه وملك عن شماله ـ وأقيم الشيطان بين يديه، عيناه من نحاس، فيقال له: كيف تقول في هذا الرجل الذي خرج بين ظهرانيكم؟

قال: فيفزع لذلك فيقول إن كان مؤمناً: عن محمّد تسألاني؟

فيقولان له عند ذلك: نم نومة لا حلم فيها، ويُفسح له في قبره خمسة [سبعة] أذرع، ويرى مقعده من الجنّة، وإن كان كافراً قيل له: ما تقول في هذا الرجل الذي خرج بين ظهرانيكم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٦ ذيل ح ١٠٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٦/٤ ح ٧.
الكافي: ٢٣٩/٣ ح ١٢ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٦٣/٦ ح ١٠٨، الزهد: ١٨٨ ح ٢٣٦ (باب ـ ١٦ المسألة في القبر وعذاب القبر) بإسناده عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن بعض أصحابه رفعه إلى بعض الفقهاء عليهم السلام مختصراً، ونحوه الكافي: ٢٣٨/٣ ح ١١ عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن بعض أصحابه، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٣/٦ ح ١٠٧.

بعد از آن منادى از آسمان ندا مى‌دهد: اين بندهٔ من دروغ مى‌گويد، از (فرش‌هاى) آتشين براى او در قبرش بيندازيد و از لباس‌هاى آتشين بر او بپوشانيد و درى از درهاى دوزخ به رويش بگشائيد، تا وقتى كه بر ما وارد خواهد شد و آن چه براى او نزد ما موجود است، برايش سخت‌تر و بدتر مى‌باشد، سپس با گُرز آتشين سه بار بر او مى‌زنند، كه در هر بار شعله‌هاى آتش از قبرش شعله‌ور مى‌گردد (ولى افراد چشم بصيرت و توان ديدن آن را ندارند) و اگر يكى از آن گُرزها بر كوهاى تِهامه نواخته شود، خاكستر گردند.

امام صادق عليه‌السلام افزود: و خداوند مارها و عقرب‌هايى را در قبرش بر او مسلّط مى‌گرداند، كه نيش‌هاى سخت و خطرناكى بر او وارد مى‌كنند و شيطان‌ها از چنين صحنه و جريان او بسيار افسرده و غمگين مى‌گردند و عذاب او را، همه متوجّه مى‌شوند، مگر جنّيان و انسان‌ها، تا جايى كه حتى او صداى پا و حركت دست‌هاى مردم را مى‌شنود؛ و اين همان فرمايش خداى عزّو جلّ است كه فرمود: **«خداوند كسانى راكه ايمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنيا و آخرت پايدار مى‌گرداند»** حضرت فرمود: اين مطلب هنگام مرگ او خواهد بود، «وَفِى ٱلْأَخِرَةِ» فرمود: منظور در قبر او مى‌باشد، **«و خداوند ظالمان را (در نتيجه گفتار و كردارشان) گمراه مى‌نمايد و او هر چه راكه بخواهد همان را انجام مى‌دهد»**.

۱۹) - از محمد بن مسلم روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه انسان در قبرش گذارده شود، دو فرشته نزد او مى‌آيند: يكى سمت راست و ديگرى سمت چپ او قرار مى‌گيرند و شيطان هم - در حالتى كه چشمانش همچون (فلز) مِس (سرخ) مى‌باشد - در برابرش مى‌ايستد، پس به او گفته مى‌شود: درباره اين شخص - كه در دنيا پشت سر شما بود - چه مى‌گويى؟

پس ناگهان نگرانى بسيار عظيمى بر او وارد مى‌شود، سپس - اگر مؤمن بوده باشد - خواهد گفت: آيا درباره محمد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از من سؤال مى‌كنيد؟

پس دو فرشته به آن شخص گويند: بخواب، خوابيدنى كه بيدارى در آن نباشد؛ و قبرش به مقدار هفت ذراع (حدود ۳/۵ متر) گسترش و توسعه يابد؛ و جايگاه خود را در بهشت مشاهده مى‌كند. و چنانچه كافر باشد، فرشته‌ها به او گويند: در مورد اين شخصى كه پشت سر شما بود، چه مى‌گويى؟

فيقول: ما أدري ويُخلّى بينه وبين الشياطين، ويضرب بمرزبة[١] من حديد يسمع صوته كلّ شيء، وهو قول اللّه تعالى: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّـٰلِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ﴾.[٢]

١٩٧٢ / [٢٠] - عن سويد بن غفلة، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: ابن آدم إذا كان في آخر يوم من الدنيا وأوّل يوم من الآخرة مُثّل له ماله وولده وعمله، فيلتفت إلى ماله فيقول: واللّه! إنّي كنت عليك لحريصاً شحيحاً فما عندك؟ فيقول: خذ منّي كفنك، فيلتفت إلى وُلده فيقول: واللّه! إنّي كنت لكم محبّاً وإنّي كنت عليكم لمحامياً، فما ذا عندكم؟

فيقولون: نؤدّيك إلى حفرتك ونواريك فيها، فيلتفت إلى عمله فيقول: واللّه! إنّي كنت فيك لزاهد وإن كنت عليَّ ثقيلاً، فما عندك؟

فيقول: أنا قرينك في قبرك ويوم نشرك حين أعرض أنا وأنت على ربّك، فإن كان للّه وليّاً أتاه أطيب الناس ريحاً وأحسنهم رياشاً، فيقول: أبشر بروح وريحان وجنّة نعيم، قدمت خير مقدم، فيقول: من أنت؟

فيقول: أنا عملك الصالح، ارتحل من الدنيا إلى الجنّة، وإنّه ليعرف غاسله ويناشد حامله أن يعجّله، فإذا أُدخل قبره أتاه إثنان، هما فتّانا القبر، يجرّان أشعارهما ويبحثان الأرض بأنيابهما، أصواتهما كالرعد العاصف، وأبصارهما كالبرق الخاطف، ثمّ يقولان: من ربّك؟ وما دينك؟ ومن نبيّك؟

---

١). المِرْزَبَة: عُصَيَّة من حديدٍ ... المِرْزَبة بالتخفيف: المِطْرَقة الكبيرة التي تكون للحدّاد. لسان العرب ٤١٦/١ (رزب). أقول: بالفارسي يسمّونها: گُرْز ـ پُتْک.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٦ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٩/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٤١/٢ ح ٧٥.

گوید: نمی‌دانم، پس او را تنها با شیطان رها می‌کنند و با گُرز آهنین چنان بر او نواخته می‌شود، که هر چیزی صدایش را می‌شنود؛ و این همان فرمایش خداوند متعال می‌باشد که فرموده است: «**خداوند کسانی را که ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند و ستمگران را (در اثر اعمالشان) گمراه می‌گرداند و خداوند هر آن‌چه را که بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد**».

۲۰) - از سُوَید بن غَفَلَه روایت کرده است، که گفت:

علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز از روزهای دنیای خود و اولین روز از روزهای آخرت (در حال احتضار) قرار گرفت، مال و اولاد و عملش برای او (در عالَم مثال) به صورت مثالی تجسّم یابند، پس متوجّه مالش شود و به او گوید: به خدا سوگند! من بر (جمع کردن) تو حریص و (بر انفاقت) بخیل بودم، اکنون چه سود و بهره‌ای از تو برای من می‌باشد؟

پس مالش (در جواب) گوید: کفن خود را از من برگیر (یعنی استفادهٔ تو از من در این حال فقط کفنی بیش نیست). سپس متوجّه فرزندان خود می‌شود و می‌گوید: به خدا سوگند! من برای شما پدری دوست‌دار و حمایت کنندهٔ شما بودم، اکنون (در این حالت) چه نفع و فائده‌ای از شما برای من خواهد بود؟ می‌گویند: ما تو را به قبر و گودالی که آرامگاه تو است، می‌رسانیم و تو را در آن پنهان می‌نماییم. حضرت فرمود: سپس متوجّه عمل خود می‌شود و می‌گوید: به خدا سوگند! من نسبت به (انجام) تو میل و رغبت نداشتم و تو بر من گران و سنگین بودی، اکنون در این موقعیت چه نفع و فائده‌ای از تو برای من می‌باشد؟

می‌گوید: من قرین و همنشین تو در قبر هستم، تا روز رستاخیز و تا زمانی که من و تو بر پروردگارت عرضه شویم.

و افزود: پس اگر آن شخص، ولیّ و دوست خدا باشد (اعمال صالح او) همچون انسان خوش‌بو، خوش‌منظر و زیبائی، با بر تَن داشتن لباس‌های فاخر و قیمتی با نیکوترین سیما، نزد او حضور یابد پس به او گوید: تو را به راحتی و آسایش و زندگی دائم و روزی پاک و پاکیزه و بهشتی پُر از نعمت‌ها بشارت باد و قدوم و ورودت گرامی باد، پس شخص مُحتضَر (که در حال جان‌دادن است) به او می‌گوید: تو کیستی؟

در پاسخ گوید: من عمل صالح تو هستم، از دنیا به سوی بهشت کوچ کن.

و همانا او غسل دهندهٔ خود را می‌شناسد و حمل‌کننده (جنازهٔ) خود را سوگند

فيقول: ربّي اللّه، وديني الإسلام، ونبيّي محمّد، فيقولان: ثبّتك اللّه فيما تحبّ وترضى؛ وهو قول اللّه: ﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ ﴾، ثمّ يفسحان له في قبره مدّ بصره، ثمّ يفتحان له باباً إلى الجنّة، ثمّ يقولان له: نَم قرير العين نوم الشابّ الناعم؛ فإنّه يقول اللّه تعالى: ﴿أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلاً ﴾.[١]

وأمّا إن كان لربّه عدوّاً، فإنّه يأتيه أقبح مَن خلق اللّه رياشاً وأنتنهم ريحاً، فيقول: أبشر بنزل من حميم وتصلية جحيم، وإنّه ليعرف غاسله ويناشد حامله أن يحبسه، فإذا أُدخل في قبره أتاه ممتحنا القبر، فألقيا أكفانه، ثمّ قالا له: من ربّك؟ وما دينك؟ ومن نبيّك؟

فيقول: لا أدري، فيقولان: لا دريت ولا هديت، فيضربان يأفوخه[٢] بمرزبة ضربة ما خلق اللّه من دابّة إلّا تذعر لها ما خلا الثقلين، ثمّ يُفتح له باب إلى النار، ثمّ يقولان له: نَم بشرّ حال، فإنّه من الضيق مثل ما فيه القناة من الزُّجّ[٣] حتّى أنّ دماغه ليخرج ما بين ظُفره ولحمه، ويسلّط اللّه عليه حيّات الأرض وعقاربها وهوامّها، فتنهشه حتّى يبعثه اللّه من قبره، وإنّه ليتمنّى قيام الساعة ممّا هو فيه من الشرّ.[٤]

---

١). سورة الفرقان: ٢٥/٢٤.

٢). اليأفوخ: حيث التقى عظم مقدّم الرأس وعظم مؤخّره، وهو الموضع الذي يتحرّك من رأس الطفل. وقيل: هو حيث يكون ليّناً من الصبيّ. لسان العرب: ٣/٥ (أفخ).

٣). الزجّ: طرف مرفق الإنسان. كتاب العين: ٦/٦ (زجّ).

٤). عنه بحار الأنوار: ٦/٢٢٦ ذيل ح ٢٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤/٣٢٧ح ٨.
تفسير القمّي: ١/٣٦٩ (الإنسان وآخر يومه من الدنيا)، عنه البحار: ٦/٢٢٤ ح ٢٦، الكافي: ٣/٢٣١ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ١/١٣٧ ح ٣٧٠، عنهما وسائل الشيعة: ١٦/١٠٥ ح ٢١١٠٠، الأمالي للطوسي: ٣٤٧ح ٧١٩ (المجلس الثاني عشر)، عنه البحار: ٦/٢٢٦ ح ٢٧، وتأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٧ (سورة إبراهيم)، والبرهان: ٤/٣٢٤ ح ٣.

می‌دهد، که در بردن او (به سوی قبر) شتاب کند پس چون در قبر خود وارد شود، فرشتگان قبر (نکیر و منکر) نزد او آیند - در حالی که موهای خود را بر زمین می‌کشند و با دندان‌های نیش خود زمین را می‌شکافند، صدای ایشان همانند صدای رعد و چشم‌هایشان همچون برق، خیره‌کننده است - سپس به او گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیغمبر تو کیست؟

پاسخ می‌دهد: پروردگار من خدا و دین من اسلام و پیغمبر من محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم است، پس به او می‌گویند: **«خداوند تو را در آن‌چه که دوست می‌داری و به آن (عقایدی که) راضی و خشنود هستی، ثابت و استوار گرداند»**؛ و این همان فرمایش خدای عزیز و جلیل است، که فرموده: **«خداوند کسانی را که ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند»**. بعد از آن گشایشی برای او در قبرش ایجاد می‌کنند که به اندازهٔ دید چشمانش می‌باشد سپس دری از بهشت برای او می‌گشایند و به او می‌گویند: با چشمی روشن بخواب، همچون خواب جوانی که از نعمت‌ها بهره‌مند است؛ به درستی که خدای متعال می‌فرماید: **«اهل بهشت در آن روز، دارای بهترین جایگاه و نیکوترین آسایشگاه و آرامگاه خواهند بود»**.

حضرت افزود: و اما اگر دشمن پروردگارش باشد، پس (آن دو فرشته) با بدترین و زشت‌ترین شکل و قیافه و با بدبوترین حالت، بر او وارد می‌شوند و به او می‌گویند: تو را به ورود در آتشی سوزان بشارت باد. و به درستی که او (نیز) غسل دهنده خود را می‌شناسد و از بردارندگان جنازه‌اش، می‌خواهد که او را نگاه دارند و به قبر منتقل ننمایند (ولی او را می‌برند تا بر لبهٔ قبرش می‌گذارند) و چون او را درون قبر نهادند، دو آزمایش‌گر قبر (نکیر و منکر)، وارد می‌شوند و کفن او را می‌گشایند و می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیغمبر تو کیست؟ پاسخ می‌دهد: نمی‌دانم. خواهند گفت: ندانسته‌ای و هدایت نیافته‌ای و سپس با گرزی بر فرق سر او می‌زنند که تمام حیوانات به وحشت می‌افتند، به جز جنّیان و انسان‌ها (که بر مبنای مصلحت و هدف در آفرینش و حکمت ثواب و عقاب، گوش شنوایی این فریاد را ندارند). بعد از آن، دری از درهای آتش به رویش باز می‌گردد سپس - همچون کسی که بر او نیزه فرو می‌کنند - به او گویند: به بدترین حالت بخواب، مثل این‌که مغز سرش از زیر گوشت و ناخن‌هایش بخواهد خارج شود و خداوند مارها و عقرب‌ها و گزندگانی را بر او مسلّط می‌گرداند و مرتّب او را نیش می‌زنند، تا زمانی که خداوند او را از قبرش خارج کند و به قدری در سختی می‌باشد که هر لحظه آرزوی برپایی قیامت را دارد.

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿٢٩﴾

١٩٧٣ / [٢١] - قال جابر: قال أبو جعفر عليه السلام: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم:

إنّي كنت لأنظر إلى الغنم والإبل وأنا أرعاها ـ وليس من نبيّ إلّا قد رعى ـ فكنت أنظر إليها قبل النبوّة، وهي متمكّنة في المكينة ما حولها شيء ينشرها حتّى تذعر فتطير، فأقول: ما هذا؟! وأعجب حتّى حدّثني جبرئيل عليه السلام: أنّ الكافر يضرب ضربة ما خلق اللّه شيئاً إلّا سمعها ويذعر إلّا الثقلان، فعلمت أنّ ذلك إنّما كان بضربة الكافر، فنعوذ باللّه من عذاب القبر.(١)

١٩٧٤ / [٢٢] - عن عمرو بن سعيد، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ﴾؟

قال: فقال: ما تقولون في ذلك؟

فقلت: نقول: هما الأفجران من قريش بنو أميّة وبنو المغيرة، فقال: بل هي قريش قاطبة، إنّ اللّه خاطب نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنّي قد فضّلت قريشاً على العرب، وأتممت عليهم نعمتي، وبعثت إليهم رسولاً فبدّلوا نعمتي، وكذّبوا رسولي.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٢٨/٤ ذيل ح ٨

الكافي: ٢٣١/٣ ذيل ح ١ بإسناده عن سُويد بن غفلة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٦/٦ ح ٢٨..

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٩ ح ٩٩، و٥٥/٢٤ ح ٢١، والبرهان في تفسير القران: ٣٣١/٤ ح ٦.

الكافي: ١٠٣/٨ ح ٧٧ بإسناده عن الحارث النصري قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٦/٣٠ ح ١٣٣.

**فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی افرادی راکه نعمت خداوند را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟! (۲۸) (سرای نیستی و نابودی، همان) جهنم است که آن‌ها در آتش آن وارد می‌شوند و آن بد قرارگاهی است! (۲۹)**

۲۱) - جابر گوید: امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است:

همانا من مشغول چوپانی گوسفندان و شترها بودم - و هیچ پیامبری نیست، مگر آن‌که شتر و گوسفند چرانی کرده است - پس پیش از رسیدن به مقام نبوّت (گاهی) به آن‌ها نگاه می‌کردم و آن‌ها در مِکنت و آسایش بودند و چیزی هم نزدیک و اطراف آن‌ها نبود (که سبب وحشت و ترس آن‌ها گردد)، ولی ناگاه می‌دیدم که صدا می‌کنند و از جای خود می‌جهند پس با خود می‌گفتم: این چه حالتی است؟! و شگفت زده می‌شدم، تا آن‌که جبرئیل علیه‌السلام در این باره برایم سخن گفت که کافر (در قبر) ضربتی بر او نواخته می‌شود که تمام آفریده‌ها آن را می‌شنوند و وحشت‌زده می‌شوند، مگر جنّیان و انسان‌ها. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله افزود: پس دانستم که این ضربت بر (جسم) کافر است و از عذاب قبر به خداوند پناه می‌بریم.

۲۲) - از عمرو بن سعید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که نعمت خداوند را تبدیل به کفر کرده‌اند و قوم خود را در دیار هلاکت وارد کردند»** - تا پایان آیه -، سؤال کردم؟ فرمود: شما دربارهٔ آن، چه می‌گویید؟

عرض کردم: ما می‌گوییم: مقصود دو طائفه فاجر از قریش - بنی امیّه و بنی مُغیره - هستند. فرمود: بلکه مقصود تمامی افراد قریش هستند، همانا خدای تبارک و تعالی، پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: به راستی که من، قریش را بر عرب برتری دادم و نعمت خودم را بر ایشان تمام کردم و رسول و پیامبر خویش را به سوی ایشان فرستادم، ولی آن‌ها نعمت مرا به کفر؛ تبدیل و انکار کردند و رسول مرا تکذیب کردند.

**١٩٧٥ / [٢٣] - وفي رواية زيد الشحّام، عنه عليه السلام قال:**

**قلت له: بلغني أنّ أمير المؤمنين عليه السلام، سئل عنها؟**

**فقال: عنى بذلك الأفجران من قريش: أميّة ومخزوم، فأمّا مخزوم فقتلها الله يوم بدر، وأمّا أميّة فمتّعوا إلى حين، فقال أبو عبد الله عليه السلام: عنى الله ـ والله! ـ بها قريشاً قاطبة، الذين عادوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ونصبوا له الحرب.**(١)

**١٩٧٦ / [٢٤] - عن الأصبغ بن نباتة، [قال:]**

**قال أمير المؤمنين ـ صلوات الله عليه ـ في قول الله تعالى: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا ﴾، قال: قال: نحن نعمة الله التي أنعم الله بها على العباد.**(٢)

**١٩٧٧ / [٢٥] - عن ذريح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: جاء ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليّ عليه السلام فسأله عن قول الله: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴾؟ قال: تلك قريش، بدّلوا نعمة الله كفراً، وكذّبوا نبيّهم يوم بدر.**(٣)

**١٩٧٨ / [٢٦] - عن محمّد بن سابق بن طلحة الأنصاري، قال:**

**كان ممّا قال هارون لأبي الحسن موسى عليه السلام حين أُدخل عليه: ما هذه الدار؟ ودار من هي؟**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٢٤ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٣٣١/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٢٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القران: ٣٣١/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٤.

الكافي: ٢١٧/١ ح ١ بإسناده عن الأصبغ بن نُباتة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٠ (سورة إبراهيم).

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٢٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٣١/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٦.

بحار الأنوار: ٢٨٣/٤٠ ضمن ح ٤٥ نقلاً عن صفوة الأخيار.

۲۳) - از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

بـه آن حـضرت (امـام صـادق) علیه السلام عـرضه داشـتم: خـبردار شـده‌ام کـه از امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون آیه: **«آن کسانی که نعمت خداوند را تبدیل و دگرگون کردند»** سؤال کردند پس فرمود: مقصود دو فاجرترین قریش - (فرزندان) امیّه و مَخزوم - می‌باشند، اما بنی مُغیره را خداوند در جنگ بـدر دمـار از روزگـارشان برآورد (و قطع نسل شدند)، ولی بنی امـیّه تـا مـدتی، از نـعمت آزادی بـهره‌مند خواهند بود. پس امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! خداونـد تـمامی افـراد قریش را قصد کرده است، همان‌هایی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی می‌کردند و علیه او جنگ برافراشتند.

۲۴) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام در مورد فـرمایش خـداونـد مـتعال: **«آیا نمی‌بینی کسانی را که نعمت خداوند را تبدیل به کفر کرده‌اند»**؟ فرمود: آن نعمتی که خدا به بـندگانش ارزانی داشته، ما (اهل بیت رسالت) هستیم.

۲۵) - از ذُریح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادِق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ابن کَوّاء خدمت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام آمد و پیرامون فرمایش خداوند: **«آیا نمی‌بینی کسانی راکه نعمت خداوند را تبدیل به کفر کرده‌اند و قوم خود را در دیار هلاکت وارد کردند»**، سؤال کرد؟

حضرت (امیر المؤمنین علیه السلام) فرمود: مـنظور قـریش هسـتند، کـه بـه نـعمت (رسالت ولایت خلیفه رسول اللّه صلی الله علیه و آله) کفر ورزیدند و آن‌ها در جـنگ بـدر، پیامبرشان صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند.

۲۶) - از محمد بن سابق بن طلحة انصاری روایت کرده است، که گفت:

از سخنانی که هارون (الرّشید) به امام موسی کاظم علیه السلام - موقعی که ایشان را نزد او آوردند - گفت، این بود: این خانه چیست؟ و خانه مال کیست؟

**قال: لشيعتنا فترة ولغيرهم فتنة، قال: فما بال صاحب الدار لا يأخذها؟**

**قال: أُخذت منه عامرة ولا يأخذها إلّا معمورة، فقال: أين شيعتك؟**

**فقرأ أبو الحسن عليه السلام: ﴿لَمْ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ وَٱلْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ﴾[(١)]، قال له: فنحن كفّار؟**

**قال: لا، ولكن كما قال اللّه: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ﴾، فغضب عند ذلك وغلظ عليه.[(٢)]**

**١٩٧٩ / [٢٧] - عليّ بن حاتم، قال:**

**وجدت في كتاب أبي، عن حمزة الزيّات، عن عمرو بن مُرّة، قال:**

**قال ابن عبّاس لعمر: يا أمير المؤمنين! هذه الآية ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ﴾.**

**قال: هما الأفجران من قريش ـ أخوالي وأعمامك ـ فأمّا أخوالي فاستأصلهم اللّه يوم بدر، وأمّا أعمامك فأملى اللّه لهم إلى حين.[(٣)]**

**١٩٨٠ / [٢٨] - عن مسلم المشوب، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ﴾، قال: هما الأفجران من قريش: بنو أميّة وبنو المغيرة.[(٤)]**

---

١). سورة البيّنة: ١/٩٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٤٨ ح ١٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٢/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٧.

الاختصاص: ٢٦٢ (حديث في زيارة المؤمن للّه) بإسناده عن محمّد بن سابق بن طلحة الأنصاري، عنه البحار: ١٥٦/٤٨ ح ٢٨، و ١٣٦/٧٢ ح ٢٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٢٤ ح ٢٠ فيه: عن محمّد بن حاتم، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٢/٤ ح ١١.

العمدة: ٤٥٣ ح ٩٤٤ نقلاً عن الثعلبي، بإسناده عن عمر بن الخطّاب بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٣٧/٣١، عين العبرة: ٤٩ عن الثعلبي، قال عمر بن الخطّاب.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٣١ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٢/٤ ح ١٢، فيهما: مسلم المشوف، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٨.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٩ عن أبي عليّ الطبرسي، قال: سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام، عين العبرة: ٤٩، البحار: ١١٣/٩، و ٥٠٩/٣١ فيهما: سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام.

فرمود: در اصل مدّت زمانی متعلّق به شیعیان ما می‌باشد و برای آزمایش و امتحان، در اختیار دیگران قرار گرفته است.

گفت: پس چرا صاحب خانه، منزل خود را پس نمی‌گیرد؟

فرمود: از دست آن‌ها، ساخته شده گرفته‌اند و صاحبش آن را پس نخواهد گرفت، مگر آن‌که آباد باشد. هارون گفت: شیعیان شما کجا هستند؟

پس امام کاظم علیه‌السلام این آیه: **«کسانی که - از اهل کتاب - کافر شده‌اند و (نیز) مشرکان (بُت‌پرست) دست از کفر و شرک خود بر نمی‌دارند، مگر آن‌که دلیل و برهان روشنی برای آن‌ها بیاید»** را قرائت نمود.

هارون به حضرت گفت: پس ما کافر می‌باشیم؟!

فرمود: نه، ولی شما مشمول این آیه هستید که خدای عزّو جلّ فرموده است: **«آیا نمی‌بینی کسانی راکه به نعمت خداکفر ورزیده و مردمِ خود را به دیار هلاکت برده‌اند»**؟

پس هارون در آن هنگام غضبناک شد و بر آن حضرت سخت خشمگین گشت.

۲۷) - از علی بن حاتم روایت کرده است، که گفت:

در کتاب پدرم، به نقل از حمزه زیّات، از عمرو بن مُرّه، یافتم که ابن عباس به عمر گفت: ای امیرالمؤمنین! منظور از این آیه: **«آیا نمی‌بینی کسانی راکه به نعمت خداوند کفر ورزیده و مردمِ خود را به دیار هلاکت برده‌اند»**، چه کسانی هستند؟

پاسخ داد: آنان دو گروه فاجرترین قریش - دائی‌های من و عموهای شما - می‌باشند و اما دائی‌های من، در جنگ بدر به دست خداوند قطع نسل شدند و اما عموهای تو را خداوند، تا مدتی به آن‌ها مهلت داده، تا از زندگی بهره‌مند باشند.

۲۸) - از مسلم مشوب[۱] روایت کرده است، که گفت:

امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و قوم خود را در دیار هلاکت وارد کردند»**، فرمود: آنان دو گروه از فاجرترین قریش - بنی امیّه و بنی مُغیره - هستند.

---

۱). در تفسیر برهان (چاپ جدید وزیری): «مسلم مشرف» و در چاپ (رحلی سنگی): «مسلم مسرف» می‌باشد و عبارت موجود از تفسیر عیّاشی است.

قوله تعالى: ﴿قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ﴿٣١﴾﴾

١٩٨١ / [٢٩] - عن زرعة، عن سماعة، قال:

إنّ اللّه فرض للفقراء في أموال الأغنياء فريضة لا يُحمدون بأدائها، وهي الزكاة، بها حقنوا دماءهم، وبها سمّوا مسلمين، ولكنّ اللّه فرض في الأموال حقوقاً غير الزكاة، وقد قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾.(١)

قوله تعالى: ﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ﴿٣٥﴾ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٦﴾﴾

١٩٨٢ / [٣٠] - عن حسين بن هارون ـ شيخ من أصحاب أبي جعفر عليه السلام ـ عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقرأ هذه الآية: ﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾.

قال: ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: الثوب، والشيء الذي لم تسأله إيّاه أعطاك.(٢)

١٩٨٣ / [٣١] - عن الزهري، قال:

أتى رجل أبا عبد اللّه عليه السلام فسأله عن شيء فلم يجبه.

فقال له الرجل: فإن كنت ابن أبيك فإنّك من أبناء عبدة الأصنام!

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/١٠٣ ح ٢، والبرهان: ٤/٣٣٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢/٥٤٥ ح ٩٠.

الكافي: ٣/٤٩٨ ضمن ٨، و٥٥٦ ضمن ح ١ بإسنادهما عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٩/١٣ ح ١١٣٩٦، و٣٢ ح ١١٤٥٠، و٢٨٩ ح ١٢٠٤٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦/٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٤/٣٣٤ ح ١، ونور الثقلين: ٢/٥٤٥ ح ٩٢.

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را برپا دارند و از آن‌چه به آن‌ها روزی داده‌ایم ـ پنهان و آشکارا ـ انفاق کنند، پیش از آن‌که روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروشی هست و نه دوستی! (و مال و ثروت و پیوندهای مادی نجات‌بخش نخواهند بود). (۳۱)**

۲۹) - از زُرعه، از سماعه روایت کرده است، که گفت:

خداوند برای تهی‌دستان در اموال ثروت‌مندان و بیچارگان حقوقی را واجب نموده است که ستایش نمی‌شوند، با پرداخت آن (زیرا وظیفه‌شان را انجام داده‌اند) و آن حق، زکات می‌باشد، که به وسیله (پرداخت) آن خون‌های ایشان محفوظ گشته و مسلمان محسوب می‌شوند و به تحقیق خداوند تبارک و تعالی فرموده است: **«و از آن‌چه که به ایشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند»**.

**فرمایش خداوند متعال: و از هر چیزی که درخواست کردید به شما داد و اگر (بخواهید) نعمت‌های خداوند را شمارش کنید نمی توانید آن‌ها را حساب نمایید، همانا انسان ستمگری ناسپاس است (۳۴) و (به یاد آور) زمانی راکه ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار (۳۵) پروردگارا! به درستی که این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساختند! پس هر کسی که از من پیروی کند از من است و هر کسی که از من نافرمانی کند، تو بخشنده و مهربان هستی. (۳٦)**

۳۰) - از حسین بن هارون - یکی از بزرگان اصحاب امام باقر علیه‌السلام - روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که این آیه شریفه را: **«و هر چه که از او خواستید به شما ارزانی داشته است»**، قرائت نمود سپس فرمود: لباس و دیگر چیزهایی که حتی از او درخواست نکرده‌اید، به شما عطا نموده است.

۳۱) - از زهری روایت کرده است، که گفت:

مردی به حضور امام صادق علیه‌السلام آمد و در مورد چیزی سؤال کرد ولی حضرت (شاید بخاطر تقیّه) جواب او را نداد، پس عرضه داشت: اگر تو فرزند پدرت می‌باشی، پس از فرزندانِ پرستش‌کنندگان بُت‌ها می‌باشی!

فقال له: كذبت، إنّ اللّه أمر إبراهيم أن يُنزل إسماعيل بمكّة ففعل، فقال إبراهيم: ﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ﴾، فلم يعبد أحد من ولد إسماعيل صنماً قطّ، ولكنّ العرب عبدة الأصنام، وقالت بنو إسماعيل: هؤلاء شفعاؤنا عند اللّه، فكفرت ولم تعبد الأصنام.(١)

١٩٨٤ / [ ٣٢ ] - عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من أحبّنا فهو منّا أهل البيت، قلت: جعلت فداك! منكم؟

قال: منّا، واللّه! أما سمعت قول إبراهيم عليه السلام: ﴿ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى ﴾؟(٢)

١٩٨٥ / [ ٣٣ ] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من اتّقى اللّه منكم وأصلح فهو منّا أهل البيت، قال: منكم أهل البيت؟

قال: منّا أهل البيت، قال فيها إبراهيم عليه السلام: ﴿ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى ﴾.

قال عمر بن يزيد: قلت له: من آل محمّد؟

قال: إي، واللّه! من آل محمّد، إي واللّه! من أنفسهم، أما تسمع اللّه يقول: ﴿ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ ﴾(٣)، وقول إبراهيم عليه السلام: ﴿ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى ﴾ ؟(٤)

١٩٨٦ / [ ٣٤ ] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من تولّى آل محمّد وقدّمهم على جميع الناس بما قدّمهم من قرابة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فهو من آل محمّد لتولّيه آل محمّد، لا أنّه من القوم بأعيانهم،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٢/٣ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٤ ح ٤، ٨١/٦ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩٧/٢ ح ٣٢ و٥٤٦ ح ٩٦.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٣٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٤٨/٢ ح ١٠٢.

٣). سورة آل عمران: ٦٨/٣.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٣٥/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٥٤٨/٢ ح ١٠٣.

دعائم الإسلام: ٦٢/١ (ذكر وصايا الأئمّة عليهم السلام أولياءهم ووصفهم) بتفصيل.

حضرت فرمود: دروغ می‌گویی، به درستی که خداوند به ابراهیم علیه‌السلام دستور داد، که اسماعیل را در مکه ساکن گرداند و او هم چنین کرد پس اظهار داشت: **«ای پروردگار من! این سرزمین را ایمن گردان و من و فرزندان مرا از پرستش بُت‌ها دور گردان»**، بنابراین هیچ‌یک از فرزندان اسماعیل هرگز بُت نپرستیده‌اند، ولی عرب‌ها بُت پرستیده‌اند، و فرزندان اسماعیل گفتند: این‌ها شفیعان ما نزد خداوند هستند، پس به آن‌ها کافر شدند و هرگز بُت نپرستیدند.

۳۲) - از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: کسی که ما (اهل بیت رسالت) را دوست بدارد، پس از ما اهل بیت خواهد بود، عرض کردم: فدایت شوم! از شما می‌باشد؟

فرمود: به خدا سوگند! از ما می‌باشد، آیا سخن ابراهیم علیه‌السلام: **«پس هر کسی که از من پیروی کند از من خواهد بود»**، را نشنیده‌ای؟

۳۳) - از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس از شما (شیعیان) تقوای الهی را رعایت نماید و اعمال صالح و خوب انجام دهد، از ما اهل بیت می‌باشد، (راوی) گفت: از شما اهل بیت می‌باشد؟ فرمود: (بلی،) از ما اهل بیت می‌باشد، در این مورد، ابراهیم علیه‌السلام فرموده است: **«پس هر کسی که از من پیروی کند از من خواهد بود»**.

عمر بن یزید گوید: به حضرت عرض کردم: از خاندان محمد علیهم‌السلام می‌باشد؟

فرمود: بلی، به خدا سوگند! از خاندان محمد خواهد بود، بلی، به خدا سوگند! جزو همان‌ها خواهد بود، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«به راستی، آن کسانی به ابراهیم، نسبت به دیگر افراد سزاوارترین هستند، که از او متابعت و پیروی کرده‌اند»** و نیز سخن ابراهیم علیه‌السلام که گفت: **«پس هر کسی که از من پیروی کند از من خواهد بود»**؟

۳۴) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که آل محمد علیهم‌السلام را دوست بدارد و ایشان را بر تمامی افراد جامعه (و حتی بر دیگر خویشاوندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مقدّم بدارد، او از آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد؛ به خاطر آن‌که ولایت ایشان را پذیرفته است نه این‌که چنین فردی جزو خود ایشان خواهد بود.

وإنّما هو منهم بتولّيه إليهم واتّباعه إيّاهم.

وكذلك حكم الله في كتابه: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ﴾[١]، وقول إبراهيم عليه السلام: ﴿فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى وَمَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.[٢]

قوله تعالى: رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾

١٩٨٧ / [٣٥] - عن رجل ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ﴾ -إلى قوله:- ﴿لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: نحن هم، ونحن بقيّة تلك الذرّيّة.[٣]

١٩٨٨ / [٣٦] - وفي رواية أخرى عن حنّان بن سدير، عنه عليه السلام:

ونحن بقيّة تلك العترة.[٤]

---

١). سورة المائدة: ٥١/٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٦٧ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٦/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٥٤٨/٢ ح ١٠٤.

دعائم الإسلام: ٢٩/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد و آل محمّد عليهم السلام) بتفصيل.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/٢٣ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٨/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٥٤٩/٢ ح ١٠٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/٢٣ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٨/٤ ح ٨.

تفسير القمّي: ٣٧١/١ بإسناده عن أبيه، عن حمّاد، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٨٩/١٢، و٩٢ عن أبيه، عن حنّان، عن أبي جعفر عليه السلام، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤ عن الباقر عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٣/٢٣ ح ٣٦ تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥١.

بلکه او ولایت‌شان را پذیرفته و از ایشان تبعیّت و پیروی کرده است.

و حکم خداوند در قرآن هم چنین است، که می‌فرماید: **«و هر کس از شما که ولایت ایشان را بپذیرد، از ایشان می‌باشد»**، و سخن ابراهیم عليه‌السلام: **«پس هر کس که از من پیروی و متابعت کند، از من می‌باشد و هر کس فرمان مرا نبرد، (خداوندا!) همانا تو، آمرزنده مهربان هستی»**.

**فرمایش خداوند متعال: ای پروردگار ما! من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی‌آب و علف، درکنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم خداوندا! تا نماز را برپا دارند، پس تو دل‌های گروهی از مردم را متوجّه آن‌ها گردان و از (انواع) ثمرات به آن‌ها روزی رسان، شاید آنان شکر تو را بجای آورند. (۳۷)**

۳۵) - از مردی که نام او را برده است، روایت کرده، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«به راستی، که من برخی از فرزندانم را در مکانی که هیچ زراعتی در آن نیست، -نزدیک خانه گرامی تو -جای دادم، »** - تا جایی که فرموده: - **«باشد که سپاس‌گزار باشند»**، فرمود: ما آنان هستیم و ما باقی‌مانده آن ذریّه می‌باشیم.

۳۶) - و در روایتی دیگر از حنّان بن سَدیر روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام باقر) عليه‌السلام فرمود: و ما (اهل بیت رسالت) بقیه عترت او (حضرت ابراهیم عليه‌السلام) هستیم.

**١٩٨٩ / [٣٧] - عن الفضل بن موسى الكاتب، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام، قال:**

**إنّ إبراهيم ـ صلوات اللّه عليه ـ لمّا أسكن إسماعيل ـ صلوات اللّه عليه ـ وهاجر مكّة، ودّعهما لينصرف عنهما، بكيا فقال لهما إبراهيم عليه السلام: ما يبكيكما، فقد خلّفتكما في أحبّ الأرض إلى اللّه، وفي حرم اللّه؟**

**فقالت له هاجر: يا إبراهيم! ما كنت أرى أنّ نبيّاً مثلك يفعل ما فعلت!**

**قال: وما فعلت؟ فقالت: إنّك خلّفت امرأة ضعيفة وغلاماً ضعيفاً لا حيلة لهما بلا أنيس من بشر، ولا ماء يظهر، ولا زرع قد بلغ، ولا ضرع يحلب!**

**قال: فرقّ إبراهيم عليه السلام ودمعت عيناه عند ما سمع منها، فأقبل حتّى انتهى إلى باب بيت اللّه الحرام فأخذ بعضادتي الكعبة، ثمّ قال: اللّهمّ ﴿إِنِّيٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِيٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.**

**قال أبو الحسن عليه السلام: فأوحى اللّه إلى إبراهيم عليه السلام: أن اصعد أبا قبيس، فناد في الناس: يا معشر الخلائق! إنّ اللّه يأمركم بحجّ هذا البيت الذي بمكّة محرّماً من استطاع إليه سبيلاً، فريضة من اللّه. قال: فصعد إبراهيم عليه السلام أبا قُبيس، فنادى في الناس بأعلى صوته: يا معشر الخلائق! إنّ اللّه يأمركم بحجّ هذا البيت الذي بمكّة محرّماً من استطاع إليه سبيلاً، فريضة من اللّه. قال: فمدّ اللّه لإبراهيم عليه السلام في صوته حتّى أسمع به أهل المشرق والمغرب وما بينهما من جميع ما قدّر اللّه وقضى في أصلاب الرجال من النطف، وجميع ما قدّر اللّه وقضى في أرحام النساء إلى يوم القيمة، فهناك يا فضل! وجب الحجّ على جميع الخلائق، فالتلبية من الحاجّ في أيّام الحجّ هي إجابة لنداء إبراهيم عليه السلام يومئذٍ بالحجّ عن اللّه.(١)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٤/١٢ ح ٤٧، و١٨٨/٩٩ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٨/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٤٩/٢ ح ١٠٨.

۳۷) - از فضل بن موسی کاتب، روایت کرده است، که گفت:
امام کاظم علیه السلام فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه السلام، اسماعیل و هاجر را در سرزمین مکه قرار داد، با آنان وداع کرد تا (به سمت ساره) بازگردد، پس آندو شروع به گریه کردند، ابراهیم علیه السلام به آنان فرمود: چرا گریه می‌کنید؟ همانا من شما را در حرم امن خداوند و محبوب‌ترین زمین‌ها در پیشگاه خداوند، قرار دادم.

هاجر به او گفت: ای ابراهیم! می‌بینم که کاری کرده‌ای که هیچ پیامبری آن کار را انجام نداده است، پس ابراهیم فرمود: و چه کاری کرده‌ام؟ گفت: تو زنی ضعیف، به همراه کودکی ناتوان را تنها رها می‌کنی، که هیچ راه نجات و انیس و مونسی ندارند و آب و زراعتی هم که در این‌جا پیدا نمی‌شود و حیوانی هم که نیست تا از شیر آن بدوشیم و استفاده کنیم. ابراهیم علیه السلام با شنیدن سخنان هاجر، گریان شد، پس به سمت درب خانه خدا حرکت کرد و چون به درب آن‌جا رسید دو طرف چهار چوب آن را گرفت و اظهار داشت: خداوندا! **«به راستی، که من برخی از فرزندانم را به مکانی که هیچ زراعتی در آن نیست، -نزدیک خانه گرامی تو -جای دادم، ای پروردگار ما! تا نماز بگزارند پس دل‌های مردمان را چنان کن که میل به آن‌ها کنند و از هر ثمره‌ای روزی آن‌ها گردان، باشد که سپاس‌گزار باشند».**

امام کاظم علیه السلام افزود: پس خداوند به ابراهیم وحی فرستاد: بالای کوه ابو قُبیس برو و فریاد بر آور و بگو: ای آفریده‌ها! همانا خداوند به شما دستور داد، تا هر کسی که استطاعت و توان داشته باشد، باید حجّ این خانه را، در مکه به حالت احرام، به عنوان یک فریضهٔ الهی به جای آورد. پس ابراهیم علیه السلام بالای کوه ابو قُبیس رفت و با صدای بلند فریاد زد: ای آفریده‌ها! همانا خداوند به شما دستور داد، تا هر کسی که استطاعت و توان داشته باشد، باید حجّ این خانه را در مکه به حالت احرام، به عنوان یک فریضهٔ الهی به جای آورد.

حضرت فرمود: پس خداوند صدای او را کشانید تا به گوش همگان، در شرق و غرب و حتی آن‌هایی که در صُلب پدران و رحم مادران‌شان بودند، رسید و تا روز قیامت در مقدّرات خداوند بوده، که هر آفریده‌ای که زنده به دنیا آید، صدای او را شنیده و آن را درک کند. ای فضل! از همان زمان حجّ خانه خدا بر همگان واجب و لازم گردید پس تلبیه گفتن حاجیان، پاسخی است به ندای خداوند در آن رو توسط حضرت ابراهیم علیه السلام.

**١٩٩٠ / [ ٣٨ ] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:**
**سمعته يقول: إنّ إبراهيم خليل الرحمن ـ صلوات اللّه عليه ـ سأل ربّه حين أسكن ذرّيّته الحرم، فقال: ربّ! ﴿ ٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴾، فأمر اللّه تبارك وتعالى قطعة من الأردن حتّى جاءت فطافت بالبيت سبعاً.**
**ثمّ أمر اللّه أن تقول: الطائف، فسمّيت الطائف لطوافها بالبيت.(١)**

**١٩٩١ / [ ٣٩ ] - عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ ﴾، [قال:]**
**أما إنّه لم يعن الناس كلّهم، أنتم أولئك ونظراؤكم، إنّما مثلكم في الناس مثل الشعرة البيضاء في الثور الأسود، أو مثل الشعرة السوداء في الثور الأبيض، ينبغي للناس أن يحجّوا هذا البيت ويعظّموه لتعظيم اللّه إيّاه، وأن يلقونا حيث كنّا، نحن الأدلّاء على اللّه.(٢)**

**١٩٩٢ / [ ٤٠ ] - عن ثعلبة بن ميمون، عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**
**إنّ أبانا إبراهيم عليه السلام كان ممّا اشترط على ربّه، فقال: ربّ! ﴿ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ ﴾.(٣)**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٣٩/٤ ح ١٠.
قرب الإسناد: ١٥٩ (الجزء الثالث) بتفاوت يسير، المحاسن: ٣٤٠/٢ ح ١٣٠ (كتاب العلل)، الكافي: ٤٢٨/٤ ح ٧، علل الشرائع: ٤٤٢/٢ ح ١، و٢ (باب ـ ١٨٩)، عنه البحار: ١٠٩/١٢ ح ٣٠، و٣١، و٧٩/٩٩ ح ١٨، و٨٠ ح ٢٢.
وتقدّم الحديث أيضاً في الحديث ٩٧ من سورة «البقرة».
٢). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٢٧، و٨٥/٦٨ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٩/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٥١/٢ ح ١١٣ بتفاوت يسير.
هذا الحديث مع القطعة الآتية قطعتان من الحديث ٤١، فراجع لملاحظة تخريجهما في هامشه.
٣). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٦٧ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٩/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥٥١/٢ ح ١١٤.

۳۸) - از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا ابراهیم خلیل الرحمان علیه‌السلام هنگامی که خانواده خود را در حرم نهاد، از پروردگار خود تقاضایی کرد و گفت: پروردگارا! **«از انواع میوه‌ها روزی ایشان گردان، باشد که شکرگزار تو باشند»**.

پس خداوند تبارک و تعالی به قطعه‌ای از زمین اردن دستور داد تا بیاید و اطراف کعبه طواف کند، پس آمد و هفت دور طواف کرد.

سپس خداوند دستور داد که آن قطعه زمین، «طائف» نامیده شود، چون که در اطراف کعبه طواف کرده بود.

۳۹) - از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس دل‌های مردمان را چنان کن که میل به آن‌ها کنند»**، فرمود:

همانا حضرت ابراهیم علیه‌السلام تمامی مردمان را اراده نکرد، بلکه شما و امثال شما را اراده کرده است، همانا مثال شما، همچون موهای سفیدی است که در بدن گاومیش سیاه، نمایان می‌باشد یا همچون موهای سیاهی است که در بدن گاومیش سفیدی باشد؛ بر مردم لازم است که حجّ خانه خدا را انجام دهند و آن را به خاطر بزرگ شمردنش از سوی خداوند، تعظیم و احترام نمایند و ما (اهل بیت رسالت) در هر کجا و در هر حالتی که بودیم، به ملاقات و دیدار ما آیند؛ زیرا که ما راهنمایان به سوی خدا (و احکام و شریعت او) هستیم.

۴۰) - از ثعلبة بن میمون، به نقل از مُیَسر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که پدر ما حضرت ابراهیم علیه‌السلام از کسانی است، که با پروردگار خود شرط کرد و گفت: **«پس دل‌های مردمان را چنان کن که هوای ما را نمایند»**.

**١٩٩٣ / [٤١] - وفي رواية أخرى عنه، قال:**

**كنّا في الفسطاط عند أبي جعفر عليه السلام نحواً من خمسين رجلاً، قال:**

**فجلس بعد سكوت كان منّا طويل، فقال: ما لكم لا تنطقون، لعلّكم ترون أنّي نبيّ؟ لا والله! ما أنا كذلك، ولكن لي قرابة من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قريبة وولادة، من وصلها وصله الله، ومن أحبّها أحبّه الله، ومن أكرمها أكرمه الله، أتدرون أيّ البقاع أفضل عند الله منزلة؟**

**فلم يتكلّم أحد، فكان هو الرادّ على نفسه، فقال: تلك مكّة الحرام التي رضيها لنفسه حرماً وجعل بيته فيها.**

**ثمّ قال: أتدرون أيّ بقعة أفضل من مكّة؟**

**فلم يتكلّم أحد، فكان هو الرادّ على نفسه، فقال: ما بين الحجر الأسود إلى باب الكعبة، ذلك حطيم[1] إبراهيم نفسه الذي كان يذود فيه غنمه ويصلّي فيه، فوالله! لو أنّ عبداً صفّ قدميه في ذلك المكان قام النهار مصلّياً حتّى يجنّه الليل وقام الليل مصليّاً حتّى يجنّه النهار، ثمّ لم يعرف لنا حقّاً أهل البيت وحُرمتنا، لم يقبل الله منه شيئاً أبداً، إنّ أبانا إبراهيم ـ صلوات الله عليه ـ كان فيما اشترط على ربّه أن قال: ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ﴾، أما إنّه لم يقل: الناس كلّهم، أنتم أولئك ـ رحمكم الله ـ ونظراؤكم، إنّما مثلكم في الناس مثل الشعرة البيضاء في الثور الأسود، أو الشعرة السوداء في الثور الأبيض.**

---

١). الحطيم هو ما بين الركن الذي فيه الحجر الأسود وبين الباب، وسمّي حطيماً، لأنّ الناس يزدحمون فيه على الدعاء، ويحطم بعضهم بعضاً، وقيل: لأنّ من حلف هناك عجّلت عقوبته، وتسمية الحجر بالحطيم من أوضاع الجاهلية، كان عادتهم أنّهم إذا كانوا يتحالفون بينهم كانوا يحطمون ـ أي يدفعون فعلاً أو سوطاً أو قوساً إلى الحجر، علامةً لعقد حلفهم، فسمّوه به لذلك، وقيل: سمّي بذلك لما حطم من جداره فلم يسو ببناء البيت وترك خارجاً. مجمع البحرين: ٤٢/٦ (حطم).

۴۱) - و در روایتی دیگر از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:
ما حدود پنجاه نفر در خیمه امام باقر علیه‌السلام بودیم و حضرت بعد از سکوتی طولانی از جانب ما، نشست و فرمود: چرا حرف نمی‌زنید، شاید شما مرا پیامبر می‌دانید؟ نه، به خدا سوگند! من پیامبر نیستم، ولی خویشاوندیِ نزدیکی از جهت خویشاوندی و ولادت یافتن با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارم، هر کس به ایشان بپیوندد خدا به او می‌پیوندد و هر کس ایشان را دوست بدارد خدا او را دوست خواهد داشت و هر کس آن‌ها را گرامی شمارد خداوند او را گرامی می‌دارد؛ آیا می‌دانید کدام قطعه زمین مقام و منزلتش نزد خداوند از دیگر قطعات بالاتر است؟

کسی چیزی در جواب حضرت مطرح نکرد و به ناچار خود حضرت جواب این سؤال را بیان نمود و فرمود: آن زمین مکه می‌باشد که خداوند آن را برای حرم خویش پسندیده و خانه‌اش را در آن قرار داده است.

سپس افزود: آیا می‌دانید که کدام قطعه از زمین مکه بالاتر و برتر (از دیگر قطعات مکه) است؟ باز هم کسی جوابی نداد و جواب بر عهده خود حضرت قرار گرفت لذا فرمود: آن، فاصلهٔ بین حجرالأسود تا درب خانه کعبه می‌باشد، که آن حَطیمِ حضرت ابراهیم علیه‌السلام است، همان‌جایی که به گوسفندان خود علف می‌داد و در آن‌جا نماز می‌خواند. پس به خدا سوگند! اگر بنده‌ای در این مکان بر دو پای خویش بایستد و روز را تا شب مشغول نماز شود و شب را (نیز) نماز بگزارد، تا روز گردد، ولی حق و حرمت ما اهل بیت (رسالت) را نشناسد، خداوند هیچ‌گاه از او چیزی را نمی‌پذیرد.

به درستی، از شرط‌هایی که پدر ما حضرت ابراهیم علیه‌السلام با پروردگار خویش نمود این بود که گفت: خداوندا! «**پس دل‌های مردمان را چنان کن که میل به ما نمایند**» همانا او نگفت: تمام مردم را به سوی آنان متمایل گردان (بلکه خواستهٔ او، بعضی از مردم بوده است) و آن مردم شما (شیعیان و پیروان ما) و افرادی همچون شما هستند، رحمت خدا بر شما باد، همانا مَثَل شما در میان مردم، همچون یک موی سفید در بدن گاومیش سیاه، یا موی سیاه در بدن گاومیش سفید است.

وينبغي للناس أن يحجّوا هذا البيت، وأن يعظّموه لتعظيم اللّه إيّاه، وأن يلقونا أين ماكنّا، نحن الأدلّاء على اللّه.(١)

١٩٩٤ / [٤٢] - وفي خبر آخر:

أتدرون أيّ بقعة أعظم حرمة عند اللّه؟

فلم يتكلّم أحد، وكان هو الرادّ على نفسه فقال: ذلك ما بين الركن الأسود [والمقام] إلى باب الكعبة، ذلك حطيم إسماعيل الذي كان يذود فيه غنمه ـ ثمّ ذكر الحديث ـ.(٢)

١٩٩٥ / [٤٣] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

انظر إلى الناس يطوفون حول الكعبة، فقال: هكذا كانوا يطوفون في الجاهليّة، إنّما أمروا أن يطوفوا ثمّ ينفروا إلينا، فيُعلمونا ولايتهم، ويعرضون علينا نصرتهم، ثمّ قرأ هذه الآية: ﴿ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِىَ إِلَيْهِمْ ﴾، فقال: آل محمّد، آل محمّد، ثمّ قال: إلينا، إلينا.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٦٧ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٩/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٥٥١/٢ ح ١١٥ قطعة منه.

تفسير فرات الكوفي: ٢٢٢ ح ٢٩٩، عنه البحار: ١٧٨/٢٧ ذيل ح ٢٥، المحاسن: ٩١/١ ح ٤٤ (باب ـ ١٦ عقاب من أنكر آل محمّد عليهم السلام حقّهم)، ثواب الأعمال: ٢٠٤ (عقاب من جهل حقّ أهل البيت عليهم السلام) بإسنادهم عن عليّ بن عقبة، عن خالد عن ميسّر قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام وفي الفسطاط ... بتفصيل، عنه وعن المحاسن، البحار: ١٧٧/٢٧ ح ٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٦٧ ذيل ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٠/٤ ذيل ح ١٣.

المحاسن: ١٦٨/١ ح ١٣١ (باب ـ ٣٥) بإسناده عن جميل بن ميسّر، عن أبيه النخعي قال: قال لي أبو عبد اللّه عليه السلام: يا ميسّر! أيّ البلدان أعظم حرمة؟، عنه البحار: ١٨٥/٢٧ ح ٤٤، ومستدرك الوسائل: ١٦١/١ ح ٢٦٢، و٣٤٤/٩ ح ١١٠٤٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٦٧ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٠/٤ ح ١٤.

الكافي: ٣٩٢/١ ح ١ بإسناده عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٨٨/٨ ح ٤٣٤ بتفصيل، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٦٧٩ (سورة الملك)، والبحار: ٣١٤/٢٤ ح ١٩.

و سزاوار است که مردم این خانه (کعبه) را زیارت کنند و آن را گرامی و بزرگ شمارند؛ چون خداوند آن را بزرگ دانسته است و باید ما(اهل بیت رسالت) را در هر کجا و موقعیّتی که بودیم، ملاقات نمایند، که ما راهنمایان به سوی خداوند هستیم.

۴۲) - و در روایتی دیگر آمده است: آیا می‌دانید کدام قطعهٔ زمین احترامش نزد خداوند بیشتر است؟

کسی حرفی نزد و پاسخی نداد و حضرت خودشان پاسخ دادند و فرمود: آن قطعهٔ زمین، فاصله بین حجر الأسود و مقام تا درب خانهٔ کعبه است، که آن‌جا حَطیم اسماعیل است که غذای گوسفندانش را در آن‌جا می‌گذاشت... سپس بقیّه روایت را بیان نموده است.

۴۳) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به مردم - که اطراف خانه کعبه، طواف می‌کردند - نگاهی بکن و سپس فرمود: زمان جاهلیت هم، این‌چنین طواف می‌کردند، به این افراد فرمان داده‌اند که اطراف خانهٔ کعبه بگردند و سپس به سوی ما کوچ کنند و وابستگی و علاقهٔ خویش را به ما اعلام و اظهار کنند و نیز یاری و کمک خویش را بر ما عرضه نمایند.

بعد از آن حضرت این آیه: **«پس دل‌هایی از مردمان را به سوی آنان مایل گردان»**، را تلاوت نمود پس دوبار فرمود: (منظور) آل محمد هستند، سپس دوبار افزود: به سوی ما (باید تمایل و گرایش داشته) باشند.

**قوله تعالى: رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴿ ٣٨ ﴾**

**١٩٩٦ / [ ٤٤ ] - عن السدّي [ السريّ ]، قال:**

**سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿ رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ﴾، شأن إسماعيل وما أخفى أهل البيت.(١)**

**قوله تعالى: رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْحِسَابُ ﴿ ٤١ ﴾**

**١٩٩٧ / [ ٤٥ ] - عن حريز بن عبد الله، عمّن ذكره، عن أحدهما عليهما السلام أنّه كان يقرأ هذه الآية: «رَبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَلَدَىَّ» يعني إسماعيل وإسحاق.(٢)**

**١٩٩٨ / [ ٤٦ ] - وفي رواية أخرى، عمّن ذكره عن أحدهما عليهما السلام: أنّه قرأ: «رَبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَلَدَىَّ»، قال: آدم وحوّاء.(٣)**

**١٩٩٩ / [ ٤٧ ] - عن جابر، قال:**

**سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ ﴾ ؟**

**قال: هذه كلمة صحّفها الكتّاب، إنّما كان استغفار إبراهيم عليه السلام لأبيه عن موعدة وعدها إيّاه، وإنّما قال: «رَبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَلَدَىَّ»، يعني إسماعيل وإسحاق، والحسن والحسين، والله! ابنا رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم.(٤)**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٤١/٤ ح ١، فيه: عن السريّ ....، ونور الثقلين: ٥٥٢/٢ ح ١١٩ بتفاوت.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٤/١٢ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٤١/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٥٢/٢ ح ١٢٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١١٦ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٤١/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٥٥٢/٢ ح ١٢٥.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٤١/٤ح ٤، و٧٤/١٢ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢٧٥/٢ح ٣٧٢ و٥٥٢ ح ١٢٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١١٦ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

**فرمایش خداوند متعال: ای پروردگار ما! تو آن‌چه راکه ما پنهان و یا آشکار می‌کنیم می‌دانی و چیزی در زمین و آسمان بر خداوند پنهان نیست. (۳۸)**

۴۴) - از سُدیّ (سَریّ) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که این آیه را: «**ای پروردگار ما! هر چه را که ما پنهان می‌داریم و یا آشکار می‌سازیم تو بدان آگاه هستی و چیزی بر خداوند پوشیده نیست**» قرائت می‌نمود (و می‌فرمود:) منظور شأن و منزلت اسماعیل است و آن‌چه نسبت به اهل بیت (عصمت وطهارت علیهم‌السلام) پنهان می‌ماند.

**فرمایش خداوند متعال: ای پروردگار ما! مرا و پدر و مادرم و دیگر مؤمنین را در روزی‌که محاسبه اعمال بر پا می‌شود، بیامرز. (۴۱)**

۴۵) - از حریز بن عبدالله، به نقل از کسی که یادآورنامش شده، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز**»، فرمود: منظور اسماعیل و اسحاق است.

۴۶) - و در روایتی دیگر به نقل از کسی که یادآور نام او شده، روایت کرده است، که گفت: یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام این آیه را: «**پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز**» قرائت نمود و فرمود: منظور آدم و حوا بوده‌اند.

۴۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز**»، سؤال کردم؟

فرمود: این کلمه را نویسندگان (و نسخه‌برداران) تصحیف کرده‌اند؛ همانا که استغفار ابراهیم علیه‌السلام برای پدرش، به خاطر وعده‌ای بوده که به او داده بود و همانا ابراهیم چنین گفته است: «**پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز**»، (یعنی دو فرزندم) که اسماعیل و اسحاق علیهما‌السلام باشند و به خدا سوگند! که امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام پسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده‌اند.

قوله تعالى: وَ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوٓاْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَ سَكَنتُمْ فِى مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَ قَدْ مَكَرُواْ مَكْرَهُمْ وَ عِندَ ٱللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ ﴿٤٦﴾

٢٠٠٠ / [٤٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَ ءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾[١]، (قال:) إنّما هي طاعة الإمام وطلبوا القتال، ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ﴾[٢]، مع الحسين عليه السلام، قالوا: ربّنا! لولا أخّرتنا إلى أجل قريب، ﴿نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ﴾، أرادوا تأخير ذلك إلى القائم عليه السلام.[٣]

٢٠٠١ / [٤٩] - عن سعد بن عمر، عن غير واحد ممّن حضر أبا عبد الله عليه السلام ورجل يقول: قد ثبت دار صالح ودار عيسى بن عليّ ذكر دور العبّاسيّين، فقال رجل: أراناها الله خراباً أو خربها بأيدينا.

فقال له أبو عبد الله عليه السلام، لا تقل هكذا، بل يكون مساكن القائم وأصحابه، أما سمعت الله يقول: ﴿وَ سَكَنتُمْ فِى مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ﴾؟[٤]

---

١ ـ ٢). سورة النساء: ٧٧/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٢/٥٢ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٢/٤ ح ٧.

الكافي: ٣٣٠/٨ ح ٥٠٦ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٤٢٧/١٤ ح ١٩٥٢٣، والبحار: ٢٥/٤٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٢/٤ ح ٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٥٢ ح ٩٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٣/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٥٣/٢ ح ١٢٩.

**فرمایش خداوند متعال: و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می‌آید، انذار کن و بترسان! پس ظالمان می‌گویند: پروردگارا! مدّت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم! (و پاسخ می‌شنوند:) مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنایی برای شما نیست؟! (۴۴) و (شما بودید که) در منزل‌ها (و کاخ‌های) کسانی که به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید و برای شما آشکار شد که ما چگونه با آنان رفتار کردیم و برای شما مثَل‌هایی را (از سرگذشت پیشینیان) بیان کردیم (ولی باز هم بیدار و متنبّه نشدید)! (۴۵) و آن‌ها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار بستند و همهٔ مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است و هر چند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا برکَند! (۴۶)**

۴۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**آیا ندیدی کسانی را که به آن‌ها گفته شد: دست (از ستم و معصیت) بردارید و نماز را اقامه کنید و زکات بپردازید**»؟ فرمود: همانا فرمانبری از امام، وظیفه آنان است، ولی ایشان خواهان جنگ شدند، «**پس موقعی که بر ایشان جنگ و جهاد**» در رکاب امام حسین علیه‌السلام - واجب گردید - گفتند: پروردگارا! چرا ما را تا مدّتی کوتاه فرصت ندادی؟ «**تا دعوت تو را اجابت کرده و از رسولان تو پیروی کنیم**» که مقصود آن‌ها از تأخیر، همان زمان ظهور حضرت قائم (آل محمد علیهم‌السلام) - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - بوده است.

۴۹) - از سعد بن عمر، به نقلِ عدّه‌ای از افرادی که امام صادق علیه‌السلام را درک کرده‌اند، روایت کرده است، که آنان گفتند:

شخصی در محضر امام صادق علیه‌السلام - در ضمن کلماتی پیرامون خانه‌های بنی عبّاس - گفت: خانهٔ صالح و خانهٔ عیسی بن علی، ثابت و پایدار مانده است، پس مردی (دیگر) گفت: (ای کاش) خداوند ویرانی و خرابی آن‌ها را به ما ارائه نماید یا این‌که آن به دست ما ویران شود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: این‌چنین نگو، بلکه (آرزو کن تا) آن محل سکنای قائم (آل محمد علیهم‌السلام) و اصحابش قرار گیرد؛ آیا فرمایش خداوند متعال را نشنیده‌ای که فرموده است: «**و در خانه‌های کسانی ساکن گشتید، که بر خویشتن ستم کرده‌اند**»؟

**٢٠٠٢ / [ ٥٠ ] - عن جميل بن درّاج، قال:**

**سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ﴿ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ ﴾، وإن كان مكر ولد العبّاس بالقائم لتزول منه قلوب الرجال.(١)**

**٢٠٠٣ / [ ٥١ ] - عن الحارث، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال:**

**إنّ نُمرود أراد أن ينظر إلى ملك السماء، فأخذ نسوراً أربعة، فربّاهنّ حتّى كنّ نشاطاً، وجعل تابوتاً من خشب وأدخل فيه رجلاً، ثمّ شدّ قوائم النسور بقوائم التابوت، ثمّ أطارهنّ.**

**ثمّ جعل في وسط التابوت عموداً وجعل في رأس العمود لحماً، فلمّا رأى النسور اللحم طِرن وطِرن بالتابوت والرجل، فارتفعن إلى السماء فمكث ما شاء اللّه، ثمّ إنّ الرجل أخرج من التابوت رأسه فنظر إلى السماء فإذا هي على حالها، ونظر إلى الأرض فإذا هو لا يرى الجبال إلّا كالذرّ، ثمّ مكث ساعة فنظر إلى السماء فإذا هي على حالها، ونظر إلى الأرض فإذا هو لا يرى إلّا الماء.**

**ثمّ مكث ساعة فنظر إلى السماء فإذا هي على حالها ونظر إلى الأرض فإذا هو لا يرى شيئاً، فلمّا نزل اللحم إلى سفل العمود وطلبت النسور اللحم وسمعت الجبال هدّة النسور، فخافت من أمر السماء، وهو قول اللّه تعالى: ﴿ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ ﴾.(٢)**

## قوله تعالى: يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿ ٤٨ ﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٤٣/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٥٣/٢ ح ١٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٣/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٥٣/٢ ح ١٣١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٠٦ (الفصل الثاني في بيان ولادته عليه السلام).

۵۰) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و اگر چه مکر و حیله آنان چنان بود که کوه‌ها را ریشه‌کن می‌کرد»** مـی‌فرمود: مـنظور مکـر و حـیله بنی العباس است، که خواستند محبت و علاقه را از دل‌های مردم نسبت به قائم (آل محمد علیهم السلام) خالی و نابود کنند.

۵۱) - از حارث (حرث) روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همانا نمرود اراده کرد تا به مُلک آسمان نظر کند، پس چهار کرکس را بر گرفت و آن‌ها را تعلیم داد و جایگاه و صندوقی چوبی تهیّه کرد و مردی را در آن قرار داد سپس پایه‌های آن را به پاهای کرکس‌ها بست و در وسط آن صندوق، ستونی قرار داد و بر سر آن ستون، تکه گوشتی نصب کرد پس کرکس‌ها به طمع رسیدن به گوشت پرواز کردند و آن صندوق و مرد را با خود به آسمان بردند، سپس آن مرد سر خود را از صندوق بیرون آورد و به آسمان نگاه کرد، دید آسمان همچنان بر فراز سرش ادامه دارد و چون به زمین نظر انداخت، کوه‌ها را همچون ذرّه‌ای دید، بعد از ساعتی دوباره به آسمان نگاه کرد و مشاهده نمود که آسمان به همان صورت سابق می‌باشد.

اما وقتی دوباره به زمین نگاه کرد چیزی جز آب ندید، باز هم ساعتی درنگ کرد و سپس به آسمان نظر کرد و آن را به همان صورت دید، ولی هنگامی که به زمین نگاه کرد، دیگر هیچ چیزی را ندید، آنگاه گوشت را به پایین ستون انداخت پس کرکس‌ها به دنبال آن به پایین بازگشتند و کوه‌ها چون صدای کرکس‌ها را شنیدند، به وحشت افتاده و نزدیک بود از ترس امر آسمانی، به لرزه درآیند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«و اگر چه ممکن بود کوه‌ها از مکر و حیله آن‌ها به لرزه در آیند و نابود شوند»**.

**فرمایش خداوند متعال: در آن روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها (به آسمان‌هایی دیگر) تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه خداوند یکتای قـدرتمند، ظاهر می‌گردند. (۴۸)**

**٢٠٠٤ / [٥٢] - عن ثوير بن أبي فاختة، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:**

**﴿ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾، يعني بأرض لم تكتسب عليها الذنوب بارزة، ليست عليها جبال ولا نبات كما دحاها أوّل مرّة.(١)**

**٢٠٠٥ / [٥٣] - عن زرارة، قال:**

**سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾ ؟**

**قال: تبدّل خبزة نقيّة يأكل الناس منها حتّى يُفرغ من الحساب، قال اللّه تعالى: ﴿ وَمَا جَعَلْنَـٰهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ ﴾.(٢)(٣)**

**٢٠٠٦ / [٥٤] - عن محمّد بن هاشم، عمّن أخبره، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قال له الأبرش الكلبي: بلغني أنّك قلت في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾: إنّها تبدّل خبزة؟**

**فقال أبو جعفر عليه السلام: صدقوا، تبدّل الأرض خبزة نقيّة في الموقف يأكلون منها، فضحك الأبرش وقال: أما لهم شغل بما هم فيه عن أكل الخبز؟**

**فقال: ويحك! في أيّ المنزلتين هم أشدّ شغلاً وأسوأ حالاً، إذا هم في الموقف أو في النار يعذّبون؟**

**فقال: لا، في النار.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٧ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٦/٤ ح ٨

تفسير القمّي: ٢٥٢/٢، (كيفيّة نفخ الصور) بتفصيل، عنه البحار: ٣٢٤/٦ ضمن ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٤ ح ٦، ونحوه إرشاد القلوب: ٥٥/١ (الباب الثالث عشر).

٢). سورة الأنبياء: ٨/٢١

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٧ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٥٦/٢ ح ١٤١، و٤١٤/٣ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٦١/١٦ ح ١٩٨٠٧.

تفسير القمّي: ٣٧١/١، عنه البحار: ١٠١/٧ ح ٧، المحاسن: ٣٩٧/٢ ح ٦٩ (باب ـ ٣ شهوة طعام) بإسناده عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٠٩/٧ ح ٣٦، و٣٧، ونحوه الكافي: ٢٨٦/٦ ح ١ و ٤، عنه وسائل الشيعة: ٣٢١/٢٤ ح ٣٠٦٥٨، و٣٢٢ ح ٣٠٦٦١.

۵۲) - از ثُوَیر بن ابی فاخته روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده»**، فرمود: منظور زمینی است که روی آن گناهی علنی انجام نگرفته، زمینی که مسطّح است، کوه و درختی روی آن نمی‌باشد، همچنان که در ابتدای آفرینش این گونه بوده است.

۵۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«روزی که زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده»**، سؤال کردم؟

فرمود: زمین تبدیل به نانی پاک (بدون زواید) می‌شود، که مردم از آن می‌خورند، تا از حساب فارغ شوند. خداوند متعال فرموده است: **«و آن‌ها را به صورت جسد قرار نداده که طعام نخورند»**.

۵۴) - از محمد بن هاشم، از کسی که نامش را برده، روایت کرده، که گفت:

ابرش کلبی به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: شنیده‌ام که شما در مورد فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«روزی که زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده»**، فرموده‌ای: زمین تبدیل به قطعهٔ نانی می‌شود؟

حضرت فرمود: درست گفته‌اند، در روز قیامت، زمین تبدیل به قطعهٔ نانی خالص می‌گردد و مردم آن را می‌خورند.

پس ابرش با شنیدن این سخن، خنده‌اش گرفت و گفت: با آن همه گرفتاری، آیا فرصت پیدا می‌کنند، که بخواهند نان بخورند؟

فرمود: وای بر تو (چه قدر بی‌اطلاع هستی)؟! در کدام منزل‌گاه از دو منزل، بیشتر گرفتار و ناراحت هستند: در موقف (صحرای) محشر، یا در آتش دوزخی که در حال چشیدن عذاب و عقابش می‌باشند؟

گفت: نه، بلکه در آتش، سخت‌تر، گرفتار خواهند بود.

فقال: ويحك! وإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ لَأَكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ * فَمَالِـُٔونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ * فَشَـٰرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْحَمِيمِ * فَشَـٰرِبُونَ شُرْبَ ٱلْهِيمِ ﴾[1]، قال: فسكت.[2]

٢٠٠٧ / [ ٥٥ ] - وفي خبر آخر، عنه عليه السلام، فقال:

وهم في النار لا يشغلون عن أكل الضريع وشرب الحميم وهم في العذاب، فكيف يُشغلون عنه في الحساب؟[3]

٢٠٠٨ / [ ٥٦ ] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾، قال: تبدّل خبزة نقيّة يأكل الناس منها حتّى يفرغ من الحساب، فقال له قائل: إنّهم يومئذٍ في شغل عن الأكل والشرب.

فقال له: ابن آدم خُلق أجوف لابدّ له من الطعام والشراب، أهم أشدّ شغلاً يومئذٍ أم هم في النار؟ وقد استغاثوا فقال: ﴿ وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ ﴾[4].[5]

---

١ ). سورة الواقعة: ٥٢/٥٦ - ٥٥.

٢ ). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٧ ذيل ح ٣٧ أشار إليه، و ١٥٦/١٠ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٥٧/٢ ح ١٤٢، و ٢٢١/٥ ح ٦٤، ومستدرك الوسائل: ٢٦٢/١٦ ح ١٩٨٠٨.

المحاسن، الإرشاد للشيخ المفيد: ٢٦٤، الاحتجاج: ٣٢٣/٢ بتفاوت فيهما، عنهما بحار الأنوار: ١٠٩/٧ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٤ ح ٧.

٣ ). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠ ذيل ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٢١/٥ ح ٦٥، و ٥٦٦ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٢٦٢/١٦ ح ١٩٨٠٩.

المحاسن: ٣٩٧/٢ ح ٧٠ (باب - ٣ شهوة الطعام) بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سأل الأبرش الكلبي ...، ونحوه الكافي: ٢٨٦/٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٢١/٢٤ ح ٣٠٦٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٤/٤ ح ١.

٤ ). سورة الكهف: ٢٩/١٨.

٥ ). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٧ ذيل ح ٣٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥٦٦/٥ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦٢/١٦ ح ١٩٨١٠.

فرمود: وای بر تو! و به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: «**(پس شما، ای کفّار!) از درخت زقّوم خواهید خورد * پس شکم‌های خود را از آن پر خواهید کرد * پس بعد از آن، آب جوشان خواهید نوشید * پس چنان می‌نوشید که شتر تشنه آب می‌نوشد**»، پس از آن، ابرش ساکت گشت.

۵۵) - و حدیثی دیگر از آن حضرت علیه‌السلام وارد شده است، که فرمود:

و آن‌ها در آتش (سوزان)، از خوردن بی‌نیاز نخواهند بود و بلکه از ضریع (که گیاهی است خاردار، بسیار تلخ و بدبو) می‌خورند و از حمیم (آب چرکین جوشان) می‌نوشند، با این‌که در حال عذاب و عقاب به سر می‌برند، پس چطور ممکن است، که در حال حساب و بررسی اعمال، بی‌نیاز از خوردن باشند؟

۵۶) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: «**روزی که زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده**»، فرمود: زمین تبدیل به نان پاک (بدون زواید) می‌شود که مردم از آن می‌خورند، تا از حساب فارغ شوند.

شخصی به حضرت عرض کرد: مردم در آن روز، گرفتار هستند و فرصت خوردن و آشامیدن نخواهند داشت!

حضرت به او فرمود: خداوند متعال آدمی‌زاد را، میان‌تهی آفریده و ناچار به خوردن و آشامیدن می‌باشد، آیا این‌ها در هنگام محاسبه و بررسی اعمال بیشتر گرفتار هستند، یا آن موقعی که در آتش دوزخ به سر می‌برند و فریادرس می‌طلبند؟ همچنان‌که خداوند می‌فرماید: «**و اگر کمک طلب کنند، به وسیله آبی همچون مس گداخته به فریادشان می‌رسند**».

---

المحاسن: ۳۹۷/۲ ح ۷۰ (باب ـ ۳ شهوة الطعام) بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر علیه‌السلام قال: سأل الأبرش الكلبي ... بتفاوت، عنه البحار: ۱۰۹/۷ ح ۳۷، ونحوه الكافي: ۲۸٦/٦ ح ۱، دعائم الإسلام: ۱۰۸/۲ ح ۳۵۲ بإسناده عن أبي جعفر محمّد بن عليّ علیهماالسلام، عنه البحار: ۳۱۳/٦٦ ح ۳، ومستدرك الوسائل: ۲٦۱/۱٦ ح ۱۹۸۰۵.

**٢٠٠٩ / [٥٧] - عن محمّد بن مسلم، قال:**

**سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لقد خلق اللّه في الأرض منذ خلقها سبعة عالمين، ليس هم من ولد آدم، خلقهم من أديم الأرض فأسكنوها واحداً بعد واحد مع عالمه، ثمّ خلق اللّه آدم أبا هذا البشر وخلق ذرّيّته منه، ولا واللّه! ما خلت الجنّة من أرواح المؤمنين منذ خلقها اللّه، ولا خلت النار من أرواح الكافرين منذ خلقها اللّه، لعلّكم ترون أنّه إذاكان يوم القيامة وصيّر اللّه أبدان أهل الجنّة مع أرواحهم في الجنّة، وصيّر أبدان أهل النار مع أرواحهم في النار، إنّ اللّه تبارك وتعالى لا يعبد في بلاده ولا يخلق خلقاً يعبدونه ويوحّدونه، بلى واللّه! ليخلقنّ اللّه خلقاً من غير فحولة ولا إناث يعبدونه ويوحّدونه ويعظّمونه، ويخلق لهم أرضاً تحملهم وسماء تظلّهم، أليس اللّه يقول: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَـٰوَٰتُ ﴾؟ وقال اللّه: ﴿ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ ٱلْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِى لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴾[١]؟[٢]**

---

١). سورة ق: ١٥/٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٨ ذيل ح ١ أشار إليه، و٣٢٠/٥٧ ذيل ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ١٣.

الخصال: ٣٥٨/٢ ح ٤٥ بإسناده عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٨ ح ١، و٣١٩/٥٧ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٥/٤ ح ٥.

۵۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند، در زمین از زمانی که آن را خلق کرد، هفت جهان را آفریده که از اولاد آدم نبودند، بلکه همه را از روی زمین آفرید و هر طبقه را پس از طبقه‌ای دیگر در عصر خود در روی زمین جای داد.

و سپس خداوند، آدم را که پدر همین بشر فعلی است، آفرید و ذریّه و نژادش را از او آفرید؛ نه به خدا سوگند! از موقعی که خداوند بهشت را آفریده، از ارواح مؤمنین خالی نبوده و همچنین دوزخ را از موقعی که آن را خلق کرد، از ارواح کفّار و گنه‌کاران خالی نگذاشته است، شاید شما چنین می‌پندارید که چون روز قیامت فرا رسد و خداوند پیکرهای اهل بهشت را با ارواحشان در بهشت جای دهد و پیکرهای دوزخیان را به همراه روحشان در آتش قرار دهد، دیگر خدای عزّ و جلّ در زمین پهناور خود پرستش نگردد و مردمی که او را بپرستند و به یگانگی او را بشناسند و به بزرگی یادش کنند، را نخواهد آفرید؟

بلکه به خدا سوگند! حتماً خداوند آفریدگان دیگری را - نه از طریق نر و مادّه - خواهد آفرید که او را می‌پرستند و او را به یگانگی می‌شناسند و زمینی جداگانه برای آنان می‌آفریند، که آنان بر روی آن قرار می‌گیرند و آسمانی جدا که بر سرشان سایه می‌افکند، مگر خداوند نمی‌فرماید: **«روزی که زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده و آسمان‌ها»**؟ و فرموده است: **«پس مگر ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم؟ بلکه آنان نسبت به آفرینش تازه، در اشتباه هستند»**.

# سورة المباركة

[١٥]

# ﴿ الحِجر ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓر * تِلْكَ ءَايَـٰتُ ٱلْكِتَـٰبِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿ ١ ﴾ رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْ كَانُوا۟ مُسْلِمِينَ ﴿ ٢ ﴾

٢٠١٠ / [ ١ ] - عن عبد اللّه بن عطاء المكّي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ رُبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْ كَانُوا۟ مُسْلِمِينَ ﴾ ؟ قال: ينادي منادٍ يوم القيامة يسمع الخلائق: أنّه لا يدخل الجنّة إلّا مسلم، ثمّ يودّ سائر الخلق أنّهم كانوا مسلمين.(١)

٢٠١١ / [ ٢ ] - وبهذا الإسناد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: فثمّ يودّ الخلق أنّهم كانوا مسلمين.(٢)

قوله تعالى: وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِى ٱلسَّمَآءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّـٰهَا لِلنَّـٰظِرِينَ ﴿ ١٦ ﴾ وَحَفِظْنَـٰهَا مِن كُلِّ شَيْطَـٰنٍ رَّجِيمٍ ﴿ ١٧ ﴾ إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿ ١٨ ﴾ وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَـٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿ ١٩ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٧ ح ٤٨، و٢٣٦/٦٧، والبرهان في تفسير القران: ٣٥١/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢/٣ ح ٣.

تفسير القمّي: ٣٤٩/١، عنه البحار: ٢٣٦/٦٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٢١٥/٣ عن الشوهاني بإسناده: سأل عبد اللّه بن عطاء المكّي، الباقر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٥٧٤/٣١ ضمن ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٧ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٥١/٤ ح ٦.

تفسير القمّي: ٣٧٢/١ بإسناده عن عمر بن أذينة، عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢١٨/٩ ح ١٠٠.

**به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان**

**فرمایش خداوند متعال: الف، لام، راء * این است آیات و نشانه‌های کتاب و قرآن بیانگر (۱) آن کسانی که کافر شدند (هنگامی که آثار شوم اعمال خود را ببینند،) چه بسا آرزو کنند که ای کاش مسلمان بودند! (۲)**

۱) - از عبد اللّٰه بن عطاء مکی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**چه بسا (روزی فرا رسد که) کسانی که کافر شدند، دوست خواهند داشت که ای کاش مسلمان بودند**»، سؤال کردم؟

فرمود: چون روز قیامت شود، منادی از جانب خدا طوری که همهٔ مردم می‌شنوند، فریاد زند: کسی داخل بهشت نمی‌شود، مگر آن‌که مسلمان باشد، پس در آن روز تمام مخلوقین آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان می‌بودند.

۲) - و با همین سند روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: پس در آن روز بقیه مخلوقین آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان می‌بودند.

**فرمایش خداوند متعال: و همانا ما در آسمان برج‌هایی را قرار داده‌ایم و آن‌ها را برای بینندگان آراسته‌ایم (۱٦) و آن‌ها را از (ورود و دستبرد) هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم (۱۷) مگر آن کسی که استراق سمع (و دزدانه) گوش دهد پس شهاب مبین (تیرهای آسمانی آشکار) او را تعقیب می‌کند (و می‌راند). (۱۸)**

٢٠١٢ / [٣] - عن بكر بن محمّد الأزدي، عن عمّه عبد السلام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال: يا عبد السلام! احذر الناس ونفسك.

فقلت: بأبي أنت وأمّي! أمّا الناس فقد أقدر على أن أحذرهم، فأمّا نفسي فكيف؟

قال: إنّ الخبيث يسترق السمع يجيئك فيسترق ثمّ يخرج في صورة آدميّ، فيقول: قال عبد السلام.

فقلت: بأبي أنت وأمّي! هذا ما لا حيلة له، قال: هو ذلك.(١)

قوله تعالى: وَأَرْسَلْنَا ٱلرِّيَٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَسْقَيْنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمْ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ ﴿٢٢﴾

٢٠١٣ / [٤] - عن ابن وكيع، عن رجل، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: لا تسبّوا الريح، فإنّها بُشر، وإنّها نُذر، وإنّها لواقح، فاسألوا الله من خيرها، وتعوّذوا به من شرّها.(٢)

٢٠١٤ / [٥] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

للّه رياح رحمة لواقح، ينشرها بين يدي رحمته.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٦٣ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٣٥٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤/٣ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٦٠ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٣٥٨/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٧/٣ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/٦ ح ٦٧١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/٦٠ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٥٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٧/٣ ح ٢٢.

الكافي: ٩١/٨ ح ٦٣ بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرياح الأربع ... مفصّلاً، ونحوه، من لا يحضره الفقيه: ٥٤٥/١ ح ١٥٢٢، عنه البحار: ١٢/٦٠ ح ١٦.

۳) - از بکر بن محمد ازدی، به نقل از عمویش عبدالسّلام، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای عبدالسّلام! از خود و دیگران بر حذر باش.

پس عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد! از مردم و دیگران می‌توانم بر حذر باشم و دوری کنم، ولی از خودم چگونه دور شوم؟ فرمود: این خبیث (ابلیس) گوش می‌ایستد و می‌آید پس از تو سخنی می‌شنود سپس به صورت آدمی بیرون می‌رود و می‌گوید: عبدالسّلام (چنین و چنان) می‌گفت.(۱)

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد! این‌که چاره و راه نجاتی برایش نیست.

فرمود: آن همین است (که اشاره کردم).

**فرمایش خداوند متعال: و ما بادها را برای بارور ساختن (ابرها وگیاهان) فرستادیم پس از آسمان، آبی را نازل کردیم پس شما را با آن سیراب نمودیم، در حالی‌که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید! (۲۲)**

۴) - از ابن وکیع، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: باد را دشنام ندهید که آن بشارت آورنده (بر رحمت و باران) می‌باشد و (یا) آن‌که بیم دهنده است و (یا) آبستن کننده (درختان) خواهد بود، پس از خداوند (باد) خیر را درخواست کنید و از باد شرّ به خدا پناه ببرید (منظور این است که سودش را از خدا بخواهید و دعا کنید که شرّش را از شما بازگرداند).

۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند دارای بادهایی است که رحمت و آبستن کننده (درختان) می‌باشند که آن‌ها را از باب رحمتش، به حرکت درمی‌آورد.

---

۱). ظاهراً مقصود بیان عیب‌های مردم و نیز اسراری است که باید مخفی و پنهان بماند و نیز مقصود حضرت علیه‌السلام اصرار بر اهمیت تقیه است، که انسان مؤمن و عاقل کنترل زبان دارد و پیش هرکس و ناکسی، هر سخن و هر مطلبی را مطرح و آشکار نمی‌کند. مترجم.

قوله تعالى: ﴿ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَـْٔخِرِينَ ﴾ ﴿ ٢٤ ﴾

٢٠١٥ / [٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
﴿ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَـْٔخِرِينَ ﴾.
قال: هم المؤمنون من هذه الأمّة.(١)

قوله تعالى: ﴿ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ إِنِّى خَـٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن صَلْصَـٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴾ ﴿ ٢٨ ﴾ ﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ ﴾ ﴿ ٢٩ ﴾

٢٠١٦ / [٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال الله تعالى للملائكة: ﴿ إِنِّى خَـٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن صَلْصَـٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ ﴾.

قال: وكان من الله ذلك تقدمة منه إلى الملائكة احتجاجاً منه عليهم، وما كان الله يغيّر ما بقوم إلّا بعد الحجّة عذراً أو نُذراً، فاغترف الله غرفة بيمينه ـ وكلتا يديه يمين ـ من الماء العذب الفرات، فصلصلها في كفّه فجمدت، ثمّ قال: منك أخلق النبيّين والمرسلين وعبادي الصالحين، الأئمّة المهديّين، الدعاة إلى الجنّة، وأتباعهم إلى يوم القيمة، ولا أبالي ولا أسأل عمّا أفعل وهم يسألون.

ثمّ اغترف الله غرفة بكفّه الأخرى من الماء الملح الأجاج فصلصلها في كفّه فجمدت، ثمّ قال لها: منك أخلق الجبّارين والفراعنة والعتاة وإخوان الشياطين

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٥٨/٤ ح ١.

**فرمایش خداوند متعال: و همانا ما می‌دانیم که چه کسانی از شما پیش قدمند و چه کسانی عقب ماندند. (۲۴)**

۶) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و همانا ما می‌دانیم که چه کسانی از شما پیش قدمند و چه کسانی عقب ماندند**»، فرمود: آنان مؤمنین از این امّت هستند.

**فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آور) آن هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری را از گِل خشکیده‌ای که از گِل بدبویی (همچون لجن) گرفته شده، می‌آفرینم (۲۸) پس هنگامی که (آفرینش) او را به پایان رساندم و در او از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده کنید! (۲۹)**

۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده است: خداوند متعال به فرشته‌ها فرمود: «**به درستی که من می‌خواهم بشری را از گل خشک، از لجن مانده و متعفّن بیافرینم * پس چون آفرینش او را به پایان رساندم و از روح خود در او دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید**» و این از طرف خداوند، حجّت و مقدّمه چینی برای فرشته‌ها بود و خداوند چیزی را دگرگون نمی‌سازد و تغییر نمی‌دهد، مگر پس از اتمام حجت و تشویق (بر انجام واجبات و کارهای خوب) و یا بیم دادن در ترک (گناهان و کارهای خلاف) پس خدا با دست (قدرت و رحمت) راست خود - که هر دو دست او راست می‌باشد، چون برای خداوند جهت و سمت معنا ندارد - مشتی از آب شیرین فرات را برگرفت و آن را در کف (قدرت) خود ساخته، به طوری که سِفت و منجمد گردید، سپس به آن خطاب نمود و فرمود: پیامبران و رسولان و بندگان صالح و پیشوایان هدایتگر (راستین) خود و پیروان شما را ـ تا روز قیامت ـ از تو می‌آفرینم که دعوت‌کننده (و هدایت‌گر) به سوی بهشت خواهید بود و هیچ باکی نخواهم داشت و من هر آن‌چه را که انجام دهم مورد سؤال و بازخواست قرار نمی‌گیرم، ولی آفریده‌هایم مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند. سپس با دست (قدرت) دیگر خود مشتی از آب شور بدمزّه را برگرفت و آن را در کف (قدرت) خود ساخته، به طوری که سِفت و منجمد گردید، سپس به آن خطاب نمود.

**وأئمّة الكفر، والدعاة إلى النار وأتباعهم إلى يوم القيمة، ولا أبالي ولا أسأل عمّا أفعل وهم يسألون، واشترط في ذلك البداء فيهم ولم يشترط في أصحاب اليمين البداء للّه فيهم، ثمّ خلط الماءين في كفّه جميعاً فصلصلهما ثمّ أكفأهما قدّام عرشه، وهما بلّة من طين.(١)**

**٢٠١٧ / [٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُواْ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ﴾؟**

**قال: روح خلقها اللّه، فنفخ في آدم منها.(٢)**

**٢٠١٨ / [٩] - عن محمّد بن أورمة، عن أبي جعفر الأحول، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن الروح التي في آدم عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى﴾؟**

**قال: هذه روح مخلوقة للّه، والروح التي في عيسى بن مريم مخلوقة للّه.(٣)**

**٢٠١٩ / [١٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى﴾، قال:**

**خلق خلقاً وخلق روحاً، ثمّ أمر الملك فنفخ فيه، وليست بالتي نقصت من اللّه شيئاً، هي من قدرته تبارك وتعالى.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٨/٥ ذيل ح ١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٥٩/٤ ح ٣.
تفسير القمّي: ٣٦/١(ابتداء خلقة آدم)، عنه البحار: ٢٣٧/٥ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٣٨٩/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ١٢/٣ ح ٣٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٨٩/٤ ح ٢٣.
تفسير القمّي: ٧٥/٢ و٣٧٧ مرسلاً، عنه البحار: ١٩٨/١٤ ح ٦، الكافي: ١٣٣/١ ح ١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢١٨/١٤ ح ٢٤.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٨٩/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ١٢/٣ ح ٣٩.
التوحيد: ١٧٢ ح ٦ بإسناده عن عبد الكريم بن عمرو، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٢/٤ ح ٧، و٣٢/٦١ ح ٥.

و فرمود: ستمگران و فرعونیان و سرکشانِ خودسر و دوستان و رفقای شیاطین و پیشوایان کفر و دعوت‌کنندگان به آتش، همه را تا روز قیامت از تو می‌آفرینم و هیچ باکی ندارم. و من هر آن‌چه را که انجام دهم مورد سؤال و باز خواست قرار نمی‌گیرم، ولی آفریده‌هایم مورد سؤال و باز خواست قرار می‌گیرند. سپس خداوند دربارهٔ (سرنوشت) این‌ها (یعنی اصحاب شمال)، مسألهٔ بدا[1] را شرط قرار داده که جاری می‌شود ولی در مورد برای آنان (یعنی اصحاب یمین)، شرط نکرده، سپس آن دو آب را مخلوط یک‌دیگر نمود و در دست (قدرت) خود، آن را حرکت داد و سِفت و منجمد گردیدند سپس آن‌ها را در حالتی که گِلی مرطوبی بود، جلوی عرش خود قرار داد.

۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و از روح خود در او دمیدم، پس در برابر او به سجده بیفتید»**، سؤال کردم؟

فرمود: همان روحی است که خداوند (با قدرت خود) آفرید سپس در آدم علیه‌السلام دمید.

۹) - از محمد بن اورَمه، به نقل از ابو جعفر اَحول، روایت کرده، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در رابطه با روحی که در آدم علیه‌السلام قرار گرفته و خداوند متعال در موردش فرموده است: **«پس چون آفرینش او را به پایان رساندم و از روح خود در او دمیدم»**، سؤال کردم؟

فرمود: این همان روحی است که با قدرت خداوند آفریده شده و نیز آن روحی که در عیسی بن مریم علیهماالسلام دمیده شده، مخلوق و آفریده خداوند می‌باشد.

۱۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چون آفرینش او را به پایان رساندم و از روح خود در او دمیدم»**، فرمود: خداوند مخلوقی را آفرید و روحی را نیز آفرید، سپس فرشته را دستور داد، تا در آن دمید و آن روح مخلوقی نبود که از خداوند چیزی را کم کرده باشد یا آن را بر هم زده باشد، بلکه از (آفرینش) قدرت خداوند متعال است.

---

۱). امام صادق علیه‌السلام - دربارهٔ معنای بدا - فرموده است: خداوند هر چه را که می‌خواهد، مقدّم می‌دارد و آن‌چه را که بخواهد عقب می‌اندازد و آن‌چه را که بخواهد ثابت می‌دارد. تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۱۸ ح ۷۱.

**٢٠٢٠ / [١١] - وفي رواية سماعة، عنه عليه السلام:**

**خلق آدم فنفخ فيه، وسألته عن الروح؟**

**قال: هي من قدرته من الملكوت.[١]**

**قوله تعالى: قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِىٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾**

**٢٠٢١ / [١٢] - عن أبان، قال:**

**قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ عليّ بن الحسين عليهما السلام إذا أتى الملتزم قال: اللّهمّ إنّ عندي أفواجاً من ذنوب، وأفواجاً من خطايا، وعندك أفواج من رحمة وأفواج من مغفرة، يا من استجاب لأبغض خلقه إليه إذ قال: ﴿فَأَنظِرْنِىٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾، استجب لي وافعل بي كذا وكذا.[٢]**

**٢٠٢٢ / [١٣] - عن الحسن [الحسين] بن عطيّة، قال:**

**سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ إبليس عبد اللّه في السماء الرابعة في ركعتين ستّة آلاف سنة، وكان من إنظار اللّه إيّاه إلى يوم الوقت المعلوم بما سبق من تلك العبادة.[٣]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٣٨٩/٤ ح ٢٥، ونور الثقلين: ١٢/٣ ح ٤٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٦/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٩١/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٤/٣ ح ٤٨، ومستدرك الوسائل: ٣٩٣/٩ ح ١١١٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٦٣ ح ١١٨ فيه: عن الحسن بن عطيّة، والبرهان في تفسير القران: ٣٩١/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤/٣ ح ٤٧.

نهج البلاغة: ٢٨٧ (كلامه عليه السلام في طلب العبرة) بتفاوت يسير، عنه قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٤ (الفصل الثاني في سجود الملائكة)، و٢٤٢ (الفصل الرابع في بعثه موسى وهارون عليهما السلام)، علل الشرائع: ٥٢٥/٢ ح ٢ (باب ـ ٣٠٥) بإسناده عن عليّ بن عطيّة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٤٠/٦٣ ح ٨٤

۱۱) - و در روایتی از سماعه وارد شده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق و یا امام کاظم) علیهما السلام فرمودند: خداوند، آدم علیه السلام را آفرید و در او (از روح آفریدهٔ خود) دمید.

و از آن حضرت سؤال کردم: روح چیست؟

فرمود: این روح از قدرت خداوند متعال است که در ملکوت، آن را آفریده است.

**فرمایش خداوند متعال: (ابلیس) گفت: پروردگارا! مرا تا روز قیامت مهلت ده (و زنده بگذار!) (۳٦) (و خداوند متعال) پاسخ داد: تو از مهلت یافتگان می‌باشی (۳۷) (امّا نه تا روز قیامت، بلکه) تا روز وقت معیّنی. (۳۸)**

۱۲) - از ابان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که (امام) علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که کنار مُلْتَزَم کعبه (مابین حَجَرالأَسود و درب کعبه) وارد می‌شد، اظهار می‌داشت: خداوندا! نزد من گناهان و خطاهای بسیاری هست و نزد تو رحمت‌ها و آمرزش‌های بی‌شماری می‌باشد.

ای کسی که (دعای) دشمن‌ترین مخلوقش (ابلیس) را مستجاب نمود، آن موقعی که گفت: **«پس مرا تا روز وقت معلوم مهلت بده»**، (خداوندا!) پس خواسته مرا نیز برآور و برای من چنین و چنان قرار بده.

۱۳) - از حسن بن عطیّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که ابلیس در آسمان چهارم دو رکعت نماز را در مدّت شش هزار سال انجام داد و به همین خاطر - دادن پاداش اعمال گذشته‌اش (که فردای قیامت طلب‌کار نباشد) - خداوند او را تا روز وقت معلوم مهلت داد.

**٢٠٢٣ / [١٤] - عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمّار، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول إبليس: ﴿رَبِّ فَأَنظِرْنِى إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ * إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ﴾ ؟**

**قال له وهب: جعلت فداك! أيّ يوم هو؟**

**قال: يا وهب! أتحسب أنّه يوم يبعث الله فيه الناس؟ إنّ الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتّى يجثو بين يديه على ركبتيه، فيقول: يا ويله! من هذا اليوم، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك اليوم، هو الوقت المعلوم.(١)**

**قوله تعالى: قَالَ هَـٰذَا صِرَٰطٌ عَلَىَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾**

**٢٠٢٤ / [١٥] - عن أبي جميلة، عن عبد الله بن أبي جعفر، عن أخيه عليه السلام، عن قوله تعالى: ﴿هَـٰذَا صِرَٰطٌ عَلَىَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ ؟**

**قال: هو أمير المؤمنين عليه السلام.(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٦٣ ح ١١٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٩١/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٤/٣ ح ٤٦.

تأويل الآيات الظاهرة: ٤٩٨ (سورة ص) فيه: بحذف الإسناد مرفوعاً إلى وهب بن جميع، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٢١/٦٣ ح ٦٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٩٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥/٣ ح ٥٢.

بصائر الدرجات: ٥١٢ ح ٢٥ (باب ـ ١٨ النوادر في الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٣٦٣/٣٥ ح ٢، تفسير فرات الكوفي: ٢٢٥ ح ٣٠٢ ←

۱۴) - از وهب بن جُمَیع غلام اسحاق بن عمار، روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در رابطه با گفتهٔ ابلیس: **«پروردگارا! پس مرا مهلت بده تا روزی که (مردم) مبعوث شوند * فرمود: پس تو از مهلت‌داده شدگان هستی * تا روز وقت معلوم»**، سؤال کردم (و) وهب به حضرت عرضه داشت: فدایت گردم! آن روز، چه روزی است؟

فرمود: ای وهب! آیا فکر می‌کنی که آن، روز محشور شدن مردم (در صحرای قیامت) است؟

به درستی که خداوند، او را مهلت داده تا روزی که قائم ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) ظهور کند، پس چون خداوند قائم ما را در مسجد کوفه ظاهر نماید، ابلیس می‌آید و در برابر آن حضرت زانو می‌زند و می‌گوید: ای وای بر من، از این روز!

پس حضرت قائم علیه‌السلام موی پیشانیش را می‌گیرد و گردنش را می‌زند، بنابراین آن روز، این روز است که همان وقت معلوم می‌باشد.

**فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: این راه راستی است که بر عهدهٔ من است (تا آن را برای پویندگانش آشکار کنم) (۴۱) به درستی که تو بر بندگان (مخلص) من تسلّط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند (۴۲) و به درستی که دوزخ، میعادگاه همهٔ آن‌ها خواهد بود (۴۳) برای آن هفت درب می‌باشد و برای هر دربی، گروه معیّنی از آن‌ها تقسیم شده‌اند. (۴۴)**

۱۵) - از ابوجمیله، به نقل از عبداللّه بن ابی جعفر ـ برادر امام جعفر صادق علیه‌السلام ـ روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«این راه راستی است که بر عهدهٔ من است»**، فرمود: او امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.

**٢٠٢٥ / [١٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قلت: أرأيت قول الله: ﴿إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ﴾، ما تفسير هذا؟**

**قال: قال الله: إنّك لا تملك أن تدخلهم جنّة ولا ناراً.(١)**

**٢٠٢٦ / [١٧] - عن عليّ بن النعمان، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ﴾، قال:**

**ليس [له] على هذه العصابة خاصّة سلطان.**

**قال: قلت: وكيف جعلت فداك! وفيهم ما فيهم؟**

**قال: ليس حيث تذهب، إنّما قوله: ﴿لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ﴾ أن يحبّب إليهم الكفر ويبغض إليهم الإيمان.(٢)**

**٢٠٢٧ / [١٨] - عن أبي بصير، قال:**

**سمعت جعفر بن محمّد عليهما السلام وهو يقول: نحن أهل بيت الرحمة، وبيت النعمة، وبيت البركة، ونحن في الأرض بنيان وشيعتنا عرى الإسلام، وما كانت دعوة إبراهيم عليه السلام إلّا لنا ولشيعتنا، ولقد استثنى الله إلى يوم القيامة على إبليس، فقال: ﴿إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ﴾.(٣)**

---

← بإسناده عن سلام بن المستنير الجعفي قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٢ بإسناده عن أحمد عن عبد العظيم، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام، بحار الأنوار: ٥٩/٣٥ عن أبي بكر الشيرازي في كتابه بالإسناد عن شعبة، عن قتادة قال: سمعت الحسن البصري، ونحوه في ١٦٧/٣٦، شواهد التنزيل: ٧٨/١ ح ٩٢ نحو تفسير الفرات، و ٧٩ ح ٩٦ بإسناده عن عبد الله بن أبي جعفر [كذا] قال: حدّثني أخي ... .

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٦٣ ح ١٢٠، والبرهان: ٣٩٣/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦/٣ ح ٥٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/٦٣ ذيل ح ٩٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٩٣/٤ ح ٦.

المحاسن: ١٧١/١ ح ١٣٧ (باب ـ ٣٦ ما نزل في الشيعة من القرآن) بإسناده عن عليّ بن النعمان، عمّن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٩٤/٦٨ ح ٣٦، معاني الأخبار: ١٥٨ ح ١ بإسناده عن عليّ بن النعمان، عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٤٣/٦٣ ح ٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٤/٤ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٦٧ ح ٧٥، والبرهان: ٣٩٤/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٦/٣ ح ٥٧.

۱۶) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: به نظر شما تفسیر این فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت»**، چیست؟

فرمود: خداوند (خطاب به ابلیس) فرموده است: تو نمی‌توانی ایشان را وارد بهشت و دوزخ گردانی.

۱۷) - از علی بن نعمان، به نقل از بعضی اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت»**، فرمود: بر این گروه (شیعه) به خصوص، سلطه و قدرتی ندارد (غیر از قدرت خداوند متعال قدرتی وجود ندارد).

عرضه داشتم: فدایت گردم! و چگونه چنین چیزی ممکن است، با این‌که در بین ایشان چیزهایی وجود دارد که می‌بینیم؟!

فرمود: این چنین که تو فکر می‌کنی، نیست، همانا (منظور از) فرمایش خداوند: **«تو تسلّطی بر آنان نخواهی داشت»**، این است که او کفر (به خداوند) و (به اهل بیت رسالت) را در پیش ایشان محبوب گرداند و ایمان به ایشان را در نزدشان مبغوض بدارد.

۱۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ما اهل بیت رحمت و نعمت و برکت هستیم و ما بر روی زمین بنیان (محکم و ثابت) می‌باشیم و شیعیان ما رشته‌های محکم و قوی اسلام خواهند بود و دعوت حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای غیر از ما (اهل بیت رسالت) و شیعیان ما نبوده و کسی دیگر منظور نبود و همانا خداوند هم برای ابلیس تا روز قیامت استثناء نمود، سپس فرمود: **«به درستی که تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت»**.

**٢٠٢٨ / [ ١٩ ] - عن أبي بصير، عنه عن [جعفر بن محمّد] عليه السلام قال:**

**يؤتى بجهنّم لها سبعة أبواب، بابها الأوّل للظالم وهو زريق، وبابها الثاني لحبتر، والباب الثالث للثالث، والرابع لمعاوية، والباب الخامس لعبد الملك، والباب السادس لعسكر بن هوسر، والباب السابع لأبي سلامة، فهم أبواب لمن اتّبعهم.**(١)

**٢٠٢٩ / [ ٢٠ ] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:**

**سأله رجل عن الجزء وجزء الشيء؟**

**فقال: من سبعة، إنّ اللّه تعالى يقول في كتابه: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾.**(٢)

**٢٠٣٠ / [ ٢١ ] - عن إسماعيل بن همّام الكوفي، قال:**

**قال الرضا عليه السلام في رجل أوصى بجزء من ماله، فقال: جزء من سبعة، إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾.**(٣)

## قوله تعالى: وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ ﴿٤٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٨ ح ٥٧، و ١٦٦/٣٠ ح ٩٧، والبرهان في تفسير القران: ٣٩٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧/٣ ح ٦١، و ٥٠٥/٤ ح ١٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/١٠٣ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٩٦/٤ ح ٤.

تهذيب الأحكام: ٢٠٩/٩ ح ٥ بإسناده عن ابن أبي نصر قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، ونحوه الاستبصار: ١٣٢/٤ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٤/١٩ ح ٢٤٨١٣، عوالي اللئالي: ١١٧/٢ ح ٣٢٥، و ٢٧٦/٣ ح ٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/١٠٣ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القران: ٣٩٦/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/١٤ ح ١٦٢٨٣.

تهذيب الأحكام: ٢٠٩/٩ ح ٦ بإسناده عن أبي همّام إسماعيل بن همّام الكندي، عن الرضا عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٤/١٩ ح ٢٤٨١٤.

۱۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: جهنم دارای هفت درب می‌باشد[۱]: اولین درب آن مخصوص ظالم می‌باشد که او زُرَیق است و درب دوم مخصوص حَبْتَر می‌باشد و درب سوم مخصوص سومین (شخص) خواهد بود و چهارمین درب هم برای معاویه است و پنجمین درب برای عبدالملک و ششمین درب برای عسکر بن هوسر می‌باشد و اما درب هفتم مخصوص ابو سلامه است پس پیروان هر کدام نیز همراه آن‌ها خواهند بود.

۲۰) - از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که گفت:

مردی از امام رضا عليه‌السلام پیرامون جزء و جزء شیء، سؤال نمود؟

فرمود: آن، هفت تا خواهد بود؛ همان طوری که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است: **«برای آن هفت درب می‌باشد که برای هر درب از آنان، جزئی و گروهی معیّن شده‌اند»**.

۲۱) - از اسماعیل بن همّام کوفی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه‌السلام دربارهٔ مردی که جزئی از اموالش را وصیّت کرده، فرمود: جزء سهمی از هفت سهم می‌باشد؛ همچنان که خداوند در کتاب خود فرموده: **«برای آن هفت درب می‌باشد که برای هر درب از آنان، جزئی و گروهی معیّن شده‌اند»**.

**فرمایش خداوند متعال: و هر گونه حسد و کینه و دشمنی را از سینهٔ آن‌ها برمی‌کنیم (و روحشان را پاک می‌گردانیم) در حالی که همه برادرند و بر تخت‌ها رو به روی یکدیگر قرار می‌گیرند. (۴۷)**

---

۱). علامه مجلسی در توضیح این حدیث بیانی دارد که ملاحظه آن برای علاقه‌مندان مفید و سودمند خواهد بود. بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۰۱ آخر ح ۵۷.

**٢٠٣١ / [ ٢٢ ] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَـٰبِلِينَ ﴾، قال: والله! ما عنى غيركم.(١)**

**٢٠٣٢ / [ ٢٣ ] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**قال: سمعته يقول: أنتم والله! الذين قال الله: ﴿ وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَـٰبِلِينَ ﴾، إنّما شيعتنا، أصحاب الأربعة الأعين، عينين في الرأس، وعينين في القلب، ألا والخلائق كلّهم كذلك إلّا أنّ الله فتح أبصاركم وأعمى أبصارهم.(٢)**

**٢٠٣٣ / [ ٢٤ ] - عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**ليس منكم رجل ولا امرأة إلّا وملائكة الله يأتونه بالسلام، وأنتم الذين قال الله: ﴿ وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَـٰبِلِينَ ﴾.(٣)**

**٢٠٣٤ / [ ٢٥ ] - عن محمّد بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّ سارة قالت لإبراهيم عليه السلام: قد كبرت، فلو دعوت الله أن يرزقك ولداً فتقرّ أعيننا، فإنّ الله قد اتّخذك خليلاً وهو مجيب دعوتك إن شاء الله، فسأل إبراهيم عليه السلام ربّه أن يرزقه غلاماً عليماً، فأوحى الله إليه: أنّي واهب لك غلاماً عليماً، ثمّ أبلوك فيه بالطاعة لي.**

**قال أبو عبد الله عليه السلام: فمكث إبراهيم عليه السلام بعد البشارة ثلاث سنين، ثمّ جاءته البشارة من الله بإسماعيل مرّة أخرى بعد ثلاث سنين.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٦٧ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٠٠/٤ ح ٥.

الكافي: ٣٥/٨ ضمن ح ٦ بإسناده عن محمّد بن سليمان، عن أبيه قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه أبو بصير ...، البحار: ١٢٣/٢٧ ضمن ح ١١١ نقلاً من كتاب فرَج الكرب، أعلام الدين: ٤٥٢ (باب ما جعل الله تعالى بين المؤمنين).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٦٧ ح ٧٧، و ٥٨/٧٠ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٠٠/٤ ح ٦.

الكافي: ٢١٤/٨ ذيل ح ٢٦٠ بإسناده عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٣، والبحار: ٨١/٦٨ ح ١٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٦٧ ح ٧٨، والبرهان: ٤٠٠/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٠/٣ ح ٧٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٣١/١٢ ح ١٦، والبرهان: ٤٠٢/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٠/٣ ح ٧٣.

علل الشرائع: ٣٨/١ ح ٢ (باب - ٣٦) بإسناده عن محمّد بن القاسم وغيره، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٩/١٢ ح ٩، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١١٨ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

۲۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همه برادرند، که بر تخت‌ها رو به روی هم خواهند بود»**، فرمود: به خدا سوگند! به غیر از شما (شیعیان) کسی دیگر مقصود نیست.

۲۳) - از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! شما همان کسانی هستید که خداوند فرموده: **«و هر نوع کینه‌ای را از دل ایشان برکنده‌ایم، همه برادرند، که بر تخت‌ها رو به روی هم خواهند بود»**، همانا شیعیان ما چهار چشم دارند: دو چشم در سر و دو چشم در دل، آگاه باشید که همه این گونه‌اند، ولی خدای سبحان چشم‌های شما را بینا و دارای بصیرت قرار داده و چشم‌های آنان را بسته است.

۲۴) - از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ یک از مردان و زنان شما (شیعیان و علاقه‌مندان ما) نیست، مگر این‌که فرشته‌ها بر شما وارد می‌شوند و سلام می‌کنند و شما همان‌هایی هستید که خداوند فرموده: **«و هر نوع کینه‌ای را از دل ایشان برکنده‌ایم، همه برادرند، که بر تخت‌ها رو به روی هم خواهند بود»**.

۲۵) - از محمد بن قاسم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که ساره به حضرت ابراهیم علیه‌السلام عرض کرد: سن تو بالا رفته، ای کاش از خداوند درخواست می‌کردی تا فرزندی به تو عطا نماید که چشمان ما به آن روشن گردد؛ زیرا که خداوند تو را خلیل خود قرار داده و او دعای تو را - اگر بخواهد - مستجاب می‌گرداند.

پس ابراهیم علیه‌السلام از پروردگارش درخواست کرد تا فرزندی دانا عطایش کند لذا خداوند به او وحی فرستاد: من پسری بردبار (و دانا) برای تو مقرّر نموده‌ام و سپس شما را به واسطه اطاعت و فرمانبرداری از من، مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهم.

امام صادق علیه‌السلام افزود: ابراهیم علیه‌السلام بعد از این بشارت، مدّت سه سال صبر کرد و پس از آن از جانب خداوند متعال بشارتی دیگر بعد از سه سال - به عنوان تولّد اسماعیل - آمد.

قوله تعالى: إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ ـ إلى ـ وَقَضَيْنَآ إِلَـيْهِ ذَٰلِكَ ٱلْأَمْـرَ أَنَّ دَابِـرَ هَـٰٓؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾

٢٠٣٥ / [٢٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: أصلحك اللّه! أكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يتعوّذ من البخل؟

قال: نعم، يا أبا محمّد! في كلّ صباح ومساء، ونحن نعوذ باللّه من البخل، إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴾[1] وسأنبّئك عن عاقبة البخل. إنّ قوم لوط كانوا أهل قرية بخلاء أشحّاء على الطعام، فأعقبهم اللّه داءً لا دواء له في فروجهم.

قلت: وما أعقبهم؟

قال: إنّ قرية قوم لوط كانت على طريق السيّارة إلى الشام ومصر، فكانت المارّة تنزل بهم فيضيّفونه، فلمّا أن كثر ذلك عليهم ضاقوا به ذرعاً وبخلاً ولؤماً، فدعاهم البخل إلى أن كان إذا نزل بهم الضيف فضحوه من غير شهوة بهم إلى ذلك، وإنّما كانوا يفعلون ذلك بالضيف حتّى تنكل النازلة عليهم.

فشاع أمرهم في القرى وحذّرتهم المارّة، فأورثهم البخل بلاء لا يدفعونه عن أنفسهم في شهوة بهم إليه، حتّى صاروا يطلبونه من الرجال في البلاد، ويعطونهم عليه الجعل، فأيّ داء أعدى أدأى من البخل، ولا أضرّ عاقبة، ولا أفحش عند اللّه؟

قال أبو بصير: فقلت له: أصلحك اللّه! هل كان أهل قرية لوط كلّهم هكذا مبتلين؟

---

١). سورة الحشر: ٩/٥٩ والتغابن: ١٦/٦٤.

**فرمایش خداوند متعال: هنگامی که بر او وارد شدند و سلام کردند (ابراهیم)گفت: ما از شما بیمناک هستیم! (۵۲) ـ تا این فرمایش ـ (٦۵) و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان، همهٔ آن کافران ریشه‌کن خواهند شد. (٦٦)**

۲۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به محضر مبارک امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: خداوند امر شما را اصلاح فرماید، آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از بُخل‌ورزی به خدا پناه می‌برد؟

فرمود: بلی، ای ابا محمد! در هر صبح و شام (به خدا پناه می‌برد) و ما نیز از بُخل به خدا پناه می‌بریم؛ به راستی که خداوند در کتاب خود مـی‌فرماید: «**و هر کسی که خود را از خوی بُخل و حِرص به دنیا نگه دارد، در حقیقت رستگار خواهند بود**» و به زودی تو را از عاقبت بُخل باخبر خواهم نمود. قوم لوط اهل قریه‌ای بودند که بر طعام دادن، بُخل و حِرص می‌ورزیدند و به خاطر همین حالت خداوند آن‌ها را به یک نوع بیماری در عورت‌هایشان که دوایی نداشت، مبتلا نمود.

عرض کردم: و بیماری‌ای که به دنبال حِرص و بُخل در آن‌ها پیدا شد، چه بود؟

فرمود: قریه‌ای که قوم لوط در آن زندگی می‌کردند، سر راه مسافرین به سمت شام و مصر بود، لذا مسافرین بر این قوم وارد می‌شدند و آن‌ها هم ایشان را ضیافت و پذیرایی می‌کردند، موقعی که نفرات مسافرین و میهمانان زیاد شدند، اهالی این قریه - یعنی قوم لوط - در اثر دلتنگی، بُخل و فرومایگی که داشتند میهمانان را در مضیقه و سختی قرار می‌دادند و بُخل، آن‌ها را وادار می‌کرد که چون میهمانان بر آن‌ها وارد می‌شدند، با آن‌ها عمل شنیع و زشت نموده و ایشان را رسوا کرده، بدون این‌که هیچ شهوتی و علاقه‌ای نسبت به ایشان داشته باشند و همانا مقصود آن‌ها از این کار زشت آن بود که مسافرین از آن‌ها بیمناک گشته و دیگر بر آن‌ها وارد نشوند و این برخورد و اعمال زشت از آن‌ها در بلاد منتشر شد و مسافرین و عابرین را از ورود بر آن‌ها، باز داشت و همین بُخل آن‌ها بلایی بود که آن‌ها را به آفتی که قادر بر دفع آن نبودند، مبتلا نمود، بدون این که شهوتی به این کار داشته باشند و کارشان به جایی رسید که در شهرها و مناطق می‌گردیدند و از مردان می‌خواستند که به این کار زشت مبادرت ورزند و در قبال آن، عوض می‌پرداختند. سپس امام عليه‌السلام افزود: چه دردی دردناک‌تر از بُخل و بدعاقبت‌تر و زشت‌تر از آن، نزد خداوند می‌باشد؟ ابو بصیر می‌گوید: به حضرت گفتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! تمام اهل قریه لوط چنین می‌کردند و به این عمل زشت و ناپسند مبتلا بودند؟

قال: نعم، إلّا أهل بيت من المسلمين، أما تسمع لقوله: ﴿ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ * فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴾(١)؟

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: إنّ لوطاً لبث مع قومه ثلاثين سنة يدعوهم إلى اللّه، ويحذّرهم عقابه، قال: وكانوا قوماً لا يتنظّفون من الغائط ولا يتطهّرون من الجنابة، وكان لوط وآله يتنظّفون من الغائط ويتطهّرون من الجنابة.

وكان لوط ابن خالة إبراهيم، وإبراهيم ابن خالة لوط، وكانت امرأة إبراهيم سارة أخت لوط، وكان إبراهيم ولوط عليهما السلام نبيّين مرسلَين منذرين، وكان لوط رجلاً سخيّاً كريماً يقري الضيف إذا نزل به ويحذّره قومه.

قال: فلمّا أن رأى قوم لوط ذلك، قالوا: إنّا ننهاك عن العالمين لا تُقرِ ضيفاً نزل بك، فإنّك إن فعلت فضحنا ضيفك وأخزيناك فيه، وكان لوط إذا نزل به الضيف كتم أمره مخافة أن يفضحه قومه، وذلك أنّ لوطاً كان فيهم لا عشيرة له.

قال: وإنّ لوطاً وإبراهيم لا يتوقّعان نزول العذاب على قوم لوط، وكانت لإبراهيم ولوط منزلة من اللّه شريفة، وإنّ اللّه تبارك وتعالى كان إذا همّ بعذاب قوم لوط أدركته فيهم مودّة إبراهيم وخُلّته ومحبّة لوط، فيراقبهم فيه فيؤخّر عذابهم.

قال أبو جعفر عليه السلام: فلمّا اشتدّ أسف اللّه على قوم لوط وقدّر عذابهم وقضاه، أحبّ أن يعوّض إبراهيم عليه السلام من عذاب قوم لوط بغلام حليم، فيسلّي به مصابه بهلاك قوم لوط، فبعث اللّه رسلاً إلى إبراهيم عليه السلام يبشّرونه بإسماعيل، فدخلوا عليه ليلاً، ففزع منهم وخاف أن يكونوا سرّاقاً.

قال: فلمّا أن رأته الرسل فزعاً وجلاً ﴿ قَالُوا۟ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ ﴾(٢).

---

١). سورة الذاريات: ٣٥/٥١ - ٣٦.

٢). سورة هود: ٦٩/١١.

فرمود: بلی، مگر یک خانواده از ایشان که (خدا پرست و) مسلمان بودند، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که فرموده: **«پس از اهل ایمان هر که را بود از آن دیار خارج کردیم * پس در همه آن دیار جز خانه لوط، دیگر مسلمان خدا پرست نیافتیم»**.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: لوط در میان قوم خود سی سال زندگی نمود و آن‌ها را به خدا دعوت می‌کرد و از عذاب و عقاب بیم داد و قوم او کسانی بودند که (وقتی از تخلیه معده فارغ می‌شدند) مخرج غایط را تمیز نمی‌کردند و غُسل جنابت هم انجام نمی‌دادند. و لوط پسر خاله ابراهیم علیهما‌السلام و همسر ابراهیم، ساره خواهر لوط بود و این دو بزرگوار پیامبر مرسل و انذارکننده بودند و لوط علیه‌السلام مردی با سخاوت و کریم و میهمان‌پذیر بود و هرگاه بر او میهمان و یا میهمانانی وارد می‌شدند، همواره آن‌ها را از قوم خود بر حذر می‌داشت.

امام علیه‌السلام افزود: وقتی قوم او چنین روشی را دیدند به لوط علیه‌السلام گفتند: ما تو را از حمایت این مردم باز می‌داریم و گوشزد می‌کنیم که هیچ میهمانی را به منزل خود راه نده و از آن‌ها پذیرایی نکن و اگر به سخنان ما توجّه نکنی و آن‌ها را به منزل خود راه دهی، هم میهمانان تو را رسوا کرده و هم تو را سرکوب می‌کنیم و لذا هر میهمانی که بر لوط علیه‌السلام وارد می‌شد، به خاطر ترسی که او از قوم خود نسبت به میهمانان داشت، ورود آن‌ها را پنهان می‌کرد و سعی می‌نمود قومش از ورود آن‌ها مطّلع نشوند و چون آن حضرت قوم و خویش و عشیره‌ای نداشت که کمکش کنند، به ناچار بسیار به او سخت می‌گذشت.

لوط و ابراهیم علیهما‌السلام پیوسته منتظر نزول عذاب الهی بر قوم خود بودند و آن‌قدر آن دو بزرگوار نزد باری تعالی منزلت داشتند که هرگاه خداوند متعال می‌خواست قوم لوط را عذاب کند، مودّت و دوستی ابراهیم و محبّت لوط علیهما‌السلام باعث می‌شد که خداوند آن دو را منظور داشته و مراقبت نموده و عذاب را تأخیر بیاندازد.

بعد از آن امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون خشم و غضب خداوند بر قوم لوط شدید شد، بر آن‌ها عذاب را مقدّر نمود و خداوند به منظور تسلّی خاطر ابراهیم علیه‌السلام و این‌که او را از غم و اندوه بیرون آورد، رسولانی را فرستاد تا به او بشارت دهند که خداوند فرزندی دانا را به او عطا خواهد نمود، پس شبانگاه بر او داخل شدند، آن حضرت ترسید و پنداشت که دزدان به خانه‌اش آمده‌اند، رسولان وقتی ناراحتی و وحشت او را دیدند، **«گفتند: سلام بر تو، ابراهیم گفت: سلام (بر شما)»**،

﴿ قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ * قَالُواْ لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَـٰمٍ عَلِيمٍ ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: والغلام الحليم هو إسماعيل من هاجر، فقال إبراهيم للرسل: ﴿ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِيَ ٱلْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ * قَالُواْ بَشَّرْنَـٰكَ بِٱلْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْقَـٰنِطِينَ ﴾، فقال إبراهيم عليه السلام للرسل: فما خطبكم بعد البشارة؟

﴿ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴾، قوم لوط، إنّهم كانوا قوماً فاسقين، لننذرهم عذاب ربّ العالمين.

قال أبو جعفر عليه السلام: فقال إبراهيم للرسل: ﴿ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ ﴾[1]، قال: ﴿ فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلُونَ * قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ * قَالُواْ بَلْ جِئْنَـٰكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴾ يقول: من عذاب اللّه لننذر قومك العذاب، ﴿ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ ﴾، يا لوط! إذا مضى من يومك هذا سبعة أيّام لياليها ﴿ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ ﴾، ﴿ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمْ ﴾[2].

قال أبو جعفر عليه السلام: فقضوا إلى لوط ﴿ ذَٰلِكَ ٱلْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَـٰٓؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: فلمّا كان يوم الثامن مع طلوع الفجر، قدّم اللّه رسلاً إلى إبراهيم يبشّرونه بإسحاق ويعزّونه بهلاك قوم لوط؛ وذلك قول اللّه في سورة هود: ﴿ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴾[3] يعني ذكيّاً مشويّاً نضيجاً.

---

١). سورة العنكبوت: ٣٢/٢٩.

٢). سورة هود: ٨١/١١.

٣). سورة هود: ٦٩/١١.

**«گفت: ما (از این که بی‌موقع بر ما داخل شُدید) بیمناک هستیم * گفتند: نترس، ما رسولان پروردگارت بوده و آمده‌ایم که تو را به فرزندی دانا بشارت دهیم».**

امام باقر علیه‌السلام افزود: و مقصود از «غلام علیم» اسماعیل فرزند هاجر می‌باشد.

ابراهیم علیه‌السلام به رسولان الهی فرمود: **«آیا مرا در این سنّ پیری بشارت به فرزند می‌دهید؟ پس نشانه این بشارت چیست؟ * گفتند: ما تو را به حقّ بشارت دادیم پس هرگز از لطف خدا ناامید مباش».**

ابراهیم علیه‌السلام به رسولان فرمود: بعد از بشارت، بگویید: برای چه کار دیگری مبعوث شده‌اید؟ **«پاسخ دادند: ما برای هلاک قومی خلاف‌کار فرستاده شده‌ایم»،** که آن‌ها قوم لوط می‌باشند؛ زیرا آن‌ها مردمی فاسق هستند، ما آمده‌ایم، تا آن‌ها را از عذاب پروردگار جهانیان بیم دهیم.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ابراهیم علیه‌السلام به رسولان فرمود: **«در میان این قوم، لوط می‌باشد! گفتند: ما به کسی که در میان ایشان هست واقف و آگاهیم، ما او و تمام اهلش او را نجات می‌دهیم، غیر از همسرش را که او با زشت‌کاران هلاک خواهد شد».**

امام علیه‌السلام فرمود: **«موقعی که رسولان (فرشتگان) بر قوم لوط و خانواده‌اش وارد شدند * لوط به آن‌ها گفت: شما اشخاص ناآشنایید و من هیچ یک از شما را نمی‌شناسم * فرشتگان پاسخ دادند: ما بر انجام وعده عذاب که قوم تو در آن شک و انکار داشتند، فرستاده شده‌ایم»،** تا قوم تو را از عذاب الهی بترسانیم، **«پس شبانگاه با خانواده‌ات بیرون برو»** ای لوط! بعد از گذشت هفت شبانه روز، تو و جمیع خانواده‌ات به جز همسری که داری، چون نیمه شب فرا رسد از این دیار بیرون روید، **«و هیچ یک از شما برنگردد، مگر همسرت که به عذاب آن‌ها گرفتار خواهد شد».**

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسولان این فرمان را به لوط علیه‌السلام ابلاغ کردند **«که این قوم تا آخرین نفر صبحگاه هلاک خواهند شد»،** سپس امام علیه‌السلام اضافه نمود: بامداد روز هشتم، خداوند متعال، فرشتگانی را به سوی ابراهیم علیه‌السلام فرستاد و او را به (تولّد) اسحاق بشارت داده و بدین ترتیب او را به واسطهٔ هلاکت قوم لوط تسلیت خاطر دادند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال در سورهٔ هود است که می‌فرماید: **«و به تحقیق رسولان ما بر ابراهیم به سلامتی بشارت آوردند، او را سلام گفته و از او پاسخ سلام شنیدند، آنگاه ابراهیم برای آن‌ها گوساله‌ای بریان مهیّا کرد»،** یعنی گوساله سربریده و بریان شده‌ای که آماده خوردن بود.

﴿ فَلَمَّا رَءَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لَا تَخَفْ إِنَّـآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ * وَٱمْرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٌ ﴾(١).

قال أبو جعفر عليه السلام: إنّما عنى امرأة إبراهيم سارة قائمة، ﴿فَبَشَّرْنَـٰهَا بِإِسْحَـٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَـٰقَ يَعْقُوبَ * قَالَتْ يَـٰوَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٌ ـ إلى قوله: ـ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴾(٢).

قال أبو جعفر عليه السلام: فلمّا أن جاءت البشارة بإسحاق ذهب عنه الروع وأقبل يناجي ربّه في قوم لوط، ويسأله كشف العذاب عنهم، قال اللّه تعالى: ﴿ يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَآ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴾(٣) بعد طلوع الشمس من يومي هذا محتوم غير مردود.(٤)

٢٠٣٦ / [٢٧] - عن صفوان الجمّال، قال:

صلّيت خلف أبي عبد اللّه عليه السلام فأطرق ثمّ قال: اللّهمّ لا تقنطني من رحمتك، ثمّ جهر فقال: ﴿ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ ﴾ .(٥)

---

١). سورة هود: ١١/٧٠ - ٧١.

٢). سورة هود: ١١/٧١ - ٧٣.

٣). سورة هود: ١١/٧٦.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٠٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠/٣ ح ٧٤.

علل الشرائع: ٥٤٨/٢ ح ٤ (باب ـ ٣٤٠ علّة تحريم اللواط والسحق) بتفاوت يسير، عنه قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١١٨ (الباب الخامس في ذكر لوط وذي القرنين)، والبحار: ١٤٧/١٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٣٠/٧ ح ٧٥٦٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٣٣ (الباب السابع في قصص لوط عليه السلام وقومه).

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٠/٨٥ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٠٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٢/٣ ح ٧٦، ومستدرك الوسائل: ٧٢/٥ ح ٥٣٨٥.

الكافي: ٥٤٤/٢ ح ٣ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥٠٨/٥ ح ٧١٨٨، والبحار: ٣٧٠/٨٤ ح ٢٢.

**«وقتی (ابراهیم) دید که آنان به طعام دست دراز نمی‌کنند، ترسناک شد، آنان (مطلب را) احساس کرده و گفتند: نترس که ما فرستاده خداوند به سوی قوم لوط می‌باشیم، در آن حال همسر ابراهیم (ساره) ایستاده بود»**، مقصود از همسر ابراهیم، ساره است که ایستاده بود پس او را **«به فرزندی به نام اسحاق و سپس به یعقوب، بشارت دادیم * گفت: وای بر من! آیا من زایمان کنم با این‌که پیرزن می‌باشم و شوهرم بزرگ‌سال گشته است!؟»**، تا آنجا که فرمود: **«او خدایی ستوده و بزرگوار می‌باشد»**.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: وقتی که فرشتگان به ابراهیم بشارت (تولّد) اسحاق را دادند، علل وحشت و هراس، از او بر طرف گردید و مشغول مناجات با پروردگارش شد و از درگاه او تقاضا نمود که بلا و عذاب را از قوم لوط بر طرف نماید، خداوند متعال فرمود: **«ای ابراهیم! از این درخواست بگذر، امر حتمی پروردگارت صادر شده است»** که پس از طلوع آفتاب، در آن روز معلوم، عذاب من خواهد آمد و در این تقدیر برگشتی نخواهد بود.

۲۷) - از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

پشت سر امام صادق علیه‌السلام نماز (جماعت) خواندم، پس ایشان بعد از نماز مقداری سکوت نمود و سپس (آهسته) اظهار داشت: **«خداوندا! مرا از رحمت خود مأیوس و ناامید نگردان»** و بعد از آن با صدای بلند آن را تکرار نمود پس افزود: **«و کسی از رحمت پروردگارش مأیوس نمی‌گردد، مگر افراد گمراه»**.

**قوله تعالى: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾﴾**

**٢٠٣٧ / [٢٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾، قال:**

**هم الأئمّة عليهم السلام، قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: اتّقوا فراسة المؤمن، فإنّه ينظر بنور اللّه، لقوله تعالى: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾.[1]**

**٢٠٣٨ / [٢٩] - عن أسباط بن سالم، قال:**

**سأل رجل من أهل هيت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾؟**

**قال: نحن المتوسّمين، والسبيل فينا مقيم.[2]**

**٢٠٣٩ / [٣٠] - عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ، رفعه في قوله تعالى: ﴿لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾.**

**قال: هم آل محمّد عليهم السلام الأوصياء.[3]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣١/٢٤ ذيل ح ١٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤١١/٤ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٤٠/٨ ح ٩٦٠٥، وشواهد التنزيل: ٤٢٢/١ ح ٤٥٠ مسنداً، وشواهد التنزيل: ٤٢٢/١ ح ٤٥٠.

بصائر الدرجات: ٣٥٥ ح ٤ (باب ـ ١٧ في الأئمّة عليهم السلام أنهم المتوسّمون)، و٣٥٧ ح ١٠ و١١، والبحار: ٧٤/٦٧ ح ٤، و٧٥ ح ٥، الكافي: ٢١٨/١ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٨/١٢ ح ١٥٥٧٩، الأمالي للطوسي: ٢٩٤ ح ٥٧٤ (المجلس الحادي عشر)، عنه البحار: ١٢٨/٢٤ ح ٩، الاختصاص: ٣٠٦ (حديث في زيارة المؤمن للّه)، عنه البحار: ١٣١/٢٤ ح ١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣١/٢٤ ح ٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤١١/٤ ح ١٧.

تفسير القمّي: ٣٧٦/١، عنه المناقب لابن شهرآشوب: ٢١٥/٤ (فصل في المقدّمات)، والبحار: ١٢٨/٢٤ ح ١٠، بصائر الدرجات: ٣٥٥ ح ٣، و٦ و٢٥٧ ح ١٢ (باب ـ ١٧ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم المتوسّمون)، عنه البحار: ١٣١/٢٤ ح ٢٠، الكافي: ٢١٨/١ ح ١، و٢١٨ ح ٢، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٤، الاختصاص: ٣٠٣ (حديث في زيارة المؤمن للّه)، عنه البحار: ١٣٠/٢٤ ح ١٧، وعنه وعن الكافي، البرهان: ٤٠٥/٤ ح ٢ و٤١٠ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٢٤ ح ٤، والبرهان: ٤١١/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٥/٣ ح ٩٢.

**فرمایش خداوند متعال: در آن (سرگذشت عبرت‌انگیز)، نشانه‌هایی برای هوشیاران است (۷۵) و ویرانه‌های سرزمین آن‌ها، بر سر راه (کاروان‌ها)، همواره ثابت و برقرار می‌باشد. (۷٦)**

۲۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**همانا در آن جریان عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است**»، فرمود:

ایشان ائمّه علیهم‌السلام هستند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: از زیرکی مؤمن پروا کنید؛ زیرا او در پرتو نور خداوند می‌نگرد، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: «**همانا در آن جریان عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است**».

۲۹) - از اسباط بن سالم روایت کرده است، که گفت:

مردی - از اهالی هِیْت - از آن حضرت دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**همانا در آن جریان عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است * و به درستی که آن بر سبیل و روش پایداری است**»، سؤال نمود؟

فرمود: ما (اهل بیت رسالت) باریک‌بین و زیرک هستیم و این راه در خاندان ما پا برجا و ثابت می‌باشد.

۳۰) - از عبدالرّحمان بن سالم اَشل ـ به طور مرفوعه ـ روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**همانا عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است**»، فرمود: ایشان آل محمد علیهم‌السلام، اوصیا و جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند.

٢٠٤٠ / [٣١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال:]

إنّ في الإمام آية للمتوسّمين، وهو السبيل المقيم ينظر بنور الله وينطق عن الله، لا يعزب عليه [عنه] شيء ممّا أراد.(١)

٢٠٤١ / [٣٢] - عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

بينما أمير المؤمنين عليه السلام جالس في مسجد الكوفة قد احتبى بسيفه وألقى برنسه وراء ظهره، إذ أتته امرأة مستعدية على زوجها، فقضى للزوج على المرأة، فغضبت فقالت: لا، والله! ما هو كما قضيت، لا، والله! ما تقضي بالسويّة، ولا تعدل في الرعيّة، ولا قضيّتك عند الله بالمرضيّة، قال: فنظر إليها أمير المؤمنين عليه السلام فتأمّلها، ثمّ قال لها: كذبت يا جريّة، يا بذيّة، يا سلسع، يا سلفع، أيا التي تحيض من حيث لا تحيض النساء.

قال: فولّت هاربة وهي تولول وتقول: يا ويلي، يا ويلي، يا ويلي! ثلاثاً، قال: فلحقها عمرو بن حُريث فقال لها: يا أمة الله! أسألك.

فقالت: ما للرجال وللنساء في الطرقات؟

فقال: إنّك استقبلت أمير المؤمنين عليّاً بكلام سررتني به، ثمّ قرعك أمير المؤمنين بكلمة فولّيت مولولة.

فقالت: إنّ ابن أبي طالب، والله! استقبلني فأخبرني بما هو فيّ وبما كتمته من بعلي منذ ولي عصمتي، لا والله! ما رأيت طمثاً قطّ من حيث ترينه النساء.

قال: فرجع عمرو بن حُريث إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: والله! يا أمير المؤمنين! ما نعرفك بالكهانة، فقال له: وما ذلك يا بن حريث؟!

فقال له: يا أمير المؤمنين! إنّ هذه المرأة ذكرت أنّك أخبرتها بما هو فيها، وأنّها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٢٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٤١١/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٦/٣ ح ٩٣.

۳۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که در امام (بر حقّ)، آیه و نشانه‌ای برای متوسّمین می‌باشد و او (امام) راه پایداری است که به نور الهی نظر می‌کند و از طرف خداوند صحبت می‌کند و هر چه را که اراده کند، از او مخفی نمی‌ماند.

۳۲) - از جابر بن یزید جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: در آن هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه دو زانو نشسته بود و شمشیر خود را روی ران‌هایش قرار داده و بُرْنُس (نوعی از کلاه است) خود را پشت سرش، بر زمین نهاده بود، زنی نزد او آمد و از شوهر خود شکایت کرد پس حضرت علیه زن و به نفع شوهرش حکم نمود، لذا آن زن خشمناک شد و گفت: به خدا سوگند! آن‌چه که قضاوت کردی مطابق حق نیست و به طور مساوی حکم نکردی و در میان رعیت خود عدالت را رعایت نمی‌کنی و قضاوت و داوری تو نزد خداوند پذیرفته نیست. حضرت نگاهی با تأمّل به او کرد و سپس فرمود: دروغ گفتی ای جَریّة! (زنی که بد زبان است)، ای بَذیّة! (زنی که فحّاش و توهین کننده است)، ای سلسع! (زنی که سلیطه و بی‌پروا است)، ای سلفع! (زنی که خون حیض او بر خلاف دیگر زنان، از عقب خارج می‌گردد)،!

پس آن زن با شنیدن این اوصاف، فرار کرد و سه بار گفت: وای بر من! ای فرزند ابوطالب! به راستی اسرار مرا که هیچ کسی از آن اطلاع نداشت، فاش کردی!

عمرو بن حریث (به دنبال او رفت و) به او رسید و گفت: من از تو سؤالی دارم، گفت: زنان را با مردان در راه‌ها چه کار؟

پس گفت: تو با علی آنچنان سخن گفتی که ما همگی خوشحال شدیم، ولی او تو را با یک کلمه از جا کند، به طوری که تو فرار کردی!؟

گفت: به خدا سوگند! علی از حقیقتی و چیزی خبر داد که من آن را از وقتی که ازدواج کرده‌ام، از شوهرم پنهان می‌کردم به خداوند سوگند! هرگز من مانند دیگر زنان حیض نشده‌ام.

لم تر طمثاً قطّ من حيث تراه النساء، فقال له: ويلك يابن حُريث! إنّ اللّه تبارك وتعالى خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي عام، وركّب الأرواح في الأبدان، فكتب بين أعينها كافر ومؤمن، وما هي مبتلاة به إلى يوم القيامة، ثمّ أنزل بذلك قرآناً على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: ﴿ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴾، فكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم المتوسّم، ثمّ أنا من بعده، ثمّ الأوصياء من ذرّيّتي من بعدي، إنّي لمّا رأيتها تأمّلتها فأخبرتها بما هو فيها ولم أكذب.[1]

قوله تعالى: وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾

٢٠٤٢ / [٣٣] - عن سورة بن كُليب، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: نحن المثاني التي أعطي نبيّنا.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٠/٢٤ ذيل ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤١١/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٢٦/٣ ح ٩٤، وشواهد التنزيل: ٤٢٢/١ ح ٤٥١ مسنداً وملخّصاً.

بصائر الدرجات: ٣٥٦ ح ٧(باب ـ ١٧ في الأئمة عليهم السلام أنّهم المتوسّمون) بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: بينا أمير المؤمنين عليه السلام جالس في مسجد الكوفة ... ، عنه البحار: ١٢٩/٢٤ ح ١٤، و ١٣٦/٦١ ح ١٣، اليقين: ٤٠٥ (باب ـ ١٤٨ فيما نذكره من قضايا مولانا أمير المومنين عليه السلام) بإسناده عن أبي الصباح الطائي، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: أتى رجل أمير المؤمنين عليه السلام وهو في مسجد الكوفة، قد احتبى بسيفه ... ، عنه البحار: ٢٨٥/٢٦ ح ٤٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٢٤ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٧/٣ ح ١٠٠.

تفسير القمّي: ٣٧٧/١ بإسناده عن سورة بن كليب، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٤/٢٤ ح ١، بصائر الدرجات: ٦٥ ح ٤(باب ـ ٤ في الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن سورة بن كليب قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، و٦٦ ح ١ (باب ـ ٥ في الأئمّة عليهم السلام وأنّهم المثاني)، عن هارون بن خارجة قال: قال لي أبو الحسن عليه السلام، وح ٢ عن أبي سلام، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٦/٢٤ ح ٤، وح ٥، الكافي: ١٤٣/١ ح ٣ بإسناده عن أبي سلام النخّاس، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام، ونحوه التوحيد: ١٥٠ ح ٦، عنه البحار: ١١٦/٢٤ ح ٣، و١٩٦ ح ٢٢.

پس عمرو نزد امیر المؤمنین علیه‌السلام برگشت و گفت: ای امیر المؤمنین! ما تو را به کهانت و جادو نمی‌شناختیم.

حضرت فرمود: مگر چه شده، ای پسر حریث!؟ پس گفت: آن زن به من خبر داد که سرّش چیست و این‌که حیض نمی‌شود.

امام علی علیه‌السلام فرمود: وای بر تو! ای پسر حریث! خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفریده است و چون بدن‌ها را با ارواح آمیخته و ترکیب نمود و کافر و یا مؤمن بودن او را و نیز مشکلاتی را که با آن مواجه می‌شود و نیز اعمال خیر و یا شرّی را که انجام می‌دهد، همه را در پیشانی و بین چشمان‌شان، با رمز نوشت و بر طبق آن در قرآن بر پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نازل نمود: **«همانا در آن جریان عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است»**، بنابراین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هوشیار بود و پس از او من و امامان پس از من، هوشیار هستیم، پس موقعی که آن سخنان را از آن زن شنیدم، از سیمایش آن‌چه را که در او بود شناختم و آن‌چه را که (درباره‌اش) مطرح کردم، دروغ نبوده است.

**فرمایش خداوند متعال: و ما به تو هفت تا از دوتایی (یعنی سورهٔ حمد) و قرآن عظیم را عطا کردیم! (۸۷)**

۳۳) - از سورة بن کُلَیب روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ما (اهل بیت رسالت) همان مثانی هستیم که خداوند آن را به پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا نمود.

٢٠٤٣ / [٣٤] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام: قال:
سألته عن قوله: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى ﴾؟
قال: فاتحة الكتاب يثنّي فيها القول.(١)

٢٠٤٤ / [٣٥] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
قال: إذا كانت لك حاجة، فاقرأ المثاني وسورة أخرى، وصلّ ركعتين وادع الله.
قلت: أصلحك الله! وما المثاني؟
فقال: فاتحة الكتاب ﴿ «بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ * ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾.(٢)(٣)

٢٠٤٥ / [٣٦] - عن سورة بن كليب، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سمعته يقول: نحن المثاني التي أعطي نبيّنا، ونحن وجه الله في الأرض، نتقلّب بين أظهركم، عرفنا من عرفنا فأمامه اليقين، ومن أنكرنا فأمامه السعير.(٤)(٥)

٢٠٤٦ / [٣٧] - عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن ذكره، رفعه، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾؟
قال: إنّ ظاهرها الحمد وباطنها ولد الولد، والسابع منها القائم عليه السلام.(٦)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٦.
قطعة من حديث الذي تقدّم مع تخريجاته في الحديث ١٧ من سورة «أمّ الكتاب»، عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام.

٢). سورة فاتحة الكتاب: ١/١ - ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٨/٩١ ذيل ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٧/٣ ح ٩٩، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٩.
تقدّم أيضاً مع تخريجاته في الحديث ١١ من سورة «أمّ الكتاب»، عن أبي بكر الحضرمي.

٤). في المطبوع في مؤسّسة البعثة، هكذا: عرفنا من عرفنا، ومن أنكرنا فأمامه اليقين.

٥). عنه البرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٧.
تقدّمت قطعة منه مع تخريجاته في الحديث ٣٣ من هذه السورة، فراجع.

٦). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٢٤ ح ٦، و٢٣٦/٩٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٧/٣ ح ١٠١، ومستدرك الوسائل: ١٦٤/٤ ح ٤٣٨٥ بتفاوت.

۳۴) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به تحقیق که ما هفت تا از دوتایی را به شما دادیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور «فاتحة الکتاب» است که (در هر نماز، رکعت اول و دوم) دو بار قرائت می‌شود.

۳۵) - از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه حاجتی داشته باشی، سورهٔ «مثانی» را با یکی دیگر از سوره‌ها بخوان و دو رکعت نماز بجای آور و (حاجت خود را) از خداوند درخواست کن.

عرضه داشتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! و «مثانی» چیست؟

فرمود: (سورهٔ) «فاتحة الکتاب» است: **«به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان * حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است»**.

۳۶) - از سورة بن کُلَیْب روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

ما (اهل بیت رسالت) همان مثانی هستیم که خداوند (متعال) آن را به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم، عطا نمود و ما وجه اللّه (جلوهٔ نور خدا) می‌باشیم که روی زمین در حوالی شما جابجا شده و در حال فعالیت هستیم.

کسی که ما را بشناسد مقصد و منتهای او یقین است و کسی که نسبت به ما جاهل باشد، منتهای مقصد او آتش دوزخ خواهد بود.

۳۷) - از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از کسی که نام او را متذکّر شده، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزّوجلّ: **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتایی و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: معنای ظاهر آن (سورهٔ) «حمد» می‌باشد، ولی معنای باطن آن، فرزندِ فرزند (نَوه) می‌باشد و هفتمین ایشان حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) - عجّل اللّه فرجه الشریف - خواهد بود.

٢٠٤٧ / [٣٨] - قال حسّان العامري:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾ ؟

قال: ليس هكذا تنزيلها، إنّما هي ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى ﴾، نحن هم، ﴿ وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾، ولد الولد.(١)

٢٠٤٨ / [٣٩] - عن القاسم بن عروة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾، قال: سبعة أئمّة والقائم عليهم السلام.(٢)

٢٠٤٩ / [٤٠] - عن السدّي، عمّن سمع عليّاً عليه السلام يقول: ﴿ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى ﴾، فاتحة الكتاب.(٣)

٢٠٥٠ / [٤١] - عن سماعة، قال: قال أبو الحسن عليه السلام:

﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾.

قال: لم يعط الأنبياء (عليهم السلام) إلّا محمّداً صلّى الله عليه وآله وسلّم وهم السبعة الأئمّة الذين يدور عليهم الفلك، والقرآن العظيم محمّد ـ عليه وآله السلام ـ.(٤)

**قوله تعالى: لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٢٤ ح ٧، والبرهان: ٤١٤/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٢.
تفسير فرات الكوفي: ٢٣١ ح ٣١٠ بإسناده عن حسّان العامري قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٨/٢٤ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٢٤ ح ٨، والبرهان: ٤١٥/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٣.

٣). عنه البحار: ٢٣٦/٩٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٤١٥/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٤.
تفسير القمّي: ٣٧٦/١ مرسلاً، عنه البحار: ٢١٨/٩ ذيل ح ١٠٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٢٤ ح ٩، والبرهان: ٤١٥/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٥.

۳۸) - از حسّان عامری روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتایی و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: تنزیل و تفسیر آن چنان (که شما فکر می‌کنید) نیست، همانا حقیقت آن **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتایی و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، منظور ما (اهل بیت عصمت و طهارت) هستیم و (منظور از) **«و قرآن بزرگ مرتبه»**، فرزندِ فرزند (نَوِه) می‌باشد.

۳۹) - از قاسم بن عُرْوَه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (تبارک و تعالی): **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتا و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، فرمود: منظور هفت نفر امامان و قائم (آل محمد) علیهم‌السلام هستند.

۴۰) - از سُدّی، به نقل از کسی که از امام علی علیه‌السلام شنیده است، روایت کرده، که حضرت فرموده است: **«سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِی»**، «فاتحة الکتاب» است.

۴۱) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتایی و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، منظور (همان چیزی است که) در بین پیامبران به غیر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم عطا نگردیده است و ایشان هفت نفر امامانی هستند که مِحورِ (چرخش) فلک می‌باشند و منظور از قرآن بزرگ مرتبه، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم می‌باشد.

**فرمایش خداوند متعال: هرگز چشم خود را به نعمت‌های (مادّی)، که به گروهی از آن‌ها داده‌ایم، نینداز! و بخاطر آن‌چه که آن‌ها دارند، غمگین مباش! و بال (تواضع و عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آور! (۸۸)**

٢٠٥١ / [٤٢] - عن حمّاد، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ﴾.

قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم نزل به ضيقة، فاستسلف[١] من يهودي، فقال اليهودي: واللّه! ما لمحمّد ثاغية ولا راغية فعلى ما أسلفه؟

فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّي لأمين اللّه في سمائه وأرضه، ولو ائتمنني على شيء لأدّيته إليك، قال: فبعث بدرقة[٢] له فرهنها عنده، فنزلت عليه: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا﴾[٣].[٤]

## قوله تعالى: ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

٢٠٥٢ / [٤٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال في: ﴿ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ﴾، قال: هم قريش.[٥]

٢٠٥٣ / [٤٤] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، عن قوله: ﴿ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ﴾، قال: هم قريش.[٦]

## قوله تعالى: فَٱصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيْنَٰكَ ٱلْمُسْتَهْزِءِينَ ﴿٩٥﴾

---

١). أَسْلَفه مالًا وسَلَّفَه: أقرضه. لسان العرب: ١٥٨/٩ (سلف). فاستسلف منه، أي استقرض منه.

٢). وقال المجلسي رحمه الله بعد رواية الحديث: بيان، الثاغية الغنم، والراغية الناقة، والدرقة بالتحريك الترس إذا كان من جلود ليس فيه خشب.

٣). سورة طه: ١٣١/٢٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٩ ح ١٠١، والبرهان في تفسير القران: ٤١٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٠/٣ ح ١١٥.

٥). عنه البرهان في تفسير القران: ٤١٦/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣١/٣ ح ١١٩.

٦). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٩ ح ١٠٢، والبرهان في تفسير القران: ٤١٦/٤ ح ٣.

۴۲) - از حمّاد، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«هرگز چشم ندوز به آن‌چه که گروهی از آنان را به وسیلهٔ آن بهره‌مند کرده‌ایم»**، فرمود: به درستی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میهمانی وارد شد پس حضرت از یک مرد یهودی مقداری قرض درخواست کرد. یهودی گفت: به خدا سوگند! محمد نه گوسفند و نه شتری دارد که بخواهم به او قرض بدهم، پس به امید کدام درآمدی قرض بدهم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من امین خدا در آسمان و زمین هستم و اگر مرا امین بر چیزی قرار دهی، آن را به تو بر می‌گردانم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سپری را -که از پوست حیوان ساخته شده بود ـ به عنوان رهن و گروگان برایش فرستاد و این آیه: **«و هرگز چشمان خود را بر نعمت‌هایی که به گروهی از آنان داده‌ایم میانداز، این‌ها شکوفه‌های (ظاهری) دنیا است»** بر آن حضرت نازل شد.

**فرمایش خداوند متعال: همان‌هایی که قرآن را تقسیم کردند (آن‌چه را که به سودشان بود پذیرفتند و بر خلاف هوس‌هایشان را رهاکردند!). (۹۱)**

۴۳) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«آن کسانی که قرآن را به اقسامی تقسیم کرده بودند»**، فرمودند: (آن‌هایی که چنین کرده‌اند) قریش بودند.

۴۴) - از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: منظور از فرمایش خداوند: **«آن کسانی که قرآن را به اقسامی تقسیم کرده بودند»**، آنان قریش هستند.

**فرمایش خداوند متعال: پس آن‌چه را که مأموریت داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی‌گردان (و به آن‌ها اعتنایی نداشته باش) (۹۴) به درستی که ما شرّ استهزاکنندگان را از تو دفع می‌کنیم. (۹۵)**

**٢٠٥٤ / [٤٥] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾[١]، قال: نسختها ﴿ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ﴾.[٢]**

**٢٠٥٥ / [٤٦] - عن أبان بن عثمان الأحمر، رفعه قال:**

**كان المستهزئون خمسة من قريش، الوليد بن المغيرة المخزومي، والعاص بن وائل السهمي، والحارث بن حنظلة، والأسود بن عبد يغوث بن وهب الزهري، والأسود بن المطّلب بن أسد، فلمّا قال الله تعالى: ﴿ إِنَّا كَفَيْنَٰكَ ٱلْمُسْتَهْزِءِينَ ﴾ علم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنّه قد أخزاهم فأماتهم الله بشرّ ميتات.[٣]**

**٢٠٥٦ / [٤٧] - عن محمّد بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**اكتتم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمكّة سنين ليس يظهر، وعليّ عليه السلام معه وخديجة، ثمّ أمره الله أن يصدع بما يؤمر، فظهر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجعل يعرض نفسه على قبائل العرب، فإذا أتاهم قالوا: كذّاب، امض عنّا.[٤]**

---

١). سورة الإسراء: ١١٠/١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٩ ح ١٠٣، والبرهان في تفسير القران: ٤١٩/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٣٤/٣ ح ٤٨٤.

يأتى الحديث أيضاً في الحديث ١٧٦ من سورة «بني إسرائيل».

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٩ ح ١٠٤، و٥٥/١٨ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٤١٩/٤ ح ٦.

تفسير القمّي: ٣٧٧/١، عنه البحار: ١٧٩/١٨ ح ١٠، الخصال: ٢٧٨/١ ح ٢٤، و٢٧٩ ح ٢٥ (المستهزءون بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم خمسة)، عنه البحار: ٥٥/١٨ ح ٩، إعلام الورى: ٤٢ (الفصل الثالث في ذكر كفاية الله المستهزئين)، سعدالسعود: ٨٥ نقلاً عن التبيان للشيخ الطوسي، بتفاوت في الجميع.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩/١٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٤١٩/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٢/٣ ح ١٢٤.

تفسير القمّي: ٦١/٢ بإسناده عن عليّ بن رئاب، عن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١١٨/٢٤ ح ١، إكمال الدين: ٣٤٤/٢ ح ٢٨ بإسناده عن محمّد بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٧٦/١٨ ح ٢، ونحوه الغيبة للطوسي: ٣٣٢، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٣/١، عنه البحار: ٢٠٥/١٨.

۴۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و نمازت را آشکارا و بلند نخوان و آن را مخفی هم نکن**»، فرمود: (حکم) این آیه، به وسیلهٔ «**پس آن‌چه را که به آن مأموریت داری، آشکار گردان**» نسخ شده است.

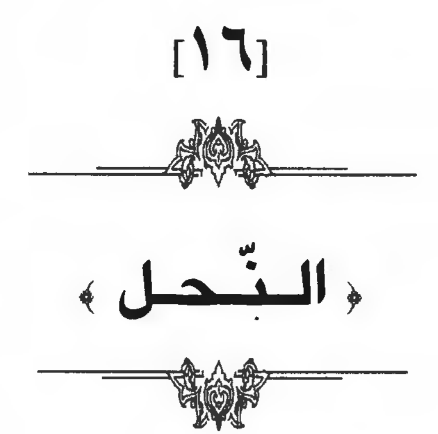
۴۶) - از ابان بن عثمان اَحمَر، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مسخره می‌کردند پنج نفر بودند: ولید بن مُغیرة مخزومی و عاص بن وائل سهمی و حارث بن حنظله و اسود بن عبد یغوث بن وهب زُهْری و اسود بن مطّلب بن اسد، پس چون خداوند متعال فرمود: «**به راستی که ما تو را از شرّ مسخره کنندگان خلاص کردیم**»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانست که خداوند آن‌ها را ذلیل و خوار خواهد کرد، پس خداوند آنان را با بدترین وضع به هلاکت رساند.

۴۷) - از محمد بن علی حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند سالی را در مکه به طور مخفی ابلاغ رسالت می‌نمود و برنامه‌اش را آشکار نمی‌کرد و تنها علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام همراه او بودند، سپس خدای عزّ و جلّ به او فرمان داد تا رسالتش را آشکار و علنی نماید پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را به قبیله‌های عرب عرضه می‌نمود و چون نزد آن‌ها می‌آمد، به حضرت می‌گفتند: ای دروغگو! از پیش ما برو.

# سورة المباركة



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



**٢٠٥٧ / [١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**من قرأ سورة «النحل» في كلّ شهر، دفع اللّه عنه المعرّة في الدنيا، وسبعين نوعاً من أنواع البلاء، أهونه الجنون والجذام والبرص، وكان مسكنه في جنّة عدن.**

**وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: وجنّة عدن هي وسط الجنان.**(١)

* * * * *

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٢٧/٤ ح ٢.

ثواب الأعمال: ١٠٧ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٥١/٦ ح ٧٨٦٦، والبحار: ٢٨١/٩٢ ح ١، والبرهان: ٤٢٧/٤ ح ١، أعلام الدين: ٣٧١ (باب عدد أسماء اللّه تعالى وهي تسعة)، مكارم الأخلاق: ٣٦٤ (في السور وما جاء فيها) بتفاوت.

# به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر کس سورهٔ «نحل» را در هر ماه تلاوت کند، از قرض در این دنیا و هفتاد نوع از انواع بلا - که سبک‌ترین آن‌ها دیوانگی و جذام و پیسی می‌باشد - در امان خواهد بود، و مسکن او در بهشت عدن خواهد بود.

و امام صادق عليه‌السلام فرموده است: جایگاه بهشت عَدن در وسط بهشت می‌باشد.

* * * * *

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَـٰنَهُۥ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١﴾

٢٠٥٨ / [٢] - عن هشام بن سالم، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، **قال: سألته عن قول الله: ﴿أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾؟**

**قال: إذا أخبر الله النبيّ صلى الله عليه وآله بشيء إلى وقت، فهو قوله تعالى: ﴿أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ حتّى أتى ذلك الوقت، وقال: إنّ الله إذا أخبر أنّ شيئاً كائن، فكأنّه قد كان.**[1]

**٢٠٥٩ / [٣] - عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّ أوّل من يبايع القائم، جبرئيل عليه السلام ينزل عليه في صورة طير أبيض فيبايعه، ثمّ يضع رجلاً على البيت الحرام ورجلاً على البيت المقدس، ثمّ ينادي بصوت رفيع يسمع الخلائق: ﴿أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾.**

**وفي رواية أخرى عن أبان، عن أبي جعفر عليه السلام نحوه.**[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٥٢ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٢٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٨/٣ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٦/٥٢ ذيل ح ١٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٢٩/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٨/٣ ذيل ح ٥ فيه أشار إلى رواية أبان.

إكمال الدين: ٦٧١/٢ ح ١٨ (باب ـ ٥٨ في نوادر الكتاب) بإسناده عن أبان بن تغلب قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٥/٥٢ ح ١٨، والبرهان: ٤٢٨/٤ ح ٣، إعلام الورى: ٤٦٠ (الفصل الثالث في ذكر نبذ من سيرته) وفي رواية المفضّل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت.

**به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان**

**فرمایش خداوند متعال: فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان) فرا رسیده است، پس برای آن عجله نکنید! منزّه و برتر است خداوند از هر آن‌چه که برای او همتایی قرار می‌دهند! (۱)**

۲) - از هشام بن سالم، به نقل از بعضی اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«فرمان خداوند فرا رسیده، پس در آن عجله و شتاب نکنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: هرگاه خداوند چیزی را به پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله خبر دهد که در فلان وقت واقع می‌شود، پس همان «أمر اللّه» است که در فرمایش خداوند متعال: **«فرمان خداوند فرا رسیده، پس در آن عجله و شتاب نکنید»** تا آن‌که وقتش فرا برسد.

و افزود: چون خداوند خبر دهد که کاری انجام می‌شود، پس مثل این است که انجام گرفته باشد.

۳) - از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: اوّل کسی که با قائم علیه السلام بیعت می‌کند، جبرئیل است که به صورت پرنده‌ای سفید بر او وارد می‌شود و با آن حضرت بیعت می‌نماید، سپس یک پای خود را بر خانهٔ کعبه می‌نهد و یک پای دیگرش را بر بیت المقدس می‌گذارد سپس به صدای رسا و بلندی که همهٔ خلایق می‌شنوند، ندا می‌دهد: **«فرمان خداوند فرا رسیده، پس در آن عجله و شتاب نکنید»**.

و در روایتی دیگر نیز ابان (همین حدیث را) از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

قوله تعالى: وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَـٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُـمْ لَـرَءُوفٌ رَّحِـيمٌ ﴿٧﴾ وَ ٱلْـخَيْلَ وَ ٱلْـبِغَالَ وَ ٱلْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

٢٠٦٠ / [٤] - عن الكاهلي، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يذكر الحجّ، فقال:

إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: هو أحد الجهادين، هو جهاد الضعفاء ونحن الضعفاء، إنّه ليس شيء أفضل من الحجّ إلّا الصلاة، وفي الحجّ هاهنا صلاة، وليس في الصلاة قِبَلكم حجّ، لا تدع الحجّ وأنت تقدر عليه، ألا ترى أنّه فيه يشعث رأسك، ويقشف فيه جلدك، وتُمنع فيه من النظر إلى النساء؟ إنّا هاهنا ونحن قريب ولنا مياه متّصلة، فما نبلغ الحجّ حتّى يشقّ علينا، فكيف أنتم في بعد البلاد؟ وما من ملك ولا سوقة يصل إلى الحجّ إلّا بمشقّة من تغيّر مطعم أو مشرب أو ريح أو شمس لا يستطيع ردّهـا، وذلك لقول اللّه: ﴿وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَـٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.(١)

٢٠٦١ / [٥] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن أبوال الخيل والبغال والحمير؟

قال: فكرهها، فقلت: أليس لحمها حلال؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/٩٩ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٠/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٨/٨ح ٨٩٢١.

الكافي: ٢٥٣/٤ ح ٧، بإسناده عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٢/٥ ح ١٠، عنهما وسائل الشيعة: ١٠٧/١١ح ١٤٣٧٠، و١١٠ ح ١٤٣٧٩، والبرهان: ٤٣٠/٤ ح ١، علل الشرائع: ٤٥٧/٢ ح ٢ (باب ـ ٢١٥) نحو الكافي، عنه البحار: ١٩/٩٩ ح ٦٨.

**فرمایش خداوند متعال: و آن‌ها بارهای سنگین شما را (از شهری) به شهری حمل می‌کنند که جز با مشقّت زیادی به آن نمی‌رسیدید، به درستی که پروردگار شما رؤوف و رحیم است (۷) و (نیز) اسب‌ها، استرها و الاغ‌ها را آفرید تا بـر آن‌هـا سوار شوید و زینت شما باشد و چیزهایی را می‌آفریند که شما نمی‌دانید. (۸)**

۴) - از (عبد اللّه بن یحیی) کاهلی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فضیلت حج و پاداش آن سخن می‌فرمود و در ضمن فرمایش خود، به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حج خانهٔ خدا، یک از دو جهاد در راه خدا می‌باشد که همان جهاد افراد ضعیف و ناتوان محسوب شود؛ و افزود: ما (خاندان رسالت) از زمرهٔ همین افراد ضعیف و ناتوان هستیم.

این را بدانید که هیچ طاعتی ارزشمندتر از حج خانهٔ خدا نیست، مگر نماز و اما در این‌جا، هم مراسم حج بر پا می‌شود و هم نماز اقامه می‌گردد، ولی در آن‌جا که وطن شما است، فقط نماز بر پا می‌گردد و از مراسم حج خبری نیست. چنانچه توان و قدرت داری، مراسم حج را از دست نده، مگر نمی‌بینی که در مراسم حج، موی سرت ژولیده و پوست بدنت در آن چروکیده می‌شود و از نگاه و تماشای (لذت‌بخش) به همسرانت، در آن نیز محروم می‌شوی؟ ما با این‌که این‌جا در حجاز هستیم و با مکه فاصلهٔ چندانی نداریم و در مسیر راه همواره به آب گوارا دسترسی داریم، در عین حال، بدون مشقّت و سختی به مکه نمی‌رسیم، پس شما که از راه دور به مکه می‌آئید، چه حالی دارید؟

هیچ پادشاهی و هیچ رعیّتی به خانهٔ خدا نمی‌رسد، مگر با مشـقّت و تـحمّل سختی در تغییر آب یا غذا یا مبارزهٔ با طوفان‌ها یا تابش حرارت خورشید که توان برطرف کردن آن‌ها را نخواهد داشت؛ و آن بخاطر فرمایش خـداونـد است کـه فرموده: **«و بارهای سنگین شما را از شهری به شهری دیگر حمل و جابجا می‌کنند که شما توان رساندن آن را ندارید، مگر با تحمّل سختی و جان‌کندن، به درستی که پروردگار شما دلسوز و مهربان است».**

۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام در مورد (نوشیدن) ادرار اسبان و استران و الاغ‌ها سؤال کردم؟ حضرت اظهار تنفّر و ناخوشایندی نـمود، عـرض کردم: مگر گوشت آن‌ها حلال نیست؟

قال: فقال: أليس قد بيّن الله لكم ﴿ وَٱلْأَنْعَـٰمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَـٰفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴾[١]؟ وقال في الخيل: ﴿ وَٱلْخَيْلَ وَٱلْبِغَالَ وَٱلْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ﴾، فجعل للأكل الأنعام التي قصّ الله في الكتاب، وجعل للركوب الخيل والبغال و الحمير، وليس لحومها بحرام، ولكنّ الناس عافوها.[٢]

## قوله تعالى: وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾

٢٠٦٢ / [٦] - عن المفضّل بن صالح، عن بعض أصحابه.

عن أحدهما عليه السلام في قوله: ﴿ وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴾، قال: هو أمير المؤمنين عليه السلام.[٣]

٢٠٦٣ / [٧] - عن معلّى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴾، قال:

النجم، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، والعلامات، الأوصياء، بهم يهتدون.[٤]

٢٠٦٤ / [٨] - عن أبي مخلّد الخيّاط، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴾؟

قال: النجم، محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ،والعلامات، الأوصياء عليهم السلام.[٥]

---

١). سورة النحل: ٥/١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨١/٦٥ ح ٢٤، و١٠٨/٨٠ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٢٤/٢٤ ح ٣٠١٣٨، والبرهان: ٤٣١/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٤١/٣ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٥٥٨/٢ ح ٢٧١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨١/٢٤ ح ٢٣، و١٤٧/٣٦ ح ١٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٤٩.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ٨.

تفسير القمّي: ٣٤٣/٢ بإسناده عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٨/١٦ ضمن ح ١٤، و٦٧/٢٤ ضمن ح ١، و١٧١/٣٦ ح ١٦٠، تفسير فرات الكوفي: ٢٣٣ ح ٣١١ بإسناده عن عليّ بن محمّد الزهري معنعناً عن أبي عبد الله عليه السلام.

٥). عنه بحار الأنوار: ٨١/٢٤ح ٢٥ فيه: أبي محمّد الحنّاط، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ٩.

تفسير فرات الكوفي: ٢٣٣ ح ٣١٢ عن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه شواهد التنزيل: ٤٢٥/١ ح ٤٥٤.

فرمود: مگر خداوند برای شما بیان نکرده و نفرموده است: **«و چهارپایان را برای شما آفرید، در آن‌ها برای شما حرارت (لباس و پوشاک) و دیگر منفعت‌ها وجود دارد و از (گوشت) آن‌ها می‌خورید»** و نیز در مورد اسبان فرمود: **«و اسبها و استرها و الاغ‌ها را برای این‌که سوار آن‌ها شوید و زیور برایتان باشند»** پس خوردن را در مورد چهار پایانی قرار داد که در قرآن بیان نموده است و اما اسبان و استران و الاغ‌ها را برای سواری آفریده، اگرچه گوشت این‌ها حرام نیست، ولی مردم آن را بد می‌دانند و از آن تنفّر دارند.

**فرمایش خداوند متعال: و (نیز) علامات و ستارگانی را قرار داد که (شب هنگام) به وسیلهٔ آن هدایت می‌شوند. (۱۶)**

۶) - از مُفضَّل بن صالح، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام در مورد فرمایش خداوند (متعال): **«و آن‌ها را علامت و نشانه قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، فرمود: منظور امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.

۷) - از مُعلّی بن خُنَیس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و آن‌ها را علامت و نشانه قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، فرمود: «النّجم»، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد و «علامات»، اوصیا علیهم السلام هستند که مردم به وسیله ایشان هدایت می‌یابند.

۸) - از ابو مُخَلّد خیّاط روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: (مقصود از فرمایش خداوند:) **«و آن‌ها را علامت و نشانه قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، (چه کسانی می‌باشند)؟

فرمود: «النّجم»، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و «علامات»، اوصیا علیهم السلام هستند.

**٢٠٦٥ / [٩] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، قال:**

**نحن العلامات، والنجم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.(١)**

**٢٠٦٦ / [١٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، قال: هم الأئمّة عليهم السلام.(٢)**

**٢٠٦٧ / [١١] - عن إسماعيل بن أبي زياد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال:**

**قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، قال: هو الجدي؛ لأنّه نجم لا تزول وعليه بناء القبلة، وبه يهتدي أهل البرّ والبحر.(٣)**

**٢٠٦٨ / [١٢] - عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، قال:**

**ظاهر وباطن [فالظاهر] الجدي، وعليه تُبنى القبلة، وبه يهتدي أهل البرّ والبحر لأنّه لا يزول.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨١/١٦ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٥٠.

الكافي: ٢٠٧/١ ح ٣ بإسناده عن معلّى بن محمّد، عن الوشّاء قال: سألت الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨١/٢٤ ذيل ح ٢٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٨٤ ذيل ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٣٠٧/٤ ح ٥٢٢٥، البرهان في تفسير القران: ٤٣٤/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٥١، ومستدرك الوسائل: ١٨١/٣ ح ٣٣٠٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨١/٢٤ ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٣٠٧/٤ ح ٥٢٢٦، البرهان في تفسير القران: ٤٣٤/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٥٢، ومستدرك الوسائل: ١٨٢/٣ ح ٣٣٠٤.

۹) - از محمد بن فُصیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«و آن‌ها را علامت قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، فرمود: «علامات» و نشانه‌ها، ما (اهل بیت عصمت و طهارت) هستیم و «النّجم»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

۱۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آن‌ها را علامت قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، فرمود: ایشان ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۱۱) - از اسماعیل بن ابی زیاد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پـدران بـزرگوارش علیهم‌السلام، حـدیث نـمود کـه امـام عـلی علیه‌السلام فـرمود: رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم فـرموده است: **«وبه وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، منظور ستارهٔ جَدْی است؛ زیرا آن ستاره‌ای است که غروب نمی‌کند و بنای (تشخیص) قبله به وسیله آن خواهد بود و به وسیله آن، اهل بیابان و دریا (افرادی که درمانده و سرگردان شده‌اند) هدایت می‌یابند.

۱۲) - از اسماعیل بن ابی زیاد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و آن‌ها را علامت قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، فرمود: (معنای) ظاهر و باطن دارد پس ظاهرش ستارهٔ جَدْی است؛ که بنای (تشخیص) قبله به وسیله آن خواهد بود و به وسیله آن اهل بیابان و دریا (افرادی که درمانده و سرگردان شده‌اند) هدایت می‌یابند؛ زیرا آن ستاره‌ای است که غروب نمی‌کند.

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿ ٢٠ ﴾ أَمْوَٰتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿ ٢١ ﴾ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْأَخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿ ٢٢ ﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿ ٢٣ ﴾

٢٠٦٩ / [١٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن هذه الآية: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ * أَمْوَٰتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴾ ؟

قال عليه السلام: الذين يدعون من دون الله، الأوّل والثاني والثالث، كذّبوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بقوله: والوا عليّاً واتّبعوه، فعادوا عليّاً عليه السلام ولم يوالوه، ودعوا الناس إلى ولاية أنفسهم، فذلك قول الله: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ ﴾ .

قال: وأمّا قوله: ﴿ لَا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا ﴾، فإنّه يعني لا يعبدون شيئاً، ﴿ وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴾، فإنه يعني وهم يعبدون.

وأمّا قوله: ﴿ أَمْوَٰتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ ﴾ يعني كفّار غير مؤمنين.

وأمّا قوله: ﴿ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴾، فإنّه يعني أنّهم لا يؤمنون، أنّهم يشركون، ﴿ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ ﴾، فإنّه كما قال الله.

وأمّا قوله: ﴿ فَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾، فإنّه يعني لا يؤمنون بالرجعة أنّها حقّ.

وأمّا قوله: ﴿ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ ﴾، فإنّه يعني قلوبهم كافرة.

وأمّا قوله: ﴿ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴾، فإنّه يعني عن ولاية عليّ عليه السلام، مستكبرون.

**فرمایش خداوند متعال: وکسانی که معبودهایی را غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند و بلکه خودشان هم مخلوق هستند (۲۰) آن‌ها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند و نمی‌دانند که در چه زمانی محشور می‌شوند! (۲۱) معبود شما خداوند یگانه است پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان (حق را) انکار می‌کند و آنان مستکبر می‌باشند. (۲۲) قطعاً خداوند از آن‌چه که پنهان می‌دارند و آن‌چه را که آشکار می‌کنند با خبر است، او مستکبران را دوست نمی‌دارد. (۲۳)**

۱۳) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیه شریفه: **«و آنهایی که به غیر از «اللّه»، خدای دیگری را می‌خوانند، نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و خودشان آفریده هستند * آنها مردگان می‌باشند، نه زندگان، و نمی‌دانند که چه وقت آنها را دوباره زنده می‌کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، اولی و دومی و سومی هستند، که رسول خدا صلی الله علیه و آله را نسبت به فرمایش او که فرمود: تابع و پیرو علی(علیه السلام) باشید، تکذیب کردند و غیر از آنکه ولایت او را نپذیرفتند و تبعیت نکردند، با او دشمنی و کینه‌توزی نیز کردند و مردم را به سوی ولایت و تبعیت از خودشان دعوت کردند؛ واین همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«وکسانی که غیر از خدا را می‌خوانند»**. فرمود: و اما فرمایش خداوند: **«چیزی را نمی‌آفرینند»** به این معنا است که چیزی را عبادت نمی‌کنند، **«و آنها آفریده می‌شوند»**، یعنی خودشان را مورد (ستایش و) عبادت قرار می‌دهند و امّا فرمایش او: **«مردگانی هستند، نه در ردیف زنده‌ها»**، یعنی به حالت کفر و بی‌دینی می‌میرند، نه به حالت ایمان و اعتقاد. و امّا فرمایش دیگر او: **«و شعور ندارند که چه وقت مبعوث خواهند شد»**، یعنی آنها باور ندارند که به حالت شرک (و کفر) محشور می‌گردند، **«خدای شما فقط خدای یگانه است»** پس مطلب همان است که خداوند فرموده. و اما فرمایش او: **«پس کسانی که ایمان نمی‌آورند»**، یعنی کسانی که ایمان ندارند بر این‌که (عالَم) رجعت، حقّ است. و امّا فرمایش دیگر خداوند: **«دل‌های آنها انکارکننده است»**، یعنی قلب‌های آنان مملوّ از کفر می‌باشد.

قال اللّه لمن فعل ذلك وعيداً منه: ﴿ لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ ﴾ عن ولاية عليّ عليه السلام.

عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام مثله سواء.[١]

٢٠٧٠ / [١٤] - عن مسعدة (بن صدقة)، قال:

مرّ الحسين بن عليّ عليهما السلام بمساكين قد بسطوا كساء لهم، فألقوا عليه كسراً، فقالوا: هلمّ، يا بن رسول اللّه! فثنّى وركه فأكل معهم، ثمّ تلا: ﴿ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ ﴾، ثمّ قال: قد أجبتكم فأجيبوني، قالوا: نعم، يا ابن رسول اللّه! وتعمى عين، فقاموا معه حتّى أتوا منزله، فقال للرباب: أخرجي ما كنت تدّخرين.[٢]

قوله تعالى: وَ إِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿ ٢٤ ﴾ لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿ ٢٥ ﴾

٢٠٧١ / [١٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴾، يعني ليستكملوا الكفر يوم القيامة، ﴿ وَ مِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ﴾، يعني كفر الذين يتولّونهم، قال اللّه: ﴿ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٦ ح ٤٦، و١١٨/٥٣ ح ١٤٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٥٣.

تفسير القمّي: ٣٨٣/١ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام قطعة منه، عنه المناقب لابن شهرآشوب: ٣ ٢٠٥، والبحار: ٢٦٠/٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٤٤ ح ١، و١٨٧/٧٣، ووسائل الشيعة: ٣٠٠/٢٤ ح ٣٠٦٠٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٦/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٧/٣ ح ٥٥ قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٧٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٨/٣ ح ٥٩.

و امّا فرمایش دیگر خداوند: **«و آن‌ها مستکبر هستند»**، یعنی نسبت به قبول و پذیرش ولایت امام علی علیه‌السلام تکبّر دارند که خداوند چنین افرادی را وعده عقاب داده و فرموده: **«به راستی که خداوند می‌داند آن‌ها در دل‌هایشان چه چیزی را پنهان می‌دارند و چه چیزی را آشکار می‌سازند، به درستی که او متکبّران را دوست ندارد»**، یعنی آن‌هایی که تکبّر نموده و ولایت امام علی علیه‌السلام را نمی‌پذیرند.

و با سند خود از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه‌السلام، مانند آن را روایت کرده است.

۱۴) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام حسین علیه‌السلام به گروهی از تهی‌دستان عبور کرد که عبای خود را گسترده بودند و چند پاره‌ای نان روی آن نهاده و مشغول خوردن بودند، (به امام حسین علیه‌السلام) گفتند: ای فرزند رسول خدا! بفرما (و با ما غذا بخور).

پس امام علیه‌السلام (آمد و کنار آن‌ها) نشست و با ایشان مشغول خوردن غذا شد و این آیه: **«به درستی که خداوند افراد متکبّر را دوست ندارد»** را تلاوت نمود سپس به آن‌ها فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم، شما هم دعوت مرا اجابت نمائید! گفتند: بلی، ای فرزند رسول خدا! آنگاه برخاستند و همراه حضرت رفتند تا وارد منزل حضرت شدند، آن بزرگوار به (همسر خود) رباب فرمود: آن‌چه را که ذخیره نموده‌ای بیاور!

**فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: پروردگار شما چه چیزی را نازل کرده است؟ گویند: این‌ها (وحی الهی نیست)، همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است! (۲۴) آن‌ها باید روز قیامت، (هم) بار گناهان خود را به‌گونه‌ای کامل بر دوش خود حمل کنند و هم سهمی از گناهان کسانی را که به خاطر جهل و نادانی، گمراهشان می‌کنند، آگاه باشید آن‌ها بار سنگین بدی را بر دوش خود حمل می‌کنند. (۲۵)**

۱۵) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«تا بار گناهان خود را روز قیامت به طور کامل بر دوش گیرند»**، فرمود: روز قیامت با کفر کامل حضور پیدا می‌کنند و در مورد: **«و (نیز) از گناهان کسانی که آنان را بدون علم و آگاهی گمراهشان کردند»**، فرمود: یعنی گناه کسانی که به وسیلهٔ آن‌ها کافر شده‌اند نیز، به گردن آن‌ها می‌باشند، همچنان که خداوند فرموده: **«چه بد گناه سنگینی را حمل می‌کنند»**.

**٢٠٧٢ / [١٦] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**نزل جبرئيل عليه السلام هذه الآية هكذا: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ - في عليّ؟ - قَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴾، يعنون بني إسرائيل.(١)**

**٢٠٧٣ / [١٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ - [قال:] في عليّ - قَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴾ سجع أهل الجاهليّة في جاهليّتهم، فذلك قوله: ﴿ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴾.**

**وأمّا قوله: ﴿ لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴾، فإنّه يعني ليستكملوا الكفر يوم القيامة، وأمّا قوله: ﴿ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ﴾ يعني يتحمّلون كفر الذين يتولّونهم، قال الله: ﴿ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴾.(٢)**

**قوله تعالى: قَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ ٱلسَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾**

**٢٠٧٤ / [١٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ ﴾، قال: كان بيت غدر يجتمعون فيه.(٣)**

**٢٠٧٥ / [١٩] - عن أبي السفاتج، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّه قرأ ﴿ فَأَتَى ٱللَّهُ بَيْتَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ ﴾، يعني بيت مكرهم.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٦ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٦/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٨/٣ ح ٥٧.

شواهد التنزيل: ٢٢١/١ ح ٤٥٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٦ ح ٤٨، والبرهان: ٤٣٦/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٨/٣ ح ٥٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٥٨/١٤ ح ١١، و١٤٤/٩٣ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٣/٤ ح ٣.

قطعة من حديث ٢٣ من هذه السورة المباركة.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٥٨/١٤ ح ١٢، ١٤٤/٩٣ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٩/٣ ح ٦٥.

۱۶) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام این آیه را این چنین: **«و زمانی که به آن‌ها گفته شود: پروردگار شما چه چیزی را نازل نموده** - دربارهٔ علی علیه السلام؟ **-گویند: گفتار ونوشته‌های گذشتگان را»** نازل نموده است و منظور از «الأولین»، بنی اسرائیل هستند.

۱۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و زمانی که به آن‌ها گفته شود: پروردگار شما چه چیزی را نازل نموده** ـ دربارهٔ امام علی علیه السلام؟ **ـگویند: گفتار ونوشته‌های گذشتگان را»** یعنی کلماتی همچون سجع و قافیه‌هایی که اهل جاهلیّت در زمان جهلشان تنظیم می‌کردند؛ پس آن معنای فرمایش خداوند است: **«گفتار ونوشته‌های گذشتگان را»**.

و اما فرمایش خداوند: **«تا در روز قیامت همهٔ بار گناه خویش را بر دوش خود گیرند»**، یعنی روز قیامت کفر آن‌ها تکمیل و ثابت خواهد شد، **«و (نیز) بار بعضی گناهان کسانی راکه به نادانی گمراهشان کرده بودند، بر دوش خواهند گرفت»**، یعنی (گناه) کفر کسانی را که ولایت‌شان را پذیرفتند، بردوش خواهند گرفت (سپس) خداوند فرمود: (ای پیامبر!) **«آگاه باش که آن‌ها بار بدی را بر دوش می‌گیرند»**.

**فرمایش خداوند متعال: هماناکسانی که قبل از این‌ها بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند، ولی خداوند به سراغ شالودهٔ (زندگی) آن‌ها رفت و آن را از اساس ویران کرد و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت و عذاب (الهی) از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد! (۲۶)**

۱۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند بنای خانه آنها را از پایه ویران ساخت»**، فرمود: خانه‌ای بود که برای توطئه و اندیشه مکر و حیله در آن تجمّع می‌کردند.

۱۹) - از ابو السّفاتج، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (آیه را) این چنین: «فأتی اللّه بیتهم من القواعد»، قرائت نموده که منظور از آن، خانه و اتاقی می‌باشد که آن‌ها در آن برای مکر کردن تجمّع کرده بودند.

**٢٠٧٦ / [٢٠] - عن كليب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سألته عن قول الله: ﴿فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَـٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ﴾ قال: لا، فأتى الله بيتهم من القواعد، وإنّما كان بيتاً.[١]**

**٢٠٧٧ / [٢١] - عن الحسين بن زياد الصيقل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: ﴿قَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾، ولم يعلم الذين آمنوا، ﴿فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَـٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ ٱلسَّقْفُ﴾.**

**قال محمّد بن كُلَيب، عن أبيه، قال: إنّما كان بيتاً.[٢]**

**٢٠٧٨ / [٢٢] - عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «فَأَتَى ٱللَّهُ بَيْتَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ»، قال: كان بيت غدر يجتمعون فيه إذا أرادوا الشرّ.[٣]**

**قوله تعالى: وَقِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ ٱلْأَخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾**

**٢٠٧٩ / [٢٣] - عن ابن مسكان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ﴾، قال: الدنيا.[٤]**

**قوله تعالى: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّـٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَـٰلَةُ فَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٩٣ ح ١٢، والبرهان: ٤٤٣/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٠/٣ ح ٦٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٩٣ ح ١٣، والبرهان: ٤٤٣/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٩/٣ ح ٦٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٩٣ ح ١٤، والبرهان: ٤٤٣/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٩/٣ ح ٦٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٧٠، و١٠٧/٧٣ ح ١٠٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٢/٣ ح ٧٦، ومستدرك الوسائل: ١٦/١٣ ح ١٤٦٠٢.

۲۰) - از کُلیب (اسدی) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند بنای خانه آن‌ها را از پایه ویران ساخت»**، سؤال کردم؟

فرمود: نه (آن‌چنان که می‌گویند نیست)، بلکه چون عذاب الهی آمد، خانهٔ (محل تجمّع) آن‌ها را از اساس و ریشه نابود کرد و همانا آن خانه‌ای بیش نبود.

۲۱) - از حسن بن زیاد صَیقَل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: **«به تحقیق آن‌هایی که پیش از ایشان بودند، مرتکب مکر و حیله شدند»** و مؤمنین از آن (مکر و حیله) اطلاعی نداشتند، **«پس خداوند بنای خانه آن‌ها را از پایه ویران ساخت پس سقف را بر سر آن‌ها فرود آورد»**.

محمد بن کُلیب به نقل از پدرش گفته است: همانا (محل تجمّع آن‌ها) اتاقی بود.

۲۲) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند بنای خانه آن‌ها را از پایه ویران ساخت»**، فرمود: آن «بنیان» خانه‌ای بود که هرگاه می‌خواستند فتنه و آشوبی را بر پا کنند، برای توطئه و مکر، در آن اجتماع می‌کردند.

**فرمایش خداوند متعال: و به پرهیزکاران گفته می‌شود: پروردگار شما چه چیزی را نازل کرده؟ گویند: خیر (و سعادت)، برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند ولی سرای آخرت از آن بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزکاران! (۳۰)**

۲۳. از ابن مسکان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و هرآینه سرای پرهیزگاران خوب می‌باشد»**، فرمود: منظور سرای دنیا می‌باشد.

**فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما در هر امتی رسولی را برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید، پس خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامان‌گیرشان شد، پس در روی زمین بگردید و ببینید که عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود. (۳۶)**

٢٠٨٠ / [٢٤] - عن خطّاب بن مَسلَمة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

ما بعث اللّه نبيّاً قطّ إلّا بولايتنا والبراءة من عدوّنا، وذلك قول اللّه في كتابه: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ ﴾ بتكذيبهم آل محمّد عليهم السلام، ثمّ قال: قل: ﴿ فَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴾.(١)

قوله تعالى: وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَٰذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْءٍ إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾

٢٠٨١ / [٢٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ ﴾، قال:

ما يقولون فيها؟ قلت: يزعمون أنّ المشركين كانوا يحلفون لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أنّ اللّه لا يبعث الموتى، قال: تبّاً لمن قال هذا، ويلهم! هل كان المشركون يحلفون باللّه، أم باللات والعُزّى؟

قلت: جعلت فداك! فأوجدنيه أعرفه. قال: لو قد قام قائمنا بعث اللّه إليه قوماً من شيعتنا، قبائع سيوفهم على عواتقهم، فيبلغ ذلك قوماً من شيعتنا لم يموتوا، فيقولون: بعث فلان وفلان من قبورهم مع القائم فيبلغ ذلك قوماً من أعدائنا،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٠/٢٤ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٣/٣ ح ٧٩.

۲۴) - از خطّاب بن مَسلَمه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند پیامبری را مبعوث ننموده، مگر با اعتراف و اقرار بر ولایت ما و بیزاری از دشمنان و مخالفان ما، آن همان فرمایش خداوند متعال است که در کتاب خود فرموده: **«و به تحقیق در میان هر ملتی پیامبری را مبعوث کردیم، که خدا را بپرستید و از (انواع) طاغوت‌ها، دوری جویید، پس بعضی (از مردم) را خداوند هدایت کرد و بر بعضی دیگر گمراهی را تثبیت نمود»**، به خاطر تکذیبی که نسبت به آل محمد علیهم السلام داشتند، سپس فرمود: بگو: **«پس در زمین سیاحت کنید و در اخبار و داستان کسانی که خداوند را تکذیب کرده‌اند، دقت کنید»** (و عبرت بگیرید).

**فرمایش خداوند متعال: و آن‌ها سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که می‌میرد، برنمی‌انگیزد! آری، این وعدهٔ قطعی خداوند است (که مردگان را برای پاداش و مجازات بازمی‌گرداند)، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۳۸) هدف این است که آن‌چه را در آن اختلاف داشتند، برای آن‌ها روشن نماید و کسانی که منکر شدند، بدانند که دروغ می‌گفتند (۳۹) همانا وقتی چیزی را اراده کنیم، فقط به آن می‌گوییم: موجود شو! پس ایجاد می‌شود. (۴۰)**

۲۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و به خداوند با غِلظت و شدّت، سوگند خوردند، که خدا کسانی را که می‌میرند، زنده و باز نمی‌گرداند»**، فرمود: مردم دربارهٔ این آیه شریفه، چه می‌گویند؟ عرض کردم: اعتقاد دارند که مشرکین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند یاد می‌کردند بر این‌که خداوند، مردگان را مبعوث و محشور نمی‌کند. فرمود: مرگ بر افرادی که چنین سخنی می‌گویند، وای بر آن‌ها! آیا مشرکان به لات و عُزّا سوگند می‌خوردند و یا به خداوند؟

عرض کردم: قربانت گردم، شما معنای آن را برای من بیان فرما تا آن را بشناسم.

فرمود: اگر امام قائم علیه السلام، که از ما می‌باشد، ظهور و قیام کند، خداوند جمعی از شیعیان ما را برای او زنده می‌گرداند، که شمشیرهایشان را بر شانه‌های خود نهاده‌اند پس این خبر، به گروهی از شیعیان ما می‌رسد - که هنوز نمرده‌اند - و به آنان گفته می‌شود: فلانی و فلانی، زنده شده‌اند و از گور در آمده‌اند و اکنون، در محضر امام قائم علیه السلام هستند، سپس این خبر به مردمی از دشمنان ما می‌رسد.

فيقولون: يا معشر الشيعة! ما أكذبكم، هذه دولتكم وأنتم تكذبون فيها، لا، والله! ما عاشوا ولا تعيشوا [ولا يعيشون] إلى يوم القيامة، فحكى الله قولهم، فقال: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ ﴾.(١)

٢٠٨٢ / [٢٦] - عن أبي عبد الله صالح بن ميثم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وكَرْهاً ﴾(٢)؟

قال: ذلك بهذه الآية: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَـٰذِبِينَ ﴾.(٣)

٢٠٨٣ / [٢٧] - عن سيرين، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ قال: ما يقول الناس في هذه الآية: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ ﴾؟

قال: يقولون: لا قيامة، ولا بعث، ولا نشور.

فقال: كذبوا والله! إنّما ذلك إذا قام القائم وكرّ معه المكرّون.

فقال أهل خلافكم: قد ظهرت دولتكم يا معشر الشيعة! وهذا من كذبكم، يقولون: رجع فلان وفلان [وفلان]، لا والله! لا يبعث الله من يموت.

ألا ترى أنّه قال: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٣/٥٣ ذيل ح ١٠٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٧/٤ ح ٣.
الكافي: ٥٠/٨ ح ١٤ بإسناده عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٨، والبحار: ٩٢/٥٣ ح ١٠٢، والبرهان: ٣٤٦/٤ ح ١، سعد السعود: ١١٦.

٢). سورة آل عمران: ٨٣/٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٤٧/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٥٣/٣ ح ٨٠.

و آن‌ها می‌گویند: ای شیعیان! شما چه دروغ‌پردازی‌هایی می‌کنید! امروز هم که حکومت برای شما است باز هم دروغ می‌گویید، نه، به خدا سوگند! این‌ها زنده نشده‌اند و تا روز قیامت نیز زنده نخواهند شد.

پس خداوند سخن آن‌ها را (برای رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان پیشگویی از آینده) حکایت نموده، پس فرموده است: **«و به خداوند با غِلظت و شدّت، سوگند خوردند»**.

۲۶) - از ابو عبد اللّه صالح بن میثم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و در برابر خداوند، تمامی آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین باشند، تسلیم خواهند شد چه به دلخواه و چه به اجبار»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن مانند این آیه است: **«و تا آن جایی که توان داشتند به خدا سوگند یاد کردند بر این‌که خداوند کسانی را که می‌میرند (به این دنیا) زنده و باز نمی‌گرداند، آری این وعدهٔ حقی است که انجام دادن آن بر عهدهٔ خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند * آن‌چه را که مردم در آن اختلاف کرده‌اند برای آن‌ها آشکار می‌گردانیم تا کافران بدانند که آنان دروغ می‌گفته‌اند»**.

۲۷) - از سیرین روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم، حضرت فرمود: مردم دربارهٔ این آیه شریفه: **«و تا آن جایی که توان داشتند به خدا سوگند یاد کردند بر این‌که خداوند کسانی را که می‌میرند (به این دنیا) زنده و باز نمی‌گرداند»**، چه می‌گویند؟

(شخصی که او نیز حضور داشت) گفت: آن‌ها اعتقاد دارند (که مشرکین می‌گفتند:) نه قیامتی وجود دارد و نه زنده شدن و بازگشت مجدّدی خواهد بود و نه حشری و نه حساب و کتابی!

فرمود: به خدا سوگند! آن‌ها دروغ می‌گویند (آیه ربطی به این موضوعات ندارد)، همانا این آیه مربوط است به زمانی که امام قائم علیه‌السلام، ظهور و قیام کند و عدّه‌ای با آن حضرت رجعت کنند پس مخالفین شما گویند: ای گروه شیعیان! امروز حکومت شما علنی و آشکار گشته است و این یکی از دروغ‌پردازی‌های شما می‌باشد که می‌گویید: فلانی و فلانی و فلانی، زنده شدند، نه، به خدا سوگند! کسی که مرده باشد، زنده نشده و بازگشت نخواهد کرد. آیا توجّه به فرمایش خداوند نداری که فرموده: **«و تا آن جایی که توان داشتند به خدا سوگند یاد کردند»**؟

كانت المشركون أشدّ تعظيماً باللات والعزّى من أن يقسموا بغيرها، فقال اللّه: ﴿ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا ﴾، ﴿ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَـٰذِبِينَ * إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْءٍ إِذَآ أَرَدْنَـٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾.(١)

٢٠٨٤ / [٢٨] - عن الفضيل [بن يسار]، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أعلمني آية كتابك، قال: أكتبُ بعلامة كذا وكذا، وقرأ آية من القرآن، قلت لفضيل: وما تلك الآية؟

قال: ما حدّثت أحداً بها غير بريد (العجلي).

قال زرارة: أنا أحدّثك بها: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ ﴾ ـ إلى آخر الآية ـ قال: فسكت الفضيل ولم يقل: لا، ولا، نعم.(٢)

قوله تعالى: وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِمْ فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾

٢٠٨٥ / [٢٩] - عن حمزة بن محمّد الطيّار قال:

عرضت على أبي عبد اللّه عليه السلام كلاماً لأبي، فقال: اكتب، فإنّه لا يسعكم فيما نزل بكم ممّا لا تعلمون إلّا الكفّ عنه والتثبيت فيه، وردّوه إلى أئمّة الهدى حتّى يحملوكم فيه على القصد، ويجلو عنكم فيه العمى، قال اللّه: ﴿ فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧١/٥٣ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٧/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٣/٣ ح ٨١

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٤٨/٤ ح ٦.

دلائل الإمامة: ٢٤٨ (وجوب معرفة القائم عليه السلام) بإسناده عن فضيل بن يسار قال: ... .

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٥٤/٤ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١٧ ح ٢١٣٠٣ بتفاوت.

المحاسن: ٢١٦/١ ح ١٠٤ (باب ـ ٨ التثبّت) عن أبيه، عمّن حدّثه رفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٢٠/٢ ح ٣٢، الكافي: ٥٠/١ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٥/٢٧ ح ٣٣١١٣، و ٨٤ ح ٣٣٢٧٤، و ١٥٥ ح ٣٣٤٦٦، والبرهان: ٤٥١/٤ ح ٩.

مشرکین احترام خاصی برای (دو بُت) لات و عُزّا قائل بودند و به غیر از آن دو سوگند یاد نمی‌کردند (پس آیه ربطی به آن‌ها ندارد، چون می‌فرماید: به خدا سوگند خورده‌اند).

پس خداوند فرموده است: **«آری این وعدهٔ حقی است که انجام دادن آن بر عهدهٔ خداوند است»، «تا آن‌چه را که مردم در آن اختلاف کرده‌اند برای آن‌ها آشکار گردانیم و کافران بدانند که آنان دروغ می‌گفته‌اند * به تحقیق فرمان ما به هر چیزی که آن را اراده کنیم، این است که می‌گوییم: موجود شو پس موجود می‌شود».**

۲۸) - از فُضَیل (بن یسار) روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: علامت و نشانه‌ای از نامه خودتان را به من نشان بده (تا اشتباهی پیش نیاید).

فرمود: با فلان علامت و نشانه، برایت نامه می‌نویسم و حضرت آیه‌ای از قرآن را تلاوت نمود.

راوی گوید: به فُضیل گفتم: و آن آیه، چه آیه‌ای بود؟

پاسخ داد: آن را برای هیچ کسی، غیر از بُرید عِجلی بازگو نکرده‌ام.

زراره گفت: ولی من آن آیه را برایت مطرح می‌کنم: **«و تا آن جایی که توان داشتند به خدا سوگند یاد کردند»** - تا آخر آن ـ.

راوی گوید: پس فُضیل (با شنیدن آن) ساکت ماند و نه رد کرد و نه تأیید.

**فرمایش خداوند متعال: و پیش از تو، جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم، نفرستادیم، پس اگر نمی‌دانید از آگاهان سؤال و جستجو کنید. (۴۳)**

۲۹) - از حمزة بن محمد طیّار روایت کرده است، که گفت:

کلامی را از پدرم خدمت امام صادق علیه‌السلام مطرح کردم، پس فرمود: بنویس؛ زیرا برای شما چاره‌ای نیست در مورد چیزهائی که برایتان پیش می‌آید و آن را نمی‌دانید مگر آن‌که دست کشیده و توقف کنید و آن را به ائمّه هدی علیهم‌السلام ارجاع دهید تا شما را در مورد آن به راه واقعی هدایت نمایند و از شما رفع شُبهه و ابهام کنند، خداوند می‌فرماید: **«پس اگر (چیزی را) نمی‌دانید، از اهل ذِکر پرسش نمایید».**

**٢٠٨٦ / [ ٣٠ ] - عن حمزة بن الطيّار قال:**

**عرضت على أبي عبد الله عليه السلام بعض خطب أبيه حتّى انتهى إلى موضع، فقال: كفّ، فأمسكت ثمّ قال لي: اكتب، وأملى عليّ: أنّه لا يسعكم، الحديث الأوّل (السابق).[١]**

**٢٠٨٧ / [ ٣١ ] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قلت له: إنّ من عندنا يزعمون أن قول الله: ﴿فَسْئَلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ أنّهم اليهود والنصارى.**

**فقال: إذاً يدعونكم إلى دينهم، قال: ثمّ قال بيده إلى صدره: نحن أهل الذكر، ونحن المسئولون.**

**قال: قال أبو جعفر عليه السلام: الذكر، القرآن.[٢]**

**٢٠٨٨ / [ ٣٢ ] - عن أحمد بن محمّد، قال:**

**كتب إليّ أبو الحسن الرضا عليه السلام: عافانا الله وإيّاك أحسن عافية، إنّما شيعتنا من تابعنا ولم يخالفنا، وإذا خفنا خاف، وإذا أمنّا أمن، قال الله: ﴿فَسْئَلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، قال: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ﴾[٣] ـ الآية ـ فقد فُرضت عليكم المسألة، والردّ إلينا، ولم يفرض علينا الجواب، أو لم تنهوا عن كثرة المسائل فأبيتم أن تنتهوا إيّاكم وذاك؟ فإنّه إنّما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم لأنبيائهم.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٣/٢٣ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٤/٤ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٣/٢٣ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٤/٤ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١٧ ح ٢١٣٠٤.

الكافي: ٢١١/١ ح ٧ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٦٣/٢٧ ح ٣٣٢٠٥، وتأويل الآيات الظاهرة: ٣١٨ (سورة الأنبياء).

٣). سورة التوبة: ١٢٢/٩.

۳۰) - از حمزة بن طیّار روایت کرده است، که گفت:

قسمتی از فرمایشات پدر امام صادق علیه‌السلام را بر حضرت عرضه کردم، تا آن‌که چون به قسمتی از آن‌ها رسیدم، فرمود: بایست و ساکت باش، سپس به من فرمود: بنویس و حضرت بر من املا فرمود و من نوشتم: شما را چاره‌ای نیست... تا پایان حدیث قبل.

۳۱) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: کسانی در حوالی ما هستند که اعتقاد دارند بر این‌که فرمایش خداوند متعال: «**پس اگر (چیزی را) نمی‌دانید، از اهل ذِکر پرسش نمایید**»، در رابطه با یهود و نصارا می‌باشد.

فرمود: در چنین موقعیتی آنان شما را به دین و آیین خود دعوت می‌کنند، سپس حضرت با دست خود اشاره به سینه‌اش نمود و فرمود: ما «اهل ذِکر» هستیم و ما پرسش‌شوندگان می‌باشیم.

و امام باقر علیه‌السلام در روایتی فرمود: مراد از «ذِکر»، قرآن می‌باشد.

۳۲) - از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام در نامه‌ای به من نوشت: خداوند به ما و تو بهترین عافیت را عنایت کند، به درستی که شیعیان ما کسانی هستند که تابع ما (اهل بیت رسالت) باشند و با ما مخالفت نکنند و هرگاه ما خائف باشیم آن‌ها نیز در وحشت و خوف می‌باشند و هنگامی که ما در امان باشیم آنان نیز در امان خواهند بود؛ خداوند می‌فرماید: «**پس اگر (چیزی را) نمی‌دانید، از اهل ذِکر پرسش نمایید**»، (همچنین در آیه‌ای دیگر) فرموده: «**پس چرا از هر طایفه‌ای یک دسته کوچ نمی‌نمایند تا در دین بینا شوند و چون به قبیله و آشنایان خود برگردند، آن‌ها را بیم دهند**»؟

برای شما سؤال کردن و ارجاع سؤال‌های خود را به ما واجب شده، ولی بر ما جواب دادن واجب نشده است و آیا از زیاد سؤال کردن نهی نشده‌اید که باز دست از آن برنمی‌دارید و سؤال می‌کنید؟ همانا کسانی که قبل از شما بودند به واسطه زیاد سؤال کردن از پیامبران خود، هلاک گشتند.

قال الله (تبارك وتعالى): ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسْـَٔلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ﴾.(١)(٢)

قوله تعالى: أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِى تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾

٢٠٨٩ / [٣٣] - عن إبراهيم بن عمر، عمّن سمع أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ عهد نبيّ اللّه صار عند عليّ بن الحسين عليهما السلام، ثمّ صار عند محمّد بن عليّ عليهما السلام، ثمّ يفعل اللّه ما يشاء، فالزم هؤلاء، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة رجل ومعه راية رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عامداً إلى المدينة حتّى يمرّ بالبيداء، فيقول: هذا مكان القوم الذين خسف اللّه بهم، وهي الآية التي قال اللّه: ﴿ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِى تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴾.(٣)

٢٠٩٠ / [٣٤] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، سئل عن قول اللّه: ﴿ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ ﴾؟

قال: هم أعداء اللّه، وهم يمسخون ويقذفون ويسيخون في الأرض.(٤)

---

١). سورة المائدة: ١٠١/٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/١ ح ٢ قطعة منه، و١٨٣/٢٣ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٥/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٥٩/٣ ح ١٠٣، إلى قوله: لم يفرض علينا الجواب.

قرب الإسناد: ١٥٢ (الجزء الثالث) فيه: قال أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٥/٤٩ ضمن ح ٨.

وتقدّمت قطعة منه في الحديث ١٦٠ من سورة «البراءة».

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥١ ح ٤٤، والبرهان: ٤٥٦/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٥٩/٣ ح ١٠٤.

هذه قطعة من الحديث المفصّل الذي تقدّم مع تخريجاته في الحديث ١١٧ من سورة «البقرة».

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥١ ح ٤٥، و٣٣٨/٧٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٦/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٩/٣ ح ١٠٥.

خداوند متعال می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (برخی) چیزها سؤال و پرسش نکنید، که اگر (پاسخ آن) آشکار گردد موجب ناراحتی شما می‌شود».**

**فرمایش خداوند متعال: پس آیا توطئه‌گران خطاکار از این ایمن گشتند که ممکن است خدا آن‌ها را در زمین فروبرد و یا مجازات (الهی)، از آن جا که انتظارش را ندارند، به سراغشان آید؟! (۴۵) یا به هنگامی که (برای کسب مال و ثروت) در رفت و آمد می‌باشند، دامانشان را بگیرد، در حالی که آنان قادر به فرار نخواهند بود؟! (۴۶)**

۳۳) - از ابراهیم بن عمر، به نقل از کسی که از امام باقر علیه‌السلام شنیده، روایت کرده است، که گفت:

حضرت فرمود: عهد و پیمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (بعد از امام حسین علیه‌السلام)، به امام علی بن الحسین علیهما‌السلام رسید، سپس از آن حضرت، به امام محمد بن علی علیهما‌السلام منتقل گشته است، بعد از آن خداوند آن‌چه را که بخواهد و اراده نماید، انجام می‌دهد، پس تابع و پای‌بند این افراد (خاندان رسالت) باش.

پس موقعی که مردی از ایشان (ظهور و) قیام کند، سیصد (و سیزده) مرد (فدا کار) با او می‌باشند و بیرق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با او خواهد بود و به طرف مدینه رهسپار می‌گردد، تا این‌که از سرزمین «بیداء» می‌گذرد پس می‌فرماید: این است جایگاه افرادی که خداوند آن‌ها را در زمین فرو می‌برد؛ و این آیه شریفه‌ای است که خداوند فرموده: **«پس آیا آنان که مرتکب حیله و کارهای زشت شده‌اند، از این‌که زمین به فرمان خدا، آن‌ها را در خود فرو ببرد و یا عذابی از جایی که نمی‌دانند، بر سرشان فرود آید، در امان می‌باشند؟ * یا این‌که به هنگام رفت و آمد، آن‌ها را فراگیرد، پس آنان نتوانند بگریزند؟».**

۳۴) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«پس آیا آنان که مرتکب حیله و کارهای زشت شده‌اند، از این‌که زمین به فرمان خدا، آن‌ها را در خود فرو ببرد، در امانند»**، سؤال کردند؟ فرمود: آن‌ها دشمنان خدا می‌باشند که مسخ و پرتاب می‌شوند و با حالت ناله و فریاد در زمین فرو می‌روند.

قوله تعالى: ﴿وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَـٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٞ وَٰحِدٞ فَإِيَّـٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ﴿٥١﴾ وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾

٢٠٩١ / [٣٥] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَـٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٞ وَٰحِدٞ﴾، يعني بذلك: ولا تتّخذوا إمامين، إنّما هو إمام واحد.(١)

٢٠٩٢ / [٣٦] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًا﴾؟ قال: واجباً.(٢)

قوله تعالى: ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَـٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ﴿٦١﴾

٢٠٩٣ / [٣٧] - عن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الأجل الذي يسمّى في ليلة القدر، هو الأجل الذي قال الله: ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾.(٣)

قوله تعالى: ﴿وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَـٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٦٤﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٢٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٨/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٠/٣ ح ١١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٩ ح ١٠٧، و٣٣٩/٧٠، و١٤٤/٩٣ ح ٩، والبرهان: ٤٥٨/٤ ح ١.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٦٠/٤ ح ٧.

تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في الحديث ٨ من سورة «الأنعام».

**فرمایش خداوند متعال: و خداوند فرموده است: دو معبود (برای خود) انتخاب نکنید، همانا معبود (شما) همان خدای یگانه است، پس فقط از (کیفر) من بترسید! (۵۱) و آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست و دین خالص (نیز) همواره از آنِ او می‌باشد، پس آیا از غیر او می‌ترسید؟! (۵۲)**

۳۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: **«دو خدا را مورد ستایش و پرستش قرار ندهید، همانا تنها او خدای یکتا می‌باشد»**، معنای آن این است: دو امام (هم زمان) برای خود بر نگیرید؛ (زیرا که در هر حال، آن دو اختلاف نظر خواهند داشت و دارای مشکل می‌باشند) همانا امام باید یکی باشد.

۳۶) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و دین برای او واصب می‌باشد»**، سؤال کردم؟ فرمود: آن به معنای واجب و حتمی است.

**فرمایش خداوند متعال: و اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد، ولی (عقوبت) آن‌ها را تا زمان معیّنی به تأخیر می‌اندازد و هنگامی که مهلت (عقوبت) آن‌ها فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر می‌کنند، و نه لحظه‌ای سبقت می‌گیرند. (٦١)**

۳۷) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اجَل» و مدت زمانی که در شب قدر نامبرده شده، همان اجَلی است که خداوند فرموده: **«پس چون پایان مدّت (عمر و زندگی) آن‌ها فرا رسد، یک ساعت (لحظه) پس و پیش نشوند»**.

**فرمایش خداوند متعال: و ماکتاب (قرآن) را بر تو نازل ننمودیم مگر این‌که آن‌چه راکه در آن اختلاف دارند، برایشان توضیح داده و آشکار نمایی و (همچنین قرآن) برای افرادی که ایمان آورده‌اند، هدایت و رحمت خواهد بود. (٦۴)**

**٢٠٩٤ / [٣٨] - عن أنس بن مالك، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم:**

**يـا أنس! اسكب لي وَضـوءاً، قـال: فـعمدت فسكبت للـنبيّ وَضـوءاً فـي البيت، فأعلمته فخرج فتوضّأ ثمّ عاد إلى البيت إلى مـجلسه، ثـمّ رفـع رأسـه إلى أنس فقال: يا أنس! أوّل من يدخل علينا أمير المؤمنين وسـيّد المسـلمين وقـائد الغرّ المحجّلين.**

**قال أنس: فقلت بيني وبين نفسي: اللّهمّ اجعله رجلاً من قومي، قال: فإذا أنا بباب الدار يقرع، فخرجت ففتحت فإذا عـليّ بـن أبـي طـالب عليه السلام، فـدخل فـتمشّى، فرأيت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم حين رآه وثب على قدميه مستبشراً، فلم يزل قائماً وعليّ يمشي حتّى دخل عليه البيت، فاعتنقه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.**

**فرأيت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يمسح بكفّه وجهه فيمسح به وجه عليّ، ويمسح عن وجه عليّ بكفّه فيمسح به وجهه ـ يعني وجه نفسه ـ فقال له عليّ: يا رسول اللّه! لقد صنعت بي اليوم شيئاً ما صنعت بي قطّ؟!**

**فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: وما يمنعني؟ وأنت وصيّي وخليفتي، والذي يبيّن لهم ما يختلفون فيه بعدي، وتؤدّي عنّي، وتسمعهم نبوّتي.(١)**

**قوله تعالى: وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَـٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٣٨ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٠/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٦١/٣ ح ١١٦.

اليقين: ١٨٦ (باب ـ ٣٩ فيما نذكره عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم) بإسناده عن أبي ذرّ الغفاري، عن أنس بن مالك قال: كنت خادماً لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، و٣٨٩ (باب ـ ١٤)، عنه البحار: ٣٢٧/٣٧ ح ٦٤، و٤٠/١٦ ح ٣٢، حلية الأولياء: ٦٣/١، المناقب للخوارزمي: ٤٣، بتفاوت يسير فيهما، عنهما البرهان: ٤٦٠/٤ ح ٢.

۳۸) - از انس بن مالک روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای انس! مقداری آب برای وضوی من بیاور، پس من رفتم و آب وضو را تدارک دیدم و حضرت را با خبر کردم، حضرت بیرون آمد و وضو گرفت و سپس به همان جای خود در منزل بازگشت، آنگاه سر بلند کرد و فرمود: ای اَنس! اول کسی که بر ما وارد می‌شود، امیر مؤمنان، سرور مسلمانان و رهبر سفید پیشانیان می‌باشد.

انس گوید: پس من در دل خود گفتم: خدایا! این شخص را یکی از افراد قبیله من قرار بده و در همان لحظه بود که صدای کوبیدن درب را شنیدم، رفتم و درب را باز کردم، دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد، او داخل حیاط شد و آرام آرام رفت و ملاحظه کردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به محض دیدن او، با لب‌های خندان روی دو پای مبارک بلند شد و تا موقعی که علی علیه السلام به نزد او رسید، سر پا ایستاد بود، آنگاه دست‌های خود را به دور گردن او انداخت پس دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستش را به صورت خود کشید و سپس دست خود را به روی علی کشید و بعد از آن دست خود را به صورت علی کشید سپس دستش را به صورت خود کشید، پس علی علیه السلام به آن حضرت گفت: ای رسول خدا! امروز با من رفتاری انجام دادی که هرگز چنین برنامه‌ای را انجام نداده بودی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: و چه مانعی دارد؟ با توجّه بر این‌که تو وصیّ و جانشین من هستی و آن چنان شخصی هستی که موارد اختلاف را بعد از من برای مردم روشن می‌کنی و آن را از طرف من ادا می‌نمایی و (صدای دعوت) پیامبری مرا به گوش دیگران می‌رسانی.

**فرمایش خداوند متعال: و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید. در آن، نشانهٔ روشنی است برای جمعیّتی که اندیشه می‌کنند! (٦٧)**

**٢٠٩٥ / [٣٩] - عن سعيد بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

إنّ الله أمر نوحاً أن يحمل في السفينة من كلّ زوجين اثنين، فحمل النخل والعجوة، فكانا زوجاً، فلمّا نضب الماء أمر الله نوحاً أن يغرس الحبلة ـ وهي الكرم ـ فأتاه إبليس فمنعه عن غرسها، وأبى النوح إلّا أن يغرسها، وأبى إبليس أن يدعه يغرسها، وقال: ليست لك ولا لأصحابك، إنّما هي لي ولأصحابي، فتنازعا ما شاء الله، ثمّ إنّهما اصطلحا على أن جعل نوح لإبليس ثلثيها ولنوح ثلثها، وقد أنزل الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم في كتابه ما قد قرأتموه: ﴿ وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ﴾، فكان المسلمون بذلك، ثمّ أنزل الله آية التحريم، هذه الآية: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ - إلى أن قال: ـ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴾[١]، يا سعيد! فهذه آية التحريم، وهي نسخت الآية الأخرى.[٢]

**قوله تعالى: وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾**

**٢٠٩٦ / [٤٠] - عن محمّد بن يوسف، عن أبيه، قال:**

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ ﴾ ؟

قال: إلهام.[٣]

---

١). سورة المائدة: ٩٤/٥ - ٩١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٨٩/٦٦ ح ٢٦، و١٤٥/٧٩ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٦١/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٦٣/٣ ح ١٢٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٩/٦٤ ح ٨، والبرهان: ٤٦٣/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٦٣/٣ ح ١٢٧.

تقدّم الحديث أيضاً في الحديث ٢٦ من سورة «الأنفال».

۳۹) - از سعید بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خدا به حضرت نوح علیه‌السلام دستور داد از هر نوع (حیوانی) دو تا، در کشتی سوار کند و نیز درخت نخل (خرمای معمولی) و عَجْوه (خرمای ممتاز) را سوار کند پس این دو با هم جفت بودند.

موقعی که آب فروکش کرد، خداوند متعال به نوح علیه‌السلام امر فرمود که درخت انگور را (در زمین) بنشاند، پس ابلیس آمد و از کاشتن آن مانع شد ولی نوح اصرار کرد که باید کاشته شود منتهی ابلیس جلوگیری کرد و گفت: این درخت برای تو و یارانت نیست، بلکه برای من و یاران من است و تا زمانی که خدا اراده کرده بود، آن‌ها با هم کشمکش و نزاع کردند ولی پس از آن سازش کردند که دو سوم میوه انگور برای شیطان باشد و یک سوم برای نوح علیه‌السلام؛ و خداوند به پیغمبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتاب خود آیه‌ای را نازل نموده که آن را خوانده‌اید: «**و از میوه‌های نخل و انگور بر می‌گیرید که لذت آور است و روزی خوبی خواهد بود**» و مسلمان‌ها آب آن را می‌نوشیدند سپس خداوند متعال آیه حرمت را نازل نمود یعنی این آیه: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب (مست کننده) و قمار... ـ پس آیا از آن‌ها دست بر می‌دارید؟**»، پس ای سعید! این حکم حرمت می‌باشد و آن، آیه دیگر را نسخ کرده است.

**فرمایش خداوند متعال: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام) نمود: از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی را برگزین! (٦٨) سپس از تمام ثمرات (و شیرهٔ گل‌ها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین نموده است، براحتی بپیما، از درون شکم آن زنبورها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است، به یقین در آن امر، نشانهٔ روشنی است برای جمعیّتی که می‌اندیشند. (٦٩)**

۴۰) - از محمد بن یوسف، به نقل پدرش، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و پروردگارت به زنبور عسل وحی نمود**»، سؤال کردم؟

فرمود: (مقصود از وحی) اِلهام کردن است.

**٢٠٩٧ / [ ٤١ ] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**
**لعقة العسل فيه شفاء، قال الله تعالى: ﴿ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾.(١)**

**٢٠٩٨ / [ ٤٢ ] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴾ ـ إلى: ـ ﴿ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾(٢)، فالنحل الأئمّة، و«الجبال»: العرب، والشجر الموالي عتاقه، و«ممّا يعرشون»، يعني الأولاد والعبيد ممّن لم يعتق، وهو يتولّى الله ورسوله والأئمّة عليهم السلام، و«الشراب المختلف ألوانه»: فنون العلم الذي قد يُعلّم الأئمّة شيعتهم، ﴿ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾ يقول: في العلم شفاء للناس، والشيعة هم الناس، وغيرهم الله أعلم بهم ما هم، ولو كان كما يُزعم أنّه العسل الذي يأكله الناس، إذا ما أكل منه ولا شرب ذو عاهة إلّا برأ؛ لقول الله تعالى: ﴿ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾ و لا خلف لقول الله، و إنّما الشفاء في علم القرآن؛ لقوله تعالى: ﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾(٣) فهو شفاء ورحمة لأهله، لا شكّ فيه ولا مرية، وأهله أئمّة الهدى، الذين قال الله: ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ﴾.(٤)(٥)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٦٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٤/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٦٧/١٦ ح ٢٠٢٠١.
المحاسن: ٤٩٩/٢ ح ٦١١ (باب ـ ٨١ العسل) بإسناده عن عبد الرحمن بن شعيب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٩٩/٢٥ ح ٣١٣١٣، والبحار: ٢٩١/٦٦ ح ٥.

٢). في النسخ هكذا: «إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ».

٣). سورة الإسراء: ٨٢/١٧.

٤). سورة الفاطر: ٣٢/٣٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١٢/٢٤ ح ٥، و١٠٢/٩٢ ح ٧٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٢/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٥/٣ ح ١٣٢.
تفسير القمّي: ٣٨٧/١ بإسناده عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن رجل، عن حريز بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١١٠/٢٤ ح ١.

۴۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در لیسیدن عسل درمان می‌باشد؛ (خداوند) متعال فرموده: **«رنگ‌های آن مختلف می‌باشد، در آن برای مردم، شفا و درمان است»**.

۴۲) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد: در کوه‌ها و درختان و در بناهایی که (مردم) می‌سازند، برای خود خانه‌هایی را برگزین ... در این برای صاحبان اندیشه عبرتی است»**، فرمود: مقصود از «النّحل»، ائمه علیهم‌السلام هستند و «الجبال»، عرب‌ها می‌باشند و «الشّجر»، بردگان آزاد شده خواهند بود و «مِمَّا يَعْرِشُونَ»، فرزندان و برده‌هایی که آزاد نشده‌اند، هستند، (البته) در صورتی که موالی و دوست‌دار خداوند متعال و رسولش و ائمه علیهم‌السلام بوده باشند.

و **«آشامیدنی‌ای که به رنگ‌های مختلف می‌باشد»**، منظور انواع علم‌هایی است که ائمه علیهم‌السلام به شیعیان خود می‌آموزند، **«در آن برای مردم شفا می‌باشد»**، می‌فرماید: در علم، شفا (و هدایت) برای مردم است و منظور از «النّاس»، (در این مورد) شیعیان هستند و اما غیر ایشان را خداوند می‌داند که چه کاره می‌باشند.

سپس فرمود: و اگر آن طور که مردم خیال می‌کنند باشد که منظور از «شراب» همان عسلی است که آنان می‌خورند، باید هر بیماری که آن را می‌خورد شفا یابد؛ زیرا تخلّفی در فرمودهٔ خداوند نخواهد بود (بلکه شفا و درمان، در علوم قرآن می‌باشد) همچنان که خداوند متعال فرموده: **«در آن برای مردم شفا می‌باشد»** و هرگز خداوند وعدهٔ خلاف نمی‌دهد.

و همانا شفا در علم به قرآن است؛ به دلیل فرمایش خداوند متعال: **«و ما (آیاتی) از قرآن را نازل می‌نماییم که برای مؤمنین شفا و درمان خواهد بود»**، پس قرآن است که شفا و رحمت برای اهل آن خواهد بود که شک و تردیدی در آن نیست و اهل قرآن، ائمه علیهم‌السلام هستند که هدایت یافته‌اند و در این آیه خداوند بیان کرده است: **«سپس این کتاب (قرآن) را به عنوان ارث در اختیار کسانی قرار می‌دهیم که آنان را از بین بندگان خود برگزیده‌ایم»**.

٢٠٩٩ / [٤٣] - وفي رواية أبي الربيع الشامي، عنه عليه السلام في قول الله: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ﴾، فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ﴿أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا﴾، قال: تزوّج من قريش، ﴿وَمِنَ ٱلشَّجَرِ﴾ قال: في العرب، ﴿وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ قال: في الموالي، ﴿يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ﴾ قال: أنواع العلم، ﴿فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾.(١)

٢١٠٠ / [٤٤] - عن سيف بن عميرة، عن شيخ من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كنّا عنده فسأله شيخ، فقال: بي وجع وأنا أشرب له النبيذ، ووصفه له الشيخ، فقال له: ما يمنعك من الماء الذي جعل الله منه كلّ شيء حيّ؟

قال: لا يوافقني، قال: فما يمنعك من العسل؟ قال الله: ﴿فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾.

قال: لا أجده، قال: فما يمنعك من اللبن الذي نبت منه لحمك واشتدّ عظمك؟

قال لا يوافقني، فقال له أبو عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم: أتريد أن آمرك بشرب الخمر؟ لا، والله! لا آمرك.(٢)

**قوله تعالى: وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾**

٢١٠١ / [٤٥] - عن عبد الرحمن الأشلّ، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً﴾، قال: الحفدة بنو البنت، ونحن حفدة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٣/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٥/٣ ح ١٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٣/٦٢ ح ٤، و٢٦٥ ح ٣٢، و١٤٦/٧٩ ح ٦٢، ووسائل الشيعة: ٣٤٨/٢٥ ح ٣٢٠٩٦، والبرهان: ٤٦٤/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٦٥/٣ ح ١٣٤، و٤٢٧/٣ ح ٦٠ قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/١٠٤ ح ١٠٩، والبرهان: ٤٦٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٨/٣ ح ١٥٠.

۴۳) - از ابو ربیع شامی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و پروردگارت به زنبور عسل وحی نمود»**، فرمود: (منظور از آن) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، **«این‌که از کوه‌ها خانه‌هایی را (برای خود) برگیر»** ازدواج آن حضرت با خانواده‌های قریش می‌باشد، **«و از درختان»** در میان عرب‌ها خواهد بود، **«و در بناهایی که می‌سازند»** در مورد موالیان و دوست‌داران است، **«از شکم‌های آنها شرابی خارج می‌شود که دارای رنگ‌های مختلفی است»**، منظور انواع علوم و فنونی است (که از اهل بیت رسالت منتشر می‌شود و) در آن‌ها شفا و درمان (بیماری‌های روحی و روانی، مادی و معنوی) برای مردم می‌باشد.

۴۴) - از سیف بن عُمیره، به نقلِ یکی از بزرگان اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم که پیرمردی به حضرت گفت: دردی دارم و برای درمان آن شراب خرما می‌نوشم - و او آن را برای حضرت شرح داد -، حضرت به او فرمود: چه چیزی تو را از درمان با آبی که خداوند هر زنده‌ای را به وسیله آن زنده نگاه می‌دارد، مانع شده است؟ گفت: با من سازگار نیست، فرمود: چه چیزی مانع تو می‌باشد از عسلی که خداوند فرموده: **«برای مردمان در آن شفا می‌باشد»**؟

گفت: آن در دسترس من نیست، فرمود: چه چیزی تو را از (نوشیدن) شیری که گوشت تو از آن روئیده و استخوانت از آن نیرو گرفته است، مانع می‌شود؟

گفت: آن برای من سازگار نیست.

پس امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: آیا می‌خواهی که من تو را فرمان به نوشیدن شراب (مست‌کننده) بدهم؟ نه، به خدا سوگند! به تو چنین فرمانی نخواهم داد.

**فرمایش خداوند متعال: و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی را قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی را به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، پس آیا آنان به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟! (۷۲)**

۴۵) - از عبد الرحمان اَشَل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و برای شما از همسرانتان پسران و نوادگانی را قرار داد»**، فرمود: **«حَفَدَةً»**، فرزندان (و نوادگان) دختری هستند و ما (اهل بیت عصمت و طهارت) **«حَفَدَةً»** - نوادگان - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشیم.

٢١٠٢ / [٤٦] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَ حَفَدَةً ﴾، قال: هم الحفدة وهم العون منهم، يعني البنين.(١)

قوله تعالى: ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَمَن رَّزَقْنَٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُۥنَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٧٥ ﴾

٢١٠٣ / [٤٧] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل ينكح أمته من رجل؟

قال: إن كان مملوكاً فليفرّق بينهما إذا شاء، لأن الله يقول: ﴿ عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ ﴾، فليس للعبد من الأمر شيء، وإن كان زوجها حرّاً، فإنّ طلاقها صفقتها [عتقها].(٢)

٢١٠٤ / [٤٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

مرّ عليه غلام له، فدعاه إليه ثمّ قال: يا فتى! أردّ عليك فلانة، وتطعمنا بدرهم خِربَز(٣)؟

قال: فقلت: جعلت فداك! إنّا نروى عندنا أنّ عليّاً عليه السلام أهديت له أو اشتريت جارية، فسألها: أفارغة أنت أم مشغولة؟

قالت: مشغولة، قال: فأرسل فاشترى بضعها من زوجها بخمس مائة درهم.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/١٠٤ ح ١١٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٥/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٦٨/٣ ح ١٥١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٦/١٥ ح ١٧٤٣٤، و٢٧ ح ١٧٤٣٩ قطعتان منه.

٣). في بعض النسخ: حرمت، وفي بعضها: حرثت. والخِربز: البطّيخ، بالفارسيّة.

۴۶) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و برای شما از همسرانتان پسران و نوادگانی را قرار داد»**، فرمود: منظور از **«حَفَدَةً»**، عَون و یار از آنان می‌باشد - که آن‌ها پسران خواهند بود -.

**فرمایش خداوند متعال: خداوند مثالی را زده است: بردهٔ مملوکی راکه قادر بر هیچ چیزی نیست و انسان (با ایمانی) راکه از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم پس او پنهان و آشکار از آنچه‌که خداوند به او داده، انفاق می‌کند، آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر و حمد مخصوص خداوند است، ولی اکثر افراد نمی‌دانند! (۷۵)**

۴۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی سؤال کردم که کنیز خود را - در اختیار دیگری به عنوان - زناشویی قرار می‌دهد، آیا می‌تواند هر موقع که خواست، بین او و کنیزش جدایی بیندازد؟

فرمود: اگر کنیز از خودش می‌باشد، هر موقعی که بخواهد می‌تواند بین آن‌ها جدایی بیندازد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**، پس عبد (و کنیز) هیچ اراده و اختیاری از خود ندارد، ولی اگر شوهر کنیز، حُر و آزاد باشد، باید برای طلاق کنیز، او را آزاد کند.

۴۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

عبور غلامی از آنِ امام باقر علیه‌السلام به ایشان افتاد، حضرت او را صدا کرد و فرمود: ای جوان! فلان کنیز را به تو بر می‌گرداندم و تو در عوض یک درهم خربزه به ما بده تا بخوریم. من به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! برای ما روایت کرده‌اند بر این‌که جاریه (کنیزی) را برای امام علی علیه‌السلام هدیه و یا خریداری کردند پس حضرت به او فرمود: آیا فارغ هستی و یا مشغول (دارای همسر) می‌باشی؟

اظهار داشت: من مشغول می‌باشم، پس حضرت شخصی را فرستاد تا موقعیت استمتاع و زناشویی با آن کنیز را، از همسرش به پانصد دِرهم خریداری کند.

**فقال: كذبوا على عليّ عليه السلام ولم يحفظوا، أما تسمع إلى قول اللّه وهو يقول: ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ ﴾؟[١]**

**٢١٠٥ / [٤٩] - عن زرارة، عن أبي جعفر أو عن أبي عبد اللّه عليهما السلام، قال: المملوك لا يجوز طلاقه ونكاحه إلّا بإذن سيّده.**

**قلت: فإن كان السيّد زوّجه، بيد من الطلاق؟ قال: بيد السيّد، ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ ﴾، أفشيء الطلاق؟[٢]**

**٢١٠٦ / [٥٠]** - عن أبي بصير: في الرجل ينكح أمته لرجل، أله أن يفرّق بينهما إذا شاء؟ **قال: إن كان مملوكاً فليفرّق بينهما إذا شاء؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿ عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ ﴾، فليس للعبد من الأمر شيء، وإن كان زوجها حرّاً فرّق بينهما إذا شاء المولى.[٣]**

**٢١٠٧ / [٥١] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: إذا زوّج الرجل غلامه جاريته، فرّق بينهما متى شاء.[٤]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٧/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٩/٣ ح ١٦٠، ومستدرك الوسائل: ٢٧/١٥ ح ١٧٤٤٠.

بحار الأنوار: ٣٤٥/١٠٣ ح ٣٨ نقلاً عن كتاب عاصم بن حُميد، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، مستدرك الوسائل: ٢٨/١٥ ح ١٧٤٤٢ نقلاً عن كتاب عاصم بن حُميد الحنّاط، عن محمّد بن مسلم قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، و٤١٠/١٦ ح ٢٠٣٦٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٧، و١٤٨/١٠٤ ح ٣٧ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣١٤/١٥ ح ١٨٣٥٤.

من لا يحضره الفقيه: ٥٤١/٣ ح ٤٨٦٠، بإسناده عن ابن أُذَينة، عن زرارة، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤٧/٧ ح ٥٠، والاستبصار: ٢١٤/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٠١/٢٢ ح ٢٨١٣١، دعائم الإسلام: ٢٩٩/٢ ح ١١٢٧، عنه مستدرك الوسائل: ٣١٣/١٥ ح ١٨٣٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٦٩/٣ ح ١٥٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦/١٥ ح ١٧٤٣٥ بحذف الذيل، و٣١٢ ح ١٨٣٤٩ بتمامه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٧/١٥ ح ١٧٤٣٦، و٣١٢ ح ١٨٤٥٠.

امام باقر علیه السلام فرمود: به امام علی علیه السلام نسبت دروغ داده‌اند و رعایت (حقیقت را) نکرده‌اند، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«خداوند مثَلی را مطرح نموده، بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**؟

۴۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرمودند: مملوک و برده، حق طلاق و نکاح ندارد، مگر با اجازه ارباب و مولایش.

عرض کردم: اگر مولایش او را به ازدواج دیگری درآورده، در این صورت طلاق او به دست کیست؟

فرمود: این نیز به دست مولایش می‌باشد، (خداوند متعال می‌فرماید:) **«خداوند مثَلی را مطرح نموده، بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**، آیا طلاق، شییء و چیز نیست؟

۵۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

در مورد مردی که کنیز خود را به ازدواج دیگری در می‌آورد، آیا می‌تواند هر موقع خواست، بین آن دو جدایی بیندازد؟

فرمود: اگر شوهر کنیز، عبد باشد، پس هر موقعی که مولا بخواهد می‌تواند بین آن‌ها جدایی بیندازد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**، بنابراین، عبد مملوک هیچ اختیاری از خود ندارد، ولی اگر شوهر کنیز، مردی حُر و آزاد باشد، مولا و ارباب، اگر مایل باشد می‌تواند بین آن‌ها جدایی بیندازد.

۵۱) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر مردی برده و غلام خود را با کنیزش، به ازدواج یک‌دیگر در آورد، هر موقعی که مایل باشد می‌تواند بین آن‌ها جدایی بیندازد.

**٢١٠٨ / [٥٢] - عن الحلبي، عنه عليه السلام:**

**الرجل ينكح عبده أمته، قال: ينزعها إذا شاء بغير طلاق؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿ عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ ﴾.(١)**

**٢١٠٩ / [٥٣] - عن أحمد بن عبد اللّه العلوي، عن الحسن بن الحسين، عن الحسين بن زيد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:**

**كان عليّ بن أبي طالب عليه السلام يقول: ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ ﴾، و يقول للعبد: لا طلاق ولا نكاح، ذلك إلى سيّده، والناس يرون خلاف ذلك، إذا أذن السيّد لعبده لا يرون له أن يفرّق بينهما.(٢)**

**قوله تعالى: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٣﴾**

**٢١١٠ / [٥٤] - عن جعفر بن أحمد، عن العمركي، عن النيشابوري، عن عليّ بن جعفر بن محمّد، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام، أنّه سئل عن هذه الآية: ﴿ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ ٱللَّهِ ﴾ ـ الآية ـ؟**

**قال: عرفوه، ثمّ أنكروه.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/١٠٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٧/١٥ ح ١٧٤٣٧، و٣١٣ ح ١٨٣٥١.

دعائم الإسلام: ٢٤٩/٢ ح ٩٤٠ بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ٢٧/١٥ ح ١٧٤٣٨، و٢٩ ح ١٧٤٤٣، و٣٥ ح ١٧٤٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/١٠٣ ح ٢١، و١٤٩/١٠٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٦٩/٣ ح ١٥٩، ومستدرك الوسائل: ١٥/١٥ ح ١٧٣٩٦ قطعة منه، و٣٦ ح ١٧٤٦٠، و٣١٤ ح ١٨٣٥٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٢٤ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٠/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٢/٣ ح ١٦٥.

۵۲) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) عليه السلام، در مورد مردی سؤال شد که غلام و کنیز خود را به ازدواج یک‌دیگر در می‌آورد.

فرمود: هر موقعی که او مایل باشد (می‌تواند بدون طلاق)، بین آن‌ها جدایی بیندازد؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**.

۵۳) - از احمد بن عبدالله علوی، از حسن بن حسین، از حسین بن زید بن علی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش عليه السلام فرمود: امام علی بن ابی طالب عليه السلام می‌فرمود: **«خداوند مثَلی را مطرح نموده، بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»** و می‌افزود: عبد مملوک حق طلاق و نکاح ندارد و این دو موضوع مربوط به مولا و اربابش می‌باشد، ولی مردم (اهل سنّت) خلاف آن را روایت کرده‌اند که اگر ارباب به غلامش اجازه نکاح داده است، دیگر حق جدایی بین آن دو را ندارد.

۵۴) - از جعفر بن محمد، از عَمْرکی[۱]، از نیشابوری، روایت کرده است، که گفت:

علی بن جعفر، به نقل از برادرش امام موسی کاظم عليه السلام حدیث نموده، که از آن حضرت دربارهٔ این آیه (شریفه): **«نعمت خداوند را می‌شناسند»** ـ تا پایان آن ـ سؤال کردند؟

حضرت فرمود: (آنان نعمت) ولایت را شناختند و سپس آن را انکار کردند.

---

۱). به نام علی برمکی، ابو عبد الله عمرکی، معروف می‌باشد و او از روایت کنندگان از علی بن جعفر است. جامع الرواة: ٤٤٩/٢.

قوله تعالى: وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ تِبْيَٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَٰنِ وَإِيتَآئِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْىِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

**٢١١١ / [٥٥] - عن يونس، عن عدّة من أصحابنا، قالوا:**

**قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّي لأعلم خبر السماء وخبر الأرض وخبر ما كان وخبر ما هو كائن كأنّه في كفّي، ثمّ قال: من كتاب الله أعلمه، إنّ الله يقول: فيه تبيان كلّ شيء.**(١)

**٢١١٢ / [٥٦] - عن منصور، عن حمّاد اللحّام، قال:**

**قال أبو عبد الله عليه السلام: نحن ـ والله! ـ نعلم ما في السماوات وما في الأرض وما في الجنّة وما في النار وما بين ذلك، قال: فبهتّ أنظر إليه، فقال: يا حمّاد! إنّ ذلك في كتاب الله ـ ثلاث مرّات ـ قال: ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ تِبْيَٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ إنّه من كتاب الله فيه تبيان كلّ شيء.**(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠١/٩٢ ح ٧٦، والبرهان: ٤٧٥/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٧٤/٣ ح ١٧٤.

بصائر الدرجات: ١٩٧ ح ٢ (باب ـ ٨ في أنّ علياً عليه السلام علم كلّما أنزل) بإسناده عن عبد الأعلى بن أعين قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٩٨/٨٩ ح ٦٨، ونحوه الكافي: ٦١/١ ح ٨، و٢٢٩ ح ٤، و٦٢٧ ح ٣ بإسناده عن داود بن فرقد عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٦٨ قطعة منه، و١٠١/٩٢ ح ٧٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٥/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٧٣/٣ ح ١٧٢.

بصائر الدرجات: ١٢٨ ح ٤ (باب ـ ٦ في علم الأئمّة عليهم السلام بما في السماوات)، عنه البحار: ٨٦/٩٢ ح ٢٠، تأويل الآيات الظاهرة: ٦١١ (سورة الرحمن) نقلاً عن الاحتجاج بإسناده إلى عبد الله بن جعفر الحميري قال: قال أبو عبد الله عليه السلام.

**فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آور) روزی راکه از هر امـتی، گـواهـی را از خودشان بر آن‌ها برمی‌انگیزیم و تو را به عنوان گواه بر آنان می‌آوریم و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایهٔ هدایت و رحمت و بشـارت برای مسلمانان است (۸۹) به درستی که خداوند به عدل و احسان و سرکشی به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر (انواع کـارهای زشت) و سـتم، نـهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید که متذکّر (و بیدار) شوید. (۹۰)**

۵۵) - از یونس، به نقل از عدّه‌ای از اصحاب ما، روایت کرده، که گفته‌اند:

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! من اخبار آسمان و زمین را مـی‌دانـم، همچنین اخبار آن‌چه را تاکنون انجام گرفته و یا انجام خواهد شد، همه را - همانند کف دستم - می‌دانم، سپس افزود: (البته) تمامی آن‌ها را با استفاده از کتاب خدا (قرآن) می‌دانم، همچنان که خداوند می‌فرماید: بیان هـر چیزی در آن (کـتاب) موجود است.

۵۶) - از منصور، به نقل از حمّاد لَحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) آن‌چه را کـه در آسمان‌ها و زمین است، می‌دانیم و آن‌چه راکه در بهشت است و یا دوزخ و یا بین آن‌ها می‌باشد، همه را می‌دانیم.

راوی گوید: پس من به حالت شگفت زده به حضرت نگاه می‌کردم، سپس او - سه بار - فرمود: ای حمّاد! همه این‌ها در کتاب خداوند موجود می‌باشد؛ و بعد از آن، این آیه را: **«و روزی باشد که از هر امتی شاهدی از خودشان بر خودشان بر می‌انگیزیم و تو را بیاوریم تا بر آنان گواهی دهی و ما بر تو قرآن را نازل کردیم که آن بیانگر هر چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است»**، تلاوت نمود و فرمود: علم من از قرآن سرچشمه گرفته که در آن هر چیزی به طور واضح (برای اهلش) بیان شده است.

**٢١١٣ / [٥٧] - عن عبد اللّه بن الوليد، قال:**

**قال أبو عبد اللّه عليه السلام: قال اللّه لموسى عليه السلام: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِى ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىْءٍ﴾(١) فعلمنا أنّه لم يكتب لموسى عليه السلام الشيء كلّه، وقال اللّه لعيسى عليه السلام: ﴿لِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾(٢)، وقال اللّه لمحمّد ـ عليه وآله السلام ـ: ﴿وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ تِبْيَٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ﴾.(٣)**

**٢١١٤ / [٥٨] - عن سعد، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَٰنِ﴾، قال: يا سعد! ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ﴾ وهو محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم، ﴿وَٱلْإِحْسَٰنِ﴾ وهو عليّ عليه السلام، ﴿وَإِيتَآيِٕ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾ وهو قرابتنا، أمر اللّه العباد بمودّتنا وإيتائنا، ونهاهم عن الفحشاء والمنكر، من بغى على أهل البيت ودعا إلى غيرنا.(٤)**

**٢١١٥ / [٥٩] - عن إسماعيل الجريري، قال:**

**قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: قول اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْىِ﴾؟**

**قال: اقرأ كما أقول لك يا إسماعيل: «إنّ اللّه يأمر بالعدل والإحسان وإيتاء ذي القربى حقّه».**

---

١). سورة الأعراف: ١٤٥/٧.

٢). سورة الزخرف: ٦٣/٤٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٩٢ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٥/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٧٣/٣ ح ١٧٣.

بصائر الدرجات: ٢٢٧ ح ١ (باب ـ ٥ في أمير المؤمنين عليه السلام) بإسناده عن عبد اللّه بن الوليد قال: قال لي أبو عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٤٣٢/٣٥ ح ١٣، الاختصاص: ٢٥٨ (حديث في زيارة المؤمن للّه) بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وعن تفسير العيّاشي، البحار: ٢٠٧/٢ ح ١٠٠، ومستدرك الوسائل: ١٧ ٢٦٥ ح ٢١٢٩٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٢٣ ح ١٥، والبرهان: ٤٧٧/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٩/٣ ح ٢٠٣.

يأتي الحديث بعينه في الحديث ٦٢ من هذه السورة.

۵۷) - از عبدالله بن ولید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در مورد موسی علیه السلام فرموده است: **«و در الواح از هر موضوعی برای او نوشته‌ایم»** پس برای ما معلوم می‌شود که او تمام مسائل را به موسی علیه السلام نیاموخته است و خداوند به عیسی علیه السلام فرمود: **«برای آنکه برای شما بیان کنم برخی از آنچه راکه در آن اختلاف دارید»**، ولی خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (ای محمد!) **«و تو را به عنوان گواه بر ایشان می‌آوریم، و ما کتاب (قرآن) راکه بیان‌کنندهٔ هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم»**.

۵۸) - از سعد روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا خداوند به (رعایت) عدالت و نیکی کردن، فرمان می‌دهد»**، فرمود: ای سعد! خداوند دستور به «عدل» می‌دهد، (و منظور رعایت حقوق) حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد و (منظور از) «احسان»، علی علیه السلام است **«و آمدن نزد خویشاندان»** و آن همان خویشاوندی ما (با رسول خدا صلی الله علیه و آله) خواهد بود.

خداوند، بندگانش را مأمور به مودّت و محبت و رسیدگی به امور ما نموده است و آنان را از کارهای زشت و فحشا نهی نموده است، کسی که بر ما خانواده (اهل بیت رسالت) ستمی روا داشته باشد و (مردم را) دعوت به غیر ما کند، (ظالم خواهد بود).

۵۹) - از اسماعیل جریری روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (پیرامون) فرمایش خداوند متعال: **«همانا خداوند به رعایت عدالت و نیکی کردن و سرکِشی به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ظلم نهی می‌نماید»** (توضیحی بیان فرما).

فرمود ای اسماعیل! این طوری که من می‌خوانم، قرائت کن: **«همانا خداوند به رعایت عدالت و نیکی کردن و سرکشی به خویشاوندان، فرمان می‌دهد»**.

قلت: جعلت فداك! إنّا لا نقرأ هكذا في قراءة زيد، قال: ولكنّا نقرؤها هكذا في قراءة عليّ عليه السلام. قلت: فما يعني بِالْعَدْلِ؟

قال: شهادة أن لا إله إلّا اللّه، قلت: والإحسان؟ قال: شهادة أنّ محمّداً رسول اللّه.

قلت: فما يعني بإيتاء ذي القربى حقّه؟ قال: أداء إمام إلى إمام بعد إمام، ﴿ وَ يَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَ ٱلْمُنكَرِ ﴾، قال: ولاية فلان وفلان.(١)

٢١١٦ / [٦٠] - عن عمرو بن عثمان، قال:

خرج عليّ عليه السلام على أصحابه وهم يتذاكرون المروّة، فقال: أين أنتم؟ أنسيتم من كتاب اللّه وقد ذكر ذلك؟

قالوا: يا أمير المؤمنين! في أيّ موضع؟

قال: في قوله: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَ ٱلْمُنكَرِ ﴾، فالعدل الإنصاف، والإحسان التفضّل.(٢)

٢١١٧ / [٦١] - عن عامر بن كثير ـ وكان داعية الحسين بن عليّ ـ عن موسى بن أبي الغدير، عن عطاء الهمداني، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ إِنَّ ٱللَّـهَ يَأْمُـرُ بِٱلْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْـقُرْبَىٰ ﴾، قـال: العـدل شـهادة أن لا إله إلّا اللّـه، والإحسـان ولايـة أمـير المـؤمنين عليه السلام، ﴿ وَيَـنْهَىٰ عَـنِ ٱلْـفَحْشَآءِ ﴾ الأوّل، ﴿ وَ ٱلْمُنكَرِ ﴾ الثاني، ﴿ وَ ٱلْبَغْيِ ﴾، الثالث.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٢٤ ح ٨، والبرهان: ٤٧٧/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٩/٣ ح ٢٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤١٣/٧٤ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٧/٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٢٢٢/٨ ح ٩٣٠٨.

نهج البلاغة: ٥٠٩ كلام ٢٣١، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٥٨/١٩ كلام ٢٢٨، عنه البحار: ٢٩/٧٥ ح ٢١، و٣٥٧ ضمن ح ٧١، معاني الأخبار: ٢٥٧ ح ١ بإسناده عن عمرو بن عثمان التيمي القاضي قال: خرج أمير المؤمنين عليه السلام على أصحابه، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٤/١١ ح ١٥١٨٨، و٢٩١/١٦ ح ٢١٥٧٦، والبحار: ٣١٢/٧٦ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٤ ح ١٣ بتفاوت، ١٨٠/٣٦ ح ١٧٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٨٠/٣ ح ٢٠٥.

عرض کردم: فدایت گردم! ما این چنین در قرائت زید (نیافته و این طور که می‌فرمایی) قرائت نمی‌کنیم. فرمود: ولی ما (اهل بیت رسالت) این طور می‌خوانیم چون در قرائت امام علی علیه‌السلام چنین می‌باشد.

عرض کردم: در آیه مقصود از «عدل» چیست؟

فرمود: شهادت به این‌که خدایی غیر از خدای یکتا نیست.

عرض کردم: و معنای «احسان» چیست؟ فرمود: شهادت بر این‌که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، رسول خدا می‌باشد. عرض کردم: پس معنای **«سرکِشی و دادن حق خویشاوندان»**، چگونه خواهد بود؟ فرمود: سپردن هر امام است، امامت را به امام دیگری که بعد از خودش می‌باشد، اما مقصود از: **«و از فحشا و منکر نهی می‌نماید»**، ولایت فلان و فلان خواهد بود.

۶۰) - از عمرو بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

روزی امام علی علیه‌السلام بر جمعی از یارانش وارد شد، در حالی که آنان مشغول گفتگو دربارهٔ موضوع مروّت (مردانگی و جوانمردی) بودند، پس حضرت به آنان فرمود: در کجا به سر می‌برید؟ چرا از کتاب (قرآن) خداوند غافل گشته‌اید در حالی که این مطلب در آن ذکر شده است؟ عرضه داشتند: ای امیر المؤمنین! در کجای آن آمده است؟

فرمود: در فرمایش خداوند: **««همانا خداوند به رعایت عدالت و نیکی کردن و دادن حقّ خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از زشتی و بدی نهی می‌کند»**، پس «عدل»، همان انصاف و رعایت حقوق می‌باشد و «احسان»، بخشش و تفضّل دادن (بر دیگرٖی) است.

۶۱) - از عامر بن کثیر و او دعوت کننده به حسین بن علی (صاحب فخّ) بود، از موسی بن أبی الغدیر، از عطاء همدانی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا خداوند به رعایت عدالت و نیکی کردن و دادن حق خویشاوندان، فرمان می‌دهد»**، فرمود: «عدل»، شهادت دادن به این‌که خدایی غیر از خدای یکتا نیست، می‌باشد و «احسان»، قبول و شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد و **«از فحشا نهی می‌نماید»**، (نهی از ولایت) اولی است و **«منکر»**، دومی و **«ظلم و تجاوز»**، سومی خواهند بود.

**٢١١٨ / [٦٢] - وفي رواية سعد الإسكاف، عنه عليه السلام، قال:**

**يا سعد! ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ﴾ وهو محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فمن أطاعه فقد عدل، ﴿وَٱلْإِحْسَـٰنِ﴾، عليّ عليه السلام فمن تولّاه فقد أحسن، والمحسن في الجنّة، ﴿وَإِيتَآيِٕ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾، فمن قرابتنا، أمر اللّه العباد بمودّتنا وإيتائنا، ونهاهم عن الفحشاء والمنكر، من بغى علينا أهل البيت ودعا إلى غيرنا.(١)**

**قوله تعالى: وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ ٱللَّهِ إِذَا عَـٰهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلْأَيْمَـٰنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلَاۢ بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِۦ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَـٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلَاۢ بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٤ ح ١٤، و١٨٠/٣٦ ذيل ح ١٧٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٨/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٨٠/٣ ح ٢٠٦.

۶۲) - و در روایت سعد اِسکاف آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: ای سعد! **«همانا خداوند به رعایت عدالت فرمان می‌دهد»** و منظور از آن، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، پس هر کسی که از او اطاعت کند، عدالت را رعایت نموده است و «احسان» ولایت امام علی علیه‌السلام است، پس هر کسی که امامت و ولایت او را بپذیرد، احسان کرده و احسان کننده در بهشت خواهد بود، **«و دادن حق خویشاوندان»** پس مربوط به خویشاوندی ما (با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌باشد، که خداوند بندگانش را دستور به مودّت و ادای حقّ ما (اهل بیت رسالت) داده است و بندگانش را نهی نموده که تخلّف و انکار حقّ ما کنند و نهی کرده است که بر ما ستم و تجاوزی انجام گیرد و این‌که غیر از ما را دعوت کنند و بخوانند.

**فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که با خدا عهد و پیمان بستید، به عهد او وفاکنید و سوگندهای خود را بعد از محکم ساختن آن نشکنید، در حالی‌که خدا راکفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید، به یقین خداوند از آن‌چه که انجام می‌دهید، آگاه است! (۹۱) و همانند آن زن (سبک مغز) نباشیدکه پشم‌های تابیدهٔ خود را، پس از استحکام، وامی‌تابید، در حالی که شما (سوگند و پیمان) خود را وسیلهٔ خیانت و فساد بین خود قرار می‌دهید بخاطر این‌که گروهی، جمعیّتشان از گروه دیگر بیشتر است (و زیادی دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت خود با پیامبر مطرح کردند)، خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می‌کند و به یقین که او در روز قیامت، آن‌چه راکه در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می‌سازد! (۹۲) و اگر خدا می‌خواست، همهٔ شما را امت واحدی قرار می‌داد (و همه را به اجبار وادار به ایمان می‌کرد)، ولی خدا هر کسی راکه بخواهد (و شایسته بداند به سبب اعمالش) گمراه می‌نماید و هر کسی که را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند و یقیناً شما از آن‌چه که انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد (۹۳) و سوگندهایتان را وسیلهٔ تقلّب و خیانت در میان خود قرار ندهید، تا مبادا ایمانتان بعد از ثابت‌گشتن متزلزل شود و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود! (۹۴)**

٢١١٩ / [٦٣] - عن زيد بن الجهم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: لمّا سلّموا على عليّ عليه السلام بإمرة المؤمنين، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم للأوّل: قم فسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين.

فقال: أمن الله ومن رسوله؟ يا رسول الله!

فقال: نعم، من الله ومن رسوله، ثمّ قال لصاحبه: قم فسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين، فقال: أمن الله ومن رسوله؟

قال: نعم، من الله ومن رسوله، ثمّ قال: يا مقداد! قم فسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين.

قال: فلم يقل ما قال صاحباه، ثمّ قال: قم يا أبا ذرّ! فسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين، فقام وسلّم.

ثمّ قال: قم يا سلمان! وسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين.

فقام وسلّم.

قال: حتّى إذا خرجا وهما يقولان: لا والله! لا نسلّم له ما قال أبداً، فأنزل الله تبارك وتعالى على نبيّه: ﴿وَلَا تَنقُضُواْ ٱلْأَيْمَـٰنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً﴾ بقولكم: أمن الله ومن رسوله؟ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلَاۢ بَيْنَكُمْ﴾ أن تكون أئمّة هي أزكى من أئمّتكم.

قال: قلت: جعلت فداك! إنّما نقرؤها: ﴿أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ﴾.

فقال: ويحك يا زيد! وما أربى أن تكون والله! أزكي من أئمّتكم، ﴿إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِۦ﴾ يعني عليّاً عليه السلام، ﴿وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ * وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَـٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا

۶۳) - از زید بن جَهْم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که (مردم) بر علی علیه‌السلام به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کردند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اولی فرمود: برخیز و بر علی به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کن، اظهار داشت: ای رسول خدا! آیا (این برنامه و دستور) از طرف خداوند و رسولش می‌باشد؟ فرمود: بلی، از طرف خداوند و رسولش می‌باشد، سپس به صاحب و رفیقش فرمود: برخیز و بر علی به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کن، او هم اظهار داشت: ای رسول خدا! آیا (این برنامه و دستور) از طرف خداوند و رسولش می‌باشد؟ فرمود: بلی، از طرف خداوند و رسولش می‌باشد، بعد از آن فرمود: ای مقداد! برخیز و بر علی به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کن. پس مقداد برخاست و سلام کرد، بدون آنکه گفته‌هایی را که آن دو نفر گفتند، مطرح کند.

سپس فرمود: ای اباذر! برخیز و بر علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کن.

پس او هم برخاست و سلام کرد، بعد از آن فرمود: ای سلمان! برخیز و بر علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کن، پس او نیز برخاست و سلام کرد.

فرمود: تا در نهایت آن دو نفر از مجلس بیرون رفتند و با یک‌دیگر می‌گفتند: نه، به خدا سوگند! هرگز تسلیم کلام او نخواهیم شد و بر او سلام نمی‌کنیم، پس خداوند تبارک و تعالی این آیه **«و عهدهایتان را بعد از تأکید بر آن نقض نکنید، در حالی که خداوند را وکیل بر اعمال خود کرده‌اید * همانا خداوند به کارهای شما داناست و همانند آن زن که رشته‌ای را محکم بافته بود، بعد آن را از هم می‌گشود، نباشید، تا سوگندهای خود را وسیلهٔ فریب یک‌دیگر گردانید»** را بر پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل نمود و منظور این است که پیشوایان حقیقی (علی و فرزندانش علیهم‌السلام)، پاک‌تر از پیشوایان شما هستند.

(راوی) گوید: عرض کردم: فدایت گردم! همانا ما این آیه را این چنین: **«أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ»**، قرائت می‌کنیم.

فرمود: ای زید، وای بر حال تو! **«أَرْبَىٰ»**، چیست؟ به خدا سوگند، آیا پیشوایان ایشان پاک‌تر از پیشوایان شما هستند؟! **«إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ»**، خداوند همانا به وسیله (ولایت) علی علیه‌السلام شما را مورد آزمایش قرار می‌دهد، **«و برای این‌که در روز قیامت آنچه را که در آن اختلاف دارید، برای شما واضح گرداند و اگر خداوند می‌خواست شما را یک امّت قرار داده بود، ولی او هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید.**

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلَا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعْدَ ثُبُوتِهَا ﴾ .

بعد ما سلّمتم على عليّ بإمرة المؤمنين، ﴿ وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ﴾ ، يعني عليّاً عليه السلام، ﴿ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾ .

ثمّ قال لي: لمّا أخذ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بيد عليّ عليه السلام فأظهر ولايته، قالا جميعاً: واللّه! ما هذا من تلقاء اللّه، ولا هذا إلّا شيء أراد أن يشرّف به ابن عمّه.

فأنزل اللّه عليه: ﴿ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ ٱلْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِٱلْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ ٱلْوَتِينَ * فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَـٰجِزِينَ * وَإِنَّهُۥ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ * وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴾ ـ يعني فلاناً وفلاناً ـ ﴿ وَإِنَّهُۥ لَحَسْرَةٌ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾ ـ يعني عليّاً عليه السلام ـ ﴿ وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴾ ـ يعني عليّاً عليه السلام ـ ﴿ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾.[١][٢]

٢١٢٠ / [٦٤] - عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ[٣]، عنه عليه السلام، قال: ﴿ كَٱلَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا ﴾، عائشة، هي نكثت أيمانها.[٤]

---

١). سورة الحاقّة: ٦٩/٤٤ – ٥٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/٤٨٠ ح ٥، ونور الثقلين: ٣/٨٠ ح ٢٠٧، و٥/٤١٠ ح ٥١، قطعة منه.

الأمالي للمفيد: ١٨ ح ٧ (المجلس الثاني، مجلس يوم الأربعاء) بإسناده عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، عنه البحار: ٣٧ ٣٣٥ ح ٧٧، اليقين: ٢٨٥ (باب ـ ١٠٢) بإسناده عن زيد بن الجهم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٧/٣١١ ح ٤٦، التحصين لابن طاووس: ٥٣٧ (باب ـ ٢ فيما نذكره من أمر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم).

٣). هو العطّار الكوفي، أخو عبد الحميد بن سالم، روى الباقر والصادق عليهما السلام، وله كتاب. راجع جامع الرواة: ١/٤٥٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٢٨٦ ح ٢٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٤/٤٨١ ح ٦، ونور الثقلين: ٣/٨٣ ح ٢١١.

**و از آن‌چه انجام داده‌اید، باز خواست می‌شوید * و سوگندهایتان را میان خود دستاویز نیرنگ‌های خود قرار ندهید، پس مبادا قدمی پس از استواری آن بلغزد».**

منظور این است: بعد از آن‌که بر علی علیه‌السلام به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کردید، (روز قیامت باز خواست می‌شوید)، **«وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»** - و به سزای جلوگیری کردنتان از راه خداوند (یعنی از راهی که خداوند برای علی علیه‌السلام گشوده است)، به شما بدی سختی خواهد رسید و برای شما عذابی بزرگ می‌باشد -.

سپس حضرت به من فرمود: زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست علی علیه‌السلام را گرفت و (امامت و) ولایت او را آشکار گردانید، (آن دو نفر) گفتند: به خدا سوگند! این برنامه از طرف خدا نمی‌باشد و این چیزی نیست، مگر این‌که او خواسته است پسر عمویش را به شرافتی برساند، پس خداوند این آیات را بر پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل نمود: **«اگر (پیامبر) پاره‌ای از سخنان را به عنوان افترا، به ما نسبت می‌داد * دست راستش را قطع می‌کردیم * سپس رگ قلب او را قطع می‌کردیم * و هیچ یک از شما توان نداشتید که مانع برای او شوید * و به درستی که قرآن پندی برای تقوا جویان است * و ما می‌دانیم، در بین شما کسانی هستند که تکذیب می‌کنند»** - یعنی اوّلی و دوّمی - **«و قرآن برای کافران مایهٔ حسرت است** - یعنی امام علی علیه‌السلام - *** و به راستیّ که آن** - ولایت و امامت علی علیه‌السلام - **بر حق و یقین است پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح بگوی».**

۶۴) - از عبد الرحمان بن سالم اَشل روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: **«آن زن که رشته‌ای را محکم ریسندگی کرده بود، آن را از هم گشود و جدا جدا کرد»**، عایشه بود که عهد و قسم‌های خود را شکست (و با وصیّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جنگ کرد و نیز از ورود جنازه سبط آن حضرت به کنار قبرش - که حق ارثیه مادری او بود - جلوگیری کرد و دستور تیر اندازی به جنازه ایشان داد).

قوله تعالى: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾ إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا سُلْطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾﴾

٢١٢١ / [٦٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ * إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ﴾، قال:

فقال: يا أبا محمّد! يسلّط ـ والله! ـ من المؤمنين على أبدانهم ولا يسلّط على أديانهم، قد سُلّط على أيّوب فشوّه خلقه ولم يسلّط على دينه.

وقوله: ﴿إِنَّمَا سُلْطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ﴾.

قال: الذين هم بالله مشركون، يسلّط على أبدانهم وعلى أديانهم.(١)

٢١٢٢ / [٦٦] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾.

قلت: كيف أقول؟

قال: تقول: أستعيذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم.

وقال: إنّ الرجيم أخبث الشياطين.

قال: قلت له: لم يسمّى الرجيم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٦٣ ح ١٢١، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٣/٤ ح ٥.

الكافي: ٢٨٨/٨ ح ٤٣٣، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٦٧ (سورة النحل)، البحار: ٢٥٤/٦٣ ذيل ح ١٢١ أشار إليه، و٢٦٤/٦٣ ح ١٤٨، والبرهان: ٤٨٣/٤ ح ٤.

**فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شرّ شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر (۹۸) به درستی که شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، تسلّطی نخواهد داشت (۹۹) تسلّط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و نیز آن‌هایی که نسبت به خداوند شرک می‌ورزند. (۱۰۰)**

۶۵) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ تفسیر این آیات شریفه: **«پس چون (خواستی) قرآن را قرائت نمایی، از شرّ شیطان رانده شده، به خداوند پناه ببر * به درستی که او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگار خود توکّل می‌نمایند، سلطنت و قدرتی ندارد * تنها سلطنت او بر کسانی است که ولایت او پذیرفته‌اند و نیز کسانی که به او (خداوند سبحان) شرک آورده‌اند»**، می‌فرمود: ای ابا محمد! به خدا سوگند! تسلط او بر تن و جسم مؤمنین است و بر دین آنان تسلّطی نخواهد داشت، همانا شیطان توانست بر ایّوب علیه‌السلام تسلّط یابد و بدن او را زشت و بیمار گرداند، ولی بر دین او تسلّطی نیافت.[۱] و دربارهٔ فرمایش دیگر خداوند: **«تنها سلطنت او بر کسانی است که ولایت او را پذیرفته‌اند و نیز کسانی که به او (خداوند سبحان) شرک آورده‌اند»**، فرمود: آن کسانی که به خداوند شرک می‌ورزند، شیطان، هم بر بدن و هم بر دین و اعتقادات ایشان، چیره شده و تسلّط می‌یابد.

۶۶) – از سماعه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«پس چون (خواستی) قرآن را قرائت نمایی، از شیطان رانده شده، به خداوند پناه ببر»**، عرض کردم: چگونه آن را بگوییم؟ فرمود: بگو: «أستعیذ باللّه السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم» – به خداوندی که شنوا و دانا است، پناه می‌برم از (شر) شیطان رانده شده –.

و حضرت افزود: «رجیم» خبیث‌ترین شیطان‌ها می‌باشد.

عرض کردم: چرا او «رجیم» نامیده شده است؟

---

۱). و ممکن است بر این‌که ابلیس بر بدن مؤمنان تسلّط یابد، ولی بر دین و اعتقادات ایشان هرگز امکان ندارد که تسلّط یابد، البته اگر اعتقاد از روی بصیرت حقیقی و معرفت باشد. مترجم.

**قال: لأنّه يرجم، قلت: فانفلت منها بشيء؟**

**قال: لا. قلت: فكيف سمّي الرجيم ولم يرجم بعده؟**

**قال: يكون في العلم أنّه رجيم.(١)**

**٢١٢٣ / [٦٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**سألته عن التعوّذ من الشيطان عند كلّ سورة نفتحها؟**

**قال: نعم، فتعوّذ باللّه من الشيطان الرجيم، وذكر أنّ الرجيم أخبث الشياطين، فقلت: لم سمّي الرجيم؟**

**قال: لأنّه يرجم، فقلت: هل ينقلب [ينفلت] شيئاً إذا رجم؟**

**قال: لا ولكن يكون في العلم أنّه رجيم.(٢)**

**٢١٢٤ / [٦٨] - عن حمّاد بن عيسى، رفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**سألته عن قول اللّه: ﴿ إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَـٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۞ إِنَّمَا سُلْطَـٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ ﴾ ؟**

**قال: ليس له أن يزيلهم عن الولاية، فأمّا الذنوب وأشباه ذلك فإنّه ينال منهم كما ينال من غيرهم.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٦٣ ح ١٢٢، و٢١٥/٩٢ ح ١٥ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٨٥/٣ ح ٢٢٥، ومستدرك الوسائل: ٢٦٤/٤ ح ٤٦٥٥ قطعة منه.

تفسير القمّي: ٣٨٩/١ مرسلاً وبتفاوت، عنه البحار: ١٩٥/٦٣ ح ٤، و٢٣٤ ح ٧٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/٩٢ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٦ ح ٧٧٢٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٤/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٨٥/٣ ح ٢٢٦، ومستدرك الوسائل: ٢٦٤/٤ ح ٤٦٥٦ قطعة منه.

علل الشرائع: ٥٢٦/٢ ح ١ (باب ـ ٣٠٦) بإسناده عن حمّاد، عن الحلبي قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٢٤٢/٦٣ ح ٩٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٦٣ ح ١٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٤/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٨٦/٣ ح ٢٢٥.

تفسير القمّي: ٣٨٩/١ مرسلاً وبتفاوت، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٦٧ بإسناده عن حمّاد بن عيسى، يرفعه بإسناده إلى أبي عبد اللّه عليه السلام.

فرمود: چون (به وسیله تیرهای شهاب سنگ) دور گردانده و مطرود گشته است. عرض کردم: پس آیا چیزی از او جدا و نابود شد؟

فرمود: نه. عرض کردم: پس چگونه «رجیم» گفته شده است با این‌که بعد از آن دور و جدای کامل نگشته است؟

فرمود: در علم (و اعتقاد) چنین است که او رانده شده و جدا می‌باشد (که هیچ توانی برای نفوذ در عرشیان و قدسیان ندارد).

۶۷) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ افتتاح ما با هر سوره‌ای از قرآن به وسیله پناه بردن به خداوند از (شرّ) شیطان، سؤال کردم؟

فرمود: بلی، پس به خداوند از (شرّ) شیطان رانده شده، پناه ببرید.

و حضرت افزود: «رجیم» خبیث‌ترین شیطان‌ها می‌باشد.

عرض کردم: چرا او «رجیم» نامیده شده است؟ فرمود: چون (به وسیله تیرهای شهاب سنگ) دور گردانده و مطرود گشته است.

عرض کردم: چیزی که رانده شده، آیا جدا و نابود می‌شود؟

فرمود: نه، ولی در علم (و اعتقاد) چنین است که او رانده شده و جدا می‌باشد.

۶۸) - از حمّاد بن عیسی، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«به درستی که او (شیطان) بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر خدا توکل می‌کنند، تسلّطی نخواهد داشت * تسلّط او تنها بر کسانی است که ولایت و دوستی اورا قبول دارند و به خدا شرک می‌آورند»**، سؤال کردم؟

فرمود: او نمی‌تواند ایشان را از ولایت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) زایل و دور گرداند و اما نسبت به دیگر گناهان و خلاف‌کاری‌ها، آن را مرتکب می‌شوند همچنان که (ممکن است) غیر خودشان نیز (فریب بخورند و) آن را مرتکب گردند.

قوله تعالى: ﴿قُلْ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾﴾

٢١٢٥ / [٦٩] - عن محمّد بن عذافر [عرامة] الصيرفي، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله تبارك وتعالى خلق روح القدس، فلم يخلق خلقاً أقرب إلى الله منها وليست بأكرم خلقه عليه، فإذا أراد أمراً ألقاه إليها فألقاه إلى النجوم فجرت به.[١]

قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِى ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰذِبُونَ ﴿١٠٥﴾ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ إِيمَـٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنُّۢ بِٱلْإِيمَـٰنِ وَلَـٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾﴾

٢١٢٦ / [٧٠] - عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام:

أنّه ذكر رجلاً كذّاباً، ثمّ قال: قال الله (تعالى): ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِى ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٢٥ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٨٧/٣ح ٢٢٨، و٤٠٧/٤ ح ٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/٧٢ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٥/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٨٧/٣ح ٢٣٢، ومستدرك الوسائل: ٨٥/٩ح ١٠٢٨٦.

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو (آیات قرآن را) روح القدس از جانب پروردگارت ـ بر حق و حقانیت ـ نازل نموده تا آن افرادی راکه ایمان آورده‌اند ثابت (عقیده و راسخ) بدارد و برای دیگر مسلمان‌ها هدایت‌گر و بشارت دهنده خواهد بود. (۱۰۲)**

۶۹) - از محمد بن عذافر صیرفی، به نقل از کسی که نامش را گفته، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی روح القُدس را آفرید پس هیچ آفریده‌ای در پیشگاه خداوند، مقرّب‌تر از او نبود و نیز موجودی گرامی‌تر از او نزد وی نبود، پس هرگاه که وی امری را اراده نماید، به او اِلقاء می‌کند، پس او نیز آن را تحویل به نجوم[1] می‌دهد و آنان طبق آن حرکت می‌کنند.

**فرمایش خداوند متعال: هماناکسانی دروغ و افترا می‌بندندکه به آیات خدا ایمان ندارند (آری،) و دروغگویان واقعی آن‌ها هستند (۱۰۵)کسی که بعد از ایمان آوردن‌کافر شود ـ بجز آن‌کسی‌که تحت فشار قرارگرفته، در حالی‌که قلبش آرام و با ایمان است ـ ولی، آن‌هایی‌که سینهٔ خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آن‌ها خواهد بود و عذاب عظیمی در انتظارشان می‌باشد. (۱۰۶)**

۷۰) - از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام مرد دروغ‌گویی (و تهمت‌زن معروفی) را نام برد، سپس فرمود: خداوند فرموده: **«به تحقیق آن‌هایی که ایمان نمی‌آورند، دروغ می‌گویند».**

---

۱). به احتمال قوی منظور از «نجوم»، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند؛ زیرا که جبرئیل علیه السلام مستقیماً و آشکارا بر پیامبران علیهم السلام نازل می‌شده، اما نزول او بر اهل بیت رسالت علیهم السلام به طور غیر مستقیم می‌باشد که به آن اِلقاء و اِلهام گفته می‌شود. مترجم.

**٢١٢٧ / [٧١] - عن محمّد بن مروان، قال:**

**قال أبو عبد الله عليه السلام: ما منع ميثم ـ رحمه الله ـ من التقيّة؟ فوالله لقد علم أنّ هذه الآية نزلت في عمّار وأصحابه: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِٱلْإِيمَـٰنِ﴾.[1]**

**٢١٢٨ / [٧٢] - عن مَعمَر بن يحيى بن سالم، قال:**

**قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنّ أهل الكوفة يروون عن عليّ عليه السلام أنّه قال: ستدعون إلى سبّي والبراءة منّي، فإن دعيتم إلى سبّي فسبّوني، وإن دعيتم إلى البراءة منّي فلا تتبرّءوا منّي، فإنّي على دين محمّد ـ عليه الصلاة والسلام ـ.**

**فقال أبو جعفر عليه السلام: ما أكثر ما يكذبون على عليّ عليه السلام، إنّما قال: إنّكم ستدعون إلى سبّي والبراءة منّي، فإن دعيتم إلى سبّي فسبّوني و إن دعيتم إلى البراءة منّي فإنّي على دين محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ولم يقل فلا تتبرّءوا منّي، قال: قلت: جعلت فداك! فإن أراد الرجل يمضي على القتل ولا يتبرّأ؟**

**فقال: لا، والله! إلّا على الذي مضى عليه عمّار، إنّ الله يقول: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِٱلْإِيمَـٰنِ﴾.**

**قال: ثمّ كسع هذا الحديث بواحد والتقيّة في كلّ ضرورة.[2]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٤٢ ح ٨، و٤٠٧/٧٥ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٢٣٠/١٦ ح ٢١٤٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٧/٤ ح ٥.

الكافي: ٢٢٠/٢ ح ١٥، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٦/١٦ ح ٢١٤٢٤، والبحار: ٩١/١٩ ح ٤٧، و١٣٩/٤٢ ح ٢١، و٤٣٢/٧٥ ح ٩٥، والبرهان: ٤٨٦/٤ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٢/٣٩ ح ٢١، و٤٠٨/٧٥ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٧/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٨٧/٣ ح ٢٣٣.

قرب الإسناد: ٨ (الجزء الأوّل) بإسناده عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٣٩٣/٧٥ ح ٢، الكافي: ٢١٩/٢ ح ١٠ بإسناده عن مسعدة بن صدقة قال: قيل لأبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٥/١٦ ح ٢١٤٢٣، والبحار: ٣١٦/٣٩ ح ١٤، و٤٣٠/٧٥ ح ٩٠.

۷۱) - از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چه چیزی مانع میثم تمّار ـ که رحمت خدا بر او باد ـ نسبت به انجام تقیه شد؟ پس به خدا سوگند! او می‌دانست که این آیه دربارهٔ عمار و اصحاب (و دوستان) او نازل گشته است: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**.

۷۲) - از معمر بن یحیی بن سالم (بسام) روایت کرده است، که گفت:

خدمت امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: اهل کوفه روایت می‌کنند بر این‌که امام علی علیه‌السلام فرمود: به زودی بر ناسزاگویی و بیزاری از من، دعوت خواهید شد، پس اگر بر ناسزاگویی من مجبور شدید، مرا ناسزا بگویید و اگر بر بیزاری از من مجبور گشتید، آن را انجام ندهید پس همانا من بر دین و آیین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشم.

پس امام باقر علیه‌السلام فرمود: چه بسیار بر امام علی علیه‌السلام نسبت دروغ می‌دهند، به درستی که او فرمود: همانا به زودی بر ناسزاگویی به من و بر بیزاری از من، دعوت و مجبور خواهید شد، پس اگر فقط بر ناسزاگویی من مجبور شدید، مرا ناسزا بگویید ولی اگر بر بیزاری از من مجبور گشتید، به راستی که من بر دین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم و نفرمود: از من برائت و بیزاری نجوئید.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت گردم! اگر کسی خواست کشته شود و بیزاری نجوید، تکلیفش چیست؟

فرمود: نه، به خدا سوگند! مگر بر همان روش عمار باشد؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**.

راوی گوید: سپس حضرت این حدیث را به حدیث دیگری پیوند داد و فرمود: تقیه در هر جریان ضروری و حالت اضطرار جاری می‌باشد.

**٢١٢٩ / [٧٣] - عن أبي بكر، قال:**

**قلت لأبي عبد الله عليه السلام: وما الحروريّة؟ إنّا قد كنّا وهم منّا بعيد، فهم اليوم في دورنا، أرأيت إن أخذونا بالأيمان؟**

**قال: فرخّص لي في الحلف لهم بالعتاق والطلاق، فقال بعضنا: مدّ الرقاب أحبّ إليك أم البراءة من عليّ عليه السلام؟**

**فقال: الرخصة أحبّ إليّ، أما سمعت قول الله في عمّار: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَـٰنِ﴾؟[١]**

**٢١٣٠ / [٧٤] - عن عمرو بن مروان، قال:**

**سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رفعت عن أمّتي أربعة خصال: ما أخطئوا وما نسوا وما أكرهوا عليه وما لم يطيقوا، وذلك في كتاب الله: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَـٰنِ﴾، مختصر.[٢]**

**٢١٣١ / [٧٥] - عن عبد الله بن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سألته فقلت له: إنّ الضحّاك قد ظهر بالكوفة ويوشك أن ندعى إلى البراءة من عليّ عليه السلام، فكيف نصنع؟**

**قال: فابرأ منه، قال: قلت له: أيّ شيء أحبّ إليك؟**

**قال: أن يمضون على ما مضى عليه عمّار بن ياسر، أخذ بمكّة فقالوا له: ابرأ من رسول الله صلى الله عليه وآله، فبرأ منه، فأنزل الله عذره: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَـٰنِ﴾.[٣]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/٧٥ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٨٨/٣ ح ٢٣٣، ومستدرك الوسائل: ٤٧/١٦ ح ١٩٠٩٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/٧٥ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٧/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٥١/١٦ ح ١٩١١٤.

الكافي: ٣٣٥/٢ ح ١. وتقدّم الحديث مع تخريجاته فى الحديث ٥٣٥ من سورة «البقرة».

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/٧٥ ح ٥١، ووسائل الشيعة: ٢٣٠/١٦ ح ٢١٤٣٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٨/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٨٨/٣ ح ٢٣٤.

۷۳) - از ابو بکر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: و طایفه حروریه (خوارج نهروان) چه کسانی هستند؟ پیش از این به هم سخت می‌گرفتیم و آنان را از خودمان دور می‌کردیم، ولی امروزه آن‌ها در خانه‌های ما رفت و آمد دارند، بفرمائید اگر آن‌ها ما را سوگند دادند و مجبور بر برائت و بیزاری کردند، چه کنیم؟

راوی گوید: پس حضرت به من اجازه داد که بر آزاد شدن غلام (بَرده) و طلاق (همسر)، سوگند بخورم، پس یکی از ما (خطاب به حضرت) گفت: گردن نهادن زیر تیغ و شمشیر را بیشتر دوست داری و یا برائت و بیزاری از علی علیه‌السلام را؟

حضرت فرمود: رخصت (و نجات) را دوست دارم، مگر فرمایش خداوند را دربارهٔ عمار نشنیده‌ای که فرموده است: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**؟

۷۴) - از عمرو بن مروان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: از امّت من (عقوبت برای) چهار خصلت برداشته شده است: هر جایی که خطا کنند، هر جایی که فراموش کنند، هر جایی که مجبور و وادار شوند و هر عمل و برنامه‌ای را که توان انجام آن را نداشته باشند؛ و این همان است که در کتاب خداوند مذکور می‌باشد: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**، حدیث مختصر می‌باشد.

۷۵) - از عبداللّه بن عَجلان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: ضحّاک در کوفه ظاهر و مسلّط گشته و نزدیک است که ما را بر بیزاری از امام علی علیه‌السلام دعوت و مجبور کنند، پس چه کنیم؟

فرمود: از او بیزاری و برائت بجوئید. عرض کردم: از نظر شما کدام محبوب‌تر است؟

فرمود: این‌که در مورد امام علی علیه‌السلام، طبق روش عمّار فرزند یاسر، بروند که در مکّه او را گرفتند و به او گفتند: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیزاری بجوی پس او هم بیزاری جُست و خداوند هم عذر او را پذیرفت و این چنین آیه‌ای را نازل کرد: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**.

قوله تعالى: أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَٰرِهِمْ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَٰفِلُونَ ﴿١٠٨﴾

٢١٣٢ / [٧٦] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يدعو أصحابه، فمن أراد به خيراً سمع وعرف ما يدعوه إليه، ومن أراد به شرّاً طبع على قلبه، فلا يسمع ولا يعقل، وهو قوله: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَٰرِهِمْ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَٰفِلُونَ﴾.(١)

قوله تعالى: وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾

٢١٣٣ / [٧٧] - عن حفص بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ قوماً كان في بني إسرائيل يؤتى لهم من طعامهم حتّى جعلوا منه تماثيل بمدن [مدرة] كانت في بلادهم يستنجون بها، فلم يزل الله بهم حتّى اضطرّوا إلى التماثيل يتّبعونها ويأكلونها، وهو قول الله: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٥ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٨/٤ ح ١١.

تفسير القمّي: ٣٠٣/٢ بإسناده عن وهب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٣٩/٢ ح ٦٠، و٧١/٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٨٠ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣٨٦/٢٤ ح ٣٠٨٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٩/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٩١/٣ ح ٢٤٧.

الكافي: ٢٩١/٦ ح ٣ بإسناده عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام -إلى قوله: صبيّ يمصّها-، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٤/٢٤ ح ٣٠٧٣٢.

**فرمایش خداوند متعال: آن‌هاکسانی هستندکه (بر اثر فزونی گناه،) خدا بر قلب‌ها وگوش و چشمانشان مُهر نهاده است و غافلان واقعی همان‌ها هستند. (۱۰۸)**

۷۶) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اصحاب خود را دعوت می‌نمود، پس هر کدام که اهل خیر و سعادت بود، دعوت حضرت را می‌شنید و با معرفت می‌پذیرفت و هر کسی که اهل شرّ و شقاوت بود، دعوت حضرت را نمی‌شنید و آن را تعقّل نمی‌کرد؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«کسانی که خداوند بر دل‌ها، گوش و چشمان آن‌ها مُهر زده است و همانا که آن‌ها خبر ندارند».**

**فرمایش خداوند متعال: و خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند،) مثلی زده است: منطقهٔ آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش به صورت فراوان از هر جا می‌رسید، پس آنان نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! (۱۱۲)**

۷۷) - از حفص بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا طایفه‌ای از بنی اسرائیل بودند که چون طعام و خوراک‌شان فراهم می‌شد، (مقداری) از آن‌ها را به شکل مجسمه‌هایی که در شهرها بود، درست می‌کردند و به وسیله آن‌ها استنجا و تطهیر می‌کردند.

پس خداوند متعال آن‌ها را مورد خشم و غضب قرار داد، به طوری که ناچار شدند و به دنبال آن مجسّمه‌ها رفته و آن را تمیز می‌کردند و می‌خوردند؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«و خداوند قریه‌ای را مثال می‌زند که امنیت و آرامش داشت، روزیِ مردمش به فراوانی از هر جا می‌رسید، پس آنان نعمت خداوند را کفران کردند و خدا به کیفر اعمال‌شان، به گرسنگی و وحشت مبتلایشان گردانید».**

٢١٣٤ / [٧٨] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان أبي يكره أن يمسح يده بالمنديل وفيه شيء من الطعام تعظيماً له، إلّا أن يمصّها أو يكون إلى جانبه صبيّ فيمصّها له، قال: وإنّي أجد اليسير يقع من الخوان فأتفقّده [فآخذه]، فيضحك الخادم، ثمّ قال: إنّ أهل قرية ممّن كان قبلكم كان الله قد أوسع عليهم حتّى طغوا، فقال بعضهم لبعض: لو عمدنا إلى شيء من هذا النقيّ فجعلناه نستنجي به كان ألين علينا من الحجارة.

قال: فلمّا فعلوا ذلك بعث الله على أرضهم دوابّاً أصغر من الجراد، فلم يدع لهم شيئاً خلقه الله يقدر عليه إلّا أكله من شجر أو غيره، فبلغ بهم الجهد إلى أن أقبلوا على الذي كانوا يستنجون به فأكلوه، وهي القرية التي قال الله: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً﴾ -إلى قوله:- ﴿بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾.(١)

قوله تعالى: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٥﴾

٢١٣٥ / [٧٩] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: محرم اضطرّ إلى الصيد وإلى ميتة، من أيّهما يأكل؟

قال: يأكل من الصيد.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٥/٦٦ ذيل ح ٦ أشار إليه، و٢٠٧/٨٠ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٨٦/٢٤ ح ٣٠٨٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٠/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٩١/٣ ح ٢٤٨، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٦ ح ١٩٨٤٥، و٢٩١ ح ١٩٩٢٢ قطعتان منه.

الكافي: ٢٩١/٦ ح ٣ باختصار، ونحوه المحاسن: ٤٢٩/٢ ح ٢٤٥ (باب - ٣٣ التمندل لوضوء الصلاة والطعام)، و٤٤٣ ح ٣١٧ (باب - ٤٢ لعق الأصابع)، ودعائم الإسلام: ١٢٠/٢ ح ٤٠٦، ووسائل الشيعة: ٣٤٤/٢٤ ح ٣٠٧٣٢، والبحار: ٤٠٥/٦٦ ح ٦.

۷۸) - از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم دوست نمی‌داشت دست خود را که آغشته به خوراک و خورشت شده بود، با حوله و دستمال پاک کند، بلکه برای احترام به خوراک (و نعمت خداوند، انگشتان) دست خود را می‌مکید و یا اگر بچه‌ای که در کنارش بود، انگشتان او را می‌مکید و می‌فرمود: و من اندکی غذا می‌بینم که در کنار سفره و ظرف، ریخته شده، آن را جستجو می‌کنم تا بردارم و بخورم ولی (اطرافیان و) پیش‌خدمت که متوجّه حرکت من می‌شوند، می‌خندند. سپس افزود: پیش از شما، اهالی قریه‌ای بودند که خداوند بر ایشان نعمت فراوانی داد تا این‌که طغیان و ناسپاسی کرده و کفر ورزیدند تا جایی که بعضی به دیگری می‌گفت: اگر این خمیر و نان‌ها را برای استنجا و طهارت استفاده کنیم بهتر، ملایم و نرم‌تر - از سنگ - می‌باشد و دیگر بدن ما آزرده، کثیف و ناراحت نمی‌شود.[۱]

پس چون دست به این کار ناشایست زدند، خداوند موجوداتی کوچک‌تر از ملخ را فرستاد که تمام اشیاء آن‌ها را از درخت و غیره خوردند و نابود کردند و آن‌ها به جایی رسیدند که بسیار در انبوه مشکلات قرار گرفتند و به ناچار به همان خمیرها و نان‌های کثیف و نجس روی می‌آوردند و آن را می‌خوردند؛ و این قریه همان قریه‌ای است که خداوند فرموده: **«و خداوند قریه‌ای را مثال می‌زند که امنیت و آرامش داشت، - تا پایان - به کیفر اعمال‌شان که انجام داده‌اند».**

**فرمایش خداوند متعال: همانا خداوند، مردار و خون وگوشت خوک و آن‌چه را که با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام کرده وکسانی که ناچار شوند، در حالی که تجاوز از حدّ ننمایند، خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۱۵)**

۷۹) - از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شخصی در حال احرام (حجّ) می‌باشد و ناچار است که یا گوشت شکار بخورد و یا گوشت مردار، از کدام یک بخورد؟ فرمود: از گوشت شکار بخورد.

۱). چون آنان به وسیله سنگ و مشابه آن خود را استنجا و تطهیر می‌کردند و سنگ‌ها زِبر، تیز و خشِن بود و آنان را آزار می‌داد، لذا آسایش طلبان سطحی‌نگر چنان گفتند و چنان کردند و دیگران هم بدون تحقیق و بررسی نسبت به درست بودن این کار، از آن‌ها پیروی نمودند. مترجم.

قلت: أليس قد أحل اللّه الميتة لمن اضطرّ إليها؟

قال: بلى، ولكن ألا ترى أنّه يأكل من ماله؟ يأكل الصيد وعليه فداء.(١)

قوله تعالى: إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾

٢١٣٦ / [٨٠] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام عن قوله: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا﴾، قال (عليه السلام): شيء فضّل اللّه به.(٢)

٢١٣٧ / [٨١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا﴾، سمّاه اللّه أمّة.(٣)

٢١٣٨ / [٨٢] - يونس بن ظبيان(٤)، عنه عليه السلام: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا﴾، أمّة واحدة.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/٩٩ ح ٢٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٠/٤ ح ١.
الكافي: ٣٨٣/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٦٨/٥ ح ١٩٦، عنه وسائل الشيعة: ٨٤/١٣ ح ١٧٢٩٥، و٨٦ ح ١٧٣٠١، والبرهان: ٤٩٠/٤ ح ٢، ونحوه علل الشرائع: ٤٤٥/٢ ح ٣ (باب ـ ١٩٥) بإسناده عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٥٢/٩٩ ح ٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٢/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٩٣/٣ ح ٢٥٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٩٢/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٩٣/٣ ح ٢٥٥.

٤). هو من أصحاب أبي عبد اللّه عليه السلام وروى عنه. راجع جامع الرواة: ٣٥٥/٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٢/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٩٣/٣ ح ٢٥٦.

عرض کردم: مگر خداوند گوشت مردار را برای کسی که مضطر و ناچار باشد، حلال نکرده است؟

فرمود: بلی، ولی آیا توجّه نداری که او از اموال خودش می‌خورد؟ پس باید گوشت شکار بخورد و یک قربانی هم - به عنوان فدیه و کفاره - بدهد.

**فرمایش خداوند متعال: به درستی که ابراهیم (به تنهایی) امّتی بود مطیع و فرمان‌بر خدا، خالی از هرگونه انحراف و (در هیچ حالت و جریانی) او از مشرکان نبود. (۱۲۰)**

۸۰) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا ابراهیم امّت مطیع خداوند و خالی از انحراف بود»**، فرموده‌اند: این نکته‌ای است که خداوند او را به وسیله آن فضیلت و برتری داد.

۸۱) از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا ابراهیم امّت مطیع خداوند و خالی از انحراف بود»**، فرمود: خداوند او را به عنوان امّت (واحده) خوانده است.

۸۲) - از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (تبارک و تعالی): **«همانا ابراهیم امّت مطیع خداوند بود»**، فرمود: او (خودش به تنهایی همچون) امّت واحده بود.

**٢١٣٩ / [٨٣] - عن سماعة بن مهران، قال:**

سمعت عبداً صالحاً عليه السلام يقول: لقد كانت الدنيا وما كان فيها إلّا واحد يعبد اللّه، ولو كان معه غيره إذاً لأضافه إليه حيث يقول: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾، فصبر بذلك ما شاء اللّه، ثمّ إنّ اللّه تبارك وتعالى آنسه بإسماعيل وإسحاق، فصاروا ثلاثة.(١)

**قوله تعالى: وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ ﴿١٢٦﴾**

**٢١٤٠ / [٨٤] - عن الحسين بن حمزة، قال:**

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: لمّا رأى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ما صنع بحمزة بن عبد المطّلب، قال: اللّهمّ لك الحمد وإليك المشتكى، وأنت المستعان على ما أرى، ثمّ قال: لئن ظفرت لأمثّلنّ ولأمثّلنّ.

قال: فأنزل اللّه: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ﴾، قال: فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أصبر أصبر.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٢/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٩٣/٣ ح ٢٥٧، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩٨(الفصل الأوّل في علّة تسميته وفضائله).

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٣/٢٠ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٩٦/٣ ح ٢٦٩.

۸۳) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از بنده‌ای صالح (امام کاظم) علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! زمانی بود که در این دنیا جز یک نفر خداوند را نمی‌پرستید و اگر کسی دیگر هم می‌بود، خدای عزّ و جلّ او را هم به وی اضافه می‌کرد، در آن‌جایی که می‌فرماید: **«به درستی که ابراهیم امّتی بود که با روش مستقیم از خداوند اطاعت می‌کرد و از مشرکین نبود»**، او در این مسیر تا جایی که خداوند خواست صبر کرد، سپس خداوند تبارک و تعالی اسماعیل و اسحاق را انیس و مونس او گردانید و سه نفر شدند.

**فرمایش خداوند متعال: و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدّی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی کنید، همانا این کار برای شکیبایان بهتر است. (۱۲٦)**

۸۴) - از حسین بن حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجّه شد که با (عمویش) حمزه فرزند عبدالمطلب چه کاری انجام داده‌اند، اظهار داشت: **«خداوندا! سپاس و شکر مخصوص تو می‌باشد، از این جریان به تو شکایت می‌کنم و نسبت به آنچه که می‌بینم از تو استمداد و درخواست کمک می‌کنم»**؛ و سپس دو بار فرمود: اگر پیروز و مسلّط شدم، آن‌ها را حتماً مُثْله و قطعه قطعه خواهم کرد، به همین خاطر خداوند این آیه: **«و اگر شما را عقاب و شکنجه کردند، شما نیز به همان شیوه و مقداری که شکنجه شده‌اید، عقاب کنید و اگر صبر کنید، برای شما صبرکنندگان بهتر خواهد بود»** را نازل نمود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دو بار فرمود: صبر و شکیبایی را پیشه خود می‌گردانم.

# سورة المباركة

[١٧]

# ﴿ الإسراء ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



٢١٤١ / [١] - عن الحسين بن عليّ بن أبي حمزة الثمالي، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من قرأ سورة بني إسرائيل في كلّ ليلة جمعة لم يمت حتّى يدرك القائم عليه السلام، ويكون من أصحابه.(١)

* * * * *

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٦/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/٦ ح ٦٥٤٢.

ثواب الأعمال: ١٠٧، عنه وسائل الشيعة: ٤١٠/٧ ح ٩٧١٨، والبحار: ٢٨١/٩٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/٦ ح ٦٥٤٢، والبرهان: ٤٩٦/٤ ح ١، المصباح للكفعمي: ٤٤١ (الفصل التاسع والثلاثون)، عنه البحار: ٣١٠/٨٩.

# به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از حسن بن علی بن ابی حمزه، به نقل از حسین بن ابی‌العلاء روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که سورهٔ «بنی اسرائیل» (إسراء) را در هر شب جمعه بخواند، نمی‌میرد، مگر آنکه امام زمان، حضرت قائم آل محمد علیهم‌السلام را درک کند و از اصحاب و یاران او قرار گیرد.

* * * * *

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

**قوله تعالى: ﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِىٓ أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِۦ لَيْلاً مِّنَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ إِلَى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَا ٱلَّذِى بَـٰرَكْنَا حَوْلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنْ ءَايَـٰتِنَآ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ﴾ ﴿١﴾**

**٢١٤٢ / [٢] - عن هشام بن الحكم، قال:**

**سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿سُبْحَـٰنَ﴾ ؟**

**فقال: أنفة للّه.**

**وفي رواية أخرى عن هشام، عنه: مثله.(١)**

**٢١٤٣ / [٣] - عن عبد اللّه بن عطاء، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**إنّ جبرئيل عليه السلام أتى بالبراق إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وكان أصغر من البغل وأكبر من الحمار، مضطرب الأذنين، عيناه في حوافره، خطوته مدّ البصر.(٢)**

**٢١٤٤ / [٤] - - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**لمّا أسري بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أتي بالبراق، ومعها جبرئيل وميكائيل وإسرافيل،**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٠٦/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٩٧/٣ ح ٣.

الكافي: ١١٨/١ ح ١٠، و٣٢٩/٣ ضمن ح ٥، التوحيد: ٣١٢ ح ٢، معاني الأخبار: ٩ ح ١، البحار: ٣٨٠/٨٤ ضمن ح ٣٥ عن العلل لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام، ونحوه مستدرك الوسائل: ٤٤٢/٤ ح ٥١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٨ ذيل ح ٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥١٩/٤ ح ١٥.

الكافي: ٣٧٦/٨ ح ٥٦٧ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣١١/١٨ ح ٢٠، الخرائج والجرائح: ٨٤/١ (فصل من روايات الخاصّة)، عنه البحار: ٣٧٨/١٨ ح ٨٤.

**به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان**

**فرمایش خداوند متعال: پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی ـ که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم ـ گردش داد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، به درستی که او شنوا و بیناست. (۱)**

۲) - از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در معنا و تفسیر فرمایش خداوند متعال): **«سُبْحَٰنَ»**، سؤال کردم؟

فرمود: به معنای «أنفَة اللّه» است (یعنی زیر بار هیچ‌گونه ننگ و عاری نرفتن).

و در روایتی دیگر از هشام (همچنین) از آن حضرت علیه‌السلام، مانند آن روایت شده است.

۳) - از عبداللّه بن عطا روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا جبرئیل علیه‌السلام، بُراقی را - که از قاطر کوچک‌تر و از الاغ بزرگ‌تر بود - برای پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد که گوش‌هایش کوتاه و بلند و چشم‌هایش روی پاهایش قرار داشت و گام‌هایش به گستردگی دید چشمانش بود (و چون به کوهی می‌رسید دستهایش کوتاه و پاهایش بلند می‌گشت، و چون سرازیر می‌شد دست‌هایش بلند و پاهایش کوتاه می‌گردید، یال و پرهای بلندی داشت که به طرف راستش ریخته بود و از پشت سر خود نیز دو بال داشت).

۴) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شبانه به آسمان عروج نمود، براق را برای ایشان آوردند و جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، حضرت را

قال: فأمسك له واحد بالركاب، وأمسك الآخر باللجام، وسوّى عليه الآخر ثيابه، فلمّا ركبها تضعضعت، فلطمها جبرئيل عليه السلام وقال لها: قرّي يا براق! فما ركبك أحد قبله مثله، ولا يركبك أحد بعده مثله إلّا أنّه تضعضعت عليه.(١)

٢١٤٥ / [٥] - وفي رواية أخرى عن هشام، عنه عليه السلام:

لمّا أسري برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حضرت الصلاة، فأذّن جبرئيل عليه السلام وأقام للصلاة، فقال: يا محمّد! تقدّم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: تقدّم يا جبرئيل! فقال له: إنّا لا نتقدّم الآدميّين منذ أمرنا بالسجود لآدم عليه السلام.(٢)

٢١٤٦ / [٦] - عن هارون بن خارجة، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

يا هارون! كم بين منزلك وبين المسجد الأعظم؟

فقلت: قريب، قال: يكون ميلاً؟

فقلت: لكنّه أقرب، فقال: فما تشهد الصلاة كلّها فيه؟

فقلت: لا، والله! جعلت فداك! ربما شُغلت.

فقال لي: أما إنّي لو كنت بحضرته ما فاتتني فيه صلاة.

قال: ثمّ قال ـ هكذا بيده ـ: ما من ملك مقرّب ولا نبيّ مرسل ولا عبد صالح إلّا وقد صلّى في مسجد كوفان حتّى محمّد ـ عليه [وآله] الصلاة والسلام ـ ليلة أسري به، مرّ به جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمّد! هذا مسجد كوفان، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: استأذن لي حتّى أصلّي فيه ركعتين، فاستأذن له فهبط به وصلّى فيه ركعتين.

ثمّ قال: أما علمت أنّ عن يمينه روضة من رياض الجنّة، وعن يساره روضة من رياض الجنّة؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥١٩/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ١٠٠/٣ ح ١٤.

تفسير القمّي: ٣/٢ (معراج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) بتفصيل، عنه البحار: ٣١٩/١٨ ح ٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/١٨ ح ١٠٨، والبرهان في تفسير القران: ٥١٩/٤ ح ١٧.

علل الشرائع: ٨/١ ح ٤ (باب ـ ٧)، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٩/٥ ح ٧٠٢٩، والبحار: ٣٣٨/٢٦ ح ٣، و ١٦٨/٨٤ ح ٧١.

همراهی می‌کردند و یکی از ایشان رکاب را و دیگری افسار آن را نگاه می‌داشت و یکی هم جُل و پوشش آن را مرتّب می‌کرد و چون (رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) خواست سوار شود، بُراق چموشی کرد پس جبرئیل علیه السّلام سیلی بر آن زد و گفت: ای بُراق! آرام باش، کسی همانند او تا کنون بر تو سوار نشده و بعد از این هم سوار نخواهد شد پس براق در برابر حضرت آرام گرفت.

۵) - از هشام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شبانه به معراج رفت و موقع نماز فرا رسید، جبرئیل اذان سر داد و برای نماز اقامه گفت و سپس اظهار داشت: ای محمد! جلو برو، حضرت به او فرمود: ای جبرئیل! تو جلو برو.

جبرئیل عرضه داشت: ما (فرشتگان) از زمانی که مأمور شده‌ایم تا در برابر آدم علیه السّلام سجده کنیم، بر فرزندان آدم پیشی نخواهیم گرفت.

۶) - از هارون بن خارجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السّلام فرمود: ای هارون! چه مقدار بین منزل تو و مسجد اعظم (مسجد کوفه)، فاصله است؟

پاسخ داد: نزدیک می‌باشد، فرمود: به مقدار یک فرسخ هست؟

عرض کردم: بلکه کم‌تر خواهد بود، فرمود: پس آیا همه نمازهای خود را در آن‌جا برگزار نمی‌کنی؟ عرض کردم: فدایت گردم! نه، چه بسا مشغول کاری باشم (و نتوانم)، فرمود: اما اگر من در کنار آن‌جا می‌بودم، نمازی را نمی‌خواندم، مگر آن‌که آن را در آن‌جا برگزار می‌کردم.

سپس با دست خود اشاره نمود و فرمود: هیچ فرشته‌ای، پیامبر مرسَلی و بنده صالح و نیکوکاری نمی‌باشد، مگر آن‌که در مسجد کوفه نماز بجای آورده است، حتی حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم در آن شبی که به معراج رفت، جبرئیل، او را بر آن‌جا عبور داد و گفت: ای محمد! این‌جا مسجد کوفه است، فرمود: برایم اجازه بگیر تا در آن دو رکعت نماز بخوانم پس او نیز اذن گرفت و حضرت در آن‌جا، دو رکعت نماز خواند. بعد از آن (امام صادق علیه السّلام) افزود: آیا خبر نداری که سمت راست و سمت چپ آن باغی از باغ‌های بهشت است؟

**أما علمت أنّ الصلاة المكتوبة فيه تعدل ألف صلاة في غيره، والنافلة خمس مائة صلاة، والجلوس فيه من غير قراءة القرآن عبادة؟**

**ثمّ قال ـ هكذا بإصبعه فحرّكها ـ: ما بعد المسجدين أفضل من مسجد كوفان.(١)**

**٢١٤٧ / [٧] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: إنّ جبرئيل عليه السلام احتمل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتّى انتهى به إلى مكان من السماء ثمّ تركه وقال له: ما وطئ شيء قطّ مكانك.(٢)**

**٢١٤٨ / [٨] - عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**لمّا أسري برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى السماء الدنيا لم يمرّ بأحد من الملائكة إلّا استبشر به، إلاّ مالك، خازن جهنّم، فقال لجبرئيل: يا جبرئيل! ما مررت بملك من الملائكة إلّا استبشر بي إلّا هذا الملك، فمن هذا؟**

**قال: هذا مالك، خازن جهنّم وهكذا جعله الله.**

**قال: فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: يا جبرئيل! سله أن يرينها.**

**فقال جبرئيل: يا مالك! هذا رسول الله محمّد (صلى الله عليه وآله وسلم) وقد شكا إليّ وقال: ما مررت بأحد من الملائكة إلّا استبشر بي وسلّم عليّ إلّا هذا، فأخبرته أنّ الله هكذا جعله، وقد سألني أن أسألك أن تريه جهنّم.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/١٨ ح ١٠٩، و٤٠٥/١٠٠ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٠/٤ ح ١٨.

الأمالي للصدوق: ٣٨٥ ح ٤ (المجلس الحادي والستّون)، عنه البحار: ٣٩١/١٠٠ ح ١٦، الأمالي للطوسي: ٤٢٨ ح ٩٥٧ (المجلس الخامس عشر)، الغارات: ٢٨٥/٢ (قول عليّ عليه السلام في الكوفة)، عنه البحار: ٣٥٩/٨٣ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٩٩/٣ ح ٣٨٧٥.

٢). عنه مجمع البيان: ٦١١/٦، وبحار الأنوار: ٤٠٣/١٨ ح ١٠٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٠/٤ ح ١٩.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٣٢٥ ح ٤٠٦ (فصل ـ ٦ قصّة المعراج) بتفصيل، عنه البحار: ٣٧٥/١٨ ح ٨١، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/١ (فصل في معراجه صلى الله عليه وآله وسلم).

آیا نمی‌دانی که انجام نماز واجب در آن، معادل هزار رکعت نماز در دیگر مکان‌ها می‌باشد و نماز مستحبی معادل پانصد برابر آن خواهد بود و نشستن در آن بدون این‌که قرآن قرائت کنند، عبادت خواهد بود؟ (هارون) گفت: سپس حضرت با حرکت انگشت خود اشاره نمود که بعد از آن دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبیّ)، مسجدی با فضیلت‌تر از مسجد کوفه نیست.

۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا جبرئیل، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برداشت و بالا برد تا در آسمان به محلی رسید سپس حضرت را رها کرد و گفت: هیچ چیزی پیش از تو قدمی در این مکان نگذاشته است.

۸) - از ابن بُکیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شبانه به معراج برده شد و به آسمان دنیا رسید، به هر فرشته‌ای از فرشتگان که برخورد کرد، با او شادمان و خوشحال برخورد کرد، مگر فرشته خازن دوزخ که با دیدن او غمناک و افسرده گشت، پس حضرت به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل! به هر یک از فرشتگان که برخورد کردم، شاد و خوشحال شدم، مگر این فرشته، پس این کیست؟

پاسخ داد: این مالک و خازن دوزخ می‌باشد و خداوند سبحان او را این چنین قرار داده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جبرئیل فرمود: از او درخواست کن تا دوزخ را به من نشان دهد.

پس جبرئیل به او گفت: ای مالک! این شخص، محمد رسول خدا می‌باشد، او به من اظهار شکایت نموده که به هر فرشته‌ای برخورد کردم، شاد و خوشحال گشته و فرشتگان بر او سلام کرده‌اند، مگر تو و من به او گفتم: خداوند، این فرشته را چنین قرار داده است، اکنون او از من درخواست نموده که از تو تقاضا کنم تا آتش جهنم را به او نشان دهی.

**قال: فكشف له عن طبق من أطباقها، فما رُئي رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ضاحكاً حتّى قبض صلى الله عليه وآله وسلم.[١]**

**٢١٤٩ / [٩] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**لمّا أسري رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم حضرت الصلاة، فأذّن جبرئيل عليه السلام، فلمّا قال: اللّه أكبر اللّه أكبر، قالت الملائكة: اللّه أكبر اللّه أكبر، فلمّا قال: أشهد أن لا إله إلّا اللّه، قالت الملائكة: خلع الأنداد، فلمّا قال: أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، قالت: نبيّ بعث، فلمّا قال: حيّ على الصلاة، قالت: حثّ على عبادة ربّه، فلمّا قال: حيّ على الفلاح، قالت: أفلح من تبعه.[٢]**

**٢١٥٠ / [١٠] - عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**لمّا أخبرهم أنّه أسري به، قال بعضهم لبعض: قد ظفرتم به، فاسألوه عن أيلة[٣].**

**قال: فسألوه عنها، قال: فأطرق فسكت، فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا رسول اللّه! ارفع رأسك، فإنّ اللّه قد رفع لك أيلة، وقد أمر اللّه كلّ منخفض من الأرض فارتفع، وكلّ مرتفع فانخفض، فرفع رأسه فإذا أيلة قد رفعت له.**

**قال: فجعلوا يسألونه ويخبرهم وهو ينظر إليها.**

---

١). عنه مجمع البيان: ٦١٠/٦، وبحار الأنوار: ٣٤١/١٨ ذيل ح ٤٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٠/٤ ح ٢٠.

الزهد للحسين بن سعيد: ٢٢٦ ح ٢٧٥ (باب ـ ١٩ أحاديث الجنّة والنار)، الأمالي للصدوق: ٦٠٠ ح ٦ (المجلس السابع والثمانون) بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، عنه البحار: ٢٨٤/٨ ح ٩، و٣٤١/١٨ ح ٤٨، ونحوه روضة الواعظين: ٥٠٨/٢ (مجلس في ذكر جهنّم وكيفيّتها).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٨ ذيل ح ٥٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢١/٤ ح ٢١.

من لا يحضره الفقيه: ١ ٢٨١ ح ٨٦٤، عنه وسائل الشيعة: ٤١٧/٥ ح ٦٩٧١، معاني الأخبار: ٣٨٧ ح ٢١، عنه البحار: ٣٤٤/١٨ ح ٥٤، و١٤٣/٩٢ ح ٣٨.

٣). أَيْلَة: قرية عربية ـ هي بفتح الهمزة وسكون الياء ـ، البلد المعروف فيما بين مصر والشام. لسان العرب: ٤٠/١١ (أيل). وفي معجم البلدان: ٢٩٢/١: أَيْلَة بلد على ساحل بحر قُلزم في طريق الشام.

فرمود: پس طبقی از دریچه‌های دوزخ را برداشت و پس از آن رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شاداب و خندان دیده نشد، تا زمانی که از دنیا رحلت نمود.

۹) - از حفص بن بختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شبانه به معراج رفت و موقع نماز فرا رسید، جبرئیل اذان سر داد، پس چون گفت: «اللّه أکبر، اللّه أکبر»، فرشتگان نیز گفتند: «اللّه أکبر، اللّه أکبر» و چون جبرئیل گفت: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه»، فرشتگان نیز گفتند: شریکان او نیست و نابود گشتند.

و چون جبرئیل گفت: «أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه»، فرشتگان گفتند: پیامبری مبعوث گردیده است. و چون جبرئیل گفت: «حيّ علی الصّلاة»، فرشتگان گفتند: او به عبادت و نیایش پروردگارش ترغیب و تشویق می‌نماید.

و چون جبرئیل گفت: «حيّ علی الفلاح»، فرشتگان گفتند: پیرو او رستگار و خوشبخت است.

۱۰) - از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که (رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) به قریش خبر داد که شب گذشته به معراج رفته است، بعضی از ایشان به بعضی دیگر گفت: بر او پیروز شدید، پس از او در مورد اوصاف شهر اَیْلَه سؤال کنید.

موقعی که سؤال کردند، حضرت سر به زیر انداخت و لحظه‌ای آرام شد پس جبرئیل علیه السلام آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! سرت را بالا بگیر، به درستی که خداوند شهر اَیْلَه را برایت مرتفع گردانید و خداوند دستور داد تا تمام گودال‌ها و سراشیبی‌های آن زمین، بالا قرار گیرد و بلندی‌های آن پایین رود (و هم سطح شوند)، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم سر خود را بلند نمود و شهر اَیلَه را دید که در بلندی قرار دارد و هر چیزی را که سؤال می‌کردند، جواب‌شان را می‌داد.

ثمّ قال: إنّ علامة ذلك عير لأبي سفيان يحمل بُرّاً يقدمها جمل أحمر مجمع تدخل غداً هذا مع الشمس.

فأرسلوا الرسل وقالوا لهم: حيث ما لقيتم العير فاحبسوها ليكذّبوه بذلك قوله.

قال: فضرب اللّه وجوه الإبل، فأقربت على الساحل وأصبح الناس فتشرّفوا.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: فما رئيت مكّة قطّ أكثر متشرّفاً ولا متشرّفة منها يومئذٍ لينظروا ما قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم .

قال: فأقبلت الإبل من ناحية الساحل، فقال: يقول القائل: الإبل الشمس، الشمس الإبل، قال: فطلعتا جميعاً.(١)

٢١٥١ / [١١] - عن هشام بن حكم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم صلّى العشاء الآخرة، وصلّى الفجر في الليلة التي أسري به فيها، بمكّة.(٢)

٢١٥٢ / [١٢] - عن زرارة وحُمران بن أعين ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

حدّث أبو سعيد الخدري: أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنّ جبرئيل آتاني ليلة أسري بي وحين رجعت، فقلت: يا جبرئيل! هل لك من حاجة؟

فقال: حاجتي أن تقرأ على خديجة من اللّه ومنّي السلام، وحدّثنا عند ذلك أنّها قالت حين لقيها نبيّ اللّه عليه وآله السلام، فقال لها الذي قال جبرئيل، قالت: إنّ اللّه هو السلام، ومنه السلام، وإليه السلام، وعلى جبرئيل السلام.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٤/١٨ ح ٨٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٢١/٤ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٥/١٨ ح ٨٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٢١/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ١٣٣/٣ ح ٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧/١٦ ح ١١، و٣٨٥/١٨ ح ٩٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٢١/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ١٣٣/٣ ح ٥٤.

سپس فرمود: علامت و نشانهٔ معراج من این است که قافله‌ای از ابو سفیان گندم بار کرده بودند و جلوی آن‌ها شتر سرخ‌مویی که بزرگ بود حرکت می‌کرد و این قافله فردا صبح، هنگام طلوع خورشید وارد می‌شود. پس قریش با شنیدن این خبر، چند نفر را فرستادند و به آن‌ها گفتند: هر کجا قافله را دیدید، آن‌ها را متوقّف نمایید و نگذارید هنگام طلوع خورشید وارد (مکه) شوند، تا با این کار، حضرت را تکذیب کنند. ولی خداوند متعال بر صورت شتران زد و آن‌ها را به سمت و مسیر ساحل هدایت نمود و چون صبح شد متوجّه شدند که قافله وارد شده است.

امام صادق علیه‌السلام افزود: هیچ زمانی در مکه بیننده زن و مرد به اندازهٔ آن روز مشاهده نشد تا آن‌چه را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خبر داده بود، خوب ببینند، پس قافله از مسیر ساحل دریا وارد شد و در آن روزگار مردم (به عنوان ضرب المثَل) می‌گفتند: «شتر خورشید و خورشید شتر است» چون که هر دو هم‌زمان طلوع کرده و پدیدار شدند.

۱۱) - از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نماز عشا و نماز صبح را در آن شبی که به معراج رفته بود، در مکه خواند.(۱)

۱۲) - از زراره و حُمران بن اعین و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند: امام باقر علیه‌السلام فرمود: ابو سعید خُدری حدیث نموده بر این‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: در همان شبی که به معراج برده شدم، جبرئیل هنگام رفتن و بازگشتن، نزد من آمد. پس به او گفتم: ای جبرئیل! آیا حاجت و خواسته‌ای داری؟ پاسخ داد: خواسته من این است که سلام من و خداوند را به خدیجه برسانی.

(راویان گویند:) حضرت برای ما بیان نمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خدیجه را ملاقات کرد و آن‌چه را که جبرئیل گفته بود، انجام داد، خدیجه گفت: به راستی که خداوند، خود سلام است و سلام از او است و سلام به او باز می‌گردد و بر جبرئیل نیز سلام باد.

---

۱). یعنی همه آن مسافت‌ها را - از مکه به بیت المقدس و رفتن به آسمان‌ها و ملاقات با پیامبران و فرشته‌ها و نیز مشاهدات و اقامه نماز و ... - در مقداری از شب انجام داد، چون نماز مغرب و عشا را در مکه خواند و بعد از آن به معراج رفت و بازگشت و نیز نماز صبح همان شب را در مکه خواند. مترجم.

**٢١٥٣ / [١٣] - عن سلّام الحنّاط، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**سألته عن المساجد التي لها الفضل، فقال: المسجد الحرام، ومسجد الرسول، قلت: والمسجد الأقصى، جعلت فداك!؟**

**فقال: ذاك في السماء، إليه أسري برسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.**

**فقلت: إنّ الناس يقولون: إنّه بيت المقدس؟**

**فقال: مسجد الكوفة أفضل منه.(١)**

**٢١٥٤ / [١٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: لمّا أسري بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فانتهى إلى موضع، قال له جبرئيل: قف، فإنّ ربّك يصلّي، قال: قلت: جعلت فداك! وما كان صلاته؟**

**فقال: كان يقول: سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والروح، سبقت رحمتي غضبي.(٢)**

**٢١٥٥ / [١٥] - عن أبي بصير، قال:**

**سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لمّا أسري به رفعه جبرئيل بإصبعه وضعها في ظهره، حتّى وجد بردها في صدره، فكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم دخله شيء، فقال: يا جبرئيل! أخي [أفي] هذا الموضع [تتركني]؟**

**قال: نعم، إنّ هذا الموضع لم يطأه أحد قبلك، ولا يطأه أحد بعدك، قال: وفتح اللّه له من العظمة مثل مسام الإبرة، فرأى من العظمة ما شاء اللّه، فقال له جبرئيل: قف، يا محمّد! وذكر مثل الحديث الأوّل سواء.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٥/١٨ ح ٩١، و ٤٠٥/١٠٠ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٢/٤ ح ٢٥ فيه: عن سالم الحنّاط، ونور الثقلين: ٩٧/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٤٠٩/٣ ح ٣٨٩٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٥/١٨ ح ٩٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٢/٤ ح ٢٦.

الكافي: ٤٤٢/١ ح ١٣ بتفصيل، عنه البحار: ٣٠٦/١٨ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٦/١٨ ح ٩٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٢/٤ ح ٢٧.

الكافي: ٤٨٤/٣ ضمن ح ١ بإسناده عن ابن أذينة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، علل الشرائع: ٣١٤/٢ ضمن ح ١، عنه البحار: ٣٥٧/١٨ ضمن ح ٦٦، و ٢٣٩/٨٢ ضمن ح ١.

۱۳) - از سلام حنّاط، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام در مورد مساجدی که فضیلت و برتری دارند، سؤال کردم؟
فرمود: مسجد الحرام و مسجد النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.
عرض کردم: فدایت گردم! مسجد الاقصیٰ، چگونه است؟
فرمود: آن مسجد در آسمان قرار دارد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام رفتن به معراج، وارد آن شد.
عرض کردم: مردم (اهل سنّت) می‌گویند: منظور از آن، بیت المقدس است؟
فرمود: مسجد کوفه از آن والاتر و برتر می‌باشد.
۱۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که مفرمود: زمانی که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معراج برده شد، در محلی وارد شد پس جبرئیل به حضرت گفت: همین‌جا بایست؛ زیرا پروردگارت مشغول نماز (دعا و ذِکر) می‌باشد.
عرض کردم: فدایت گردم! و نماز (دعا و ذِکر) پروردگار چگونه بود؟
فرمود: می‌گوید: من منزّه و مقدّس (هستم)، (من) پروردگار فرشته‌ها و روح می‌باشم، رحمت من بر خشم و غضبم سبقت گرفته است.
۱۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معراج برده شد، جبرئیل حضرت را با انگشت خود بلند نمود و بر پشت خود نهاد به طوری که سردی انگشت او را در سینه خود احساس کرد، سپس حالت خاصی در رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایجاد گشت و فرمود: ای جبرئیل! آیا مرا در این محل تنها رها می‌کنی؟
جبرئیل پاسخ داد: بلی، این‌جا مکانی است که هیچ کسی پیش از تو و بعد از تو، قدمی در این‌جا نگذاشته و نخواهد گذاشت. امام صادق علیه‌السلام افزود: و خداوند از جلال و عظمت خود به مقدار سوراخ سوزنی، روزنه‌ای برایش گشود پس تا جایی که اراده نموده بود، جلال و عظمت پروردگار را مشاهده کرد و جبرئیل به او گفت: ای محمد! همین‌جا بایست - و همانند حدیث قبل را ذکر کرد -.

قوله تعالى: ﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُۥ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾ وَقَضَيْنَآ إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ فِى ٱلْكِتَٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُو۟لِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا۟ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾﴾

٢١٥٦ / [١٦] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كان نوح عليه السلام إذا أصبح قال: «اللّهمّ إنّه ما كان من نعمة وعافية في دين أو دنيا فإنّها منك، وحدك لا شريك لك، لك الملك ولك الشكر بها عليَّ يا ربّ! حتّى ترضى وبعد الرضا».(١)

٢١٥٧ / [١٧] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّما سمّي نوح عبداً شكوراً، لأنّه كان يقول إذا أصبح وأمسى: «اللّهمّ إنّه ما أصبح وأمسى بي من نعمة أو عافية في دين أو دنيا، فمنك، وحدك لا شريك لك، لك الحمد ولك الشكر بها عليَّ يا ربّ! حتّى ترضى وبعد الرضا»، يقولها إذا أصبح عشراً وإذا أمسى عشراً.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٣٠/٤ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/٨٦ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٣١/٤ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٨٧/٥ ح ٦١٥٧ بتفاوت يسير.

**فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان! کسانی را که با نوح (در کشتی) سوار کردیم او بندهٔ شکرگزاری بود، (شما هم مانند او باشید، تا نجات یابید) (۳) و ما به بنی اسرائیل در کتاب اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد و برتری جویی بزرگی خواهید نمود (۴) پس هنگامی که نخستین وعده فرا رسید، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضدّ شما بر می‌انگیزیم (به‌گونه‌ای که حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می‌کنند و این وعدهٔ قطعی است (۵) سپس شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و شما را به وسیلهٔ دارایی‌ها و فرزندانی کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم. (٦)**

۱۶) - از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت نوح علیه‌السلام در هر صبح (به درگاه خداوند متعال) عرض می‌کرد: «**بار خداوندا! هیچ نعمتی و عافیتی در دین یا دنیا، وجود ندارد، مگر آن‌که از ناحیه تو خواهد بود، تو تنهایی و شریکی نداری، ملکوت برای توست و من در مقابل این نعمت‌ها و عافیت‌ها سپاس و شکرت را بجا می‌آورم پروردگارا! تا از من راضی شوی و بعد از رضایت نیز تو را شکر و سپاس می‌گویم**».

۱۷) - از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به این خاطر حضرت نوح علیه‌السلام را «عبد شکور» نامیده‌اند، که در هر صبح و شب (به درگاه خداوند) عرض می‌کرد: «**بار خداوندا! هر نعمتی و عافیتی که هر صبح و شام، در دین یا دنیا، وجود دارد از ناحیه تو خواهد بود، تو تنهایی و شریکی نداری، من در مقابل این نعمت‌ها و عافیت‌ها سپاس و شکرت را بجا می‌آورم پروردگارا! تا از من راضی شوی و بعد از رضایت نیز تو را شکر و سپاس می‌گویم**» که آن را ده بار، در هر صبح و شب اظهار می‌داشت.

**٢١٥٨ / [١٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾، قال: إذا كان أمسى وأصبح يقول: «أمسيت أشهد أنّه ما أمست بي من نعمة في دين أو دنيا، فإنّها من اللّه وحده لا شريك له، له الحمد بها والشكر كثيراً».(١)**

**٢١٥٩ / [١٩] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قلت له: ما عنى اللّه بقوله لنوح عليه السلام: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾؟**

**فقال: كلمات بالغ فيهنّ وقال: كان إذا أصبح وأمسى قال: «اللّهمّ أصبحت أشهدك أنّه ما أصبح بي من نعمة في دين أو دنيا فإنّه منك، وحدك لا شريك لك، ولك الشكر بها عليّ يا ربّ! حتّى ترضى وبعد الرضا»، فسمّي بذلك عبداً شكوراً.(٢)**

**٢١٦٠ / [٢٠] - عن صالح بن سهل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَقَضَيْنَآ إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ فِى ٱلْكِتَٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾، [قال:] قتل عليّ عليه السلام، وطعن الحسن عليه السلام، ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾، قتل الحسين عليه السلام، ﴿فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَىٰهُمَا﴾.**

**إذا جاء نصر دم الحسين عليه السلام، ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُو۟لِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا۟ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِ﴾، قوم يبعثهم اللّه قبل خروج القائم عليه السلام، لا يدعون وتراً لآل محمّد عليهم السلام إلّا أحرقوه، ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾، قبل قيام القائم عليه السلام، ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾، خروج الحسين عليه السلام في الكرّة في سبعين رجلاً من أصحابه الذين قتلوا معه، عليهم البيض**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/٨٦ ذيل ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٣١/٤ ح ٨، وعنه نور الثقلين: ١٣٨/٣ ح ٧٦.

تفسير القمّي: ٣٧٧/١ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٢٤٨/٨٦ ح ٨، والبرهان: ٥٣٠/٤ ح ٢، الكافي: ٥٣٤/٢ ح ٣٨ بإسناده عن أبي سعيد المكاري، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل، عنه البحار: ٢٥٣/٨٦ ح ٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/٨٦ ذيل ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٣١/٤ ح ٩.

۱۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: نوح علیه‌السلام در هر صبح و شب به درگاه خداوند متعال، عرض می‌کرد: خداوند را شاهد قرار می‌دهم که هر نعمتی در دین یا دنیا، در هر شبانگاهی که به من می‌رسد، فقط از ناحیه خداوند می‌باشد، او تنهاست و شریکی ندارد و من در مقابل این نعمت‌ها سپاس و شکر بسیار برایش بجا می‌آورم.

۱۹) - از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: خداوند از این فرمایش خود دربارهٔ حضرت نوح علیه‌السلام: **«به درستی که او بنده‌ای شکرگزار بود»**، چه مقصودی داشته است؟

فرمود: مقصود کلماتی بوده است (که نوح علیه‌السلام در گفتن آن‌ها) مبالغه می‌کرد، و فرمود: او هر شب و صبح، سه بار می‌گفت: **«خداوندا! به درستی که من صبح کردم و تو را شاهد قرار می‌دهم که هر نعمتی در دین یا دنیا، به من می‌رسد، فقط از ناحیه تو می‌باشد، تو تنهایی و شریکی نداری و در مقابل این نعمت‌ها سپاس و شکرت را بجا می‌آورم پروردگارا! تا از من راضی شوی و بعد از رضایت نیز شکرت را به جا می‌گذارم»** پس به همین خاطر او را «عبد شکور» نامیده‌اند.

۲۰) - از صالح بن سهل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بنی اسرائیل را در آن کتاب خبر دادیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد»**، فرمود: منظور کشتن شدن امام علی علیه‌السلام و نیزه زدن بر امام حسن (مجتبی) علیه‌السلام می‌باشد، **«و سرکشی (و جنایتی) خواهید کرد، سرکشی‌کردنی بزرگ»**، فرمود: منظور کشتن امام حسین علیه‌السلام است، **«پس چون از آن دو بار، وعدهٔ نخستین فرا رسد»**.

مقصود هنگام پیروزی خونخواهان امام حسین علیه‌السلام می‌باشد، **«بندگان خود را که سخت دلیر و جنگ آور هستند، بر سر شما بفرستیم که در درون خانه‌ها جستجو کنند»**، مقصود مردمی هستند که خدا پیش از ظهور حضرت قائم علیه‌السلام، می‌فرستد و هیچ کس را که مسئول خونی در خانوادهٔ آل محمد علیهم‌السلام بوده، وانگذارند و رهایش نکنند مگر این‌که (جسد) او را آتش می‌زنند، **«و این وعده‌ای حتمی و قطعی است»**، منظور قبل از خروج و ظهور امام قائم علیه‌السلام می‌باشد.

**المذهّب، لكلّ بيضة وجهان، المؤدّي إلى الناس: إنّ الحسين قد خرج في أصحابه، حتّى لا يشكّ فيه المؤمنون، وأنه ليس بدجّال ولا شيطان، الإمام الذي بين أظهر الناس يومئذٍ، فإذا استقرّ عند المؤمن أنّه الحسين عليه السلام لا يشكّون فيه، وبلغ عن الحسين عليه السلام الحجّة القائم بين أظهر الناس، وصدّقه المؤمنون بذلك، جاء الحجّة الموت، فيكون الذي يلي غسله، وكفنه، وحنطه، وإيلاجه في حفرته، الحسين عليه السلام، ولا يلي الوصيّ إلّا الوصيّ.**

و زاد إبراهيم في حديثه: ثمّ يملكهم الحسين عليه السلام **حتّى يقع حاجباه على عينيه.**(١)

**٢١٦١ / [٢١] - عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال:**

**كان يقرأ: ﴿ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُوْلِى بَأْسٍ شَدِيدٍ ﴾، ثمّ قال: وهو القائم عليه السلام وأصحابه، أولي بأس شديد.**(٢)

**٢١٦٢ / [٢٢] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال:**

**قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: يا أيّها الناس! سلوني قبل أن تفقدوني، فإنّ بين جوانحي علماً جمّاً، فسلوني قبل أن تشغر برجلها فتنة شرقيّة، تطأ في خطامها ملعون ناعقها ومولّيها وقائدها وسائقها والمتحرّز فيها، فكم عندها من رافعة ذيلها**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥١ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٣٥/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٣٨/٣ ذيل ح ٧٨، أشار إليه.

الكافي: ٢٠٦/٨ ح ٢٥٠ بإسناده عن عبد اللّه بن القاسم البطل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٧١، والبحار: ٩٣/٥٣ ح ١٠٣، والبرهان: ٥٣١/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٣٨/٣ ح ٧٧، كامل الزيارات: ٦٢ ح ١ (الباب الثامن عشر: ما نزل من القرآن) بإسناده عن صالح بن سهل عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٩٧/٤٥ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٥١ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٣٥/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٣٨/٣ ح ٨٠.

**سپس بار دیگر شما را بر آن‌ها غالب می‌گردانیم»**، مقصود رجعت و خروج امام حسین علیه‌السلام است با هفتاد تن از اصحاب و یاران وفادار خود که با او شهید شدند، که کلاه‌خودهای طلائی بر سر دارند و هر کلاه‌خودی دارای دو رو و چهره است و آنان به مردم ابلاغ می‌کنند: این حسین علیه‌السلام است که رجعت و خروج کرده، تا هیچ مؤمنی دربارهٔ آن حضرت شک و تردیدی نکند و فکر نکنند که او دجّال و یا شیطان است و آن روز حضرت حجت (قائم آل محمد علیهم‌السلام) در میان مردم حضور دارد.

و چون مؤمنین مطمئن شوند که او امام حسین علیه‌السلام است و شکّ نداشته باشند و تصدیق کنند این را که امام زمان علیه‌السلام در بین مردم است، مرگ حضرت حجت و قائم (آل محمد) علیه‌السلام فرا می‌رسد و همان امام حسین علیه‌السلام است که او را غسل می‌دهد و کفن می‌کند و حنوط می‌نماید و او را در قبرش به خاک می‌سپارد و امور تجهیز و دفن جنازه وصی را کسی متصدّی نشود، مگر کسی که خودش نیز وصی (و امام معصوم) باشد.

و در پایان حدیث، ابراهیم افزود: سپس امام حسین علیه‌السلام به قدری حکومت و ریاست می‌کند که ابروهایش روی چشمانش را می‌پوشاند.

۲۱) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام این آیه: **«بندگان خود را که سخت دلیر و جنگ آور هستند، بر سر شما بفرستیم»** را قرائت می‌نمود سپس فرمود: منظور از آن، حضرت قائم (آل محمد علیهم‌السلام) و اصحاب و یارانش می‌باشند که جنگاورانی زورمند خواهند بود.

۲۲) - از مَسعدة بن صَدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدرش، از جدّ بزرگوارش علیهماالسلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن خطبه‌ای فرمود: ای مردم! پیش از آن‌که مرا از دست بدهید، آن‌چه را که می‌خواهید سؤال کنید؛ زیرا که در جوانح و درون من علوم گسترده‌ای هست، پس از من پرسش کنید، پیش از آن‌که از جانب مشرق آشوبی برپا شود که هنگام اشتعال، شعله سوزان آن بالا گیرد و همه را فرا گیرد، قار قار

**يدعو بويلها دخله أو حولها، لا مأوى يكنّها ولا أحد يرحمها.**

**فإذا استدار الفلك قلتم: مات أو هلك، وأيّ وادٍ سلك؟ فعندها توقّعوا الفرج، وهو تأويل هذه الآية: ﴿ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْنَـٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَـٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴾، والذي فلق الحبّة وبرأ النسمة! ليعيش إذ ذاك ملوك ناعمين، ولا يخرج الرجل منهم من الدنيا حتّى يولد لصلبه ألف ذكر آمنين من كلّ بدعة وآفة والتنزيل[١]، عاملين بكتاب اللّه وسنّة رسوله، قد اضمحلّت عنهم الآفات والشبهات.[٢]**

**٢١٦٣ / [٢٣] - عن رفاعة بن موسى، قال:**

**قال أبو عبد اللّه عليه السلام:** إنّ أوّل من يكرّ إلى الدنيا الحسين بن عليّ عليهما السلام **وأصحابه، ويزيد بن معاوية وأصحابه، فيقتلهم حذو القذّة بالقذّة، ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: ﴿ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْنَـٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَـٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴾.[٣]**

**قوله تعالى: إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿ ٩ ﴾**

---

١). العبارة هكذا في النسخ والمنابع، ولا تخلو هذه الكلمة من التصحيف، وقال العلّامة المجلسي رحمه الله بعد إيراد هذا الحديث: وسائر الخبر كان مصحّفاً، فتركته على ما وجدته، والمقصود واضح.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٥/١٥ ح ٨٤، ٥٧/٥١ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٣٥/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٣٩/٣ ح ٨٢.

الاحتجاج: ٢٥٩/١ بإسناده عن الأصبغ بن نباتة قال: خطبنا أمير المؤمنين عليه السلام على منبر الكوفة ...، عنه البحار: ١٢١/١٠ ح ٢، و٢٧٢/٥٢ ح ١٦٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٥٣ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٣٦/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٣٩/٣ ح ٨٣.

کننده آن(جمعیت)، مولا و رئیس آن، رهبر و پیشوای آن، سائق و هدایت‌کننده آن، نگاه‌دارنده و پناه‌دهنده در آن، همه ملعون و نفرین شده‌اند.

پس چه بسیار افرادی که دُم خود را بالا گیرند، داد و فریاد کنند، همچون کسی که در رودی افتاده و راه نجات و پناه‌گاهی ندارد تا بدان‌جا بگریزد و کسی هم نیست که به او رحم و دلسوزی کند، پس چون ورق برگردد خواهید گفت: مرگ او را فرا گرفت و یا به هلاکت رسید و در کدام وادی و بیابانی رهسپار گشته است؟

پس در چنان زمانی، انتظار فرَج و گشایش خواهد بود؛ و این تأویل همان آیه شــــریفه است: **«سپس بار دیگر شما را بر آنها غلبه دادیم و به وسیله اموال و فرزندان، یاریتان کردیم و بر تعداد شما افزودیم»**، سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان‌ها را آفرید! در آن زمان پادشاهانی زندگی می‌کنند که در ناز و نعمت و رفاه باشند. و مردی از آنان از دنیا نخواهد رفت، مگر آن‌که از صُلب و ذریّه او هزار مرد به دنیا آیند، که تمامی آنان از هر بدعتی و آفتی در امان خواهند بود، بر طبق کتاب خداوند و سنّت رسولش عمل می‌کنند و هر گونه فتنه و شبه‌ای نسبت به آنان برطرف و نابود گشته است.

۲۳) - از رفاعة بن موسی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اول کسی که به عالم دنیا باز می‌گردد امام حسین علیه‌السلام و اصحاب آن حضرت و یزید و اصحاب او می‌باشند، پس ایشان آنها را یکی پس از دیگری - به همان شیوه‌ای که انجام داده بودند - می‌کشند و هلاک می‌نمایند، سپس امام صادق علیه‌السلام این آیه شریفه را تلاوت نمود: **«سپس بار دیگر شما را بر آنها غلبه دادیم و به وسیله اموال و فرزندان، یاریتان کردیم و بر تعداد شما افزودیم»**.

**فرمایش خداوند متعال: به درستی که این قرآن، بـه راهـی کـه اسـتوارتـرین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنینی که اعمال صالح و شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی (در پیش) است. (۹)**

٢١٦٤ / [٢٤] - عن أبي إسحاق (عليه السلام): ﴿إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَـهْدِى لِـلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ﴾، قال: يهدي إلى الإمام.(١)

٢١٦٥ / [٢٥] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ﴾، قال: يهدي إلى الولاية.(٢)

قوله تعالى: وَ يَدْعُ ٱلْإِنسَـٰنُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِالْخَيْرِ وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا ﴿١١﴾ وَ جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ وَ ٱلنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ وَ جَعَلْنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَ ٱلْحِسَابَ وَكُلَّ شَىْءٍ فَصَّلْنَـٰهُ تَفْصِيلاً ﴿١٢﴾

٢١٦٦ / [٢٦] - عن سلمان الفارسي، قال:

إنّ الله لمّا خلق آدم عليه السلام وكان أوّل ما خلق عيناه، فجعل ينظر إلى جسده كيف يخلق، (فلمّا جاءت الروح إلى ركبتيه ولم يبلغ الخلق في رجليه)(٣)، فأراد القيام فلم يقدر، وهو قول الله تعالى: ﴿وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا﴾(٤)، وإنّ الله لمّا خلق آدم ونفخ فيه لم يلبث أن تناول عنقود العنب فأكله.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٢٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٠/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤١/٣ ح ٩٠.

بصائر الدرجات: ٤٧٧ ح ١٢ (باب ـ ٤ في الإمام الذي يؤدّي إلى الإمام) بإسناده عن علاء بن سيّابة، عن أبي عبدالله عليه السلام، عنه البحار: ١٤٤/٢٤ ح١٢، ونحوه الكافي: ٢١٦/١ ح ٢، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٧٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٢٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٠/٤ ح ٦.

٣). ما بين القوسين في بعض النسخ هكذا: فلمّا حانت أن يتبالغ الخلق في رجليه.

٤). في النسخ هكذا: (خُلِقَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا).

٥). عنه بحار الأنوار: ١١٨/١١ ح ٤٩ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٠/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤١/٣ ح ٩٣.

۲۴) - از ابو اسحاق (امام کاظم) علیه‌السلام روایت کرده است، که (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«به درستی که این قرآن هدایت می‌کند به راهی که استوار باشد»**، فرمود: منظور هدایت و دعوت آن به سوی امام است.

۲۵) - از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: (منظور از فرمایش خداوند:) **«به درستی که این قرآن هدایت می‌کند به راهی که استوار باشد»**، هدایت و دعوت آن به سوی ولایت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) است.

**فرمایش خداوند متعال: و انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند، آن گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان، همیشه عجول بوده است (۱۱) و ما شب و روز را دو نشانهٔ (توحید و عظمت) خود قرار دادیم سپس نشانهٔ شب را محو کرده و نشانهٔ روز را روشنی‌بخش ساختیم تا (در پرتو آن) فضل پروردگارتان را بطلبید (و به تلاش و زندگی برخیزید) و عدد سال‌ها و حساب آن را بدانید و هر چیزی را بطور مشخّص و آشکار، بیان کردیم. (۱۲)**

۲۶) - از سلمان فارسی روایت کرده است، که گفت:

همانا خداوند هنگامی که آدم را آفرید، اولین عضوی را که در او آفرید، چشمانش بود، پس به جسم خود نگاه می‌کرد که چگونه ایجاد می‌گردد پس چون روح به زانوهایش رسید و هنوز آن به پاهایش نرسیده بود.

خواست که بلند شود ولی نتوانست؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: **«و (اساساً) انسان عجول و شتابزده است»**.

و هنگامی که خداوند آدم را آفرید و در (کالبد وجود) او روح و جان دمید، زمانی نگذشته بود که خوشه انگوری را برداشت پس آن را خورد.

**٢١٦٧ / [٢٧] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**لمّا خلق الله آدم عليه السلام نفخ فيه من روحه، وثب ليقوم قبل أن يتمّ خلقه، فسقط، فقال الله عزّ وجلّ: ﴿ وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا ﴾.(١)(٢)**

**٢١٦٨ / [٢٨] - عن أبي بصير، عنه عليه السلام: ﴿ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ ﴾، قال: هو السواد الذي في جوف القمر.(٣)**

**٢١٦٩ / [٢٩] - عن نصر بن قابوس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**السواد الذي في القمر: محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(٤)**

**٢١٧٠ / [٣٠] - عن أبي الطفيل، قال:**

**كنت في مسجد الكوفة، فسمعت عليّاً عليه السلام وهو على المنبر وناداه ابن الكوّاء ـ وهو في مؤخّر المسجد ـ فقال: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن هذه السواد في القمر؟**

**فقال: هو قول الله تعالى: ﴿ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ ﴾.(٥)**

**٢١٧١ / [٣١] - عن أبي الطفيل، قال:**

**قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام: سلوني عن كتاب الله، فإنّه ليس من آية إلّا**

---

١). في النسخ هكذا: (خُلِقَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا).

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٩/١١ ح ٥٠، والبرهان: ٥٤٠/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٤٢/٣ ح ٩٤.

الأمالي للطوسي: ٦٥٩ ح ١٣٦١ (مجلس يوم الجمعة، الثالث والعشرون) بإسناده عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وعن تفسير العيّاشي، البحار: ١١/ ١١٩ ح ٥٠، الأنوار: ١٥ (الجزء الأوّل في مولد النبيّ محمّد صلى الله عليه وآله وسلم) في حديث طويل، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤١ ح ٢ بإسناده عن حبّة العرني، عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ح ٧٥، و١٦١/٥٨ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٢/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤٢/٣ ح ٩٥.

الغارات: ١٠١/١ بإسناده عن أبي عمرو الكندي قال: سأل ابن الكوّاء أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ١٦٦/٥٨ ح ٢٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٥٨ ح ١٨، والبرهان: ٥٤٣/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٤٢/٣ ح ٩٦.

٥). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٤٣/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٤٢/٣ ح ٩٥.

قطعة من الحديث الطويل الذي تقدّم مع تخريجاته في الحديث ٧٦ من سورة «البقرة».

۲۷) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خداونـد آدم را آفـرید، از روح خـود در (کالبد وجود) او دمید، پس خواست که برخیزد، ولی چون آفـرینش او تکـمیل نشده بود، افتاد پس بر همین اساس خداوند عزّوجلّ فـرمود: **«و انسان عجول و شتابزده است»**.

۲۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (دربارۂ فرمایش خداوند:) **«پس آیت و نشانۂ شب را پاک و نابود کردیم»**، فرمود: مقصود آن سیاهی است که در درون ماه موجود می‌باشد.

۲۹) - از نصر بن قابوس روایت کرده است، که گفت:

امـام صـادق علیه السلام فـرمود: آن سـیاهی کـه درون مـاه آشکـار است، «مـحمد رسول اللّه» (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد.

۳۰) - از ابو الطُفیل روایت کرده است، که گفت:

در مسجد کوفه بودم پس شنیدم که امام علی علیه السلام در حالی که بالای منبر بود (سخنرانی می‌نمود)، پس ابن کوّاء - که در آخر مسجد نشسته بود - اظهار داشت: ای امیرالمؤمنین! به من خبر بده این سیاهی که در ماه وجود دارد، چیست؟

فرمود: این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: **«پس ما آیت و نشانۂ شب را پاک و نابود کردیم»**.

۳۱) - از ابو الطُفیل روایت کرده است، که گفت:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آن‌چه را که دربارۂ قرآن می‌خواهید، از من سؤال کنید؛ زیرا آیه‌ای نیست مگر آن‌که من می‌دانم، در شب نازل شده و یـا در روز، در دشت نازل شده و یا در کوهستان.

وقد عرفت بليل نزلت أم بنهار، أو في سهل، أو في جبل، قال: فقال له ابن الكوّاء: فما هذه السواد في القمر؟

فقال: أعمى سأل عن عمياء، أما سمعت الله يقول: ﴿وَجَعَلْنَا ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ وَجَعَلْنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾؟

فذلك محوها، قال: يقول الله: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا﴾[1]، قال: تلك في الأفجرين من قريش.[2]

قوله تعالى: وَكُلَّ إِنسَـٰنٍ أَلْزَمْنَـٰهُ طَـٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ كِتَـٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ ٱقْرَأْ كِتَـٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾

٢١٧٢ / [٣٢] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، في قوله تعالى: ﴿وَكُلَّ إِنسَـٰنٍ أَلْزَمْنَـٰهُ طَـٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِ﴾.

قال: قدره الذي قُدّر عليه.[3]

---

١). سورة إبراهيم: ٢٨/١٤ - ٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٥٨ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٢/٤ ح ١٤ باختصار، و٥٤٣ ح ٨ بتمامه، ونور الثقلين: ١٤٢/٣ ح ٩٨.

الأمالي للصدوق: ٢٧٦ ح ١٣ (المجلس السادس والأربعون) بإسناده عن المنهال بن عمرو، عن عبّاد بن عبد الله قال: قال عليّ عليه السلام بتفاوت، ونحوه سعد السعود: ١٠٨ عن عامر بن واثلة قال: خطبنا أمير المؤمنين عليه السلام على منبر الكوفة، وشواهد التنزيل: ٤١/١ ح ٣١ بإسناده عن وهب بن عبد الله، عن أبي الطفيل، قال: شهدت عليّاً عليه السلام وهو يخطب، و٤٢ ح ٣٢ بإسناده عن أبي عبد الرحمن السلمي، قال: ما رأيت أحداً أقرأ من عليّ بن أبي طالب عليه السلام، غرر الحكم: ١١٩ ح ٢٠٨٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٤٣/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٤/٣ ح ١٠٦.

تفسير القمّي: ١٧/٢ (علّة كسوف الشمس) مرسلاً، عنه البرهان: ٥٤٣/٤ ح ١.

پس ابن کوّاء به ایشان عرضه داشت: پس این سیاهی که درون ماه وجود دارد، چیست؟

فرمود: نابینایی (و کوردلی) از مسأله‌ای مبهم و نامعلوم سؤال می‌کند، آیا فرمایش خداوند (تبارک و تعالی) را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«و ما شب و روز را دو آیت و نشانه از آیات قرار دادیم، پس نشانه شب را محو گردانیدیم و نشانه روز را روشن قرار دادیم»**، پس این نابودی روشنایی آن، همان سیاهی در ماه می‌باشد.

(سپس ابن کوّاء) گفت: خداوند می‌فرماید: **«آیا نمی‌بینی آن‌هایی را که در نعمت‌های خداوند کفر و دگرگونی ایجاد کرده‌اند و قوم (و اطرافیان) خود را در خانه هلاکت (ضلالت و گمراهی) قرار دادند * (که عاقبت آن) همان دوزخی است که وارد آن خواهند شد»**، منظور چه کسانی هستند)؟

فرمود: منظور، آن دو فاجر نابکار قریش می‌باشند.

**فرمایش خداوند متعال: و (نامهٔ) اعمال هر انسانی را بر گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را (در برابر خود) گشوده می‌بیند (۱۳) (و به او گفته می‌شود:) کتاب (و پرونده اعمال و گفتار) خودت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر (اعمال و گفتار) خویش باشی. (۱۴)**

۳۲) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند: امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پرنده (کردار نیک و بد) هر انسانی را (همچون طوقی) به گردنش آویخته‌ایم»**، فرموده‌اند: منظور همان مقدّراتی است که برای او تقدیر گرفته شده است.

**٢١٧٣ / [ ٣٣ ] - عن خالد بن نجيح، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱقْرَأْ كِتَـٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ ﴾، قال: يذكّر بالعبد جميع ما عمل وما كُتب عليه حتّى كأنّه فعله تلك الساعة، فلذلك قالوا: ﴿ يَـٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَـٰهَا ﴾[1].[2]**

**قوله تعالى: وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْقَوْلُ فَدَمَّرْنَـٰهَا تَدْمِيرًا ﴿ ١٦ ﴾**

**٢١٧٤ / [ ٣٤ ] - عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا ﴾، مشدّدة منصوبة، تفسيرها: كثّرنا، وقال: لا قرأتها مخفّفة.[3]**

**٢١٧٥ / [ ٣٥ ] - عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا ﴾، قال: تفسيرها: أمرنا أكابرها.[4]**

**قوله تعالى: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿ ٢٣ ﴾ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا ﴿ ٢٤ ﴾**

---

١). سورة الكهف: ٤٩/١٨.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٤٤/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٤/٣ ح ١٠٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٨/٥ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٥/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٤٥/٣ ح ١١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٨/٥ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٤/٣ ح ١٠٩.

۳۳) - از خالد بن نجیح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«نامه‌ات را بخوان، امروز تو خود برای حساب‌رسی کردن اعمالت کفایت می‌کنی»**، فرمود: (روز قیامت) بنده تمام آن‌چه را که انجام داده و تمام آن‌چه را که برایش ثبت کرده‌اند، یادآور می‌شود، مثل این‌که گویا آن‌ها را در همان لحظه مرتکب شده است؛ و این همان گفتار بندگان است (که خداوند از قول آنان در قیامت حکایت نموده که) گویند: **«ای وای بر ما! این چگونه نامه‌ای است که هیچ صغیره و کبیره‌ای را از قلم نینداخته است»**.

**فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست مترفین و ثروتمندان آن را (به انجام واجبات و ترک گناهان) امر می‌کنیم، ولی مشغول معصیت می‌شوند، پس چون به مخالفت وگناه برخاستند مستحق مجازات گردند و آن‌ها را به شدّت تمام درهم می‌کوبیم. (۱۶)**

۳۴) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر بخواهیم (اهالی) قریه‌ای را هلاک کنیم، نعمت خود را برای اشراف آن بیفزاییم»** (و چون معصیت کنند هلاک گردند)، فرمود: **«أَمَّرْنَا مُتْرَفِيهَا»**، با میم مشدّد و مفتوح، به معنای تکثیر و ازدیاد می‌باشد و افزود: من آن را با تخفیف میم نخوانده‌ام.

۳۵) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر بخواهیم (اهالی) قریه‌ای را هلاک کنیم، نعمت خود را برای اشراف آن بیفزاییم»**، فرمود: تفسیر آن چنین است: بزرگان و اشراف آن را فرمان می‌دهیم (بر ازدیاد اموال و نعمت‌ها).

**فرمایش خداوند متعال: و پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری رسیدند، پس به آن‌ها اُف نگو (و بر آنان فریاد نزن) وکمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار وگفتاری لطیف و سنجیده به آن‌ها بگو! (۲۳) و بال‌های تواضع خود را از روی محبّت و لطف، در برابر آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، تو نیز مشمول رحمتشان قرار ده. (۲۴)**

٢١٧٦ / [٣٦] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام أنّه ذكر الوالدين، فقال: هما اللذان قال اللّه: ﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا ﴾.(١)

٢١٧٧ / [٣٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا ﴾، قال: هو أدنى الأذى حرّمه اللّه فما فوقه.(٢)

٢١٧٨ / [٣٨] - عن حريز، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: أدنى العقوق أفّ، ولو علم اللّه أنّ شيئاً أهون منه، لنهى عنه.(٣)

٢١٧٩ / [٣٩] - عن أبي ولّاد الحنّاط، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا ﴾؟

فقال: الإحسان أن تحسن صحبتهما، ولا تكلّفهما أن يسألاك شيئاً ممّا يحتاجان إليه، وإن كانا مستغنيين، أليس يقول اللّه: ﴿ لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾(٤)؟

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وأمّا قوله تعالى: ﴿ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٧٤ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٧/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٧٣/١٥ ح ١٧٩٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٧٤ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٨/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٥ ح ١٧٩٧٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٧٤ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٨/٤ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٥ ح ١٧٩٧١.

الكافي: ٣٤٨/٢ ح ١ بإسناده عن حديد بن حكيم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه ٣٤٩ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٥٠٠/٢١ ح ٢٧٦٩٣، والبحار: ٥٩/٧٣ ح ٢٢، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٦٠/٤٤/٢، عنه البحار: ٧٢/٧٣ ح ٥٥، إرشاد القلوب: ١٧٩/١ (الباب الحادي والخمسون) بتقديم وتأخير في الألفاظ، صحيفة الرضا عليه السلام: ٨٢ ح ١٨١، مشكاة الأنوار: ١٦٢ (الفصل الرابع عشر في حقوق الوالدين).

٤). سورة آل عمران: ٩٢/٣.

۳۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام متذکّر حالت و موقعیت پدر و مادر شدند و فرمودند: آنان همان کسانی هستند که خداوند (در موردشان) فرموده: **«و پروردگارت مقرّر داشته است که غیر از او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی و احسان کنید»**.

۳۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«یا آن‌که یکی آن دو و یا هر دو نزد تو به پیری و کهولت می‌رسند، پس به آنان اُف نگو و آنان را ناراحت نگردان»**، فرمود: گفتن «اُف» کمترین کلماتی است که باعث اذیت آن دو می‌گردد که خداوند گفتن آن و بالاتر از آن را حرام نموده است.

۳۸) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کمترین مراحل عقوق و آزار، «اُف» گفتن می‌باشد و اگر خداوند چیز دیگری پایین‌تر از آن را می‌دانست، از آن نیز نهی می‌نمود.

۳۹) - از ابو ولّاد حنّاط روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به پدر و مادر نیکی کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: معنای احسان، این است که در سخن، صحبت و همنشینی به نکویی با آنان برخورد شود و این‌که آنان مجبور نشوند نیاز و مشکلات خود را با تو مطرح کرده و از تو درخواست کمک کنند، اگر چه بی‌نیاز باشند (که بازهم وظیفه تو است که کمک و دل‌جویی شوند)، مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: **«هرگز به نیکی نخواهید رسید، مگر از آن‌چه که دوست دارید انفاق کنید»**؟

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: و اما فرمایش خدای متعال: **«اگر یکی از ایشان یا هر دوی آنان نزد تو به پیری (و ناتوانی) رسیدند، به آنان اُف نگو»**، یعنی اگر تو را دلتنگ و ناراحت کردند، به آنان اُف نگو و اگر تو را کتک زدند با آنان تندی نکن.

**قال: إن أضجراك فلا تقل لهما أفّ، ولا تنهرهما إن ضرباك، قال: ﴿ وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾، قال: تقول لهما: غفر الله لكما.**

**فذلك منك قول كريم، وقال: ﴿ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ ﴾، قال: لا تملأ عينيك من النظر إليهما إلّا برحمة ورقّة، ولا ترفع صوتك فوق أصواتهما، ولا يديك فوق أيديهما، ولا تتقدّم قدّامهما.(١)**

**قوله تعالى: ﴿ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِى نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا۟ صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾**

**٢١٨٠ / [٤٠] - عن الأصبغ، قال:**

**خرجنا مع عليّ عليه السلام فتوسّط المسجد، فإذاً ناس يصلّون حين طلعت الشمس، فسمعته يقول: نحروا صلاة الأوّابين، نحرهم الله، قال: قلت: فما نحروها؟**

**قال: عجّلوها، قال: قلت: يا أمير المؤمنين! ما صلاة الأوّابين؟**

**قال: ركعتان.(٢)**

**٢١٨١ / [٤١] - عن عبد الله بن عطاء المكّي، قال:**

**قال أبو جعفر عليه السلام: انطلق بنا إلى حائط لنا، فدعا بحمار وبغل فقال: أيّهما أحبّ إليك؟ فقلت: الحمار، فقال: إنّي أحبّ أن تؤثرني بالحمار.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٧٤ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٨/٤ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٧٣/١٥ ح ١٧٩٠٥، و١٩٧ ح ١٧٩٩٦.

الكافي: ١٥٧/٢ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٤٠٧/٤ ح ٥٨٨٣، عنه وسائل الشيعة: ٤٨٧/٢١ ح ٢٧٦٦٣، والبحار: ٣٩/٧٤ ح ٣، مشكاة الأنوار: ١٦٣ (الفصل الرابع عشر في حقوق الوالدين).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٨٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٩/٤ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٧١/٣ ح ٣٠٥٣.

الكافي: ٤٥٢/٣ ح ٨ بإسناده عن سيف بن عميرة رفعه قال: مرّ أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١٠٢/٤ ح ٤٦٢٦، والبحار: ١٨٠/٣٤، و١٥٧/٨٣.

و نیز فرمود: **«و با آنان سخنی ملایم و بزرگوارانه بگو»**، یعنی بگو: خدا شما را بیامرزد؛ پس این است معنای سخن ملایم و شریف از جانب تو در برابر آنان.

و (خداوند جلیل) فرمود: **«و از روی مهربانی برای آن‌ها جنبه افتادگی و مهربانی در خود ایجادگردان»**، یعنی دیدگانت را به آنان خیره نگردان، مگر این‌که با حالت مهربانی و محبّت به آنان نگاه کنی، و صدایت را از صدای آنان بلندتر نکن و دست خود را بالای دست آنان قرار نده و در راه رفتن بر آنان سبقت نگیر.

**فرمایش خداوند متعال: پروردگار شما از (خود شما به) درون دلهایتان آگاهتر است، (که‌گاه لغزشی داشتید) وگاه صالح بودید (لذا جبران کنید)، پس او بازگشت کنندگان را می‌بخشد. (۲۵)**

۴۰) - از اصبغ (ابن نباته) روایت کرده است، که گفت:

به همراه امام علی علیه‌السلام بیرون رفتیم، موقعی که حضرت در میان مسجد قرار گرفت، خورشید طلوع کرده بود و مردم (نماز) نافله می‌خواندند، پس شنیدم که حضرت می‌فرمود: نماز توبه‌کنندگان را قربانی کردند، خداوند آنان را قربانی کند.

عرضه داشتم: پس چگونه آن را قربانی را کرده‌اند؟

فرمود: آن را با عجله و شتاب انجام داده‌اند.

عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! نماز توبه‌کنندگان چیست؟

فرمود: دو رکعت می‌باشد.

۴۱) - از عبد اللّه بن عطاء مکی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام (به من) فرمود: بیا برویم به باغستانی که مال خودمان است، پس الاغ و استری را درخواست نمود و فرمود: کدامین را بیشتر دوست می‌داری؟

پس عرض کردم: الاغ را (بیشتر علاقه‌مند) هستم.

فرمود: دوست دارم که الاغ را به من واگذار کنی.

فقلت: البغل أحبّ إليّ، فركب الحمار وركبت البغل، فلمّا مضينا اختال الحمار في مشيته حتّى هزّ منكبي أبي جعفر عليه السلام، فلزم قربوس السرج، فقلت: جعلت فداك! كأنّي أراك تشتكي بطنك؟

قال: وفطنت إلى هذا منّي؟ إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان له حمار يقال له: عُفير، إذا ركبه اختال في مشيته سروراً برسول الله حتّى يهزّ منكبيه، فيلزم قربوس السرج، فيقول: اللّهمّ ليس منّي ولكن ذا من عُفير، وإنّ حماري من سروري اختال في مشيه، فلزمت قربوس السرج وقلت: اللّهمّ هذا ليس منّي ولكن هذا من حماري.

قال: فقال: يا بن عطاء! ترى زاغت الشمس؟

فقلت: جعلت فداك! و ما علمي بذلك وأنا معك.

فقال: لا، لم تفعل وأوشك، قال: فسرنا.

قال: فقال: قد فعلت، قلت: هذا المكان الأحمر.

قال: ليس يصلّى هاهنا، هذه أودية النمال وليس يصلّى فيها.

قال: فمضينا إلى أرض بيضاء، قال: هذه سبخة وليس يصلّى بالسباخ، قال: فمضينا إلى أرض حصباء قال: هاهنا، فنزل ونزلت.

فقال: يا بن عطاء! أتيت العراق فرأيت القوم يصلّون بين تلك السواري في مسجد الكوفة؟

قال: قلت: نعم، فقال: أولئك شيعة أبي، عليّ عليه السلام، هذه صلاة الأوّابين، إنّ اللّه يقول: ﴿فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا﴾.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٧٦ ح ١٤ إلى قوله: هذا من حماري، و٣٢٧/٨٣ ح ٢٨ قطعة منه، و٥٣/٨٧ ذيل ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٩/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥٢/٣ ح ١٥٠ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٦٦/٣ ح ٣٠٣٠ أشار إليه، و٣٣٩ ح ٣٧٣٤ قطعة منه، و٢٦٥/٨ ح ٩٤١٠ إلى قوله: هذا من حماري.

المحاسن: ٣٥٢ ح بتفاوت، عنه البحار: ٥٣/٨٧ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٦٥/٣ ح ٣٠٣٨.

عرض کردم: من استر را (نیز) دوست دارم، پس حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر شدم، چون به راه افتادیم، الاغ در راه رفتن خود به رقص آمد، به طوری که دو شانه آن حضرت به لرزه و حرکت در آمد و به ناچار ایشان به جلوی زین چسبید.

عرضه داشتم: فدایت گردم! گویا از جهت شکم شکایت وناراحتی داری؟

فرمود: و تو متوجّه این حالت من شدی؟! به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای الاغی بود - به نام عفیر - هنگامی که ایشان سوار آن می‌شد، از شادیش به سبب سوار شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به رقص می‌آمد، به طوری که دو شانه آن حضرت می‌لرزید و به ناچار ایشان به جلوی زین می‌چسبید و می‌فرمود: خداوندا! این حرکت از من نیست، بلکه از عفیر است.

و این الاغ هم از شادیش به سبب سوار شدن من، با رقص راه می‌رفت پس من به جلوی زینش چسبیدم و گفتم: خداوندا! این حرکت از من نیست، بلکه از الاغ می‌باشد. سپس فرمود: ای فرزند عطا! آیا می‌بینی که خورشید در حال خمیدگی و غروب است؟

عرض کردم: فدایت گردم! من در محضر شما اطلاعی نسبت به آن ندارم.

فرمود: نه، این چنین نیست، هنوز غروب نکرده، ولی نزدیک است که آن واقع شود، سپس فرمود: حرکت کنیم. پس به راه خود ادامه دادیم و (پس از اندکی راه رفتن) فرمود: غروب انجام شد، عرض کردم: زمین این‌جا خاکش سرخ است، فرمود: این‌جا نماز خوانده نمی‌شود، این‌جا لانه مورچه‌ها است که قابلیت نماز خواندن را ندارد.

و چون مقداری دیگر راه رفتیم، رسیدیم به زمینی که خاک آن سفید بود، فرمود: این‌جا شوره‌زار است و در زمین شوره‌زار نماز خوانده نمی‌شود پس از آن‌جا نیز گذشتیم تا به زمینی ریگ‌زار رسیدیم و حضرت فرمود: همین جا (خوب است) سپس پیاده شد و من هم پیاده شدم. بعد از آن فرمود: ای فرزند عطا! آیا تا کنون عراق رفته‌ای و مردم را دیده‌ای که کنار ستون‌های مسجد کوفه، نماز می‌خوانند؟

عرضه داشتم: بلی، فرمود: آنان شیعیان پدرم - امام - علی علیه السلام می‌باشند، این نمازی را که می‌خوانند، همان نماز توبه‌کنندگان است؛ به راستی که خداوند می‌فرماید: **«پس به راستی که او توبه‌کنندگان را می‌آمرزد»**.

**٢١٨٢ / [٤٢] - عن أبي بصير، قال:**

**سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قوله تعالى: ﴿فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا﴾، قال: هم التوّابون المتعبّدون.(١)**

**٢١٨٣ / [٤٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**يا أبا محمّد! عليكم بالورع والاجتهاد، وأداء الأمانة، وصدق الحديث، وحسن الصحبة لمن صحبكم، وطول السجود، فإنّ ذلك من سنن الأوّابين.**

**قال أبو بصير: الأوّابون، التوّابون.(٢)**

**٢١٨٤ / [٤٤] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**من صلّى أربع ركعات، وقرأ في كلّ ركعة خمسين مرّة: «قل هو الله أحد» كانت صلاة فاطمة عليها السلام، وهي صلاة الأوّابين.(٣)**

**٢١٨٥ / [٤٥] - عن محمّد بن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**كانت صلاة الأوّابين خمسين صلاة، كلّها بـ: قل هو الله أحد.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤/٦ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٠/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٥٣/٣ ح ١٥١، ومستدرك الوسائل: ١٢٥/١٢ ح ١٣٦٩٧.

مشكاة الأنوار: ١٠٩ (الفصل الأوّل في التوبة) من كتاب المحاسن عن أبي عبد الله عليه السلام، و١٤٦ (الفصل العاشر في قول الخير وفعله)، عنه البحار: ١٦٧/٨٥ ذيل ح ١٨ ومستدرك الوسائل: ٤٧٤/٤ ح ٥١٩٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/٦٩ ح ٨٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٠/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٥٣/٣ ح ١٥٢، ومستدرك الوسائل: ١٢٧/١ ح ١٦٨ قطعة منه، و١٧٣/١١ ح ١٢٦٧١ بحذف الذيل.

مشكاة الأنوار: ١٤٦ (الفصل العاشر في قول الخير وفعله)، عنه البحار: ١٦٦/٨٢ ضمن ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٤٧٤/٤ ح ٥١٩٨ عن مشكاة الأنوار، نقلاً عن المحاسن.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧١/٩١ ح ٤، والبرهان: ٥٥٠/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥٣/٣ ح ١٥٣.

من لا يحضره الفقيه: ٥٦٤/١ ح ١٥٥٧ فيه: وأمّا محمّد بن مسعود العيّاشي «رحمه الله» فقد روى في كتابه عن عبد الله بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل بن السماك، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام ...، عنه وسائل الشيعة: ١١٣/٨ ح ١٠١٩٨.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٥٠/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٥٣/٣ ح ١٥٤.

۴۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پس به راستی که او توبه‌کنندگان را می‌آمرزد**»، می‌فرمود:

آنان افرادی توبه‌کننده و عبادت‌کننده هستند.

۴۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای ابا محمد! بر شما باد به تقوی و کوشش در عبادت و ادای امانت و راست‌گویی و این‌که با دوستان خود خوش رفتاری کنید و سجده را طول دهید؛ پس این موارد از سنّت‌های اوّابین می‌باشند.

ابو بصیر گوید: «اوّابین» به معنای بسیار توبه‌کنندگان می‌باشد.

۴۴) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت، پنجاه مرتبه سورهٔ «قل هو اللّه أحد» را تلاوت نماید، نماز حضرت فاطمه علیهاالسلام را انجام داده و این همان نماز توبه‌کنندگان است.

۴۵) - از محمد بن حفص بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نماز توبه‌کنندگان، پنجاه (رکعت) نماز است که در همه رکعات آن‌ها سورهٔ «قل هو اللّه أحد» خوانده می‌شود.

قوله تعالى: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾﴾

٢١٨٦ / [٤٦] - عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا أنزل الله تعالى: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ﴾، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا جبرئيل! قد عرفت المسكين، فمن ذوي القربى؟

قال: هم أقاربك، فدعا حسناً وحسيناً وفاطمة.

فقال: إنّ ربّي أمرني أن أعطيكم ممّا أفاء عليّ، قال: أعطيتكم فدكاً.[١]

٢١٨٧ / [٤٧] - عن أبان بن تغلب، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أعطى فاطمة عليها السلام فدكاً؟

قال: كان وقفها، فأنزل الله: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ﴾، فأعطاها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حقّها، قلت: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أعطاها؟

قال: بل الله أعطاها.[٢]

٢١٨٨ / [٤٨] - عن ابن تغلب، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أعطى فاطمة عليها السلام فدكاً؟

قال: كان لها من الله.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٥/٢٩ ح ١٢ فيه: عن محمد بن حفص بن عمر، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٢/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٥٥/٣ ح ١٦٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٢/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٣.

كشف الغمّة: ٤٧٦/١ فيه: عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٥/٢٩، و٢١٣/٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ٧.

**فرمایش خداوند متعال: و حقّ نزدیکان و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را بپرداز و هرگز اسراف و تبذیر نکن، (٢٦)**

۴۶) - از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: زمانی که خداوند متعال: **«و حق ذوی القربی و مسکین را بپرداز»** را نازل نمود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اظهار نمود: ای جبرئیل! مسکین را شناخته‌ام (که چه کسی هست)، پس ذوی القربیٰ چه کسانی می‌باشند؟

جبرئیل علیه‌السلام پاسخ داد: آنان، خویشاوندان (درجه یک) تو می‌باشند، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حسن و حسین و فاطمه (علیهم‌السلام) را دعوت نمود و فرمود: پروردگارم به من دستور داده تا از آن‌چه که نسبت به غنیمت‌ها در اختیار من قرار گرفته است، حقّ شما را بپردازم، سپس افزود: فدک را به شما عطا کردم.

۴۷) - از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فدک را به فاطمه علیهاالسلام عطا نمود؟

فرمود: آن را وقف بر (فرزندان) او نمود پس خداوند متعال این آیه را: **«و حق ذوی القربی و مسکین را بپرداز»** نازل نمود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حقّ فاطمه علیهاالسلام (و فرزندانش) را به او پرداخت کرد.

عرضُ کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را عطایش نمود؟

فرمود: بلکه (در حقیقت) خداوند عطایش نموده است.

۴۸) از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فدک را به فاطمه علیهاالسلام عطا نمود؟

فرمود: فدک از طرف خداوند به عنوان حقّ آن حضرت (فاطمه علیهاالسلام) قرار گرفته است.

**٢١٨٩ / [ ٤٩ ] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**أتت فاطمة عليها السلام أبا بكر تريد فدك، قال: هاتي أسود، أو أحمر يشهد بذلك، قال: فأتت بأمّ أيمن، فقال لها: بمَ تشهدين؟**

**قالت: أشهد أنّ جبرئيل أتى محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنّ الله يقول: ﴿ وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ ﴾، فلم يدر محمّد صلى الله عليه وآله وسلم من هم، فقال: يا جبرئيل! سل ربّك من هم؟**

**فقال: فاطمة ذو القربى، فأعطاها فدكاً، فزعموا أنّ عمر محا الصحيفة، وقد كان كتبها أبو بكر.(١)**

**٢١٩٠ / [ ٥٠ ] - عن عطيّة العوفي، قال:**

**لمّا افتتح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خيبر، وأفاء الله عليه فدك، وأنزل عليه: ﴿ وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ ﴾، قال: يا فاطمة! لك فدك.(٢)**

**٢١٩١ / [ ٥١ ] - قال عبد الرحمن بن صالح:**

**كتب المأمون إلى عبيد الله بن موسى العبسي يسأله عن قصّة الفدك، فكتب إليه عبيد الله بن موسى بهذا الحديث.**

**رواه عن الفضل بن مرزوق، عن عطيّة، فردّ المأمون فدك على ولد فاطمة ـ صلوات الله عليها ـ.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٣/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٤.

الكافي: ٥٤٣/١ ح ٥ بإسناده عن عليّ بن أسباط قال: لمّا ورد أبو الحسن موسى عليه السلام على المهديّ ... بتفصيل، عنه البحار: ١٥٦/٤٨ ح ٢٩، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٤٨/٤ ح ٣٦، والمقنعة: ٢٨٨ (باب ـ ٣٨ – الزيادات).

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ٩.

كشف الغمّة: ٤٧٦/١ فيه: روى ابن بابويه مرفوعاً إلى أبي سعيد الخدري قال: ... بتفاوت، وفي رواية أخرى عن أبي سعيد مثله، ونحوه البحار: ٢٠٥/٢٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٧/٢٩ (باب ـ ١١ نزول الآيات في أمر فدك وقصّته)، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١٠.

۴۹) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: حضرت فاطمه عليهاالسلام نزد ابو بکر آمد تا فدک را مطالبه نماید، ابو بکر گفت: یک نفر سیاه (پوست) و یا سرخ (پوست) بیاور تا تو را بر ادعایت گواهی دهد بر این‌که فدک مال و حق تو است.

پس حضرت، اُم اَیمن را اِحضار نمود و ابو بکر به او گفت: بر چه چیزی گواهی می‌دهی؟

پاسخ داد: گواهی می‌دهم بر این‌که جبرئیل عليه‌السلام بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شد و گفت: خداوند می‌فرماید: **«و حق ذوی القربی را بپرداز»**، پس آن حضرت ندانست که آنان، چه کسانی هستند، لذا اظهار نمود: ای جبرئیل! از پروردگارت سؤال کن که آنان چه کسانی می‌باشند؟ پس جبرئیل پاسخ داد: فاطمه(عليهاالسلام)، ذی القربیٰ است، بر همین اساس او فدک را تحویل حضرت فاطمه عليهاالسلام داد، ولی اعتقاد آنان بر این است که عمر (نوشته‌های) نامه‌ای را که ابو بکر نوشته بود، (با آب دهان) پاک نموده و سپس آن را پاره کرد.

۵۰) - از عطیّه عوفی روایت کرده است، که گفت:

زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ خیبر آن‌جا را فتح نمود و خداوند فدک را به عنوان فَيْیء و غنیمت در اختیار آن حضرت قرار داد و این آیه: **«و حق ذوی القربی را بپرداز»** را بر او نازل نمود، حضرت فرمود: ای فاطمه! فدک حق تو و مال تو می‌باشد.

۵۱) - عبد الرحمان بن صالح گفته است:

مأمون (عباسی) به عُبید اللّه بن موسی عَبَسی، نامه‌ای نوشت و در رابطه با جریان فدک، از او سؤال کرد.

پس عُبید اللّه بن موسی در جواب او، حدیث قبل را -که فضل بن مرزوق و او از عطیّه نقل کرده بود- برایش نوشت پس مأمون فدک را به فرزندان فاطمه عليهاالسلام بازگردانید.

**٢١٩٢ / [٥٢] - عن أبي الطفيل، عن عليّ عليه السلام، قال:**

**قال يوم الشورى: أفيكم أحد تمّ نوره من السماء حين قال: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ﴾؟ قالوا: لا.(١)**

**٢١٩٣ / [٥٣] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله: ﴿وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾؟**

**قال: من أنفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذّر، ومن أنفق في سبيل الخير فهو مقتصد.(٢)**

**٢١٩٤ / [٥٤] - عن أبي بصير، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾؟**

**قال: بذل الرجل ماله ويقعد ليس له مال.**

**قال: فيكون تبذير في حلال؟ قال: نعم.(٣)**

**٢١٩٥ / [٥٥] - عن عليّ بن جُذاعة، قال:**

**سمعت أبا عبد الله** عليه السلام يقول: اتّق الله ولا تسرف، ولا تُقتّر، وكن بين ذلك قواماً، إنّ التبذير من الإسراف، وقال الله: ﴿وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾، **إنّ الله لا يعذّب على القصد.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٥.

بناء المقالة الفاطميّة: ٤٠٩ بإسناده عن أبي الطفيل عامر بن واثلة قال: كنت على الباب يوم الشورى فارتفعت الأصوات بينهم فسمعت عليّاً عليه السلام يقول: ...، الطرائف: ٤١١/٢ (شكاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام عمّن تقدّمه) بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٧٥ ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦٩/١٥ ح ١٨٢١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٧٥ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٩، ومستدرك الوسائل: ٢٦٩/١٥ ح ١٨٢١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٧٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١٤ فيه: عن عامر بن جُذاعة، و نحوه مستدرك الوسائل: ٥١/١٣ ح ١٤٧١٧، و٢٦٤/١٥ ١٨١٩٩.

الكافي: ٥٠١/٣ ذيل ح ١٤ بإسناده عن عامر بن جذاعة قال: جاء رجل إلى أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٥/٩ ذيل ح ١١٤٨٦.

۵۲) - از ابو الطُّفیل روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام در روز شورا (ی شش نفره) فرمود: آیا در بین شما کسی هست که نورش از آسمان تمام و تکمیل شده باشد؛ در آن موقعی که خداوند فرمود: **«و حق ذوی القربی و مسکین را بپرداز»**؟

همگی پاسخ دادند: نه.

۵۳) - از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی که چیزی را در غیر طاعت و فرمان خدا، انفاق کند، او اسراف و تبذیر کرده است و کسی که در راه خیر و طاعت خداوند، انفاق نماید، او میانه‌روی و صرفه‌جویی نموده است.

۵۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود این است که مرد اموال خود را (به دیگران) بخشش و انفاق کند سپس با دست خالی و بدون مال بنشیند (به طوری که خود محتاج دیگران گردد).

عرض کردم: آیا ممکن است که اسراف و تبذیر در برنامه‌های حلال باشد؟

فرمود: بلی.

۵۵) - از علی (عامر) بن جُذاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: تقوای الهی را پیشه خود قرار بده و اسراف نکن و بخیل هم نباش، بلکه با رعایت میانه‌روی بین آن دو ثابت و پایدار باش؛ زیرا که اسراف همان تبذیر می‌باشد و خداوند فرموده است: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»**، به درستی که خداوند هیچ‌گاه برای صرفه جویی و میانه‌روی، کسی را عقاب نمی‌نماید.

**٢١٩٦ / [٥٦] - [عن جميل، عن إسحاق بن عمّار][١]، عن عامر بن جُذاعة، قال: دخل على أبي عبد الله عليه السلام رجل فقال: يا أبا عبد الله! قرضاً إلى ميسرة.**

**فقال أبو عبد الله عليه السلام: إلى غلّة تدرك، فقال، لا، والله!**

**فقال: إلى تجارة تؤدّى، فقال: لا، والله!**

**قال: فإلى عقدة تباع، فقال: لا، والله!**

**فقال: فأنت إذاً ممّن جعل الله له في أموالنا حقّاً.**

**فدعا أبو عبد الله عليه السلام بكيس فيه دراهم، فأدخل يده فناوله قبضة.**

**ثمّ قال: اتّق الله ولا تسرف ولا تُقتّر، وكن بين ذلك قواماً، إنّ التبذير من الإسراف، قال الله: ﴿ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴾ وقال: إنّ الله لا يعذّب على القصد.[٢]**

**٢١٩٧ / [٥٧] - عن جميل، عن إسحاق بن عمّار في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴾، قال: لا تبذّر في ولاية عليّ عليه السلام.[٣]**

**٢١٩٨ / [٥٨] - عن بشر بن مروان، قال:**

**دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام** فدعا برطب، فأقبل بعضهم يرمي بالنوى، قال: فأمسك أبو عبد الله عليه السلام يده، فقال: لا تفعل، إنّ هذا من التبذير، وإنّ الله لا يحبّ الفساد.[٤]

---

١). ما بين المعقوفتين، عن الطبعة لمكتبة الإسلاميّة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٧٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٤/٤ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٥١/١٣ ح ١٤٧١٦، و٢٦٥/١٥ ح ١٨٢٠١.

الظاهر أنّ هذا الحديث مع سابقه حديث واحد واختلاف الراوي فيهما يحتمل أن يكون من خطأ الناسخ.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/٣٦ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٤/٤ ح ١٦.

المحاسن: ٢٥٧/١ ح ٢٩٨ (باب - ٣١ التقيّة) بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٨٤/٢٥ ح ٣١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/٧٥ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٤/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ١٥٧/٣ ح ١٧١، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١٥ ح ١٨٢٠٩.

۵۶) - از جمیل، به نقل از اسحاق بن عمّار، از عامر بن جُذاعه روایت کرده است، که گفت:

مردی به محضر امام صادق علیه‌السلام وارد شد پس اظهار داشت: ای ابا عبد اللّه! وامی را به من بده تا در زمان توانایی برگردانم، حضرت فرمود: تا زمانی که موقع برداشت زراعت فرا رسد. آن مرد گفت: نه، به خدا سوگند! فرمود: تا زمانی که در آمد تجارتی پرداخت شود. آن مرد گفت: نه، به خدا سوگند! حضرت فرمود: تا زمانی که کالا و جنسی به فروش برسد. آن مرد گفت: نه، به خدا سوگند! حضرت فرمود: بر این اساس تو از کسانی می‌باشی که در اموال ما حقی داری، سپس کیسه‌ای را - که در آن پول نقره‌ای بود - درخواست نمود (و چون آن را آوردند) ایشان دست خود را درون آن کرد و مشتی دِرهم برداشت و به او داد.

بعد از آن فرمود: تقوای الهی را پیشه خود قرار بده و اسراف نکن و بخیل هم نباش، بلکه با رعایت میانه‌روی بین آن دو ثابت و پایدار باش؛ زیرا اسراف همان تبذیر می‌باشد و خداوند فرموده است: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»** و فرمود: خداوند هیچ‌گاه برای صرفه جویی و میانه‌روی، کسی را عقاب نمی‌نماید.

۵۷) - از جمیل، به نقل از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که او در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»**، گفته است: منظور، اسراف و تبذیر دربارهٔ (عشق و محبّت) ولایت امام علی علیه‌السلام است که غُلُو نشود و (در عقیده و گفتار) بلندپروازی نگردد.

۵۸) - از بِشر بن مروان روایت کرده است، که گفت:

به محضر امام صادق علیه‌السلام وارد شدیم پس حضرت درخواست نمود تا خرمای تازه‌ای را آوردند پس بعضی از حاضران (بعد از خوردن خرما) هسته آن را دور می‌انداخت، امام صادق علیه‌السلام (از خوردن) دست کشید و به آن شخص فرمود: این کار را نکن؛ این از موارد اسراف است و خدا فساد را دوست ندارد.

قوله تعالى: وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿ ٢٩ ﴾

**٢١٩٩ / [ ٥٩ ] - عن عجلان، قال:**

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فجاءه سائل، فقام إلى مكتل فيه تمر، فملأ يده ثمّ ناوله، ثمّ جاء آخر فسأله فقام وأخذ بيده فناوله، ثمّ جاء آخر فسأله، فقال: رزقنا الله وإيّاك، ثمّ قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان لا يسأله أحد من الدنيا شيئاً إلّا أعطاه.

قال: فأرسلت إليه امرأة ـ ابناً لها ـ فقالت: انطلق إليه فاسأله، فإن قال: ليس عندنا شيء، فقل: أعطني قميصك، فأتاه الغلام فسأله، فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: ليس عندنا شيء، فقال: فأعطني قميصك، فأخذ قميصه فرمى به إليه، فأدّبه الله على القصد.

فقال: ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴾.(١)

**٢٢٠٠ / [ ٦٠ ] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ ﴾، قال: فضمّ يده وقال: هكذا، فقال: ﴿ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ ﴾، وبسط راحته وقال: هكذا.(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٩/٩٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٠٥/٧ ح ٨٠٤٥، و٥١/١٣ ح ١٤٧١٥ قطعة منه، و٢٦٨/١٥ ح ١٨٢٠٩.

تفسير القمّي: ١٨/٢ أورد ذيله بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٦٣/٩٦ ح ٢، والكافي: ٥٥/٤ ح ٧ بإسناده عن موسى بن بكر، عن عجلان قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢١ ح ٢٧٨٧٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٩/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٧/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٥٩/٣ ح ١٨٠، ومستدرك الوسائل: ٥١/١٣ ح ١٤٧١٤.

تهذيب الأحكام: ٢٣٦/٧ ح ٥١ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٦٦/١٧ ح ٢٢٠٠٠، مستدرك الوسائل: ٤٦٨/٤ ح ٥١٨٣ نقلاً عن زيد الزرّاد في أصله، عن أبي عبد الله عليه السلام.

**فرمایش خداوند متعال: و هرگز دست خود را برگردنت زنجیر مکن، (یعنی ترک انفاق و بخشش نداشته باش) و (نیز) بیش از حدّ دست خود را مگشای، تـا مـبادا مورد سرزنش قرارگیری و دست‌خالی و فرومایه‌گردی. (۲۹)**

۵۹) - از عَجلان روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که سائلی آمد پس حضرت از جای برخاست و کنار زنبیلی که در آن خرما بود، رفت و دست خود را پر کرد سپس آن را بـه سائل داد.

بعد از آن، سائل دیگری آمد و دوباره حضرت برخاست و مشتی از آن خرماها را برداشت و به او داد.

و نیز سائل سومی آمد پس حضرت به او فرمود: خداوند روزی ما و شما را فراهم نماید و سپس فرمود: به درستی که کسی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چیزی را سؤال نمی‌کرد، مگر این‌که ایشـان خـواسته او را بـرآورده مـی‌نمود، تـا ایـن‌که زنی پسر خود را نزد آن حضرت فرستاد و به او گفت: پیش حض رت برو و از او چیزی درخواست کن و اگر فرمود: چیزی در دست ما نیست، بگو: پیراهن خود را به من عطا کن.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیراهن خـویش را در آورد و جلوی پسر انداخت و آن را به او بخشید، خداوند تبارک و تعالی رسول خود را به میانه‌روی و صرفه‌جویی امر نمود و فرمود: **«و دست خود را مغلول و بسته بر گردن خود قرار نده و زیاد هم آن را باز نگذار، که مبادا افسرده و ناتوان بنشینی»**.

۶۰) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و دست خود را مغلول و بسته بر گردن خود قرار نده»**، (انگشتان و مشت) دست خود را جمع نمود و فـرمود: (منظور از آن) این چنین است و دربارهٔ **«و زیاد هم آن را باز نگذار»**، (انگشتان و مشت) دست خود را باز و پهن نمود و فرمود: (منظور از آن) این چنین است.

٢٢٠١ / [٦١] - عن محمّد بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴾، قال: الإحسار، الإقتار.(١)

قوله تعالى: وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَـٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْـًٔا كَبِيرًا ﴿ ٣١ ﴾

٢٢٠٢ / [٦٢] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي إبراهيم عليه السلام، قال:
لا يملق حاجّ أبداً، قلت: وما الإملاق؟
قال: قول الله: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَـٰقٍ ﴾.(٢)

٢٢٠٣ / [٦٣] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
الحاجّ لا يملق أبداً، قال: قلت: وما الإملاق؟
قال: الإفلاس، ثمّ قال: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُم مِّنْ إِمْلَـٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ﴾(٣).(٤)

قوله تعالى: وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَـٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا ﴿ ٣٣ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/١٦٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٥٥٧ ح ٧، ونور الثقلين: ٣/١٥٩ ح ١٨١، ومستدرك الوسائل: ١٥/٢٦٩ ح ١٨٢١٠.
الكافي: ٤/٥٥ ح ٦ بإسناده عن عُمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام، فيه: «الفاقة» بدل: «الاقتار»، عنه وسائل الشيعة: ٢١/٥٥٩ ح ٢٧٨٦٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١٢ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ١١/١٠٧ ح ١٤٣٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٥٥٧ ح ٢، ونور الثقلين: ٣/١٦٠ ح ١٨٦.

٣). سورة الأنعام: ٦/١٥١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١٢ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ١١/١٠٨ ح ١٤٣٧٤، و البرهان في تفسير القرآن: ٤/٥٥٧ ح ٣، ونور الثقلين: ٣/١٦٠ ح ١٨٧.

۶۱) - از محمد بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: (خداوند جلیل به) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و (به خاطر بُخل و خسیس بودن) **«دست خود را مغلول و بسته بر گردن خود قرار نده و زیاد هم آن را باز نگذار، که مبادا** (همه چیز را از دست بدهی) **و افسرده و ناتوان خواهی بنشینی»**، فرمود: «إحسار» به معنای بیچارگی و تهی‌دستی می‌باشد.

**فرمایش خداوند متعال: و فرزندانتان را از ترس فقر و تهیدستی نکشید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، به درستی که کشتن آن‌ها (در هر حالتی و به هر شیوه‌ای) گناه بزرگی است. (۳۱)**

۶۲) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: کسی که حج را (با معرفت) انجام دهد، هرگز إملاق نمی‌بیند، عرض کردم: و معنای إملاق چیست؟

فرمود: منظور، کلام خداوند است که می‌فرماید: **«و فرزندان خود را از بیم و ترس از فقر و تنگدستی نکُشید»**.

۶۳) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز إملاق نمی‌بیند، کسی که حج را (با معرفت) انجام دهد، عرض کردم: و معنای إملاق چیست؟

فرمود: فقر و تنگ‌دستی، سپس فرمود: **«و فرزندان خود را از بیم و ترس از فقر و تنگدستی نکُشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم»**.

**فرمایش خداوند متعال: و کسی را که خداوند (ریختن) خونش را حرام شمرده، نکشید، مگر به حق و آن کسی که مظلوم کشته شده، برای ولیّ او سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، پس (مواظب باشید که) او در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است! (۳۳)**

**٢٢٠٤ / [٦٤] - عن المعلّى بن خُنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: من قتلوا [قتل] النفس التي حرّم الله، فقد قتل الحسين عليه السلام في أهل بيته.(١)**

**٢٢٠٥ / [٦٥] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**نزلت هذه الآية في الحسين عليه السلام: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ﴾، قاتل الحسين عليه السلام، ﴿إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا﴾، قال: الحسين عليه السلام.(٢)**

**٢٢٠٦ / [٦٦] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إذا اجتمع العدّة على قتل رجل، حكم الوالي بقتل أيّهم شاء، وليس له أن يقتل بأكثر من واحد، إنّ الله يقول: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا﴾، وإذا قتل واحداً ثلاثة، خُيّر الوالي أيّ الثلاثة شاء أن يقتل، ويضمن الآخر إنّ ثلثي الدية لورثة المقتول.(٣)**

**٢٢٠٧ / [٦٧] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا﴾، قال:**

**هو الحسين بن عليّ عليهما السلام قتل مظلوماً، ونحن أولياؤه، والقائم منّا إذا قام منّا طلب بثار الحسين عليه السلام، فيقتل حتّى يقال: قد أسرف في القتل.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٤٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٠/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٦٢/٣ ح ١٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٤٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٠/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٦٣/٣ ح ٢٠٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٧/١٠٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٠/٤ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٢٥/١٨ ح ٢٢٥٧٦.

تهذيب الأحكام: ٢١٨/١٠ ح ٥ بإسناده عن أبي العبّاس وغيره، عن أبي عبد الله عليه السلام، بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ٢٨٢/٤ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ٤٣/٢٩ ح ٣٥١١٠.

۶۴) - از معلّیَ بن خُنَیس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی، شخصی را بکشد که خداوند کشتن او را حرام نموده است، در حقیقت امام حسین علیه‌السلام را در جمع اهل بیتش کشته است.

۶۵) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این آیه در شأن و منزلت امام حسین علیه‌السلام نازل شده است: **«و هر کسی که به ستم کشته شود، به طلب‌کنندهٔ خون او قدرتی داده‌ایم، پس او نباید درگرفتن انتقام از حد بگذرد»**، که منظور در (انتقام و) کشتن قاتلین امام حسین علیه‌السلام، می‌باشد **«به درستی که یاری شده خواهد بود»**، فرمود: امام حسین علیه‌السلام در نهایت منصور و پیروز خواهد بود.

۶۶) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر عدّه‌ای برای کشتن یک نفر اجتماع کردند (و او را کشتند)، والی (قاضی) حکم می‌کند که بازماندگان او هر کدام را که خواستند (می‌توانند) بکشند و حق (قصاص و) کشتن بیش از یک نفر را ندارند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و هر کسی که به ستم کشته شود، به طلب‌کنندهٔ خون او قدرتی داده‌ایم، پس او نباید درگرفتن انتقام از حد بگذرد»**.

ولی اگر سه نفر، یک نفر را بکشند، والی (اولیای مقتول را) اختیار می‌دهد که هر کدام را خواستند، می‌توانند بکشند و دو نفر دیگر دو سوم خون‌بهای او را باید به ورثه‌اش دهند.

۶۷) - از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر کسی که به ستم کشته شود، به طلب‌کنندهٔ خون او قدرتی داده‌ایم، پس او نباید درگرفتن انتقام از حد بگذرد، که او (در نهایت) پیروزمند خواهد بود»**، فرمود: منظور امام حسین بن علی علیهما‌السلام است که مظلومانه کشته شد و ما اولیای (خون) آن حضرت هستیم و هرگاه قائم ما علیه‌السلام قیام و خروج نماید، به خون‌خواهی امام حسین علیه‌السلام همّت می‌گمارد، پس به اندازه‌ای می‌کُشد که گویند: او در کشتار اسراف نموده است.

وقال: المقتول الحسين عليه السلام ووليّه القائم عليه السلام، والإسراف في القتل أن يقتل غير قاتله، إنّه كان منصوراً، فإنّه لا يذهب من الدنيا حتّى ينتصر برجل من آل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً.(١)

٢٢٠٨ / [٦٨] - عن أبي العبّاس، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن رجلين قتلا رجلاً؟

فقال: يخيّر وليّه أن يقتل أيّهما شاء، ويغرم الباقي نصف الدية، أعني دية المقتول، فيردّ على ذرّيته [ورثته].

وكذلك إن قتل رجل امرأة إن قبلوا دية المرأة فذاك، وإن أبى أولياءها إلّا قتل قاتلها، غرموا نصف دية الرجل وقتلوه، وهو قول اللّه: ﴿فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَـٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ﴾.(٢)

٢٢٠٩ / [٦٩] - عن حُمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: يا بن رسول اللّه! زعم ولد الحسن عليه السلام أنّ القائم منهم، وأنّهم أصحاب الأمر، ويزعم ولد ابن الحنفيّة مثل ذلك.

فقال: رحم اللّه عمّي الحسن عليه السلام، لقد غمد الحسن عليه السلام أربعين ألف سيف حين أُصيب أمير المؤمنين عليه السلام، وأسلمها إلى معاوية، ومحمّد بن عليّ سبعين ألف سيف قاتله، لو حظر عليهم حظيرة ما خرجوا منها حتّى يموتوا جميعاً.

وخرج الحسين ـ صلوات اللّه عليه ـ فعرض نفسه على اللّه في سبعين رجلاً، من أحقّ بدمه منّا؟ نحن واللّه! أصحاب الأمر، وفينا القائم عليه السلام.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٤ /٢١٨ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٠/٤ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٧/١٠٤ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٨٧/٢٩ ح ٣٥٢٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٠/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٦٣/٣ ح ٢٠٢، ومستدرك الوسائل: ٢٢٥/١٨ ح ٢٢٥٧٧ قطعة منه.

و افزود: کشته شده، امام حسین علیه‌السلام است و ولیّ (خون‌خواهی) او، حضرت قائم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و اسراف در کشتن آن موقعی می‌باشد که او غیر از قاتلین را بکشد، **«همانا که او منصور خواهد بود»**، به درستی که دنیا سپری نمی‌گردد، مگر آن‌که (امام حسین علیه‌السلام) به وسیله مردی از آل محمد علیهم‌السلام، یاری و خون‌خواهی شود و او زمین را پُر از عدل و انصاف گرداند، همچنان که پُر از ستم و بیدادگری شده است.

۶۸) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم که دو نفر مرد، مردی را کشته‌اند، (تکلیف چیست)؟

فرمود: ولیّ مقتول صاحب اختیار است، که هر کدام را خواست می‌تواند بکشد (و قصاص کند) و دیگری (که سالم مانده) نصف دیه مقتول را باید به ورثه‌اش بپردازد و همچنین اگر مردی، زنی را بکشد، پس اگر (اولیای زن) دیه و خون‌بهای او را قبول کنند که مسأله‌ای نیست، ولی اگر نپذیرفتند و خواستار قصاص وکشتن او شدند، باید (اولیای خون زن) نصف دیه (اضافی حق) مرد را که نمی‌خواهد قصاص شود، به ورثه او بپردازند و سپس او را قصاص کنند؛ و این همان فرمایش خداوند است: **«همانا ما به طلب‌کنندهٔ خون او قدرتی داده‌ایم، پس او نباید در گرفتن انتقام از حد بگذرد»**.

۶۹) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! فرزندان و ذریّه امام حسن علیه‌السلام بر این عقیده‌اند که حضرت قائم (علیه‌السلام) از ایشان می‌باشد و ایشان اصحاب امور واجراکننده برنامه‌های او خواهند بود و از طرفی دیگر هم فرزندان (محمد) ابن حنفیّه بر همان عقیده آنان هستند (که حضرت از نسل اینان خواهد بود).

فرمود: خداوند رحمت کند عمویم امام حسن علیه‌السلام را، - هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام مصیبت دید (و ضربت شمشیر خورد و شهید گشت) - چهل هزار شمشیر را در غلاف قرار داد و تسلیم معاویه نمود و محمد بن علی (محمد ابن حنفیه) هفتاد هزار شمشیر کشنده حضرت را در غلاف کرد (که اگر چنان نمی‌کردند و) خطری متوجّه آنان می‌شد از آن خطر نجات نمی‌یافتند، بلکه تمامی آنان کشته می‌گشتند.

ولی امام حسین علیه‌السلام جان خود را - با هفتاد نفر دیگر - بر خداوند عرضه داشت، چه کسی از ما (فرزندانش) سزاوارتر به خون‌خواهی او می‌باشد؟ به خدا سوگند! ما اصحاب امر او هستیم و حضرت قائم (علیه‌السلام) در ما می‌باشد،

**ومنّا السفّاح والمنصور.**

**وقد قال اللّه تعالى: ﴿ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَـٰنًا ﴾، نحن أولياء الحسين بن عليّ عليهما السلام، وعلى دينه.**(١)

**قوله تعالى: وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ وَأَوْفُواْ بِٱلْعَهْدِ إِنَّ ٱلْعَهْدَ كَانَ مَسْـُٔولًا ﴿ ٣٤ ﴾**

**٢٢١٠ / [ ٧٠ ] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام:**

**أنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس، يسأله [سأله] عن أشياء وعن اليتيم متى ينقطع يتمه؟**

**فكتب إليه ابن عبّاس: أمّا اليتيم فانقطاع يتمه إذا بلغ أشدّه، وهو الاحتلام.**(٢)

**٢٢١١ / [ ٧١ ] - وفي رواية أخرى عن عبد اللّه بن سنان، عنه عليه السلام، قال:**

**سأله أبي وأنا حاضر عن اليتيم متى يجوز أمره؟**

**فقال: حين يبلغ أشدّه، قلت: وما أشدّه؟**

قال: الاحتلام، قلت: قد يكون الغلام ابن ثماني عشرة سنة لا يحتلم أو أقلّ أو أكثر؟

**قال: إذا بلغ ثلاث عشرة سنة كتب له الحسن وكتب عليه السيّىء، وجاز أمره إلّا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً.**(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/٢٩ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٦١/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ١٦٣/٣ ذيل ح ٢٠٢ قطعة منه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/١٠٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٦١/٤ ح ١.

الخصال: ٢٣٥/١ ضمن ح ٧٥ (كتب نجدة الحروري إلى ابن عبّاس) بإسناده عن عبيد اللّه بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٩٨/٩٦ ح ٤، و ٣١/١٠٠ ح ٦، و ١٦١/١٠٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٨٦/١ ح ١٧. وقد تقدّم أيضاً في الحديث ٢٥ من سورة «النساء» بإسناده عن عبد اللّه بن أسباط، عن أبي عبد اللّه عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/١٠٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٦١/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٨٨/١ ح ٥٢، و ٢٤٠/١٣ ح ١٥٢٤٢ قطعة منه، و ١٢٣/١٤ ح ١٦٢٦٥ فيه الجواب الأخير منه.←

آن سفّاح خون ریزنده (انتقام گیرنده خون اجداد طاهرینش) و آن منصور (که از طرف خداوند کمک و یاری می‌شود)، از ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد و همانا خداوند فرموده است: **«و کسی که (مظلومانه) کشته شود، برای ولیّ او سلطان و قدرت (حق قصاص و خون‌خواهی) را قرار داده‌ایم»**، ما اولیای (خون) امام حسین علیه السلام هستیم و بر دین و سیره او خواهیم بود.

**فرمایش خداوند متعال: و به مال یتیم ـ جز به بهترین راه ـ نزدیک نشوید، تا زمانی که به حد بلوغ برسد و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می‌شود! (۳۴)**

۷۰) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: نجده حروری نامه‌ای به ابن عباس نوشت و چیزهایی را از او سؤال کرد و (یکی از آن سؤال‌ها این بود:) یتیم چه موقع از یتیمی رهایی می‌یابد؟

پس ابن عباس در جواب به او نوشت: اما یتیم موقعی که به حدّ رُشد رسید -که همان احتلام و جنابت در خواب باشد - از حالت یتیمی خارج گشته است.

۷۱) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرمود: در محضر پدرم بودم که شخصی از ایشان سؤال کرد: یتیم چه موقع امرش نافذ خواهد شد؟

فرمود: موقعی که به حدّ رُشد برسد.

من سؤال کردم: و حدّ رُشدش چه موقع و چگونه است؟

فرمود: احتلام و جنابت در خواب می‌باشد.

گفتم: چه بسا که جوانی در سنین هیجده سالگی و یا کم‌تر یا بیشتر باشد، ولی مُحتلِم نشود.

فرمود: زمانی که او به سن سیزده سالگی رسید (و اگر چه پیش از آن مُحتلِم نشده باشد)، کارهای خوب و بد او (در نامه اعمالش) ثبت می‌شود و امر او نافذ خواهد بود، مگر آن‌که سفیه و یا ضعیف باشد.

**٢٢١٢ / [ ٧٢ ] - عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:**

**إذا بلغ العبد ثلاثاً وثلاثين سنة فقد بلغ أشدّه، وإذا بلغ أربعين سنة فقد انتهى منتهاه، وإذا بلغ إحدى وأربعين فهو في النقصان، وينبغي لصاحب الخمسين أن يكون كمن هو في النزع.(١)**

**٢٢١٣ / [ ٧٣ ] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إذا بلغ أشدّه الاحتلام ثلاث عشرة سنة.(٢)**

**قوله تعالى: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَـٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴿٣٦﴾**

**٢٢١٤ / [ ٧٤ ] - عن الحسن (بن هرون)، قال:**

**كنت أطيل القعود في المخرج، لأسمع غناء بعض الجيران، قال: فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي: يا حسن! ﴿إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَـٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا﴾، السمع وما وعى، والبصر وما رأى، والفؤاد وما عقد عليه.(٣)**

---

← الخصال: ٤٩٥/٢ ح ٣ (حدّ بلوغ الغلام ثلاث عشرة سنة) بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤١٢/١٨ ح ٢٣٩٥٠، والبحار: ١٦٢/١٠٣ ح ٥.

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٦٢/٤ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/١٢ ح ١٣٧٦٥.

الخصال: ٥٤٥/٢ ح ٢٣ بإسناده عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٠٢/١٦ ح ٢١٠٩٣، والبحار: ٣٨٩/٧٣ ح ٦، مشكاة الأنوار: ١٧٠ (الفصل السابع عشر في إكرام الشيوخ).

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٦٢/٤ ح ٤.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٣١١/١٧ ح ٢٢٦٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٥/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٦٦/٣ ح ٢١٣، ومستدرك الوسائل: ١٤٣/١١ ح ١٢٦٥٩ باختصار.

دعائم الإسلام: ٢١٠/٢ ح ٧٧٠ بتفاوت، دلائل الإمامة: ١٣٨ (ذكر معجزاته عليه السلام) بإسناده عن الحسن بن هارون قال: كنت بالمدينة ... بتفاوت يسير، فقه الرضا عليه السلام: ٢٨١ (باب - ٤٥ شرب الخمر والغناء) فيه: نروي عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سأله بعض أصحابه فقال: جعلت فداك! إنّ لي جيراناً ولهم جوار قينات يتغنّين ويضربن بالعود فربّما دخلت الخلاء فأطيل الجلوس استماعاً منّي لهنّ ... ، عنه مستدرك الوسائل: ٢٢١/١٣ ح ١٥١٨٤.

۷۲) - از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: زمانى كه بنده به سى و سه سال برسد، به حدّ رُشد رسيده است و اگر به چهل سال برسد، به نهايت و حدّ اعلاى رُشد رسيده است و چون چهل و يک سال از عمرش سپرى شود، بازگشت به نقصان مى‌كند و موقعى كه به پنجاه سال رسيد، همانند كسى مى‌شود كه در حال جان‌دادن و سكرات مرگ قرار گرفته است.

۷۳) - از عبد اللّه بن سِنان روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: موقع رُشد وبلوغ، وقتى است كه مُحتلِم شود (و يا) سيزده سالش پايان يافته باشد.

**فرمايش خداوند متعال: و از آن‌چه كه نسبت به آن آگاهى ندارى، پيروى نكن، به درستى كه گوش و چشم و دل، همهٔ آن‌ها مسئول هستند. (٣٦)**

۷۴) - از حسن (ابن هارون)روايت كرده است، كه گفت:

من نشستن خود را در مستراح طول مى‌دادم، براى آن‌كه آواز خوانى بعضى از كنيزان همسايه‌ام را بشنوم، پس روزى به محضر مبارک امام صادق عليه‌السلام وارد شدم، ايشان به من فرمود: اى حسن! «**همانا گوش و چشم و قلب، همه مورد سؤال قرار مى‌گيرند**»، گوش نسبت به هر آن‌چه كه شنيده و چشم نسبت به چيزى كه ديده و قلب نسبت به هر چيزى كه بر آن گره خورده و به آن اعتقاد يافته است.

**٢٢١٥ / [ ٧٥ ] - عن الحسين بن هارون، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾، قال: يسأل السمع عمّا يسمع، والبصر عمّا يطرف، والفؤاد عمّا عقد عليه.(١)**

**٢٢١٦ / [ ٧٦ ] - عن أبي جعفر، قال:**

**كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له رجل: بأبي أنت وأمّي! إنّي أدخل كنيفاً لي ولي جيران وعندهم جوار يغنّي [ يتغنّين ] ويضربن بالعود، فربّما أطلت الجلوس استماعاً منّي لهنّ، فقال: لا تفعل، فقال الرجل: والله! ما أتلهّي [ آتيهنّ ]، إنّما هو سماع أسمعه بإذني، فقال له: أما سمعت الله يقول: ﴿ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾؟ قال: بلى، والله! فكأنّي لم أسمع هذه الآية قطّ من كتاب الله من عجميّ ولا من عربيّ، لا جرم أنّي لا أعود إن شاء الله، وإنّي أستغفر الله، فقال له: قم فاغتسل، وصلّ ما بدا لك، فإنّك كنت مقيماً على أمر عظيم، ما كان أسوأ حالك لو متّ على ذلك، أحمد الله وأسأله التوبة من كلّ ما يكره، فإنّه لا يكره إلّا كلّ القبيح، والقبيح دعه لأهله، فإنّ لكلّ أهلاً.(٢)**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٦٥/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٦٦/٣ ح ٢١٤، فيه: عن الحسن بن هارون، ونحوه مستدرك الوسائل: ١٤٣/١١ ح ١٢٦٥٨.

تفسير القمّي: ١٩/٢ (علّة كسوف الشمس) مرسلاً، الكافي: ٣٧/٢ ح ٢ بإسناده عن عبيد الله ابن [الحسن، عن الحسن بن] هارون قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٦٧/١٥ ح ٢٠٢١٩، والبحار: ٢٢/٦٩ ح ٣، مشكاة الأنوار: ٢٥٥ (الفصل الثالث في ذكر القلب) مرسلاً وبتفاوت.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤/٦ ح ٤٨، و٢٤٧/٧٩ ح ٢٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٥/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٦٦/٣ ذيل ح ٢١٢ قطعة منه.

الكافي: ٤٣٢/٦ ح ١٠ بإسناده عن مسعدة بن زياد قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٨٠/١ ح ١٧٧، وتهذيب الأحكام: ١١٦/١ ح ٣٦، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣١/٣ ح ٣٧٩٥.

۷۵) - از حسین بن هارون روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا گوش و چشم و قلب، همه مورد سؤال قرار می‌گیرند»**، فرمود: از گوش نسبت به هر آن‌چه که شنیده سؤال می‌شود و از چشم نسبت به آن چیزهایی که دیده سؤال می‌شود و از قلب نسبت به هر چیزی که بر آن گره خورده و اعتقاد یافته است، سؤال خواهد شد.

۷۶) - از ابو جعفر روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق عليه‌السلام بودم که مردی به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! من به مستراح منزلم می‌روم و همسایگانی دارم که کنیزان آن‌ها آوازخوانی می‌کنند و تار می‌نوازند، پس چه بسا من نشستن خود را طولانی می‌کنم تا آوازخوانی آنان را بشنوم.

امام عليه‌السلام فرمود: این کار را نکن.

مرد گفت: به خدا سوگند! من برای این کار قدم بر نداشته‌ام بلکه آن به گوشم می‌خورد، پس امام عليه‌السلام فرمود: آیا کلام خدای عزّ و جلّ را نشنیده‌ای که فرموده: **«همانا گوش و چشم و قلب، همه مورد سؤال قرار می‌گیرند»**؟

پاسخ داد: آری چنین است، به خدا سوگند! پس گویا تا کنون این آیه از کتاب خدا را - نه از عجمی و نه از عربی - نشنیده بودم و من دیگر به آن کار برنمی‌گردم و إن شاء اللّٰه مرتکب آن نمی‌شوم و به درگاه خداوند توبه کرده و درخواست آمرزش می‌کنم.

امام عليه‌السلام به او فرمود: اکنون برخیز و غسل کن و هر مقدار که مایل هستی نماز بخوان؛ زیرا برای تو واضح شد که بر انجام چه کار سختی اصرار داشتی، تو در بدترین حالات بودی و اگر با این حالت می‌مردی، بدترین حالت را داشتی!

(اکنون) خداوند را سپاس‌گزار باش و از هر جریان و برنامه‌ای که ناخوشایند خداوند است، توبه و درخواست آمرزش کن، همانا خداوند هیچ چیزی را مکروه نمی‌دارد مگر هر آن‌چه زشت باشد و تو هم کارهای زشت و قبیح را به اهلش واگذار کن؛ چون برای هر چیزی اهلی وجود دارد.

٢٢١٧ / [٧٧] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله ـ صلوات الله عليه ـ قال: **إنّ الله تبارك وتعالى فرض الإيمان على جوارح بني آدم، وقسّمه عليها، فليس من جوارحه جارحة إلّا وقد وكّلت به من الإيمان بغير ما وكّلت به أختها، ومنها عيناه اللتان ينظر بهما، ورجلاه اللتان يمشي، ففرض على العين أن لا تنظر إلى ما حرّم الله عليه، وأن تغضّ عمّا نهاه الله عنه ممّا لا يحلّ له، وهو عمله وهو من الإيمان.**

**قال الله تبارك وتعالى: ﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾ ، فهذا ما فرض الله من غضّ البصر عمّا حرّم الله وهو عملها وهو من الإيمان.**

**وفرض الله على الرجلين أن لا يمشى بهما إلى شيء من معاصي الله، وفرض عليهما المشي فيما فرض الله، فقال: ﴿ وَلَا تَمْشِ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ ٱلْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ ٱلْجِبَالَ طُولًا ﴾[١] ، وقال: ﴿ وَٱقْصِدْ فِى مَشْيِكَ وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَٰتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ ﴾[٢].[٣]**

**قوله تعالى: وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِى هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿ ٤١ ﴾**

٢٢١٨ / [٧٨] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، **﴿ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا**

---

١). سورة الإسراء: ٣٧/١٧.

٢). سورة لقمان: ١٩/٣١.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٦٦/٤ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٤٢/١١ ح ١٢٦٥٧.

الكافي: ٣٣/٢ ح ١ بإسناده عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل ونحوه ٣٨ ح ٧ عن حمّاد بن عمرو النصيبي قال: سأل رجل العالم عليه السلام ، عنه وسائل الشيعة: ١٦٤/١٥ ح ٢٠٢١٨، والبحار: ٢٣/٦٩ ح ٦، دعائم الإسلام: ٤/١ (ذكر الإيمان)، عنه مستدرك الوسائل: ١٤٩/١١ ح ١٢٦٦١.

وقد تقدّم أيضاً في الحديث ٥٣٠ من سورة «البقرة»، وكذا في الحديث ٢٩٣ من سورة «النساء».

۷۷) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر تمام اعضا و جوارح بنی‌آدم واجب کرده و آن را در بین آن‌ها تقسیم نموده است، پس هیچ عضوی از اعضای انسان نیست، مگر آن‌که قسمتی از ایمان را باید رعایت کرده و مورد عمل قرار دهد که آن غیر از ایمان عضو دیگر است: و برخی از آن اعضا، دو چشم هستند که به وسیله آن‌ها (چیزها) دیده می‌شوند و پاها که به وسیله آن‌ها راه می‌رود.

پس خداوند (حکیم) بر دو چشم واجب نموده که به چیزهایی که (نگاه به آن‌ها را) حرام نموده، نباید نگاه کند و از آن‌چه که خداوند نهی نموده و حلال نکرده، چشمان خود را بپوشد، این وظیفه چشم است که باید رعایت نماید و این وظیفه، قسمتی از ایمان می‌باشد، همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده: **«و چیزی را که نمی‌دانی چیست، به آن مطمئن نباش و به دنبال آن نرو، زیرا گوش و چشم و قلب، همه نسبت به آن، بازخواست می‌شوند»**، پس این چیزی است که خداوند بر چشم واجب نموده که باید از آن‌چه که خداوند حرام گردانیده، پوشیده شود، که این عمل قسمتی از ایمان می‌باشد.

و خداوند (حکیم) بر پاها واجب نموده که به سوی جاهایی که معصیت خدا در آن جاها می‌شود، راه نرود و قدمی برندارد، بلکه بر آن‌ها واجب کرده تا به سمت انجام واجبات الهی راه بروند؛ پس بر همین اساس فرموده است: **«و بر روی زمین با تکبّر راه نرو، تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و نخواهی تنوانست به اندازه کوه‌ها برسی»** و (نیز) فرمود: **«و در راه رفتن خود با صرفه‌جویی و آرامش حرکت نما و از صدای خود کوتاه کن؛ زیرا که زشت‌ترین صداها، صدای الاغ است»**.

**فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما در این قرآن، انواع بیانات (مفید و مؤثّر) را آوردیم تا (افراد) متذکّر شوند! ولی آن برای (گروهی از کوردلان،) جز بر نفرتشان نمی‌افزاید. (۴۱)**

۷۸) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: فرمایش خداوند: **«و همانا ما سخنان گوناگونی را در این**

﴿فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ﴾، يعني ولقد ذكرنا عليّاً في القرآن وهو الذكر فما زادهم إلّا نفوراً.(١)

قوله تعالى: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبْعُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾﴾

٢٢١٩ / [٧٩] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: قول الله: ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ﴾؟

قال: كلّ شيء يسبّح بحمده، وإنّا لنرى أنّ تنقّض الجدر هو تسبيحها.(٢)

٢٢٢٠ /[٨٠] - وفي رواية الحسين بن سعيد، عنه عليه السلام: ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾، قال: كلّ شيء يسبّح بحمده، وقال: إنّا لنرى أنّ تنقّض الجدار، وهو تسبيحها.(٣)

٢٢٢١ / [٨١] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ﴾؟

فقال: ما ترى أنّ تنقّض الحيطان تسبيحها؟(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٧/٣٦ ح ٥٦، والبرهان: ٥٦٧/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٦٧/٣ ح ٢٢٠.
تفسير فرات الكوفي: ٢٤٠ ح ٣٢٥ بإسناده عن جابر [الجعفي] قال: قال أبو جعفر عليه السلام، و ٢٤١ ح ٣٢٦ عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعت [سألت] أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٤٢/٣٦ ح ١٠٤، ونحوهما شواهد التنزيل: ٤٥٦/١ ح ٤٨٣، و٤٥٧ ح ٤٨٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦٠ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٨/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦٠ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٨/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦٠ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٥.

**قرآن آورده‌ایم، برای این‌که (مردم) پند گیرند»**، به این معنا است که به تحقیق ما نام علی( علیه السلام) را در قرآن یادآور شده‌ایم که او همان کلمه «الذِکر» می‌باشد، ولی یاد او بر آن‌ها چیزی جز نفرت و کینه‌توزی نیفزود.

**فرمایش خداوند متعال: آسمان‌های هفتگانه و زمین وکسانی‌که در آن‌ها هستند، همه تسبیح او می‌گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، به درستی‌که او بردبار و آمرزنده است. (۴۴)**

۷۹) - از ابو صبّاح روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (منظور از) فرمایش خداوند: **«و هیچ موجودی وجود ندارد، مگر این‌که تسبیح و ستایش خدا را می‌کند»**، چیست؟

فرمود: هر چیزی تسبیح و ستایش خدا را می‌گوید و افزود: به راستی می‌بینیم که هر دیواری در حال شکاف خوردن، صدایی دارد، که این همان تسبیح پروردگار می‌باشد.

۸۰) - و حسین بن سعید (اهوازی) از آن حضرت علیه السلام، چنین روایت کرده است، که فرمود:

**«و هیچ موجودی وجود ندارد، مگر این‌که تسبیح و ستایش خدا را می‌کند، ولی شما تسبیح آن‌ها را درک نمی‌کنید»**، هر چیزی تسبیح و ستایش‌گوی خداوند می‌باشد و افزود: به راستی که ما می‌بینیم دیواری را که در حال شکاف خوردن، صدایی دارد، که این همان تسبیح پروردگارش می‌باشد.

۸۱) - با سند خود از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزّ و جلّ: **«و هیچ موجودی وجود ندارد، مگر این‌که تسبیح و ستایش را خدا می‌کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: نمی‌بینی که شکست و تَرَک خوردن دیوار، تسبیح آن می‌باشد؟

**٢٢٢٢ / [ ٨٢ ] - عن الحسن، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:**

**نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن أن توسم البهائم في وجوهها، وأن تضرب وجوهها، فإنّها تسبّح بحمد ربّها.(١)**

**٢٢٢٣ / [ ٨٣ ] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**ما من طير يصاد في برّ ولا بحر، ولا شيء يصاد من الوحش إلّا بتضييعه التسبيح.(٢)**

**٢٢٢٤ / [ ٨٤ ] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام:**

**أنّه دخل عليه رجل فقال له: فداك أبي وأمّي! إنّي أجد الله يقول في كتابه: ﴿ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَـٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ﴾، فقال له: هو كما قال.**

**فقال له: أتسبّح الشجرة اليابسة؟**

**فقال: نعم، أما سمعت خشب البيت كيف ينقصّ؟ وذلك تسبيحه، فسبحان الله على كلّ حال.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/٦٤ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٦.

الجعفريّات (الطبع الحجري): ٨٥ (باب ما يجب للدابّة على صاحبها)، عنه مستدرك الوسائل: ٢٦١/٨ ح ٩٤٠١، الخصال: ٣٣٠/١ ح ٢٨ (للدابّة على صاحبها ستّ خصال)، عنه وسائل الشيعة: ٤٧٩/١١ ح ١٥٣٠٩، النوادر للراوندي: ١٥، عنه البحار: ٢١٠/٦٤، ومستدرك الوسائل: ٢٦٣/٨ ح ٩٤٠٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٦٤ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٨/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٧.

تفسير القمّي: ١٠٧/٢ (ملك في سورة الديك)، عنه البحار: ٢٤/٦٤ ح ١، الكافي: ٥٠٥/٣ ح ١٨ بإسناده عن سالم مولى أبان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/٩ ح ١١٤٣٩، والبحار: ٣٥/٦٤ ح ١٠، ونحوه الاختصاص: ٢٥ (حديث الغار) مرسلاً.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦٠ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٩/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٨.

۸۲) - از حسن، از نوفلی، از سکونی، روایت کرده است:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش (امام باقر) علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نهی نمود از این‌که حیوانات، در صورت‌های آن‌ها داغ (مُهر) زده شود و این‌که به صورت آن‌ها (کتک) زده شود؛ زیرا که آن‌ها تسبیح و ستایش پروردگارشان را می‌گویند.

۸۳) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ پرنده‌ای نیست که در دریا و یا صحرا شکار شود و حیوان وحشی نیست که صید نشود، مگر آن‌که در تسبیح خداوند کوتاهی (و خودداری) کرده است.

۸۴) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام که مردی بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت باد! من در کتاب خدا یافته‌ام که او می‌فرماید: **«و هیچ موجودی وجود ندارد، مگر این‌که تسبیح و ستایش خداوند را انجام می‌دهد، ولی شما تسبیح آن‌ها را درک نمی‌کنید»**، منظور چیست؟

حضرت فرمود: مطلب همچنانی است که خداوند متعال فرموده است.

آن مرد گفت: آیا درخت خشکیده هم تسبیح می‌گوید؟

فرمود: بلی، آیا صدای شکستن چوب روی سقف اتاق‌ها را نشنیده‌ای که چه صدای مخصوصی دارد؟ این صدا، همان تسبیح او است، پس خداوند در تمام حالات منزّه و پاک می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا ﴿٤٦﴾

٢٢٢٥ / [٨٥] - عن زيد بن عليّ، قال:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام، فذكر «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»، فقال: تدري ما نزل في «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»؟

فقلت: لا، فقال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وكان يصلّي بفناء الكعبة فرفع صوته، وكان عُتبة بن ربيعة وشيبة بن ربيعة، وأبو جهل بن هشام وجماعة منهم يستمعون قراءته، قال: وكان يكثر قراءة «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» فيرفع بها صوته.

قال: فيقولون: إنّ محمّداً ليردّد اسم ربّه ترداداً، إنّه ليحبّه، فيأمرون من يقوم فيستمع عليه، ويقولون: إذا جاز «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» فأعلمنا حتّى نقوم فنستمع قراءته، فأنزل اللّه في ذلك: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ﴾، «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» ﴿وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا﴾.[1]

٢٢٢٦ / [٨٦] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام، قال في «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»، قال: هو أحقّ ما جهر به، فاجهر به وهي الآية التي قال اللّه: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ﴾، «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/٨٥، ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٠/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٣/٣ ح ٢٤٨، ومستدرك الوسائل: ١٨٤/٤ ح ٤٤٤٣.

تفسير فرات الكوفي: ٢٤١ ح ٣٢٧ بإسناده عن عمرو بن شمر قال: سألت جعفر بن محمّد عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٣٨/١٨ ح ٨٣، و٨٤/٨٥ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ١٨٥/٤ ح ٤٤٤٦.

**فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌هایی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم (۴۵) و بر دل‌های آن‌ها پوشش‌هایی قرار می‌دهیم، تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی (ایجاد می‌کنیم) و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آن‌ها پشت می‌کنند و با نفرت از تو روی بر می‌گردانند. (۴۶)**

۸۵) - از زید بن علی روایت کرده است، که گفت:

به محضر امام باقر علیه‌السلام حضور یافتم و حضرت یادآور «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» شد و فرمود: آیا می‌دانی در مورد «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» چه چیزی نازل گردیده است؟ پاسخ دادم: نه،نمی‌دانم.

فرمود: به راستی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خوش صداترین مردم نسبت به قرائت قرآن بود و در کنار کعبه نماز می‌خواند، (روزی) صدایش را بلند نمود در حالی که عُتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و ابو جهل بن هشام و جماعتی دیگر صدای قرائت حضرت را می‌شنیدند.

(و در ادامه فرمایش خود) فرمود: و حضرت «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را زیاد می‌خواند و با صدای بلند تکرار می‌نمود پس آنان می‌گفتند: محمد(صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اسم پروردگارش را به نوعی مخصوص تکرار می‌کند، چون او را دوست دارد و به کسانی که حضور داشتند و گوش می‌دادند، می‌گفتند: هرگاه خواندن «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» او پایان یافت، ما را خبر کن تا برگردیم و صدای قرائت او را بشنویم، پس بر همین اساس خداوند در این رابطه: **«و چون در (ضمن تلاوت) قرآن پروردگارت را یاد کنی»**، (و بگویی:) به نام خداوند بخشاینده مهربان، **«با نفرت به عقب بازمی‌گردند و می‌گریزند»** را نازل نمود.

۸۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام در مورد «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»، فرمود: آن سزاوارترین کلامی است که باید بلند خوانده شود پس آن را بلند بخوان و این همان آیه‌ای است که خداوند فرموده: **«و چون در (ضمن تلاوت) قرآن پروردگارت را یاد کنی»** -(و بگویی:) بسم اللّه الرّحمن الرّحیم -

﴿ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِمْ نُفُورًا ﴾، كان المشركون يستمعون إلى قراءة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فإذا قرأ «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ» نفروا وذهبوا، فإذا فرغ منه عادوا وتسمّعوا.(١)

٢٢٢٧ / [٨٧] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا صلّى بالناس جهر بـ«بِسْمِ اللّـه الرَّحْـمَٰنِ الرَّحِـيمِ»، فتخلّف من خلفه من المنافقين عن الصفوف.

فإذا جازها في السورة عادوا إلى مواضعهم، وقال بعضهم لبعض: إنّه ليردّد اسم ربّه ترداداً، إنّه ليحبّ ربّه، فأنزل اللّه: ﴿ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِمْ نُفُورًا ﴾.(٢)

٢٢٢٨ / [٨٨] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: يا ثمالي! إنّ الشيطان ليأتي قرين الإمام، فيسأله: هل ذكر ربّه؟ فإن قال: نعم، اكتسع فذهب، وإن قال: لا، ركب على كتفيه، وكان إمام القوم حتّى ينصرفوا.

قال: قلت: جعلت فداك! وما معنى قوله: ذكر ربّه؟

قال: الجهر بـ«بِسْمِ اللّه الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ».(٣)

قوله تعالى: وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمًا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿ ٤٩ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٨٥، ذيل ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٠/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٧٣/٣ ح ٢٤٩، ومستدرك الوسائل: ١٨٤/٤ ح ٤٤٤٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٨٥، ذيل ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٠/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٧٤/٣ ح ٢٥٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٨٥، ذيل ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧١/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٧٤/٣ ح ٢٥١، ومستدرك الوسائل: ١٨٥/٤ ح ٤٤٤٥.

تهذيب الأحكام: ٢٩٠/٢ ح ١٨ بإسناده عن أبي حمزة قال: قال عليّ بن الحسين عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٧٥/٦ ح ٧٣٨٧.

**«با نفرت به عقب بازمی‌گردند و می‌گریزند»**، زیرا مشرکین به قرائت قرآن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گوش فرا می‌دادند و چون «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را قرائت می‌نمود می‌گریختند و از آن‌جا دور می‌شدند (که صدای حضرت را نشنوند) و چون قرائت آن پایان می‌یافت و دیگر آیات را شروع می‌نمود، باز می‌گشتند و گوش فرا می‌دادند.

۸۷) - از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردم نماز (جماعت) می‌خواند، «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را بلندتر تلاوت می‌نمود و منافقینی که پشت سر حضرت بودند از بین صفوف عقب می‌رفتند و چون آن را به پایان می‌رساند، دو مرتبه به جای خود باز می‌گشتند و بعضی به بعضی دیگر می‌گفت: به درستی که او اسم پروردگارش را به نوعی مخصوص تکرار می‌کند، چون او را دوست دارد، به همین خاطر خداوند این آیه **«و چون در (ضمن تلاوت) قرآن پروردگارت را یاد کنی به عقب بازمی‌گردند و با نفرت می‌گریزند»** را نازل نمود.

۸۸) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: ای ثمالی! همانا شیطان (چه بسا) کنار امام (جماعت) می‌آید و سؤال می‌کند: آیا او پروردگارش را یادآور شده و نام برده است؟

پس اگر بگویند: بلی، گفته است؛ احساس خطر نموده و دُمش را میان دو پایش قرار داده و از آن‌جا دور می‌شود، ولی اگر بگویند: نه، نگفته است؛ روی شانه‌های امام (جماعت) سوار می‌شود و او امام خواهد شد تا از نماز فارغ گردند.

(راوی) گوید: عرض کردم: فدایت گردم! مقصود و معنای: «پروردگارش را یادآور شده»، چیست؟

فرمود: منظور بلند گفتن «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» است.

**فرمایش خداوند متعال: وگفتند: آیا هنگامی که ما، به استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای تبدیل شدیم، آیا دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟! (۴۹)**

٢٢٢٩ / [٨٩] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

جاء أُبيّ بن خلف فأخذ عظماً بالياً من حائط ففتّه، ثمّ قال: يا محمّد! ﴿ أَءِذَا كُنَّا عِظَـٰمًا وَرُفَـٰتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴾، فأنزل الله: ﴿ مَن يُحْيِ ٱلْعِظَـٰمَ وَهِىَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِىٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴾[1][2].

قوله تعالى: وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْكِتَـٰبِ مَسْطُورًا ﴿ ٥٨ ﴾

٢٢٣٠ / [٩٠] - عن محمّد بن مسلم، قال

سألت أبا جعفر عليه السلام: ﴿ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا ﴾؟

قال: إنّما أمّة محمّد (صلّى الله عليه وآله وسلّم) من الأمم، فمن مات فقد هلك.[3]

٢٢٣١ / [٩١] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾، قال: هو الفناء بالموت أو غيره.[4]

---

١). سورة يس: ٣٦/٧٨ - ٧٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧/٤٢ ح ١٨، والبرهان في تفسير القران: ٤/٥٧١ ح ٣، ونور الثقلين: ٣/١٧٤ ح ٢٥٢، و٤/٣٩٤ ح ٨٤.

الأمالي للمفيد: ٢٤٦ ح ٢ (المجلس التاسع والعشرون)، بإسناده عن سعيد بن مينا، عن غير واحد من أصحابه بتفاوت، ونحوه الأمالي للطوسي: ١٩ ح ٢٢ (المجلس الأوّل)، عنه البحار: ٧/٣٣ ح ٢، و٤٥/ح ٢٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦/٣٢٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٤/٥٧٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٣/١٧٨ ح ٢٧١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦/٣٢٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٤/٥٧٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٣/١٧٨ ح ٢٧٢ بتفاوت يسير.

من لا يحضره الفقيه: ١/١٨٦ ح ٥٦٢ فيه: وسئل عليه السلام.

۸۹) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اُبیّ بن خلَف استخوان پوسیده‌ای را از دیواری کند و آن را در دست گرفت و با انگشتانش سائید و گفت: ای محمد! **«زمانی که ما این چنین، استخوان‌هایی پوسیده شویم، آیا باز هم (زنده و) مبعوث خواهیم شد»؟!**

پس خداوند این آیه: **«چه کسی این استخوان‌هایی را که پوسیده شده، زنده می‌نماید؟ * بگو: همان کسی که آن را در ابتدا آفریده است، خودش زنده می‌گرداند؛ و او بر آفرینش هر آفرینشی آشنا می‌باشد»** را نازل نمود.

**فرمایش خداوند متعال: و هیچ شهر و آبادی نیست، مگر این‌که ما آن را پیش از روز قیامت هلاک می‌کنیم یا (اگر اهالی آن گناه‌کار باشند) به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت،که آن در کتاب (لوح محفوظ) ثبت است. (۵۸)**

۹۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال:) **«و قریه‌ای نیست، مگر آن‌که (اهالی) آن‌ها را قبل از برپایی قیامت هلاک و یا عذابشان می‌گردانیم به عذابی شدید»**، سؤال کردم؟

فرمود: همانا امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جزئی از دیگر امّت‌ها می‌باشد و هر کسی که بمیرد، هلاک شده است.

۹۱) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و قریه‌ای نیست، مگر آن‌که (اهالی) آن‌ها را قبل از برپایی قیامت هلاک می‌گردانیم»**، فرمود: منظور فانی شدن به سبب (انواع) مرگ‌ها و یا به غیر از آن خواهد بود.

٢٢٣٢ / [ ٩٢ ] - وفي رواية أخرى، عنه عليه السلام: ﴿ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾، قال: بالقتل والموت، أو غيره.(١)

قوله تعالى: وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَـٰكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَ ٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَـٰنًا كَبِيرًا ﴿ ٦٠ ﴾

٢٢٣٣ / [ ٩٣ ] - عن حريز، عمّن سمع عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَـٰكَ إِلَّا فِتْنَةً ﴾ لهم ليعمهوا فيها، ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، يعني بني أميّة.(٢)

٢٢٣٤ / [ ٩٤ ] - عن عليّ بن سعيد، قال:

كنت بمكّة فقدم علينا معروف بن خرّبوذ، فقال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إنّ عليّاً عليه السلام قال لعمر: يا أبا حفص! ألا أخبرك بما نزل في بني أميّة؟

قال: بلى، قال: فإنّه نزل فيهم: ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، قال: فغضب عمر وقال: كذبت، بنو أميّة خير منك، وأوصل للرحم!(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٦ ذيل ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٣/٤ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٣١ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٤/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٧٩/٣ ح ٢٧٦.

تفسير القمّي: ٢١/٢ (معنى تسبيح كلّ شيء)، عنه البحار: ٥١٤/٣١، الاحتجاج: ٢٧٦/١ (احتجاج الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/٣١ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٤/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٧٩/٣ ح ٢٧٧.

تأويل الآيات الظاهرة: ٦٨٧ (سورة ن وما فيها)، فيه: روى محمّد البرقي عن الأحمسي، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه البحار: ٢٥٨/٣٠ ح ١٢١ عن البرقي.

۹۲) - و در حدیثی دیگر از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

مقصود از فرمایش خداوند: **«و قریه‌ای نیست، مگر آن‌که (اهالی) آن‌ها را قبل از برپایی قیامت هلاک می‌گردانیم»**، هلاکت به سبب کشته شدن، مردن و یا غیر آن‌ها (مانند: انواع سکته‌ها، غرق در دریا، تصادفات و...) می‌باشد.

**فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر! به یاد آور) زمانی راکه به توگفتیم: پروردگارت به مردم احاطهٔ کامل دارد و ما آن رؤیایی راکه (بوزینه‌ها به منبر می‌رفتند) به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود و همچنین شجرهٔ ملعونه راکه در قرآن ذکر کرده‌ایم و ما آن‌ها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها افزوده نخواهد شد. (۶۰)**

۹۳) - از حریز، به نقل از کسی که از امام باقر ۷ شنیده، روایت کرده، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«و آن‌چه را که در خواب به تو نشان دادیم، چیزی جز آزمایش مردم نبود»**، یعنی آن آزمایشی برای مردم بود تا در آن فتنه سرگردان شوند، **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»**، منظور از آن، بنی امیّه هستند.

۹۴) - از علی بن سعید روایت کرده است، که گفت:

در مکه بودم که معروف بن خَرّبوذ بر ما وارد شد و گفت: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: روزی امام علی علیه‌السلام به عمر فرمود: ای ابا حفص! آیا مایل هستی تا برایت بگویم که در رابطه با بنی امیّه چه (آیه‌ای) نازل شده است؟

عمر گفت: بلی.

حضرت فرمود: به درستی که دربارهٔ آن‌ها این آیه (شریفه): **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»** نازل شده است، پس عمر عصبانی وناراحت شد و گفت: دروغ می‌گویی، بنی امیّه از تو بهتر هستند و بیشتر از تو صِلهٔ رحم انجام می‌دهند!

**٢٢٣٥ / [٩٥] - عن الحلبي، عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، قالوا: سألناه عن قوله تعالى: ﴿وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيْنَٰكَ﴾، قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أُري أنّ رجالاً على المنابر يردّون الناس ضُلاّلاً: رزيق وزُفر، وقوله: ﴿وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِي ٱلْقُرْءَانِ﴾، قال: هم بنو أميّة.(١)**

**٢٢٣٦ / [٩٦] - وفي رواية أخرى عنه: أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد رأى رجالاً من نار على منابر من نار، يردّون الناس على أعقابهم القهقرى، ولسنا نسمّي أحداً.(٢)**

**٢٢٣٧ / [٩٧] - وفي رواية سلاّم الجعفي، عنه عليه السلام، أنّه قال: إنّا لا نسمّي الرجال بأسمائهم، ولكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رأى قوماً على منبره يضلّون الناس بعده على الصراط القهقرى.(٣)**

**٢٢٣٨ / [٩٨] - عن القاسم بن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أصبح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوماً حاسراً حزيناً، فقيل له: ما لك يا رسول الله؟! فقال: إنّي رأيت الليلة صبيان بني أميّة يرقون على منبري هذا، فقلت: يا ربّ! معي؟ فقال: لا، ولكن بعدك.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/٣١ ح ٢٨، والبرهان: ٥٧٤/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٧٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/٣١ ذيل ح ٢٨، والبرهان: ٥٧٤/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٧٩.

كتاب سليم بن قيس: ٧٧٢ (الحديث الخامس والعشرون) بتفصيل وتفاوت، والبحار: ٥٣٦/٣١، عن عن الحيفة بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام، و ١٥٥/٣٣ عن كتاب سليم.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/٣١ ذيل ح ٢٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٤/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٨٠.

الكافي: ١٥٩/٤ ح ١٠ بإسناده عن عليّ بن عيسى القمّاط، عن عمّه، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٥٧/٢ ح ٢٠٢٢ مرسلاً، وتهذيب الأحكام: ٥٩/٣ ح ٥ مسنداً، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥٢/١٠ ح ١٣٥٨٥، والبحار: ٧٧/٢٨ ح ٣٦، و ١٦٨/٦١ ح ٢٣، الأمالي للطوسي: ٦٨٨ ح ١٤٦٤ (مجلس يوم الجمعة، السابع عشر) نحو الكافي، عنه البحار: ٨/٩٧ ح ١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/٣١ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٤/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٨١، فيه: عن عمر بن سليمان.

الكافي: ٣٤٥/٨ ح ٥٤٣ بإسناده عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٧/٢٨ ح ٤١، و ١٦٨/٦١ ح ٢٢.

۹۵) - از حلبی، از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده، که گفته‌اند: از آن حضرت (امام باقر علیه السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آن‌چه را که در خواب به تو نشان دادیم»**، سؤال کردیم؟

فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله (در خواب) مردانی را دید که بر منبرها قرار دارند و با تلاش و جدّیت مردم را - به این سو و آن سو - گمراه می‌کنند که نامشان رزیق و زفر است (گویا کنایه از اوّلی و دوّمی باشد).

و اما فرمایش (دیگر) خداوند (سبحان): **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»**، که آنان بنی امیّه هستند.

۹۶) - و در حدیثی دیگر از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام وارد شده، که فرمود: رسول خدا علیه السلام (در خواب) مردانی را از جنس آتش دید که بالای منبرهایی از آتش، قرار دارند و مردم را به عقب (و آیین گذشتگان‌شان) بر می‌گردانند و برنامه ما (اهل بیت رسالت) نیست که نام کسی را مطرح کنیم.

۹۷) - و در روایت سلّام جعفی وارد شده است، که گفت:

آن حضرت علیه السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت) نام کسی را با صراحت مطرح نمی‌کنیم، ولی (می‌گوییم:) رسول خدا صلی الله علیه و آله (در خواب) گروهی را بـر بـالای منبر خود دید که بعد از او، مردم را از صراط (مستقیم) منحرف کرده و به آیـین گذشتگان، گمراه می‌کنند.

۹۸) - از قاسم بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با حالتی که سرش برهنه بود، غمگین و ناراحت (در جمع اصحاب) آشکار شد، عرض کردند: ای رسول خدا! شما را چه شده است که این چنین افسرده و ناراحت هستی؟

فرمود: دیشب در خواب بچه‌های بنی امیّه را دیدم که بر منبر من، بالا می‌روند، پس به پیشگاه خداوند عرضه داشتم: با من (و در زمان من) چنین می‌کنند؟

(خداوند) فرمود: نه، بلکه بعد از تو (چنین خواهد شد).

**٢٢٣٩ / [ ٩٩ ] - عن أبي الطفيل، قال:**

كنت في مسجد الكوفة فسمعت عليّاً عليه السلام يقول - وهو على المنبر - وناداه ابن الكوّاء وهو في مؤخّر المسجد، فقال: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن قول اللّه: ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، فقال: الأفجران من قريش ومن بني أميّة.(١)

**٢٢٤٠ / [ ١٠٠ ] - عن عبد الرحيم القصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله:** ﴿ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَـٰكَ ﴾، قال: أرى رجالاً من بني تيم وعديّ على المنابر، يردّون الناس عن الصراط القهقرى.

قلت: ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، قال: هم بنو أميّة، يقول اللّه: ﴿ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَـٰنًا كَبِيرًا ﴾.(٢)

**٢٢٤١ / [ ١٠١ ] - عن يونس بن عبد الرحمن الأشلّ، قال:**

سألته عن قول اللّه: ﴿ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَـٰكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ ﴾ - الآية - فقال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم نام فرأى أنّ بني أميّة يصعدون المنابر، فكلّما صعد منهم رجل رأى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم الذلّة والمسكنة، فاستيقظ جزوعاً من ذلك، وكان الذين رآهم اثنا عشر رجلاً من بني أميّة، فأتاه جبرئيل بهذه الآية، ثمّ قال جبرئيل: إنّ بني أميّة لا يملكون شيئاً إلّا ملك أهل البيت ضعفيه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/٣١ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٥/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٨٢.

الكافي: ١٠٣/٨ ح ٧٧ بإسناده عن الحارث النصري قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٦/٣٠ ح ١٣٣، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٩ (سورة إبراهيم) عن أبي عليّ الطبرسي ؛ قال: سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ١١٣/٩، و٢٤ ح ٤٨، العمدة: ٤٥٣ ح ٩٤٤ عن الثعلبي بالإسناد قال: قال عمر بن الخطّاب، عنه البحار: ٥٣٧/٣١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/٣١ ح ٣١، والبرهان: ٥٧٥/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٨٣.

تقدّم نحوه مع تخرجاته في الحديث ٩٧ من هذه السورة المباركة.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/٣١ ح ٣٢، والبرهان: ٥٧٥/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٨١/٣ ح ٢٨٤.

الكافي: ٣٤٥/٨ ح ٥٤٣ بإسناده عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٧/٢٨ ح ٤١، و١٦٨/٦١ ح ٢٢.

۹۹) - از ابو طُفَیل روایت کرده است، که گفت:

در مسجد کوفه بودم که شنیدم امام علی علیه السلام بالای منبر سخنرانی و ارشاد می‌فرمود و ابن کوّاء از آخر مسجد فریاد برآورد: ای امیرالمؤمنین! مرا از مقصود و معنای فرمایش خداوند: **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»**، آگاه فرما.

حضرت فرمود: آن‌ها دو فاجرترین (مردم) از قریش و از بنی امیّه هستند.

۱۰۰) - از عبدالرّحیم قصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و آن‌چه را که در خواب به تو نشان دادیم»**، فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردانی از (قبیله) بنی تَیم و عِدی را بالای منبرها (در خواب) دید که مردم را از صراط (مستقیم) به آیین گذشتگان بر می‌گردانند.

(راوی گوید: به حضرت) عرض کردم: منظور از: **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»**، چیست؟

فرمود: آن‌ها، بنی امیّه هستند، که خداوند می‌فرماید: **«و ما آنان را می‌ترسانیم ولی باز هم به کفر و سرکشی بزرگ ایشان افزوده می‌شود»**.

۱۰۱) - از یونس، به نقل از عبدالرّحمان اشَل روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه السلام در رابطه با فرمایش خداوند: **«و آن‌چه را که در خواب به تو نشان دادیم، چیزی جز فتنه و آزمایش مردم نبود»** - تا پایان آیه -، سؤال کردم؟

فرمود: به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب بنی امیّه را دید که بالای منبرها می‌روند و هرگاه یکی از آنان بالا می‌رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس ذلت و خواری می‌کرد، پس با حالت پریشانی و ناراحتی از خواب بیدار شد و تعداد نفرات آن‌هایی را که حضرت در خواب دید دوازده مرد از بنی امیّه بودند.

سپس جبرئیل علیه السلام این آیه را آورد و بعد از آن اظهار داشت: همانا بنی امیّه بر ریاست و حکومت دست نمی‌یابند مگر آن‌که اهل بیت (رسالت) دو برابر آن حکومت می‌کنند.

قوله تعالى: وَ ٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَ ٱلْأَوْلَـٰدِ وَعِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴿ ٦٤ ﴾

٢٢٤٢ / [١٠٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن شرك الشيطان، قوله: ﴿ وَ شَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَ ٱلْأَوْلَـٰدِ ﴾ ؟

قال: ما كان من مال حرام فهو شريك الشيطان، قال: ويكون مع الرجل حتّى يجامع فيكون من نطفته ونطفة الرجل إذا كان حراماً.(١)

٢٢٤٣ / [١٠٣] - عن عبد الملك بن أعين، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إذا زنى الرجل أدخل الشيطان ذكره، ثمّ عملا جميعاً، ثمّ تختلط النطفتان، فيخلق اللّه منهما الولد، فيكون شركة الشيطان.(٢)

٢٢٤٤ / [١٠٤] - عن زرارة، قال:

كان يوسف أبو الحجّاج صديقاً لعليّ بن الحسين ـ صلوات اللّه عليه ـ وأنّه دخل على امرأته فأراد أن يضمّها ـ أعني أمّ الحجّاج ـ قال: فقالت له: أليس إنّما عهدك بذاك الساعة؟ قال: فأتى عليّ بن الحسين عليهما السلام فأخبره، فأمره أن يمسك عنها، فأمسك عنها، فولدت بالحجّاج، وهو ابن شيطان ذي الردهة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٦٠ ح ٢٥، و١٣٦/١٠٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٨٣/٣ ح ٢٩٣.

تفسير القمّي: ٢٢/٢ (شركة الشيطان في الأولاد) مرسلاً وبتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٦٠ح ٢٤، و٢٨/٧٩ح ٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٩/٤ح ٨، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٥، ومستدرك الوسائل: ٣٣١/١٤ح ١٦٨٥٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/٣١ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٨/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ح ٢٩٤.

**فرمایش خداوند متعال: و هر کدام از آن‌ها راکه می توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌هاگسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت کن و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن، ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعدهٔ دیگری به آن‌ها نمی‌دهد. (٦۴)**

۱۰۲) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد مشارکت شیطان و فرمایش خداوند: «**و در (ازدیاد) اموال و فرزندانشان شریک آن‌ها باش**»، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌چه که از اموال حرام باشد، شیطان شریک آن‌ها گشته است و فرمود: چه بسا مردی با همسر خود زناشویی کند و شیطان در نطفه‌اش شریک او گردد و نطفه فرزند از نطفه هر دو منعقد شود.

۱۰۴) - از عبدالملک بن اعیَن روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: اگر مردی با زنی زنا کند، شیطان آلت خود را (همزمان با مرد) داخل رحِم زن نموده سپس هر دو مجامعت کرده و دو نطفه با هم مخلوط شده و از هر دو نطفه، فرزند منعقد خواهد شد، پس چنین فرزندی شریک شیطان می‌باشد.

۱۰۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

یوسف پدر حجّاج (ثقفی) دوست امام سجّاد علیه‌السلام بود، پس (روزی) بر همسر خود - مادر حجّاج - وارد شد و خواست با او هم‌بستر شود، زن گفت: مگر تو در همین ساعت گذشته با من همبستر نشدی؟[1]

---

۱). مرحوم مجلسی در توضیح این حدیث گفته است: منظور از «عهدك»، عمل زناشویی است و علت آنکه زن چنین گفت، این بود که شیطان لحظه‌ای پیش از آن به شکل یوسف (شوهرش) ظاهر گشته و با آن زن هم‌بستر شده بود. بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۵۲۹. و حقیر (مترجم) گوید: اگر زن در آن لحظه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را گفته بود، شیطان از او دور می‌شد و چنان عملی انجام نمی‌گرفت، چون شیطان از شنیدن این کلام مقدّس بسیار خشمگین و سخت ناراحت می‌گردد، به طوری که توان ماندن را ندارد.

**٢٢٤٥ / [١٠٥] - عن سليم بن قيس الهلالي، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:**

**قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه حرّم الجنّة على كلّ فاحش بذيّ قليل الحياء، لا يبالي ما قال ولا ما قيل له، فإنّك إن فتّشته لم تجده إلّا لغيّة أو شرك شيطان.**

**قيل: يا رسول اللّه! وفي الناس شرك الشيطان؟**

**فقال: أو ما تقرأ قول اللّه: ﴿وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ﴾؟**(١)

**٢٢٤٦ / [١٠٦] - عن يونس، عن أبي الربيع الشامي، قال:**

**كنت عنده عليه السلام ليلة، فذكر شرك الشيطان فعظّمه حتّى أفزعني.**

**فقلت: جعلت فداك! فما المخرج منها؟ وما نصنع؟**

**قال: إذا أردت المجامعة فقل: «بسم اللّه الرحمن الرحيم الذي لا إله إلّا هو، بديع السماوات والأرض، اللّهمّ إن قضيت [قصدت] منّي في هذه الليلة خليفة، فلا تجعل للشيطان فيه نصيباً ولا شركاً ولا حظّاً، واجعله عبداً صالحاً خالصاً مخلصاً مصفّياً، وذرّيّته، جلّ ثناؤك».**(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٢/٧٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٩/٤ ح ٩.

من لا يحضره الفقيه: ٣٥٢/٤ ح ٥٧٦٢ بإسناده عن أنس بن محمّد، عن أبيه جميعاً عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٥/١٦ ح ٢٠٩٠٦، تحف العقول: ٤٤ عن هشام بن الحكم قال: قال الكاظم عليه السلام ضمن حديث طويل، عنه البحار: ١٤٩/١، ومستدرك الوسائل: ٨٣/١٢ ح ١٣٥٧٩، مكارم الأخلاق: ٤٣٣ (الفصل الثالث في وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ عليه السلام) نحو من لا يحضره الفقيه، عنه البحار: ٤٦/٧٤ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٩/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٨٥/٣ ح ٣٠٠، ومستدرك الوسائل: ٢٢٩/١٤ ح ١٦٥٧١.

الكافي: ٥٠٣/٥ ح ٤ بإسناده عن عبد الرحمن بن كثير قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٣٦/٢٠ ح ٢٥٢٣٥، عوالي اللئالي: ٣٠٥/٣ ح ١١٤.

پس او به محضر امام سجّاد علیه‌السلام آمد و جریان را تعریف کرد، حضرت به او فرمود: دست نگهدار و او هم نزدیک همسرش نرفت تا (پس از مدتی) حجّاج به دنیا آمد و او فرزند شیطان «ذی الرّدهَة»[1] است.

۱۰۵) - از سُلیم بن قیس روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همانا خداوند بهشت را بر هر فحش دهندهٔ بدزبانِ بی‌شرمِ کم حیایی که از آن‌چه می‌گوید و یا به او گفته می‌شود، باکی ندارد، حرام نموده است؛ و چنانچه تفحّص و بررسی کنی او را نمی‌یابی مگر آنکه یا بسیار لغوگو است و یا شیطان شریک (انعقاد) نطفه‌اش شده است.

شخصی اظهار داشت: ای رسول خدا! و آیا در مردم هم مشارکت شیطان وجود دارد؟

حضرت فرمود: آیا سخن خداوند (خطاب به شیطان را): **«و با مردم در اموال و فرزندان آنان مشارکت کن»** نشنیده‌ای؟

۱۰۶) - از یونس، به نقل از ابو الرّبیع شامی روایت کرده است، که گفت:

شبی را نزد آن حضرت (امام باقر علیه‌السلام) بودم، پس مشارکت شیطان را (در عمل زناشویی و انعقاد نطفه) را یادآور شد و آن را مهمّ دانست به طوری که مرا نگران کرد پس گفتم: قربانت گردم! راه نجات از این مشکل چگونه است؟ و چه باید بکنیم؟

فرمود: هرگاه خواستی مجامعت و زناشویی کنی، بگـو: **«به نام خداوندی که بخشاینده و مهربان است، آن خدایی که غیر از او خدای دیگری نیست، آفریننده آسمان‌ها و زمین است، خداوندا! اگر که در این شب چیزی را (فرزندی برای من) مقدّر نموده‌ای، پس برای شیطان در او سهمی قرار نده که بخواهد شریک شود و بهره‌ای داشته باشد و (خداوندا!) او و ذرّیه او را بنده‌ای شایسته، خالص و حقیقت‌جو قرار بده، ثنای تو بسیار جلیل خواهد بود».**

---

۱). ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه: ج ۱۳ ص ۱۲۷ گفته است:

در مورد شیطان رَدهَه برخی گفته‌اند: او ذُو الثدیه است که جنگ نهروان را بر پا کرد و عدّه‌ای گفته‌اند: شیطان رَدهَه یکی از ابلیس‌هایی می‌باشد که اعوان ابلیس بزرگ می‌باشند و بعضی دیگر گفته‌اند: او شیطان مارد است که به شکل مار ظاهر می‌شود. و در مجمع البحرین: ج ۲ ص ۱٦۸ نیز اشاره به این قول شده است.

٢٢٤٧ / [١٠٧] - عن سليمان بن خالد، قال:
قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما قول الله: ﴿ وَ شَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَ ٱلْأَوْلَـٰدِ ﴾ ؟
قال: فقال: قل في ذلك قولاً: «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم».(١)

٢٢٤٨ / [١٠٨] - عن العلاء بن رزين، عن محمّد، عن أحدهما عليهما السلام، قال:
شرك الشيطان ماكان من مال حرام فهو من شركه، ويكون مع الرجل حين يجامع، فيكون نطفته مع نطفته إذاكان حراماً، قال: كلتاهما جميعاً تختلطان، وقال: ربما خلق من واحدة وربما خلق منهما جميعاً.(٢)

٢٢٤٩ / [١٠٩] - صفوان الجمّال، قال:
كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فاستأذن عيسى بن منصور عليه، فقال له: ما لك ولفلان يا عيسى!؟ أما إنّه ما يحبّك، فقال: بأبي وأمّي! يقول قولنا وهو يتولّى من نتولّى، فقال: إنّ فيه نخوة إبليس.
فقال: بأبي و أمّي! أليس يقول إبليس: ﴿ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴾(٣)؟
فقال أبو عبد الله عليه السلام: وقد يقول الله: ﴿ وَ شَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَ ٱلْأَوْلَـٰدِ ﴾، فالشيطان يباضع ابن آدم هكذا ـ وقرن بين إصبعيه ـ.(٤)

٢٢٥٠ / [١١٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سمعته يقول: كان الحجّاج ابن الشيطان يباضع ذي الردهة، ثمّ قال: إنّ يوسف دخل على أمّ الحجّاج فأراد أن يصيبها، فقالت: أليس إنّما عهدك بذلك الساعة؟ فأمسك عنها فولدت الحجّاج.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٩/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٦، ومستدرك الوسائل: ٢٢٩/١٤ ح ١٦٥٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٨، والبرهان: ٥٧٩/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٧.

٣). سورة الأعراف: ١٢/٧ وص: ٧٦/٣٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٠/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٨، فيه: قال: كنت عند .... .

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٦٣ ح ١٢٤، والبرهان: ٥٨٠/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٩. تقدّم نحوه في الحديث ١٠٣ من هذه السورة.

۱۱۷) - از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:
خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: راه چاره و نجات در مورد فرمایش خداوند: **«و با مردم در اموال و فرزندان آنان مشارکت کن»**، چیست؟
فرمود: در آن موقع (تجارت و یا زناشویی) بگو: **«از شر شیطان رانده شده به خدای شنوا و دانا پناه می‌برم»**.
۱۰۸) از علاء بن رزین، به نقل از محمد، روایت کرده است، که گفت:
یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام فرمود: مشارکت شیطان در دو جهت است: اگر مال و ثروتی حرام باشد، شیطان شریک آن بوده است و (نیز) مشارکت او زمانی واقع می‌شود که مردی (از روی حرام با او) زناشویی نماید، پس هر دو نطفه حرام از (شیطان و مرد) مخلوط گشته و چه بسا که فرزند از یکی از آن دو نطفه و یا از هر دو، منعقد شود.
۱۰۹) - از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:
در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که عیسی بن منصور اجازه ورود خواست، (موقعی که وارد شد) حضرت به او فرمود: ای عیسی! تو با فلانی چه کار داری؟ آیا توجّه نداری که او تو را دوست ندارد؟ عیسی اظهار داشت: پدر و مادرم فدایت باد! او معتقد به اعتقادات ما می‌باشد، او ولایت کسانی را پذیرفته که ما پذیرفته‌ایم.
حضرت فرمود: به درستی که در او غرور و فخرفروشی شیطان وجود دارد.
اظهار داشت: پدر و مادرم فدایت باد! آیا ابلیس نمی‌گفت: **«مرا از آتش آفریده‌ای و او (آدم) را از گِل آفریدی»**؟
امام صادق علیه‌السلام فرمود: و همانا خداوند متعال فرموده است: (ای شیطان!) **«و با مردم در اموال و فرزندان آنان مشارکت کن»**، پس چه بسا شیطان همراه و همزمان با مرد، با زن - این چنین - هم‌بستر شود؛ و حضرت دو انگشت خود را کنار هم قرار داد.
۱۱۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حجاج (ثقفی) زادهٔ شیطان بود؛ زیرا که نطفه او از جماع (شیطان) ذی الرّدهَه منعقد شده بود، سپس فرمود: یوسف (پدر حجّاج) نزد مادر حجاج رفت و خواست که از او کامی برگیرد، پس (مادر) گفت: مگر هم اکنون آن را انجام ندادی؟ لذا او هم دست از او برداشت و مادر حجّاج، او را به دنیا آورد.

قوله تعالى: إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً ﴿٦٥﴾

٢٢٥١ / [ ١١١ ] - عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه‌السلام يذكر في حديث غدير خمّ أنّه لمّا قال النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لعليّ عليه‌السلام ما قال وأقامه للناس، صرخ إبليس صرخة فاجتمعت له العفاريت، فقالوا: يا سيّدنا! ما هذه الصرخة؟

فقال: ويلكم! يومكم كيوم عيسى، والله! لأضلّنّ فيه الخلق، قال: فنزل القرآن: ﴿ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُۥ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾[1].

فقال: صرخ إبليس صرخة، فرجعت إليه العفاريت فقالوا: يا سيّدنا ما هذه الصرخة الأخرى؟

فقال: ويحكم! حكى الله ـ والله! ـ كلامي قرآناً، وأنزل عليه: ﴿ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُۥ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ ثمّ رفع رأسه إلى السماء، ثمّ قال: وعزّتك وجلالك! لألحقنّ الفريق بالجميع.

قال: فقال النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: بِسْمِ اللّه الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ، ﴿ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ ﴾.

قال: صرخ إبليس صرخة، فرجعت إليه العفاريت فقالوا: يا سيدنا! ما هذه الصرخة الثالثة؟

قال: والله! من أصحاب عليّ ولكن وعزّتك وجلالك! يا ربّ! لأزيّننّ لهم المعاصي حتّى أبغضهم إليك.

---

١). سورة سبأ: ٢٠/٣٤.

**فرمایش خداوند متعال: (اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان (مخلص) من، نخواهی یافت (و آنان هیچ‌گاه به دام فریب توگرفتار نمی‌شوند) و همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنان می‌باشد. (٦٥)**

(۱۱۱) - از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از پدرش، روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که پیرامون حدیث غدیر خُم می‌فرمود: زمانی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطالبی را برای امام علی علیه‌السلام بیان نمود و او را به عنوان پیشوای مردم قرار داد، ابلیس جیغ و فریادی کشید که همه عفریت‌هایش اطراف او جمع شدند و گفتند: ای سرور ما! این جیغ و فریاد برای چه بود؟

گفت: وای بر شما! امروز شما همانند روز عیسی است، به خدا سوگند! مردم را دربارهٔ او گمراه خواهم ساخت.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: پس این آیه از قرآن نازل شد: **«و البته ابلیس گمانش را دربارهٔ آن‌ها درست مطرح کرد پس او را پیروی کردند جز گروهی از مؤمنین»**، سپس ابلیس فریاد و جیغی کشید و عفریت‌ها دوباره باز گشتند و گفتند: ای سرور ما! این جیغِ دیگر برای چه بود؟ گفت: وای بر شما! به خداوند سوگند، او سخن مرا در قرآن حکایت کرده و بر وی (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وحی فرستاده است: **«و البته ابلیس گمانش را دربارهٔ آن‌ها درست مطرح کرد پس او را پیروی کردند جز گروهی از مؤمنین»**، پس از آن سر به سمت آسمان بلند کرد و گفت: به عزّت و جلالت سوگند! این گروه مؤمن را هم به دیگران ملحق می‌گردانم.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: سپس پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: **«به نام خداوند بخشاینده مهربان * به درستی که تو بر بندگان (مخلص) من هیچ‌گونه سُلطه‌ای نخواهی داشت»**، بعد از آن ابلیس جیغ دیگری کشید و بازهم عفریت‌هایش اطراف او اجتماع کردند و گفتند: ای سرور ما! این جیغ سوم برای چه می‌باشد؟

گفت: به خدا سوگند! این به خاطر اصحاب علی است، ولی ای پروردگار! به عزّت و جلالت سوگند! گناهان را زیبا و لذت‌بخش جلوه می‌دهم تا آنان را دشمن تو گردانم.

قال: فقال أبو عبد اللّه عليه السلام :والذي بعث بالحقّ محمّداً! للعفاريت والأبالسة على المؤمن أكثر من الزنابير على اللحم، والمؤمن أشدّ من الجبل، والجبل تدنو إليه بالفأس فتنحت منه، والمؤمن لا يستقلّ عن دينه.(١)

٢٢٥٢ / [١١٢] - عن عبد الرحمن بن سالم، في قول اللّه: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً﴾، قال: نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام، ونحن نرجو أن تجري لمن أحبّ اللّه من عباده المسلمين.(٢)

قوله تعالى: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً ﴿٧٠﴾ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿٧١﴾

٢٢٥٣ / [١١٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾، قال:

خلق كلّ شيء منكبّاً غير الإنسان خلق منتصباً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١/١٦٤ ح ٤١، و٦٣/٢٥٦ ح ١٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٤/٥٨٠ ح ١، ونور الثقلين: ٣/١٨٥ ح ٣٠٢.

الكافي: ٨/٣٤٤ ح ٥٤٢ بإسناده عن صبّاح المزني، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤٦٤، والبحار: ٢٨/٢٥٦ ح ٤٠، الاختصاص: ٣٠ بإسناده عن ربعي، عن الفضل قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام ... القطعة الأخيرة منه، عنه البحار: ٦٧/٢٣٩ ح ٥٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٣/٢٥٧ ح ١٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٤/٥٨١ ح ١، ونور الثقلين: ٣/١٨٦ ح ٣٠٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦٠/٣٠٠ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٤/٥٨٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٣/١٨٨ ح ٣١٥.

(راوی) گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: سوگند به کسی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر حق مبعوث نموده! عفریت‌ها و ابلیس‌ها در اطراف و بر سر راه مؤمن، بیش از زنبورهایی هستند که بر سر (قطعه) گوشتی جمع می‌شوند، ولی مؤمن از کوه محکم‌تر می‌باشد؛ زیرا به وسیله پُتک (قطعه‌هایی) از کوه کَنده و جدا شود، اما مؤمن از دین و عقیده خود برنخواهد گشت.

۱۱۲) - از عبد الرّحمان بن سالم روایت کرده است، که گفت:

فرمایش خداوند: **«به درستی که تو بر بندگان (صالح و مخلص) من هیچ‌گونه تسلّطی نخواهی داشت و پروردگار تو برای محافظت از ایشان کافی است»**، دربارهٔ علی بن ابی طالب علیه‌السلام، نازل شده است و ما امیدواریم که آن دربارهٔ هر دوست خدا، از بنده‌های مسلمانش، جاری باشد و شامل آنان هم بشود.

**فرمایش خداوند متعال: و همانا ما فرزندان آدم راگرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مَرکب‌هایی) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیده‌ایم (۷۰) آن روزی را (به یاد آور) که هرگروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم (و احضارشان می‌کنیم)، پس کسانی که نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و به قدر رشتهٔ شکاف هستهٔ خرمایی به آنان ستم نمی‌شود. (۷۱)**

۱۱۳) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ایشان را بر بسیار از آن‌چه که آفریده‌ایم، فضیلت و برتری ویژه‌ای داده‌ایم»**، فرمود: همه موجودات به طور مُنَکَّب (کُپ، دمَرو) آفریده شده‌اند (به گونه‌ای که صورت آن‌ها به سمت زمین خمیده است) مگر انسان که راست و مستقیم آفریده شده است (که صورت او به سمت آسمان بالا می‌باشد).

٢٢٥٤ / [١١٤] - عن الفضيل، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسِۭ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾ ؟ فقال: يجيء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قومه وعليّ عليه السلام في قومه، والحسن عليه السلام في قومه، والحسين عليه السلام في قومه، وكلّ من مات بين ظهرانيّ إمام جاء معه.(١)

٢٢٥٥ / [١١٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام:

أنّه إذا كان يوم القيامة يدعى كلّ بإمامه الذي مات في عصره، فإن أثبته أعطي كتابه بيمينه، لقوله تعالى: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسِۭ بِإِمَـٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَـٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَـٰبَهُمْ ﴾، واليمين إثبات الإمام؛ لأنّه كتاب يقرؤه، إنّ الله يقول: ﴿ مَنْ أُوتِىَ كِتَـٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُواْ كِتَـٰبِيَهْ * إِنِّى ظَنَنتُ أَنِّى مُلَـٰقٍ حِسَابِيَهْ ﴾(٢) ـ إلى آخر الآية ـ، والكتاب الإمام، فمن نبذه وراء ظهره كان كما قال: ﴿ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ ﴾(٣)، ومن أنكره كان من أصحاب الشمال الذين قال الله: ﴿ وَأَصْحَـٰبُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصْحَـٰبُ ٱلشِّمَالِ * فِى سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴾(٤) ـ إلى آخر الآية ـ.(٥)

٢٢٥٦ / [١١٦] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسِۭ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾ ؟

قال: من كان يأتمّون به في الدنيا ويؤتى بالشمس والقمر ويقذفان في جهنّم ومن يعبدهما.(٦)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/٨ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٥/٤ ح ٨.

٢). سورة الحاقّة: ١٩/٦٩ - ٢٠.

٣). سورة آل عمران: ١٨٧/٣.

٤). سورة الواقعة: ٤١/٥٦ - ٤٣.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١/٨ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٩٣/٣ ح ٣٤٠.

٦). عنه بحار الأنوار: ١٢/٨ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤١.

۱۱۴) - از فُضیل روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«روزی که هر مردمی را با امام و پیشوایشان دعوت می‌کنیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه قوم (و اصحاب) خود، امام علی علیه السلام به همراه قوم (و اصحاب) خود، امام حسن (مجتبی) علیه السلام به همراه قوم (و اصحاب) خود، امام حسین علیه السلام به همراه قوم (و اصحاب) خود، وارد (صحرای قیامت) می‌شوند و به طور کلی هر کسی که در زمان پیشوای امّت مرده، با او وارد محشر خواهد شد.

۱۱۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا زمانی که روز قیامت بر پا شود، هر کسی که در زمان امام خودش مرده باشد، دعوت می‌شود پس اگر (در عقیده و کردار) ثابت و استوار بوده، نامه (اعمال) او به دست راستش داده خواهد شد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم، پس نامهٔ هر کسی که به دست راستش داده شود، پس آنان نامه اعمال خود را می‌خوانند»** و یمین (در این آیه)، ثبات و استقامت بر امام است، چون که او آن نامه را می‌خواند.

به راستی که خداوند متعال می‌فرماید: **«کسی که کتاب او به دست راستش داده شود، می‌گوید: بیایید کتاب مرا بگیرید و بخوانید * من گمان کرده بودم که این گونه محاسبه‌ام را دریافت خواهم کرد»** (تا آخر آیه) و کتاب (در این آیه)، امام می‌باشد.

اما کسی که کتابش از پشت سر به او داده شود، همچنان که خداوند فرموده است: **«پس کتابشان خود را از پشت (سر) خود می‌گیرند»**.

و کسی که امامت (اهل بیت علیهم السلام) را انکار کند از اصحاب سمت چپ خواهد بود، همان‌هایی که خداوند (در موردشان) فرموده: **«و اصحاب شمال، نمیدانی که اصحاب شمال (چه کسانی هستند و چه سرنوشتی دارند) * (آنان) در عذابی سخت سوزان و آبی چرکین و داغ * و در سایه‌ای از دود شعله‌های آتش، خواهند بود»**، تا آخر آیه.

۱۱۶) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور امامی است که در دنیا به او اقتدا کرده‌اند، حتی (روز قیامت) خورشید و ماه آورده می‌شوند و به همراه هر کسی که آن‌ها را پرستش می‌کرده، درون دوزخ انداخته می‌شوند.

**عن جعفر بن أحمد، عن الفضل بن شاذان: أنّه وجد مكتوباً بخطّ أبيه مثله.**(١)

**٢٢٥٧ / [١١٧] - عن أبي بصير، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول أمير المؤمنين عليه السلام: الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما كان، فطوبى للغرباء؟**

**فقال: يا أبا محمّد! يستأنف الداعي منّا دعاء جديداً كما دعى إليه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فأخذت بفخذه فقلت: أشهد أنّك إمامي.**

**فقال: أما إنّه سيدعى كلّ أناس بإمامهم، أصحاب الشمس بالشمس، وأصحاب القمر بالقمر، وأصحاب النار بالنار، وأصحاب الحجارة بالحجارة.**(٢)

**٢٢٥٨ / [١١٨] - عن عمّار الساباطي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**لا تترك الأرض بغير إمام يحلّ حلال الله ويحرّم حرامه، وهو قول الله تعالى: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسِ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾، ثمّ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من مات بغير إمام مات ميتة جاهليّة، فمدّوا أعناقهم وفتحوا أعينهم.**

**فقال أبو عبد الله عليه السلام: ليست الجاهليّة الجهلاء.**

**فلمّا خرجنا من عنده، قال لنا سليمان: هو والله! الجاهليّة الجهلاء، ولكن لمّا رآكم مددتم أعناقكم وفتحتم أعينكم، قال لكم كذلك.**(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/٨ ذيل ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ذيل ح ١٠، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٢. في طبعة مؤسّسة البعثة، هذه العبارة متّصلة بالحديث الآتي مع إسقاط كلمة «مثله».

يأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٢٤ من هذه السورة.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٨ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/٨ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٣.

از جعفر بن محمد، از فضل بن شاذان روایت کرده، که او این روایت را به دست‌خط پدرش یافته است.

۱۱۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام: اسلام در آغاز غریب بود و باز همچنان غریب خواهد شد پس خوشا به حال غریبان، سؤال کردم؟

فرمود: ای ابا محمد! این از آن جهت است که دعوت‌کنندهٔ ما (حضرت قائم آل محمد علیهم‌السلام) دعوت جدیدی را از سر می‌گیرد همان طور که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دعوت نمود.

پس روی ران حضرت افتادم و عرض کردم: من گواهی می‌دهم بر این‌که شما امام من هستی، فرمود: توجّه داشته باش که هر کسی با امام خود محشور خواهد شد، حتی اصحاب خورشید، همراه خورشید و اصحاب ماه، همراه ماه و اصحاب آتش، همراه آتش و اصحاب سنگ (بُت)، همراه آن خواهند بود.

۱۱۸) - از عمّار ساباطی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (هیچ زمانی) زمین بدون امامی که حلال خداوند را حلال و حرام او را حرام بداند، خالی نخواهد ماند و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**.

سپس افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: کسی که بمیرد و امام (واجب الاِطاعه‌ای) نداشته باشد، مرگ او همانند مرگ دوران جاهلیت واقع شده، پس (اصحاب و شاگردان حضرت تعجّب کرده و) گردن کشیدند و خیره شدند، پس امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از زمان جاهلیت، جهل و نادانی نیست.

و چون از محضر حضرت بیرون آمدیم، سلیمان به ما گفت: به خدا سوگند! منظور همان جهل و نادانی است ولی چون حضرت دید که شما (تعجب کردید و) گردن کشیدید و خیره شدید، به شما چنین فرمود.

**٢٢٥٩ / [١١٩] - عن بشير الدهّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**أنتم واللّه! على دين اللّه، ثمّ تلا: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسِ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾، ثمّ قال: عليّ إمامنا ورسول اللّه عليه السلام إمامنا، كم من إمام يجيء يوم القيمة يلعن أصحابه ويلعنونه، ونحن ذرّيّة محمّد، وأمّنا فاطمة ـ صلوات اللّه عليهم ـ.(١)**

**٢٢٦٠ / [١٢٠] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام:**

**لمّا نزلت هذه الآية: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسِ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾، قال المسلمون: يا رسول اللّه! ألست إمام المسلمين أجمعين؟**

**قال: فقال: أنا رسول اللّه إلى الناس أجمعين، ولكن سيكون بعدي أئمّة على الناس من اللّه من أهل بيتي، يقومون في الناس فيكذّبون ويظلمون، ألا فمن تولّاهم فهو منّي ومعي وسيلقاني، ألا ومن ظلمهم أو أعان على ظلمهم وكذبهم فليس منّي ولا معي، وأنا منه بريء.**

**وزاد في رواية أخرى مثله: ويظلمهم أئمّة الكفر والضلال وأشياعهم.(٢)**

**٢٢٦١ / [١٢١] - عن عبد الأعلى، قال:**

**سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: السمع والطاعة أبواب الجنّة، السامع المطيع لا حجّة عليه، وإمام المسلمين تمّت حجّته واحتجاجه يوم يلقى اللّه؛ لقول اللّه: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسِ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١١، والبرهان: ٥٨٧/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١٢ و١٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٧/٤ ح ١٤.

المحاسن: ١٥٥/١ ح ٨٤ (باب ـ ٢٢ من مات لا يعرف إمامه) بإسناده عن عبد اللّه بن غالب، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٥/٢٤ ح ٢٨، وبصائر الدرجات: ٣٣ ح ١ (باب ـ ١٦ في معرفة أئمّة الهدى عليهم السلام) بإسناده عن عبد اللّه بن غالب، عن جابر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٣/٢٧ ح ٥، الكافي: ٢١٥/١ ح ١، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٧٦ (في سورة سبحان الذي أسرى) نحو المحاسن.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٧/٤ ح ١٥.

الكافي: ١٨٩/١ ح ١٧.

۱۱۹) - از بشیر دهّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! شما (شیعیان) بر دین خدا می‌باشید و سپس این آیه: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»** را تلاوت نمود و فرمود: علی امام ما می‌باشد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امام ما می‌باشد و چه بسا امامانی که روز قیامت وارد شوند و اصحاب خود را لعنت کنند (که شما اطراف ما را گرفتید) و اصحاب هم امامان خود را لعنت کنند (که شما ما را فریب داده و منحرف کردید)، ولی ما (اهل بیت رسالت) ذریّه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم و مادرمان فاطمه علیهاالسلام می‌باشد.

۱۲۰) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که این آیه شریفه: **«روزی که هر دسته‌ای از مردم را به همراه امام‌شان می‌خوانیم»**، نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! مگر شما امام همه مسلمانان نیستید؟

فرمود: من از جانب خداوند به سوی همه مردم مبعوث شده‌ام، ولی به زودی بعد از من امامانی از خاندان من بر مردم از طرف خداوند منصوب می‌شوند، ایشان در میان مردم قیام (به حق) می‌کنند، اما مردم آنان را تکذیب کرده و به آنان ظلم خواهند کرد، پس (در نتیجه) هر که آنان را دوست بدارد و از آنان پیروی کند و تصدیق‌شان نماید، از من و با من خواهد بود و مرا ملاقات خواهد کرد؛ توجّه داشته باشید! کسی که به ایشان ستم کند و تکذیب‌شان نماید، از من نیست و با من نخواهد بود و من از او بیزار می‌باشم.

و در حدیثی دیگر مانند آن، آمده است: و امامان کفر و گمراهی و پیروان آن‌ها، بر ایشان (اهل بیت رسالت و پیروان‌شان) ستم می‌کنند.

۱۲۱) - از عبد الأعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: شنوا بودن و فرمان‌بری (در گفتار و کردار) راهگشای درب‌های بهشت می‌باشد، شخص شنوا و فرمان‌بر، حجتی علیه او نخواهد بود و امام مسلمین روزی که خداوند عزیز و جلیل را ملاقات کند، حجت و احتجاج او پایان خواهد یافت، سپس افزود: خداوند می‌فرماید: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**.

**٢٢٦٢ / [ ١٢٢ ] - عن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّه كان يقول:**

**ما بين أحدكم وبين أن يغتبط إلّا أن تبلغ نفسه هاهنا ـ وأشار بإصبعه إلى حنجرته ـ قال: ثمّ تأوّل بآياً من الكتاب، فقال: ﴿ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَأُو۟لِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾(١)، و ﴿ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ ﴾(٢)، ﴿ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ﴾(٣).**

**قال: ثمّ قال: ﴿ يَوْمَ نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾، فرسول الله صلى الله عليه وآله إمامكم، وكم من إمام يوم القيامة يجيء يلعن أصحابه ويلعنونه.(٤)**

**٢٢٦٣ / [ ١٢٣ ] - عن محمّد، عن أحدهما عليهما السلام أنّه سئل عن قوله: ﴿ يَوْمَ نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾ ؟**

**فقال: ما كانوا يأتمّون به في الدنيا، ويؤتى بالشمس والقمر فتقذفان في جهنّم ومن كان يعبدهما.(٥)**

**٢٢٦٤ / [ ١٢٤ ] - عن إسماعيل بن همّام، قال:**

**قال الرضا عليه السلام في قول الله: ﴿ يَوْمَ نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾، قال: إذا كان يوم القيامة قال الله عزّ و جلّ: أليس عدل من ربّكم أن تولّوا كلّ قوم من تولّوا؟**

**قالوا: بلى، قال: فيقول: تميّزوا، فيتميّزون.(٦)**

---

١). سورة النساء: ٥٩/٤.

٢). سورة النساء: ٨٠/٤.

٣). سورة آل عمران: ٣١/٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٧/٤ ح ١٦.

الكافي: ١٣١/٣ ح ٤ بإسناده عن عمّار بن مروان قال: حدّثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٩٧/٦ ح ٥١.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٧/٤ ح ١٧.

تقدّم الحديث أيضاً بهذا السند في الحديث ١١٦ من هذه السورة.

٦). عنه بحار الأنوار: ١٤/٨ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٨/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٥.

۱۲۲) - از بشیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: فاصله بین شما و آن‌چه که بر آن غبطه می‌خورید (و آرزویش را می‌کشید) چیزی نیست، مگر آن‌که نفَس به این‌جا برسد - و با دست خود اشاره به گلویش نمود -.

(راوی) گوید: سپس حضرت به تأویل و تفسیر برخی از آیات کتاب (قرآن) پرداخت، مانند: «**از خداوند و رسول (خدا) و اولی الأمر اطاعت و پیروی نمایید**»، «**کسی که از رسول (خدا) اطاعت و پیروی کند، در حقیقت از خداوند اطاعت و پیروی کرده است**»، (بگو:) «**اگر خداوند را دوست و علاقه دارید، مرا (در عقیده و کردار) اطاعت و پیروی کنید، تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد**».

(راوی) گوید: سپس حضرت فرمود: «**روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم**»، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام و پیشوای شما (شیعیان) می‌باشد و چه بسا امامانی که روز قیامت وارد محشر می‌شوند و اصحاب خود را لعن می‌کنند و آن‌ها هم امامان خود را لعن می‌کنند.

۱۲۳) - از محمد (بن مسلم) روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام پیرامون فرمایش خداوند: «**روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم**»، سؤال شد؟

فرمود: منظور امامی است که در دنیا به او اقتدا کرده‌اند، حتی (روزقیامت) خورشید و ماه آورده می‌شوند و به همراه هر کسی که آن‌ها را پرستش می‌کرده، درون دوزخ انداخته می‌شوند.

۱۲۴) - از اسماعیل بن همّام روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم**»، فرمود: چون روز قیامت بر پا شود، خدای متعال می‌فرماید: آیا از عدالت پروردگارتان انتظار ندارید که هر کسی را با امام و پیشوایش، کنار هم قرار دهیم؟ همه خواهند گفت: آری. سپس خداوند می‌فرماید: (امام و مقتدای خود را) مشخّص کنید، پس آنان نیز مشخّص خواهند شد.

**٢٢٦٥ / [١٢٥] - عن محمّد بن حمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**إن كنتم تريدون أن تكونوا معنا يوم القيمة، لا يلعن بعض بعضاً، فاتّقوا اللّه وأطيعوا، فإنّ اللّه يقول: ﴿يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ﴾.[1]**

**قوله تعالى: وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً ﴿٧٢﴾**

**٢٢٦٦ / [١٢٦] - عن أبي بصير، قال:**

**سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً﴾؟**

**فقال: ذاك الذي يسوّف الحجّ ـ يعني حجّة الإسلام ـ يقول: العام أحجّ، العام أحجّ، حتّى يجيئه الموت.**

**عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام مثل ذلك.[2]**

**٢٢٦٧ / [١٢٧] - عن أبي الطفيل عامر بن واثلة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**جاء رجل إلى أبي عليه السلام فقال: إنّ ابن عبّاس يزعم أنّه يعلم كلّ آية نزلت في القرآن في أيّ يوم نزلت، وفيمن نزلت.**

**فقال أبي: فسله فيمن نزلت: ﴿وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً﴾؟ وفيمن نزلت: ﴿وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِىٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ﴾؟[3]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤/٨ ح ١٨ فيه: عن محمّد بن حمدان، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٨/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٩٩ ح ٣٨ و ٣٩ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٢/٤ ح ٧. من لا يحضره الفقيه: ٤٤٧/٢ ح ٢٩٣٣ أورد الحديث الثاني، عنه وسائل الشيعة: ٢٧/١١ ح ١٤١٥٧، ونحوه فقه القرآن: ٣٢٦/١.

٣). سورة هود: ٣٤/١١.

۱۲۵) - از محمد بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر می‌خواهید که روز قیامت با ما (اهل بیت رسالت) باشید، همدیگر را لعن نکنید، تقوای الهی را رعایت نمایید و (در گفتار و کردار از ما) اطاعت کنید؛ پس به راستی که خداوند می‌فرماید: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**.

**فرمایش خداوند متعال: وکسی که در این جهان (از مشاهدهٔ حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا وگمراه‌تر خواهد بود. (۷۲)**

۱۲۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور است و (در راه خود) گمراه‌تر خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن در مورد کسی است که حج (حجّة الاِسلام) خود را به تأخیر می‌اندازد و (مرتّب) می‌گوید: امسال می‌روم، و سال آینده هم می‌گوید: امسال می‌روم تا آن‌که مرگش فرا می‌رسد.

از محمد بن فُضیل، همین حدیث رابه نقل از امام کاظم علیه‌السلام، روایت کرده است.

۱۲۷) - از ابو الطُّفیل عامر بن واثله، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مردی نزد پدرم - علی بن الحسین علیهما‌السلام - آمد و اظهار داشت: ابن عباس گمان می‌کند که می‌داند هر آیه‌ای از قرآن در چه روزی نازل شده و دربارهٔ چه کسی نازل شده است.

پدرم به او فرمود: از او بپرس که این آیه: **«و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور است و (در راه خود) گمراه‌تر خواهد بود»**، دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟ و (همچنین این آیه): **«و اگر بخواهم شما را نصیحت کنم، نصیحت‌های من به شما سودی نمی‌رساند، اگر خدا بخواهد که شما را (به خاطر گفتار و کردارتان) از راه به در کند»**، دربارهٔ چه کسی‌نازل شده؟

وفيمن نزلت: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ ﴾(١)؟

فأتاه الرجل، فغضب وقال: وددت أنّ الذي أمر بهذا واجهني به، فأسائله، ولكن سله ممّ العرش؟ وفيم خلق؟ وكيف هو؟

فانصرف الرجل إلى أبي عليه السلام، فقال ما قيل له، فقال أبي: وهل أجابك في الآيات؟ قال: لا، قال: لكنّي أجيبك فيها بنور وعلم غير المدّعي ولا المنتحل، أمّا الأوليان، فنزلتا في أبيه، وأمّا الأخرى فنزلت في أبيه وفينا، ولم يكن الرباط الذي أُمرنا وسيكون من نسلنا المرابط، ومن نسله المرابط.(٢)

٢٢٦٨ / [١٢٨] - عن كليب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سأله أبو بصير وأنا أسمع، فقال له: رجل له مائة ألف، فقال: العام أحجّ، العام أحجّ، فأدركه الموت ولم يحجّ حجّ الإسلام؟

فقال: يا أبا بصير! أو ما سمعت قول اللّه: ﴿ وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً ﴾؟ عمي عن فريضة من فرائض اللّه.(٣)

٢٢٦٩ / [١٢٩] - عن علي بن الحلبي، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً ﴾، فقال: الرجعة.(٤)

---

١). سورة آل عمران: ٣/٢٠٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٣٧٨ح ١٠٥، و٤٢/١٤٩ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٥٩٢ح ٨.
تفسير القمّي: ٢/٢٣ (كيفيّة خلقة العرش) بإسناده عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال: جاء رجل إلى أبي، عليّ بن الحسين عليهما السلام، عنه البحار: ٢٢/٢٨٩ ح ٦١، و٢٤/٣٧٤ ح ١٠٣، و٢٤/٥٨ ح ٤١، الاختصاص: ٧١ بإسناده عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال: أتى رجل أبي عليه السلام، ونحوه رجال الكشّي (اختيار معرفه الرجال): ٥٣ ح ١٠٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١٢ ح ٤٠، ووسائل الشيعة: ١١/٢٩ح ١٤١٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٥٩٣ح ٩.
...ار الأنوار: ٥٦/٦٧ح ٦١ عن منتخب بصائر الدرجات.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤/٥٩٣ح ١٠.

و (نیز این آیه): **«ای کسانی ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید و با یک‌دیگر شکیبایی کنید و مرزداری نمایید»**، دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟

آن مرد نزد ابن عباس آمد و از او سؤال کرد، ولی ابن عباس عصبانی شد و گفت: دوست داشتم آن کسی که این فرمان را به تو داده (که از من این‌ها را سؤال کنی، خودش) با من روبرو می‌شد تا از او سؤال می‌کردم: خداوند عرش را از چه چیزی آفریده؟ و در چه چیزی آن را آفریده؟ و کم و کیف آن چگونه است؟

آن مرد نزد پدرم بازگشت و پدرم به او فرمود: آیا او پاسخ آن آیه‌ها را به تو داد؟

گفت: نه، پدرم فرمود: ولی من تو را از روی دانش، پاسخ روشنی می‌دهم که آن فقط ادعا و خودخواهی نخواهد بود:

اما دو آیه اول دربارهٔ پدرش نازل شده است و اما سومین آیه دربارهٔ پدرش و ما (اهل بیت رسالت) نازل شده است. و آن نوع مرزداری که ما به آن مامور شده‌ایم، واقع نشده است، ولی به زودی آن واقع خواهد شد زیرا در نسل ما مرزداران (واقعی) می‌باشند و نیز از نسل او هم مرزدارانی واقع خواهند شد.

۱۲۸) - از کُلیب (اسدی) روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که ابو بصیر از آن حضرت سؤال کرد: - و من می‌شنیدم- مردی دارای صد هزار (درهم و یا دینار) است و (مرتّب) می‌گوید: امسال به حج می‌روم (و چون سال بعد می‌شود، می‌گوید: امسال به حج می‌روم، تا آن‌که مرگ او فرا می‌رسد ولی حجة الإِسلام خود را انجام نداده است؟

فرمود: ای ابا بصیر! آیا فرمایش خداوند: **«و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر خواهد بود»**، را نشنیده‌ای؟ او در واقع از فریضه‌ای از فرائض خداوند نابینا گشته است.

۱۲۹) - از علی بن حلبی، به نقل از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر خواهد بود»**، فرمود: در رابطه با (زمان) رجعت می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَـٰكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلاً ﴿٧٤﴾ إِذًا لَّأَذَقْنَـٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

٢٢٧٠ / [١٣٠] - عن أبي يعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَـٰكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلاً﴾؟

قال: لمّا كان يوم الفتح أخرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أصناماً من المسجد، وكان منها صنم على المروة، وطلبت إليه قريش أن يتركه، وكان مستحياً، فهمّ بتركه، ثمّ أمر بكسره، فنزلت هذه الآية.(١)

٢٢٧١ / [١٣١] - عن عبد الله بن عثمان البجلي، عن رجل:

أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم اجتمعا عنده وابنتيهما، فتكلّموا في عليّ عليه السلام وكان من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أن يليّن لهما في بعض القول(٢)، فأنزل الله تعالى: ﴿لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلاً * إِذًا لَّأَذَقْنَـٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾، ثمّ لا تجد بعدك مثل عليّ وليّاً.(٣)

قوله تعالى: ﴿سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً ﴿٧٧﴾ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾

---

١). عنه مجمع البيان: ٦٦٥/٦ مرسلاً وباختصار، بحار الأنوار: ١٢٤/٢١ ح ٢١، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٥/٤ ح ٥.

٢). في البحار هكذا: اجتمعا عنده، فتكلّما في عليّ عليه السلام وكان من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أن ليّن لهما في بعض القول ...

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/٣٠ ح ١٠٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٥/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٩٨/٣ ح ٣٦٦.

**فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، نبودی)، همانا نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیداکنی (۷۴) اگر چنین می‌کردی، ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا، و دو برابر (مجازات) آن‌ها را بعد از مرگ، به تو می‌چشاندیم، سپس در برابر ما، یاوری برای خود نمی‌یافتی. (۷۵)**

۱۳۰) - از ابو ایّوب (ابو یعقوب) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و اگر استقامت و پایداری به تو نداده بودیم، نزدیک بود که اندکی به آنان متمایل شوی»**، سؤال کردم؟

فرمود: موقعی که روز فتح مکه فرا رسید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بُت‌هایی را از مسجد(الحرام) بیرون ریخت، از آن‌جمله بُتی روی کوه مَروَه بود که قریش از آن حضرت درخواست کردند آن بُت را به حال خود رها کند - و حضرت زیاد اهل حیا و رودرواسی بود - پس لحظه‌ای تصمیم گرفت که آن را رها کند، ولی بلا فاصله ایشان فرمان شکستن آن را داد (و مسلمانان آن بُت را نابود کردند) و بعد از آن، این آیه نازل شد.

۱۳۱) - از عبد اللّه بن عثمان بجَلی، به نقل از مردی، روایت کرده، که گفت:

آن دو نفر و دو دخترشان (اولی و دومی و دو دختر آن‌ها) در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور یافته و در مورد علی علیه‌السلام سخنانی را مطرح کردند و برنامه حضرت چنین بود که در بعضی موارد با آنان ملایمت و مدارا می‌نمود، پس خداوند متعال این آیه را نازل نمود: **«همانا نزدیک بود که اندکی به آنان متمایل شوی * آن گاه تو را دو چندان در دنیا و دو چندان در آخرت عذاب می‌کردیم سپس برای خود در برابر ما یاوری نمی‌یافتی»**، یعنی پس از خودت یاور و پشتیبانی را همچون علی علیه‌السلام نمی‌یافتی.

**فرمایش خداوند متعال: سنّت و روش رسولانی که پیش از تو، فرستاده‌ایم و برای سنّت تغییری نخواهی یافت (۷۷) نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب برپا دار و همچنین قرآن فجر را (یعنی نماز صبح را بجای آور)، چرا که قرآن فجر (نماز صبح)، مشهود (فرشتگان شب و روز) است. (۷۸)**

**٢٢٧٢ / [١٣٢] - عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام، قال:**

**إنّ اللّه قضى الاختلاف على خلقه وكان أمراً قد قضاه في علمه كما قضى على الأمم من قبلكم، وهي السنن والأمثال تجري على الناس، فجرت علينا كما جرت على الذين من قبلنا، وقول اللّه حقّ، قال اللّه تبارك وتعالى لمحمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم: ﴿ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً ﴾، وقال: ﴿ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحْوِيلاً ﴾[١].**

**وقال: ﴿ فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴾[٢].**

**وقال: ﴿ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ﴾[٣].**

**وقد قضى اللّه على موسى عليه السلام وهو مع قومه يريهم الآيات والعِبَر، ثمّ مرّوا على قوم يعبدون أصناماً، ﴿ قَالُواْ يَـٰمُوسَى ٱجْعَل لَّنَآ إِلَـٰهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴾[٤]، فاستخلف موسى هارون، فنصبوا ﴿ عِجْلاً جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ فَقَالُواْ هَـٰذَآ إِلَـٰهُكُمْ وَإِلَـٰهُ مُوسَىٰ ﴾[٥]، وتركوا هارون، فقال: ﴿ يَـٰقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَـٰنُ فَاتَّبِعُونِى وَأَطِيعُوٓاْ أَمْرِى ۞ قَالُواْ لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَـٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴾[٦] فضرب لكم أمثالهم وبيّن لكم كيف صنع بهم.**

---

١). سورة الفاطر: ٤٣/٣٥.

٢). سورة يونس: ١٠٢/١٠.

٣). سورة الروم: ٣٠/٣٠.

٤). سورة الأعراف: ١٣٨/٧.

٥). سورة طه: ٨٨/٢٠.

٦). سورة طه: ٩٠/٢٠ - ٩١.

۱۳۲) - از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: به درستی که خداوند وجود اختلاف را در بین آفرینش خود مقدّر نموده است و مقدّر خداوند بر پایه حقیقت و واقعیت است، کما این‌که امّت‌های قبل از شما نیز چنین بوده‌اند و سنّت‌ها و تشبیه‌ها در مورد مردم جاری و ساری است پس آن‌ها همان‌طور که بر ما جاری‌اند بر افراد قبل از ما نیز جریان داشته‌اند و کلام خداوند حقیقت است، خداوند تبارک و تعالی به حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده است: «**سنّت خدا دربارهٔ پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم چنین است و سنّت ما را قابل تغییر نمی‌یابی**» و همچنین فرمود: «**پس آیا به غیر از سنّت اولین نظر می‌کنند پس برای سنّت خداوند تغییر و دگرگونی نخواهی یافت**» وَ نیز فرمود: «**پس آیا انتظاری غیر از شبیه روزگار کسانی را که پیش از خودشان می‌زیستند را می‌کشند؟ بگو: پس منتظر بمانید، من هم با شما در انتظار بسر می‌برم**» و فرموده است: «**هیچگونه تغییر و تبدیلی در آفرینش و سنّت خداوند وجود نخواهد داشت**».

و خداوند برای موسی علیه السلام مقدّر نمود که با قوم خود آیات و نشانه‌های عبرت انگیز را مشاهده کنند، سپس (هنگامی که) مرور کردند به گروهی که بُت‌ها را پرستش می‌کردند، «**اظهار داشتند: ای موسی! برای ما نیز خدایانی قرار ده همچنان که اینان دارای خدایانی هستند (موسی) فرمود: شما افرادی جاهل و نادان می‌باشید**» پس چون موسی علیه السلام، هارون را خلیفه خود قرار داد، قوم او برای خودشان «**جسد (مجسّمه) گوساله‌ای را که دارای صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) بود (درست کردند و به یک‌دیگر) گفتند: این خدای شما و خدای موسی است**» و هارون (خلیفه پیامبرشان) را رها کردند، پس (هارون علیه السلام) به آن‌ها گفت: «**ای گروه من! شما به وسیله آن (گوساله) مورد آزمایش قرارگرفته‌اید، به راستی پروردگار شما بخشنده است، از من پیروی کنید و فرمان مرا اطاعت نمایید * (در جواب) گفتند: ما همچنان اطراف آن می‌گردیم (و آن را می‌پرستیم) تا موسی به سوی ما بازگردد**». پس خداوند مثال‌ها (و برنامه‌ها) ی آنان را برای شما (امّت حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم) مطرح نموده و توضیح داده است که با آنان چه برخوردی را انجام داده است.

**وقال: إنّ نبي اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لم يقبض حتىّ أعلم الناس أمر عليّ عليه السلام فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، وقال: إنّه منّي بمنزلة هارون من موسى، غير أنّه لا نبيّ بعدي.**

**وكان صاحب راية رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في المواطن كلّها.**

**وكان معه في المسجد يدخله على كلّ حال.**

**وكان أوّل الناس إيماناً به.**

**فلمّا قبض نبيّ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كان الذي كان لما قد قُضي من الاختلاف، وعمد عمر فبايع أبا بكر ولم يدفن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بعد.**

**فلمّا رأى ذلك عليّ عليه السلام ورأى الناس قد بايعوا أبا بكر، خشي أن يفتتن الناس ففرغ إلى كتاب اللّه وأخذ بجمعه في مصحف.**

**فأرسل أبو بكر إليه أن تعال فبايع.**

**فقال عليّ عليه السلام: لا أخرج حتّى أجمع القرآن، فأرسل إليه مرّة أخرى، فقال: لا أخرج حتّى أفرغ، فأرسل إليه الثالثة عمر له رجلاً يقال له: قنفذ[1]، فقامت فاطمة بنت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم تحول بينه وبين عليّ عليه السلام، فضربها.**

**فانطلق قنفذ وليس معه عليّ عليه السلام، فخشي أن يجمع عليّ عليه السلام الناس، فأمر بحطب فجعل حوالي بيته، ثمّ انطلق عمر بنار، فأراد أن يحرق على عليّ عليه السلام بيته، وعلى فاطمة والحسن والحسين ـ صلوات اللّه عليهم ـ فلمّا رأى عليّ عليه السلام ذلك خرج فبايع كارهاً غير طائع.[2]**

---

١). هو ابن عمّ لعمر بن الخطّاب، يقال له: قنفذ، كما صرّح بها في حديث رواه سُليم بن قيس الهلالي. راجع كتابه ص ٨٦٢ الحديث ٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٠/٢٨ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٥/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٩٩/٣ ح ٣٦٨.

كتاب سليم بن قيس: ٨٦٢ ح ٤٨ أورده بتفصيل، عنه البحار: ٢٩٧/٢٨ ح ٤٨ و١٩٧/٤٣ ح ٢٩.

و (امام علیه السلام) افزود: همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت نکرد مگر آن‌که مردم را نسبت به امر و موقعیت علی علیه السلام آگاه نمود و فرمود: هر کسی که من مولا و سرور او هستم، علی هم مولا و سرور او خواهد بود و فرمود: به درستی که او برای من همچون هارون نسبت به موسی می‌باشد، بجز این‌که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

و امام علی علیه السلام در تمامی صحنه‌ها، صاحب بیرق و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. همچنین همیشه و در تمام حالات در مسجد، کنار آن حضرت حضور داشت، او اولین کسی بود که به حضرت ایمان آورد، پس چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، واقع شد آن‌چه که واقع شد و آن اختلافات را به وجود آوردند و هنوز آن حضرت دفن نشده بود که عمر پیش قدم شد و با ابو بکر بیعت کرد.

پس علی علیه السلام چون چنین دید و خبردار شد که مردم با ابو بکر بیعت کرده‌اند، ترسید که در بین مردم فتنه و آشوبی بر پا شود (و تمام زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نابود گردد، به همین دلیل و دلایلی دیگر) به کتاب خدا روی آورد و مشغول جمع آوری آن در مصحفی گردید، در همین لحظات ابو بکر به دنبال آن حضرت فرستاد که بیا و با من بیعت کن، اما علی علیه السلام در جواب فرمود: (از منزل) بیرون نمی‌آیم، مگر آن‌که قرآن را جمع آوری کرده باشم، پس (ابو بکر) مرحله دوم نیز به دنبال حضرت فرستاد و حضرت فرمود: تا فارغ نگردم بیرون نمی‌آیم.

در مرحله سوم، عمر مردی را به نام قُنفُذ به سوی ایشان فرستاد پس حضرت فاطمه علیها السلام برخاست و بین او و بین (همسرش) علی علیه السلام واسطه شد، ولی قُنفُذ حضرت فاطمه علیها السلام را کتک زد و بیرون رفت بدون آن‌که علی علیه السلام را همراه آورده باشد، پس چون عمر چنین دید ترسید که علی علیه السلام مردم را (علیه آن‌ها) جمع کند، لذا فرمان داد تا هیزم جمع کنند و هیزم‌ها را جلوی درگاه منزل آن حضرت آوردند و ریختند، سپس عمر با در دست داشتن آتش به سمت خانه آمد و خواست که هیزم‌ها را بر درب خانه علی - که او و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام درون آن بودند - به آتش بکشد، پس چون علی علیه السلام چنین حالتی را مشاهده نمود، بناچار از منزل خارج گردید و از روی اکراه و بدون اختیار و اراده، بیعت کرد.

**٢٢٧٣ / [ ١٣٣ ] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا ﴾، قال: هي سنّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ومن كان قبله من الرسل، وهي الإسلام.(١)**

**٢٢٧٤ / [ ١٣٤ ] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**سألته عمّا فرض الله من الصلوات؟**

**قال: خمس صلوات في الليل والنهار، قلت: سمّاهنّ الله وبيّنهنّ في كتابه لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم ؟**

**قال: نعم، قال الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾، ودلوكها زوالها، وفيما بين دلوك الشمس إلى غسق الليل أربع صلوات، سمّاهنّ وبيّنهنّ ووقّتهنّ، وغسق الليل انتصافه، وقال: ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، هذه الخامسة.(٢)**

**٢٢٧٥ / [ ١٣٥ ] - عن زرارة، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام عن هذه الآية: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ ؟**

**قال: دلوك الشمس زوالها عند كبد السماء، ﴿ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ إلى انتصاف الليل، فرض الله فيما بينهما أربع صلوات: الظهر والعصر والمغرب والعشاء، ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ﴾، يعني القراءة.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/٦٨ ح ٤٥ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٦/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٠٠/٣ ح ٣٦٩.

٢). عنه مجمع البيان: ٦٧٠/٦ باختصار، وبحار الأنوار: ٣٥٥/٨٢ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٦٠١/٤ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١١/٣ ح ٢٨٩١.

الكافي: ٢٧١/٣ ح ١ بإسناده عن حريز، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ١٩٥/١ ح ٦٠٠، فيه: قال زرارة بن أعين: قلت لأبي جعفر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٢٤١/٢ ح ٢٣، عنهم وسائل الشيعة: ١٠/٤ ح ٤٣٨٥، علل الشرائع: ٣٥٤/٢ ح ١ (باب ـ ٦٧)، معاني الأخبار: ٣٣٢ ح ٥، عنه البحار: ٢٨٢/٨٢ ح ٣، دعائم الإسلام: ١٣١/١ (ذكر إيجاب الصلاة).

۱۳۳) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**سنّت خدا دربارهٔ پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم**»، فرمود: منظور سنّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیزسنّت پیامبران قبل از ایشان است و آن (دین و آئین مبین) اسلام می‌باشد.

۱۳۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه‌السلام راجع به نمازهایی که خدای عزّ و جلّ واجب نموده است، سؤال کردم؟

حضرت (ضمن فرمایشی مفصّل) فرمود: در هر شبانه روز پنج نماز واجب می‌باشد.

(زراره گوید:) عرض کردم: آیا خداوند متعال نام آن‌ها را در کتاب خود برای پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان نموده است؟

فرمود: بلی، خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**نماز را بپا دار از وقت زوال خورشید تا فرا رسیدن تاریکی شب**» و منظور از «دُلوك الشّمس» تمایل خورشید (از سمت مشرق به سمت مغرب) می‌باشد و در بین دلوک خورشید تا فرا رسیدن تاریکی شب، چهار نماز واقع خواهد شد که خداوند متعال آن‌ها را نام برده و بیان‌شان کرده است و اما «غسق اللّیل» یعنی نیمه شب، (بنابر این چهار نماز مزبور عبارتند از: نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء).

سپس خداوند متعال فرموده است: «**و نماز صبح‌گاه را بپا دارید، به درستی که نماز صبح‌گاه را باید همگان حاضر شوند**»، یعنی نماز فجر (صبح) را بپا دارید که آن، مورد شهود و حضور فرشتگان شب و روز می‌باشد و این پنجمین نماز می‌باشد.

۱۳۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد تفسیر این آیه: «**از هنگام زوال خورشید تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار**»، سؤال کردم؟

فرمود: «دُلوك شمس»، هنگام تمایل خورشید از وسط آسمان (به سمت مغرب) است، تا «غسق اللّیل»، که نیمه شب است، خداوند در بین این دو (زمان) چهار نماز واجب نموده است: (نماز) ظهر، عصر، مغرب و عشا، «**وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ**» به معنای قرائت است،

﴿ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، قال: يجتمع في صلاة الغداة حرس الليل والنهار من الملائكة، قال: وإذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاتين ليس يعمل إلّا السبحة التي جرت بها السنّة أمامها، ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ﴾، قال: ركعتا الفجر، وضعهنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ووقّتهنّ للناس.(١)

٢٢٧٦/ [١٣٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾؟

قال: زوالها غسق الليل إلى نصف الليل، ذلك أربع صلوات وضعهنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ووقّتهنّ للناس، ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ﴾، صلاة الغداة.(٢)

٢٢٧٧/ [١٣٧] - عن محمّد الحلبي، عن أحدهما عليهما السلام: و ﴿ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ نصفها، بل زوالها، وقال: أفرد الغداة وقال: ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، فركعتا الفجر تحضرهما الملائكة: ملائكة الليل والنهار.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/٨٢ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٦٠١/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٩١/١ ح ٦٤٣، و١٠٥/٣ ح ٣١٣٦ و١٠٦ ح ٣١٣٧ قِطَع منه، و١٢٣ ح ٣١٦٧ بتمامه.

مجمع البيان: ٦٧٠/٦ فيه: عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام باختصار.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/٨٢ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٦٠١/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٠٢/٣ ح ٣٧٨، ومستدرك الوسائل: ١٢٣/٣ ح ٣١٦٨.

تفسير القمّي: ٢٤/٢ (كيفيّة خلقة العرش) ـ روى قوله: «وقرآن الفجر» صلاة الغداة ـ مرسلاً، عنه البحار: ٣٤٠/٨٢ ح ١٦، مستدرك الوسائل: ١٦٤/٣ ح ٣٢٧٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/٨٢ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٦٠١/٤ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٢٤/٣ ح ٣١٦٩، و١٥٧ ح ٣٢٥٧ القطعة الأولى منه.

الكافي: ٢٨٢/٣ ح ٢ بإسناده عن إسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، و٣٣/٨ ذيل ح ٥٣٦ بإسناده عن سعيد بن المسيّب قال: سألت عليّ بن الحسين عليهما السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٥٥/١ ذيل ح ١٣١٩، عنه وسائل الشيعة: ٥١/٤ ح ٤٤٩١، مستطرفات السرائر: ٥٥٤ عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٦٧/٨٣ ح ٣٥، مستدرك الوسائل: ١٢٤/٣ ح ٣١٧٠ عن كتاب درست بن أبي منصور، عن ابن مسكان، عن الحلبي وغيره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام.

**«به درستی که قرآن فجر مشهود می‌باشد»**، یعنی در هنگام (انجام و قرائت) نماز صبح، فرشتگانِ که حافظان شب و روز هستند، حضور پیدا می‌کنند و شاهد آن خواهند بود.

و حضرت افزود: هنگامی که خورشید زائل و متمایل گردد، وقت هر دو نماز (ظهر و عصر) وارد می‌شود، که نمی‌توان مستحباتی را انجام داد، مگر همان نافله خودش را که سنّت انجام آن پیش از نماز ظهر جاری می‌باشد، **«وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ»**، همان دو رکعت (نماز) صبح می‌باشد، که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آن را قرار داده و زمان آن را هم برای مردم مشخّص کرده است.

۱۳۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند (متعال): **«از هنگام زوال خورشید نماز را برپای دار»**، فرمود: به معنای زوال و تمایل می‌باشد، **«تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد»**، به معنای نیمه شب است که آن، چهار نماز خواهد بود و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آن‌ها را (از طرف خداوند متعال) مقرّر نموده و زمان آن‌ها را نیز برای مردم تعیین کرده است، **«وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ»**، همان دو رکعت (نماز) صبح می‌باشد.

۱۳۷) - از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام، فرمود: **«تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد»**، به معنای نیمه شب است و بلکه زوال و تمایل خورشید به سمت آخر می‌باشد و (خداوند) نماز صبح را جدا و مستقل بیان نموده و فرموده است: **«و قرآن فجر (را اهمیت دهید و قرائت کنید که) قرآن (نماز) فجر مشهود می‌باشد»**، پس در آن دو رکعت نماز فجر (صبح) فرشتگان شب وفرشتگان روز حضور می‌یابند و بر آن گواهی می‌دهند.

**٢٢٧٨ / [١٣٨] - عن سعيد الأعرج، قال:**

**دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وهو مغضب وعنده نفر من أصحابنا، وهو يقول: تصلّون قبل أن تزول الشمس؟! قال: وهم سكوت، قال: فقلت له: أصلحك اللّه! ما نصلّي حتّى يؤذّن مؤذّن مكّة، قال: فلا بأس، أما إنّه إذا أذّن فقد زالت الشمس، ثمّ قال: إنّ اللّه يقول: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ فقد دخلت أربع صلوات فيما بين هذا الوقتين، وأفرد صلاة الفجر قال: ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾ فمن صلّى قبل أن تزول الشمس فلا صلاة له.(١)**

**٢٢٧٩ / [١٣٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾، قال [قالا]: جمعت الصلوات كلّهنّ، ودلوك الشمس زوالها، وغسق الليل انتصافه، وقال: إنّه ينادي منادٍ من السماء كلّ ليلة إذا انتصف الليل: من رقد عن صلاة العشاء إلى هذه الساعة فلا نامت عيناه، ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ﴾، قال: صلاة الصبح، وأمّا قوله: ﴿ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، قال: تحضر ملائكة الليل والنهار.(٢)**

**٢٢٨٠ / [١٤٠] - عن سعيد بن المسيّب، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:**

**قلت له: متى فرضت الصلاة على المسلمين على ما هم اليوم عليه؟**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/٨٢ ح ٣٨، ووسائل الشيعة: ٣٨٠/٥ ح ٦٨٤٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٢/٤ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/٣ ح ٣١٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٨٢ ح ٣٩، و٦٩/٨٣ ح ٤١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٢/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٠١/٣ ح ٣٧٦، ومستدرك الوسائل: ١٣٢/٣ ح ٣١٩٠، و١٣٩ ح ٣٢١٠ بحذف الذيل.

دعائم الإسلام: ١٣١/١ عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام بتفاوت، مستطرفات السرائر: ٥٥٤ بإسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ـ إلى قوله: «وغسق الليل» انتصافه ـ، ونحوه وسائل الشيعة: ١٥٩/٤ ح ٤٧٩٩ عن كتاب أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي، عن المفضّل، عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، والبحار: ٦٧/٨٣ ح ٣٥ عن السرائر.

۱۳۸) - از سعید اعرج روایت کرده است، که گفت:

بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم، در حالی که غضبناک و ناراحت بود و عدّه‌ای از اصحاب ما در مجلس حضرت حضور داشتند و حضرت به آنان می‌فرمود: پیش از آن‌که خورشید زائل و متمایل گردد، نماز می‌خوانید؟

و اصحاب ساکت بودند، پس من گفتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! ما نماز را انجام نمی‌دهیم، مگر آن‌که اذان‌گوی مکه، اذان را بگوید، پس حضرت فرمود: در این صورت مانعی ندارد، موقعی که اذان بگوید، خورشید زائل شده (و می‌توان نماز خواند).

سپس افزود: به راستی که خداوند می‌فرماید: «**از هنگام زوال خورشید تا آن‌گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار**»، در هنگام دُلوک و زوال خورشید تا غسَق و نیمه شب، وقت چهار نماز فرا رسیده، ولی او نماز فجر (صبح) را جدا و مستقل مطرح نموده و فرموده است: «**و قرآن فجر (را اهمیت دهید و قرائت کنید که) قرآن (نماز) فجر مشهود می‌باشد**»، پس کسی که نماز ظهرش را قبل از زوال خورشید بخواند، نمازش مقبول نیست.

۱۳۹) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**از هنگام زوال خورشید تا آن‌گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار**»، فرمودند: نمازها همگی (در این آیه) مطرح شده‌اند و «دُلوك الشمس»، زوال و تمایل خورشید می‌باشد و «غسَق اللیل»، نیمه شب خواهد بود.

و حضرت افزود: هر شب - موقعی که نیمه شب شود - منادی از آسمان ندا می‌دهد: کسی که برای نماز عشا تا اکنون خوابیده باشد، چشمانش (مزه و لذت) خواب را نبیند.

و دربارهٔ «**وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ**»، فرمود: منظور نماز صبح است و اما فرمایش دیگر خداوند: «**كَانَ مَشْهُودًا**»، به این معنا است که فرشتگان شب و روز (برای درک آن) حضور می‌یابند و بر آن گواهی می‌دهند.

۱۴۰) - از سعید بن مُسیّب روایت کرده است، که گفت:

به امام سجّاد علیه‌السلام عرض کردم: از چه هنگامی، نماز به گونه‌ای بر مسلمانان واجب شد که امروزه آن را به جای می‌آورند؟

قال: بالمدينة حين ظهرت الدعوة وقوي الإسلام وكتب اللّه على المسلمين الجهاد، زاد في الصلاة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم سبع ركعات، في الظهر ركعتين، وفي العصر ركعتين، وفي المغرب ركعة، وفي العشاء ركعتين، وأقرّ الفجر على ما فرضت عليه بمكّة لتعجيل نزول الملائكة إلى الأرض، وتعجيل عروج ملائكة الليل إلى السماء، فكان ملائكة الليل وملائكة النهار يشهدون مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم الفجر، فلذلك قال اللّه تعالى: ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، يشهده المسلمون وتشهده ملائكة الليل وملائكة النهار.(١)

٢٢٨١ / [١٤١] - عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾، قال:

إنّ اللّه افترض أربع صلوات، أوّل وقتها من زوال الشمس إلى انتصاف الليل، منها صلاتان أوّل وقتها من عند زوال الشمس إلى غروبها، إلّا أنّ هذه قبل هذه، ومنها صلاتان أوّل وقتها من غروب الشمس إلى انتصاف الليل إلّا أنّ هذه قبل هذه.(٢)

٢٢٨٢ / [١٤٢] - عن أبي هاشم الخادم، عن أبي الحسن الماضي عليه السلام، قال: ما بين غروب الشمس إلى سقوط القرص غسق.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٢/٢٦٤ ذيل ح ١٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٦٠٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣/٥١ ح ٢٩٩٦.

الكافي: ٨/٣٣ ح ٥٣٦ بإسناده عن أبي حمزة، عن سعيد عن المسيّب قال: سألت عليّ بن الحسين عليهما السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٩/١١٧ ح ٢، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١/٤٥٥ ح ١٣١٩، عنه وسائل الشيعة: ٤/٥١ ح ٤٤٩١، علل الشرائع: ٢/٣٢٤ ح ١ (باب ـ ١٦)، عنه البحار: ٨٢/٢٦٣ ح ١٢.

٢). عنه مجمع البيان: ٦/٦٧٠، وبحار الأنوار: ٨٢/٣٥٨ ح ٤٠، و٨٣/٦٨ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٦٠٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ٣/٢٠٢ ح ٣٧٧، ومستدرك الوسائل: ١/٢٩١ ح ٦٤٢ قطعة منه، و٣/١٠٥ ح ٣١٣٥، و١٣٢ ح ٣١٨٩ فيهما بتمامه.

تهذيب الأحكام: ٢/٢٥ ح ٢٣، الاستبصار: ١/٢٦١ ح ١٣، عنهما وسائل الشيعة: ٤/١٥٧ ح ٤٧٩٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٢/٣٥٩ ح ٤١، و٨٣/٦٨ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٦٠٣ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣/١٦٤ ح ٣٢٧٥.

فرمود: در مدینه، هنگامی که دعوت به اسلام آشکار گردید و اسلام قدرت و نیرو پیدا کرد و خدای عزّ و جلّ جهاد (با کافرین و منافقین) را بر مسلمانان واجب نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (از طرف خداوند) هفت رکعت به نمازها افزود، دو رکعت به نماز ظهر و دو رکعت به نماز عصر و یک رکعت به نماز مغرب و دو رکعت هم به نماز عشاء و نماز صبح را به همان گونه که در مکّه واجب شده بود باقی گذاشت؛ زیرا فرشتگانِ (روز) شتاب دارند که از آسمان (بر زمین) فرود آیند و نیز فرشتگانِ شب شتاب دارند که زودتر به آسمان بالا روند پس فرشتگانِ شب و روز (هر دو گروه) در نماز صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرکت می‌کردند؛ و بر همین اساس خداوند متعال فرموده است: **«و قرآن فجر (نماز صبح‌گاه را اهمیت بده و قرائت نماکه) نماز صبح مشهود می‌باشد»**، هم مسلمانان و هم فرشتگانِ روز و هم فرشتگانِ شب، در آن حاضر می‌شوند.

۱۴۱. از عُبید بن زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«از هنگام زوال خورشید تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار»**، فرمود: به درستی که خداوند چهار نماز را واجب نمود که اول وقت آن‌ها زوال و تمایل خورشید است تا هنگامی که نیمه شب فرا رسد، اول وقت دو تا از آن نمازها هنگام تمایل خورشید (از مشرق) به سمت مغرب می‌باشد و پایان آن غروب خورشید خواهد بود، البته این (نماز ظهر) پیش از آن (نماز عصر) انجام می‌شود و اول وقت دو تای دیگر آن‌ها، از غروب خورشید است تا زمان نیمه شب، البته این (نماز مغرب) پیش از آن (نماز عشا) خوانده می‌شود.

۱۴۲) - از ابو هاشم خادم روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: فاصله ما بین غروب خورشید تا سقوط و ناپدید شدن قرص خورشید، (معنای) غسَق می‌باشد.

قوله تعالى: وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾

٢٢٨٣ / [١٤٣] - عن خيثمة الجعفي، قال:

كنت عند جعفر بن محمّد عليهما السلام أنا ومفضّل بن عمر ليلاً ليس عنده أحد غيرنا، فقال له مفضّل الجعفي: جعلت فداك! حدّثنا حديثاً نسرّ به.

قال: نعم، إذا كان يوم القيامة حشر اللّه الخلائق في صعيد واحد حفاة عراة غُرلاً، قال: فقلت: جعلت فداك! ما الغُرل؟

قال: كما خلقوا أوّل مرّة، فيقفون حتّى يلجمهم العرق، فيقولون: ليت اللّه يحكم بيننا ولو إلى النار، يرون أنّ في النار راحة فيما هم فيه.

ثمّ يأتون آدم عليه السلام فيقولون: أنت أبونا وأنت نبيّ، فسل ربّك يحكم بيننا ولو إلى النار، فيقول آدم عليه السلام: لست بصاحبكم، خلقني ربّي بيده وحملني على عرشه وأسجد لي ملائكته، ثمّ أمرني فعصيته، ولكنّي أدلّكم على ابني الصدّيق الذي مكث في قومه ألف سنة إلّا خمسين عاماً، يدعوهم كلّما كذّبوا، اشتدّ تصديقه، نوح.

قال: فيأتون نوحاً عليه السلام فيقولون: سل ربّك يحكم بيننا ولو إلى النار.

قال: فيقول: لست بصاحبكم، إنّي قلت: إنّ ابني من أهلي، ولكنّي أدلّكم إلى من اتّخذه اللّه خليلاً في دار الدنيا، ائتوا إبراهيم.

قال: فيأتون إبراهيم عليه السلام فيقول: لست بصاحبكم إنّي قلت: إنّي سقيم، ولكنّي أدلّكم على من كلّمه اللّه تكليماً، موسى.(١)

---

➡ الخصال: ٤٨٨/٢ ح ٦٦ بإسناده عن أبي هاشم قال: قلت لأبي الحسن الماضي عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٢/٤ ح ٤٤٩٢، والبحار: ٢٦/٨٣ ح ٢، علل الشرائع: ٣٢٧/٢ ح ١ (باب - ٢٣) عن أبي هاشم الخادم قال: قلت لأبي الحسن الماضي عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٥٨/٨٢ ح ٨

**فرمایش خداوند متعال: و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان! (که این یک وظیفهٔ اضافی برای تو می‌باشد)، امید است که پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. (۷۹)**

۱۴۳) - از خَیثَمَة جُعفی روایت کرده است، که گفت: من و مُفضّل بن عمر - در یکی از شب‌ها - محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم و کسی غیر از ما نبود. مفضّل عرض کرد: فدایت گردم! برای ما حدیثی را بیان فرما که خوشحال و دل‌شاد گردیم.

فرمود: بسیار خوب، هنگامی که قیامت بر پا شود، خداوند همه آفریده‌ها را پا برهنه و بدون لباس و واماندهٔ از هر گونه پیوند و تبار، در یک سرزمین محشور می‌نماید.

من عرض کردم: فدایت گردم! مقصود از واماندهٔ از هر گونه پیوند و تبار، چیست؟

فرمود: به همان حالتی که اوّل بار آفریده شده بودند وارد محشر می‌شوند و متوقف می‌گردند، به طوری که (از شدّت گرما) عرق آن‌ها به گردنشان سرازیر می‌شود، پس می‌گویند: ای کاش خداوند حکم صادر می‌کرد و تکلیف ما را روشن می‌نمود، گرچه آن، ورود در آتش باشد، آن‌ها فکر می‌کنند که درون آتش راحت‌تر می‌باشند، سپس نزد آدم علیه‌السلام وارد می‌شوند و اظهار می‌دارند: تو پدر ما و پیامبر خدا هستی، از پروردگار خود درخواست کن تا حکم ما را صادر نماید اگرچه آن، ورود در آتش باشد. آدم علیه‌السلام پاسخ می‌دهد: من صاحب شما نیستم، خداوند مرا به دست (قدرت) خودش آفرید و مرا بر عرش خود بالا برد و فرشته‌ها را فرمان داد تا برایم سجده کردند و مرا فرمان داد، ولی من معصیت و نافرمانی کردم، پس شما را به فرزندم - نوح علیه‌السلام - راهنمایی می‌کنم که او صدّیق می‌باشد و در امّت خود نهصد و پنجاه سال آن‌ها را (به یکتا پرستی و کردار نیک) دعوت می‌کرد و هر چه اورا تکذیب می‌کردند، بر صداقت او افزوده می‌گشت.

پس (آن بندگان خدا) نزد نوح علیه‌السلام می‌آیند و اظهار می‌دارند: از پروردگار خود درخواست کن تا حکم ما را صادر نماید اگرچه آن، ورود در آتش باشد.

نوح علیه‌السلام در پاسخ گوید: من صاحب شما نیستم، من (به درگاه خداوند) عرضه داشتم: پسرم از اهل من می‌باشد، ولی شما را به کسی راهنمایی می‌کنم که خداوند او را - در دنیا - خلیل خود خوانده است، پس نزد ابراهیم بروید. و چون نزد ابراهیم علیه‌السلام بیایند، گوید: من صاحب شما نیستم، من بهانه جویی کرده و گفتم: مریض هستم، شما را به کسی که با خدا سخن گفته، راهنمایی می‌کنم و او موسی می‌باشد.

قال: فيأتون موسى عليه السلام فيقولون له، فيقول: لست بصاحبكم إنّي قتلت نفساً، ولكنّي أدلّكم على من كان يخلق بإذن اللّه ويبرئ الأكمه والأبرص بإذن اللّه، عيسى.

فيأتونه، فيقول: لست بصاحبكم، ولكنّي أدلّكم على من بشّرتكم به في دار الدنيا، أحمد.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما من نبيّ من ولد آدم إلى محمّد صلى الله عليه وآله وسلم إلّا وهم تحت لواء محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، قال: فيأتونه، ثمّ قال: فيقولون: يا محمّد! سل ربّك يحكم بيننا ولو إلى النار.

قال: فيقول: نعم، أنا صاحبكم، فيأتي دار الرحمن، وهي عدن، وإنّ بابها سعته بعد ما بين المشرق والمغرب، فيحرّك حلقة من الحلق، فيقال: من هذا؟ وهو أعلم به، فيقول: أنا محمّد، فيقال: افتحوا له.

قال: فيفتح لي، قال: فإذا نظرت إلى ربّي مجّدته تمجيداً لم يمجّده أحد كان قبلي ولا يمجّده أحد كان بعدي، ثمّ أخرّ ساجداً، فيقول: يا محمّد! ارفع رأسك وقل، يسمع قولك، واشفع تشفّع، وسل تعط.

قال: فإذا رفعت رأسي ونظرت إلى ربّي، مجّدته تمجيداً أفضل من الأوّل، ثمّ أخرّ ساجداً، فيقول: ارفع رأسك وقل يسمع قولك، واشفع تشفّع، وسل تعط.

قال: فإذا رفعت رأسي ونظرت إلى ربّي، مجّدته تمجيداً أفضل من الأوّل والثاني، ثمّ أخرّ ساجداً، فيقول: ارفع رأسك، وقل يسمع قولك واشفع تشفّع وسل تعط، فإذا رفعت رأسي أقول: ربّ! احكم بين عبادك ولو إلى النار، فيقول: نعم، يا محمّد!

پس نزد موسی علیه السلام می‌آیند و خواسته خود را مطرح می‌کنند پس او در جواب گوید: من صاحب شما نیستم، من انسانی را کشته‌ام، ولی شما را به کسی هدایت می‌کنم که به اذن خداوند، می‌آفرید، افراد لال و امراض پیسی را به اذن خداوند، درمان می‌کرد و او عیسی است. پس هنگامی که نزد عیسی علیه السلام آیند، گوید: من صاحب شما نیستم، ولی شما را به کسی راهنمایی می‌کنم که در دنیا، آمدن او را به شما بشارت می‌دادم، که او احمد( صلی الله علیه و آله و سلم ) خواهد بود.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پیامبری نیست که از زمان آدم علیه السلام تا زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده باشد، مگر آن‌که همه (در روز قیامت) تحت لواء و بیرق حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهند بود.

بعد از آن افزود: (آن‌هایی که معصیت‌کار بوده‌اند، در شدّت گرما و سرگردانی) نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌آیند و اظهار می‌دارند: ای محمد! از پروردگار خود درخواست کن تا حکم ما را صادر نماید اگرچه، ورود در آتش باشد.

پس (حضرت) می‌فرماید: بسیار خوب، من صاحب شما هستم، پس به سمت درب بهشت «باب الرّحمة» - که همان بهشت عَدَن باشد و مساحت آن به مقدار وسعت بین مشرق و مغرب خواهد بود - می‌آید و یکی از حلقه‌های آن را حرکت می‌دهد، پس گفته می‌شود: کیست؟ - با این‌که بهشت او را می شناسد -.

می‌فرماید: من، محمد هستم، سپس ندا آید: درب(بهشت) را برایش بگشایید.

سپس (امام صادق علیه السلام) به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افزود: درب (بهشت) برای من گشوده می‌گردد و چون نگاهم به (جبروت و عظمت) پروردگارم افتد، او را بگونه‌ای تمجید و ستایش کنم که هر گز کسی پیش من، چنان تمجیدی را نکرده باشد و بعد از من هم چنان تمجیدی را ننماید و بعد از آن به سجده می‌افتم و (پس از مدتی) پروردگارم می‌فرماید: ای محمد! سر خود را بر دار و بالا بگیر و (خواسته‌ات را) بگو که شنیده خواهد شد و شفاعت کن که پذیرفته می‌باشد و درخواست کن که بر آورده می‌شود.

(رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ) فرمود: چون سر از سجده بردارم، نگاهی به (جلال و عظمت) پروردگارم می‌کنم و او را با بهترین تمجید و سپاس‌های اولین و آخرین، تمجید و ستایش می‌نمایم، پس خطاب می‌رسد: سرت را بردار و (خواسته‌ات را) بگو که شنیده خواهد شد و شفاعت کن که پذیرفته می‌باشد و درخواست کن که بر آورده می‌شود. پس سر از سجده بر می‌دارم و عرض می‌نمایم: پروردگارا! بین بندگانت حکم نما، اگرچه بر ورود به آتش باشد، پس خداوند می‌فرماید: بسیار خوب، ای محمد!

قال: ثمّ يؤتى بناقة من ياقوت أحمر وزمامها زبرجد أخضر حتّى أركبها.

ثمّ آتي المقام المحمود حتّى أقف عليه، وهو تلّ من مسك أذفر يحاذ بحيال العرش.

ثمّ يدعى إبراهيم عليه السلام فيحمل على مثلها، فيجيء حتّى يقف عن يمين رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ رفع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يده، فيضرب على كتف عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

ثمّ قال: ثمّ تؤتى والله! بمثلها فتحمل عليها، ثمّ تجيء حتّى تقف بيني وبين أبيك إبراهيم، ثمّ يخرج منادٍ من عند الرحمن فيقول: يا معشر الخلائق! أليس العدل من ربّكم أن يولّي كلّ قوم ما كانوا يقولون في دار الدنيا؟

فيقولون: بلى، وأيّ شيء عدل غيره؟

قال: فيقوم الشيطان الذي أضلّ فرقة من الناس حتّى زعموا أنّ عيسى هو الله وابن الله فيتّبعونه إلى النار، ويقوم الشيطان الذي أضلّ فرقة من الناس حتّى زعموا أنّ عُزير ابن الله، حتّى يتبعونه إلى النار.

ويقوم كلّ شيطان أضلّ فرقة فيتبعونه إلى النار، حتّى تبقى هذه الأمّة، ثمّ يخرج منادٍ من عند الله، فيقول: يا معشر الخلائق! أليس العدل من ربّكم أن يولّي كلّ فريق من كانوا يتولّون في دار الدنيا؟

فيقولون: بلى [وأيّ شيء عدل غيره؟]، فيقوم شيطان فيتبعه من كان يتولّاه، ثمّ يقوم شيطان فيتبعه من كان يتولّاه، ثمّ يقوم شيطان ثالث فيتبعه من كان يتولّاه، ثمّ يقوم معاوية فيتبعه من كان يتولّاه.

ويقوم عليّ عليه السلام، فيتّبعه من كان يتولّاه.

ثمّ يقوم يزيد بن معاوية، فيتبعه من كان يتولّاه.

سپس ناقه‌ای از نوع یاقوت قرمز که افسار آن از زبرجد سبز می‌باشد، را می‌آورند و من سوار آن می‌شوم و به سمت جایگاه و مقام محمود - که تلّی از مِشک است و در برابر عرش می‌باشد - حرکت می‌کنم و چون به آن‌جا برسم، بر آن توقّف می‌نمایم.

(امام صادق علیه‌السلام افزود:) و بعد از آن ابراهیم علیه‌السلام دعوت می‌شود و بر مثل همان ناقه سوار می‌گردد و می‌آید تا سمت راست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ایستد، سپس حضرت دست خود را بلند می‌کند و آن را بر شانه علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌زند.

(رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: به خدا سوگند! ناقه‌ای همانند آن برایش آورده می‌شود و او بر آن سوار می‌گردد و می‌آید تا بین من و ابراهیم بایستد، بعد از منادی از طرف خدای رحمان، ندا می‌کند و می‌گوید: ای جمعیت آفریده‌ها! آیا از عدالت پروردگارتان نیست که او هر کسی را طبق گفتار و کردارش در دنیا، مجازات نماید و پاداش دهد؟

گویند: بلی، و چه چیزی غیر از آن می‌تواند گویای عدالت باشد؟

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: سپس آن شیطانی (از زیر زمین) برمی‌خیزد که گروه بسیاری از مردم را گمراه کرد، به طوری که آنان گمان کردند: عیسی علیه‌السلام خدا و پسر خدا می‌باشد، پس همراه آن شیطان می‌روند تا وارد آتش گردند و بعد از او آن شیطانی (از زیر زمین) برمی‌خیزد که گروهی دیگر از مردم را گمراه کرد، به طوری که آنان گمان کردند: عُزَیر پسر خدا می‌باشد، پس همراه او می‌روند تا وارد آتش گردند و به همین منوال هر شیطانی که گروهی از مردم را گمراه کرده (از زیر زمین) برمی‌خیزد و پیروانش همراه او، وارد آتش می‌گردند، تا آن‌که (از بین تمام انسان‌ها) این امّت (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله)، باقی می‌مانند. بعد از آن، منادی دیگری از طرف خداوند ندا می‌دهد: ای جمعیت آفریده‌ها! آیا از عدالت پروردگارتان نیست که او هر کسی را طبق گفتار و کردارش در دنیا، مجازات نماید و پاداش دهد؟

گویند: بلی، و چه چیزی غیر از آن می‌تواند گویای عدالت باشد؟ پس شیطانی (از زیر زمین) برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، همراه او (به درون آتش) خواهند رفت و بعد از او شیطانی دیگر برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، همراه او (به درون آتش) خواهند رفت، بعد از او، سومین شیطان برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، همراه او (به درون آتش) خواهند رفت، بعد از او معاویه (از زیر زمین) برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، همراه او (به درون آتش) خواهند رفت. و بعد از آن‌ها، (امام) علی (علیه‌السلام) برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، او را همراهی خواهند کرد، بعد از او یزید پسر معاویه برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، او را همراهی می‌نمایند.

ويقوم الحسن عليه السلام فيتبعه من كان يتولّاه.

ويقوم الحسين عليه السلام فيتبعه من كان يتولّاه.

ثمّ يقوم مروان بن الحكم وعبد الملك فيتبعهما من كان يتولّاهما.

ثمّ يقوم عليّ بن الحسين عليهما السلام فيتبعه من كان يتولّاه.

ثمّ يقوم الوليد بن عبد الملك.

ويقوم محمّد بن عليّ عليهما السلام فيتبعهما من كان يتولّاهما.

ثمّ أقوم أنا فيتبعني من كان يتولّاني، وكأنّي بكما معي.

ثمّ يؤتى بنا، فنجلس على عرش ربّنا، ويؤتى بالكتب، فتوضع فنشهد على عدوّنا، ونشفع لمن كان من شيعتنا مرهقاً.

قال: قلت: جعلت فداك! فما المرهق؟

قال: المذنب، فأمّا الذين اتّقوا من شيعتنا فقد نجّاهم اللّه بمفازتهم لا يمسّهم السوء ولا هم يحزنون، قال: ثمّ جاءته جارية له فقالت: إنّ فلان القرشي بالباب، فقال: ائذنوا له، ثمّ قال لنا: اسكتوا.(١)

٢٢٨٤ / [١٤٤] - عن محمّد بن حكيم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لو قد قمت المقام المحمود شفّعت لأبي وأمّي وعمّي وأخ كان لي موافياً في الجاهليّة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٥/٨ ح ٤٦، و٤٨ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٥/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٠٨/٣ ح ٤٠٠، ومستدرك الوسائل: ٩٥/٩ ح ١٠٣٢١ قطعة منه.

تفسير القمّي: ٢٥/٢ بإسناده عن زراعة [زرعة] عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٣٥/٨ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٧/٨ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٧/٤ ح ١٠.

تفسير القمّي: ٣٨٠/١ (حماء أبي طالب عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم) مرسلاً عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، و٢٥/٢ (كيفيّة خلقة العرش) بإسناده عن معاوية وهشام عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، و١٤٢ (تكلّم أبي طالب بكلمة الشهادة)، وعنه البحار: ١١٠/١٥ ح ٥٤، و٢٧٧/٢٢ ذيل ح ٢٩.

بعد از او (امام) حسن (مجتبی علیه السلام) برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، او را همراهی می‌نمایند.

بعد از او (امام) حسین (علیه السلام) (از زیر زمین) برمی‌خیزد و آن‌هایی که (در دنیا) تابع او بوده‌اند، او را همراهی می‌نمایند، بعد از او مروان بن حَکَم و عبدالملک (بن مروان)، (از زیر زمین) برمی‌خیزند و آن‌هایی که (در دنیا) تابع آن‌ها بوده‌اند، آن‌ها را همراهی می‌نمایند، بعد از آن‌ها (امام) علی بن الحسین (علیهما السلام، از زیر زمین) برمی‌خیزد و آن‌هایی که (در دنیا) تابع او بوده‌اند، او را همراهی می‌نمایند، بعد از او ولید بن عبدالملک و (امام) محمد بن علی (علیهما السلام، از زیر زمین) برمی‌خیزند و آن‌هایی که (در دنیا) تابع آنان بوده‌اند، آنان را همراهی می‌نمایند، بعد از او من (امام صادق علیه السلام، از زیر زمین) برمی‌خیزم و آن‌هایی که (در دنیا) تابع من بوده‌اند، مرا همراهی می‌نمایند و گویا که من شما دو نفر را همراه خود می‌بینم.

پس از آن، ما (اهل بیت رسالت) بر عرش پروردگارمان می‌نشینیم و نامه‌ها (ی گفتار و کردار بندگان) را می‌آورند و می‌گذارند و آن نامه‌ها بر علیه دشمنان ما گواهی می‌دهند و ما برای شیعیان و پیروان مُرهَق خود شفاعت می‌کنیم.

(راوی خُیثمه) گوید: عرض کردم: فدایت گردم! معنای مُرهَق چیست؟

فرمود: منظور گناه‌کاران هستند و اما آن شیعیانی که تقوا داشته‌اند، خداوند آنان را نجات می‌دهد و در ردیف رستگان را قرار می‌گیرند و هیچ صدمه و گزندی به آنان نخواهد رسید و هیچ گونه ناراحتی نخواهند داشت.

راوی گوید: بعد از آن کنیز حضرت آمد و گفت: فلان شخص قُرَشی جلوی منزل آمده است، حضرت فرمود: بگویید که وارد شود و به ما هم فرمود: ساکت باشید.

۱۴۴) - از محمد بن حکیم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام حدیث نمود، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: اگر من در مقام و جایگاه مقام محمود بایستم دربارهٔ پدر و مادر و برادری که در زمان جاهلیت داشته‌ام، (در پیشگاه خداوند) شفاعت خواهم کرد.

٢٢٨٥/ [١٤٥] - عن عيص بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّ ناساً من بني هاشم أتوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسألوه أن يستعملهم على صدقات المواشي، وقالوا: يكون لنا هذا السهم الذي جعلته للعاملين عليها، فنحن أولى به.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا بني عبد المطّلب! إنّ الصدقة لا تحلّ لي ولا لكم، ولكنّي وعدت بالشفاعة.

ثمّ قال: والله! أشهد أنّه قد وعدها، فما ظنّكم يا بني عبد المطّلب إذا أخذت بحلقة الباب، أترونى مؤثراً عليكم غيركم؟

ثمّ قال: إنّ الجنّ والإنس يجلسون يوم القيامة في صعيد واحد، فإذا طال بهم الموقف طلبوا الشفاعة، فيقولون: إلى من؟

فيأتون نوحاً عليه السلام، فيسألونه الشفاعة، فيقول: هيهات قد رفعت حاجتي، فيقولون: إلى من؟ فيقال: إلى إبراهيم.

فيأتون إلى إبراهيم عليه السلام فيسألونه الشفاعة، فيقول: هيهات قد رفعت حاجتي، فيقولون: إلى من؟ فيقال: ائتوا موسى.

فيأتونه فيسألونه الشفاعة، فيقول: هيهات قد رفعت حاجتي، فيقولون: إلى من؟ فيقال: ائتوا عيسى.

فيأتونه ويسألونه الشفاعة، فيقول: هيهات قد رفعت حاجتي، فيقولون: إلى من؟ فيقال: ائتوا محمّداً.

فيأتونه فيسألونه الشفاعة، فيقوم مدلّاً حتّى يأتي باب الجنّة، فيأخذ بحلقة الباب ثمّ يقرعه، فيقال: من هذا؟

فيقول: أحمد، فيرحّبون ويفتحون الباب، فإذا نظر إلى الجنّة خرّ ساجداً يمجّد ربّه ويعظّمه، فيأتيه ملك فيقول: ارفع رأسك، وسل تعط، واشفع تشفّع.

۱۴۵) - از عیص بن قاسم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: گروهی از بنی هاشم خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! ما را نیز به مأموریت بر جمع آوری زکات حیوانات بفرست و گفتند: تا از این راه، سهمی از زکات - که خداوند برای جمع آوری کنندگان آن قرار داده است - دریافت کنیم، چون ما نسبت به دیگران در اولویت و سزاوارتر هستیم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای فرزندان عبد المطلب! به درستی که صدقه نه برای من حلال است و نه برای شما، ولی به من وعده شفاعت (در قیامت) داده شده است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! من گواهی می‌دهم که شفاعت به آن حضرت وعده داده شده است، سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! اگر من حلقه درب (بهشت) را بگیرم، آیا تصوّر می‌کنید که دیگران را بر شما ترجیح می‌دهم؟ سپس فرمود: همانا جنیان و انسان‌ها در روز قیامت، در یک سرزمین اجتماع می‌یابند و چون توقف آنان به درازا کِشد، درخواست شفاعت کنند و (به یک‌دیگر) گویند: نزد چه کسی برویم؟

و (در نهایت) نزد نوح علیه‌السلام می‌آیند و چون از او درخواست شفاعت کنند، اظهار می‌دارد: هیهات! من خودم هم برای نیاز خود به دیگری مراجعه کرده‌ام، گویند: به چه کسی؟ پاسخ دهد: به ابراهیم، پس نزد ابراهیم علیه‌السلام می‌آیند و از او درخواست شفاعت می‌کنند و او نیز اظهار می‌دارد: هیهات! من خودم هم برای نیاز خود به دیگری مراجعه کرده‌ام، گویند: به چه کسی؟ پاسخ دهد: به نزد موسی بروید، پس نزد موسی علیه‌السلام میِ‌آیند و موقعی که از او درخواست شفاعت کنند، او هم اظهار می‌دارد: هیهات! من خودم هم برای نیاز خود به دیگری مراجعه کرده‌ام، گویند: به چه کسی؟

پاسخ دهد: نزد عیسی بروید، پس چون نزد عیسی علیه‌السلام آیند و از او درخواست شفاعت کنند، او نیز (همانند دیگران) اظهار می‌دارد: هیهات! من خودم هم برای نیاز خود به دیگری مراجعه کرده‌ام، گویند: به چه کسی؟

پاسخ دهد: به حضرت محمد، چون به حضرت مراجعه نمایند و از او درخواست شفاعت کنند، حضرت به عنوان راهنما برمی‌خیزد و به سمت بهشت حرکت می‌کند و چون به آن‌جا می‌رسد، حلقه درب را می‌گیرد و آن را (به درب) می‌زند، گفته می‌شود: کیست؟ پاسخ می‌دهد: من احمد هستم، به او خوش آمد می‌گویند و درب را می‌گشایند.

**فيقوم، فيرفع رأسه ويدخل من باب الجنّة، فيخرّ ساجداً، يمجّد ربّه ويعظّمه، فيأتيه ملك فيقول: ارفع رأسك، وسل تعط، واشفع تشفّع.**

**فيقوم يمشي في الجنّة ساعةً.**

**ثمّ يخرّ ساجداً يمجّد ربّه ويعظّمه.**

**فيأتيه ملك فيقول: ارفع رأسك، وسل تعط، واشفع تشفّع، فيقوم فما يسأل شيئاً إلّا أعطاه إيّاه.(١)**

**٢٢٨٦ / [١٤٦] - عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام، قال في قوله تعالى: ﴿عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾.**

**قال: هي الشفاعة.(٢)**

**٢٢٨٧ / [١٤٧] - عن صفوان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّي أستوهب من ربّي أربعة: آمنة بنت وهب، وعبد الله بن عبد المطّلب، وأبا طالب ورجلاً جرت بيني وبينه أخوّة وطلب إليّ أن أطلب إلى ربّي أن يهبه لي.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٧/٨ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٧/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢١٠/٣ ح ٤٠١.

الكافي: ٥٨/٤ ح ١ ـ إلى قوله: مؤثراً عليكم غيركم ـ، ونحوه تهذيب الأحكام: ٥٨/٤ ح ١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٨/٩ ح ١١٩٩٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٦٠٨/٤ ح ١٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٦٠٨/٤ ح ١٣.

قرب الإسناد (الطبع الحجريّ): ٢٧ بإسناده عن السنديّ بن محمّد قال: حدّثني صفوان بن مهران الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٠٨/١٥ ح ٥١.

هنگامی که حضرت نگاهش به بهشت (و عظمت خداوند) می‌افتد، در برابر جلال و عظمت خداوند، سجده می‌کند، پس فرشته‌ای نزد او می‌آید و می‌گوید: سر خود را بلند کن و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد، شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌باشد.

پس ایشان سر از سجده بر می‌دارد و وارد بهشت می‌شود و مجدّداً خود را در برابر جلال و عظمت خداوند می‌بیند و به سجده می‌افتد، پس فرشته‌ای نزد او می‌آید و می‌گوید: سر خود را بلند کن و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد، شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌باشد.

در این لحظه (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) سر از سجده برمی‌دارد و لحظاتی را در بهشت راه می‌رود و (مرتبه سوم نیز) خود را در برابر جلال و عظمت خداوند می‌بیند و به سجده می‌افتد، پس فرشته‌ای نزد او می‌آید و می‌گوید: سر خود را بلند کن و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد، شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌باشد و چون سر از سجده بردارد، هر آن‌چه را که درخواست کند، خداوند عطایش خواهد کرد.

۱۴۶) - از بعضی از اصحاب خودمان، وارد شده است:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام، در مورد فرمایش خداوند متعال: **«باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند»**، فرمود: منظور مقام شفاعت است.

۱۴۷) - از صفوان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به درستی که من از پیشگاه خداوند برای چهار نفر درخواست بخشش کردم: آمنه دختر وهب و عبد اللّه پسر عبدالمطلب (که هر دو مادر و پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند) و ابو طالب (پدر امام علی علیه السلام) و مردی که بین من واو عقد اُخوّت و برادری خوانده شد و او از من درخواست کرد که از خداوند بخواهم تا او را به من ببخشد.

**٢٢٨٨ / [١٤٨] - عن عبيد بن زرارة، قال:**

**سئل أبو عبد الله عليه السلام عن المؤمن: هل له شفاعة؟**

**قال: نعم، فقال له رجل من القوم: هل يحتاج المؤمن إلى شفاعة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم يومئذٍ؟**

**قال: نعم، إنّ للمؤمنين خطايا وذنوباً، وما من أحد إلّا ويحتاج إلى شفاعة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم يومئذٍ.**

**قال: وسأله رجل عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا سيّد ولد آدم ولا فخر؟**

**قال: نعم، يأخذ حلقة باب الجنّة فيفتحها فيخرّ ساجداً، فيقول الله: ارفع رأسك، اشفع تشفّع، اطلب تعط، فيرفع رأسه ثمّ يخرّ ساجداً.**

**فيقول الله: ارفع رأسك، اشفع تشفّع، واطلب تعط.**

**ثمّ يرفع رأسه فيشفع فيشفّع، ويطلب فيعطى.(١)**

**٢٢٨٩ / [١٤٩] - عن سماعة بن مهران، عن أبي إبراهيم عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا﴾، قال:**

**يقوم الناس يوم القيامة مقدار أربعين عاماً، وتؤمر الشمس فتركب على رؤوس العباد ويلجمهم العرق، وتؤمر الأرض فلا تقبل من عرقهم شيئاً.**

**فيأتون آدم فيشفعون له، فيدلّهم على نوح، ويدلّهم نوح على إبراهيم، ويدلّهم إبراهيم على موسى، ويدلّهم موسى على عيسى.**

**ويدلّهم عيسى، فيقول: عليكم بمحمّد خاتم النبيّين.**

**فيقول محمّد صلى الله عليه وآله وسلم: أنا لها، فينطلق حتّى يأتي باب الجنّة فيدقّ، فيقال له: من هذا؟ ـ والله أعلم ـ، فيقول: محمّد.**

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٠٨/٤ ح ١٤.

۱۴۸) - از عُبید بن زراره روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مؤمن سؤال کردند: آیا او دارای (مقام) شفاعت هست؟

فرمود: بلی، بعد از آن مردی (از اهل سنّت) به حضرت عرض کرد: آیا مؤمن در روز قیامت به شفاعت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیازمند می‌باشد؟ فرمود: بلی، مؤمنین دارای گناهان و خطاهایی هستند (که با شفاعت مورد بخشش قرار می‌گیرند) و به طور کلی در قیامت هیچ کسی نیست، مگر آن‌که نیازمند به شفاعت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود. مرد دیگری در مورد فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که فرمود: من سید و سرور فرزندان آدم علیه‌السلام هستم و این افتخاری برایم نخواهد بود، سؤال کرد؟

فرمود: بلی، ایشان حلقه درب بهشت را می‌گیرد و درب را می‌گشاید و در برابر جلال و عظمت خداوند، به سجده می‌افتد، پس خداوند می‌فرماید: سر خود را بلند کن و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌باشد و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد. پس سر از سجده بر می‌دارد و مجدّداً در برابر جلال و عظمت خداوند به سجده می‌افتد و خداوند می‌فرماید: سر خود را بلند کن و شفاعت کن که پذیرفته می‌باشد و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد.

پس سر از سجده برمی‌دارد و شفاعت می‌کند و شفاعتش مورد قبول واقع می‌شود و هر آن‌چه را که بخواهد و درخواست کند، به او عطا خواهد شد.

۱۴۹) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند»**، فرمود: مردم روز قیامت (بعد از آن‌که محشور شوند) مدت چهل روز می‌ایستند و به خورشید فرمان داده می‌شود تا بر سر مردم فرود آید و از (شدّت گرما سراپای مردم غرق در عرق می‌شود، به طوری که) لجامی از عرق بر گردن آن‌ها قرار می‌گیرد (و دیگر توان حرکت و استقامت نخواهند داشت) و به زمین فرمان داده می‌شود (تا آن‌چه که از عرق ایشان بر زمین می‌ریزد) را عرق‌ها جذب نکند و در خود فرو نبرد. پس بناچار نزد آدم علیه‌السلام می‌آیند تا ایشان را شفاعت کند، ولی او آنان را به طرف نوح علیه‌السلام راهنمایی می‌کند و او هم آنان را به طرف ابراهیم علیه‌السلام و او هم به موسی علیه‌السلام و او به عیسی علیه‌السلام و او هم به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدایت می‌کند و می‌گوید: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خاتم پیامبران را، دریابید و چون نزد آن حضرت بیایند، می‌فرماید: این مشکل از عهده من بر می‌آید پس حرکت می‌کند تا به درب بهشت می‌رسد و آن را می‌کوبد، گفته می‌شود: کیست؟ - در حالی که خدا می‌داند -. حضرت اظهار می‌دارد: من محمد هستم.

**فيقال: افتحوا له، فإذا فتح الباب استقبل ربّه، فخرّ ساجداً فلا يرفع رأسه حتّى يقال له: تكلّم وسل تعط، واشفع تشفّع، فيرفع رأسه فيستقبل ربّه، فيخرّ ساجداً، فيقال له مثلها، فيرفع رأسه حتّى أنّه ليشفع من قد أُحرق بالنار، فما أحد من الناس يوم القيامة في جميع الأمم أوجه من محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، وهو قول اللّه تعالى: ﴿ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴾.[1]**

**قوله تعالى: وَ قُل رَّبِّ أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِى مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ ٱجْعَل لِّى مِن لَّدُنكَ سُلْطَـٰنًا نَّصِيرًا ﴿ ٨٠ ﴾ وَ قُلْ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَ زَهَقَ ٱلْبَـٰطِلُ إِنَّ ٱلْبَـٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿ ٨١ ﴾ وَ نُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿ ٨٢ ﴾**

**٢٢٩٠ / [ ١٥٠ ] - عن أبي الجارود، عن زيد بن عليّ في قول اللّه: ﴿ وَ ٱجْعَل لِّى مِن لَّدُنكَ سُلْطَـٰنًا نَّصِيرًا ﴾، قال: السيف.[2]**

**٢٢٩١ / [ ١٥١ ] - عن حمدويه، عن يعقوب بن يزيد، عن بعض أصحابنا، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن اللعب بالشطرنج؟**

**فقال: الشطرنج من الباطل.[3]**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٦٠٩/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢١١/٣ ح ٤٠٢.

تفسير القمّي: ٢٥/٢ (كيفيّة خلقة العرش) بإسناده عن الحسن بن محبوب، عن زراعة [زرعة]، عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤٦٥ (سورة سبأ)، والبحار: ٣٥/٨ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤/١٠٠ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٩/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٠/١١ ح ١٢٢٨٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧٩ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٣٢١/١٧ ح ٢٢٦٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٦١٥/٤ ح ٧.

پس خطاب می‌رسد: درب را برایش بگشایید و موقعی که درب بهشت را باز می‌کنند، ایشان در برابر شکوه و عظمت خداوند قرار می‌گیرد و به سجده می‌افتد و سر از سجده بر نمی‌دارد تا به او گفته شود: سخن بگو و خواسته‌ات را مطرح کن که بر آورده خواهد شد و شفاعت کن که پذیرفته می‌باشد، پس سر از سجده بر می‌دارد و متوجه جلال و عظمت پروردگار می‌شود و دو باره به سجده می‌افتد و همانند دفعه قبل، با او سخن گفته می‌شود و چون سر از سجده بردارد همه را حتی افرادی را که در آتش می‌سوزند، شفاعت می‌کند.

بنابراین روز قیامت هیچ کسی در بین (پیامبران و) اُمت‌ها، آبرومندتر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نخواهد بود؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند»**.

**فرمایش خداوند متعال: و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کاری با خلوص و) با صداقت وارد کن و با صداقت مرا خارج گردان و از سوی خود، حجتی یاری‌کننده برایم قرار ده! (۸۰) و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، به درستی که باطل نابودشدنی است (۸۱) و از قرآن، آن‌چه را که برای مؤمنان شفا و رحمت است، نازل می‌کنیم و آن بر ستمگران غیر از خسران (و زیان) نمی‌افزاید. (۸۲)**

۱۵۰) - از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

زید بن علی علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و مقرّر گردان برای من از سوی خودت سلطنتی را که پشتیبان شده است»** گفته است: منظور از آن شمشیر می‌باشد.

۱۵۱) - از حمدِوَیه، از یعقوب بن یزید، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ بازی با شطرنج سؤال کردم؟

فرمود: شطرنج از (چیزها و برنامه‌های) باطل است.

**٢٢٩٢ / [١٥٢] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّما شفاء في علم القرآن، لقوله تعالى: ﴿ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾ لأهله لا شكّ فيه ولا مرية، وأهله أئمّة الهدى (عليهم السلام) الذين قال الله: ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ﴾.(١)(٢)**

**٢٢٩٣ / [١٥٣] - عن محمّد بن أبي حمزة، رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**نزل جبرئيل على محمّد ـ عليه وآله السلام ـ بهذه الآية: ﴿ وَ لَا يَزِيدُ ٱلظَّـٰلِمِينَ ـ آل محمّد حقّهم ـ إِلَّا خَسَارًا ﴾.(٣)**

**قوله تعالى: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً ﴿ ٨٤ ﴾ وَ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَ مَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴿ ٨٥ ﴾**

**٢٢٩٤ / [١٥٤] - عن صالح بن الحكم، قال:**

**سئل ـ وأنا عنده ـ عن البيَع؟**

**فقال: صلّ فيها ما أنظفها قد رأيتها وأنا عندكم.**

**قال: أصلّي فيها وهم يصلّون فيها؟**

---

⟵ الكافي: ٤٣٥/٦ ح ٤ بإسناده عن حفص بن البختري، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣١٨/١٧ ح ٢٢٦٤٧.

١). سورة الفاطر: ٣٢/٣٥.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٦١٥/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٢١٣/٣ ح ٤١٢.

تقدّم الحديث بتفصيل مع تخريجاته في الحديث ٤٣ من سورة «النحل».

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٦١٥/٤ ح ٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٨٣ بإسناده عن محمّد بن عليّ الصيرفي، عن أبي فضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وعن كنز الفوائد، البحار: ٢٢٥/٢٤ ح ١٦، والبرهان: ٦١٥/٤ ح ٣.

۱۵۲) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا در (فراگیری) علم قرآن شفا و درمان خواهد بود، همچنان‌که خداوند متعال فرموده: **«آن‌چه را که برای مؤمنان شفا و رحمت است»**، که قرآن شفا برای اهلش می‌باشد که (در گفتار و کردار خود) هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن نداشته باشند و اهل قرآن ائمّه علیهم السلام هستند، همان‌هایی که خداوند در شأن آنان فرموده است: **«سپس کتاب را به ایشان (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام)، به‌عنوان ارث واگذار کردیم، همان کسانی که از بین بندگان خود، ایشان را برگزیدیم»**.

۱۵۳) - از محمد بن ابی حمزه، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله با این آیه نازل شد که (منظور از) **«و کافران را (جز زیان) نیفزاید** - ظلم نسبت به حق آل محمد علیهم السلام است یعنی - **«غیر از زیان و خسارت، (چیز دیگری برای آن‌ها) نخواهد بود»**.

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: هر کسی طبق روش (و علاقهٔ) خود عمل می‌کند پس پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد (۸۴) و (ای پیامبر!) از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند؟ بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است. (۸۵)**

۱۵۴) - از صالح بن حکَم روایت کرده است، که گفت:

من نزد حضرت (امام صادق علیه السلام) بودم که در مورد (خواندن) نماز در محل کلیساها و کنیسه‌ها سؤال شد و حضرت در پاسخ فرمود: (مانعی ندارد) در آن‌جاها نماز بگذار، آن مکان‌ها را نظیف یافته‌ام و من پیش شما هستم.

عرض کردم: اگرچه ایشان در آن‌جا مشغول نماز (و عبادت خودشان) باشند، باز هم نماز بخوانم؟

قال: صلّ إلى قبلتك ودعهم يصلّون حيث شاءوا، أما تقرأ هذه الآية: ﴿ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً ﴾ ؟[١]

٢٢٩٥ / [ ١٥٥ ] - عن حمّاد، عن صالح بن الحكم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ـ وقد سئل عن الصلاة في البِيَع والكنائس؟ ـ فقال: صلّ فيها فقد رأيتها وما أنظفها.

قال: فقلت: أصلّي فيها وإن كانوا يصلّون فيها؟

فقال: صلّ فيها وإن كانوا يصلّون فيها، أما تقرأ القرآن: ﴿ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً ﴾؟ صلّ إلى القبلة ودعهم.[٢]

٢٢٩٦ / [ ١٥٦ ] - عن أبي هاشم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الخلود في الجنّة والنار؟

فقال: إنّما خلّد أهل النار في النار؛ لأنّ نيّاتهم كانت في الدنيا أن لو خلّدوا فيها أن يعصوا الله أبداً، وإنّما خلّد أهل الجنّة في الجنّة؛ لأنّ نيّاتهم كانت في الدنيا أن لو بقوا فيها أن يطيعوا الله أبداً، فبالنيّات خلّد هؤلاء وهؤلاء، ثمّ تلا عليه السلام قوله تعالى: ﴿ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ ﴾، قال: على نيّته.[٣]

---

١ ). عنه بحار الأنوار: ٣٣٠/٨٣ ح ٢.

٢ ). عنه البرهان في تفسير القران: ٦١٦/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٣٦/٣ ح ٣٧٢٥.

من لا يحضره الفقيه: ٢٤٤/١ ح ٧٣١، وتهذيب الأحكام: ٢٢٢/٢ ح ٨٤ بإسنادهما عن الحكم ابن الحكم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٣٨/٥ ح ٦١٤٨، والبرهان: ٦١٦/٤ ح ٤.

٣ ). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٧٠ ذيل ح ٣٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦١٧/٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٩٢/١ ح ٦٥.

المحاسن: ٣٣/٢ ح ٩٤ (كتاب العلل)، عنه البحار: ٢٠٩/٧٠ ح ٣٠، الكافي: ٨٥/٢ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٠/١ ح ٩٦، والبحار: ٢٠١/٧٠ ح ٥، والبرهان: ٦١٦/٤ ح ٢، علل الشرائع: ٥٢٣/٢ ح ١ (باب ـ ٢٩٩) نحو المحاسن، عنه البحار: ٣٤٧/٨ ح ٥.

فرمود: بلی، تو به سمت قبلهٔ خود نماز بگذار و آن‌ها را به حال خود واگذار، به شکلی خواستند نماز بگذارند، آیا در قرآن نمی‌خوانی: (ای پیامبر!) **«بگو: هر کس به شیوه و نیت خود رفتار می‌کند پس پروردگار تو بهتر می‌داند که کدامین شما راهشان درست‌تر است»**.

۱۵۵) - از حمّاد، از صالح بن حکم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که ـ از آن حضرت پیرامون نماز در کلیساها و معبد یهود و نصارا، سؤال کردند - پس فرمود: نمازت را می‌توانی در آن‌جا بخوانی، من آن‌ها را دیده‌ام، تمیز هستند.

پس عرض کردم: در حالی که آن‌ها خودشان نماز می‌خوانند، من هم در آن‌جا نماز بخوانم؟

فرمود: نماز بخوان، اگرچه آن‌ها هم نماز می‌خوانند، آیا قرآن را نمی‌خوانی (که مـــی‌فرماید:) **«بگو: هر کسی بر شکل و آیین خود عملش را انجام می‌دهد، پس پروردگار شما، داناتر است که چه کسی در راه (خدا) هدایت یافته است»**، تـــو نمازت خودت را به سمت قبله بخوان و کاری به آن‌ها نداشته باش.

۱۵۶) - از ابو هاشم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون جاوید قرار گرفتن اهل بهشت و دوزخ، در آن دو مکان سؤال کردم؟

فرمود: اهل دوزخ به این دلیل در دوزخ جاودان می‌باشند که نیت داشتند اگر در دنیا جاودان بمانند، همیشه معصیت و نافرمانی خداوند کنند و اهل بهشت به این دلیل در بهشت جاوید می‌باشند که نیت داشتند اگر در دنیا باقی بمانند، همیشه اطاعت و بندگی خدا کنند، پس این دسته و آن دسته به سبب نیت خویش در آن دو مکان جاودان خواهند شد، سپس حضرت این فرمایش خداوند: (ایـن پـیامبر!) **«بگو: هر کس به شکل و آئین خود عمل می‌کند»**، را قرائت نمود و فرمود: منظور (عمل) بر شیوهٔ نیت و قصد او خواهد بود.

**٢٢٩٧ / [١٥٧] - عن زرارة، قال:**

**سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى ﴾ ؟**

**قال: خلق من خلق الله، والله يزيد في الخلق ما يشاء.(١)**

**٢٢٩٨ / [١٥٨] - عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ ﴾ قالا:**

**إنّ الله تبارك وتعالى أحد صمد، والصمد الشيء الذي ليس له جوف، فإنّما الروح خلق من خلقه، له بصر وقوّة وتأييد، يجعله في قلوب الرسل والمؤمنين.(٢)**

**٢٢٩٩ / [١٥٩] - عن أبي بصير، قال:**

**سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى ﴾، قال: خلق عظيم أعظم من جبرئيل وميكائيل، لم يكن مع أحد ممّن مضى غير محمّد ـ عليه وآله السلام ـ ومع الأئمّة عليهم السلام يسدّدهم وليس كما طلب، وجد.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٦١ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٦١٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٢١٥/٣ ح ٤٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤ ح ١١، والبرهان: ٦١٨/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٢١٦/٣ ح ٤٢٦.

بصائر الدرجات: ٤٦٢ ح ١٢ (باب ـ ١٨ الروح التي قال الله يسئلونك) باسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٠/٢٥ ح ٥٧، التوحيد: ١٧١ ح ٢ (باب ـ ٢٧ معنى قوله عزّ وجلّ: ونفخت فيه) بإسناده عن الحلبي وزرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٨/٣ ح ١٧، و١٣/٤ ح ٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٦١٨/٤ ح ٨.

بصائر الدرجات: ٤٦٠ ح ١ (باب- ١٨ الروح التي قال الله يسئلونك) باسناده عن هشام بن سالم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، و ٤٦١ ح ٢ عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، وح ٣ عن حفص بن البختري قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام، وح ٤ عن أبي أيّوب الخزّاز قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٦٧/٢٥ ح ٤٧، ٦٨ ح ٤٩، الكافي: ٢٧٣/١ ح ٤ باسناده عن أبي أيوّب الخزّاز، عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٥/١٨ ح ٢٥.

۱۵۷) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) **«از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند؟ بگو: روح از امر پروردگار من است»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن روح مخلوقی است از مخلوقات خداوند، که خداوند (به قدرت بی نهایت خود آن را) آفریده است، خداوند در ایجاد آفریده‌هایش هر چه را که بخواهد، افزایش می‌دهد.

۱۵۸) - از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند»**، فرمودند:

همانا خداوند تبارک و تعالی صمد است؛ و صمد آن چیزی است که دارای درون نباشد، پس همانا روح آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند است، که دارای نیروی بینایی و قدرت و تاییدات می‌باشد، خداوند آن را در قلوب رسولان و مؤمنین (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) قرار می‌دهد.

۱۵۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ (فرمایش خداوند تبارک و تعالی:) **«از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند؟ بگو: روح از امر پروردگار من است»**، می‌فرمود: آن روح، مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همراه هیچ یک از پیامبران گذشته نبوده، مگر همراه (اشرف مخلوقات) حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همچنین آن روح همراه ائمّه (اهل بیت عصمت و طهارت) علیهم‌السلام می‌باشد و ایشان را رهبری و تقویت می‌نماید و این چنین نیست که هر چه طلب شود، به دست آید.

**٢٣٠٠ / [ ١٦٠ ] - وفي رواية أبي أيّوب الخزّاز، قال:**
**أعظم من جبرئيل وليس كما ظننت.**(١)

**٢٣٠١ / [ ١٦١ ] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، قال:**
**سألته عن قوله: ﴿ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى ﴾، ما الروح؟**
**قال: التي في الدوابّ والناس، قلت: وما هي؟**
**قال: هي من الملكوت من القدرة.**(٢)

**٢٣٠٢ / [ ١٦٢ ] - عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴾، قال: تفسيرها في الباطن أنّه لم يؤت العلم إلّا أناس يسير، فقال: ﴿ وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴾ منكم.**(٣)

**٢٣٠٣ / [ ١٦٣ ] - عن أسباط بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، في الروح، قال:**
**خلق أعظم من جبرئيل وميكائيل، مع الأئمّة عليهم السلام يفقّههم، وهو من الملكوت.**(٤)

**قوله تعالى: وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِى هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿ ٨٩ ﴾**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٦١٩/٤ح ٩، ونور الثقلين: ٢١٦/٣ ح ٤٢٧.
بصائر الدرجات: ٤٦٢ ح ١٠ (باب ـ ١٨ الروح التي قال اللّه: يسئلونك) بإسناده عن الحسين القلانسي قال: سمعته عليه السلام، وح ١١ بإسناده عن أبي بصير قال: سمعته عليه السلام، عنه البحار: ٦٩/٢٥ ح ٥٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٦١ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٦١٩/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢١٦/٣ ح ٤٢٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٦١٩/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢١٩/٣ ح ٤٣٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٦١ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٦١٩/٤ ح ١٢.
بصائر الدرجات: ٤٦٢ ح ٨ (باب ـ ١٨ الروح التي قال اللّه: يسئلونك) بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٦٨/٢٥ ح ٥٣.

۱۶۰) - و در حدیثی از ابو ایّوب خزّاز روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه‌السلام فرمود: روح) عظیم‌تر از جبرئیل است و آن‌چنان نیست که گمان کرده‌ای.

۱۶۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام، دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند؟ بگو: روح از امر پروردگار من است»**، پرسیدم که روح چیست؟

فرمود: همان چیزی است که در حیوانات و انسان‌ها می‌باشد.

عرض کردم: و آن (روح) خودش چیست؟

فرمود: آن، آفریده‌ای از ملکوت می‌باشد که بر گرفته از قدرت (خداوند) است.

۱۶۲) - از عمرو بن شمر، به نقل از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و شما را جز اندک دانشی، نداده‌اند»**، فرمود: تفسیر آن در باطن چنین است: علم داده نشده، مگر به مردمان اندکی، پس افزود: منظور از **«و شما را جز اندک دانشی، نداده‌اند»**، از بین شما (شیعیان) است.

۱۶۳) - از اسباط بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (روح) آفریده‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است، که همیشه با ائمّه علیهم‌السلام می‌باشد و ایشان را (در امور مختلف) فقاهت و بینش می‌دهد و او آفریده‌ای از ملکوت است.

**فرمایش خداوند متعال: و به درستی که ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای را آورده‌ایم (و همهٔ معارف در آن جمع است) اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ممانعت داشتند! (۸۹)**

٢٣٠٤ / [ ١٦٤ ] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآيات، هكذا: ﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ ـ ولاية عليّ ـ إِلَّا كُفُورًا﴾.(١)

قوله تعالى: وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٤﴾

٢٣٠٥ / [ ١٦٥ ] - عن عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قوله: ﴿قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا﴾، (قال:) قالوا: إنّ الجنّ كانوا في الأرض قبلنا، فبعث الله إليهم ملكاً، فلو أراد الله أن يبعث إلينا لبعث الله ملكاً من الملائكة، وهو قول الله: ﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا﴾.(٢)

قوله تعالى: وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِۦ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَٰهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٥/٣٦ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢١/٤ ح ٤.

الكافي: ٤٢٤/١ ح ٦٤ مع زيادة في آخره، المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٦/٣ (فصل في تسميته عليه السلام بعليّ والمرتضى وحيدر)، عنه البحار: ٥٧/٣٥ ضمن ح ١٢، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٨٤، عنهما البرهان: ٦٢٠/٤ ح ١، و٦٢١ ح ٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٣٢/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٢٧/٣ ح ٤٤٩.

تفسير القمّي: ٢٨/٢ (نزول إسرافيل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٢/٩.

۱۶۴) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: جبرئیل عليه‌السلام این آیات را این چنین: «**ولی بیشتر مردم جز ناسپاسی و کفران** ـ نسبت به ولایت علی عليه‌السلام ـ **هیچ کاری نکردند**»، نازل نمود.

**فرمایش خداوند متعال: و تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت، مانع شد که مردم ایمان بیاورند، این بود که گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟! (۹۴)**

۱۶۵) - از عبدالحمید بن ابی دیلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**گفتند: آیا خدا انسانی را به رسالت می‌فرستد؟**» فرمود: پیش از ما (انسان‌ها) در زمین جنیان می‌زیستند پس خداوند برای (هدایت آن‌ها) فرشته‌ای فرستاد و اگر خداوند می‌خواست که برای ما هم (رسولی) بفرستد فرشته‌ای از فرشته‌ها را می‌فرستاد (انجام می‌داد)؛ و این همان فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: «**و هیچ چیز مردم را از ایمان آوردن - آن‌گاه که هدایت برایشان آمد ـ، باز نداشت، مگر این‌که می‌گفتند: آیا خدا انسانی را به رسالت می‌فرستد؟**».

**فرمایش خداوند متعال: و هر کسی را که خداوند هدایت کند، او هدایت یافتهٔ واقعی است و هر کسی را که او (در اثر کردار و گفتارش) گمراه سازد، راهنمایی و سرپرستی غیر خداوند برای او نخواهی یافت و (چنین افرادی را) روز قیامت، بر صورت‌هایشان محشور می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کر خواهند بود، جایگاهشان دوزخ است و هر زمانی که آتش آن فرونشیند، شعلهٔ تازه‌ای بر آن‌ها می‌افزاییم. (۹۷)**

**٢٣٠٦ / [١٦٦] - عن إبراهيم بن عمر، رفعه إلى أحدهما عليهما السلام في قول اللّه: ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ﴾، قال: على جباههم.**[1]

**٢٣٠٧ / [١٦٧] - عن بكر بن بكر، رفع الحديث إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال: إنّ في جهنّم لوادياً يقال له: سعير، إذا خبت جهنّم فتح بسعيرها، وهو قول اللّه: ﴿كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَـٰهُمْ سَعِيرًا﴾.**[2]

**قوله تعالى: وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ ءَايَـٰتٍۭ بَيِّنَـٰتٍ فَسْـَٔلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُۥ فِرْعَوْنُ إِنِّى لَأَظُنُّكَ يَـٰمُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٠١﴾**

**٢٣٠٨ / [١٦٨] - عن سلّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ ءَايَـٰتٍۭ بَيِّنَـٰتٍ﴾، قال: الطوفان والجراد، والقمّل، والضفادع، والدم، والحجر، والبحر، والعصا، ويده.**[3]

**٢٣٠٩ / [١٦٩] - عن العبّاس (بن معروف)، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، ذكر قول اللّه تعالى: ﴿يَـٰفِرْعَوْنُ﴾، يا عاصي!**[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٧ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٤/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٢٨/٣ ح ٤٥٢.

تفسير القمّي: ٢٩/٢ مرسلاً.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٨ ذيل ح ٢٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٤/٤ ح ٤.

تفسير القمي: ٢٩/٢ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميرة يرفعه إلى عليّ ابن الحسين عليهما السلام، عنه البحار: ٢٩١/٨ ح ٢٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٣ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٥/٤ ح ٥.

تفسير القمّي: ٢٩/٢ مرسلاً، عنه البحار: ١٠٦/١٣ ح ٤، الخصال: ٤٢٣/٢ ٢٥ بإسناده عن محمّد بن النعمان، عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٣٦/١٣ ح ٤٦، والبرهان: ٦٣٤/٤ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٣ ح ٥٩، والبرهان: ٦٣٥/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٣١/٣ ح ٤٦٤.

۱۶۶) - از ابراهیم بن عمر، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ما روز قیامت آن‌ها را بر چهره‌هایشان محشور می‌کنیم»**، فرمود: آنان در روز قیامت، بر پیشانی‌های خودشان محشور می‌شوند.

۱۶۷) - از بکر بن بکر، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام فرمود: همانا در دوزخ، یک وادی وجود دارد که به آن سعیر گویند که اگر شعله آتش آن رو به خاموشی رود، راه آن وادی (سعیر) گشوده خواهد شد؛ و این همان فرمایش خداوند می‌باشد که فرموده: **«هر موقع که آتش آن رو به سردی و خاموشی رود شعله‌ای تازه بر آن‌ها می‌افزاییم»**.

**فرمایش خداوند متعال: و همانا ما نُه معجزه آشکار و روشن به موسی دادیم، پس از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمانی که این (معجزات) برایشان وارد شد، (چگونه بودند)؟ پس فرعون به او گفت: ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه (یا ساحر) هستی! (۱۰۱)**

۱۶۸) - از سلّام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به تحقیق که ما موسی را نُه آیه آشکار دادیم»**، فرمود: (آن‌ها عبارت بودن از:) طوفان، ملخ، شپش، قورباغه‌ها، خون، سنگ (که او عصا را بر آن زد و آب جاری شد) دریا، عصا و دستش.

۱۶۹) - از عباس بن معروف روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمایش خداوند متعال: **«یَـٰفِرْعَوْنُ»** را یاد آور شد و فرمود: آن به معنای، ای معصیت‌کار! می‌باشد.

**قوله تعالى: ﴿قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً﴾ ﴿١١٠﴾**

**٢٣١٠ / [ ١٧٠ ] - عن المفضّل، قال:**

**سمعته يقول وسئل عن الإمام: هل عليه أن يسمع من خلفه وإن كثروا؟**

**قال: يقرأ قراءة وسطاً، يقول اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾.(١)**

**٢٣١١ / [ ١٧١ ] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾، قال: المخافة ما دون سمعك، والجهر أن ترفع صوتك شديداً.(٢)**

**٢٣١٢ / [ ١٧٢ ] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:**

**سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الإمام: هل عليه أن يسمع من خلفه وإن كثروا؟**

**قال: ليقرأ قراءة وسطاً، إنّ اللّه يقول: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٨٥، ح ٢، و٩٤/٨٨ ذيل ح ٦١ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٣٩٧/٨ ذيل ح ١١٠٠١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٧/٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/٤ ح ٤٤٧٩.

دعائم الإسلام: ١٦١/١ (ذكر صفات الصلاة)، عنه مستدرك الوسائل: ٤٩٤/٦ ح ٧٣٤٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٨٥، ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٧/٤ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/٤ ح ٤٤٨٠.

الكافي: ٣١٥/٣ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٩٠/٢ ح ٢٠، عنهما وسائل الشيعة: ٩٦/٦ ح ٧٤٤٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٨٥، ذيل ح ٢ أشار إليه، و٩٣/٨٨ ح ٦١، ووسائل الشيعة: ٣٩٦/٨ ح ١١٠٠١، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٨/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/٤ ذيل ح ٤٤٧٩.

الكافي: ٣١٧/٣ ح ٢٧ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٩٧/٦ ح ٧٤٤١، والبرهان: ٦٣٧/٤ ح ٢.

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: «اللّه» را بخوانید یا «رحمان» را، هرکدام راکه بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام‌ها وجود دارد و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، برنامه و شیوه‌ای (معتدل) را انتخاب کن. (۱۱۰)**

۱۷۰) - از مُفضّل روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام شنیدم که در جواب سؤال از این که امام (جماعت)، آیا واجب است صدای (قرائت) خود را به مأمومین برساند اگرچه زیاد باشند؟

فرمود: او باید به گونه‌ای قرائت کند که متوسط باشد (نه بلند و نه آهسته)، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نگردان».**

۱۷۱) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»**، فرمود: معنای اِخفات این است که با گوش خود، صدایت را نشنوی و اِجهار این است که صدایت را خیلی بلند کنی.

۱۷۲) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از آن امام صادق علیه‌السلام در مورد امام (جماعت)، سؤال کردم: آیا واجب است که او صدای (قرائت) خود را به مأمومین برساند، اگرچه زیاد باشند؟

فرمود: باید به گونه‌ای قرائت کند که متوسط بباشد (نه بلند و نه آهسته)، خداوند متعال می‌فرماید: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن».**

**٢٣١٣ / [١٧٣] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام يقولان، في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا كان بمكّة جهر بصوته، فيعلم بمكانه المشركون، فكانوا يؤذونه، فأنزلت هذه الآية عند ذلك.**(1)

**٢٣١٤ / [١٧٤] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾ قال: نسختها ﴿ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ﴾.**(2)(3)

**٢٣١٥ / [١٧٥] - عن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾، فقال: الجهر بها رفع الصوت، والمخافة ما لم تسمع أذناك، وما بين ذلك قدر ما يسمع أذنيك.**(4)

**٢٣١٦ / [١٧٦] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾، قال: تفسيرها: ولا تجهر بولاية عليّ (عليه السلام) ولا بما أكرمته به، حتّى آمرك بذلك، ﴿ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾، يعني ولا تكتمها عليّاً (عليه السلام) وأعلمه بما أكرمته.**(5)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/٨٥، ذيل ح ٢، ووسائل الشيعة: ٣٩٧/٨ ح ١١٠٠٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣٨/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٣٤/٣ ح ٤٨١، ومستدرك الوسائل: ١٩٩/٤ ح ٤٤٨١.

٢). سورة الحجر: ٩٤/١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٣/٨٥، ذيل ح ٢، ووسائل الشيعة: ٣٩٧/٨ ح ١١٠٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣٨/٤ ح ١٠، وعنه نور الثقلين: ٢٣٤/٣ ح ٤٨٤، فيه: عن أبي عبد الله عليه السلام.
تقدّم الحديث أيضاً في الحديث ٤٥ من سورة «الحجر».

٤). عنه بحار الأنوار: ٧٣/٨٥، ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣٨/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٣٤/٣ ح ٤٨٢، ومستدرك الوسائل: ١٩٩/٤ ح ٤٤٨٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٧١/٨٥، و١٠٥/٣٦ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣٨/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٣٥/٣ ح ٤٨٨.
بصائر الدرجات: ٧٨ ح ٧ (النوادر من الأبواب في الولاية) مع زيادة في آخره، عنه البحار: ١٧١/٣٦ ح ١٥٨.

۱۷۳) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن، بلکه میان این دو، راهی (متوسط) را اختیار کن»**، فرمودند: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکّه بود، نمازش را با صدای بلند قرائت می‌نمود پس مشرکین از موقعیت حضرت آگاه می‌گشتند و او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، پس خداوند این آیه را در آن موقع نازل نمود.

۱۷۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»**، فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله: **«پس آنچه را که بر آن مأمور شده‌ای، آشکارا بیان کن»** (و به مشرکین اعتنایی نکن) نسخ شده است.

۱۷۵) - از سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»**، فرمود: معنای اِجهار این است که بلند بخوانی و معنای اِخفات این است که با گوش‌های خود نشنوی و ما بین آن دو این است که با گوش‌های خود بشنوی.

۱۷۶) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نگردان، بلکه میان این دو، راهی (و روشی متوسط) را اختیار کن»**، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر آن چنین است: و ولایت علی علیه السلام را آشکار نگردان، همچنین فضائل و امتیازاتی را که به او داده‌ایم، تا زمانی که فرمان نداده‌ایم، آشکار نگردان.

و اما **«و صدایت را در آن آهسته نکن»** یعنی ولایت علی علیه السلام را (از خودش) کتمان نکن و فضائلی را که به او داده‌ایم برایش مطرح کن.

٢٣١٧ / [١٧٧] - عن الحلبي، عن بعض أصحابنا، عنه، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام لأبي عبد اللّه عليه السلام: يا بنيّ! عليك بالحسنة بين السيّئتين، تمحوهما، قال: وكيف ذلك يا أبة؟!

قال: مثل قول اللّه: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾ ، لا تجهر بصوتك سيّئة، ولا تخافت بها سيّئة، ﴿ وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾، حسنة.

ومثل قوله: ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ ﴾(١)، ومثل قوله: ﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ ﴾(٢).

فأسرفوا سيّئة وأقتروا سيّئة، ﴿ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴾ حسنة، فعليك بالحسنة بين السيّئتين.(٣)

٢٣١٨ / [١٧٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن تفسير هذه الآية في قول اللّه: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾ ؟

قال: لا تجهر بولاية عليّ (عليه السلام) فهو الصلاة، ولا بما أكرمته به حتّى آمرك به، وذلك قوله: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ ﴾ .

وأمّا قوله: ﴿ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾ فإنّه يقول: ولا تكتم ذلك عليّاً (عليه السلام)، يقول: أعلمه ما أكرمته.

فأمّا قوله: ﴿ وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾، يقول: تسألني أن آذن ذلك أن تجهر

---

١). سورة الإسراء: ٢٩/١٧.

٢). سورة الفرقان: ٦٧/٢٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٧١ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٣٩٧/٨ ح ١١٠٠٤، وتفسير البرهان: ٦٣٨/٤ ح ١٣، و٤٧٣/٥ ح ٨، ونور الثقلين: ١٥٩/٣ ح ١٧٩، و٢٣٤ ح ٤٨٣، و٢٧/٤ ح ٩٨ قطعتان منه.

۱۷۷) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به (فرزندش) امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسرم![1] سعی کن در بین هر دو سیّئه و خطایی، (حدّ اقل) یک حسنه و کار نیک انجام دهی که سبب نابودی آن دو سیّئه می‌باشد، امام صادق علیه السلام اظهار داشت: ای پدر! چگونه چنین چیزی انجام می‌گیرد؟ پاسخ داد: همچنانی که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»** که بلندی صدا سیّئه و خطا می‌باشد و کوتاهی صدا نیز سیّئه است و **«بلکه میان این دو، راهی (متوسط) را اختیار کن»**، حسنه و کار نیک خواهد بود.

و نیز همچنان که فرموده: **«و نه دست خویش را از روی بخل و خساست به گردن ببند و نه چندان با سخاوت و دست دلباز باش»** و نیز فرموده است: **«و کسانی که اگر انفاق کنند، اسراف نمی‌نمایند و سخت‌گیری هم نمی‌کنند»**، که اسراف و سخت‌گیری هر دو سیّئه هستند، **«بلکه میانه‌روی داشته و اعتدال را رعایت می‌کنند»** که حسنه می‌باشد، پس بر تو باد بر انجام حسنه در بین دو سیّئه و خطا.

۱۷۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر این آیه از فرمایش خداوند: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن، بلکه میان این دو، راهی (متوسط) را اختیار کن»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از **«صدایت را در نماز بلند نکن»** این است که ولایت علی علیه السلام را آشکار نکن، پس مقصود از نماز، آن حضرت است و نیز آن‌چه را که از فضائل و کرامت‌ها عطایش کرده علنی نگردان تا زمانی که فرمان صادر شود.

و اما فرمایش دیگر خداوند: **«و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»** یعنی آن فضائل را از خودش کتمان و پوشیده مدار، بلکه او را نسبت به کرامت‌های خداوند آگاهش نما. و اما **«بلکه میان این دو، راهی (متوسط) را اختیار کن»**، از من درخواست می‌کنی تا برای آشکار شدن ولایت علی (علیه السلام) اجازه و فرمان دهم.

---

۱). خطاب امام باقر علیه السلام به فرزندش حضرت صادق آل محمد علیهم السلام، از باب به درب بزن تا همسایه بشنود، می‌باشد، چون آن حضرت، معصوم و آشنای به وظائف خویش است. مترجم.

**بأمر عليّ (عليه السلام) بولايته، فأذن له بإظهار ذلك يوم غدير خمّ، فهو قوله (صلى الله عليه وآله وسلم) يومئذٍ: اللّهمّ من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه.(١)**

**قوله تعالى: وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًۢا ﴿١١١﴾**

**٢٣١٩/ [١٧٩] - عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وقد فقد رجلاً، فقال: ما أبطأ بك عنّا؟!**

**فقال: السقم والعيال.**

**فقال: ألا أعلّمك بكلمات تدعو بهنّ يذهب اللّه عنك السقم وينفي عنك الفقر؟**

**تقول: «لا حول ولا قوّة إلّا باللّه العليّ العظيم، توكّلت على الحيّ الذي لا يموت والحمد للّه الذي لم يتّخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك، ولم يكن له وليّ من الذلّ وكبّره تكبيراً».(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٥/٣٦ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٩/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٣٥/٣ ح ٤٨٩.

بصائر الدرجات: ٧٨ ح ١ (النوادر من الأبواب في الولاية) بإسناده عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٧١/٣٦ ح ١٥٨.

٢. عنه بحار الأنوار: ١١/٩٥ ح ١٤، و٢٩٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٩/٤ ح ٢.

الكافي: ٥٥١/٢ ح ٣ بإسناده عن إسماعيل بن عبد الخالق قال: أبطأ رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت يسير، الأمالي للمفيد: ٢٢٨ ح ٢ (المجلس السابع والعشرون) بإسناده عن أحمد بن عيسى قال: حدّثنا محمّد ابن جعفر بن محمّد بن عليّ، عن أبيه عليهما السلام قال: فقد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم رجلاً من أصحابه ... ، عنه البحار: ١١/٩٥ ذيل ح ١٤ أشار إليه.

پس (خداوند) به حضرت (رسول صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه داد تا در روز غدیر خُم آشکارا، آن را به همگان اعلام نمود و فرمود: «خداوندا! هر کس که من ولیّ امر او هستم علی نیز ولیّ امر اوست.

خداوندا! دوست بدار کسی را که ولایت او را بپذیرد، و دشمن بدار کسی را که با او دشمنی کند».

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که فرزندی (برای خود) نگرفته و برای او کمک و شریکی در ملوکیّت و حاکمیت وجود ندارد و سرپرستی هم به عنوان ذلّت و ضعف برایش نمی‌باشد و او را تکبیرگوی و بسیار بزرگش شمار. (۱۱۱)**

۱۷۹) - از نوفلی، به نقل از سکونی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش (امام باقر علیه السلام) فرمود: مدتی بود که مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضور نمی‌یافت و چون پس از چند روزی آمد، حضرت به او فرمود: این مدّت کجا بودی که از ما دوری کرده‌ای؟

عرض کرد: مریضی و مشکلات خانواده‌ام مانع از آمدنم شد، حضرت فرمود: آیا مایل هستی تا کلماتی را به تو بیاموزم، که اگر به وسیله آن‌ها دعا کنی، مریضی و فقر و فلاکت تو از بین می‌رود؟ می‌گویی: **«هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به وسیله خداوندی که برتر از هر چیزی است، توکّل کردم بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، سپاس مخصوص خدائی است که فرزندی نگرفته و نمی‌گیرد و در مُلک و سلطنت نیازی به کمک ندارد و برای او سرپرستی به خاطر ذلّت و خواری، نخواهد بود و او را تکبیری شایسته بگو».**

**٢٣٢٠ / [ ١٨٠ ] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:**

**شكوت إلى أبي عبد اللّه عليه السلام.**

**فقال: ألا أعلّمك شيئاً إذا قلته قضى اللّه دينك وأنعشك وأنعش حالك؟**

**فقلت: ما أحوجني إلى ذلك، فعلّمه هذا الدعاء، قل في دبر صلاة الفجر:**

**«توكّلت على الحيّ الذي لا يموت، والحمد للّه الذي لم يتّخذ ولداً**

**ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له وليّ من الذلّ**

**وكبّره تكبيراً، اللّهمّ إنّي أعوذ بك**

**من البؤس والفقر، ومن غلبة الدين والسقم،**

**وأسألك أن تعينني على أداء**

**حقّك إليك، وإلى الناس».(١)**

* * * * *

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٢/٨٦ ح ٨، و٣٠٢/٩٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٩/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٣٧/٣ ح ٤٩٣، ومستدرك الوسائل: ٨٧/٥ ح ٥٤٠٨.

مصباح المتهجّد: ٢١٥ (صلاة الصبح) أورد الدعاء مرسلاً.

۱۸۰) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام (از مشکلات زندگی) شکایت و درد دل کردم، فرمود: آیا مایل هستی تا چیزی را به تو بیاموزم که هرگاه آن را بگویی، قرضت ادا گردد و سرحال گردی و زندگی خوبی را به دست آوری؟

عرضه داشتم: به چنین چیزی خیلی نیازمند هستم، پس حضرت این دعا را به او تعلیم داد و فرمود: بعد از نماز صبح بگو:

**«توکّل کردم بر کسی که زنده است، همان کسی که نمی‌میرد، حمد و ستایش**
**مخصوص خداوندی است که فرزندی برای خود نگرفته و برای**
**او کمک و یاری به عنوان ذلّت و خواری وجود**
**ندارد و او را تکبیری شایسته بگو،**
**خداوندا! من از مریضی و تهی‌دستی و نیز از بدهی**
**و انواع آفت‌ها به تو پناه می‌برم و از**
**تو درخواست می‌کنم که مرا بر انجام و ادای حق**
**خودت (و حقّ) دیگران،**
**یاری فرمایی».**

* * * * *

# سـورة المـبـاركـة

[١٨]

# ﴿ الكـهـف ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



**٢٣٢١ / [١] - عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة[١]، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**من قرأ سورة «الكهف» في كلّ ليلة جمعة، لم يمت إلّا شهيداً، ويبعثه اللّه مع الشهداء، وأوقف يوم القيامة مع الشهداء.[٢]**

---

١). الظاهر أنّه الحسن بن عليّ بن أبي حمزة، سالم البطائني، مولى الأنصار، هو وأبوه واقفيّ. راجع جامع الرواة: ٢٠٨/١.

٢). عنه مجمع البيان: ٦٩١/٦، وبحار الأنوار: ٢٨٢/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/٦ ح ٦٥٤٣.

من لا يحضره الفقيه: ٢٩٨/٢ ح ١٣٥٩، عنه البرهان: ٦/٥ ح ٦، ثواب الأعمال: ١٠٧، عنه وسائل الشيعة: ٤١٠/٧ ح ٩٧١٩، والبحار: ٢٩٤/٧ ح ١١، و٢٨٢/٩٢ ح ١، تهذيب الأحكام: ٨/٣ ح ٢٦ بإسناده عن محمّد بن أبي حمزة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٠٨/٧ ح ٩٧١٢، أعلام الدين: ٣٧١ (باب عدد أسماء اللّه تعالى وهي تسعة).

# به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان



۱) - (با سند خود) از حسن بن على بن ابى حمزه، به نقل از پدرش، روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: هر كسى كه در هر شب جمعه سورهٔ «كهف» را (با دقت و تدبّر) قرائت نمايد، نمى‌ميرد، مگر به حالت شهادت و خداوند او را با شهيدان محشور مى‌نمايد و در روز قيامت (براى محاسبه و گرفتن پاداش) با شهيدان خواهد بود.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَٰبَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُۥ عِوَجَا ﴿١﴾ قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿٢﴾

**٢٣٢٢ / [٢] - عن البرقي، عمّن رواه، رفعه عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ﴾، قال: البأس الشديد عليّ عليه السلام وهو من لدن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قاتل معه عدوّه، فذلك قوله: ﴿لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ﴾.(١)**

**٢٣٢٣ / [٣] - عن الحسن بن صالح، قال:**

**قال لي أبو جعفر عليه السلام: لا تقرأ: «يَبْشُر»(٢)، إنّما البَشر، بَشر الأديم.**

**قال: فصلّيت بعد ذلك خلف الحسن، فقرأ: ﴿يُبَشِّرَ﴾.(٣)**

**٢٣٢٤ / [٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّ أصحاب الكهف أسرّوا الإيمان وأظهروا الكفر، فآجرهم الله مرّتين.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨/٣٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٨/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٢/٣ ح ١٠.

المناقب لابن شهرآشوب: ٨١/٢ (فصل في المسابقة بالشجاعة) عن الباقر والرضا عليهما السلام ـ إلى قوله: يقاتل معه عدوّه ـ، عنه البحار: ٦٤/٤١ ضمن ح ٢.

٢). قرأ حمزة والكسائي، بالتخفيف (على بناء المجرّد) والباقون بالتشديد (من باب التفعيل)، راجع روح المعاني للآلوسي: ٢٠٣/١٥.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٨/٥ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٢/٣ ح ١١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ٩، والبرهان: ١٠/٥ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢٠.

الكافي: ٤٤٨/١ ح ٢٨ بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٥/١٦ ح ٢١٤٢٢، ونحوه الاختصاص: ٢٤١ (حديث في زيارة المؤمن لله) مرسلاً عن الصادق عليه السلام، معاني الأخبار: ٢٨٥ ح ١ بإسناده عن المفضّل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام مع زيادة في أوّله، عنه البحار: ٧٧/٣٥ ح ١٥، إيمان أبي طالب للفخّار: ٣٢١، روضة الواعظين: ١٣٩/١ (مجلس في ذكر ما يدلّ على إيمان أبي طالب).

**به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان**

**فرمایش خداوند متعال: حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بندهٔ (برگزیده) خود نازل کرد و هیچ‌گونه انحراف و خلافی را در آن قرار نداده است (۱) در حالی که آن ثابت و مستقیم و نگاهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر است تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنان خواهد بود. (۲)**

۲) - از برقی، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**برای آنکه با ترس سخت و شدیدی که از جانب اوست انذار کند**»، فرمود: مراد از «بأس شدید»، امام علی علیه السلام است، که او در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله کُشنده دشمنان خدا می‌باشد و آن همان معنای «**برای آنکه با ترس سخت و شدیدی که از جانب اوست انذار کند**»، خواهد بود.

۳) - از حسن بن صالح روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به من فرمود: (مواظب باش و) «یَبْشُر» نخوان؛ زیرا که معنای «بَشْر»، پوسته روی زمین است.

راوی گوید: پس بعد از آن، پشت سر حسن (بن صالح) نماز (جماعت) می‌خواندم و او در نماز «یُبَشِّرَ» قرائت می‌کرد.

۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که اصحاب کهف ایمان خود را (به خاطر رعایت تقیّه) پنهان داشتند و کفر را آشکار کردند، پس خداوند پاداش و ثواب آنان را دو بار عطایشان نموده است.

قوله تعالى: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا۟ مِنْ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾﴾

٢٣٢٥ / [٥] - عن محمّد، عن أحمد بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا۟ مِنْ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا﴾، قال: هم قوم فرّوا، وكتب ملك ذلك الزمان بأسمائهم وأسماء آبائهم وعشائرهم في صحف من رصاص، فهو قوله: ﴿أَصْحَٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ﴾.(١)

٢٣٢٦ / [٦] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: خرج أصحاب الكهف على غير معرفة ولا ميعاد، فلمّا صاروا في الصحراء أخذوا بعضهم على بعض العهود والمواثيق، فأخذ هذا على هذا، وهذا على هذا، ثمّ قالوا: أظهروا أمركم، فأظهروه فإذا هم على أمر واحد.(٢)

٢٣٢٧ / [٧] - عن درست، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه ذكر أصحاب الكهف، فقال: كانوا صيارفة كلام ولم يكونوا صيارفة دراهم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٦/١٤ ذيل ح ٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٠/٥ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢١.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٤ ح ٢٩٨ بإسناده عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٤٢٦/١٤ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ١٠/٥ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢٢.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ح ٢٩٦ بإسناده عن عبد الله بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٤٢٥/١٤ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ١٠/٥ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٦/٣ ح ٢٧، ومستدرك الوسائل: ٩٦/١٣ ح ١٤٨٨٠.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ضمن ٢٩٦ بإسناده عن عبد الله بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه مستدرك الوسائل: ٩٦/١٣ ح ١٤٨٨١.

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) آیاگمان کرده‌ای که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! (۹)**

۵) - از محمد، به نقل از احمد بن علی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«آیا گمان کرده‌ای که اصحاب کهف و رقیم**[1] **از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده‌اند؟»**، فرمود: آنان گروهی بودند که فرار کردند و پادشاه آن زمان اسامی آنان و اسامی پدر و مادران و قبیله‌شان را در کتیبه‌ای از جنس رصاص (سُرب)، نوشت؛ که این همان فرمایش خداوند: **«اصحاب کهف و رقیم»** می‌باشد.

۶) - از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اصحاب کهف بدون آگاهی و شناخت (از شهر و کاشانه خود) خارج شدند پس موقعی که به بیابان رسیدند از یک‌دیگر عهد و پیمان گرفتند (که مبادا برنامه ایشان فاش گردد و یا از تصمیم خود برگردند) سپس گفتند: اکنون تصمیم خود را برای هم آشکار کنیم که باید چه کنیم و همگی بر انجام یک برنامه، تصمیم گرفتند.

۷) - از دُرُست روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام یادآور اصحاب کهف شد و فرمود: آنان صرّاف در کلام بودند، نه صرّاف درهم و دینار (و مبادلات نقدینگی‌ها، بلکه در صرف و کاربرد کلمات و سخنوری مهارت داشتند).

---

۱). دو عنوان برای آنان مطرح شده است: یکی اصحاب کهف، که به جهت پناه بردن به غار و آرمیدن آنان در آن‌جا است و دیگری اصحاب رقیم، به خاطر آنکه نام آنان را در لوح و کتیبه‌ای از مِس و یا سُرب، نوشتند که اسلام آورده بودند و با دقیانوس پادشاه خود، درگیر شدند و چون توان استقامت و نیز امکان عمل به شریعت خود را نداشتند، گریختند و در غار مخفی گشتند. مترجم.

**٢٣٢٨ / [٨] - عن عبد [عُبيد] اللّه بن يحيى، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه ذكر أصحاب الكهف، فقال:**

**لو كلّفكم قومكم ما كلّفهم قومهم، فقيل له: وما كلّفهم قومهم؟**

**فقال: كلّفوهم الشرك باللّه العظيم، فأظهروا لهم الشرك وأسرّوا الإيمان حتّى جاءهم الفرج.(١)**

**٢٣٢٩ / [٩] - عن درست، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**ما بلغت تقيّة أحد ما بلغت تقيّة أصحاب الكهف، كانوا ليشدّون الزنانير ويشهدون الأعياد، وأعطاهم اللّه أجرهم مرّتين.(٢)**

**٢٣٣٠ / [١٠] - عن الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**إنّ أصحاب الكهف [كانوا] أسرّوا الإيمان وأظهروا الكفر، وكانوا على إجهار الكفر أعظم أجراً منهم على الإسرار بالإيمان.(٣)**

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٢٣٠/١٦ ح ٢١٤٣٥، والبرهان في تفسير القران: ١٠/٥ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٩٧/١٣ ذيل ح ١٤٨٨١ أشار إليه.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ح ٢٩٦ بإسناده عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مع زيادة في آخره، عنه بحار: ٤٢٥/١٤ ح ٥، مستدرك الوسائل: ٢٧٢/١٢ ح ١٤٠٧٨، عن كتاب عبد اللّه بن يحيى الكاهلي.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ذيل ح ١٤ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٢٣٠/١٦ ح ٢١٤٣٦، والبرهان في تفسير القران: ١١/٥ ح ٩.

الكافي: ٢١٨/٢ ح ٨ بإسناده عن درست الواسطي قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢١٩/١٦ ح ٢١٤٠٢، والبحار: ٤٢٨/١٤ ح ١٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ذيل ح ٢٩٦، عنه البحار: ٤٢٥/١٤ ذيل ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٧٢/١٢ ذيل ح ١٤٠٧٨.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٢٣١/١٦ ح ٢١٤٣٧، والبرهان في تفسير القران: ١١/٥ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٤٧ (باب في قصّة أصحاب الكهف والرقيم).

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ضمن ح ٢٩٦، عنه البحار: ٤٢٥/١٤ ضمن ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٧٢/١٢ ضمن ح ١٤٠٧٨.

۸) - از عُبید اللّه بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام یادآور اصحاب کهف شد و فرمود:

اگر قبیله و خویشاوندانتان، شما را مکلّف و وادار (به برنامه‌ای) کنند همان‌طوری که قبیله اصحاب کهف، آنان را وادار به جریان و برنامه‌ای کردند (چه می‌کردید؟) پس از حضرت سؤال شد: و خویشان‌شان، آنان را بر چه کاری (خلاف) وادارکرده بودند (که ناچار به فرار شدند)؟

فرمود: آنان را وادار کرده بودند که شرک آورده (و از خدای عظیم و یکتا پرستی دست بردارند) پس آنان هم تظاهر به شرک کردند، ولی ایمان (واقعی) خود را مخفی نگاه داشتند تا زمانی که برای ایشان گشایشی فراهم آمد.

۹) - از دُرُست روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مرحلهٔ تقیّه هیچ کسی (در برابر دشمنان و مخالفان) به اندازهٔ تقیّه اصحاب کهف نرسیده است، آنان بر کمر خود زُنّار می‌بستند و در مجالس عید مشرکان شرکت می‌کردند و به همین خاطر خداوند پاداش آنان را دو برابر عطا می‌نماید.

۱۰) - از کاهلی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اصحاب کهف ایمان خود را مخفی نگاه داشتند و کفر را آشکار می‌کردند و برای این‌که حالت کفر را (بر خلاف اراده و مرام خود) آشکار می‌کردند، پاداش بزرگ‌تری را نسبت به ایمان خود، داشتند.

**٢٣٣١ / [١١] - عن سليمان بن جعفر النهدي، قال:**

**قال لي جعفر بن محمّد عليهما السلام: يا سليمان! من الفتى؟**

**قال: قلت له: جعلت فداك! الفتى عندنا الشابّ، قال لي: أما علمت أنّ أصحاب الكهف كانوا كلّهم كهولاً، فسمّاهم الله فتية بإيمانهم؟ يا سليمان! من آمن بالله واتّقى فهو الفتى.[(١)]**

**قوله تعالى: نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَـٰهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾**

**٢٣٣٢ / [١٢] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

قلت له: قد فهمت نقصان الإيمان وتمامه، فمن أين جاءت زيادته؟ وما الحجّة فيها؟

**قال: قول الله: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَـٰذِهِۦٓ إِيمَـٰنًا﴾ -إلى قوله:- ﴿رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ﴾[(٢)].**

**وقال: ﴿نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَـٰهُمْ هُدًى﴾ ولو كان كلّه واحداً لا زيادة فيه ولا نقصان لم يكن لأحد منهم فضل على أحد، ولا يستوي النعمة فيه ولا يستوي الناس، وبطل التفضيل، ولكن بتمام الإيمان دخل المؤمنون الجنّة، وبالزيادة في الإيمان تفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله، وبالنقصان منه دخل المفرّطون النار.[(٣)]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ١١/٥ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢٤.

٢). سورة التوبة: ١٢٤/٩ - ١٢٥.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١١/٥ ح ١٢.

الكافي: ٣٦/٢ ذيل ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٦٦/١٥ ذيل ح ٢٠٢١٨، والبحار: ٢٧/٦٩ ذيل ح ٦، دعائم الإسلام: ٨/١ نحو الكافي، عنه مستدرك الوسائل: ١٥٢/١١ ذيل ح ١٢٦٦١.

۱۱) - از سلیمان بن جعفر نهدی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای سلیمان! «فتی»، جوان‌مرد کیست؟

پاسخ داد: فدایت گردم! «فتی» از نظر ما، یعنی جوان.

فرمود: آیا ندانسته‌ای که اصحاب کهف پیرمرد بودند، ولی خداوند به سبب ایمانی که داشتند، آنان را جوان‌مرد نامیده است؟ ای سلیمان! جوان‌مرد، کسی است که مؤمن (و متعهد) و با تقوا باشد.

**فرمایش خداوند متعال: ما داستان آنان را بر طبق حقیقت برای تو بازگو می‌کنیم، آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)**

۱۲) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام (در ضمن حدیثی مفصّل) عرض کردم: معنای نقصان ایمان و تمامیّت آن را فهمیدم، اکنون بفرما که زیاد شدن ایمان از کجا و چگونه خواهد بود؟

و دلیل آن چیست؟ فرمود: فرمایش خداوند متعال که فرموده است: **«و هرگاه سوره‌ای نازل می‌شد بعضی از آن‌ها می‌گفتند: کدام یک از شما به سبب این، ایمانش افزوده شد؟ ... برای آن‌ها جز پلیدی چیزی دیگری اضافه نمی‌شد»** و (همچنین) فرموده است: **«ما داستان‌های واقعی و بر حق آنان (اصحاب کهف) را برایت می‌گوئیم: آنان جوان مردانی بودند که به خدای خود ایمان آورده بودند و ما هم بر هدایت (و ایمان) آنان افزودیم»**. و اگر همه یکسان بودند و زیاده و نقصانی در ایمان‌شان نبود، بر یک‌دیگر برتری و فضیلتی نداشتند.

و اگر زیادتی در ایمان نبود، همه نعمت‌ها مساوی می‌شد و مردم همه با هم برابر بودند و ارزش‌ها و فضیلت‌ها باطل می‌گشت، ولی با کامل شدن ایمان، مؤمنان وارد بهشت می‌شوند و با زیادت در ایمان، آنان درجات بیشتری را در پیشگاه خداوند (در دنیا و نیز در بهشت) به دست می‌آورند و نیز کسانی که در ایمان نقصان داشته باشند وارد دوزخ می‌گردند.

قوله تعالى: وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَ كَلْبُهُم بَـٰسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ ٱطَّـلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿ ١٨ ﴾

٢٣٣٣ / [١٣] - عن محمّد بن سنان، عن البطّيخي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿لَوِ ٱطَّـلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا﴾، قال: إنّ ذلك لم يعن به النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، إنّما عُني به المؤمنون بعضهم لبعض، لكنّه حالهم التي هم عليها.(١)

قوله تعالى: وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْىْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿ ٢٣ ﴾ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَ ٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ مِنْ هَـٰذَا رَشَدًا ﴿ ٢٤ ﴾

٢٣٣٤ / [١٤] - عن عبد الله بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن أبيه، [عن](٢) عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال:

إذا حلف الرجل بالله فله ثُنياها إلى أربعين يوماً، وذلك أنّ قوماً من اليهود سألوا النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم عن شيء؟

فقال: ألقوني غداً، ولم يستثن حتّى أُخبركم، فاحتبس عنه جبرئيل عليه السلام أربعين يوماً ثمّ أتاه وقال: ﴿وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَاْىْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَ ٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ١٣، والبرهان: ١٢/٥ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٥١/٣ ح ٣٧.

٢). ما بين المعقوفتين عن البحار والمستدرك.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٦ ح ٢، و٢٢٨/١٠٤ ح ٦٠، والبرهان: ٢٧/٥ ح ٨،

**فرمایش خداوند متعال: و (اگر آن‌ها را نگاه می‌کردی) می‌پنداشتی کـه بـیدار هستند در حالی‌که در خواب فرو رفته بودند و ما آن‌ها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگ آن‌ها دست‌های خود را بر دهانهٔ غار گشوده بود (و نگهبانی می‌داد)، اگر نگاهشان می‌کردی، از آنان می‌گریختی و از دیدن آن‌ها سر تا پای تو را ترس و وحشت فرا می‌گرفت. (۱۸)**

۱۳) - از محمد بن سنان، به نقل از بطیخی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«اگر به سروقت آنان می‌رفتی و بر احوال ایشان اطلاع می‌یافتی، گریزان از آن‌ها بازمی‌گشتی و از آنان سخت وحشت می‌کردی»**، فرمود: در عبارت و خطاب، مقصود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، بلکه مقصود حالت مؤمنین نسبت بـه یکـدیگر است، ولی وضـعیّت و حـالت آنـان همچنانی است که آن‌ها بر آن هستند.

**فرمایش خداوند متعال: و هرگز در مورد کاری نگو: من حتماً فردا آن را انـجام می‌دهم (۲۳) مگر این‌که خدا بخواهد و هرگاه نام خداوند را فراموش کـردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: امیدوارم که پـروردگارم مـرا به راهی روشن‌تر از این هدایت نماید. (۲۴)**

۱۴) - از عبد اللّه بن میمون روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از امام علی علیهماالسلام حدیث نموده که فرموده است: هرگاه شخصی به خداوند سوگند خورد، تا چهل روز می‌تواند استثنای (إن شاء اللّه) آن را بگوید؛ برای آن‌که گروهی از یهود نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و از آن حضرت در مورد چیزی سؤال کردند، پس ایشان در جواب فرمود: (برای دریافت پاسخ) فردا نزد من بیایید، ولی استثنا (إن شاء اللّه) نگفت و جبرئیل تا چهل روز نزد او نیامد و چون پس از آن آمد، گفت: **«و نباید بگوئی من کاری را فردا خواهم کرد * مگر آن‌که بگوئی: اگر خدا بخواهد و اگر نام پروردگارت را فراموش کردی،**

**هرگاه يادت آمد، آن را ياد كن»** (و بگو: اگر خدا بخواهد).

**٢٣٣٥ / [ ١٥ ] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، ذكر: أنّ آدم عليه السلام لمّا أسكنه الله الجنّة، فقال له: يا آدم! لا تقرب هذه الشجرة، فقال: نعم، يا ربّ!**

**ولم يستثن، فأمر الله نبيّه، فقال: ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾، ولو بعد سنة.**(١)

**٢٣٣٦ / [ ١٦ ] - وفي رواية عبد الله بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾ (قال:) أن تقول إلاّ من بعد الأربعين، فللعبد الاستثناء في اليمين ما بينه وبين الأربعين يوماً إذا نسي.**(٢)

**٢٣٣٧ / [ ١٧ ] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قال الله: ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ﴾ أن لا أفعله،**

---

← ونور الثقلين: ٢٥٥/٣ ح ٥٥، ومستدرك الوسائل: ٦١/١٦ ح ١٩١٥٠، و٦٢ ح ١٩١٥٥ قطعة منه.

من لا يحضره الفقيه: ٣٦٢/٣ ح ٤٢٨٤ بتفاوت، وسائل الشيعة: ٢٥٨/٢٣ ح ٢٩٥١٨ عنه وعن العيّاشي، ونحوه النوادر للأشعري: ٥٥ ح ١٠٥، عنه البحار: ٢٣٠/١٠٤ ح ٧١، ومستدرك الوسائل: ٦١/١٦ ح ١٩١٤٩، دعائم الإسلام: ٩٧/٢ ح ٣٠٦ بتفاوت، عوالي اللئالي: ٤٤٥/٣ ح ١١ نحو الفقيه.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٦ ح ٣، و٢٢٨/١٠٤ ح ٦١، والبرهان في تفسير القران: ٢٧/٥ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٥٥/٣ ح ٥٦، ومستدرك الوسائل: ٥٩/١٦ ح ١٩١٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٠٤ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٧/٥ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٥٥/٣ ح ٥٧، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ح ١٩١٥٨.

الكافي: ٤٤٨/٧ ح ٤ بإسناده عن حسين القلانسي، أو بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام ـ من قوله: فللعبد ـ، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٦٢/٣ ح ٤٢٨٤ مع زيادة في آخره، تهذيب الأحكام: ٢٨١/٨ ح ٢٠ و٢١، كلاهما نحو الكافي، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٧/٢٣ ح ٢٩٥١٤، و٢٥٨ ح ٢٩٥١٧، النوادر للأشعري: ٥٥ ح ١٠٥ نحو الفقيه، وح ١٠٦ نحو الكافي، عنه مستدرك الوسائل: ٦١/١٦ ح ١٩١٤٩.

**فتسبق مشيّة اللّه في أن لا أفعله، فلا أقدر على أن أفعله.**

۱۵) - (با سند خود) از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام یادآور شد: هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را در بهشت ساکن گردانید، فرمود: ای آدم! نزدیک این درخت نشو، آدم اظهار داشت: بسیار خوب، ای پروردگار من! ولی «إن شاء اللّه» را نگفت، پس خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود: «**و نباید بگوئی من آن کار را فردا خواهم کرد * مگر آن‌که بگوئی: اگر خدا بخواهد و اگر نام پروردگارت را فراموش کردی، هرگاه یادت آمد، آن را یاد کن**» (و بگو: اگر خدا بخواهد)، که اگر نام پروردگارت را فراموش کردی - گرچه پس از یک سال - یادت بیاید، آن را بگو.

۱۶) - و در حدیثی دیگر از عبد اللّه بن میمون روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و نباید بگوئی من کاری را فردا خواهم کرد * مگر آن‌که بگوئی: اگر خدا بخواهد و اگر نام پروردگارت را فراموش کردی، هرگاه یادت آمد، آن را یاد کن**» (و بگو: اگر خدا بخواهد)، فرمود: آن را باید بگویی مگر بعد از گذشت چهل روز، پس هر بنده‌ای که در سوگند خود استثنا (إن شاء اللّه) را فراموش کرد، تا چهل روز بعد از آن هر موقعی که یادش بیاید، آن را بگوید.

۱۷) - از سلّام بن مُستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال فرموده است: «**و هرگز برای انجام کاری نگو: فردا چنین می‌کنم * مگر این‌که (بگویی اگر) خداوند بخواهد**»، مگر خدا بخواهد که انجام ندهم و خواست و مشیّت خداوند از پیش، بر خواسته من سبقت گرفته است که آن را اتیان نکنم پس من توان انجام آن را نخواهم داشت و بر همین اساس خداوند فرمود: «**و هر گاه متذکّر شدی و بیادت آمد، پروردگارت را یاد کن**»، یعنی «إن شاء اللّه» را در کار خود بگو.

**قال: فلذلك قال اللّه: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾، أي استثن مشيّة اللّه في فعلك.**[1]

**٢٣٣٨ / [١٨] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾، قال:**

**إذا حلف الرجل فنسي أن يستثني فليستثن إذا ذكر.**[2]

**٢٣٣٩ / [١٩] - عن حمزة بن حُمران، قال:**

**سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾ ؟**

**فقال: إن تستثني، ثمّ ذكرت بعد، فاستثن حين تذكر.**[3]

**٢٣٤٠ / [٢٠] - عن عبد اللّه بن سليمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾، قال: هو الرجل يحلف فنسي أن يقول: إن شاء اللّه، فليقلها إذا ذكر.**[4]

**٢٣٤١ / [٢١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**سألته عن قول اللّه: ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ﴾ ؟**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٧٦ ح ٤، و٢٢٩/١٠٤ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٧/٥ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٥٨/١٦ ح ١٩١٤٠.

الكافي: ٤٤٧/٧ ح ٢ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٣/٢٣ ح ٢٩٥٠٦، والبحار: ٢٨٩/١٦ ح ١٤٩، ونحوه النوادر للأشعري: ٥٥ ح ١٠٧، عنه البحار: ٣٠٦/٧٧ ح ٧، و٢٣١/١٠٤ ح ٧٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٠٤ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٧/٥ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٥٥/٣ ح ٥٨، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ح ١٩١٥٦.

الكافي: ٤٤٧/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٨١/٨ ح ١٩، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٧/٢٣ ح ٢٩٥١٣، والبحار: ٢٨٩/١٦ ح ١٤٨، النوادر للأشعري: ٥٦ ح ١٠٨، عنه البحار: ٢٣١/١٠٤ ح ٧٤، ومستدرك الوسائل: ٦٢/١٦ ح ١٩١٥٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٧٦ ح ٥، و٢٢٩/١٢٤ ح ٦٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٥٦/٣ ح ٥٩، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ح ١٩١٥٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٠٤ ح ٦٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ح ١٩١٥٩.

۱۸) - از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر گاه متذکّر شدی (و بیادت آمد)، پروردگارت را یاد کن»**، فرموده‌اند: چنانچه مردی سوگند یاد کند و فراموش کند که استثنا (إن شاء اللّه) را بگوید، هرگاه که یادش افتاد آن را بگوید (و مانعی ندارد).

۱۹) - از حمزة بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و هر گاه متذکّر شدی (و بیادت آمد)، پروردگارت رایاد کن»**، سؤال کردم؟ فرمود: معنای آن این است که اگر (در کلامت نسبت به برنامه‌هایت) فراموش کردی که استثنا نمایی (و «إن شاء اللّه» را بگویی) ولی پس از مدتی یادت افتاد، همان موقع آن را بگو.

۲۰) - از عبد اللّه بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و هر گاه متذکّر شدی (و بیادت آمد)، پروردگارت را یاد کن»**، فرمود: در مورد مردی است که سوگند می‌خورد و فراموش می‌کند که «إن شاء اللّه» را بگوید، پس باید هر موقعی که یادش افتاد آن را بگوید.

۲۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و هرگز برای انجام کاری نگو: فردا چنین می‌کنم * مگر این‌که (بگویی اگر) خداوند بخواهد»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه در مورد مردی است که برای انجام کاری سوگند می‌خورد و می‌گوید: به خدا سوگند! حتماً فردا یا دو روز دیگر چنین و چنان می‌کنم، ولی فراموش می‌کند که در کلام خود استثنا نماید و «إن شاء اللّه» را بگوید، **«پس هر موقعی که نام پروردگارت یادت افتاد باید آن را بگویی»**.

قال: هو الرجل يحلف على الشيء وينسى أن يستثني، فيقولنّ: لأفعلنّ كذا وكذا غداً، أو بعد غدٍ عن قوله، [عن قول كذا]: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾.(١)

٢٣٤٢ / [٢٢] - عن حمزة بن حُمران: قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾ ؟

قال: إذا حلفت ناسياً، ثمّ ذكرت بعد، فاستثنه حين تذكر.(٢)

٢٣٤٣ / [٢٣] - عن القدّاح، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام، قال: الاستثناء في اليمين متى ما ذكر وإن كان بعد أربعين صباحاً، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾.(٣)

٢٣٤٤ / [٢٤] - عن جابر، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: واللّه! ليملكنّ رجل منّا أهل البيت الأرض بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعاً، قال: قلت: فمتى ذلك؟

قال: بعد موت القائم، قال: قلت: وكم يقوم القائم في عالمه حتّى يموت؟

قال: تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى يوم موته.

قال: قلت: فيكون بعد موته هرج؟

قال: نعم، خمسين سنة، قال: ثمّ يخرج المنصور إلى الدنيا، فيطلب دمه ودم أصحابه فيقتل ويسبي حتّى يقال: لو كان هذا من ذرّيّة الأنبياء ما قتل الناس كلّ هذا القتل، فيجتمع الناس عليه أبيضهم وأسودهم فيكثرون عليه حتّى يلجئونه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٠٤ ح ٦٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ذيل ح ١٩١٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٠٤ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١٦ ح ١٩١٦٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٠/١٠٤ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١٦ ح ١٩١٦١.

الكافي: ٤٤٨/٧ ح ٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٧/٢٣ ح ٢٩٥١٥.

۲۲) - از حمزة بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت(علیه السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس هر موقعی که نام پروردگارت یادت افتاد باید آن را بگویی»**، سؤال کردم؟

فرمود: هرگاه سوگند یاد نمودی و گفتن «إن شاء اللّه» را فراموش کردی، هر موقعی که یادت آمد، آن را بگو.

۲۳) - از قدّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام، از امیر المؤمنین علیه السلام حدیث فرمود: استثنای در سوگند (که فراموش کرده)، هرگاه یادش بیاید گفتنش کفایت می‌کند اگرچه چهل روز از آن گذشته باشد و سپس حضرت این آیه شریفه: **«و اگر نام پروردگارت را فراموش کردی، پس هر موقعی که یادت افتاد آن را بگو»** را تلاوت نمود.

۲۴) - از جابر (بن یزید جعفی) روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! مردی از ما اهل بیت (عصمت و طهارت) بعد از مرگ خود سیصد و نه سال سلطنت می‌کند.

عرض کردم: پس این چه وقت می‌باشد؟

فرمود: بعد از مرگ قائم (آل محمّد علیهم السلام - عجلّ اللّه تعالی فرجه) می‌باشد.

عرض کردم: حضرت قائم (عجّ) در جهان (حکومت) خود، چقدر می‌ماند تا زمان وفات آنِ حضرت فرا رسد؟

فرمود: از موقع قیام تا هنگام وفاتش نوزده سال طول خواهد کشید.

عرض کردم: آیا بعد از فوت حضرت قائم (عجّ) هرج و مرجی خواهد شد؟

فرمود: بلی، پنجاه سال (واقع می‌شود)، سپس امام منصور (حسین مظلوم علیه السلام) برای خون‌خواهی خود و یارانش، به دنیا باز می‌گردد و بی‌دینان را به قتل می‌رساند و یا به اسارت می‌برد، تا جایی که مردم می‌گویند: اگر این شخص از دودمان پیغمبران بود، این همه مردم را به قتل نمی‌رساند.

پس طبقات مختلف مردم از سفید و سیاه در اطراف او اجتماع می‌کنند و او از

**إلى حرم اللّه، فإذا اشتدّ البلاء عليه مات المنتصر وخرج السفّاح إلى الدنيا غضباً للمنتصر، فيقتل كلّ عدوّ لنا جائراً، ويملك الأرض كلّها، ويصلح اللّه له أمره، ويعيش ثلاثمائة سنة ويزداد تسعاً.**

**ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: يا جابر! وهل تدري من المنتصر والسفّاح؟ يا جابر! المنتصر الحسين والسفّاح أمير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليهم أجمعين ـ.**(١)

**قوله تعالى: وَ ٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَ ٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا وَ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمْرُهُۥ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ وَ قُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَ مَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّـٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾**

**٢٣٤٥ / [٢٥] - عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَ ٱلْعَشِيِّ﴾، قالا: إنّما عنى بها الصلاة.**(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٦/٥٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١.

الغيبة للنعماني: ٣٣١ ح ٣ بإسناده عن جابر بن يزيد الجعفي قال: سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام ـ إلى قوله: يوم موته ـ، عنه البحار: ٢٩٨/٥٢ ح ٦١، والبرهان: ٢٩/٥ ح ٢، الاختصاص: ٢٥٧ (حديث في زيارة المؤمن للّه) بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٠٠/٥٣ ح ١٢٢، الغيبة للطوسي: ٤٧٨ (فصل في ذكر طرف من صفاته ومنازله عليه السلام) بتفاوت، عنه البحار: ١٠٠/٥٣ ح ١٢١، منتخب الأنوار المضيئة: ٢٠٢ (الفصل الثاني عشر في ذكر ما يكون في دولته عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٨٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٩/٥ ح ١، ونور الثقلين: ٢٥٨/٣ ح ٦٨، ومستدرك الوسائل: ٤١/٣ ح ٢٩٦٦.

کثرت و فشار مردم ناگزیر می‌شود که به حرم خدا پناه ببرد، پس موقعی که گرفتاری وی شدت پیدا کند امام منتصر وفات می‌یابد، امام سفّاح به دنیا باز می‌گردد، در حالی که از مرگ امام منتصر غضبناک است، پس او تمام دشمنان ستمگر ما را می‌کشد و تمام (حکومت) زمین را مالک می‌شود و خداوند کار او را اصلاح می‌نماید و سیصد و نه سال سلطنت می‌کند.

در پایان امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای جابر! و آیا می‌دانی که امام منتصر و سفّاح کیست؟ ای جابر (توجه داشته باش که) منتصر، امام حسین و سفّاح، امیرالمؤمنین (علی) صلوات اللّه علیهما هستند.

**فرمایش خداوند متعال: و خودت را باکسانی بردبار قرار دِه که پروردگار خود را هر صبح و عصر می‌خوانند و فقط رضای او را مـی‌طلبند و هـرگز بـه سـبب اراده زیورهای زندگی دنیا، چشمان خود را از آن افراد برنگردان و از کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت نکن و او همان‌کسی است که از هوای نفس خود پیروی کرده وکارهایش افراطی است (۲۸) و (ای پیامبر!) بگـو: ایـن از سـوی پروردگارتان حقّ است، پس هر کسی که خواست ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کسی هم که می‌خواهد، کافر گردد. ما برای سـتمگران آتـشی را آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلزگداخـته، صـورت‌هایشان را بریان می‌کند! چه بد نوشیدنی و چه بد محل اجتماعی است. (۲۹)**

۲۵) - از زراره و حُمران، روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و همراه با کسانی که هر صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند، بردبار و شکیبا باش»**، فرموده‌اند: همانا منظور خداوند (از خواندن در شب و صبح) نماز است.

٢٣٤٦ / [٢٦] - عن عاصم الكوزي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سمعته يقول في قول الله: ﴿فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ﴾، قال: وعيد.(١)

٢٣٤٧ / [٢٧] - عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
الظلم ثلاثة: ظلم لا يغفره الله، وظلم يغفره الله، وظلم لا يدعه، فأمّا الظلم الذي لا يغفره الله: الشرك، وأمّا الظلم الذي يغفره الله فظلم الرجل نفسه، وأمّا الظلم الذي لا يدعه، فالذنب بين العباد.(٢)

٢٣٤٨ / [٢٨] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية هكذا على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: ﴿وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّـٰلِمِينَ ـ آل محمّد حقّهم ـ نَارًا﴾.(٣)

٢٣٤٩ / [٢٩] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
ابن آدم خلق أجوف لا بدّ له من الطعام والشراب، فقال: ﴿وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ﴾.(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣١/٥ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٥٨/٣ ح ٦٩.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣١/٥ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٥٩/٣ ح ٧٤.

الأمالي للصدوق: ٢٥٣ ح ٢ (المجلس الرابع والأربعون) مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٣١١/٧٥ ح ١٥، الخصال: ١١٨/١ ح ١٠٥ (الظلم ثلاثة)، تحف العقول: ٢٩٣، عنه البحار: ١٧٣/٧٨ ضمن ح ٥، جامع الأخبار: ١٥٤ (الفصل السادس عشر والمائة في الظلم).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٣١/٥ ح ٦.

تفسير القمّي: ٣٤/٢ (قصّة أصحاب الكهف)، و٢٨٩ (محاورة الله الأغنياء والفقراء)، عنه البحار: ٢٢٢/٢٤ ح ٧، و٨٣/٣٦ ح ٨، الكافي: ٤٢٤/١ ح ٦٤ مع زيادة في أوّله، عنه البحار: ٣٧٩/٢٣ ح ٦٦، والبرهان: ٣٠/٥ ح ١.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٣١/٥ ح ٨

هذا الحديث قطعة من الحديث ٥٦ الذي تقدّم مع تخريجاته في سورة «إبراهيم».

۲۶) - از عاصم کوزی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود**»، می‌فرمود: این، وعید (و تهدید به عذاب) است.

۲۷) - از سعد بن طُریف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: (ظلم بر سه گونه است:) برخی از ستم‌ها را خداوند نمی‌آمرزد و برخی هم هستند که خداوند آن‌ها را می‌بخشد و برخی دیگر آن‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را رها نمی‌کند: اما آن ستمی‌هایی که خداوند آن را نمی‌آمرزد، شریک قرار دادن برای خداوند سبحان می‌باشد و اما ستمی‌هایی که خداوند آن‌ها را می‌بخشد، ظلم کردن انسان به خودش خواهد بود و اما ستم‌هایی که خداوند آن‌ها را رها نمی‌کند، دربارهٔ حقوقی است که میان بندگان می‌باشد (که آن‌ها را «حقّ النّاس» گویند).

۲۸) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه را جبرئیل علیه السلام، این چنین بر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نازل نمود: «**و بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شما می‌باشد، پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود، ما برای ستمگران - نسبت به حق آل محمد (علیهم السلام) - آتشی که شعلهٔ آن همه را فرا می‌گیرد، آماده کرده‌ایم**».

۲۹) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: فرزند آدم، با درون خالی آفریده شده است، بر همین اساس ناچار به استفاده از خوردنی و آشامیدنی است، پس به خاطر همین (خداوند) فرمود: «**و چنانچه استغاثه و درخواست آب کنند، از آبی چون مس گداخته شده‌ای که از حرارت آن، چهره‌هایشان کباب می‌شود، به آنان داده می‌شوند**».

**٢٣٥٠ / [٣٠] - وعنه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾[١]، قال:** تبدّل خبزة بيضاء نقيّة يأكل الناس منها حتّى يُفرغ من الحساب، قال له قائل: إنّهم يومئذٍ لفي شغل عن الأكل والشرب، فقال له: ابن آدم خلق أجوف لا بدّ له من الطعام والشراب، أهم أشدّ شغلاً أم من في النار قد استغاثوا؟ قال اللّه: ﴿ وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ ﴾.[٢]

**قوله تعالى: ﴿ ٱلْمَالُ وَ ٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَ ٱلْبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلاً ﴾ ﴿٤٦﴾**

**٢٣٥١ / [٣١] - عن إدريس القمّي، قال:**

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن ﴿ ٱلْبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ ﴾؟

فقال: هي الصلاة، فحافظوا عليها.

وقال: لا تصلّ الظهر أبداً حتّى تزول الشمس.[٣]

**٢٣٥٢ / [٣٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: خذوا جُنَنكم، قالوا: يا رسول اللّه! عدوّ حضر؟

فقال: لا، ولكن خذوا جُننكم من النار.

فقالوا: بمَ نأخذ جُننَنا يا رسول اللّه! من النار؟

قال: [قولوا:] «سبحان اللّه والحمد للّه ولا إله إلّا اللّه واللّه أكبر».

فإنّهنّ يأتين يوم القيامة ولهنّ مقدّمات ومؤخّرات، ومنجيات ومعقّبات، وهنّ ﴿ ٱلْبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ ﴾.

---

١). سورة إبراهيم: ٤٨/١٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٢/٥ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٦٠/٣ ح ٧٩.

دعائم الإسلام: ١٠٨/٢ ح ٣٥٢، عنه البحار: ٣١٣/٦٦ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٦١/١٦ ح ١٩٨٠٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٨٢ ح ٤٤، و٤٤/٨٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٠/٥ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٩/٣ ح ٢٩٣٧ بحذف الذيل، و١٠٥ ح ٣١٣٤ بتمامه.

۳۰) - و از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام، روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«روزی که زمین به غیر از این زمین تبدیل و دگرگون می‌شود»**، فرمود: زمین به همچون نانی پاک و سفید تبدیل خواهد شد که مردم از آن بخورند، تا موقعی که از محاسبه (اعمال) فارغ شوند، گوینده‌ای به آن حضرت عرض کرد: مردم آن روز گرفتار هستند و در فکر خوردن و نوشیدن نمی‌باشند.

فرمود: خداوند متعال آدمی‌زاده را درون خالی و میان تهی آفریده است و او ناچار به خوردن و آشامیدن می‌باشد، آیا آنان در آن روز بیشتر گرفتار خواهند بود و یا آن وقتی که در آتش دوزخ فریاد و استغاثه می‌کنند؟ همچنان که خداوند می‌فرماید: **«و اگر (اهل دوزخ) استغاثه کنند، به دادشان خواهند رسید به وسیله آبی که همچون مس گداخته شده»** (که چهره‌هایشان را بریان می‌کند).

**فرمایش خداوند متعال: مال و فرزندان، زینت زندگی (برای) دنیا می‌باشند، ولی باقیات الصالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است! (۴۶)**

۳۱) - از ادریس قمی روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام پیرامون **«کردارهای نیک و پسندیده که باقی می‌ماند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور نماز است، پس آن را محافظت کنید (و بر رعایت احکام و شرایط آن اهمیت دهید) و حضرت افزود: هرگز تا زوال خورشید نگشته و وقت داخل نشده نماز ظهر را نخوان.

۳۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در جمع اصحاب خود) فرمود: برای (نجات خود) سپرهایی را آماده کنید، گفتند: ای رسول خدا! آیا دشمنی آماده نبرد و کارزار است؟ فرمود: نه، ولی برای نجات از آتش سپرهایی را آماده کنید، گفتند: ای رسول خدا! چگونه و با چه وسیله‌ای سپر از آتش را فراهم کنیم؟

فرمود: با گفتن: «سبحان اللّه والحمد اللّه ولا إله إلّا اللّه واللّه أ كبر»؛ زیرا که این اذکار در روز قیامت در حالتی ظاهر خواهند شد که دارای ابتدا و انتهایی طولانی هستند و سبب نجاتند و از باقیات الصالحات می‌باشند.

ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: ﴿ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ﴾(١)، قال: ذكر اللّه عند ما أحلّ أو حرّم وشبه هذا ومؤخّرات.(٢)

٢٣٥٣ / [٣٣] - عن محمّد بن عمرو، عمّن حدّثه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال: قال اللّه عزّ و جلّ: ﴿ ٱلْمَالُ وَٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ﴾ كما أنّ ثماني ركعات يصلّيها العبد آخر الليل زينة الآخرة.(٣)

قوله تعالى: وَوُضِعَ ٱلْكِتَـٰبُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَـقُولُونَ يَـٰوَيْلَتَنَا مَـالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَـٰبِ لَا يُـغَادِرُ صَـغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْـصَـٰـهَا وَوَجَـدُواْ مَـا عَـمِلُواْ حَـاضِرًا وَلَا يَظْـلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿ ٤٩ ﴾

٢٣٥٤ / [٣٤] - عن خالد بن نجيح، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: إذا كان يوم القيامة دُفع إلى الإنسان كتابه، ثمّ قيل له: اقرأه، قلت: فيعرف ما فيه؟ فقال: إنّه يذكره، فما من لحظة ولا كلمة، ولا نقل قدم، ولا شيء فعله إلّا ذكره، كأنّه فعله تلك الساعة، فلذلك قالوا: ﴿ يَـٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَـغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَـٰهَا ﴾.(٤)

---

١). سورة العنكبوت: ٤٥/٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٩٣ ح ١٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٠/٥ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٦٤/٣ ح ١٠٢، ومستدرك الوسائل: ٣٢٦/٥ ح ٦٠٠١ فيه: جنّتكم، بدل جننكم.

الأمالي للطوسي: ٦٧٧ ح ١٤٣٥ (مجلس يوم الجمعة، السابع والثلاثون) بإسناده عن بشير الدهّان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بحذف الذيل، عنه البحار: ١٧٤/٩٣ ح ٢٠، ونحوه مجموعة ورّام: ٨٣/٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٠/٥ ح ٦.

ثواب الأعمال: ٤١ (ثواب من صلّى صلاة الليل)، عنه البحار: ١٥٢/٨٧ ضمن ح ٣٠، تهذيب الأحكام: ١٢٠/٢ ح ٢٢٣، عنه وسائل الشيعة: ١٥٠/٨ ح ١٠٢٧٣، والبحار: ١٢٦/٨٣ ح ٧٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٧ ح ١٠، والبرهان: ٤١/٥ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٦٧/٣ ح ١١٤.

سپس امام صادق علیه السلام (در مورد فرمایش خداوند:) **«و هرآینه ذکر خدا گفتن (و یاد او بودن) بزرگ‌ترین ذِکر می‌باشد»**، فرمود: منظور یاد خدا بودن، هنگام (انجام) حرام یا حلال و مانند آن است و برای آن عقبه‌ها و نتیجه‌هایی از (اثرات و رحمت‌های الهی) خواهد بود.

۳۳) - از محمد بن عمرو، به نقل کسی که یادآور نامش شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عزّو جلّ فرموده است: **«ثروت و فرزندان تجملات و پیرایه‌های زندگانی این دنیا هستند»**؛ کما این‌که نمازهای هشت رکعتی را که بنده در آخر شب می‌خواند، زینت بخش آخرت می‌باشند.

**فرمایش خداوند متعال: وکتاب (نامهٔ اعمال انسان‌ها) در آن‌جا نهاده مـی‌شود، پس از آن‌چه‌که در آن موجود است، گناه‌کاران را ترسان و هراسان مـی‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کـوچک و بـزرگی را فرونگذاشته، مگر این‌که تمامی آن‌ها را به شـمار آورده است؟! و (افـراد) هـمهٔ اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ کسی ستم نمی‌کند. (۴۹)**

۳۴) - از خالد بن نجیح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود، نـامه (اعـمال) هـر انسانی به او داده می‌شود سپس به او گویند: آن را بخوان.

به حضرت عرض کردم: آیا می‌داند که درون آن چیست؟

فرمود: او همه (کردار و گفتار خود) را بـیاد مـی‌آورد، پس هـیچ لحـظه‌ای و کلمه‌ای و برداشتن گامی و کاری که انجام داده نیست، مگـر آن‌کـه (طـوری بـه خاطرش می‌آید) که گویا همین ساعت انجام داده است؛ و بر همین اساس گویند: **«وای بر ما، این چه دفتر و نامه‌ای است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده، رها نکرده است»**.

**٢٣٥٥ / [٣٥] - عن خالد بن نجيح، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱقْرَأْ كِتَـٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ ﴾(١)، قال: يذكر العبد جميع ما عمل وما كتب عليه كأنّه فعله تلك الساعة، فلذلك قالوا: ﴿ يَـٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَـٰهَا ﴾.(٢)**

**قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِـَٔادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ بِئْسَ لِلظَّـٰلِمِينَ بَدَلًا ﴿ ٥٠ ﴾ مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿ ٥١ ﴾**

**٢٣٥٦ / [٣٦] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سألته عن إبليس: أكان من الملائكة؟ وهل كان يلي من أمر السماء شيئاً؟**

**قال: [إنّه] لم يكن من الملائكة، ولم يكن يلي من أمر السماء شيئاً، كان من الجنّ وكان مع الملائكة وكانت الملائكة تراه أنّه منها، وكان الله يعلم أنّه ليس منها، فلمّا أمر الملائكة بالسجود كان منه الذي كان.(٣)**

**٢٣٥٧ / [٣٧] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**أمر الله إبليس بالسجود لآدم مشافهة، فقال: وعزّتك لئن أعفيتني من السجود لآدم**

---

١). سورة الإسراء: ١٤/١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/٧ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٢/٥ح ٣، ونور الثقلين: ٢٦٧/٣ح ١١٥.
تقدّم مع تخريجاته في الحديث ٣٣ من سورة «بني إسرائيل».

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٩/١١ح ٥١، و٢١٨/٦٣ح ٥٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٣/٥ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٦٧/٣ح ١١٩، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٨ (الفصل الأوّل في فضلهما).
الكافي: ٢٧٤/٨ح ٤١٣ بتفاوت يسير. ويأتي الحديث مفصّلاً في المستدركات.

۳۵) - از خالد بن نجیح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**کتاب (نامه اعمال) خود را بخوان که امروز وجود خودت برای حسابرسی اعمالت کفایت می‌کند**»، فرمود: انسان همه آن‌چه را که انجام داده و برایش نوشته‌اند، بیاد می‌آورد، (طوری به خاطرش می‌آید که) گویا همین ساعت آن را انجام داده است؛ و بر همین اساس گویند: «**وای بر ما، این چه دفتر و نامه‌ای است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده، رها نکرده است**».

**فرمایش خداوند متعال: و زمانی را (به یاد آور) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! پس آن‌ها همگی سجده کردند جز ابلیس ـ که از جن بود ـ و از فرمان پروردگارش سرپیچی (و معصیت) کرد، پس آیا او و فرزندانش را به جای من، به عنوان اولیای خود انتخاب می‌کنید؟! در حالی‌که آن‌ها (همگی) دشمن شما هستند، (این انتخاب) چه جایگزینی بدی برای ستمکاران خواهد بود! (۵۰) من هرگز آن‌ها (ابلیس و فرزندانش) را به هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین و هنگام آفرینش خودشان، شاهد و حاضر قرار ندادم و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم. (۵۱)**

۳۶) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد ابلیس سؤال کردم: آیا از فرشته‌ها بود؟ و آیا نسبت به امور آسمان اختیاراتی را داشت؟

فرمود: او از فرشته‌ها نبود و نسبت به امور آسمان هم اختیاراتی نداشت، او از جنیان بود، ولی با فرشته‌ها بود و ایشان گمان می‌کردند که او از خودشان می‌باشد، اما خداوند می‌دانست او از ایشان نیست، پس هنگامی که فرشته‌ها مأمور به سجده شدند، آن‌چه که از او واقع شد همان بود.

۳۷) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ابلیس برای آدم علیه السلام به طور شفاهی امر به سجده شده بود پس به خداوند عرضه داشت: سوگند به عزّت خودت! اگر مرا از سجده برای آدم عفو نمایی.

**لأعبدنّك عبادة ما عبدها خلق من خلقك.**(١)

**٢٣٥٨ / [٣٨] - وفي رواية أخرى عن هشام، عنه عليه السلام:**

**ولمّا خلق اللّه آدم قبل أن ينفخ فيه الروح، كان إبليس يمرّ به فيضربه برجله، فيدبّ، فيقول إبليس: لأمر ما خلقت؟**(٢)

**٢٣٥٩ / [٣٩] - عن محمّد بن مروان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴾، قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: اللّهمّ أعزّ الدين بعمر بن الخطّاب، أو بأبي جهل بن هشام، فأنزل اللّه: ﴿ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴾، يعنيهما.**(٣)

**٢٣٦٠ / [٤٠] - عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**قلت له: جعلت فداك! قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أعزّ الإسلام بأبي جهل بن هشام أو بعمر بن الخطّاب؟**

**فقال: يا محمّد! قد واللّه! قال ذلك، وكان عليّ أشدّ من ضرب العنق، ثمّ أقبل عليّ فقال: هل تدري ما أنزل اللّه يا محمّد؟!**

**قلت: أنت أعلم، جعلت فداك! قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كان في دار الأرقم، فقال: اللّهمّ أعزّ الإسلام بأبي جهل بن هشام أو بعمر بن الخطّاب، فأنزل اللّه: ﴿ مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴾، يعنيهما.**(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القران: ٤٣/٥ ح ٣.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤٣ ح ٧ بإسناده عن هشام بن سالم، عن الصادق عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٦٢/٢ ح ٥، و١٤٥/١١ ح ١٤، و٢٥٠/٦٣ ح ١١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٣/٥ ح ٤.

قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٨ (الفصل الأوّل في فضلهما) بإسناده عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ذيل كلام طويل.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/٣٠ ح ١٠٠، و١٢/٥٧، والبرهان: ٤٣/٥ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٦٨/٣ ح ١٢٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/٣٠ ح ١٠١، والبرهان: ٤٣/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٦٨/٣ ح ١٢١.

به طور در برابرت عبادت می‌کنم که هیچ بنده و آفریده‌ای تو را عبادت نکرده باشد.

۳۸) - و در حدیثی دیگر از هشام روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: موقعی که خداوند متعال آدم علیه‌السلام را آفرید، پیش از آن‌که روح را در وجودش بدمد، ابلیس بر او عبور می‌کرد و با پای خود بر او می‌زد پس (آن وجود بی‌روح) حرکت می‌کرد و ابلیس می‌گفت: تو برای چه آفریده شده‌ای؟!

۳۹) - از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«موقعی که آسمان‌ها و زمین و خودشان را می‌آفریدم، از آن‌ها گواهی و یاری نخواستم؛ زیرا من گمراه‌کنندگان را به یاری نمی‌گیرم»**، فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوندا! دین (اسلام) را به وسیله عمر بن خطاب و یا به وسیله ابو جهل بن هشام، عزت ببخش، پس خداوند این آیه: **«و من گمراه‌کنندگان را به یاری نمی‌گیرم»** را نازل نمود، که منظور خداوند همان دو نفر می‌باشند.

۴۰) - از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! (آیا) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: خداوندا! اسلام را به وسیلهٔ ابو جهل بن هشام و یا عمر بن خطاب، عزت ببخش؟

فرمود: ای محمد! به خدا سوگند! آن را فرمود، ولی این از بریدن گردن برای من سخت‌تر می‌باشد، بعد از آن رو به من کرد و فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی که خداوند چه چیزی را نازل نمود؟ عرضه داشتم: فدایت گردم! شما بهتر می‌دانی.

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منزل ارقم بود پس اظهار نمود: خداوندا! اسلام را به وسیلهٔ ابو جهل بن هشام و یا عمر بن خطاب، عزت ببخش، پس خداوند این آیه: **«من هرگز آن‌ها را شاهد و گواه بر آفرینش آسمان‌ها و زمین و خودشان قرار نداده‌ام و من هیچگاه گمراه‌کنندگان را کمک و دستیار خود قرار نداده و نمی‌دهم»** را نازل نمود، که منظور خداوند همان دو نفر می‌باشند.

قوله تعالى: فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُۥ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِى ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَٱرْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَيْنَٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾

٢٣٦١ / [٤١] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالا:

إنّه لمّا كان من أمر موسى عليه السلام الذي كان أعطي مكتل فيه حوت مملّح.

قيل له: هذا يدلّك على صاحبك عند عين مجمع البحرين لا يصيب منها شيء ميتاً إلّا حيي، يقال لها: الحيوة.

فانطلقا حتّى بلغا الصخرة، فانطلق الفتى يغسل الحوت في العين فاضطرب [الحوت] في يده حتّى خدشه وانفلت منه ونسيه الفتى.

فلمّا جاوز الوقت الذي وقّت فيه أعيا موسى: ﴿ قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا * قَالَ أَرَءَيْتَ ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا ﴾ .

فلمّا أتاها وجد الحوت قد خرّ في البحر، فاقتصّا الأثر حتّى أتيا صاحبهما

**فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که از آن محل گذشتند، (موسی به یار و همسفر خود) گفت: غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده‌ایم (٦٢) گفت: به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، پس من (در آنجا) فراموش کردم که جریان ماهی را بازگو کنم ـ و فقط شیطان بود که مرا در مورد آن به فراموشی انداخت ـ و ماهی به گونه‌ای شگفت آور، راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت) (٦٣) (موسی) گفت: آن همان بود که ما می‌خواستیم، پس از همان راه ـ در حالی که پی‌جویی می‌کردند ـ بازگشتند (٦٤) پس بنده‌ای از بندگان ما را (در آن‌جا) یافتند که ما رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده و علم فراوانی را از نزد خود به او آموخته بودیم (٦٥) موسی به او گفت: آیا در همراهی با تو، پیروی کنم تا از آن‌چه که به تو تعلیم داده شده و مایهٔ رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟ (٦٦) گفت: تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی (٦٧) و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی؟! (٦٨) (موسی) گفت: به خواست خدا مرا بزودی شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو را انجام نخواهم داد. (٦٩)**

(۴۱) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: بعد از واقع شدن داستان موسی علیه‌السلام، به همان شکلی که واقع شد، زنبیلی به او داده شد که در آن یک عدد ماهی بزرگ نمک‌زده‌ای (شوریده) نهاده بودند و به او گفته شد: این ماهی تو را به رفیقت (که بنا است او را ملاقات کنی) در کنار محل تلاقی و اتصال دو دریا، راهنمایی می‌کند و بدان که چیزی از آن (آب) بهره‌مند نخواهد شد، مگر آن‌که زنده می‌گردد و به آن آب حیات گفته می‌شود.

پس هر دو (موسی و یوشع علیهما‌السلام) به راه افتادند تا به آن صخره (سنگ مورد نظر) رسیدند و جوان همراهش (یوشع) ماهی را در آن آب شستشو داد و ماهی در دستش به حرکت درآمد و به آن آسیبی رساند و از دستش رها شد و (یوشع) از ماهی غافل گردید، چون مدتی گذشت و خسته شدند، موسی علیه‌السلام خطاب به یارش اظهار داشت: **«غذایمان را بیاور، در این مسافرت سختی زیادی کشیدیم»**.

**في جزيرة من جزائر البحر إمّا متّكياً و إمّا جالساً في كساء له، فسلّم عليه موسى، فعجب من السلام، وهو في أرض ليس فيها السلام، فقال: من أنت؟**

**قال: أنا موسى، قال: أنت موسى بن عمران الذي كلّمه اللّه تكليماً؟**

**قال: نعم، قال: فما حاجتك؟**

**قال: أتّبعك على أن تعلّمني ممّا علّمت رشداً.**

**قال: إنّي وكّلت بأمر لا تطيقه، ووكّلت بأمر لا أطيقه، وقال له: ﴿إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا﴾ .**

**فحدّثه عن آل محمّد عليهم السلام وعمّا يصيبهم حتّى اشتدّ بكاؤهما، ثمّ حدّثه عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ، وعن أمير المؤمنين عليه السلام ، وعن ولد فاطمة (عليهم السلام) وذكر له من فضلهم وما أعطوا حتّى جعل يقول: يا ليتني من آل محمّد، وعن رجوع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى قومه وما يلقى منهم ومن تكذيبهم إيّاه، وتلا هذه الآية: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾(١)، فإنّه أخذ عليهم الميثاق.(٢)**

**٢٣٦٢ / [٤٢] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**كان وصيّ موسى بن عمران، يوشع بن نون، وهو فتاه الذي ذكر اللّه في كتابه.(٣)**

---

١). سورة الأنعام: ١١٠/٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/١٣ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٣/٥ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٧١/٣ ح ١٢٩.

تفسير القمّي: ٣٨/٢(الآية الدالّة على الرجعة) بإسناده عن محمّد بن عليّ بن بلال، عن يونس بتفصيل، عنه البحار: ٢٧٨/١٣ ضمن ح ١، ونحوه قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٥٦ ح ١٦٩ (فصل ـ ٣ في حديث موسى والعالم عليهما السلام) بإسناده عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام ، عنه البحار: ٣٠١/١٣ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٣ ح ٢٧، والبرهان: ٥٣/٥ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٧٢/٣ ح ١٣٠.

الكافي: ١١٧/٨ ضمن ح ٩٢، إكمال الدين: ٢١٦/١ ضمن ٢(باب ـ ٢٢ اتّصال الوصيّة من لدن آدم عليه السلام)، عنهما وعن تفسير العيّاشي، البحار: ٤٨/١١ ضمن ح ٤٩.

پس موقعی که او بازگشت تا ماهی را بردارد، دید ماهی خزیده و در آب فرو رفته است، پس به راه خود ادامه دادند تا در جزیره‌ای از جزیره‌های دریا، صاحب و رفیق خود را پیدا کردند و دیدند که او یا تکیه داده و یا بر رواندازِ خودش نشسته است، پس موسی علیه‌السلام بر او سلام کرد و او از سلام کردنش شگفت زده شد، چون آن‌جا منطقه‌ای بود که عادت بر سلام کردن نداشتند، پس به او گفت: تو کیستی؟

پاسخ داد: من موسی هستم، گفت: تو همان موسی بن عمرانی هستی که خداوند با او به طور خاصی تکلّم کرد؟

پاسخ داد: بلی، گفت: پس اکنون خواسته‌ات چیست؟

پاسخ داد: به دنبالت آمده‌ام تا، **«با تو همراهی و متابعت کنم، تا از آن‌چه که فرا گرفته‌ای مرا نیز بیاموزی»**، گفت: من بر اجرای برنامه‌ای مأمور شده‌ام که تو توان تحمّل آن را نداری، همچنان که تو بر انجام برنامه‌ای مأمور شده‌ای که من توان تحمّل آن را ندارم؛ و سپس افزود: **«به راستی که تو نمی‌توانی در همراهی من صبر نمایی * و چگونه در برابر چیزی که نمی‌دانی، می‌توانی تحمّل نمایی؟! * گفت: اگر خداوند بخواهد مرا بزودی از صابران خواهی یافت و از امر تو نافرمانی نمی‌کنم»**.

بعد از آن، او در فضائل و مناقب آل محمد علیهم‌السلام و نیز مصیبت‌هایی که بر ایشان وارد می‌شود، برایش مطالبی را بیان کرد به طوری که هر دو سخت گریستند، سپس پیرامون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فرزندان حضرت فاطمه علیهم‌السلام نکاتی را مطرح نمود و کرامات و فضائلی را بازگو کرد، به طوری که (موسی علیه‌السلام) می‌گفت: ای کاش من از آل محمد می‌بودم. و نیز دربارهٔ بازگشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به قوم و امّت خود و اذیت و آزاری که ایشان از دشمنان و مخالفانش می‌بیند و این‌که چگونه آنان، آن حضرت را تکذیب می‌کنند و در پایان این آیه شریفه: **«و ما قلب‌ها و چشم‌های آنان را واژگون می‌گردانیم، همان طوری که اولین بار به آن ایمان نیاوردند»** را تلاوت نمود و فرمود: همانا او از آنان میثاق گرفتیم.

۴۲) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: وصیّ حضرت موسی بن عمران علیهما‌السلام، یوشع به نون بود و او همان جوانی است که خداوند در کتابش یادآوری نموده است.

**٢٣٦٣ / [٤٣] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**كان موسى أعلم من الخضر عليهما السلام.(١)**

**٢٣٦٤ / [٤٤] - عن الحفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول موسى لفتاه: ﴿ءَاتِنَا غَدَآءَنَا﴾ وقوله: ﴿رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾(٢)، فقال: إنّما عنى الطعام، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ موسى لذو جوعات.(٣)**

**٢٣٦٥ / [٤٥] - عن بُريد، عن أحدهما عليهما السلام قال:**

**قلت له: ما منزلتكم في الماضين وبمن تشبّهون منهم؟**

**قال: الخضر وذو القرنين، كانا عالمين ولم يكونا نبيّين.(٤)**

**٢٣٦٦ / [٤٦] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّما مثل عليّ عليه السلام ومثلنا من بعده من هذه الأمّة كمثل موسى النبيّ عليه السلام والعالم حين لقيه واستنطقه وسأله الصحبة، فكان من أمرهما ما اقتصّه الله لنبيّه صلّى الله عليه وآله وسلّم في كتابه، وذلك أنّ الله قال لموسى عليه السلام: ﴿إِنِّى ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَـٰلَـٰتِى وَبِكَلَـٰمِى فَخُذْ مَآ ءَاتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّـٰكِرِينَ﴾(٥). ثمّ قال: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُۥ فِى ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَىْءٍ﴾(٦).**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٣/٥ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٧٣/٣ ح ١٣٧.

٢). سورة القصص: ٢٤/٢٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٣ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٣/٥ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٧٦/٣ ح ١٤٨ و١٢١/٤ ح ٣٩، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٩٩ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٣ ح ٣٠، والبرهان: ٥٤/٥ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٧٣/٣ ح ١٣٨.

بصائر الدرجات: ٣٦٦ ح ٣ (باب ـ ٢٠ في الأئمّة عليهم السلام من يشبهون) بإسناده عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، عنه البحار: ٧٤/٢٦ ح ٢٣، ونحوه الكافي: ٢٦٩/١ ح ٥.

٥). سورة الأعراف: ١٤٤/٧.

٦). سورة الأعراف: ١٤٥/٧.

۴۳) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام افزود: موسی علیه‌السلام عالم‌تر از خضر علیه‌السلام بود.

۴۴) - از حفص بن بَختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد سخن موسی علیه‌السلام به جوان همراهش: **«غذای ما را بیاور»** و فرمایش خداوند: **«پروردگارا! همانا من به آن‌چه که بر من وارد شده فقیر هستم»**، فرمود: منظور طعام (و خوراکی است که آماده کرده بودند).

و امام صادق علیه‌السلام افزود: حضرت موسی علیه‌السلام زود به زود گرسنه می‌شد.

۴۵) - از بُرید روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام باقر علیه‌السلام و یا امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: منزلت و موقعیت شما نسبت به گذشتگان چگونه است؟ و به چه کسانی از گذشتگان تشابه دارید؟

فرمود: به خضر و ذو القرنین که هر دو دانشمند بودند، ولی پیامبر نبودند.

۴۶) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا مثال امام علی علیه‌السلام و ما (اهل بیت) در این امّت، همانند موسی و عالم (خضر) علیهماالسلام می‌باشد.

در آن موقعی که یک‌دیگر را ملاقات کردند و با هم سخن گفتند و موسی از او خواست که همراهیش کند و آن جریاناتی واقع شد که خداوند برای پیامبرش (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در کتاب خود (قرآن) بیان نموده است، همچنان که خداوند خطاب به موسی علیه‌السلام فرمود: **«به درستی که من تو را برای (هدایت) مردم با کلام خودم، برگزیدم پس آن‌چه را که به تو داده‌ام دریافت کن و از (بندگان) شکرگزار باش»**.

و سپس به او فرمود: **«و برای او به عنوان موعظه و تفصیل هر چیزی (و هر موضوعی) را نوشتیم»**.

و حال این‌که نزد عالم (خضر علیه‌السلام) علومی بود که در الواح نوشته نشده بود

وقد كان عند العالم علم لم يكتب لموسى عليه السلام في الألواح، وكان موسى عليه السلام يظنّ أنّ جميع الأشياء التي يحتاج إليها في تابوته، وجميع العلم قد كتب له في الألواح، كما يظنّ هؤلاء الذين يدّعون أنّهم فقهاء وعلماء، وأنّهم قد أثبتوا جميع العلم والفقه في الدين ممّا تحتاج هذه الأمّة إليه، وصحّ لهم عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وعلموه وحفظوه، وليس كلّ علم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم علموه ولا صار إليهم عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ولا عرفوه.

وذلك أنّ الشيء من الحلال والحرام والأحكام يرد عليهم فيسألون عنه ولا يكون عندهم فيه أثر عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ويستحيون أن ينسبهم الناس إلى الجهل ويكرهون أن يسألوا فلا يجيبوا فيطلبوا الناس العلم من معدنه، فلذلك استعملوا الرأي والقياس في دين اللّه، وتركوا الآثار ودانوا اللّه بالبدع.

وقد قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: كلّ بدعة ضلالة، فلو أنّهم إذا سئلوا عن شيء من دين اللّه فلم يكن عندهم منه أثر عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ردّوه إلى اللّه وإلى الرسول وإلى أولي الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم، من آل محمّد عليهم السلام والذي منعهم من طلب العلم منّا، العداوة والحسد لنا، ولا واللّه! ما حسد موسى العالم، وموسى نبيّ اللّه يوحى إليه حيث لقيه واستنطقه وعرفه بالعلم، ولم يحسده كما حسدتنا هذه الأمّة بعد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم على ما علمنا وما ورثنا عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، ولم يرغبوا إلينا في علمنا كما رغب موسى إلى العالم، وسأله الصحبة ليتعلّم منه العلم ويرشده.

و موسی علیه‌السلام گمان می‌کرد که تمام آن‌چه را نیاز دارد، در (صندوقچه) تابوت موجود است و نیز تمامی علوم، در الواح برایش ثبت گردیده است، همچنان که این افرادی که ادعا دارند از فقیهان و دانشمندان هستند گمان می‌کنند که همه چیز را می‌دانند و تمام آن‌چه را این امّت - در فقه و مسائل دین و دیگر علوم - نیاز دارند، همه را ثبت کرده‌اند و آن‌ها را می‌دانند و تمام آن‌چه که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستشان رسیده، همه صحیح است و تمامی آن‌ها را فرا گرفته‌اند، و حال آن‌که چنین نیست و آنان تمامی علوم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را فرا نگرفته‌اند و تمامی علوم آن حضرت به آنان منتقل نگشته و آن را درک نکرده‌اند.

پس اندکی از احکام حلال و حرام و غیره را فرا گرفته‌اند و مردم مسائلی را از آنان سؤال می‌کنند و آنان هم اثری و دلیلی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ندارند و خجالت می‌کشند که مردم به آنان نسبت جهل و نادانی دهند و نیز زشت می‌دانند که جواب سؤال‌های مردم را ندهند و بگویند: نمی‌دانیم و گرنه مردم آنان را رها کرده و به افرادی روی می‌آورند که معدن علوم هستند، به همین خاطر آنان (برای آن‌که مردم را از دست ندهند) قیاس و نظرات شخصی خود را در دین خدا وارد کرده و آثار (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) را رها کرده و در دین خدا بدعت افزودند، با این‌که آن حضرت فرموده است: «هر نوع بدعتی (در دین) گمراهی می‌باشد».

پس اگر چیزی در امور دین و احکام شریعت از آنان سؤال شود که آن را نمی‌دانند و اثری هم در موردش از آن حضرت ندارند، آن را به خداوند و رسول و صاحبان امر، ارجاع دهند، که ایشان آل محمد علیهم‌السلام هستند و (علوم را) استنباط نموده و در اختیار نیازمندان قرار می‌دهند و آن کسانی که مانع هستند از مراجعه و درخواست مردم در مورد علوم ما (اهل بیت)، این کارشان فقط از روی دشمنی و حسادت می‌باشد، ولی به خدا سوگند! موسی با عالم علیهماالسلام هنگامی که همدیگر را ملاقات کردند و فهمید نزد وی علومی است که خودش ندارد، هیچگونه حسادتی نورزید، موسی پیامبر خدا بود و از طرف خداوند متعال بر او وحی می‌شد، ولی باز هم با او هیچگونه حسادت و دشمنی نکرد، ولی این امّت بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما به خاطر علوم و معارفی که از آن حضرت به ارث گرفته‌ایم، حسادت ورزیده و دشمنی کردند و هیچگونه رغبت و اشتیاقی نسبت به علوم ما اظهار نکردند، امّا موسی علیه‌السلام نسبت به فراگیری از علوم خضر علیه‌السلام اشتیاق نشان داد و از او درخواست همراهی کرد تا علومی را از او فرا گیرد و ارشاد شود.

**فلمّا أن سأل العالم ذلك، علم العالم أنّ موسى عليه السلام لا يستطيع صحبته ولا يحتمل عليه ولا يصبر معه، فعند ذلك قال العالم: ﴿ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴾، فقال له موسى عليه السلام وهو خاضع له يستعطفه على نفسه كي يقبله: ﴿ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴾ وقد كان العالم يعلم أنّ موسى لا يصبر على علمه، فذلك والله! يا إسحاق بن عمّار! حال قضاة هؤلاء وفقهائهم وجماعتهم اليوم، لا يحتملون والله! علمنا، ولا يقبلونه ولا يطيقونه، ولا يأخذون به، ولا يصبرون عليه كما لم يصبر موسى عليه السلام على علم العالم حين صحبه، ورأى ما رأى من علمه، وكان ذلك عند موسى عليه السلام مكروهاً، وكان عند الله رضاً وهو الحقّ، وكذلك علمنا عند الجهلة مكروه لا يؤخذ وهو عند الله الحقّ.**(١)

**قوله تعالى: قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْـَٔلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿ ٧٠ ﴾ ـ إلى ـ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ ٱسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُۥ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿ ٧٧ ﴾**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٢ ح ١٠٠، و٣٠٤/١٣ ح ٣١، ووسائل الشيعة: ٦١/٢٧ ح ٣٣١٩٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٥٤/٥ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٧٣/٣ ح ١٣٩.

الاختصاص: ٢٥٨ (حديث في زيارة المؤمن لله) بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وعن تفسير العيّاشي، البحار: ٢٠٧/٢ ح ١٠٠، ومستدرك الوسائل: ٢٦٥/١٧ ح ٢١٢٩٩، علل الشرائع: ٦٤/١ ح ٣ (باب ـ ٥٤ العلّة التي من أجلها سمّي الخضر خضراً) بإسناده عن الأعمش، عن عباية الأسدي قال: كان عبد الله بن العبّاس جالساً على شفير زمزم ... بتفاوت، عنه البحار: ٢٩٢/١٣ ح ٦، و٣٤٥/٣٢ ح ٣٣٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٩٥ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام)، ونحوه اليقين: ٣٣١ (باب ـ ١٢٥)، والتحصين لابن طاووس: ٥٦٤ (باب ـ ٢١ فيما نذكره من قول النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم).

پس چون این سؤال را مطرح کرد، خضر علیه‌السلام دانست که موسی علیه‌السلام توان و تحمّل همراهی او را ندارد و نمی‌تواند صبر کند، به همین دلیل به او گفت: **«چگونه صبر وتحمّل می‌نمایی با این‌که بر آن امور احاطه و اطلاعی نداری؟»**، ولی موسی علیه‌السلام با کمال تواضع و فروتنی و محبت، برای جلب توجّه او، اظهار نمود: **«اگر خداوند بخواهد، به زودی مرا بردبار خواهی یافت، به طوری که در هیچ موردی مخالفت تو را نکنم»**، ولی باز هم او می‌دانست که وی توان تحمّل علومش را نخواهد داشت.

پس ای اسحاق بن عمّار! به خدا سوگند! وضعیت حکم رانان و فقیهان جامعه امروز این چنین است که توان تحمّل علوم ما را ندارند و آن را قبول نمی‌کنند و حاضر نیستند که با ما همراهی کرده و از آن استفاده کنند همچنان که موسی علیه‌السلام بردباری نشان نداد و آن‌چه که از علوم او می‌دید تحمّل نداشت چون از نظر او آن اعمال ناپسند و زشت بود در حالی که آن در پیشگاه خداوند بر حق و رضایت‌بخش بود و علوم ما (اهل بیت رسالت) نیز پیش این افراد ناپسند و زشت است، ولی در پیشگاه خداوند بر حق و رضایت‌بخش است.

**فرمایش خداوند متعال: (خضر) گفت: پس اگر می‌خواهی همراه من بیایی، از هیچ چیزی سؤال نکن تا خودم (به موقع) آن را برایت بازگو کنم (۷۰) ـ تا ـ پس باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه‌ای رسیدند و از آنان خواستند که به ایشان طعامی دهند، ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری کردند (با این حال) آن دو در آن جا دیواری را یافتند که می‌خواست فرو ریزد پس (مرد عالم) آن را بازسازی کرد (موسی) گفت: اگر می‌خواستی در مقابل این کار مزدی می‌گرفتی. (۷۷)**

٢٣٦٧ / [٤٧] - عن عبد الرحمن بن سيّابة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ موسى صعد المنبر وكان منبره ثلاث مراقٍ، فحدّث نفسه أنّ الله لم يخلق خلقاً أعلم منه، فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال له: إنّك قد ابتليت، فانزل فإنّ في الأرض من هو أعلم منك فاطلبه، فأرسل إلى يوشع أنّي قد ابتليت فاصنع لنا زاداً وانطلق بنا، واشترى حوتاً من حيتان الحيّة، فخرج بآذربيجان، ثمّ شواه ثمّ حمله في مكتل، ثمّ انطلقا يمشيان في ساحل البحر، والنبيّ إذا أُمر أن يذهب إلى مكان لم يعي أبداً حتّى يجوز ذلك الوقت.

قال: فبينما هما يمشيان انتهيا إلى شيخ مستلقي، معه عصاه موضوعة إلى جانبه وعليه كساء إذا قنّع رأسه خرجت رجلاه، وإذا غطّى رجليه خرج رأسه.

قال: فقام موسى عليه السلام يصلّي وقال ليوشع: احفظ عليَّ، قال: فقطرت قطرة من السماء في المكتل فاضطرب الحوت، ثمّ جعل يثب من المكتل إلى البحر.

قال: وهو قوله: ﴿ فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِى ٱلْبَحْرِ سَرَبًا ﴾ ، قال: ثمّ إنه جاء طير فوقع على ساحل البحر، ثمّ أدخل منقاره فقال: يا موسى! ما اتّخذت من علم ربّك ما حمل ظهر منقاري من جميع البحر.

قال: ثمّ قام يمشي فتبعه يوشع.

فقال موسى وقد نسي الزبّيل يوشع، قال: وإنّما أعيا حيث جاز الوقت فيه، فقال: ﴿ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ فِى ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴾ .

قال: فرجع موسى عليه السلام يقفي [يقصّ] أثره حتّى انتهى إليه وهو على حاله مستلقٍ، فقال له موسى عليه السلام: السلام عليك، فقال: وعليك السلام يا عالم بني إسرائيل! قال: ثمّ وثب فأخذ عصاه بيده.

قال: فقال له موسى عليه السلام: إنّي قد أمرت أن أتّبعك على أن تعلّمني ممّا

۴۷) - از عبد الرّحمان بن سَیّابه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا حضرت موسی علیه‌السلام بالای منبری رفت که دارای سه پله و درجه بود، پس با خود حدیث نفس کرد که خداوند مخلوقی را داناتر از من نیافریده است، جبرئیل علیه‌السلام نزد او آمد و گفت: تو گرفتار شده‌ای (از منبر) پایین بیا، زیرا روی زمین از تو داناتر وجود دارد، در جستجوی او برو و پیدایش کن.

پس موسی علیه‌السلام به دنبال یوشع فرستاد و به او گفت: من گرفتار شده و مشکلی برایم پیش آمده است، مقداری زاد و توشه فراهم کن و همراه من بیا.

یوشع به بازار رفت و یک عدد ماهی زنده خرید و آن را کباب کرد و در زنبیلی بزرگ قرار داد سپس با هم به کنار دریا رفته و حرکت کردند و پیامبر خدا در مسیری که حرکت می‌کرد خسته نمی‌شد مگر آن‌که وقت بگذرد.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: آن دو در مسیری که راه می‌رفتند به پیرمردی برخورد کردند به پشت خوابیده بود و عصایی همراه داشت که کنارش نهاده و رواندازی داشت که اگر بر سر می‌انداخت پاهایش بیرون بود و اگر روی پا می‌انداخت سرش بیرون می‌ماند، موسی علیه‌السلام همان‌جا ایستاد و مشغول خواندن نماز شد و به یوشع گفت: مواظب من باش، پس در همان حال چند قطره (باران) از آسمان در زنبیل روی ماهی افتاد و ماهی به حرکت درآمد و خود را با زنبیل به سمت دریا حرکت داد، همچنان که خداوند فرموده است: **«پس شروع کرد تا به سمت دریا (به حالت خزیدن) برود»**، سپس پرنده‌ای آمد و در کنار دریا فرود آمد و منقار خود را داخل آب دریا کرد و به موسی علیه‌السلام گفت: مقدار علمی را که از خداوند گرفته‌ای، کمتر از مقداری آبی می‌باشد که از این دریا روی منقار من قرار گرفته است.

سپس موسی ـ در حالی که یوشع زنبیل را فراموش کرده بود ـ به همراه یوشع علیهماالسلام برخاست و به راه خود ادامه داد، پس چون وقت گذشت موسی خسته شد، اظهار داشت: **«غذای ما را بیاور که در این سفر خسته و گرسنه شده‌ایم ـ تا جایی که فرمود: ـ (ماهی) به طور شگفت انگیزی راه دریا را گرفت و رفت»**.

علّمت رشداً، فقال ـ كما قصّ عليكم ـ: ﴿إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾، قال: فانطلقا حتّى انتهيا إلى معبر.

فلمّا نظر إليهم أهل المعبر قالوا: واللّه! لا نأخذ من هؤلاء أجراً، اليوم نحملهم، فلمّا ذهب السفينة وسط الماء، خرقها، قال له موسى عليه السلام ـ كما أخبرتم ـ.

ثمّ قال: ﴿أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۞ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا﴾، قال: وخرجا على ساحل البحر فإذا غلام يلعب مع غلمان، عليه قميص حرير أخضر، في أذنيه درّتان، فتورّكه[1] العالم فذبحه.

فقال له موسى عليه السلام: ﴿أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا﴾، قال: ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾، خبزاً نأكله فقد جعنا.

قال: وهي قرية على ساحل البحر يقال لها: ناصرة، وبها تسمّى النصارى نصارى، فلم يضيّفوهما ولا يضيفون بعدهما أحداً حتّى تقوم الساعة.

وكان مثل السفينة فيكم وفينا ترك الحسين عليه السلام البيعة لمعاوية.

وكان مثل الغلام فيكم قول الحسين بن عليّ عليهما السلام لعبد اللّه بن عليّ: لعنك اللّه من كافر، فقال له: قد قتلته.

يا أبا محمّد! وكان مثل الجدار فيكم عليّ والحسن والحسين عليهم السلام.[2]

١). الوَرِك: ما فوق الفخذ كالكَتِف فوق العضد، وَرَك يَرِك وُروكاً، أي اضطجع كأنّه وضع وَرِكه على الأرض. لسان العرب: ٥٠٩/١٠ (ورك).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/١٣ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥/٥ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٧٧/٣ ح ١٥١.

علل الشرائع ٥٩/١ ح ١ (باب ـ ٥٤ العلّة التي من أجلها سمّي الخضر خضراً) بإسناده عن محمّد بن زكريّا الجوهري البصري قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن عمارة، عن أبيه، عن

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: سپس موسی علیه‌السلام در جستجوی عالم بازگشت و او را دید که هنوز به پشت خوابیده است، پس به او سلام کرد و وی در جواب به او گفت: سلام بر تو باد! ای عالم و دانشمند بنی اسرائیل! بعد از آن برخاست و عصایش را به دست گرفت پس موسی علیه‌السلام به او گفت: من مأمور شده‌ام که همراه تو باشم و از علومی که به تو عطا گردیده است به من هم بیاموزی.

او در جواب - همچنان که خداوند متعال فرموده - اظهار داشت: **«تو توان بردباری و تحمّل همراهی مرا نداری»**، ولی با هم حرکت کردند تا به یک معبر (کشتی) رسیدند و چون اهل آن کشتی ایشان را دیدند گفتند: سوارشان کنیم و کرایه‌ای هم نخواهیم گرفت، موقعی که کشتی از کنار دریا به وسط آن رسید، آن (عالم، کشتی) را سوراخ کرد پس موسی علیه‌السلام به او اعتراض کرد و او در جواب گفت: **«آیا من به تو نگفتم: تو توان همراهی مرا نداری؟ * (موسی) گفت: بر آن‌چه که فراموش کردم مرا مؤاخذه نکن و بر من سخت نگیر»**.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: سپس در کنار دریا پیاده شدند و نوجوانی را دیدند که با دیگر بچه‌ها بازی می‌کرد و پیراهن ابریشمی سبز رنگی را پوشیده و گوشواره‌ای از دُرّ به گوش‌هایش آویزان کرده بود، پس ناگهان عالم آن نوجوان را گرفت و کشت، موسی علیه‌السلام به او اعتراض کرد و گفت: **«آیا شخص بی‌گناهی را بدون آن‌که کسی را کشته باشد، کشتی؟ کار زشت و ناپسندی را مرتکب شدی!»**، بعد از آن (جریان نیز) حرکت کردند **«تا به اهل قریه‌ای رسیدند و از آن‌ها درخواست طعام کردند ولی آن‌ها از دادن طعام به آن دو خودداری کرده و از مهمان‌نوازی امتناع ورزیدند، پس (در مسیر راه) دیواری را دیدند که در حال انهدام بود، لذا (عالم) آن را ثابت و استوارگردانید، پس (موسی) به او گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی**

---

جعفر بن محمّد علیهماالسلام بتفاوت، عنه البحار: ۲۸٦/۱۳ ح ٤.

**از آن‌ها اجرت دریافت نمایی»**، منظور (از اجرت) مقداری نان بود که بخورند و از گرسنگی نجات یابند.[۱]

۱). مرحوم علامه مجلسی - در بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۰۷ ح ۳۳ - در پایان حدیث توضیحی را بیان فرموده که قابل توجه می‌باشد که ترجمه مواردی از آن آورده می‌شود:
اما تشبیه کردن ترک بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه ملعون، به شکستن و سوراخ کردن کشتی، به این خاطر است که برنامه ریزی برای رسیدن به فیض عظمای شهادت بود که به سبب آن، کشتی اهل بیت (عصمت و طهارت علیهم السلام) شکسته شد و در این جریان مصالح و منافع عظیمی وجود داشت، از آن‌جمله: آشکار شدن کفر بنی امیه و ظلم و جنایات آن‌ها بر عموم مردم که در نهایت آنان از اطاعت و فرمان آن‌ها سرپیچی و مخالفت کردند.
دیگر آنکه: حقانیت امامت اهل بیت: بر عموم مردم ظاهر گشت، زیرا اگر امام حسین علیه السلام بیعت کرده بود، بسیاری از مردم (سطحی نگر و ظاهر بین) گمان می‌کردند که متابعت از خلفای جور و غاصب، واجب و لازم می‌باشد و اهل بیت (رسالت) علیهم السلام والیان امر اسلام و مسلمین نیستند.
دیگر آنکه: به خاطر همین جریان، امامان بعد از امام حسین علیه السلام (بر حسب ظاهر) در امنیت قرارگرفتند و مورد اطمینان عام و خاص واقع گردیدند چون‌که ایشان را مرجع و پناه‌گاه خود می‌دانستند و در نتیجه ایشان علوم و معارف الهی را در بین مردم ترویج و منتشر می‌نمودند و نیز مصالح و منافعی دیگر که غیر از ایشان، دیگران اطلاع و آگاهی از آن نداشته و نخواهند داشت.
و اما نسبت به فرمایش امام حسن علیه السلام به عبد اللّه بن علی، (بر حسب ظاهر) توجیه آن مشکل خواهد بود، چون او از افراد نیکو و سعادت‌مند بود و - طبق نقل شیخ مفید؛ و دیگران - در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. و اما فرمایش حضرت: «فقال له»، منظور امیر المؤمنین علیه السلام است و معنای: «قد قتلته»، یعنی او به زودی کشته خواهد شد و آن به خاطر لعنی بود که حضرت بر او کرد و یا آنکه حضرت در مقام خبر دادن بوده، یعنی او به زودی کشته می‌شود، همچنان که خضر علیه السلام آن نوجوان را - به خاطر کافر بودنش - کشت.
و اما مثال آن دیوار و لوح زیر آن، ممکن است مقصود از آن چنین باشد که خداوند متعال همچنان که آن (لوح) علوم را زیر آن دیوار برای آن دو جوان یتیم حفظ نمود، همچنین علم را به صلاحدیدِ امام علی، حسن و حسین علیهم السلام در بین اولاد ایشان حفظ ⟵

(امام صادق علیه السلام) فرمود: و آن قریه، در ساحل و کنار دریا بود و به آن ناصره گفته می‌شد که (قوم) نصارا به همان قریه منسوب می‌باشند، پس به آنان طعامی ندادند و مهمان نوازی نکردند و بعد از آن هم تا زمانی که قیامت بر پا شود نسبت به هیچ کسی مهمان نوازی نکرده و نمی‌کنند. و مثال کشتی در بین شما (مسلمانان) و ما (اهل بیت رسالت)، همچون ترک بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه است، و مثال آن نوجوان در بین شما همچون فرمایش امام حسن (مجتبی) علیه السلام به عبد (عبید) اللّه بن علی است که فرمود: خداوند تو را از بابت کافریت لعنت کند، پس به او گفت: ای ابو محمد! او را کشتی.

و اما مثال دیوار در بین شما همچون امام علی، حسن و حسین علیهم السلام است.

---

و حراست می‌نماید، تا موقعی که حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - آن را برای بندگانش ظاهر گرداند.

و یا آنکه خداوند علم رسولش صلی الله علیه و آله را به وسیله امیر المؤمنین، امام حسن و حسین علیهما السلام حفظ می‌نماید، همچنان که او امام علی علیه السلام را برای خلافت و جانشینی منصوب نمود (تا حافظ زحمات و علوم و معارف نبوی باشد). خداوند متعال بر همه چیز دانا است. مترجم.

**٢٣٦٨ / [٤٨] - عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد اللّه، عن أبيه عليهما السلام، قال:**

**بينما موسى قاعداً في ملإ من بني إسرائيل إذ قال له رجل: ما أرى أحداً أعلم باللّه منك، قال موسى عليه السلام: ما أرى، فأوحى اللّه إليه: بلى، عبدي الخضر، فسأل السبيل إليه، وكان له آية الحوت أن افتقده، وكان من شأنه ما قصّ اللّه.(١)**

**٢٣٦٩ / [٤٩] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام:**

**كان سليمان أعلم من آصف، وكان موسى أعلم من الذي اتّبعه.(٢)**

**٢٣٧٠ / [٥٠] - عن ليث بن سليم، عن أبي جعفر عليه السلام:**

**شكا موسى عليه السلام إلى ربّه الجوع في ثلاثة مواضع: ﴿ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا﴾، ﴿لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾، ﴿رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾(٣).(٤)**

**٢٣٧١ / [٥١] - عن إسماعيل بن أبي زياد الكوفي، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، عن ابن عبّاس، قال:**

**ما وجدت للناس ولعليّ بن أبي طالب عليه السلام شبهاً إلاّ موسى وصاحب السفينة، فكلّم موسى بجهل، وتكلّم صاحب السفينة بعلم، وتكلّم الناس بجهل وتكلّم عليّ عليه السلام بعلم.(٥)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٤، والبرهان: ٥٦/٥ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٧٥/٣ ح ١٤٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٧/٥ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٧٥/٣ ح ١٤١.

٣). سورة القصص: ٢٤/٢٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٧/٥ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٨٢/٣ ح ١٥٦ و ١٢١/٤ ح ٣٩.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٧/٥ ح ٢٠.

۴۸) - از عبد اللّه بن میمون قدّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام فرمود: روزی حضرت موسی علیه‌السلام در جمع بنی اسرائیل نشسته بود، یکی از افراد آن جمع اظهار داشت: من کسی را داناتر از تو نسبت به علوم خداوند، نمی‌شناسم، موسی علیه‌السلام فرمود: من (نیز) نمی‌بینم، پس خداوند به او وحی نمود: بلی (وجود دارد) که او بنده‌ام خضر می‌باشد، پس راه رسیدن به او را جستجو کن و نشانه او آیه و معجزه ماهی خواهد بود که آن ماهی را گم می‌کنی و از دست می‌دهی و داستان ایشان همچنانی است که خداوند بیان نموده است.

۴۹) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت سلیمان علیه‌السلام از آصف (بن برخیا) عالم‌تر بود و (همچنین) موسی علیه‌السلام از کسی که با او همراهی کرد، عالم‌تر بود.

۵۰) - از لیث بن ابی سُلَیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موسی علیه‌السلام در سه مورد از گرسنگی به پروردگار خود شکایت کرد: **«غذای ما را بیاور که در این سفر خسته و گرسنه شده‌ایم»**، **«در مقابل آن، اُجرت (طعام و خوراک) دریافت می‌کردی»**، **«پروردگارا! نسبت به آن‌چه که از خوبی بر من نازل نمودی فقیر و تهی‌دست هستم»**.

۵۱) - از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از جدّ گرامیش علیهم‌السلام حدیث نمود بر این‌که ابن عباس گفته است: من بین مردم و علی بن ابی طالب علیه‌السلام، وجه شباهتی نیافتم، مگر داستان موسی علیه‌السلام و جریان کشتی که او از روی نادانی اعتراض کرد، ولی صاحب کشتی با علم پاسخ او را بیان کرد و مردم نیز از روی نادانی سخن گفتند، ولی امام علی علیه‌السلام با علم استدلال نمود و سخن گفت.

**٢٣٧٢ / [ ٥٢ ] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام:**

**أنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس يسأله عن سبي الذراري، فكتب إليه: أمّا الذراري فلم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقتلهم، وكان الخضر يقتل كافرهم ويترك مؤمنهم، فإن كنت تعلم ما يعلم الخضر فاقتلهم.(١)**

**٢٣٧٣ / [ ٥٣ ] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سمعته يقول: بينما العالم يمشي مع موسى عليه السلام إذا هم بغلام يلعب بالقلّة(٢)، قال: فوكزه العالم فقتله، فقال له موسى عليه السلام: ﴿ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةًم بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا ﴾، قال: فأدخل العالم يده فاقتلع كتفه، فإذا عليه مكتوب كافر مطبوع.(٣)**

**قوله تعالى: أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَٰكِينَ يَعْمَلُونَ فِى ٱلْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿ ٧٩ ﴾ وَأَمَّا ٱلْغُلَٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَآ أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ﴿ ٨٠ ﴾**

**٢٣٧٤ / [ ٥٤ ] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه كان يقول [ يقرأ ]: ﴿ وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ ﴾، يعني أمامهم، ﴿ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ [ ـ صالحة ـ ] غَصْبًا ﴾.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٨/٥ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٦٦.

الخصال: ٢٣٥/١ ذيل ح ٧٥ بإسناده عن عبيد الله بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس يسأله عن أربعة أشياء ...، عنه البحار: ١٩٨/٩٦ ذيل ح ٤، و ٣١/١٠٠ ذيل ح ٦، و ١٦١/١٠٣ ذيل ح ٣.

٢). لم أعثر في اللغة على معنى مناسب لهذه العبارة، ولم تكن الكلمة في سائر المطابع. وقال في هامش الطبع الجديد: القُلّة: عودان يلعب بهما الصبيان، أقول: يحتمل أن تكون المِقلاع، أي ما يرمى به الحجر. المعجم الوسيط: ٧٥٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٣٩، والبرهان: ٥٨/٥ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٦٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٠، والبرهان: ٥٩/٥ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢٨٥/٣ ح ١٦١.

۵۲) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که نَجده حروری[۱] در نامه‌ای به ابن عباس نوشت: حکم اسیر کردن ذراری و فرزندان، چگونه است؟

پس ابن عباس در جواب نوشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذراری و فرزندان را به قتل نمی‌رسانید، ولی خضر علیه السلام آن‌هایی را که کافر بودند می‌کشت و آن‌هایی را که مؤمن بودند رها می‌کرد، پس اگر علم خضر علیه السلام را دارا هستی، آن‌ها را بکُش.

۵۳) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که عالم قدم می‌زد و موسی همراه او حرکت می‌کرد، نوجوانی را دیدند که با بچه‌ها بازی می‌کرد، پس عالم او را گرفت و کشت، موسی علیه السلام به او گفت: **«آیا انسانی را بدون گناه کشتی؟ به تحقیق که مرتکب امر ناپسندی شدی»**، پس عالم دست برد و شانه مقتول را قطع کرد، سپس (موسی علیه السلام متوجه شد که) بر آن نوشته شده بود: کافر مطبوع.

**فرمایش خداوند متعال: اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند، من خواستم که آن را معیوب کنم و پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را به زور می‌گرفت (۷۹) و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند و ما بیم داشتیم که او آنان را به طغیان و کفر وادارد. (۸۰)**

۵۴) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام آیه را این چنین: **«و دنبال آنها (سر راه آنها) پادشاهی ـ و پیشوایی ـ بود که هر کشتی ـ صحیح و سالمی ـ را به زور می‌گرفت»** قرائت می‌نمود.

---

۱). او فرزند عامر حروری حنفی از طایفه بنی حنیفه و از سران گروه خوارج بود که بعد از هلاکت یزید، در یمامه خروج کرد و وارد مکه گردید و در رابطه با حقوق ذوی القُربیٰ و نیز کشتن اطفال کسانی که با او مخالفت می‌کنند و تسلیم نمی‌شدند، از ابن عباس سؤال کرد. أعلام زرکلی: ج ۲ ص ۳۶۱ ح ۵۲.

**٢٣٧٥ / [٥٥] - عن حريز، عمّن ذكره، عن أحدهما عليهما السلام أنّه قرأ: ﴿ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ ﴾ ـ فطُبع كافراً ـ.(١)**

**٢٣٧٦ / [٥٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿فَخَشِينَآ ﴾، (قال): خشي إن أدركه الغلام أن يدعو أبويه إلى الكفر فيجيبانه من فرط حبّهما إيّاه.(٢)**

**٢٣٧٧ / [٥٧] - عن عبد اللّه بن خالد، رفعه قال:**

**كان في كتف الغلام الذي قتله العالم، مكتوب: كافر.(٣)**

**قوله تعالى: فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ﴿ ٨١ ﴾ وَ أَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَـٰلِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُۥ عَنْ أَمْرِى ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿ ٨٢ ﴾**

**٢٣٧٨ / [٥٨] - عن محمّد بن عمر، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**

**إنّ اللّه ليحفظ ولد المؤمن إلى ألف سنة، وإنّ الغلامين كان بينهما وبين أبويهما سبعمائة سنة.(٤)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤١، والبرهان: ٥٩/٥ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٢٨٥/٣ ح ١٦٥.
تفسير القمّي: ٣٨/٢ مرسلاً، عنه البحار: ٢٨٠/١٣ ضمن ح ١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٩١ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٦٨ بتفاوت يسير فيهما.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٦٩، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٠٠ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٢٨٩/٣ ح ١٨٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٠٠ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).
يأتي الحديث أيضاً بهذا السند والعبارة في الحديث ٧٠ في هذه السورة.

۵۵) - از حریز، به نقل از کسی که یادآور نامش شده، روایت کرده، که گفت: یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیه‌السلام آیه را این چنین: «**پس پدر و مادر او مؤمن بودند - ولی او مطبوع (و ممهور) به کفر گشته بود -**»، قرائت می‌کردند.

۵۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: «**پس ترسیدیم**»، فرمود: ترسید که مبادا آن نوجوان به کمال برسد و پدر و مادر خود را وادار به کفر کنند و آن‌ها هم از شدّت محبّت‌شان به او، دعوت او را بپذیرند.

۵۷) - از عبد اللّه بن خالد، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

در شانه آن نوجوانی که به دست عالم کشته شد، نوشته شده بود: این شخص کافر است.

۵۸) - از محمد بن عمر، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند فرزند مؤمن را تا هزار سال محافظت می‌نماید و بین آن دو پسر (یتیم) و پدران ایشان، هفت صد سال فاصله شده بود.

**فرمایش خداوند متعال: پس از این رو، خواستیم که پروردگارشان بـه جـای او، فرزندی پاکتر و با محبت بیشتری به آن دو بدهد (۸۱) و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجـود داشت و پدرشان مرد صالحی بود پس پروردگار تو می‌خواست آن‌ها به حد بلوغ برسند و گنج خودشان را استخراج کنند، این رحمتی از پروردگارت بود و من آن (کارها) را خودسرانه و از پیش خود انجام ندادم، این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آن‌ها شکیبایی نشان دهی! (۸۲)**

٢٣٧٩ / [ ٥٩ ] - عن عثمان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ﴾ ، قال: إنّه ولدت لهما جارية فولدت غلاماً، فكان نبيّاً.(١)

٢٣٨٠ / [ ٦٠ ] - عن الحسن بن سعيد اللخمي، قال:

ولد رجل من أصحابنا جارية دخل على أبي عبد الله عليه السلام فرآه متسخّطاً لها، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: أرأيت لو أنّ الله أوحى إليك: أنّي أختار لك أو تختار لنفسك؟ ما كنت تقول؟

قال: كنت أقول: يا ربّ! تختار لي، قال: فإنّ الله قد اختار لك، ثمّ قال: إنّ الغلام الذي قتله العالم كان مع موسى عليه السلام في قول الله: ﴿ فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ﴾ ، قال: فأبدلهما جارية ولدت سبعين نبيّاً.(٢)

٢٣٨١ / [ ٦١ ] - عن أبي يحيى الواسطي، رفعه إلى أحدهما عليهما السلام في قول الله: ﴿ وَ أَمَّا ٱلْغُلَـٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ﴾ ، قال: أبدلهما مكان الابن بنتاً، فولدت سبعين نبيّاً.(٣)

٢٣٨٢ / [ ٦٢ ] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كم من إنسان له حقّ لا يعلم به، قال: قلت: وما ذاك، أصلحك الله؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٢٩، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٧٠، ومستدرك الوسائل: ١١٧/١٥ ح ١٧٧١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٣ ح ٤٦، و١٠١/١٠٤ ح ٨٦ فيه: «اللحملي» بدل «اللخمي»، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ١١٦/١٥ ح ١٧٧١١.

الكافي: ٦/٦ ح ١١ بإسناده عن الحسن بن سعيد اللخمي، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٤/٢١ ح ٢٧٣١٣، عدّة الداعي: ٩٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٣ ح ٤٧، و١٠٢/١٠٤ ح ٩٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٣١، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٧١، ومستدرك الوسائل: ١١٧/١٥ ح ١٧٧١٢.

من لا يحضره الفقيه: ٤٩/٣ ح ٤٧٣٨، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٢١ ح ٢٧٣١٥، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٩١ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

۵۹) - از عثمان، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «پس ما (با این کار) اراده کردیم تا پروردگارشان بهتر از او را عطایشان نماید که پاک و خویشاوند دوست باشد»، فرمود: خداوند برای آن پدر و مادر، دختری عطا نمود که بعداً دارای فرزندی پسر شد و او پیامبر شد.

۶۰) - از حسن بن سعید لَخْمی روایت کرده است، که گفت:

برای یکی از یاران ما دختری به دنیا آمد (پس) او بر امام صادق علیه‌السلام وارد شد، حضرت او را ناراحت و پریشان‌حال دید، به او فرمود: آیا اگر خداوند تبارک و تعالی به تو بگوید: من برایت (سرنوشتت) انتخاب کنم یا خودت انتخاب می‌کنی، چه می‌گویی؟

گفت: می‌گویم: پروردگارا! تو برایم انتخاب کن، فرمود: پس خداوند او را برایت انتخاب نموده است و سپس افزود: آن غلام و پسر بچه‌ای را که آن عالم (خضر علیه‌السلام) در همراهی موسی علیه‌السلام، به قتل رساند، همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«پس ما (با این کار) اراده کردیم تا پروردگارشان بهتر از او را عطایشان نماید که پاک و خویشاوند دوست باشد»** در عوض او خداوند دختری به آنان داد که (از نسل او) هفتاد پیغمبر تولّد یافتند.

۶۱) - از ابو یحیی واسطی، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و اما آن نوجوان، پس پدر و مادرش مؤمن بودند ـ تا جایی که فرموده: ـ و بهتر از آن را عطایشان نماید (که پاک و خویشاوند دوست باشد)»**، فرمود: خداوند بجای آن پسر، دختری به آنان عطا نمود که هفتاد پیغمبر (از نسل او) تولّد یافتند.

۶۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بسیاری از انسان‌ها هستند که دارای حقی می‌باشند ولی اطلاعی نسبت به آن ندارند، به حضرت عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! و آن چگونه است؟

**قال: إنّ صاحب الجدار كان لهما كنز تحته، أما إنّه لم يكن ذهب ولا فضّة، [قلت: فما كان؟ قال: كان علماً].**

**قال: قلت: فأيّهما كان أحقّ به؟**

**فقال: الأكبر، كذلك نقول.(١)**

**٢٣٨٣ / [٦٣] - عن إسحاق بن عمّار، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله ليصلح بصلاح الرجل المؤمن ولده وولد ولده، ويحفظه في دويرته ودويرات حوله، فلا يزالون في حفظ الله لكرامته على الله، ثمّ ذكر الغلامين فقال: ﴿ وَكَانَ أَبُوهُمَا صَـٰلِحًا ﴾ ألم تر أنّ الله شكر صلاح أبويهما لهما؟(٢)**

**٢٣٨٤ / [٦٤] - عن يزيد بن رومان، قال:**

**دخل نافع بن الأزرق المسجد الحرام والحسين بن عليّ عليهما السلام مع عبد الله بن عبّاس جالسان في الحِجْر، فجلس إليهما ثمّ قال: يا بن عبّاس! صف لي إلهك الذي تعبده، فأطرق ابن عبّاس طويلاً مستبطئاً بقوله.**

**فقال له الحسين عليه السلام: إليّ يا بن الأزرق! المتورّط في الضلالة، المرتكن [المرتكس] في الجهالة، أجيبك عمّا سألت عنه.**

**فقال: ما إيّاك سألت فتجيبني، فقال له ابن عبّاس: مه عن ابن رسول الله، فإنّه من أهل بيت النبوّة ومعدن الحكمة.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٣ ح ٤٨، و٣٤١/١٠٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٦٠/٥ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/١٧ ح ٢١٠٤٥.

تهذيب الأحكام: ٢٧٦/٩ ح ١٠ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ١٤٤/٤ ح ٦، عنه وسائل الشيعة: ٩٩/٢٦ ح ٣٢٥٧٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٣ ح ٤٩، و٢٣٦/٧١، ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٦٠/٥ ح ٣٣، ونور الثقلين: ٢٨٩/٣ ح ١٨٨.

فرمود: همانند دو صاحب دیوار که زیر آن دیـوار گـنجی (پـنهان) بـود، ولی صاحبانش اطلاعی نداشتند، گرچه آن گنج، طلا و نقره نبود، (گفتم: پس چه بود؟ فرمود: علم بود).

عرض کردم: کدام یک از ایشان نسبت به آن، سزاوارتر بودند؟

فرمود: آن کسی که بزرگتر بود، ما (اهل بیت رسالت) این چنین می‌گوییم.

۶۳) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند امور مـرد مـؤمن را بـه خاطر فرزندش و فرزند فرزندش (نوادگانش)، اصلاح می‌نماید و خداوند (امور) او را در خانه و اتاقش و در خانه‌های اطرافش، محافظت می‌نماید، پس (مؤمنین) همیشه و همه جا در حفاظت خداوند می‌باشند آن هم به خاطر کرامت و عظمتی که مؤمن نزد خداوند دارد، سپس حضرت جریان آن دو غلام یتیم را یادآور شد و فرمود: **«و پدر آن دو (یتیم)، شخصی صالح و با ایمان بود»**، آیا توجّه نداری که خداوند به خاطر صالح بودن پدر و مادرشان شکر و قدردانی نمود (و گنج را برای ایشان توسط بندهٔ شایسته‌اش حضرت خضر علیه‌السلام، محافظت کرد)؟

۶۴) - از یزید بن رومان روایت کرده است، که گفت:

روزی نافع بن ازرق وارد مسجد الحرام شد و امام حسین علیه‌السلام با عبد اللّه بن عباس، داخل حِجر (اسماعیل) نشسته بودند، نافع آمد و کـنار ایشـان نشست و گفت: ای فرزند عباس! آن خدایی را که می‌پرستی برای من توصیف و معرّفی کن.

ابن عباس مدتی سر خـود را بـه زیـر انـداخت و کـلامی نگـفت، پس امـام حسین علیه‌السلام فرمود: ای پسر ازرق! نزد من بیا، که عجیب در گمراهی فرو رفته‌ای و در نادانی قرار گرفته‌ای، بیا تا در مورد آن‌چه که سؤال کردی، جوابت را بگویم.

نافع گفت: از شما چیزی سؤال نکردم که بخواهی پاسخ دهی.

ابن عباس گفت: در مقابل فرزند رسول خدا، آرام باش؛ زیرا او از اهل بـیت نبوّت و معدن حکمت می‌باشد.

پس نافع به حضرت عرض کرد: شما خدای خود را برای من توصیف نما.

فقال له: صف لي، فقال له: أصفه بما وصف به نفسه وأُعرّفه بما عرّف به نفسه: لا يدرك بالحواسّ، ولا يقاس بالناس، قريب غير ملتزق، وبعيد غير مقص، يوحّد ولا يتبعّض، لا إله إلّا هو، الكبير المتعال.

قال: فبكى ابن الأزرق بكاء شديداً.

فقال له الحسين عليه السلام: ما يبكيك؟

قال: بكيت من حسن وصفك، قال: يا بن الأزرق! إنّي أُخبرت أنّك تكفّر أبي وأخي وتكفّرني؟

قال له نافع: لئن قلت ذاك، لقد كنتم الحكّام ومعالم الإسلام، فلمّا بدّلتم استبدلنا بكم.

فقال له الحسين عليه السلام: يا بن الأزرق! أسألك عن مسألة فأجبني عن قول اللّه لا إله إلّا هو: ﴿وَأَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿كَنزَهُمَا﴾، من حفظ فيهما؟ [قال: أبوهما].

قال: فأيّهما أفضل: أبوهما، أم رسول اللّه وفاطمة؟

قال: لا، بل رسول اللّه وفاطمة بنت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فما حفظهما حتّى حيل بيننا وبين الكفر؟ فنهض ثمّ نفض بثوبه، ثمّ قال: قد نبّأنا اللّه عنكم معشر قريش! أنتم قوم خصمون.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٣/٣٣ ح ٦٣١، والبرهان في تفسير القران: ٦٠/٥ ح ٣٤ فيه: يزيد بن رومان، ونور الثقلين: ٢٨٩/٣ ح ١٨٩ فيه: عن بريد بن رويان.

حضرت فرمود: خداوند را به شکلی که خودش توصیف و معرّفی نموده، بیان می‌کنم: او به وسیله حواس (پنج‌گانه ظاهری) درک و لمس نمی‌شود، به شکل و خصوصیات مردم مقایسه نمی‌شود، او (به هر شخص و هر چیزی) نزدیک است بدون آن‌که به آن چسبیده (و محسوس) باشد، او (نسبت به هر چیزی) دور است، ولی نه دوری که بی‌خبر باشد، او به یگانگی پرستش می‌شود، ولی قابل تبعیض نخواهد بود، خدائی به غیر از او وجود ندارد، او بزرگوار و بلند مرتبه و از هر چیزی برتر می‌باشد. (راوی) گوید: در این لحظه ابن ازرق سخت به گریه افتاد پس امام حسین علیه‌السلام به او فرمود: تو را چه شد که گریه می‌کنی؟

عرضه داشت: گریه من به خاطر معرّفی و توصیف زیبائی است که بیان نمودی حضرت فرمود: ای پسر ازرق! به من خبر رسیده که تو نسبت به پدر و برادر من و خودم کفر و ناسزا می‌گویی؟! عرض کرد: اگر من چنین کرده و گفته باشم، شما حکماء و راهنمایان اسلام هستید، ولی چون شما را به غیر از آن‌چه که می‌دانستیم، یافتیم، دیگران را بجای شما (که بر خلاف واقع، مورد اعتماد بودند) قرار می‌دهیم و پیرو شما نخواهیم شد.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: ای پسر ازرق! از تو سؤالی می‌کنم، پاسخ مرا بده و آن سؤال در مورد فرمایش خداوندی است که خدایی غیر از او وجود ندارد: **«و اما آن دیوار مربوط به دو نوجوان یتیمی بود که در شهر بودند و زیر آن دیوار گنجی مال آن دو نفر، وجود داشت»**، چه کسی (آن را) برای ایشان حفظ (و ذخیره) کرده بود؟

پاسخ داد: پدرشان، فرمود: کدام یک، پدر ایشان و یا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت فاطمه علیهاالسلام، افضل و برتر می‌باشند؟

پاسخ داد: نه، چنین نیست بلکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دخترش فاطمه علیهاالسلام (افضل و برتر می‌باشند). فرمود: پس چه چیزی برای آن دو ذخیره و نگهداری شده است تا بین ما و کفر فاصله بیندازد؟ بعد از این فرمایش، نافع بن ازرق از جای خود برخاست و لباس خود را تکان داد و گفت: خداوند به ما خبر داده است که شما طایفه قریش، گروهی کینه‌توز می‌باشید.

**٢٣٨٥ / [ ٦٥ ] - عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قالا: يحفظ الأطفال بأعمال آبائهم كما حفظ اللّه الغلامين بصلاح أبيهما.(١)**

**٢٣٨٦ / [ ٦٦ ] - عن صفوان الجمّال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَأَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا ﴾ ؟**

**فقال: أما إنّه ماكان ذهباً ولا فضّة، وإنّما كان أربع كلمات: إنّي أنا اللّه لا إله إلّا أنا، من أيقن بالموت لم تضحك سنّه، ومن أقرّ بالحساب لم يفرح قلبه، ومن آمن بالقدر لم يخشَ إلّا ربّه.(٢)**

**٢٣٨٧ / [ ٦٧ ] - عن ابن أسباط، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: كان في الكنز الذي قال اللّه تعالى: ﴿ وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا ﴾ لوح من ذهب فيه: بسم اللّه الرحمن الرحيم، محمّد رسول اللّه، عجبت لمن أيقن بالموت كيف يفرح؟ وعجبت لمن أيقن بالقدر كيف يحزن؟ وعجبت لمن رأى الدنيا وتقلّبها بأهلها كيف يركن إليها؟ وينبغي لمن غفل عن اللّه أن لا يتّهم اللّه في قضائه ولا يستبطئه في رزقه.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧١ ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٣٥، ونور الثقلين: ٢٩٠/٣ ح ١٩٠، شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٥٠٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٣ ح ٥١، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٣٦.

الكافي: ٥٨/٢ ح ٦ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٠١/١٥ ح ٢٠٢٧٧، والبحار: ١٥٢/٧٠ ح ١١، مجموعة ورّام: ١٨٤/٢، مشكاة الأنوار: ١٢ (الفصل الثالث في اليقين).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/١٣ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٣٧.

قرب الإسناد (الطبع الحجرى): ١٦٥ (الجزء الثالث) عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد ابن محمّد بن أبي نصر قال: سمعت الرضا عليه السلام، عنه البحار: ٢٩٤/١٣ ح ٩، الجعفريّات (الطبع الحجرى): ٢٣٧ (باب البرّ وسخاء النفس وطيب الكلام) بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال: قلت: يا رسول اللّه! أخبرني ... بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ١٩٦/١١ ح ١٢٧٢٨، الكافي:

۶۵) - از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: کودکان به خاطر اعمال و کردار پدرانشان محفوظ و نگهداری می‌شوند، همچنان که خداوند آن دو نوجوان (یتیم) را به خاطر پدر نیکوکارشان، محافظت نمود.

۶۶) - از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و اما آن دیوار مربوط به دو نوجوان یتیمی بود که در شهر بودند و زیر آن دیوار گنجی مال آن دو نفر، وجود داشت»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌چه قابل توجّه می‌باشد این است که آن گنج طلا و نقره نبود، و همانا چهار جمله (در آن) وجود داشت: به راستی من خدایی هستم که غیر از من خدایی نخواهد بود، کسی که به مردن اطمینان دارد هیچ موقع نمی‌خندد، کسی که به حساب و بررسی اعمال اقرار و عقیده دارد هیچ موقع دل‌شاد نخواهد بود و کسی که به مقدّرات خداوند ایمان و اعتقاد دارد از هیچ کسی غیر از خدایش نمی‌ترسد.

۶۷) - از (علی) ابن اسباط روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: در آن گنجی که خداوند فرموده: **«و زیر آن (دیوار) گنجینه‌ای برای آن (دو غلام) بود»**، لوحی از طلا بود که بر آن نوشته بود: به نام خداوند بخشاینده مهربان، نیست خدایی جز خداوند (یکتا)، محمد رسول خداست، تعجّب می‌کنم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه (در دنیا) شادمان و مسرور است؟! تعجّب می‌کنم از کسی که یقین به مقدّرات (الهی) دارد، ولی چگونه (در جریانات) غمگین و محزون می‌باشد؟! تعجّب می‌کنم از کسی که بی‌ثباتی و بی‌اعتباری دنیا واهل دنیا را دیده و مشاهده می‌کند، ولی با این حال چگونه بر آن تکیه می‌کند و به آن اطمینان دارد؟ سزاوار است کسی که نسبت به خداوند اندیشه و تعقّل دارد، خداوند را در قضاوت‌ها و مقدّراتش متّهم نکند و (نیز) او را در روزی رساندن کُند نداند.

**٢٣٨٨ / [٦٨] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السلام: أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال:**

**إنّ اللّه ليخلف العبد الصالح من بعد موته في أهله وماله، وإن كان أهله أهل سوء، ثمّ قرأ هذه الآية إلى آخرها: ﴿ وَكَانَ أَبُوهُمَا صَـٰلِحًا ﴾.[1]**

**٢٣٨٩ / [٦٩] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر:**

**أنّه سمع هذا الكلام من الرضا عليه السلام: عجباً لمن غفل عن اللّه كيف يستبطئ اللّه في رزقه؟ وكيف اصطبر على قضائه؟[2]**

**٢٣٩٠ / [٧٠]** - عن محمّد بن عمرو الكوفي، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، **قال:**

**إنّ اللّه تعالى يحفظ ولد المؤمن لأبيه إلى ألف سنة، وإنّ الغلامين كان بينهما وبين أبويهما سبعمائة سنة.[3]**

**قوله تعالى: وَيَسْـَٔلُونَكَ عَن ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا۟ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾**

**٢٣٩١ / [٧١] - عن الأصبغ، قال: قام ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال:**

**يا أمير المؤمنين! أخبرني عن ذي القرنين أملك كان أم نبيّ؟ وأخبرني عن قرنيه أذهب أم فضّة؟**

---

٢/٥٩ ح ٩، تهذيب الأحكام: ٩/٢٧٦ ح ١١، عنهما وسائل الشيعة: ١٥/٢٠٣ ح ٢٠٢٨٣، رجال الكشّي: ٥٩٧ ح ١١١٦ بإسناده عن أحمد بن عمر الحلبي، قال: دخلت على الرضا عليه السلام بمنى، فقلت له ... بتفصيل، عنه البحار: ٧٢/٤٥ ح ٥٦.

١). عنه بحار الأنوار: ٧١/٢٣٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥/٦١ ح ٣٨، ونور الثقلين: ٣/٢٩٠ ح ١٩١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧١/١٥٠ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القران: ٥/٦١ ح ٣٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣/٣١٢ ح ٥٠، و٧١/٢٣٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٥/٦١ ح ٤٠. تقدّم الحديث مع تفاوت يسير في هذه السورة، في الحديث ٥٨.

۶۸) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حدیث نمود که فرموده است: به درستی که خداوند نسبت به بنده شایسته و نیکوکارش، بعد از مرگ او در بین فرزندان، خانواده و اموالش جانشین خواهد بود، اگرچه فرزندان و خانواده‌اش بد باشند، سپس حضرت این آیه شریفه: **«و پدر ایشان مردی صالح و شایسته بود»** را تا پایان تلاوت نمود.

۶۹) - از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که او این سخنان را از امام رضا علیه السلام شنید: تعجب است از کسی که نسبت به خداوند غفلت دارد، چگونه خداوند را در روزی رساندن کُند می‌داند؟ و (نیز) چگونه او را در قضاوتش بردبار و شکیبا می‌داند.

۷۰) - از محمد بن عمرو کوفی، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: فرزندان (و اموال) شخص مؤمن به خاطر پدرشان تا هزار سال محفوظ و نگهداری خواهند شد و به درستی که بین آن دو نوجوان یتیم و پدرشان، هفتصد سال فاصله شده بود.

**فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) از تو در مورد «ذو القرنین» سؤال می‌کنند، بگو: بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد. (۸۳)**

۷۱) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

ابن کوّاء در محضر امام علی علیه السلام (که بالای منبر بود) برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مرا نسبت به داستان ذو القرنَین آگاه فرما، آیا پیغمبر بود و یا پادشاه؟ و همچنین مرا نسبت به شاخ‌های او آگاه نما، آیا از طلا بود و یا از نقره؟

**قال: إنّه لم يكن النبيّ ولا ملك، ولم يكن قرناه ذهب ولا فضّة، ولكنّه كان عبداً أحبّ اللّه فأحبّه، ونصح للّه فنصح له، وإنّما سمّي ذو القرنين لأنّه دعا قومه فضربوه على قرنه، فغاب عنهم، ثمّ عاد إليهم فدعاهم فضربوه بالسيف على قرنه الآخر، وفيكم مثله.**(١)

**٢٣٩٢ / [ ٧٢ ] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**إنّ ذا القرنين لم يكن نبيّاً ولكن كان عبداً صالحاً أحبّ اللّه فأحبّه، وناصح اللّه فناصحه، أمر قومه بتقوى اللّه فضربوه على قرنه، فغاب عنهم زماناً، ثمّ رجع إليهم فضربوه على قرنه الآخر، وفيكم من هو على سنّته، وإنّه خيّر بين السحاب الصعب والسحاب الذلول، فاختار الذلول فركب الذلول، فكان إذا انتهى إلى قوم كان رسول نفسه إليهم لكي لا يكذّب الرسل.**(٢)

**٢٣٩٣ / [ ٧٣ ] - عن أبي الطفيل، قال:**

**سمعت عليّاً عليه السلام يقول: إنّ ذا القرنين لم يكن نبيّاً ولا رسولاً، كان عبداً أحبّ اللّه فأحبّه، وناصح اللّه فنصحه، دعا قومه فضربوه على أحد قرنيه فقتلوه، ثمّ بعثه اللّه فضربوه على قرنه الآخر فقتلوه.**(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/١٢ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٦٨/٥ ح ١٧.

إكمال الدين: ٣٩٣/٢ ح ٣ بإسناده عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباتة، علل الشرائع: ٣٩/١ ح ١ (باب ـ ٣٧ العلّة التي من أجلها سمّي ذو القرنين) بإسناده عن بريد العجلي، عن الأصبغ بن نباتة، عنه البحار: ٣٩/٣٩ ح ١٢، البرهان: ٦٣/٥ ح ١، الاحتجاج: ٢٢٩/١ (احتجاجه عليه السلام على بعض اليهود وغيره).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٤/١٢ ذيل ح ١٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٨/٥ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٩٦/٣ ح ٢١٣.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٠ (فصل ـ ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام)، عنه البحار: ١٩٤/١٢ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٦/١٢ ح ٢٤، والبرهان: ٦٩/٥ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٩٥/٣ ح ٢٠٥.

بصائر الدرجات: ٣٦٦ ذيل ح ٤ (باب ـ ٢٠ في الأئمّة عليهم السلام من يشبهون) مختصراً، عنه البحار: ٧٦/٢٦ ح ٢٠.

فرمود: او نه پیغمبر بود و نه پادشاه، همچنین شاخ هایش از طلا و نقره نبود، بلکه او بنده‌ای بود که به خداوند محبّت می‌ورزید و خداوند هم او را دوست می‌داشت، برای خدا خیر اندیش بود و خدا هم خیرخواه او بود و او را ذو القرنین گفته‌اند، چون قوم خود را به سوی حق دعوت می‌کرد و آنان ضربتی به یک طرف سرش زدند، پس مدت زمانی از آن‌ها پنهان شد و چون نزد آن‌ها بازگشت، به طرف دیگر سرش نیز ضربتی دیگر وارد کردند و در بین شما نیز همانند او وجود دارد (منظور خود امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌باشد).

۷۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: به راستی ذو القرنَین پیغمبر نبود، بلکه او بنده‌ای شایسته بود که به خداوند محبّت می‌ورزید و خداوند هم او را دوست می‌داشت، برای خدا خیر اندیش بود و خدا هم خیر خواه او بود، او قوم خود به رعایت تقوا دعوت و سفارش می‌کرد پس آنان ضربتی به یک طرف سرش زدند و او مدتی از آن‌ها پنهان شد و چون نزد آن‌ها بازگشت، به طرف دیگر سرش نیز ضربتی دیگر وارد کردند و در بین شما نیز همانند او وجود دارد.

و او در انتخاب بین ابر سخت و چموش و ابر ساکت و آرام مخیّر شد که هر کدام را خواست انتخاب نماید پس او ابر ساکت و آرام را برگزید و چون به هر گروهی می‌رسید از پیش خود آنان را موعظه و نصیحت می‌کرد، که مبادا آنان پیامبران را تکذیب و توهین کنند.

۷۳) - از ابو الطُفیل روایت کرده است، که گفت:

از امام علی عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی ذو القرنَین پیغمبر و رسول نبود، بلکه او بنده‌ای شایسته بود که به خداوند محبّت می‌ورزید و خداوند هم او را دوست می‌داشت و قوم خود را دعوت و هدایت می‌کرد، پس ضربتی به یک طرف سرش زدند و او را کشتند، پس (از گذشت مدتی به اذن خداوند متعال زنده شد پس) ضربتی دیگر به طرف دیگر سرش وارد کردند و او دوباره کشتند.

**٢٣٩٤ / [ ٧٤ ] - عن بُريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام جميعاً، قال [ : قلت ] لهما: ما منزلتكم ومن تشبّهون من مضى؟**

**قالا: صاحب موسى وذو القرنين، كانا عالمين ولم يكونا نبيّين.(١)**

**٢٣٩٥ / [ ٧٥ ] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**إنّ الله لم يبعث أنبياء ملوكاً في الأرض إلّا أربعة بعد نوح، أوّلهم ذو القرنين واسمه عيّاش، وداود، وسليمان، ويوسف، فأمّا عيّاش فملك ما بين المشرق والمغرب، وأمّا داود فملك ما بين الشامات إلى بلاد إصطخر، وكذلك كان ملك سليمان، وأمّا يوسف فملك مصر وبراريها لم يجاوزها إلى غيرها.(٢)**

**٢٣٩٦ / [ ٧٦ ] - عن ابن الورقاء، قال:**

**سألت أمير المؤمنين عليه السلام عن ذي القرنين ما كان قرناه؟**

**فقال: لعلّك تحسب كان قرناه ذهباً أو فضّة، أو كان نبيّاً؟ [ بل كان عبداً صالحاً ] بعثه الله إلى أناس، فدعاهم إلى الله وإلى الخير، فقام رجل منهم فضرب قرنه الأيسر فمات، ثمّ بعثه فأحياه، وبعثه إلى أناس فقام رجل فضرب قرنه الأيمن فمات، فسمّاه الله ذا القرنين.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/١٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٦٩/٥ ح ٢٠.

بصائر الدرجات: ٣٦٦ ح ٣ (باب - ٢٠ في الأئمّة عليهم السلام من يشبهون)، عنه البحار: ٧٤/٢٦ ح ٢٣، الكافي: ٢٦٩/١ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٢ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٩/٥ ح ٢١، ونور الثقلين: ٢٩٥/٣ ح ٢٠٦.

الخصال: ٢٤٨/١ ح ١١٠ باسناده عن هشام بن سالم، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٨١/١٢ ح ٩، و٢٦٥/١٢ ح ٢٩، و٢/١٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٩٠/٣ ذيل ح ٢٠٦ أشار إليه، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٤٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام)، و٣٣٥ (الفصل الأوّل في عمره ووفاته وفضائله عليه السلام).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/١٢ ح ٢٦.

۷۴) - از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر و امام صادق علیهما السلام عرض کردم: موقعیت ومنزلت شما چگونه است؟ و از گذشتگان با چه کسی شبیه هستید؟

فرمودند: ما همانند صاحب موسی علیه السلام (خضر) و ذو القرنَین هستیم که هر دو عالم بودند، ولی پیامبر نبودند.

۷۵) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند بعد از زمان نوح علیه السلام، پیامبران را روی زمین پادشاه قرار نداده مگر چهار نفر را: اولین ایشان ذو القرنَین است که نام او عیّاش می‌باشد و داود، سلیمان و یوسف علیهم السلام نیز پادشاه بودند، امّا عیّاش ما بین شرق و غرب دنیا را مسلّط شد.

و اما داود مابین سرزمین شامات تا بلاد اصطخر (فارس) را تسلّط یافت، و سُلطه سلیمان هم به همین کیفیت بود.

و اما یوسف پادشاه مصر و حوالی آن شد و مُلکش بیش از آن نبود.

۷۶) - از ابن ورقاء روایت کرده است، که گفت:

از امیر المؤمنین علیه السلام دربارهٔ ذو القرنَین سؤال کردم که دو شاخ او چگونه بوده است؟

فرمود: شاید گمان کرده‌ای که شاخ او از طلا و یا نقره بوده است و یا گمان کرده‌ای که او پیامبر است؟

(خیر) بلکه او بنده‌ای شایسته بود که خداوند او را به سوی (گروهی از) مردم فرستاد و او آن‌ها را به خدا پرستی و نیکوکاری دعوت کرد، پس یکی از آن افراد برخاست و بر شقیقه راست سرش زد و او مُرد، پس از گذشت مدتی خداوند او را زنده نمود و به سوی گروهی دیگر فرستاد که باز هم یک نفر از این‌ها برخاست و بر شقیقه سمت چپ سرش زد و او مُرد، پس خداوند او را ذو القرنَین نامید.

**٢٣٩٧ / [ ٧٧ ] - عن ابن هشام، عن أبيه، عمّن حدّثه، عن بعض آل محمّد عليهم السلام، قال:**

**إنّ ذا القرنين كان رجلاً صالحاً، طويت له الأسباب ومُكّن له في البلاد، وكان قد وصف له عين الحياة، وقيل له: من يشرب منها شربة لم يمت حتّى يسمع الصوت، وإنّه خرج في طلبها حتّى أتى موضعها، وكان في ذلك الموضع ثلاثمائة وستّون عيناً، وكان خضر على مقدّمته، وكان من أشدّ أصحابه عنده، فدعاه فأعطاه وأعطى قوماً من أصحابه، كلّ رجل منهم حوتاً مملّحاً، فقال: انطلقوا إلى هذه المواضع فليغسل كلّ رجل منكم حوته عند عين ولا يغسل معه أحد، فانطلقوا فلزم كلّ رجل منهم عيناً، فغسل فيها حوته، وإنّ الخضر انتهى إلى عين من تلك العيون، فلمّا غمس الحوت ووجد الحوت ريح الماء حيي، فانساب في الماء.**

**فلمّا رأى ذلك الخضر رمى بثيابه وسقط وجعل يرتمس في الماء، ويشرب ويجتهد أن يصيبه ولا يصيبه.**

**فلمّا رأى ذلك رجع، فرجع إلى أصحابه وأمره ذو القرنين بقبض السمك، فقال: انظروا فقد تخلّفت سمكة، فقالوا: الخضر صاحبها.**

**قال: فدعاه فقال: ما خلّف سمكتك؟**

**قال: فأخبره الخبر، فقال له: فصنعت ما ذا؟**

**قال سقطت عليها فجعلت أغوص فأطلبها فلم أجدها، قال: فشربت من الماء؟**

**قال: نعم، قال: فطلب ذو القرنين العين، فلم يجدها.**

**فقال للخضر: أنت صاحبها.(١)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/١٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٦٩/٥ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٣٠٥/٣ ح ٢١٨.

إكمال الدين: ٣٨٥/٢ ح ١ بإسناده عن عبد الله بن سليمان قال: قرأت في بعض كتب الله عزّ وجلّ، عنه البحار: ٢٩٨/١٣ ح ١٦، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢١ ح ١٢٣ (فصل - ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام) بإسناده عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٠/١٣ ح ١٩، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٥٠ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام).

۷۷) - از ابن هشام، به نقل از پدرش، از کسی که یادآور نامش شده، روایت کرده است، که گفت:

بعضی از آل محمد علیهم‌السلام فرمود: به درستی که ذو القرنَین مرد شایسته‌ای بود که اسباب (قدرت و پادشاهی) برایش فراهم گشت و در شهرهای (مختلف) سُلطه یافت و اوصاف و خصوصیات چشمه حیات برای او مطرح شد و گفته شد: هر کسی از آن بنوشد تا موقعی که صِیحه آسمانی را نشنود، نمی‌میرد.

پس ذو القرنَین در جستجوی آن حرکت کرد تا به محل آن رسید و در آن محل سیصد و شصت چشمه وجود داشت و خضر علیه‌السلام پیش قراول همراهان ذو القرنَین و از بهترین اصحاب او بود، پس ذو القرنَین او را دعوت کرد و به همراه او گروهی از مردم را فرستاد و به هر نفر یک عدد ماهی نمک زده (شوریده) تحویل داد و گفت: تا فلان مکان می‌روید (تا به چشمه‌هایی می‌رسید) و باید هر کدام ماهی خود را در یکی از چشمه‌ها بشوید و کسی حق ندارد خود را در آن بشوید.

پس همگی آنان روانه شدند، هنگامی که به آن محل رسیدند، هر نفر مشغول شستن ماهی خود در چشمه‌ای شد، همچنین خضر علیه‌السلام نزد چشمه‌ای رفت و کنار آن نشست و چون ماهی را داخل آب نمود تا بشوید، به محض رسیدن به آب زنده شد و درون آب رفت، (خضر بسیار شگفت زده شد) و برای یافتن ماهی لباس‌های خود را از بدنش درآورد و به درون آب رفت و هر دفعه که زیر آب می‌رفت، مقداری از آن را می‌نوشید و به دنبال ماهی گشت، ولی نتوانست ماهی را بیابد و دست خالی به نزد ذو القرنَین بازگشت، سپس ذو القرنَین دستور داد: ماهی هر یک از آن افراد پس گرفته شود، موقعی که ماهی‌ها را گرفتند دیدند یک عدد ماهی کم است، پس همگی گفتند: خضر ماهی ندارد. لذا او را به نزد ذو القرنَین بردند، ذو القرنَین از او دربارهٔ ماهی سؤال کرد و گفت: آن ماهی را چه کردی؟

پاسخ داد: آن را در چشمه‌ای شستم، ولی نا گهان غایب شد، در آب رفتم تا آن را بگیرم، ولی هر چه جستجو کردم، آن را پیدا نکردم. گفت: آیا از آب آن چشمه نوشیدی؟

خضر علیه‌السلام پاسخ داد: بلی، آنگاه ذو القرنَین به دنبال آن چشمه به راه افتاد، ولی هر چه جستجو کرد، آن را نیافت و سپس خطاب به خضر علیه‌السلام کرد و گفت: همانا تو صاحب آن چشمه بوده‌ای.

**٢٣٩٨ / [٧٨] - عن حارث بن حبيب، قال:**

**أتى رجل عليّاً عليه السلام فقال له: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن ذي القرنين؟**

**فقال له: سُخّر له سحاب، وقربت له الأسباب، وبسط له في النور، فقال له الرجل: كيف بُسط له في النور؟**

**فقال علي عليه السلام: كان يبصره بالليل كما يبصر بالنهار، ثمّ قال عليّ عليه السلام للرجل: أزيدك فيه؟ فسكت.(١)**

**قوله تعالى: إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِى ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَـٰهُ مِن كُلِّ شَىْءٍ سَبَبًا ﴿ ٨٤ ﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿ ٨٥ ﴾ -إلى- وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِى بَعْضٍ وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَجَمَعْنَـٰهُمْ جَمْعًا ﴿ ٩٩ ﴾**

**٢٣٩٩ / [٧٩] - عن الأصبغ بن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:**

**سئل عن ذي القرنين؟**

**قال: كان عبداً صالحاً واسمه عيّاش، واختاره اللّه وابتعثه إلى قرن من القرون الأولى في ناحية المغرب، وذلك بعد طوفان نوح، فضربوه على قرن رأسه الأيمن فمات منها، ثمّ أحياه اللّه بعد مائة عام، ثمّ بعثه إلى قرن من القرون الأولى في ناحية المشرق، فكذّبوه فضربوه ضربة على قرنه الأيسر فمات منها.**

**ثمّ أحياه اللّه بعد مائة عام، وعوّضه [اللّه] من الضربتين اللتين على رأسه قرنين في موضع الضربتين أجوفين، وجعل عزّ ملكه وآية نبوّته في قرنه.**

**ثمّ رفعه اللّه إلى السماء الدنيا، فكشط له عن الأرض كلّها جبالها وسهولها**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/١٢ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٠/٥ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢٩٧/٣ ح ٢١٤.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢١ ح ١٢٢ (فصل ـ ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام) بإسناده عن سمّاك بن حرب بن حبيب، عنه البحار: ١٩٤/١٢ ح ١٨.

۷۸) - از حارث بن حبیب روایت کرده است، که گفت:
مردی به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و عرضه داشت: ای امیرالمؤمنین! مرا نسبت به ذو القرنَین آشنا فرما.
فرمود: ابرها در تسخیر او قرار گرفت و اسباب و وسیله‌ها برایش فراهم گردید و نور برایش گسترده گشت. آن مرد سؤال کرد: نور چگونه برایش گسترش یافت؟
فرمود: همچنان که در روز می‌دید، در شب (تاریک) هم می‌دید.
سپس امام علی علیه السلام به آن مرد فرمود: آیا می‌خواهی تا بیشتر توضیح دهم؟
پس آن مرد ساکت ماند.

**فرمایش خداوند متعال: ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش قرار دادیم (۸۴) سپس او از این اسباب، پیروی (و استفاده) کرد (۸۵) ـ تا ـ و در آن روز (که جهان پایان می‌یابد) ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند و در صور (شیپور) دمیده می‌شود پس ما همه (تکلیف شدگان) را جمع می‌کنیم. (۹۹)**

۷۹) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:
از امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ ذو القرنَین سؤل شد؟
فرمود: او بندهٔ شایسته و صالحی بود که به نام عیّاش شهرت داشت، خداوند او را برگزید و او را به سوی مردمی از قرون ابتدایی در ناحیهٔ مغرب زمین مبعوث نمود و این جریان بعد از طوفان نوح علیه السلام واقع شد، بعد از مدّتی مردم به سمت راست سر او (شقیقه‌اش) ضربتی زدند و او از آن ضربت، وفات کرد، سپس خداوند او را بعد از صد سال زنده کرد و او را به سوی گروهی دیگر از همان پیشینیان، در ناحیهٔ مشرق زمین برانگیخت و این بار هم او را تکذیب کرده و به سمت چپ سر (شقیقه‌اش) ضربتی دیگر وارد کردند و با همان ضربت وفات کرد، سپس خداوند او را بعد از گذشت صد سال دیگر زنده کرد و در جای آن دو ضربت بر روی سرش، در محلّ برآمدگی آن، همانند شاخی را پدید آورد، که نشانهٔ برانگیخته شدن و عزّت سلطنت او بود.
پس از آن خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد، به طوری که تمام زمین، شرق و غرب،

وفجاجها حتّى أبصر ما بين المشرق والمغرب، وآتاه اللّه من كلّ شيء علماً يعرف به الحقّ والباطل، وأيّده في قرنيه بكسف من السماء، فيه ظلمات ورعد وبرق.

ثمّ أَهبط إلى الأرض وأوحى اللّه إليه: أن سِر في ناحية غرب الأرض وشرقها فقد طويت لك البلاد، وذللت لك العباد، فأرهبتهم منك.

فسار ذو القرنين إلى ناحية المغرب، فكان إذا مرّ بقرية زأر فيها كما يزأر الأسد المغضب، فينبعث من قرنيه ظلمات ورعد وبرق وصواعق، وتهلك من ناواه وخالفه، فلم يبلغ مغرب الشمس حتّى دان له أهل المشرق والمغرب.

قال: وذلك قول اللّه: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِى ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَـٰهُ مِن كُلِّ شَىْءٍ سَبَبًا﴾، فسار ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿قَالَ أَمَّا مَن ظَـلَمَ﴾، ولم يؤمن بربّه، ﴿فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُۥ﴾ في الدنيا بعذاب الدنيا، ﴿ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِۦ﴾ في مرجعه، ﴿فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا نُّكْرًا﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا * ثُمَّ أَتْبَعَ﴾ ذو القرنين من الشمس ﴿سَبَبًا﴾.

ثمّ قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ ذا القرنين لمّا انتهى مع الشمس إلى العين الحامية، وجد الشمس تغرب فيها ومعها سبعون ألف ملك يجرّونها بسلاسل الحديد، والكلاليب يجرّونها من قعر البحر في قطر الأرض الأيمن، كما تجري السفينة على ظهر الماء، فلمّا انتهى معها إلى مطلع الشمس سبباً ﴿وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ ذا القرنين ورد على قوم قد أحرقتهم الشمس وغيّرت أجسادهم وألوانهم حتّى صيّرتهم كالظلمة، ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ﴾ ذو القرنين ﴿سَبَبًا﴾ في ناحية الظلمة، ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ

کوه‌ها، دشت‌ها، درّه‌ها و رودها را به او نشان داد و علم هر چیزی را در اختیار او نهاد که به وسیله آن حق و باطل را تشخیص می‌داد و نیز او را به رعد و برق و تاریکی آسمان تأیید نمود، سپس او را به زمین بازگرداند و به او وحی کرد: در زمین به سمت ناحیهٔ مغرب و مشرق زمین گردش کن که همانا من سرزمین‌ها را در اختیار تو قرار دادم و بندگان خود را نزد تو خاضع کردم تا از تو و هیبت تو وحشت کنند.

بعد از آن ذو القرنَین به سمت مغرب رفت و هر گاه عبورش به قریه‌ای می‌افتاد، نعره‌ای همچون شیر خشمناک می‌کشید و از دو شاخ روی سرش تاریکی و رعد و برق و صاعقه درخشیدن می‌کرد به طوری که همهٔ مخالفان او را به هلاکت می‌انداخت و هنوز به محل غروب خورشید نرسیده بود که تمام اهل شرق و غرب عالم مطیع و فرمان‌بر او شدند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«ما او را در مِکنت و موقعیت (خاصی) قرار دادیم و دانش و اسباب هر چیزی را در اختیارش نهادیم»**، پس به حرکت و گردش خود ادامه داد **«تا آن‌که رسید به محل غروب خورشید، دید که آن در چشمه‌ای گِل‌آلود غروب می‌کند ... اما کسی که ظلم و ستم نماید»** و به پروردگار خود ایمان نیاورد **«پس به زودی او را عذاب خواهیم کرد»**، یعنی به وسیله عذاب، در همین دنیا مجازات خواهد شد، **«سپس به نزد پروردگارش بازگردانده می‌شود»**، که همان جایگاه جاوید او خواهد بود، **«پس خداوند او را عذاب سخت و دردناکی می‌نماید ... و به او (ذو القرنَین) فرمان‌های آسان خواهیم داد * سپس راه را پی‌گیری کرد»**.

امیر المؤمنین علیه‌السلام افزود: سپس ذو القرنَین در مسیر خود به جایی رسید که به نظر می‌رسید خورشید (در دریا فرو می‌رود) و در چشمه‌ای (گِل آلود) گرم غروب می‌کند و در کنار خورشید هفتاد هزار فرشته وجود داشت که با زنجیرهای آهنین آن را می‌کشیدند و سگ‌هایی که آن را از قعر دریا در سمت راست زمین می‌کشیدند، همچنان که کشتی روی آب حرکت می‌نماید، همچنان که کشتی بر روی آب جریان می‌یابد و حرکت می‌کند، پس موقعی که به محل طلوع خورشید رسید **«دید که خورشید بر قومی طلوع می‌کند که برای آن‌ها غیر از پرتو نور آن، هیچ پوششی قرار نداده‌ایم * اینچنین بود و ما بر احوال او احاطه داریم»**.

بعد از آن امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: به درستی که ذو القرنَین بر گروهی وارد شد که (نور تابش) خورشید، آنان را سوزانده و بدن‌ها و رنگ‌های آنان تغییر یافته

يَفْقَهُونَ قَوْلًا * قَالُواْ يَـٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ ﴾، خلف هذين الجبلين، وهم يفسدون في الأرض إذا كان إبّان زروعنا وثمارنا خرجوا علينا من هذين السدّين، فرعوا في ثمارنا وفي زروعنا حتّى لا يبقون منها شيئاً، ﴿فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا ﴾ نؤدّيه إليك في كلّ عام، ﴿ عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ ءَاتُونِى زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ ﴾.

قال: فاحتفر له جبل حديد فقلعوا له أمثال اللبن، فطرح بعضه على بعض فيما بين الصدفين، وكان ذو القرنين هو أوّل من بنى ردماً على الأرض، ثمّ جمع عليه الحطب وألهب فيه النار، ووضع عليه المنافيخ فنفخوا عليه، فلمّا ذاب قال: آتوني بقطر ـ وهو المسّ الأحمر ـ.

قال: فاحتفروا له جبلاً من مسّ، فطرحوه على الحديد، فذاب معه واختلط بـه، قال: ﴿ فَمَا ٱسْطَـٰعُوٓاْ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا ٱسْتَطَـٰعُواْ لَهُۥ نَقْبًا ﴾ يعني يأجوج ومـأجوج، ﴿ قَالَ هَـٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّى فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّى جَعَلَهُۥ دَكَّآءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّى حَقًّا ﴾.

إلى هاهنا رواية عليّ بن الحسن [الحسين] ورواية محمّد بن نصير.

وزاد جبرئيل بن أحمد في حديثه بأسانيد عن الأصبغ بن نُباتة، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، [قال]: ﴿ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِى بَعْضٍ ﴾ يعني يـوم القيمة، وكان ذو القرنين عبداً صالحاً، وكان من اللّه بمكان نـصح اللّـه فـنصح له، وأحبّ اللّه فأحبّه، وكان قد سبّب له في البلاد ومكّن له فيها حتّى ملك ما بين المشرق والمغرب، وكان له خليلاً من الملائكة يقال له: رفائيل، ينزل إليه فيحدّثه ويناجيه، فبينا هو ذات يوم عنده إذ قال له ذو القرنين: يا رفائيل! كيف عبادة أهل السـماء؟ وأين هي من عبادة أهل الأرض؟

بود و گویا تبدیل به محلی تاریک گشته بود و در ادامه حرکت خود در همان مسیر ظلمت و تاریکی، راه خود را پیمود **«تا به میان دو کوه رسید و در پشت آن دو کوه مردمی را دید که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمند * گفتند: ای ذوالقرنَین! یأجوج و مأجوج»**، در پشت این دو کوه مستقر هستند و آن‌ها در زمین فساد می‌کنند، هنگامی که فصل برداشت محصول و جمع آوری زراعت ما فرا می‌رسد، از میان این دو درّه وارد می‌شوند و تمام محصولات و زراعت‌های ما را نابود می‌گردانند و چیزی از آن‌ها را باقی نمی‌گذارند، **«پس آیا برای تو خراج و مالیاتی قرار دهیم»** که سالیانه به خودت بپردازیم، **«تا آنکه بین ما و آنها سدّی و مانعی را قرار دهی؟ ... برای من تکه‌های آهن بیاورید»**. بعد از آن حضرت علیه‌السلام افزود: پس برای او کوهی از آهن حفر گردید و آن افراد از آن کوه قطعه‌هایی را همانند خِشت کنند و آن‌ها را در بین دو درّه روی‌هم انباشتند - و ذو القرنَین اول کسی بود که در روی زمین ساختمان بنا کرد - بعد از آن هیزم آوردند و آن را آتش زدند و چندین دستگاه دمیدن در اطراف هیزم‌ها قرار دادند و مرتب در آن دمیدند تا آتش خوب شعله‌ور گشت و هنگامی آن آهن‌ها گداخته شدند، گفت: برای من قطعه‌هایی از مِس سرخ بیاورید، پس کوهی از مِس حفر گردید و مردم قطعه قطعه از آن می‌کندند و روی آهن‌ها می‌انداختند که در نتیجه آن مِس‌ها مخلوط با آهن‌های گداخته گشتند، **«نه توانستند از آن بالا روند و نه آن را سوراخ و نفوذ کنند»**، منظور یأجوج و مأجوج هستند که نتوانستند کاری بکنند، **«گفت: این رحمتی بود از جانب پروردگار من و چون وعدهٔ پروردگار من فرا رسد، آن را زیر و زبر کند و وعدهٔ پروردگار من راست و بر حق می‌باشد»**.

روایت تا این‌جا به نقل از علی بن الحسن (الحسین) و نیز به نقل از محمد بن نصیر (نصر) بود. و جبرئیل بن احمد در حدیث خود با سند از اصبغ بن نباته، افزوده است: امام علی علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و در آن روز مردم را واگذاریم تا چون موج روان گردند و چون در صور دمیده شود، همه را یک جا گرد می‌آوریم»**، فرمود: منظور روز قیامت است. (با توجّه بر این‌که) ذو القرنَین بنده شایسته و صالحی بود و در پیشگاه خداوند از موقعیّت خاصی بر خوردار بود، برای خداوند نصیحت می‌کرد و خداوند هم خیرخواه او بود و به خداوند عشق می‌ورزید و خداوند هم او را دوست می‌داشت و تمام اسباب را در شهرها برایش فراهم نمود و به او موقعیتی داد که توانست بر شرق و غرب عالم تسلّط پیدا کند و مالک شرق و غرب عالم گردد.

قال رفائيل: يا ذا القرنين! وما عبادة أهل الأرض؟

فقال: أمّا عبادة أهل السماء ما في السماوات موضع قدم إلّا وعليه ملك قائم لا يقعد أبداً، أو راكع لا يسجد أبداً، أو ساجد لا يرفع رأسه أبداً، فبكى ذو القرنين بكاء شديداً وقال: يا رفائيل! إنّي أحبّ أن أعيش حتّى أبلغ من عبادة ربّي وحقّ طاعته بما هو أهله، قال رفائيل: يا ذا القرنين! إنّ للّه في الأرض عيناً تدعى عين الحياة، فيها عزيمة من اللّه أنّه من يشرب منها لم يمت حتّى يكون هو [الذي] يسأل اللّه الموت، فإن ظفرت بها تعيش ما شئت.

قال: وأين تلك العين؟ وهل تعرفها؟

قال: لا، غير أنّا نتحدّث في السماء أنّ للّه في الأرض ظلمة لم يطأها إنس ولا جانّ، فقال ذو القرنين: وأين تلك الظلمة؟

قال رفائيل: ما أدري، ثمّ صعد رفائيل، فدخل ذو القرنين حزن طويل من قول رفائيل وممّا أخبره عن العين والظلمة ولم يخبره بعلم ينتفع به منهما، فجمع ذو القرنين فقهاء أهل مملكته وعلمائهم وأهل دراسة الكتب وآثار النبوّة، فلمّا اجتمعوا عنده قال ذو القرنين: يا معشر الفقهاء وأهل الكتب وآثار النبوّة! هل وجدتم فيما قرأتم من كتب اللّه أو في كتب من كان قبلكم من الملوك: أنّ للّه عيناً تدعى عين الحياة فيها من اللّه عزيمة أنّه من يشرب منها لم يمت حتّى يكون هو الذي يسأل اللّه الموت؟

قالوا: لا، يا أيّها الملك! قال: فهل وجدتم فيما قرأتم من الكتب أنّ للّه في الأرض ظلمة لم يطأها إنس ولا جانّ؟

قالوا: لا، يا أيّها الملك! فحزن عليه ذو القرنين حزناً شديداً، وبكى، إذ لم يخبر عن العين والظلمة بما يحبّ.

ذو القرنَین در بین فرشته‌ها دوستی به نام رقـائیل (رفـائیل) داشت کـه بـر او وارد می‌شد و با او گفتگو و نجوا می‌نمود، روزی ذو القرنَین از او سؤال کرد: ای رقائیل (رفائیل)! عبادت اهل آسمان چگونه است و نسبت به اهل زمین در چـه موقعیّتی قرار دارد؟

او در پاسخ گفت: ای ذو القرنَین! عبادت اهل زمین که چیزی نیست، در آسمان هیچ جایگاه قدمی وجود ندارد، مگر آن‌که فرشته‌ای در آن‌جا ایستاده کـه هـرگز نمی‌نشیند بلکه یا هـمیشه در حـال رکـوع است و هـرگز سـجده نـمی‌کند و یـا (فرشته‌ای که) همیشه در حال سجود است و هرگز از آن سر بر نمی‌دارد.

ذو القرنَین با شنیدن این مطالب، سـخت بـه گـریه افـتاد و گـفت: ای رقـائیل (رفائیل)! دوست می‌دارم آنقدر زندگی کنم تا بتوانـم پـروردگارم را آن طـور کـه شایستهٔ اوست عبادت کنم، رقائیل گفت: ای ذو القرنَین! برای خداوند روی زمین چشمه‌ای هست که به آن آب حیات مـی‌گویند، هـر کس کـه از آب آن چشـمه بیاشامد نمی‌میرد، مگر زمانی که خودش از خداوند درخواست مرگ کند، پس اگر به آن دست بیابی می‌توانی هر مقدار که بخواهی عمر کنی.

ذو القرنَین گفت: آن چشمه کجاست؟ و آیا تو آن را می‌شناسی؟

رقائیل پاسخ داد: نه، بلکه ما فقط در آسمان شنیده‌ایم که خـداونـد در زمـین تاریکی‌هایی دارد که پای هیچ جنّ و انسی به آن نرسیده است و آن چشمه در میان آن تاریکی‌ها می‌باشد. ذو القرنَین سؤال کرد: آن ظلمات (تاریکی‌ها) کجاست؟

رقائیل گفت: من نمی‌دانم.

بعد از آن رقائیل به آسمان رفت و ذو القرنَین از گفته او دچار اندوه شدیدی شد، چون علاقه‌مند بود که چشمهٔ آب حـیات را بـیابد، بـه هـمین خـاطر هـمه دانشمندان اهل مملکت خود و فقهایی که اهل تـحقیق و بـررسی آثـار پـیامبران بودند، را جمع کرد و به آنان گفت: ای دانشمندان! ای محقّقین آثار نبوّت انبیاء! آیا در کتاب‌های آسمانی که مطالعه کرده‌اید، نامی برده شده که خداوند، روی زمین دارای چشمهٔ آب حیات است که هر کس از بنوشد نمی‌میرد، مگر آن‌که خودش از خداوند درخواست مرگ کند؟ گفتند: نه، ای پادشاه! ما چنین چیزی را ندیده‌ایم.

گفت: آیا در بین کتاب‌هایی که خوانده‌اید، ندیده‌اید که صحبت از ظلماتی شده

وكان فيمن حضره غلام من الغلمان من أولاد الأوصياء ـ أوصياء الأنبياء ـ وكان ساكتاً لا يتكلّم حتّى إذا آيس ذو القرنين منهم، قال له الغلام: أيّها الملك! إنّك تسأل هؤلاء عن أمر ليس لهم به علم، وعلم ما تريد عندي، ففرح ذو القرنين فرحاً شديداً حتّى نزل عن فراشه، وقال له: ادن منّي، فدنا منه، فقال: أخبرني.

فقال: نعم، أيّها الملك! إنّي وجدت في كتاب آدم الذي كُتب يوم سمّي له ما في الأرض من عين أو شجر، فوجدت فيه: إنّ للّه عيناً تدعى عين الحياة، فيها من اللّه عزيمة أنّه من يشرب منها لم يمت حتّى يكون هو الذي يسأل اللّه الموت بظلمة لم يطأها إنس ولا جانّ.

ففرح ذو القرنين وقال: ادن منّي يا أيّها الغلام! تدري أين موضعها؟ قال: نعم، وجدت في كتاب آدم أنّها على قرن الشمس ـ يعني مطلعها ـ.

ففرح ذو القرنين وبعث إلى أهل مملكته، فجمع أشرافهم وفقهاءهم وعلماءهم وأهل الحِكم منهم، فاجتمع إليه ألف حكيم وعالم وفقيه.

فلمّا اجتمعوا إليه تهيّأ للمسير وتأهّب له بأعدّ العُدّة، وأقوى القوّة، فسار بهم يريد مطلع الشمس، يخوض البحار ويقطع الجبال والفيافي والأرضين والمفاوز، فسار اثنتا عشرة سنة حتّى انتهى إلى طرف الظلمة، فإذا هي ليست بظلمة ليل و لا دخان، ولكنّها هواء يفور فسد ما بين الأفقين، فنزل بطرفها وعسكر عليها وجمع علماء أهل عسكره وفقهاءهم وأهل الفضل منهم.

فقال: يا معشر الفقهاء والعلماء! إنّي أريد أن أسلك هذه الظلمة، فخرّوا له سجّداً، فقالوا: أيّها الملك! إنّك لتطلب أمراً ما طلبه ولا سلكه أحد كان قبلك من النبيّين والمرسلين، ولا من الملوك.

قال: إنّه لا بدّ لي من طلبها.

باشد که پای هیچ انس و جنّی به آن نرسیده؟ گفتند: نه، ای پادشاه! خبری نداریم.

پس ذو القرنَین با شنیدن این مطلب بسیار ناراحت شد و به گریه افتاد، چون نتوانست خبری از آن چشمه و تاریکی به دست آورد. در بین افرادی که حضور یافته بودند، نوجوانی از فرزندان انبیاء حضور داشت، او در بین جمعیت ساکت و آرام بود، پس چون حالت ذو القرنَین را مشاهده کرد، به او گفت: ای پادشاه! چیزی را از این افراد سؤال کردی که نمی‌دانند، ولی علم آن چیزی را که می‌خواهی نزد من است.

ذو القرنَین با شنیدن این کلام، بسیار شادمان شد و از تخت خود فرود آمد و به آن نوجوان گفت: نزدیک من بیا، موقعی که نزدیک او رفت، گفت: مرا نسبت به آن آگاه کن، نوجوان گفت: من در کتاب حضرت آدم علیه‌السلام -که همه چیزهای زمین از کوه‌ها، چشمه‌ها و درخت‌ها در آن ثبت گردیده است - دیده‌ام که بر روی زمین، خداوند ظلماتی را آفریده که در میان آن چشمهٔ حیات قرار دارد، هر کسی که از آب آن بنوشد نمی‌میرد، مگر آن‌که خودش از خداوند درخواست مرگ نماید و در آن ظلمت (سرزمین تاریک) هیچ جنّ و انسی قدم نگذاشته است. ذو القرنَین با شنیدن این سخنان خوشحال شد و با او گفت: نزدیک‌تر بیا، محل آن چشمه کجا است؟

پاسخ داد: بلی، در کتاب حضرت آدم علیه‌السلام دیده‌ام که آن چشمه در شاخ خورشید - یعنی محل طلوع خورشید - قرار دارد، پس ذو القرنَین بیشتر خوشحال گشت و به دنبال (بزرگان) مملکتش فرستاد، پس اشراف، فقیهان، دانشمندان و حاکمان حضور یافتند و تعداد آنان به هزار نفر می‌رسید.

بعد از آن‌که تمامی آن‌ها جمع شدند، آماده مسافرت گشتند و اسباب و تجهیزات لازم را فراهم کردند و ذو القرنَین به همراه آنان به سمت محل طلوع خورشید حرکت کردند، از دریاها گذر کرده و از کوه‌ها عبور نموده و از دشت‌ها و درّه‌ها گذشتند تا مدّت دوازده سال مرتّب راه رفتند تا به گوشه‌ای از ظلمات رسیدند که در آن‌جا تاریکی شب و نیز دود نبود، بلکه فضا و هوایی بود که به سمت هر دو اُفق فوران داشت، پس در گوشه‌ای از آن بار انداختند و سپس ذو القرنین اهل فضل و فقاهت را جمع کرد و به آنان گفت: ای گروه فقیهان و دانشمندان! من می‌خواهم چیزی را جستجو کنم که قبل از من هیچ پیامبر و پادشاهی طلب نکرده است و من باید آن را طلب کرده و پیدا کنم.

قالوا: يا أيّها الملك! إنّا لنعلم أنّك إذا سلكتها ظفرت بحاجتك منها بغير عنت عليك لأمرنا، ولكنّا نخاف أن يعلق بك منها أمر يكون فيه هلاك ملكك وزوال سلطانك وفساد من في الأرض، فقال: لا بدّ من أن أسلكها، فخرّوا سجّداً للّه وقالوا: إنّا نتبرّأ إليك ممّا يريد ذو القرنين.

فقال ذو القرنين: يا معشر العلماء! أخبروني بأبصر الدوابّ، قالوا: الخيل الإناث البكارة أبصر الدوابّ، فانتخب من عسكره فأصاب ستّة آلاف فرس إناثاً أبكاراً، وانتخب من أهل العلم والفضل والحكمة ستّة آلاف رجل، فدفع إلى كلّ رجل فرساً وعقد لأفسحر ـ وهو الخضر ـ على ألف فرس، فجعلهم على مقدّمته، وأمرهم أن يدخلوا الظلمة وسار ذو القرنين في أربعة آلاف، وأمر أهل عسكره أن يلزموا معسكره اثنتا عشرة سنة، فإن رجع هو إليهم إلى ذلك الوقت وإلاّ تفرّقوا في البلاد، ولحقوا ببلادهم أو حيث شاءوا.

فقال الخضر: أيّها الملك! إنّا نسلك في الظلمة لا يرى بعضنا بعضاً، كيف نصنع بالضلال إذا أصابنا؟

فأعطاه ذو القرنين خرزة حمراً، كأنّها مشعلة لها ضوء، فقال: خذ هذه الخرزة، فإذا أصابكم الضلال فارم بها إلى الأرض، فإنّها تصيح، فإذا صاحت رجع أهل الضلال إلى صوتها.

فأخذها الخضر ومضى في الظلمة، وكان الخضر يرتحل وينزل ذو القرنين.

فبينا الخضر يسير ذات يوم إذ عرض له وادٍ في الظلمة، فقال لأصحابه: قفوا في هذا الموضع لا يتحرّكن أحد منكم عن موضعه، ونزل عن فرسه فتناول الخرزة فرمى بها في الوادي، فأبطأت عنه بالإجابة حتّى ساء ظنّه وخاف أن لا تجيبه، ثمّ أجابته، فخرج إلى صوتها.

آنان در برابر او به سجده افتادند و گفتند: ای پادشاه! شما چیزی را دنبال و جستجو می‌کنی که پیش از شما هیچ پیامبر و پادشاهی چنین کاری را نکرده است! گفت: به هر حال من باید بروم و آن را پیدا کنم.

گفتند: ای پادشاه! ما می‌دانیم که تو اگر وارد این ظلمات شوی، به آرزو و خواستهٔ خود نایل می‌شوی، ولی ما از آن بیم داریم که به آن دست یابی و به جریانی برخورد کنی که سبب هلاکت شما و نابودی حکومت‌تان گردد و آن‌چه که در زمین است به فساد و تباهی مبتلا گردد.

ذو القرنین گفت: به هر حال من باید بروم و آن را پیدا کنم، پس همگی در برابر او سر تعظیم فرود آورده و برای خداوند سجده کردند واظهار داشتند: خداوندا! ما از آن‌چه که ذو القرنَین در جستجوی آن می‌باشد، برائت و بیزاری می‌جوییم.

ذو القرنَین گفت: ای جمعیت دانشمندان! به من بگویید: زیرک‌ترین و چابک‌ترین چهارپایان کدام است؟

گفتند: اسب ماده‌ای که نزاییده باشد، پس او در لشکر به جستجو پرداخت و تعداد شش هزار اسب ماده باکره پیدا کرد و نیز از بین آن جمعیت دانشمندان، شش هزار مرد را انتخاب کرد و به هر یک نفر اسبی داد و برای خضر علیه‌السلام هزار اسب سوار را مهیّا کرد و او را در پیشاپیش آن‌ها قرار داد و فرمان داد تا وارد ظلمات (تاریکی‌ها) شوند و خود ذو القرنَین هم به همراه چهار هزار نفر حرکت کرد و به سپاه خود گفت: تا مدت دوازده سال در کنار پادگان خواهید ماند، پس اگر تا آن زمان او بازگشت که هیچ و گرنه به دیار خود باز گردند و به هر کجا که مایل بودند، بروند.

خضر علیه‌السلام اظهار نمود: ای پادشاه! اگر ما در تاریکی حرکت کنیم یک دیگر را نمی‌بینیم، اگر گم شدیم، در تاریکی چکار کنیم؟

به همین خاطر ذو القرنَین به او مهره‌هایی سرخ رنگ داد ـ که در مواقع لزوم در اثر برخورد به زمین و ایجاد انفجار، تولید نور و صدا می‌کرد ـ و گفت: هرگاه هم‌دیگر را گم کردید، یکی از این مهره‌ها را بر زمین پرتاب کن تا نورافشانی کند وصدایی از آن بلند می‌شود و افراد گم شده به دنبال نور و صدای آن می‌آیند و هم‌دیگر را پیدا می‌کنند.

فإذا هي العين بقعرها [على جانب العين] وإذا ماؤها أشدّ بياضاً من اللبن وأصفى من الياقوت، وأحلى من العسل، فشرب منه ثمّ خلع ثيابه فاغتسل منها، ثمّ لبس ثيابه ثمّ رمى بالخرزة نحو أصحابه فأجابته، فخرج إلى أصحابه وركب وأمرهم بالمسير فساروا.

ومرّ ذو القرنين بعده، فأخطأ الوادي فسلكوا تلك الظلمة أربعين يوماً وأربعين ليلة، ثمّ خرجوا بضوء ليس بضوء نهار ولا شمس ولا قمر، ولكنّه نور فخرجوا إلى الأرض حمراء، ورملة خشخاشة فركة(1)، كان حصاها اللؤلؤ، فإذا هو بقصر مبنيّ على طول فرسخ.

فجاء ذو القرنين إلى الباب فعسكر عليه، ثمّ توجّه بوجهه وحده إلى القصر، فإذا طائر وإذا حديدة طويلة قد وُضع طرفاها على جانبي القصر، والطير الأسود معلّق بأنفه في تلك الحديدة بين السماء والأرض مزموم [أي مشدود] كأنّه الخطّاف، أو صورة الخطّاف، أو شبيه بالخطّاف، أو هو خطّاف، فلمّا سمع خشخشة ذي القرنين، قال: من هذا؟

قال: أنا ذو القرنين، قال [الطائر: يا ذا القرنين!] أما كفاك ما ورائك حتّى وصلت إلى حدّ بابي هذا؟ ففرق ذو القرنين فرقاً شديداً.

فقال: يا ذا القرنين! لا تخف وأخبرني، قال: سل، قال: هل كثر بنيان الآجر والجصّ [في الأرض]؟

قال: نعم، قال: فانتفض الطير وامتلأ حتّى ملأ من الحديدة ثلثها، ففرق ذو القرنين، فقال: لا تخف، فأخبرني، قال: سل، قال: هل كثرت المعازف؟

---

1). الخشخاش: كلّ شيء يابس، إذا حُكّ بعضها ببعض صوّت. والفركة: (الرمل) اللينة التي يمكن فركها باليد. عن هامش الطبع الجديد.

پس خضر علیه‌السلام آن‌ها را گرفت و در آن تاریکی حرکت کرد - و برنامه چنین بود که هرگاه خضر علیه‌السلام به راه ادامه می‌داد، ذو القرنَین فرود می‌آمد و استراحت می‌کرد -، ولی خضر به راه خود ادامه داد تا در آن تاریکی به یک وادی رسید و به همراهانش گفت: شما همین جا بمانید و هیچ کسی از جای خود حرکت نکند و خودش به تنهایی از اسب پیاده شد و به راه افتاد و برای دیدن جلوی خود هر از چند گاهی مهره‌ای از آن مهره‌ها را به زمین می‌زد و در اثر نورافشانی آن مهره، به جلو می‌رفت که ناگهان چشمه‌ای را دید که آب آن سفیدتر از شیر و نورانی‌تر از یاقوت و شیرین‌تر از عسل بود، پس مقداری از آب آن را آشامید و سپس لباس‌های خود را درآورد و بدن خود را در آن چشمه شستشو داد و سپس لباس خود را پوشید و آنگاه یک مهرهٔ دیگر را پرتاب کرد تا یارانش او را بیابند و سپس در نور آن به راه افتاد، تا به یارانش رسید و سوار بر اسب گردید و آنان را به ادامه دادن راه فرمان داد.

پس از او ذو القرنَین با همراهیانش به آن وادی رسیدند، ولی راه را گم کردند و چهل شبانه روز در تاریکی سرگردان گشتند، سپس به وسیله نوری -که نه نور ماه و نه نور خورشید بود - حرکت کردند و از آن تاریکی خارج گشتند و به زمینی شن زار و سرخ رنگ رسیدند که سنگ ریزه‌های آن مروارید بود و بعد از آن به قصری رسیدند که طول آن یک فرسخ بود، پس او و لشکریانش به درب قصر آمدند و ایستادند و ذو القرنَین خودش به تنهایی به درون قصر رفت، ناگهان پرنده‌ای بزرگ و تکّه آهنی عظیم را مشاهده کرد که دو طرف آن بر دو طرف قصر قرار داشت و پرندهٔ سیاهی همچون خُطّاف (شب‌پره، شب‌کور) در وسط آن همانند قلابی، بین زمین و آسمان آویزان شده بود، موقعی آن پرنده صدای خشخش ورود ذی القرنَین را شنید، گفت: این کیست؟

او گفت: من ذو القرنَین هستم، پرنده گفت: ای ذو القرنَین! آیا آن‌چه که در پیش سر گذراندی تو را کفایت نمی‌کرد تا به درب قصر من آمدی و وارد این‌جا شدی؟

پس ذو القرنَین سخت به وحشت افتاد، پرنده گفت: ای ذو القرنین! نترس و به سؤالات من پاسخ بده، ذو القرنَین گفت: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

پرنده پرسید: آیا در روی زمین خانه‌های گچی و آجری زیادی ساخته شده است؟

قال: نعم، قال: فانتفض الطير وامتلأ حتّى ملأ من الحديدة ثلثيها، ففرق ذو القرنين، فقال: لا تخف، وأخبرني، قال: سل، قال: هل ارتكب الناس شهادة الزور في الأرض؟

قال: نعم، فانتفض انتفاضة وانتفخ، فسدّ ما بين جداري القصر، قال: فامتلأ ذو القرنين عند ذلك فرقاً منه، فقال له: لا تخف وأخبرني، قال: سل، قال: هل ترك الناس شهادة أن لا إله إلّا اللّه؟

قال: لا، فانضمّ ثلثه، ثمّ قال: يا ذا القرنين! لا تخف وأخبرني، قال: سل، قال: هل ترك الناس الصلاة المفروضة؟

قال: لا، قال: فانضمّ ثلث آخر، ثمّ قال: يا ذا القرنين! لا تخف وأخبرني، قال: سل، قال: هل ترك الناس الغسل من الجنابة؟

قال لا، قال: فانضمّ حتّى عاد إلى الحالة الأولى، وإذا هو بدرجة مدرّجة إلى أعلى القصر، فقال الطير: يا ذا القرنين! اسلك هذه الدرجة، فسلكها وهو خائف لا يدري ما يهجم عليه حتّى استوى على ظهرها، فإذا هو بسطح ممدود مدّ البصر، وإذا رجل شابّ أبيض مضيء الوجه، عليه ثياب بيض حتّى كأنّه رجل، أو في صورة رجل، أو شبيه بالرجل، أو هو رجل، وإذا هو رافع رأسه إلى السماء ينظر إليها، واضع يده على فيه، فلمّا سمع خشخشة ذي القرنين، قال: من هذا؟

قال: أنا ذو القرنين، قال: يا ذا القرنين! أما كفاك ما وراك حتّى وصلت إليّ؟

قال ذو القرنين: ما لي أراك واضعاً يدك على فيك؟

قال: يا ذا القرنين! أنا صاحب الصور، وإنّ الساعة قد اقتربت، وأنا أنتظر أن أومر بالنفخ فأنفخ، ثمّ ضرب بيده فتناول حجراً فرمى به إلى ذي القرنين، كأنّه حجر، أو شبه حجر، أو هو حجر.

پاسخ داد: بلی، پرنده (در این لحظه) پر و بالی زد و یک سوم بدنش به آهن تبدیل گشت و ذو القرنَین از او سخت وحشت کرد و ترسید.

پرنده گفت: نترس و پاسخ (سؤال) مرا بده: آیا استفاده از ساز و ضرب موسیقی رایج شده است؟ ذو القرنَین پاسخ داد: بلی، پرنده (بار دیگر) تکانی به خود داد و دو سوم دیگر از بدنش به آهن تبدیل شد و ذو القرنَین سخت به وحشت افتاد، پرنده به او گفت: نترس و به سؤالات من پاسخ بده، گفت: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

پرنده پرسید: آیا مردم در روی زمین شهادت دروغ و ناحق می‌دهند؟

ذو القرنَین پاسخ داد: بلی. در این وقت، پرنده حرکت دیگری کرد و تمامی وجودش به آهن تبدیل گشت و تمام دیوارهای قصر را در بر گرفت پس ذو القرنَین سراسر وجودش را وحشت سختی فرا گرفت، باز هم پرنده گفت: نترس و مرا (نسبت به سؤالی که می‌کنم) خبر بده. ذو القرنَین گفت: سؤالات خود را مطرح کن.

پرنده گفت: آیا مردم شهادت «لا إله إلّا اللّه» را ترک کرده‌اند؟

ذو القرنین گفت: خیر، در این موقع یک سوم بدن پرنده به همان حالت اول بازگشت، و گفت: نترس و مرا آگاه نما، گفت: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

پرنده سؤال کرد: آیا مردم نمازهای واجب خود را ترک کرده‌اند؟

ذو القرنَین پاسخ داد: خیر، پس دو سوم دیگر بدن آن پرنده به حالت اول بازگشت و گفت: نترس و جواب مرا بده، ذو القرنَین گفت: سؤال کن.

پرنده پرسید: آیا مردم غسل جنابت را ترک کرده‌اند؟ ذو القرنَین پاسخ داد: نه، در این موقع تمام بدن پرنده به صورت اول در آمد و به وسیله پله‌هایی که آماده شده بود، آن پرنده به سمت بالاترین قسمت قصر رفت و به ذو القرنَین گفت: ازاین پله‌ها بالا بیا. ذو القرنَین در حالتی که بسیار وحشت کرده بود و می‌ترسید و نمی‌دانست که چه بر سرش خواهد آمد، از پله‌ها بالا رفت، موقعی که به بالای بام قصر رسید در آن‌جا سطح بسیار وسیع و گسترده‌ای را دید که تا چشم کار می‌کرد ادامه داشت، ناگهان مرد جوان سفیدرویی را دید که صورتی درخشان و لباسی سفید داشت ـ گویا که مَرد و یا شبیه مَردی بود ـ که رو به سوی آسمان کرده و به آن نگاه می‌کرد و دست بر دهانش نهاده بود، پس با شنیدن صدای خشخش حرکت ذو القرنَین، به او گفت: تو کیستی؟ و چگونه توانسته‌ای به این‌جا بیایی؟

ذو القرنَین پاسخ داد: من ذو القرنَین هستم، گفت: ای ذو القرنَین! آیا آن‌چه را که

فقال: يا ذا القرنين! خذها فإن جاع جعت، وإن شبع شبعت فارجع، فرجع ذو القرنين بذلك الحجر حتّى خرج به إلى أصحابه، فأخبرهم بالطير وما سأله عنه وما قال له، وما كان من أمره، وأخبرهم بصاحب السطح وما قال له وما أعطاه، ثمّ قال لهم: إنّه أعطاني هذا الحجر وقال لي: إن جاع جعت، وإن شبع شبعت، وقال: أخبروني بأمر هذا الحجر، فوضع الحجر في إحدى الكفّتين ووضع حجراً مثله في الكفّة الأخرى، ثمّ رفعوا الميزان فإذا الحجر الذي جاء به أرجح بمثل الآخر، فوضعوا آخر فمال به حتّى وضعوا ألف حجر كلّها مثله، ثمّ رفعوا الميزان فمال بها ولم يستمل به الألف حجر، وقالوا: يا أيّها الملك! لا علم لنا بهذا، فقال له الخضر: أيّها الملك إنّك تسأل هؤلاء عمّا لا علم لهم به، وقد أوتيت علم هذا الحجر، فقال ذو القرنين: فأخبرنا به وبيّنه لنا.

فتناول الخضر الميزان فوضع الحجر الذي جاء به ذو القرنين في كفّة الميزان، ثمّ وضع حجراً آخر في كفّة أخرى، ثمّ وضع كفّة تراب على حجر ذي القرنين يزيده ثقلاً، ثمّ رفع الميزان فاعتدل وعجبوا وخرّوا سجّداً [للّه]، وقالوا: أيّها الملك! هذا أمر لم يبلغه علمنا، وإنّا لنعلم أنّ الخضر ليس بساحر، فكيف هذا وقد وضعنا معه ألف حجر كلّها مثله فمال بها، وهذا قد اعتدل به وزاده تراباً؟

قال ذو القرنين: بيّن يا خضر! لنا أمر هذا الحجر.

فقال الخضر: أيّها الملك! إنّ أمر اللّه نافذ في عباده، وسلطانه قاهر، وحكمه فاصل، وإنّ اللّه ابتلى عباده بعضهم ببعض، وابتلى العالم بالعالم، والجاهل بالجاهل، والعالم بالجاهل، والجاهل بالعالم، وأنّه ابتلاني بك وابتلاك بي، فقال ذو القرنين: يرحمك اللّه يا خضر! إنّما تقول: ابتلاني بك حين جُعلت أعلم منّي، وجُعلت تحت يدي، أخبرني يرحمك اللّه عن أمر هذا الحجر.

پشت سر نهاده‌ای تو را کفایت نکرده است که به این‌جا آمده‌ای؟!

ذو القرنَین گفت: به من بگو: چرا دست خود را بر دهانت نهاده‌ای؟

پاسخ داد: ای ذو القرنَین! من صاحب صور (اسرافیل) هستم و قیامت نزدیک است و من منتظر هستم که به من دستور دمیدن در صور داده شود و در آن بدمم، سپس دست خود را به سنگی زد و آن را برداشت و آن را به ذو القرنَین داد - که گویا قطعه سنگ و یا شبیه آن بود - و گفت: ای ذو القرنَین! آن را بگیر و بدان که گرسنگی و سیری تو به این سنگ بستگی دارد، اکنون از این‌جا باز گرد.

ذو القرنَین به همراه آن سنگ از آن‌جا بازگشت و آن سنگ را به نزد اصحاب خود آورد و با آنان دربارهٔ آن پرنده و آن مرد، صاحب صور (اسرافیل) سخن گفت، سپس به آنان گفت: آن مرد این سنگ را به من داد و گفت: سیری و گرسنگی تو به این سنگ بستگی دارد، اکنون هر کدام از شما می‌توانید راز این سنگ را برای من بیان کنید، سپس آن سنگ را در یکی از دو کفّه ترازویی قرار داد و در کفّهٔ دیگر سنگی دیگر را گذارد، ولی آن سنگ بقدری سنگین بود که حتّی با گذاشتن هزار سنگ در کفّهٔ دیگر، ترازو متعادل نشد و آن سنگ سنگین‌تر از آن‌ها بود. پس اصحاب او گفتند: ای پادشاه! ما نمیدانیم این چگونه سنگی است؟ ولی خضر عليه السلام اظهار داشت: ای پادشاه! از افرادی سؤال می‌کنی که دانشی نسبت به این سنگ ندارند، اما من ماجرای این سنگ را می‌دانم.

ذو القرنَین گفت: ما را نسبت به آن باخبر گردان و توضیح بده، پس خضر عليه السلام در حضور آنان ترازو را (بر زمین) قرار داد و آن سنگ را در یک کفّه آن قرار داد و سنگ دیگری را در کفّهٔ دیگر آن ترازو نهاد و سپس یک مشت خاک بر آن سنگ مخصوص ریخت، پس ترازو متعادل شد. اصحاب ذو القرنَین همگی از این جریان شگفت‌زده شده و در برابر خداوند متعال سجده کردند و اظهار داشتند: ای پادشاه! این چه امر عجیبی است! ما هزار سنگ در برابر آن قرار دادیم و ترازو میزان و معتدل نشد، اما چون خضر یک مشت خاک بر آن سنگ افزود، ترازو متعادل گشت، ماجرای این سنگ چیست؟ ذو القرنَین گفت: ای خضر! ماجرای این سنگ را برای ما بیان کن.

خضر عليه السلام گفت: ای پادشاه! امر و فرمان خداوند دربارهٔ بندگانش نافذ است و او بر آنان تسلّط کامل دارد و او دانشمندی را به وسیله دانشمندی دیگر و نادانی را به وسیله نادانی دیگر و دانشمندی را به وسیله نادان و نیز نادانی را به وسیله دانشمند، آزمایش می‌کند و اکنون مرا به وسیله تو و نیز تو را به وسیله من مورد آزمایش قرار داده است.

فقال الخضر: أيّها الملك! إنّ هذا الحجر مَثَل ضربه لك صاحب الصور، يقول: إنّ مثُل بني آدم مثَل هذا الحجر الذي وضع ووضع معه ألف حجر فمال بها، ثمّ إذا وضع عليه التراب شبع وعاد حجراً مثله، فيقول كذلك مثلك، أعطاك اللّه من الملك ما أعطاك فلم ترضَ به حتّى طلبت أمراً لم يطلبه أحد كان قبلك، ودخلت مدخلاً لم يدخله إنس ولا جانّ، يقول: كذلك ابن آدم لا يشبع حتّى يحثى عليه التراب.

قال: فبكى ذو القرنين بكاء شديداً، وقال: صدقت يا خضر! ضُرب لي هذا المثل، لا جرم أنّي لا أطلب أثراً في البلاد بعد مسلكي هذا، ثمّ انصرف راجعاً في الظلمة، فبينا هم يسيرون إذ سمعوا خشخشة تحت سنابك خيلهم.

فقالوا: أيّها الملك! ما هذا؟ فقال: خذوا منه، فمن أخذ منه ندم ومن تركه ندم، فأخذ بعض وترك بعض، فلمّا خرجوا من الظلمة إذا هم بالزبرجد، فندم الآخذ والتارك، ورجع ذو القرنين إلى دومة الجندل وكان بها منزله، فلم يزل بها حتّى قبضه اللّه إليه.

قال: وكان صلّى الله عليه وآله وسلّم إذا حدّث بهذا الحديث قال: رحم اللّه أخي ذو القرنين ما كان مخطئاً إذ سلك ما سلك، وطلب ما طلب، ولو ظفر بواد الزبرجد في مذهبه لما ترك فيه شيئاً إلّا أخرجه للناس، لأنّه كان راغباً، ولكنّه ظفر به بعد ما رجع، فقد زهد.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٧ح ١٧ قطعة من صدره، و١٩٨/١٢ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٧٠/٥ح ٢٥، ونور الثقلين: ٢٩٧/٣ح ٢١٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٤٩(الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام).

تفسير القمّي: ٣٩/٢ (قصّة ذي القرنين عليه السلام) بتفاوت، عنه البحار: ١٧٨/١٢ ح ٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢١ ح ١٢٣ (فصل ـ ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام)، عنه البحار: ٣٠٠/١٣ح ١٩.

ذو القرنَین گفت: ای خضر! خداوند تو را رحمت کند، تو می‌گویی: خداوند با اعلم قرار دادن تو از من و با مسلّط گرداندن من بر تو، ما را به وسیلهٔ یک‌دیگر آزمایش نموده است! اکنون مرا از موضع و جریان این سنگ با خبر کن.

پس خضر علیه السلام گفت: موضوع این سنگ مثَلی است که صاحب صور (اسرافیل) به وسیلهٔ آن خواسته است تو را متوجّه آن کند که مثال بنی آدم همانند این سنگ است که سنگینی آن بر هزار سنگ غلبه خواهد داشت، اما موقعی که مشتی خاک بر آن ریخته شد، سیر گشت و مانند سنگ‌های دیگر قرار گرفت، مثال تو هم همین طور است که خداوند حکومت و سلطنت بسیاری را به تو عطا نموده است، اما تو راضی نشدی تا این‌که در جستجوی امری بر آمدی که قبل از تو هیچ کسی آن را طلب نکرده بود و تو به جایی قدم نهادی که پیش از تو هیچ کسی قدم ننهاده بود، بنی آدم نیز چنین هستند، سیر نمی‌شوند تا موقعی که خاک گور را رویشان بریزند. (امیر المؤمنین علی علیه السلام) فرمود: در این وقت ذو القرنَین سخت به گریه افتاد و گفت: ای خضر! راست گفتی، بنا بر این اساس من دیگر به دنبال کشورگشایی نمی‌روم.

سپس در میان همان تاریکی و ظلمات، تصمیم به بازگشت گرفت، موقعی که با اصحاب خود باز می‌گشت آنان در میان راه صدایی را از زیر سم اسبان خود شنیدند پس گفتند: ای پادشاه! این صدا از چیست؟ ذو القرنَین در جواب گفت: از آن (هر چه که می‌خواهید) برگیرید که هر کس برگیرد پشیمان می‌شود و هر کسی هم از آن بر ندارد پشیمان خواهد شد. پس بعضی از آنان مقداری برداشتند و بعضی هم برنداشتند و چون از تاریکی خارج شدند، دیدند که آن زبرجد بوده است و آن‌هایی که برنداشته بودند از بر نداشتن آن پشیمان شدند و آن‌هایی هم که برداشته بودند از این‌که چرا بیشتر بر نداشته‌اند پشیمان گشتند. سپس ذو القرنَین به دَوْمَة الجَنْدل بازگشت و در همان‌جا منزل او بود و در همان‌جا باقی ماند تا موقعی که خداوند او را قبض روح نمود.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر موقعی که این ماجرا را متذکّر ویادآور می‌شد می‌فرمود: خداوند برادرم ذو القرنَین را رحمت کند که در سیر و سلوک خود و در جستجوی آن‌چه که دنبال می‌نمود، خطا کار نبود و به درجهٔ زهد و تقوی رسید، چون اگر در هنگام رفتن خود و قبل از رفتن به ظلمات، به وادی زبرجد می‌رسید، هیچ چیزی را در آن‌جا باقی نمی‌گذاشت و همه را برای مردم جمع می‌کرد، اما چون در هنگام بازگشت به تقوی و زهد دست یافته بود، رغبتی به آن زبرجدها نشان نداد.

**٢٤٠٠ / [٨٠] - جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر عليه السلام، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**إنّ ذا القرنين عمل صندوقاً من قوارير ثمّ حمل في مسيره ما شاء الله، ثمّ ركب البحر، فلمّا انتهى إلى موضع منه قال لأصحابه: دلّوني فإذا حرّكت الحبل فأخرجوني، فإن لم أحرّك الحبل فأرسلوني إلى آخره، فأرسلوه في البحر وأرسلوا الحبل مسيرة أربعين يوماً، فإذا ضارب يضرب جنب الصندوق، ويقول: يا ذا القرنين! أين تريد؟**

**قال: أريد أن أنظر إلى ملك ربّي في البحر كما رأيته في البرّ.**

**فقال: يا ذا القرنين! إنّ هذا الموضع الذي أنت فيه مرّ فيه نوح زمان الطوفان فسقط منه قدوم، فهو يهوي في قعر البحر إلى الساعة لم يبلغ قعره، فلمّا سمع ذو القرنين ذلك حرّك الحبل وخرج.**(١)

**٢٤٠١ / [٨١] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**كان اسم ذو القرنين عيّاش، وكان أوّل الملوك من الأنبياء، وكان بعد نوح، وكان ذو القرنين قد ملك ما بين المشرق والمغرب.**(٢)

**٢٤٠٢ / [٨٢] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**سألته عن الزلزلة؟ فقال: أخبرني أبي، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ ذا القرنين لمّا انتهى إلى السدّ، جاوزه فدخل الظلمة، فإذا هو بملك قائم، طوله خمس مائة ذراع، فقال له الملك: يا ذا القرنين! أما كان خلفك مسلك؟ فقال له ذو القرنين: ومن أنت؟**

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٧٧/٥ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٣٠٤/٣ ح ٢١٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٥٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام).

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٧٧/٥ ح ٢٧.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢١ ذيل ح ١٢٣ (فصل ـ ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام)، عنه البحار: ٣٠٠/١٣ ذيل ح ١٩.

۸۰) - از جبرئیل بن احمد، به نقل از موسی بن جعفر علیه‌السلام به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا ذو القرنَین صندوقی از جنس شیشه درست کرد و آن را در مسیر حرکتش با خود حمل کرد تا به دریا رسید و بر کشتی سوار شد و چون به محلی (مخصوص) رسید، به یاران و اصحاب خود گفت: مرا در این صندوق قرار دهید و مانند دلو به درون دریا بیاندازید و موقعی که طناب آن را حرکت دادم، مرا بیرون آورید و اگر طناب را تکان ندادم مرا تا آخر به پایین بفرستید. پس او را به درون دریا فرستادند و طناب آن صندوق تا چهل روز رو به پایین می‌رفت و ذو القرنَین زیر دریا را نگاه می‌کرد، تا این‌که شنید کسی ضربه‌ای به صندوق او نواخت و گفت: ای ذو القرنَین کجا می‌خواهی بروی؟

ذو القرنَین گفت: می‌خواهم مُلک پروردگارم را همان طور که در خشکی دیده‌ام، در دریا هم ببینم، به او گفت: این جایی که تو آمده‌ای، مکانی است که نوح در زمان طوفان از آن‌جا عبور کرد و ناگاه چیز عتیقه‌ای که مورد علاقه او بود به درون آب افتاد و آن چیز از آن لحظه تاکنون هنوز به عمق آب نرسیده است!

موقعی که ذو القرنَین این مطلب را شنید، طناب را تکان داد و از آب بیرون آمد.

۸۱) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اسم ذو القرنَین، عیّاش بود و او اولین پادشاه از بین پیامبران بود و بعد از نوح علیه‌السلام زندگی می‌کرد و او مالک شرق و غرب (زمین) شد.

۸۲) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون زلزله سؤال کردم؟

فرمود: پدرم به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام حدیث نمود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: چون ذو القرنَین به سدّ (یأجوج و مأجوج) رسید، وارد ظلمات گردید، پس فرشته‌ای را دید که ایستاده و قامت او پانصد ذراع (دویست و پنجاه متر) بود، گفت: ای ذو القرنَین! آیا آن‌چه را که پشت سر گذاشته‌ای، تو را کفایت نکرده است که به این جا آمده‌ای؟

**قال: أنا ملك من ملائكة الرحمن، موكّل بهذا الجبل، وليس من جبل خلقه اللّه إلّا وله عرق إلى هذا الجبل، فإذا أراد اللّه أن يزلزل مدينة أوحى إليّ ربّي فزلزلتها.[١]**

**٢٤٠٣ / [٨٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

**قال أمير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليه ـ: تغرب الشمس في عين حامية في بحر دون المدينة التي تلي ممّا يلي المغرب، يعني جابلقاء.[٢][٣]**

**٢٤٠٤ / [٨٤] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا * كَذَٰلِكَ ﴾، قال: لم يعلموا صنعة البيوت.[٤]**

**٢٤٠٥ / [٨٥] - عن جابر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: ﴿ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴾ [قال: التقيّة]، ﴿ فَمَا ٱسْطَـٰعُوٓا۟ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا ٱسْتَطَـٰعُوا۟ لَهُۥ نَقْبًا ﴾، قال: هو التقيّة.[٥]**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٢ ذيل ح ٨ أشار إليه، و ١٢٧/٦٠ ذيل ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٧٧/٥ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٣٠٤/٣ ح ٢١٧.

من لا يحضره الفقيه: ٥٤٢/١ ح ١٥١١، الأمالي للصدوق: ٤٦٤ ح ٢ (المجلس الحادي والسبعون) بإسناده عن عبد اللّه بن حمّاد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه علل الشرائع: ٥٥٤/٢ ح ٢ (باب ـ ٣٤٣ علّة الزلزلة)، عنهما بحار الأنوار: ١٨٠/١٢ ح ٨، و ١٢٧/٦٠ ح ١٩، و ١٤٦/٩١ ح ٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٤٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام)، تهذيب الأحكام: ٢٩٠/٣ ح ١، روضة الواعظين: ٤٦/١ (مجلس في العجائب التي تدلّ على عظمة اللّه تعالى).

٢). جابلق مدينة بالمشرق. وقعة صفّين: ٤٦٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/١٢ ح ٣١، و ١٦٢/٥٨ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٧٧/٥ ح ٢٩، ونور الثقلين: ٣٠٥/٣ ح ٢١٩، وقصص الأنبياء: للجزائري عليهم السلام ١٥٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام).

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/١٢ ح ٣٢، والبرهان: ٧٨/٥ ح ٣٠، ونور الثقلين: ٣٠٦/٣ ح ٢٢٢.

المحاسن: ٦١٠/٢ ح ١٦ (باب ـ ٢) بإسناده عن إبراهيم بن سمّاك، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٨٣/١٢ ح ١٤.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/١٢ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٢١٣/١٦ ح ٢١٣٨٨، والبرهان في تفسير القران: ٧٨/٥ ح ٣١، ونور الثقلين: ٣٠٨/٣ ح ٢٣٣.

ذو القرنَین سؤال کرد: و تو کیستی؟

فرشته پاسخ داد: من فرشته‌ای از فرشته‌های خداوند رحمان می‌باشم و مأمور بر این کوه هستم و هیچ کوهی را خداوند نیافریده، مگر آن‌که رگ و ریشه‌اش متصل به این کوه خواهد بود، پس اگر خداوند اراده کند که در شهری زلزله بیندازد، به من وحی می‌فرستد و من از همین جا، آن شهر را بلرزه در می‌آورم.

۸۳) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام، به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: خورشید در چشمه‌ای گرم و گِل آلود، در دریایی قبل از شهری نرسیده به مغرب - که همان شهر جابَلق باشد -، غروب می‌کند.

۸۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«برای آن‌ها پوششی غیر از آن (نور و تابش خورشید) قرار ندادیم * این چنین خواهند بود»**، فرمود: آن‌ها هنر ساختمان سازی را نمی‌دانستند.

۸۵) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: منظور از: **«تا میان شما و آن‌ها سدی بسازم»**، تقیه (کنترل و نگهداری) است، **«پس نتوانستند از آن بالا روند و نه آن را سوراخ کنند»**، این نیز (منظور) تقیه می‌باشد.

٢٤٠٦ / [٨٦] - عن المفضّل، قال:

سألت الصادق عليه السلام عن قوله: ﴿ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴾، قال: التقيّة، ﴿ فَمَا ٱسْطَٰعُوٓاْ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا ٱسْتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقْبًا ﴾، قال: إذا عمل بالتقيّة لم يقدروا لك [في ذلك] على حيلة، وهو الحصن الحصين، وصار بينك وبين أعداء اللّه سدّاً لا يستطيعون له نقباً.

قال: وسألته عن قوله: ﴿ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّى جَعَلَهُۥ دَكَّآءَ ﴾ ؟

قال: رفع التقيّة عند الكشف، فانتقم [فينتقم] من أعداء اللّه.(١)

٢٤٠٧ / [٨٧] - عن الأصبغ بن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: ﴿ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِى بَعْضٍ ﴾، يعني يوم القيامة.(٢)

## قوله تعالى: ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِى غِطَآءٍ عَن ذِكْرِى وَكَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾

٢٤٠٨ / [٨٨] - عن محمّد بن حكيم [الحكم]، قال:

كتبت رقعة إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، فيها: أتستطيع النفس المعرفة؟

قال: فقال: لا، فقلت: يقول اللّه: ﴿ ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِى غِطَآءٍ عَن ذِكْرِى وَكَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴾؟ قال: هو كقوله: ﴿ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ ٱلسَّمْعَ وَمَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ ﴾(٣)، قلت: فعابهم [يعاتبهم]؟

قال: لم يعبهم هو بهم [يعتبهم بما صنع قلوبهم]، ولكن عابهم [يعاتبهم] بما صنعوا، ولو لم يتكلّفوا لم يكن عليهم شيء.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/١٢ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ٢١٣/١٦ ح ٢١٣٨٩ و٢١٣٩٠، والبرهان في تفسير القران: ٧٨/٥ح ٣٢، ونور الثقلين: ٣٠٨/٣ح ٢٣٢ و٢٣٥، القطعتان منه.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٩٢/٥ح ٢، ونور الثقلين: ٣١٠/٣ح ٢٤١.

٣). سورة هود: ٢٠/١١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٥ح ٢٨، والبرهان: ٩٥/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٣١٠/٣ح ٢٤٢.

۸۶) - از مفضّل (بن عمر) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تا میان شما و آن‌ها سدی بسازم»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور) تقیه است که **«نتوانستند از آن بالا روند و نه آن را سوراخ کنند»**، که اگر بر مبنای تقیه عمل کنند نخواهند توانست که حیله و چاره‌ای برای شکستن سدّ بیندیشند؛ زیرا که آن قلعه‌ای بسیار سخت و محکم می‌باشد و بین تو و دشمنان خداوند سدّی قرار گرفته که امکان شکستن آن نخواهد بود.

و همچنین از آن حضرت پیرامون فرمایش دیگر خداوند: **«پس موقعی که وعدهٔ پروردگار من فرا رسد، آن را زیر و زبر می‌کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: هنگام کشف (بلاء) تقیه بر طرف می‌گردد پس از دشمنان خداوند انتقام گرفته خواهد شد.

۸۷) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منظور از: **«و برخی از آن‌ها را به حال خود رها کردیم تا به برخی دیگر درآمیزند»** روز قیامت می‌باشد.

**فرمایش خداوند متعال: کسانی که پرده‌ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نیز نداشتند. (۱۰۱)**

۸۸) - از محمد بن حکیم روایت کرده است، که گفت:

نامه به امام صادق علیه السلام فرستادم و در آن (نوشتم:) آیا نفْس، توان کسب معرفت را دارد؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس چگونه خداوند متعال فرموده است: **«آن کسانی که دیدگان آنان از یاد من در حجاب بوده و توان شنیدن آن را نیز نداشته‌اند»**؟

فرمود: آن همانند این فرمایش (خداوند متعال) است: **«توان شنیدن و (تحمّل) دیدن را ندارند»**. عرض کردم: بر این اساس (آیا خداوند) آن‌ها را عیب و سرزنش کرده است؟

فرمود: به خاطر آن‌چه که در دل داشتند مورد ملامت و سرزنش قرار نگرفته‌اند، بلکه آن به خاطر آن کارهایی است که انجام داده‌اند و اگر (خود و دیگران را) تکلیف نکرده بودند، مشکلی نداشتند.

قوله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَـٰلاً ﴿١٠٣﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾

٢٤٠٩ / [٨٩] - عن إمام بن ربعيّ، قال:

قام ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: أخبرني عن قول اللّه: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَـٰلاً * ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾؟

قال عليه السلام: أولئك أهل الكتاب، كفروا بربّهم وابتدعوا في دينهم، فحبط أعمالهم، وما أهل النهر منهم ببعيد.(١)

٢٤١٠ / [٩٠] - عن أبي الطفيل، قال: منهم أهل النهر.(٢)

٢٤١١ / [٩١] - وفي رواية أبي الطفيل: أولئك هم أهل حروراء.(٣)

قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّـٰتُ ٱلْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾

---

١). عنه مجمع البيان: ٧٦٧/٦ وزاد في آخره: يعنى الخوارج، وبحار الأنوار: ٤٢٤/٣٣ ح ٦٣٢ وزيادة في آخره: وعن أبي الطفيل قال: منهم أهل النهر، وفي رواية أخرى عن أبي الطفيل: أولئك أهل حروراء وكذا عن عكرمة، والبرهان في تفسير القران: ٩٥/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٣١٢/٣ح ٢٥١.

تفسير القمّي: ٤٦/٢ بإسناده عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١٧٢/٢٧ ح ٣٣٥٢٣، والبحار: ٢٩٨/٢ ح ٢٢، الاحتجاج: ٢٥٩/١ (احتجاجه عليه السلام على زنديق جاء مستدلاً عليه) في كلام طويل، عنه البحار: ١٢١/١٠، الغارات: ١٠١/١ (خطبة لأمير المؤمنين عليّ عليه السلام) بتفاوت يسير.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٩٦/٥ح ٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٧٦/٥ح ٥.

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در انجام کارها و برنامه ها، چه کسانی هستند؟ (۱۰۳) آن‌هایی هستند که تلاش آن‌ها در زندگی دنیاگم (و نابود) شده با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند! (۱۰۴)**

۸۹) - از امام بن رِبعی روایت کرده است، که گفت:

ابن کَوّاء در مجلس امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخاست و گفت: مرا نسبت به فرمایش خداوند متعال: «**بگو: آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیانشان می‌باشد؟ * آن‌هایی که کوشش وتلاش آنان در (مسیر) زندگی دنیا تباه شد، در حالی که می‌پنداشتند که کاری نیکو می‌کنند**»، آگاه فرما که آنان چه افرادی هستند؟

فرمود: آنان، اهل کتاب هستند که به پروردگار خود کافر شدند و در دین خود بدعت‌گذاری کردند، پس در نتیجه اعمال و زحمات آنان حبط و ضایع گردید و اهل نهروان هم از آنان چندان دور نیستند.

۹۰) - از ابوالطُّفیل روایت کرده است، که گفت:

اهل نهروانَ از آنان می‌باشند.

۹۱) - و (در روایتی دیگر از) ابوالطُّفیل روایت کرده است، که گفت:

آنان از اهالی حروراء[1] هستند.

**فرمایش خداوند متعال: اماکسانی‌که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. (۱۰۷)**

---

۱). حَروراء نام قریه‌ای است که در حوالی کوفه قرار دارد و گروه حروریّه، به آن‌جا منسوب می‌باشند که آنان را به نام خوارج هم گفته‌اند. مجمع البحرین: ج ۱ ص ٤٨٧.

٢٤١٢ / [٩٢] - عن عكرمة، عن ابن عبّاس، قال:

ما في القرآن آية: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ ﴾ إلّا وعليّ عليه السلام أميرها وشريفها، وما من أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم رجل إلّا وقد عاتبه الله، وما ذكر عليّاً عليه السلام إلّا بخير، قال عكرمة: إنّي لأعلم لعليّ عليه السلام منقبة لو حدّثت بها لبعدت أقطار السماوات والأرض.(١)

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا ﴿١١٠﴾

٢٤١٣ / [٩٣] - عن العلاء بن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن تفسير هذه الآية: ﴿ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَداً ﴾ ؟

قال: من صلّى أو صام أو أعتق أو حجّ يريد محمدة الناس، فقد اشترك في عمله، وهو شرك [مشرك] مغفور.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٦ ح ٤٠ بحذف الذيل، و١٠٧ ح ٥٥، والبرهان: ٧٧/٥ ح ٤.

تفسير فرات الكوفي: ٤٩ ح ٤٩ بإسناده عن إسماعيل بن زياد السلمي، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، و٥٠ ح ٩ عن ابن عبّاس بتفاوت فيهما، عنه البحار: ١٢٨/٣٦ ح ٧٤، روضة الواعظين: ١٠٤/١ (مجلس في ذكر فضائل أميرالمؤمنين عليّ عليه السلام)، كشف الغمّة: ٣١٧/١ (في بيان ما نزل من القرآن في شأنه عليه السلام) كلاهما نحو تفسير الفرات، عنه البحار: ١١٧/٣٦ ضمن ح ٦٤، و٣٥٢/٣٥ ح ٣٩ عن الحافظ أبو نُعيم بإسناده عن عِكرمة، عن ابن عبّاس، و٣٥٣ ح ٤٩ بإسناده عن عطاء، عن ابن عبّاس، و٣٣٣/٣٧ عن الأعمش، عن زيد بن وهب، عن حذيفة - كلّهم عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم - بتفاوت، شواهد التنزيل: ٣٠/١ ح ١٣ بإسناده عن عكرمة، عن ابن عبّاس بتمامه، و٦٤ ح ٧٠، و٦٧ ح ٧٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ح ٤٠، و٣٤٨/٨٤، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٥ ح ٧، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ ح ٢٧٥، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/١ ح ٩٩.

۹۲) - از عِکرمه، به نقل از ابن عباس، روایت کرده است، که گفت:

در قــرآن آیـــه: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند»**، نیست، مگر آن‌که مقصود این است که امام علی علیه‌السلام امیر و اشرف آنان می‌باشد و در بین اصحاب حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی نیست، مگر آن‌که خداونـد او را مورد عتاب و سرزنش قرار داده است، اما نام حضرت عـلی علیه‌السلام مـطرح نشـده است، مگر با خیر و تمجید.

عِکرمه افزود: همانا من برای حضرت علی علیه‌السلام منقبتی را می‌دانم که اگر آن را بیان کنم جوانب آسمان‌ها و زمین از یک‌دیگر جدا و دور می‌شوند.

**فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری هـمانند شـما هسـتم همانا (امتیاز من بر شما این است که) بر من وحی می‌شود بر ایـن‌که تـنها خـدا و معبود شما، معبود یگانه است، پس هر کسی که به ملاقات پروردگارش امـیدوار باشد، باید کار شایسته انجام دهد و هـیچ کسـی را در عـبادت پـروردگار خـود شریک نگرداند! (۱۱۰)**

۹۳) - از علاء بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون تفسیر فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«پس هر کسی که امیدوار (و معتقد بر) ملاقات (و رحمت) پروردگارش باشد، عمل صالح و شایسته انجام دهد و در عبادت و پرستش پروردگارش کسی و چیزی را شریک او قرار ندهد»**، سؤال کردم؟

فرمود: (به این معنا است:) هر کسی کـه نـماز بگـذارد، یـا روزه بگـیرد، یـا بنده‌ای را آزاد کند یا حجّی را انجام دهد، ولی این اعمالش به خاطر خودنمایی و تعریف مردم باشد، چنین شخصی مشرک می‌باشد البته چـنین شـرکی مـورد عفو خداوند می‌باشد.

**٢٤١٤ / [ ٩٤ ] - عن جرّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**من كان يرجو إلى عبادة ربّه أحداً، أنّه ليس من رجل يعمل شيئاً من البرّ لا يطلب به وجه الله، إنّما يطلب به تزكية الناس ويشتهي أن يسمع به الناس، فذاك الذي أشرك بعبادة ربّه.(١)**

**٢٤١٥ / [ ٩٥ ] - عن عليّ بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

**قال الله تبارك وتعالى: أنا خير شريك، من أشرك بي في عمله لن أقبله إلّا ما كان لي خالصاً.(٢)**

**٢٤١٦ / [ ٩٦ ] - وفي رواية أخرى، عنه عليه السلام، قال:**

**إنّ الله يقول: أنا خير شريك، من عمل لي ولغيري فهو لمن عمل له دوني.(٣)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ح ٤١، والبرهان: ٩٩/٥ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/١ ح ١٠٠.
الزهد: ١٤٢ ح ١٨٠ (باب ـ ١١ الرياء والنفاق والعجب) بتفصيل، عنه البحار: ٣٠٢/٧٢ ح ٤٧، ونحوه الكافي: ٢٩٣/٢ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ٧١/١ ح ١٥٩، والبحار: ٢٨١/٧٢ ح ٤، و٣٤٨/٨٤، منية المريد: ٣١٨ (الفصل الثاني في آفات المناظرة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٥ ح ٩، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ ح ٢٧٦، ومستدرك الوسائل: ١٠٠/١ ح ٨٧، و١١٠ ح ١١٧.
المحاسن: ٢٥٢/١ ح ٢٧٠ (باب ـ ٣٠ في الإخلاص)، عنه وسائل الشيعة: ٧٢/١ ح ١٦٠، والبحار: ٢٩٩/٧٢ ح ٣٢، الزهد: ١٣٤ ح ١٧٠ (باب ـ ١١ الرياء والنفاق والعجب)، عنه البحار: ٢٤٣/٧٠ ح ١٥، الكافي: ٢٩٥/٢ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٦١/١ ح ١٣١، والبحار: ٢٨٨/٧٢ ح ٩، فقه الرضا عليه السلام: ٣٨١ (باب ـ ١٠٦ التفكّر والاعتبار والهمّ) فيه: أروي عن العالم عليه السلام، عنه البحار: ٢٩٩/٧٢ ح ٣٦، ومستدرك الوسائل: ١٠٠/١ ح ٩٠، عدّة الداعي: ٢١٧ (خاتمة)، عنه مستدرك الوسائل: ١٠٠/١ ح ٨٨، مشكاة الأنوار: ١١ (الفصل الثاني في الإخلاص) عن روضة الواعظين.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ذيل ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٥ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ ح ٢٧٧، ومستدرك الوسائل: ١١٠/١ ح ١١٨.
المحاسن: ٢٥٢/١ ح ٢٧١ (باب ـ ٦٥ في عقاب الرياء)، عنه وسائل الشيعة: ٦٧/١ ح ١٤٨، و٧٢ ح ١٦٠، والبحار: ٢٩٩/٧٢ ح ٣٢ ثواب الأعمال: ٢٤٢.

۹۴) - از جرّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی شخصی که کار پسندیده و نیکی را انجام می‌دهد، ولی قصدش رضایت خداوند نیست، بلکه خواستار ستایش مردمان است و می‌خواهد خبر آن به گوش مردم برسد، چنین شخصی در عبادت برای خداوند شریک قرار داده است.

۹۵) - از علی بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی فرموده است: من بهترین شریک (نسبت به اعمال و کردار بندگانم) هستم، هر کسی که در اعمال و کردار خود برای من شریک قرار دهد، هرگز آن را نمی‌پذیرم، مگر آن عملی را که خالص برای من انجام داده باشد.

۹۶) - و در حدیثی دیگر، از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

همانا خداوند می‌فرماید: من (نسبت به اعمال و کردار بندگانم) بهترین شریک هستم، کسی که کاری را برای من و دیگری انجام دهد، آن کار را (نمی‌پذیرم و) آن را به کسی که شریک من قرار گرفته، واگذار می‌کنم.

**٢٤١٧ / [٩٧] - عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالا:**

**لو أنّ عبداً عمل عملاً يطلب به وجه [رحمة] الله والدار الآخرة ثمّ أدخل فيه رضا أحد من الناس، كان مشركاً.(١)**

**٢٤١٨ / [٩٨] - عن سماعة بن مهران، قال:**

**سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَداً﴾؟**

**قال: العمل الصالح، المعرفة بالأئمّة (عليهم السلام)، ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَداً﴾، التسليم لعليّ عليه السلام لا يشرك معه في الخلافة من ليس ذلك له ولا هو من أهله.(٢)**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٥ ح ١١، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ ح ٢٧٨، ومستدرك الوسائل: ١٠٥/١ ح ١٠٢.

المحاسن: ١٢١/١ ح ١٣٥ (باب ـ ٦٥ في عقاب الرياء)، عنه وسائل الشيعة: ٦٧/١ ح ١٤٨، ثواب الأعمال: ٢٤٢، عنه البحار: ٢٩٧/٧٢ ح ٢٨، أعلام الدين: ٤٠٤ (باب ما جاء من عقاب الأعمال).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/٣٦ ح ٥٤، و٣٤٩/٨٣، والبرهان في تفسير القران: ١٠٠/٥ ح ١٧، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ ح ٢٧٩.

۹۷) - از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: هرگاه بنده‌ای عملی را برای رضای خداوند و پاداش در آخرت انجام دهد و بعد از آن (ریاکاری کند و) رضایت دیگری را هم وارد در نیّت خود کند، مشرک خواهد بود.

۹۸) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کسی (و چیزی) را شریک او نگرداند»**، فرمود: منظور از «عمل صالح»، معرفت و شناخت ائمه علیهم‌السلام می‌باشد، **«و در پرستش پروردگارش هیچ کسی (و چیزی) را شریک او نگرداند»**، منظور تسلیم (محض و خالص) در برابر (ولایت) امام علی علیه‌السلام می‌باشد، که کسی را در امر خلافت شریک (و یا در مقابل آن حضرت) قرار ندهد، آن کسی که خلافت برایش نیست و اهلیّت آن را نیز ندارد.

# (١)

## فهرس الآيات المباركة

## سورة الرعد « ١٣ »



## سورة إبراهيم « ١٤ »

## سورة الإسراء « ١٦ »

### سورة الكهف « ١٧ »

(٢)

# فهرس الأحاديث الشريفة

## حرف الألف

| الحديث | المعصوم ـ الصفحة |
|---|---|
| أبدلهما مكان الابن بنتاً، فولدت سبعين نبياً ................ | أحدهما عليهما السلام ـ ٦٥٤. |
| ابن آدم إذا كان في آخر يوم من الدنيا وأوّل يوم .......... | الإمام عليّ عليه السلام ـ ٢٩٢. |
| ابن آدم خلق أجوف لا بدّ له من الطعام والشراب ...... | الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢٢. |
| ابن سبع سنين ........................................ | السجّاد عليه السلام ـ ١١٠. |
| أتت فاطمة عليها السلام أبا بكر تريد فدك، قال: هاتي أسود .... | الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٨٨. |
| أتدرون أيّ بقعة أعظم حرمة عند الله؟ ................. | الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣١٤. |
| أتدرون ما التسليم؟ هو - والله! - الإخبات ............ | الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٠. |
| أتدري ما كان قميص يوسف عليه السلام؟ ..................... | الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٧٦. |
| أتستطيع النفس المعرفة؟ فقال: لا ..................... | الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٩٤. |
| اتّق الله ولا تسرف، ولا تُقتّر، وكن بين ذلك قواماً ...... | الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٩٠. |
| أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رجل من أهل البادية فقال: يا رسول الله! | الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٠. |
| الأجل الذي يسمّى في ليلة القدر، هو الأجل الذي .... | الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٠. |
| أحبّ لقاءكم، (...) أنتم أولو الألباب ................ | الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٢٤. |
| الإحسان أن تحسن صحبتهما، ولا تكلّفهما أن يسألاك . | الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٧٨. |
| أحلّتها آية في كتاب الله ................................ | الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٦٢. |
| أحمل فوق رأسي جفنة فيها خبز تأكل الطير منها ..... | الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٢. |

**حرف الباء**

### حرف التاء

### حرف الثاء



### حرف الجيم



### حرف الحاء

## حرف الخاء



## حرف الدال



## حرف الذال



## حرف الراء

## حرف الزاي



## حرف السين



## حرف الشين

## حرف الصاد



## حرف الطاء



## حرف الظاء



## حرف العين

## حرف الغين



## حرف الفاء

**حرف القاف**

## حرف الكاف

## حرف اللام

## حرف النون

**حرف الواو**

## حرف الهاء

(٣)

## فهرس الآثار